

# مناجح المؤمنین

از مآلیات

محدث علامہ آیت اللہ العظمی

سید حسین عرب باغی

اعلیٰ اللہ مقامہ

از اسارت کتابفروشی حقیری

فهرست منابع المؤمنین در تاویل بعضی آیات قرآن منج اول در بیان اینکه ثلث قرآن در شان اهل بیت رسول الله نازل شده و در رفع استنساخ از این و در مساوی بودن ایشان با پیغمبران در فضائل خاصه منج دوم در بیان اینکه مراد از اهل ذکر و از اسبغ در علم و از او تو العلم در قرآن اهل بیت آنحضرت است منج سیم در بیان اینکه مراد از آیات در چندین موارد از قرآن ایشان است مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین بوده منج چهارم در بیان اینکه مراد از آیات اصطفی و برگزیدگان در قرآن اهل بیت آنحضرت است منج پنجم در بیان اینکه مراد از آیه مودة القریب و سایر آیات مودت ایشانند و در جواب مودت ایشان با احادیث علماء فریقین منج ششم در بیان اینکه مراد از امامت و امامت در آیات قرآن امامت امیر المؤمنین و اولاد او است منج هفتم در بیان اینکه مراد از آیات اولی الامر و از محمودین اهل بیت است منج هشتم در بیان اینکه مراد از آیات نور و آیات بیوت ایشان است منج نهم در بیان اینکه مراد از شهداء و مؤمنین در آیات قرآن امیر المؤمنین و اولاد او است منج دهم در بیان اینکه مراد از برادر و سابقون و معقبون اهل بیت آنحضرت است منج یازدهم در بیان اینکه مراد از صادق و از صدیق و از صدق و از صادقین ایشان است منج دوازدهم در بیان اینکه مراد از نعمت و رحمت و جبل الله و جنب الله و عرّه و نفی اهل بیت رسول الله است منج سیزدهم در بیان اینکه مراد از علامات و نجوم و شهور و ایام و قریبه امامان اهل بیت است منج چهاردهم در بیان اینکه مراد از ماء معین و قصر و سحاب و نخل و سایر منافع و فواکه امامان اهل بیت رسول الله است منج پانزدهم در بیان اینکه مراد از صالحا علماء و عباده الرحمن و شجره طیبه و هادی و خیراته امامان اهل بیت آنحضرت است منج شانزدهم در بیان اینکه مراد از ضعیف شدگان و مظلومان و کلنات الله و حرمان الله و از عدل و احسان و حزب الله اهل بیت رسول الله است منج هفدهم در بیان اینکه مراد از رحم شده و ضابرین و دوستان ملائکه و رفعتشان در بیان قرآن اهل بیت آن حضرت است منج هجدهم در بیان اینکه مراد از صلوة و زکوة و سایر عبادات اهل بیت است در بیان و مراد از محرمات در تاویل و شتمنا ایشان است و در تاویل سوره بلد در حق ایشان منج نوزدهم در تفسیر چند آیه که دلالت کرده بوجوه امام از اهل بیت در هر زمان در میان امت منج بیستم در تاویل آیات متفرقه و جوامع تاویل در شان امامان اهل بیت رسول الله منج بیست و یکم در تفسیر و تاویل جمله از آیات که علماء اهل سنت و شیعه در شان اهل بیت بیان کرده اند منج بیست و دوم در تفسیر آیات ارتداد از دین و آیات کفر بعد از ایمان در حق طالمان اهل بیت رسول الله خاتمه کتاب در بیان ماخذ احادیث این کتاب و بیان اینکه آیات و احادیث در تاویل آیات بسیار است و تحقیق

کتاب مناهج  
المؤمنین در ذکر تائویل  
جلد از آیات القرآن  
المبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا لئلا نحسبنا من الذين هملوا فإنا كنا من المومنين في ذكرنا تائويل جملة من الكتاب  
المبين الذي لا يعلم تائويله إلا الله والراسخون في العلم وهم الذين اتوا بالحكمة وفصل  
الخطاب والعلم والصلوة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وأشرف الأولين و  
الأخوين من النبيين الذي أرسله الله إلى كافة العباد أجمعين بشيراً ونذيراً وسراً جابراً  
مُنيراً للعالمين وعلى آله وأهل بيته الطيبين الذين خلفهم رسول الله بعد في آحاد  
التقنين وقرئهم بالقرآن في حديث الجمع عليه بين الفريقين وورد في فضائلهم الأحاديث  
المتواترة بين المسلمين ونزل في مناقبهم وإمامتهم آيات الكتاب الحكيم وقال ولقد  
أنتنك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم وثبت في أخبار الطرفين أنهم الراسخون وأنهم  
يتنزيل الكتاب وتائويله عالمون وأن في شأنهم أنزلت لك القرآن المجيد الذي لا يأتيه  
الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد ولعنه الله على أعدائهم  
والمبغضين أبداً الأبدية وبعد جنين ميگوید احقر فانه حين بن نصر الله بن  
صادق الموسوي عرب باغی تجاوزا لله عنه وعن والدیه که چون در کتاب مناهج العارفين  
باحث صحیحہ بسیار از علماء و فضلاء و اجلاء اهل سنت ثابت نمودم راسخ در علم بود اهل  
بيت، وال رسول الله صلى الله عليه وآله را و اینکه تائويل آيات قرآن و المحضرات مي دانند  
نه غير از ایشان و انكائيكه تائويل ان را بداند البته تفسير قرآن را بطريق اولي خواهد  
خواستند دانست پس بنا بر ان احاديث صحیحہ علماء و فضلاء اهل سنت تفسير و تائويل قرآن  
سبين بايد از اهل بيت المنضرت بوده باشد نه از مكان ديگر و اگر از غيران بزرگواران تفسير  
و يا تائويلي ذكر شود پس بدون شكى باطل خواهد بود بنا بر احاديث اجلاء علماء اهاست  
من غير شبهه در اين از برای كسيكه عناد و عنادت بر اهل بيت رسول الله ندا داشته  
باشد و روايت كند كان ان احاديث را مسلمانان و از اهل بيت بداند و مقصود مؤلف  
در اين كتاب ذكر تائويل جملة از آيات قرآن است در شان اهل بيت المنضرت با احاديث  
صحیحہ علماء اهل سنت و فضلاء شيعه و يا از يك طرف از اجلاء طرفين تا اینکه اهل اسلام  
از برادران جانبين بدانند در حق اهل بيت پيغمبر خود شان تفصير بلکه تصور ننمايند

ایشان را مثل دیگران از صحابه ندانند و آنحضرات را بشناسند و مطالب و مسائل دین اسلام را  
از ایشان اخذ نمایند و قدر و مرتبه و منزلت اهل بیت رسول الله را در نزد خداوند درستی  
او بدانند زیرا که در زمان سابق و در وقت سلطنت بنی امیه و بنی عباس مردمان از اهل ایمان  
و اکثر مسلمانان از ترس سلاطین آن وقت و از جهت مخفی کردن آن پادشاهان فضائل و مناقب  
اهل بیت پیغمبر را ایشان را شناخته اند و قدر و منزلت آن بزرگواران را ندانسته اند و آن  
کسکه دانسته بوده نتوانسته اظهار نماید چنانکه فاضل مدائنی در کتاب احداث و  
فاضل ماهرین ابی الحدید در شرح خود نقل کرده اند و حقیق نیز از آنها در کتاب علم الیقین و  
در کتاب طریق حق ذکر نموده و اما در این زمان که مردمان اهل اسلام از سستی و شیعی و زیدی و  
واقفی و غیره و غیره پس جمیع ایشان در طلب حق و حقیقت و در خیال دانستن حقایق و  
تابع شدن بر اهل علم و دانش و فضل و حق هستند و در صد مقدم کردن اعلم و افضل در  
دین خودشان بوده اند و ابداً از حق نمیکذرند و حقیقت را میگویند و میشوند و بر آن  
تابع میشوند و از آیات قرآن و از دستور العمل پیغمبر خودشان بر کار نمیروند و مرد حقگوار و پیا  
کننده واقع را دوست میدارند و از او قدر دانی میکنند چنانکه عادت مؤمنین و طریقه  
بدون غرض از مسلمین است از این جهت مؤلف در این کتاب مناجات المؤمنین که راه راست  
ایشان است بدانستن حق و حقیقت و طریق واضح بوده بر تابع شدن بر حق و رسیدن بر  
واقع تفسیر و تاویل بعضی از آیات قرآن را که در شان و فضائل اهل بیت رسول الله وارد شده  
ذکر میکند تا اینکه بعد از این از برای طالبان حق و بر تائبان واقع و حقیقت عذر نماید  
و نیز آنچه بر من بند واجب بوده از تکلیف شرعی دانماید و کسی این حقیر را با غرض ندانند  
و بلکه در حال حیات و در محامات این بند فانی را بدعا خیر یابد و شاد نماید و الا در قیامت  
در دیوان عدالت خداوند تعالی با او عجا که و محاصره خواهد کرد و این کتاب نیز مشتمل است  
بر چند منبج و یک خاتمه انشاء الله الرحمن منبج اول در بیان اینکه ربع قرآن و یا ثلث  
آن در شان اهل بیت رسول الله نازل شد چنانکه فاضل نفیقه و عالم وجیه و خطیب  
ادیب علی بن محمد بن مغازله شافعی در کتاب مناقب بسند صحیح خود از ابن عباس روایت  
کرده که رسول الله فرمود که قرآن چهار قسم است و ربع آن در شان ما اهل بیت نازل شد  
و ربع آن حلال و ربع دیگر واجبات و احکام است و آنچه آیات نفیسه قرآن  
است نیز در شان ما اهل بیت نازل گردیده مؤلف میگوید و قتیکه آیات نفیسه قرآن  
بر یک ربع این علاوه شود پس یک ثلث خواهد شد و ایضاً محمد بن یعقوب در کتاب کافی  
و محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود با سند صحیح خودشان از اصبع بن نباته روایت کرده اند  
که امر المؤمنین فرمود که قرآن سه قسم نازل شد یک ثلث از آن در شان ما اهل بیت و

یاره و مذمت دشمنان مانازل کرده و ثلثی از آن در طریقه های خوب و در مشاهاست  
 و ثلثی نیز در واجبات و احکام است و ایضا در کافه از امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
 روایت کرده که فرمود قرآن چهار ربع است ربع آن حلال و ربع دیگر حرام و ربع آن  
 در طریقه های خوب و احکام و ربع اخبار گذشته گان و بیان امور است ایندگان بد از  
 شما و تفصیل ما بین شما مؤلف میگوید ربع اخذ در این حدیث راجع است بر شان  
 اهل بیت و امام از جهت تقیه با صراحت فرمود و بلکه با اشاره بیان کرده و ایضا  
 در کافه بسند خود از امام محمد باقر روایت نموده که قرآن چهار ربع نازل شده ربعی  
 از آن در شان ما اهل بیت و ربعی از آن در ذم دشمنان ما است و ربع آن در سنتها  
 و مثلهاست و ربع دیگر در واجبات و احکام است و ایضا فاضل عیاشی در تفسیر  
 خود از خیمه روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که قرآن سه قسمت نازل شد یک  
 ثلث در شان ما اهل بیت و در شان دوستان ما است و ثلث دیگر در مذمت دشمنان  
 ما و دشمنان قبل از ما و یک ثلث سنتها خوب و مثلهاست و اگر این بود که هر  
 که در شان قومی نازل شود و آن قوم بمیرند و آن آیه نیز از میان برود پس از قرآن  
 هیچ آیه باقی نخواهد ماند و لکن اول قرآن جاری میشود بر آخرش مادامیکه اسمها  
 و زمینها بر پا است و از برای هر قومی آیه هست که قرآن را تلاوت میکنند از بندگانها  
 و با خود ایشان و ایضا علی بن ابراهیم استاد صاحب کافه در تفسیر خود گفته  
 که علماء اهل سنت و شیعه روایت کرده اند از ابن عباس که امیر المؤمنین فرموده که  
 قرآن چهار ربع نازل شده و ربع آن در شان ما و ربع دیگر در ذم دشمنان ما و ربع  
 دیگر در سنتها و مثلها و ربع دیگرش در واجبات و احکام است و از برای ما است  
 آیات نفییه قرآن و ایضا در تفسیر فرات بن ابراهیم همین حدیث ابن عباس را  
 روایت کرده و ایضا فاضل اهل تفسیر همان فرات بن ابراهیم بسند خود از اصبح بن نیابة  
 روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود که قرآن چهار ربع است و ربع آن در شان ما  
 اهل بیت است و ربع دیگرش در مذمت دشمنان ما است و ربع دیگر در واجبات و  
 احکام است و ربع آن در حلال و حرام است و از برای ما است علاوه آیات نفایس  
 قرآن و ایضا در کتاب صحیفه الرضا از امام رضا روایت کرده که فرموده هیچ آیه یا آیتها  
 اللّٰهین آمنوا در قرآن نیست مگر اینکه آن در شان ما نازل شده و ایضا فاضل ماهر  
 اخطب خطباء خوارزمی موفق بن احمد خفی در کتاب مناقب بسند صحیح خود از مجاهد  
 از ابن عباس روایت کرده که رسول الله فرمود هیچ آیه در قرآن نازل نشده که در آن  
 یا ایها الذّٰهین آمنوا باشد مگر اینکه علی بن ابراهیم امیران آید است و ایضا فاضل خوارزمی

حقی در آن کتاب بسند خود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده که آنحضرت فرموده که  
 خداوند هیچ آیه در قرآن نازل نکرده که در آن آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا باشد مگر  
 اینکه علی بن ابوطالب شریف و امیران آیه است و ایضا ابن جبر در کتابی بنامه بسند  
 خود آورده است که جماعه از ثقات از اعش و لیث و همچنین لوام از مجاهد و ابن ابی لیلی  
 از ابو داود بن جریج از عطا و عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند که هیچ آیه در قرآن نازل نشد  
 که در آن آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا باشد مگر اینکه علی بن ابوطالب شریف و امیران آیه  
 بوده است و مثل این حدیث در تفسیر و کعب و قدمان روایت شده و هم فاضل بقفی و عکبری  
 روایت کرده اند و همچنین در تفسیر مجاهد روایت کرده که نیت در قرآن يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 مگر اینکه علی امیر المؤمنین سبقت کند است بر آن آیه زیرا که علی پیشتر و مردمان است  
 بر اسلام و خداوند او را در هتاد و نه موضع در قرآن امیر المؤمنین نامیده است و این  
 احادیث را فاضل مجری در غایت المرام از ایشان نقل کرده مؤلف میگوید از جمیع این  
 احادیث علماء اهل سنت و شیعه معلوم گردید که نیت قرآن در شان اهل بیت رسول  
 الله و ربع آن در ذم و مذمت دشمنان ایشان نازل شده و قرآن بنا بگفته بعضی علماء  
 شهرار و شصت و شش آیه است پس بنابراین دو هزار و دویست و بیست و  
 دوازده در شان اهل بیت خواهد شد و اگر ربع قرآن در شان ایشان باشد پس یک هزار و  
 پانصد و هشتاد و چند آیه در شان اهل بیت خواهد بود و این مقدار نیز در مذمت  
 دشمنان ایشان خواهد شد و فضیلتی بالاتر از این چه خواهد شد و مناقب و فضائل  
 زیاده بر اینها چه میشود و از انصار و مهاجرین که در جهادها فرار نکردند و جا خودشان را  
 در راه دین خداوند و در حمایت رسول الله فدا نمودند و شهید شدند و اولاد خود را  
 یقیم باقی گذاشتند مثل جعفر طیار و زید بن حارثه و سعد بن معاذ و خنظل و غیره  
 حتی ایشان صدیکی قرآن نازل نشد تا چه برسد بر آنها سیکه در جهادها کشته شدند  
 و تا برسد بر آنکسانیکه از جهادها فراری بودند و خودشان را بسبب گریختن سلامت  
 نگاهداشتند و عهد خود را شکستند بر فرار کردن از جهاد و اما اهل بیت رسول الله  
 که نیت قرآن و آیات نفییه ان در ایشان نازل شده و یارب قرآن با آیات نفییه ان در  
 فضائل ان بزرگواران وارد گردید و علاوه بر اینها ربع قرآن در طعن و لعن و در مذمت  
 و ملامت دشمنان ایشان نازل شود چنانکه در احادیث صحیحه سابقه ذکر شد از علماء  
 و اهل حدیث و روایت کنندگان فریقین پس چه فضیلتی زیاده بر این خواهد بود ای  
 اهل اسلام و ای آنکسانیکه طالب حق و حقیقت بوده اید آیا بر این احادیث اعتقاد  
 دارید و این روایت کنندگان را مسلمان میدانید یا نه و اما اختلاف ظاهری در

این روایات که در بعضی از اینها ثلث قرآن و در بعضی دیگر ربع آن وارد شده پس جواب  
 از این است که اختلاف از جهت فهم و استعداد راوی است و یا این اختلاف بحسب  
 تفسیر و تاویل است که بنا بر تفسیر ثلث قرآن است و بنا بر تاویل ربع آن بوده پس در واقع  
 اختلاف نیست و همه اینها صحیح است و یا اینکه ربع قرآن بغير از تفاسیر آیات باشد و  
 ثلث آن با آیات نفییه قرآن است و که در استبعاد نکند و بعید نداند که چطور ثلث  
 قرآن و یا ربع آن در شان اهل بیت نازل میشود بر حسب تفسیر و یا تاویل زیرا که در  
 جواب انکار گفته میشود که تو اهل بیت رسول الله را مانند و مثل سایر صحابه فرض  
 کردی و ایشان را مانند دیگران خیال نمودی و فضیلت ایشان را ندانسته و این  
 گمان و خیال باطل است و ایشان بالاتر و افضل تر از جمیع صحابه هستند و بلکه ایشان  
 با صراحت آیات قرآن با پیغمبر آن اولی العزم و صاحبان شریعت مستفل مساوی و برابرند  
 از جمله مثل حضرت موسی بوده اند در آیات چند از قرآن آیه اول در نجاث موسی  
 وَاجْتَبَا مُوسَىٰ وَدَرَجَاتٍ اهل بیت رسول الله كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ وَوَجَّهْنَا  
 مُوسَىٰ فَرَعُونَ اِنْتَبِي مَعَكُمْ اَسْمَعُ وَاَرَىٰ وَدَرَجَاتٍ اهل بیت فرموده اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ  
 اتَّقَوْا سِيمٌ وَّرَقِبْ مُوسَىٰ فَرَعُونَ وَرَقِبْنَا بِنَجْمًا وَدَرَجَاتٍ ايشان فرموده وَمَنْ اَقْرَبُ  
 اِلَيْهِ مِنكُمْ جِهَارِمٌ بِمُوسَىٰ صِنْتٌ نَهَاهُ وَلَقَدْ مَتَّاعًا عَلٰى مُوسٰى وَهٰرُونَ وَدَرَجَاتٍ ايشان  
 بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ فَرَمُودَةٌ وَّدَرَجَاتٍ مُّوسٰى رَفَعَتْ وَاَمِنْ عَطَا كَرِهَةٌ لَا تَخْفُ اِنَّكَ اَنْتَ  
 الْاَعْلٰى وَدَرَجَاتٍ اهل بیت وَلَا تَحْزَنُوا وَاَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ فَرَمُودَةٌ اِنْ اِيهٍ نَجْمٌ وَّرَقِبْنَا  
 حَصْرٌ مُّوسَىٰ اَزْخَدُوْنَ شَرْحٌ صَدْرٌ سَوَالٌ كَرِهَةٌ رَّبِّ اَشْرَحْ صَدْرِيْ وَخَدُوْنَ اَبُو عَطَا  
 نَمُودَةٌ كَهْ قَدَا وَاَوْتِيَتْ سُوْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَدَرَجَاتٍ اهل بیت و سُوْلَ اللّٰهِ فَرَمُودَةٌ اَمِنْ شَرْحٌ  
 اللّٰهُ صَدْرُهُ لِلّٰسْلَامِ اِيهٍ هَفْتَمٌ اِسْمَانِيْ دَرَامُودَاتٍ دِيْنٌ دَرَجَاتٍ مُّوسَىٰ فَرَمُودَةٌ كَهْ وَّرَقِبْنَا  
 اَمْرِيْ بُوْدَةٌ بَاشَدٌ وَّدَرَجَاتٍ ايشان فَرَمُودَةٌ يُرِيْدُ اللّٰهُ بِكُمْ الْبَسْرَ وَلَا يُرِيْدُ بِكُمْ الْعَسْرَ اِيهٍ  
 هَفْتَمٌ اَجَابٌ دَرَجَاتٍ مُّوسَىٰ وَهَرُونَ كَهْ قَدَا اَجِيْبٌ دَعْوَتِكُمْ اِسْتِ وَّدَرَجَاتٍ اهل بیت  
 فَرَمُودَةٌ وَّرَقِبْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَيُرِيْدُ لَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِيهٍ هَفْتَمٌ  
 مَغْفِرَةٌ خَدُوْنَ دَرَجَاتٍ سِيهٍ كَهْ رَّبِّ اِنِّيْ ذَلِكُمْ اَقْبَمِيْ فَاغْفِرْ لِيْ فَغْفَرَهُ وَّرَقِبْنَا اهل  
 بَيْتٍ فَرَمُودَةٌ يَدْعُوْكُمْ لِغَفْرٍ لَكُمْ مِنْ ذُنُوْبِكُمْ اِيهٍ دَهْمٌ جَوَابٌ بِرَسُوْلِ مُّوسٰى وَقَدَا وَاَوْتِيَتْ  
 سُوْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَدَرَجَاتٍ اهل بیت فَرَمُودَةٌ وَاَتِيَكُمْ مِنْ كُلِّ مَآسِ الْهَمُوْةِ وَاَزْجَلَةٌ  
 مِثْلٌ حَضْرَتٌ اِبْرَاهِيْمٌ بُوْدَةٌ اِنْدٌ دَرَجَاتٍ اِيَاتٍ قُرْآنٍ اِيهٍ اَوَّلٌ سَوَالٌ كَرِهَةٌ حَضْرَتٌ خَلِيْلٌ  
 مَغْفِرَةٌ رَادٌ رَسُوْدَةٌ شَرَارٌ وَاَكْمَتْ وَالَّذِيْ اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِيْ خَطِيْئَتِيْ يَوْمَ الدِّيْنِ وَاَدَّ  
 وَّدَرَجَاتٍ اهل بیت رسول الله فرموده يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا

تَقْتَضُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ سِجِّيًا وَدَرَسَتْ أُمَّةٌ لَفْظًا مِنْكُمْ  
 و ارد شده آیه دویم در آن سوره خلیل عرض کرده و لا تُخْرِجُنِي يَوْمَ يُعْتَبُونَ و در حق اهل  
 بیت فرموده يَوْمَ لَا يُخْزِي لَ اللَّهِ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ آيَةُ سَيِّمٍ خَلِيلٍ عَرْضِ كَرِه  
 وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و در حق اهل بیت فرموده أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ  
 يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آیه چهارم خلیل قبول کردن خداوند را سؤال کرده  
 رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا و در حق اهل بیت فرموده وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ خَلِيلٍ  
 از خداوند اولاد صالح سؤال کرده رَبِّ هَبْ لِي مِنْ صَالِحِينَ و در حق اهل بیت فرموده  
 وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ دَر آیه پنجم و این پنج آیه در سؤال کردن از بود  
 و اما آیات بدون سؤال او نیز چند آیه است در حق او فرموده وَلَكِنْ كَانَتْ حَافِيًا مَسَلَةً  
 و در حق اهل بیت رسول الله فرموده هُوَ سَيِّدُكُمْ الْمُسْلِمِينَ و در حق خلیل فرموده يَا نَارُ  
 كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ و در حق دوستان ایشان فرموده وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَاةٍ حَافِرَةٍ  
 مِنَ النَّارِ فَإِن كُنْتُمْ فِيهَا وَازِبْرَاكٍ أَوْ بَشَارًا دَادَ وَ بَشَرْنَا بِعِلْمٍ عَلِيمٍ و در حق ائمه  
 فرموده وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا نَارُ لَمْ يَنْزِلْ مِنْ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا و در حق خلیل فرموده سَأَلْتُ عَلَىٰ  
 إِبْرَاهِيمَ و در حق ایشان فرموده قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ و در  
 حق خلیل فرموده وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ و در حق اهل بیت فرموده وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ  
 الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا و در حق خلیل فرموده شَاكِرًا لَا تَعْبَهُ اجْتَبَاهُ و در  
 حق ایشان فرموده هُوَ اجْتَبَيْكُمْ پس خداوند در این یازده آیه مذکوره اهل بیت رسول  
 الله را با حضرت ابراهیم در فضائل و مناقب مساوی و برابر قرار داده چنانکه در ده آیه  
 سابقه ایشان را با حضرت موسی برابر فرمود در فضائل و مراتب و در نعمتهای خودش  
 بموسی مگر در رسالت ایشان و اگر کسی گوید که مراد از این بیت و يك آيات است و رسول  
 الله است نه خصوص اهل بیت آنحضرت پس در جواب او میگویم که بدان شك چنان است  
 که مراد خداوند از این فضائل در این آیات مذکوره جمیع امت آنحضرت باشد زیرا که در  
 میان امت او و در میان مسلمانان و بلکه در صحابه مردمان فاسق و منافق و ظالم و غیره  
 بسیار بوده است و چگونه خداوند آنها را با پیغمبران او اول العزم مساوی قرار میدهد و  
 در آیات قرآن فرموده اَمَّنْ كَانَ مُؤْمِنًا كُنَّ كَانًا فَاسِقًا و ایضا فرموده هَلْ يَسْتَوِي  
 الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و ایضا فرموده هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ غَيْرَ  
 این آیات پس بضرورت عقل و نقل واضح شده که مراد جمیع امت نبیست و فاسق و منافق  
 و ظالم و غیره عالم با حضرت ابراهیم و موسی برابر و مساوی نخواهند شد و اگر کسی گوید که  
 مراد خداوند از این آیات مؤمنان و عالمان و عادلان امت آنحضرت است در جواب



میگویم که افضل مؤمنین و عالمین اهل بیت رسول الله است نه غیر ایشان از صحابه و  
 مناجاتین و انصار زیرا که ایشان قبل از اسلام بت پرست و در مدت زیاد تراهل معا  
 کبیره بودند و چطور ممکن است که آنها با پیغمبران اولوالعزم که از اول عمر خودشان از  
 گاهان معصومند مساوی شوند و انکس اینکه با پیغمبران برابر میشوند در فضائل البته  
 و باید ایشان نیز معصوم باشند و آیه عصمت و طهارت در حق اهل بیت رسول الله  
 نازل شده در آیه اِنَّمَا بُرِّدَ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا  
 و این آیه با اتفاق فریقین و اجماع طرفین در حق اهل بیت و آل انحضرت نازل گردیده و  
 از این آیه عصمت ایشان معلوم و واضح است بدون شك چنانکه در کتاب مناهج الكرام  
 احادیث جانبین را ذکر کرده ام پس بدلائل این آیه واضح شد که اهل بیت اهل انحضرت با  
 پیغمبران اولوالعزم در فضائل و کمالات و قرب و منزلت بغیر از رسالت مساوی و برابرند  
 پس اگر ثلث قرآن در شان ایشان نازل شود چنانکه در احادیث این منہج ذکر شد بعید  
 دور نیست و جائز تعجب و استبعاد نخواهد بود و بلکه مؤلف میگوید که اهل بیت رسول  
 الله در چند فضائل و مناقب با انحضرت شریک است در چندین آیات قرآن و آنچه در  
 حق انحضرت نازل شده در حق ایشان نیز نازل گردیده علاوه بر آیه تطهیر سابق چنانکه در  
 حق رسول الله خداوند فرموده لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ و در حق اهل بیت انحضرت  
 فرموده وَاللَّهُ يُرِيدُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ و نیز در حق ایشان فرموده ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا  
 و در حق انحضرت فرموده لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ و در حق ایشان  
 فرموده اِنَّ اللَّهَ يُغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا و در حق انحضرت فرموده وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ و  
 در حق ایشان فرموده وَانْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و در حق آن بزرگوار فرموده وَبِئْسَ رَكِبَ اللَّهُ  
 نَصْرًا عَرَبِيًّا و در حق ایشان فرموده وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ و در حق رسول  
 الله فرموده اِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ و در حق ایشان فرموده هُوَ  
 الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ و در حق انحضرت فرموده اللَّهُ يُصَلِّطِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
 رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ يَعْنِي مُحَمَّدًا و در حق ایشان فرموده ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِي  
 رَضَّطْنَا مِنْ عِبَادِنَا و در حق انحضرت فرموده وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا  
 و در حق ایشان فرموده وَاِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و در  
 حق انحضرت در نمازها فرموده که مسلمانان بگویند السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ  
 وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و در حق اهل بیت او فرموده اِذَا جِئْنَاكَ مِنَ الْبَيْنِ يَوْمُنَا بِيَاتِنَا  
 فَجَاءَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ و در حق انحضرت فرموده وَلَوْ نَشَاءُ لَنَمَكَّتَنَّ  
 وَبِكَ قَرَضْنِي و در حق ایشان فرموده لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا رِضْوَانَهُ پس خداوند

در این نه ایه اهل بیت رسول الله و ابا المحضرت در فضائل و مناقب و در قدر و منزلت  
 مساوی و شریک فرموده و اگر کسی بگوید که مراد از این آیات امت المحضرت است نه  
 خصوص اهل بیت او پس در جواب میگویم که غیر المؤمنین از این فضائل و کمال  
 خارج است با ضرورت عقل و نقل چنانکه در سابق بیان کردم و اما مؤمنان و عادلان  
 از امت المحضرت پس فضل ایشان و اعلم آنها اهل بیت المحضرت است و ایه آنست و ایه  
 تطهیر و سوره هل اتی و چندین آیات دیگر در شان ایشان نازل شده و ایشان از جهادها  
 فرار نکرده اند و باعث غضب خداوند نشده اند و از اول عمر ایشان بجد اوند شریک قرار  
 نداده اند و قبل از اسلام بت پرست نبوده اند بخلاف دیگران از مهاجرین و انصار و سنیان  
 مؤمنین پس معلوم شد که مراد خداوند از این آیات اهل بیت المحضرت است نه غیر ایشان  
 از مسلمانان و صحابه کبار پس آنکسانیکه با رسول الله در فضائل و مناقب مذکوره برابر  
 و مساوی باشند اگر ثلث قرآن در شان ایشان نازل شود بعید نخواهد شد و سزاوار  
 خواهد بود و آنچه مؤلف بیان نمود مساوی بودن اهل بیت رسول الله و ابا المحضرت در  
 مناقب مذکوره در آیات سابقه بر بعضی از آنها جمعی از علماء اهل سنت نیز قائل شده اند  
 مثل فاضل ابن حجر در کتاب صواعق و فاضل فخر رازی در تفسیر خودش که فرموده اند که اهل  
 بیت رسول الله در پنج فضیلت با المحضرت مساوی هستند اول در سلام خداوند که  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ و در حق اهل بیت او سَلَامٌ عَلَى آلِ بَيْتِهِ و در وجوب صلوات  
 بر رسول الله و بر آل او در نماز اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سیم در طهارت در طه  
 مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى و در حق ایشان وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا و چهارم در حرام بودن  
 صدقه بر المحضرت و بر اهل بیت او پنجم در وجوب حجت با المحضرت در ایه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
 آمَنُوا يُحِبُّبِكُمُ اللَّهُ و در حق اهل بیت او فرموده قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى  
 تمام شد کلام ایشان و ایضا فاضل فخر رازی در تفسیرش گفته که نافع و ابن عامر و  
 یعقوب قرابت آل بیت با اضافه کردن لفظ آل بلفظ بیت کرده و بانه قرأء با کسر الف و جزم  
 لام متصل بیا سپین و ایضا فاضل بیضاوی این قرابت را از همان یعقوب و ابن عامر و نافع  
 روایت کرده و ایضا فاضل ابن روزبهان در رد علامه که از ابن عباس بسند های صحیح روایت  
 کرده که آل بیت محمد است گفته که این صحیح است و آل بیت آل محمد است و علی امیر المؤمنین  
 از آل محمد بوده است و لکن این دلیل امامت امیر المؤمنین نیست تمام شد کلام ابن روزبهان  
 و سید فاضل نور الله در کتاب احقاق الحق در جواب فاضل ابن روزبهان گفته که  
 خداوند تعالی در سوره الصافات چند نفر از پیغمبران اولوالعزم را بسلام مخصوص  
 فرموده که سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ و سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ

وبعد از این فرموده سلام علی آل پس و بعد از اینها خداوند تمام کرده آن سوره را  
 بفرماید خودش سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و از واضحات است  
 اینکه مخصوص فرمودن خداوند آل و اهل بیت رسول الله را در اثنا، سلام کردن بر  
 پیغمبران مرسل دلالته واضح است بر بودن اهل بیت آنحضرت در درجه انبیا، مرسلین  
 و کسانیکه در مرتبه پیغمبران مرسل باشند امام معصوم میشوند پس این آیه سلام  
 علی آل پس صریح و واضح میشود در امامت ایشان و در اقل مرتبه نص واضح است  
 در افضل بودن ایشان از صحابه کبار از مهاجرین و انصار و بعد از این کلام فاضل ابن  
 حجر و کلام فاضل فخر الرازی را شاهد آورده که در پنج فضیلت اهل بیت رسول الله  
 با آنحضرت شریک و برابرند چنانکه در سابق ذکر کردم تمام شد کلام سید نور الله  
 در رد گفته فاضل ابن روزبهان مؤلف میگوید این کلام فاضل سید نور الله از  
 حدیث حضرت امام رضا اخذ شده و آن حدیث را فاضل محمد بن بابویه در کتاب عیون  
 الاخبار بسند صحیح از زین بن الصلت در حدیث مجلس امام رضا با ما مون و علماء و  
 فضلاء اهل سنت روایت کرده که امام رضا در ضمن ذکرایات دلالته کند بر اصطفی  
 و برگزیده شدن اهل بیت بر جمیع امت و صحابه فرموده آیه هفتم اینست که خداوند  
 میفرماید اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ  
 سَلِّوْا تَسْلِیْمًا وَ هُمُ الْمُعْتَدِلُونَ اِذَا مَاتَ مُحَمَّدٌ مِیْدَانَد که چون این آیه نازل شد  
 صحابه عرض کردند که یا رسول الله سلام نمودن بر تو را دانستیم پس صلوات بر تو  
 چگونه است آنحضرت فرمود اینست که بگوئید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا  
 صَلَّیْتَ عَلَی اِبْرٰهیمَ وَ اٰلِ اِبْرٰهیمَ اِنَّکَ جَمِیْدٌ جَمِیْدٌ پس ایاز در میان شما ای گروه  
 مردمان هیچ خلافتی در این هفت همه علماء اهل سنت گفتند نه و ما مون گفت این از  
 جمله چیزهاست که اصلا در آن خلافت نیست و اجماع امت بر آنست آیا واضحتر از این  
 در خصوص اهل بیت و آل رسول الله در قرآن داریم امام رضا فرمود بلی من بگوئید  
 که خداوند فرموده یَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ و خداوند از لفظ پس که را  
 قصد نموده علماء گفتند پس محمد است و احد را با او شرکتی نیست امام رضا فرمود  
 خداوند محمد و آل محمد را فضیلتی از این عطا کرده است که کسی حق کینه تعریف آن بر  
 مکر کسیکه تعقل و تفکر بکند و آن اینست که خداوند سلام نکرده بر احد مگر بر انبیا  
 مرسلین و فرموده سلام علی نوح فی العالمین و سلام علی ابراهیم و سلام علی موسی  
 و هرون و نفرموده سلام علی آل نوح و نه سلام علی آل ابراهیم و نه سلام علی آل  
 موسی و آل هرون و لکن فرمود سلام علی آل پس یعنی آل محمد پس ما مون گفت

۱۱  
 از عغان و اعتراف کردم که شرح و بیان این در معادن رسالت است مؤلف میگوید  
 پس از این حدیث صحیح معلوم شد که اهل بیت رسول الله! آنحضرت در صلوات در  
 سلام کردن خداوند بر او شریکند چنانکه ابن حجر فخر الرازی در سابق گفته اند و  
 مثل ایشان است فاضل بو نعیم که از اجلاء علماء اهل سنت است که در حلیه الاولیاء  
 بسند صحیح خود از اعمش از مجاهد از ابن عباس روایت کرده که در آیه سلام علی آل یس  
 گفت آل یس آل محمد است و ایضاً ابن بابویه بسند خود از ابو عبد الرحمن سلمی روایت  
 کرده که عمر بن خطاب این آیه را چنین قرائت میکرد که سلام علی آل یس با اضافه  
 کردن آل بلفظ یس و ابو عبد الرحمن گفت که آل یس آل محمد است و نیز ابن بابویه  
 بسند خود از امام جعفر صادق از پدرانش روایت کرده که امیر المؤمنین فرموده در  
 آیه سلام علی آل یس که یس محمد است و ما آل او هستیم و ایضاً ابن بابویه بسند  
 خود از ابو مالک صحابه روایت کرده در این آیه که او گفته که یس نامی است از نامها  
 محمد و ایضاً محمد بن ما هیار بسند خود از ابو عبد الرحمن سلمی قرائت عمر بن خطاب را  
 روایت کرده و نیز ابن ما هیار در تفسیر خود از سلیم بن قیس روایت کرده که علی بن ابو  
 طالب فرمود که نام رسول الله یس است و ما یم انکسائیکه خداوند بر ما سلام رسانده  
 و فرموده سلام علی آل یس و ایضاً ابن ما هیار در تفسیر خود بسند صحیح از جعفر بن محمد  
 از پدرانش روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود در آیه سلام علی آل یس که یس در این آیه  
 محمد است و ما اهل بیت آل محمدیم و ایضاً ابن ما هیار در روایت صحیح از ابن عباس  
 روایت کرده که او گفت یس محمد است و آل یس آل محمد است و ایضاً فاضل طبرسی در کتاب  
 احتجاج بسند صحیح خود از امیر المؤمنین در آیه سلام علی آل یس روایت کرده که آنحضرت فرمود  
 که خداوند پیغمبر را با این نام نامیده و فرموده یس و القرآن الحکیم زیرا که میدانست اگر  
 بگوید سلام علی آل محمد هرینه این را از قرآن می نداشتند چنانکه دیگر کلمات را انداختند  
 و ایضاً شرف الدین نجفی در کتاب تاویل الآیات الباهرة از تفسیر شیخ محمد بن عباس بسند  
 از سلیم بن قیس از امیر المؤمنین روایت کرده که نام رسول الله یس است و ما یم انکسائیکه خداوند  
 فرموده سلام علی آل یس و ایضاً محمد بن عباس از مجاهد از ابن عباس روایت کرده در آیه  
 سلام علی آل یس که او گفت که ایشان آل محمدند و ایضاً محمد بن عباس و قرظ بن ابراهیم  
 دو بسند خودشان از ابو صالح از ابن عباس در این آیه روایت کرده اند که آل یس آل محمد است  
 و ایضاً قرظ بن ابراهیم در تفسیر خود همان حدیث سلیم بن قیس از امیر المؤمنین روایت  
 کرده که ما یم آل یس و ایضاً علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام جعفر صادق در یس  
 و القرآن الحکیم روایت کرده که یس نام رسول الله است و دلیل بر این آنکه یس از یس است

بوده و بعد از این خداوند فرموده سلام علی الیس پس یس محمدات و آل محمد  
 اما مانند و ایضا ابن بابویه در معانی الاخبار و در کتاب امانه از امام جعفر صادق  
 از پدرانش از امیرالمؤمنین روایت کرده که فرمود در این آیه که یس محمد است و ما یم ال  
 یس و این را در جامع الفوائد و تاویل آیات نیز از محمد بن سهل از آنحضرت روایت کرده  
 و ایضا ابن بابویه در آن دو کتاب از سندی از ابومالک در آیه سلام علی الیس روایت کرده  
 که یس در این آیه محمد است و ایضا در آن دو کتاب از ابن عباس در این آیه روایت نموده که  
 مراد سلام علی الیس محمد است و ایضا در معانی الاخبار بسند دیگر از ابن عباس در این آیه  
 روایت کرده که معنای آن سلام من رب العالمین علی محمد و آل محمد است و در آن کتاب  
 و در کتاب کفر جامع الفوائد بسند خودشان از ابوعبدالرحمن سلمی روایت کرده اند که  
 همیشه عمر بن خطاب چنین قرائت میکرد سلام علی الیس و ابوعبدالرحمن گفته که  
 الیس الیس محمد است مؤلف میگوید که در مقابل این همه احادیث صحیحی از علماء اهل  
 سنت و شیعه از امیرالمؤمنین و از اولاد او امام جعفر صادق و از ابن عباس و از سایر  
 صحابه و از تابعین صحابه فاضل فخر الرازی و فاضل بیضاوی در تفسیر این آیه احتمال داده اند  
 که مراد از الیس الیس باشد و مراد از یس پدر الیس شود ای مسلمانان ملاحظه  
 نمائید فهم و علم این دو نفر فاضل را و با تعصب کردن آنها را در آیات قرآن که چگونه بر ضد  
 احادیث صحیحی بسیار احتمال میدهند و مردمان را بر خلاف واقع راهنمایی میکنند و  
 چطور آیات را با باره خودشان و با احتمال تفسیر می نمایند آیا انصاف است در مقابل  
 آیه لا یعلم تاویل الله و الراسیحون فی العلم اینگونه تفسیر و تاویل نمایند آیا آن دو نفر  
 از راسیحون فی العلم بودند و تاویل قرآن را آنها از امیرالمؤمنین و از امام جعفر صادق و از  
 امام رضا و از ابن عباس خوبتر و زیادهتر میدادند و تمامی تفسیر این دو نفر فاضل از این گونه  
 احتمالات و اشتباهات است و همیشه بر ضد اولاد امیرالمؤمنین فتوی میدهند و تفسیر میکنند  
 و نمیدانم مسلمانان آن دو نفر و امثال آنها را چطور راسیح در علم میدانند تا ما و ویلات  
 آنها را قبول نمایند و آنها را پیشوا و خودشان بدانند و در تفسیر آیات قرآن با آنها رجوع  
 بکنند و ای از این غفلت از دینداران و از ادعا کنندگان ایمان و از آنهاست که قرآن را  
 کتاب خودشان میدانند و بران عمل میکنند و گویا مسلمانان نمیدانند که رسول الله  
 فرموده که هر که قرآن را با زاری خود تفسیر نماید پس آنکس جامه خود را در آتش دوزخ انداخته  
 بکند و این حدیث در میان فریقین اجماعی دو بین مسلمین اتفاق است و اهل حدیث  
 طرفین این حدیث را در صحاح خودشان با سندها صحیحی روایت کرده اند و بدتر از  
 تفسیر بیضاوی و فخر الرازی تفسیر فاضل بنشانی است که در آن تاویل و اشتباهات

بدن شمار است و بلکه آیات قرآن را در هر سوره تا اوقات باطل و عاقل نموده و بلکه آیات محکات را و آیات واجبات و محرمات را از صوم و صلوة و حج و زکوة و از خسر و خنزیر و زنا و خمار تاویل کرده و اکثر مسلمین از علماء و غیر ایشان بر تفسیر او رجوع می کنند تا آن تاویلات قبیح و زشت او خداوند بر مسلمانان عقل به هدایت اینکما یتعلم تاویل الله الا الله و الراسیخون فی العلم را از آیات قرآن بدست و اهل بیت رسول الله را در علم اعتقاد نمایند و آل آنحضرت را در فضائل مذکوره چند با آنحضرت شریک بدانند چنانکه از چند نفر از علماء اهل سنت نقل کردم و در مسا بودن اهل بیت رسول الله با آنحضرت در آیه تطهیر و در آیه مباهله و در آیه ولایت که ائمتنا لیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعبون است گفته است از برای مسلمانان دینداران و از برای اهل علم با انصاف اگر دین داشته باشند تاویل آیات قرآن را منحصر بدانند بر اسخون در علم نه بر هر کس ز ادعا کنند ایمان علم و معرفت که اغلب آنها عالم نما و آدم قریب و تحصیل علم آنها از برای دنیا و دنیا ریاست آن است و چنانکه اهل بیت رسول الله در فضائل مذکوره در روایات و آیات سابقه با آنحضرت شریک بوده اند و همچنین در خلقت و در سبب شدن بر ایجاد عوالم نیز شریکند چنانکه فاضل ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حوینی در کتاب فرزند یاسندها معتبره خود از ابوهریره روایت کرده که رسول الله فرمود چون خداوند آدم را خلق کرده و روح بر او میداد شد پس آدم بجانب عرش نظر کرده و پنج نور دید که در رکوع و در سجود بودند عرض کرد خدا قبل از من هیچ مخلوقی خلق کرده یا نه خداوند فرمود نیا فریدم آدم عرض نمود خداوند ایشان چه کسانی است این اشیا حی که در صورت من مشاهده میکنم خداوند فرمود ای آدم ایشان از اولاد تو هستند و اگر ایشان نبودند ترا خلق نمیکردم و برای ایشان پنج نام گزاشتم نامهای خودم جدا کرده ام و من محمودم و این محمد است و من علیم و این علی است و من فاطمه و این فاطمه است و من حیانم و این حسن و من محسنم و این حسین است و بعزت و جلال خودم سو یاد کرده ام که در دل هر کس بقدر ذرّه از عداوت ایشان باشد آنکس را دوزخ بسوزانم و باک نکتم ای آدم ایشان برگزیدگان هستند و بدوستی ایشان مردمان را از دوزخ نجات میدهم و بر عداوت ایشان مردمان را در دوزخ میسوزانم و چون ترا بمن حاجت باشد برانوار ایشان بمن توسل نما تا حاجت ترا بر آوردم پس رسول الله فرمود ما یم کنتی فجات و هر که بر آن چنگ بزند نجات یابد و هر که از آن بازماند هلاک میشود و هر که را حاجت بخداوند بوده باشد باید که بما اهل بیت خداوند را در حاجت خود بخواند و بنین فاضل بن ابوبکر حوینی با سندها صحیح خود از سلمان فارسی روایت کرده که رسول الله

فرمود که من و علی نجات از هزار سال قبل از آدم خلق شدیم از نووی و در جانب راست عرش  
خداوند و تسبیح میکردیم و بعد از آن آدم را خلق فرمود و ما را بر اصلاب طاهره و بر <sup>آنها</sup>  
مطهره منتقل فرمود تا اینکه بصلب عبدالمطلب رسیدیم و در اینجا نور دو نیمه شد  
نیمی در صلب پدرم عبدالله قرار گرفت و نیمی در پشت عموم ابوطالب و من از این نیمه خلق  
شدم و علی از آن نیمه دیگر خلق شد و خداوند چند نام از نامهای خود را برای ما اهل  
بیت جدا کرده که او است محمود و من محمد و او اعلی است و برادر من علی است و او فاطمه است  
و دختر من فاطمه است و او محسن است و دو پسر حسن و حسین است و نام من در دیوان  
رسالت و نبوت و نام علی در خلافت و شجاعت پس من رسول خدا وندم و علی مشیر  
خداوند است و ایضا فاضل جموی در آن کتاب و فاضل باهر موفقی بن احمد خطب  
المخظبات خوارزمی حنفی در کتاب مناقب هر دو با سند خودشان از حسن بن اسمعیل  
بن عباد از پدرش از جدش روایت کرده اند که رسول الله فرمود که من و علی نوری  
بودیم در قرب خداوند قبل از خلقت آدم بمچهارده هزار سال و چون خداوند آدم را  
خلق فرمود آن نور در صلب او قرار گرفت و همیشه آن نور را از صلبی بر صلبی می آورد  
تا در صلب عبدالمطلب قرار گرفت پس از آنجا بیرون آورد بدو نیمه کرد و نیمی در  
عبدالله و نیمی در صلب ابوطالب قرار داده و از عبدالله من امدم و از ابوطالب علی  
شد پس علی از من است و من از علی و گوشت بدن علی گوشت بدن من است و نخ او خون  
بدن من است و کبیکه علی را دوست دارد مرادوست داشته و من او را نیز دوست  
دارم و کبیکه او را دشمن دارد مرادشمن داشته و من نیز او را دشمن دارم و ایضا  
صاحب مناقب فاخره که از اجله علماء و اهل سنت است در آن کتاب با سند صحیح خود  
ز انس بن مالک روایت کرده که رسول الله فرمود چون خداوند آدم را آفرید نظرش  
بر ادرق عرش افتاد دید که نوشته شد لا اله الا الله و محمد رسول الله و چهار نام  
دیگر در آنجا دید عرض کرد خداوند پیش از من هیچ انسانی آفریده فرمود نه آدم عرض کرد  
این نامها یکسانند که در ادرق عرش می بینم خداوند فرمود این نامهای بهترین <sup>نگان</sup>  
و برگزیده گان هستند ای آدم اگر ایشان نبودند نمی آفریدیم بهشت و دوزخ را و حدیثی است که  
آدم از اینکه با ایشان حدیثی یا چشم حدیث بمقام و مرتبه ایشان بنگری پس عرض  
فرمود چون آدم از آن درخت خورد و در بهشت بیرون شد از گناه خود پشیمان گردید  
و بمقام توبه برآمد و عرض کرد خداوند از تو سوال میکنم بحق آن انوار خسته که بر ادرق  
عرش مقام دادند مرا بیامرز و چهل مرتبه که ترا آفریدیم و این سوال تو و امرزش من در علم  
سابق من گذشته بود آدم عرض کرد خدایت پس سوال میکنم از تو بحق این انوار خسته و

بحق انکسائیکه مراتب ایشان امرزیدی ایشان و بمن نشان بد فرمود ایشان از اولاد  
 توستند و از برای این پنج نفر پنج نام از نامهای خود برگزیدیم من محمود و این محمد است  
 و من عالیم و این علی است و من فاطمه و این فاطمه و من محسن و این حسن و من احسان  
 این حسین است و ایضا اخطب الخطباء خوارزمی در مناقب بسند صحیح از ابن مسعود  
 روایت کرده که رسول الله فرمود چون خداوند آدم را آفرید و روح در قالب و قرار گرفت  
 زده و بجلد وند حمد و ثنا نمود و حی مدبر او که ای بنده من بمن حمد نمودی بعزت و جلا  
 خودم سو کند اگر نه این بود که میخواستم دونفر بنده خاص از نسل تو خلق نمایم هرینه ترا  
 خلق نمیکردم آدم عرض کرد خداوند آن دونفر را خواهی آفریدی فرمود بلی ای دم بسوی  
 بالا نظر کن آدم بر بالا نظر کرد دید بر عرش نوشته شد لا اله الا الله محمد رسول الله  
 نبي الرحمة و علی مقيم الحجّة و هر که حق علی را شناخت دلش از زنگ کفر پاک شد  
 هر که بر حق او منکر شد ملعون و مردود در گاه خداوندی گردید و بعزت و جلال خود  
 سو کند یاد کرده ام که هر که بعلی اطاعت کند او را داخل بهشت نمایم هر چند یکبار  
 معصیت کند و هر کس با او عصیان نماید انکس را داخل دوزخ نمایم هر چند یکبار  
 اطاعت بکند مؤلف میگوید از این احادیث اجلا علماء اهل سنت که از چهار نفر از  
 صحابه مثل سلمان فارسی و ابن مسعود و انس بن مالک و ابوهریره روایت کرده اند معلوم  
 میشود که اهل بیت آنحضرت با او مساوی و شریکند در فضائل و در سبب ایجاد خلوق و در  
 خلقت آدم ابوالبشر و انکسائیکه با آنحضرت مساوی در این فضیلت است ایشان  
 با سایر پیغمبران اولوالعزم مساوی میشوند و بلکه از ایشان افضل خواهند شد و بنا بر این  
 اگر نیک قرآن و آیات نفییه ان در شان ایشان نازل شود بعید نخواهد شد و در این  
 احادیث سابقه حضرت فاطمه زهرا دختر رسول الله را و امام حسن و امام حسین را  
 یا علی را رسول الله در فضیلت مساوی و برابر قرار داده پس هر فضیلتی که برای امیر  
 المؤمنین از برای ایشان نیز خواهد بود فضائل امیر المؤمنین از حد و حصر بیرون است  
 از جمله با صراحت احادیث بسیار و افضل بشر است بعد از رسول الله چنانکه علی بن محمد  
 بن ابوبکر حموی در کتاب فراید بسند صحیح از عبد الله بن مسعود روایت نموده که رسول الله  
 فرمود هر که نگوید که علی بهترین بشر است پس انکس کافر است و ایضا حافظ ابو نعیم در  
 حلیه النبیا از ابن عباس روایت کرده که چون ایة اولئک هم خیر البریه نازل شد رسول  
 الله فرمود یا علی مصداق این ایة تویی و شیعیان تو است و در قیامت خواهند آمد تو  
 تا بغان تو را ضعیف نمایند و پسندیدند و خداوند از شما را چه خواهد بود و دشمنان تو خواهند  
 آمد غضبناک و دشمنان تو را در گردن آنها و فاضل ابوالقاسم حکاکه دو کتاب شواهد



روایت کرده که همان ایه در شان علی و اهل بیت او نازل شد و فاضل بن مرزویه در کتاب  
 فردوس سائر اهل حدیث این مضمون را با طریقیها بسیار روایت کرده اند و فاضل فخر  
 الرازی در تفسیر خود و دیگران از علماء اهل سنت از این مسعود روایت کرده اند که حضرت  
 رسول فرموده که **عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ وَ مَنْ آتَى فَقَدْ كَفَرَ** و نیز فخر الرازی و دیگران از علماء  
 ایشان روایت کرده اند که رسول الله در باره ذوالنبدیه فرموده میگردانها را بهترین  
 خلق و در روایت دیگر میگردانها را بهترین این امت و فاضل بن مرزویه در فردوس  
 از ابوالبشر انصاری روایت کرده از پدرش که نزد عایشه رفتیم پرسید خواجه را کدام  
 کسی کشت گفتیم علی کشت عایشه گفت مانع نمی شود مرا عدوت علی که در دل دارم از  
 اینکه حق را بگویم از رسول الله شنیدم که فرمود میگردانها را بهترین امت من بعد از  
 من و نیز شنیدم از آنحضرت که فرمود علی با حق است و حق با علی است و نیز این مرزویه  
 از مسروق روایت کرده که بر عایشه سوگند دادم که آنچه در باره خواجه از رسول الله  
 شنیدی بگو گفت از آنحضرت شنیدم که فرمود که آنها بدترین خلقند و میگردانها را  
 بهترین خلق خدا و بزرگترین مخلوق در نزد خداوند از جهت قرب و وسیله و در بعضی  
 از روایات چنین است که میگردانها را بهترین خلق و آنکیکه وسیله او در قیامت  
 در نزد خداوند از همه کس نزدیکتر است و این حدیث را نیز فاضل ما هر حدیث بن حبل در کتاب  
 فضائل علی روایت کرده از عایشه و از دیگران و در مسند نیز پس از این احادیث و از امثال آنها  
 که بسیار است و علماء شیعه نیز زیاد تر روایت کرده و آنها را ذکر نکردم از جهت اختصار و  
 میشود که افضل بودن علی بعد از رسول الله اجماعی احادیث طرفین و اتفاقاً روایات بسیار  
 فریقین بوده و هکت و این احادیث جانبین با قرآن موافق است در آیه **أَفُنَّا** در خصوص  
 مباحله زیرا که خداوند علی را نفس شریف رسول الله قرار داده و از واضحات است که آنحضرت  
 از جمیع خلق از اولین و آخرین افضل است و کیبکه مثل نفس نفیس او شد با صراحت ایه  
**قُرْآنِ الْبَشَرِ** و نیز بهترین بشر خواهد شد و آنکسانیکه مثل او شدند در سبب ایجاد آدم و  
 سائر انبیاء ایشان نیز افضل میشوند از صحابه و غیر آنها و این اجماعی ابیات و روایات  
 فریقین و اتفاقاً علماء طرفین و اعتقاد مسلمین خواهد شد زیرا که در مقابل آیه **أَفُنَّا**  
 و آیه تطهیر و در مقابل این همه احادیث از جانبین و در مقابل احادیث روزی که بنا  
 نهاد و نه سند از علماء اهل سنت در کتاب غایت المرام روایت شده باید اعتقاد  
 مسلمانان و اهل قرآن این طور باشد که امیر المؤمنین افضل بشر است چنانکه فاضل  
 ما هر محدث بر طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل بعد از ذکر کردن حدیث غدیر خم از  
 صحیح ترمذی که رسول الله فرمود **مَنْ كُنْتُ فَوْلاً فَمِلِّيْ وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً كُنْتُ مِنْ لِقَطْمٍ مَنْ دَرَّ**

مَنْ كُنْتُ أَفَادَهُ عَمُومٌ مِیْکَنْد هِمِنْ دَلِیْلِ اسْتِ بَرِ اَیْنِکِه هَر کَس رَا کِه رَسُوْلُ اللهِ مَوْلَا وَصْحَابُ  
 اِخْتِیَارًا و بُوْدِه اسْتِ عَلٰی نِزْمِ مَوْلَا وَ صَاحِبِ اِخْتِیَارِ اَو اسْتِ یَعْنِی هَر کِه رَا کِه مِنْ مَوْلَا وَاوْلَا  
 بَا و بَرْدَم عَلٰی مَوْلَا وَاوْلَا بَا و خَوَاهِد بُوْد بَعْدَ زَمَنْ و بَعْدَ اَز اَیْنِ کَفْتِه کِه اَیْنِ حَدِیْثِ صِرَاحَةً  
 دَارِد بَر اَیْنِکِه رَسُوْلُ اللهِ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ رَا بَر فَضِیْلِیَّتِی مِمْتَاز و بَر دَرَجِه و مَرْتَبِه سَرَفَرِ اَز فَرَسُوْدُ  
 کِه بَغِیْرَ اَز اَوْ هِیْجِ کِسِّی اَز جَانِبِ رَسُوْلِ اللهِ بَر اَن مَرْتَبِه اِخْتِصَاصِ نِدَاسْتِه و بَر اَیْنِ نَحْوِ مَرْتَبَةِ  
 فَائِزِ نَگَرِیْدِه و مَضْمُونِ اَیْنِ حَدِیْثِ اَز اَسْرَارِ رَبَّانِیَّهِ کِه خَدَاوَنْد دَر اَیْهٖ مَبَاهِلَه مَسْدُوحِ سَاخِ  
 اسْتِ و رَسُوْلُ اللهِ دَر اَیْنِ کَلَامِ اِشَارَه بَآنِ فَرْمُوْدِه اسْتِ کِه خَدَاوَنْد نَفْسِ نَبِیِّ و وَلِیِّ رَا نِظِیْر  
 یَکْدِ یَکْر کَرْدِه و هَر دُو رَا دَر یَکِ کَلِمَه جَمْعِ نَمُوْدِه اسْتِ و بَضْمِیْرِی کِه اِضَافَه بَر رَسُوْلِ اللهِ اسْتِ  
 مَتَّصِلِ کَرْدِه و فَرْمُوْدِه اَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَکُمْ و رَسُوْلُ خَدَاوَنْد دَر کَلِمَهٗ فَعَلِیُّ مَوْلَا هٗ خَوَاسْتِه  
 اسْتِ کِه مَحْقُوْقٌ نَمَایَد اِنْجِه رَا کِه ذَاتِ نَبِیِّ بَر اَن مَوْصُوْفِ اسْتِ و هَر کَر اَمْتِهٗ کِه خَدَاوَنْد  
 اُو دَادِه اسْتِ عَلٰی نِزْبَانِ مَوْصُوْفِ و صَاحِبِ اَن کَرَامَتِ اسْتِ و اَیْنِ وَاضِحِ اسْتِ و  
 اِنْکَارِ اَیْنِ مَحْضِ مَکَابِرِه خَوَاهِد بُوْد تَمَامِ شُد کَلَامِ اَبْنِ طَلْحَةَ شَافِعِی مَوْلَفِ مِیْکُوِیْد اَیْنِ  
 عَالَمِ بَعْرِضِ کَلَامِ رَسُوْلِ اللهِ و کَلَامِ خَدَاوَنْد رَا خُوْبِ فَهْمِیْدِه و بَدَنِ غَرَضِ بُوْدنِ اَوْ بَاعْثِ  
 شُد کِه اَیْنِ طُوْرِ مَطَالِبِ دِیْنِ رَا بَیَانِ کَرْدِه و اَدْعَایِ وَاضِحِ بُوْدنِ اَفْضَلِیَّتِ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ رَا  
 بَر جَمِیْعِ بَشَرِ کَرْدِه و مَسَاوِیَّ شُدنِ اُو رَا بَارِ رَسُوْلِ اللهِ دَر اَیْهٖ اَنْفُسَنَا و دَر حَدِیْثِ مَنْ كُنْتُ  
 مَوْلَا فَعَلِیُّ مَوْلَا هٗ نَمُوْدِه و اِنْکَارِ اَیْنِ رَا مَکَابِرِه و دَشْمَنِیَّ کَرْدنِ بَا اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ دَانَسْتِه و  
 عَالَمِ بَدَنِ غَرَضِ و بَر مَرَضِ اَیْنِ طُوْرِ مِیْشُوْد کِه حَقِّ رَا بَکُوِیْد و اِعْتِقَادِ بَر اَیَاتِ و بَر رَوَایَاتِ  
 صِحْحَهٗ طَرَفِیْنِ نَمَایَد و اَز اِجْمَاعِ جَانِبِیْنِ و اَز اِتِّفَاقِ فَرِیْقِیْنِ نَگَزَرْد و دَشْمَنِیَّ بَا اَهْلِ بَیْتِ  
 رَسُوْلِ اللهِ نَکَنْد و تَعَجُّبِ بَسِیَارِ اَیْنِسْتِ کِه دَر مَقَابِلِ اَیْنِ اَیَاتِ مَبَاهِلَه و تَطْهیرِ و دَر قِبَالِ  
 اَیْنِ اَحَادِیْثِ غَدِّیَّ و اَحَادِیْثِ عَلَکِ اِیْجَادِ شُدنِ رَسُوْلِ اللهِ و عَلٰی وَاَهْلِ بَیْتِ اُو کِه دَر سَاقِ  
 ذِکْرِ شُدنِ فَا ضَلَّ عَمْرِنَسْفِیَّ دَر کِتَابِ خُوْدِ مَشْهُورِ بَر عَقَائِدِ نَسْفِیَّ کِه دَر اِعْتِقَادَاتِ خُوْدِ شَانِ شُوْ  
 کَفْتِه اسْتِ کِه اَفْضَلِیَّتِ صَحَابِهٖ بَعْدَ زِ رَسُوْلِ اللهِ بَا تَرْتِیْبِ خِلَافَتِ اسْتِ کِه اَفْضَلِ اَیْثَانَا  
 اَبُو بَکْرٍ و بَعْدَ اَزَا و عَمْرٍ و بَعْدَ اَزَا و عَثْمَانُ و بَعْدَ اَزَا و عَلِیُّ اسْتِ چنانکِه خِلَافَتِ اَیْثَانِ نِزْبَانَا  
 اَیْنِ تَرْتِیْبِ بُوْدِه اسْتِ و اَیْنِ حَاصِلِ کَلَامِ فَا ضَلَّ عَمْرِنَسْفِیَّ اسْتِ چنانکِه فَا ضَلَّ قَاضِیُّ لَیْثِ  
 حَقْفِی زَنْکِ زُوْرَهٗ دَر کِتَابِ تَارِیْحِ اَلْمُحَدِّثِیْنَ نَقْلِ کَرْدِه مَوْلَفِ مِیْکُوِیْد اَیْنِ فِتَوَایِ فَا ضَلَّ عَمْرِنَسْفِیَّ  
 نَسْفِیَّ دَر قِبَالِ اَیْهٖ اَنْفُسَنَا و اَیْهٖ تَطْهیرِ و اَحَادِیْثِ مَذْکُوْرَهٗ دَر اَیْنِجَا اِنْکَارِ و اَضْمَانِ اسْتِ و  
 اَیَاتِ و رَوَایَاتِ بُوْدِه و بَلْکِه مَکَابِرِه و دَشْمَنِیَّ کَرْدنِ بَارِ رَسُوْلِ اللهِ وَاَهْلِ بَیْتِ اَلْمَحْضَرِ اسْتِ  
 اَیَا فَا ضَلَّ عَمْرِنَسْفِیَّ اَیْنِ اِعْتِقَادِ رَا اَز کَلَامِ اَیَاتِ و اَز چِه نَحْوِ رَوَایَاتِ کَفْتِه اسْتِ اَیَا اَیْهٖ تَطْهیرِ  
 اَیْهٖ اَنْفُسَنَا و حَدِیْثِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَا هٗ دَر حَقِّ خِلْفَاءِ بَا زَلِ شُد و وَاَرِدِ گَرِیْدِه اسْتِ و اَیَا

اجماع فریقین و اتفاق طرفین بر افضل بودن آن سه نفر از علی واقع شد و ایما جماعت  
 شدن آنها از علی اول سلام آنها بوده و یا کثرت آنها بود عمرو بن عبدود را و مرحب  
 خبیر را و ایما جهت افضل بودن فرار کردن بوده است در جهادها مثل احد و  
 خنجر و خیبر و زوادی یا بس و غیر اینها و اگر فاضل عمر نسفی این فتوای خود را از  
 برای بعضی اخبار گفته است پس در جواب او گفته میشود آن اخبار جعلی و افتراء  
 و دروغ است زیرا که آنها از مردمان غیر عادل و بلکه از دشمنان امیرالمؤمنین و  
 از انکسائیکه با وصیت نکردند و با معویه بودند روایت شده و این بر فرض حمل  
 صحت و الا میتوان گفت که خود فاضل عمر نسفی این فتوای خود را با رای خودش گفته  
 و میدانسته که آن نحو احادیث جعلی و دروغ است زیرا که بآیات **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ**  
**عَلَى الْقَاعِدِينَ** و **بِأَنَّهُ أَفْضَلُ وَأَنَّهُ تَطْهِيرٌ** است و با احادیث بسیار زیاده از حد  
 بقرضت داشته که در فضائل علی و اهل بیت او از رسول الله وارد شده و علمای  
 اهل سنت آنها را روایت کرده اند مثل احمد بن حنبل در کتب خود و حمزه و خوارزمی  
 و ابونعیم و صاحب مناقب فخره و زحشری و فخر رازی و صاحب سیر الصحابه و غیر ایشان  
 از اجله علمای اهل سنت و هر کدام از ایشان کتابی در فضائل امیرالمؤمنین و افضل بودن  
 او و اهل بیت او از جمیع صحابه نوشته اند و بلکه فضائل ایشان را از خود خلفا نیز  
 روایت کرده اند و فاضل عمر نسفی اگر این همه آیات و روایات را ندانسته پس او عوام  
 محض بوده و قول و فعل او بدون اعتبار است و ثواب عقاب ندارد و اگر دانسته  
 و فهمیده ان فتوی را گفته و آنرا اعتقاد کرده پس همه مسلمانان میدانند که منکرین  
 آیه قرآن کافر است و ردیک حدیث صحیح باعث فتواست و قول کافر و فاسق قبول  
 نمیشوند و مگر جناب نسفی ندانسته که دروغگویان و منافقان در صحابه زیاد بودند  
 و در تابعین از اتباع بنی امیه و بنی عباس بسیار است و مگر نسفی نفهمیده بوده که جمعی  
 کثیر از صحابه از امیرالمؤمنین و از اهل بیت او اعراض کرده بودند از جهت دنیا ایشان  
 و طلب ریاست چنانکه در نهج البلاغه و ابن ابی الحدید در شرح آن ذکر کرده و مگر  
 آقا نسفی ندانسته که دروغگویان از برای مال دنیا در صحابه و تابعین بسیار بوده اند  
 و ندانسته و با عمل از جهت عدالت بر اهل بیت رسول الله ان فتوی را داده و در کتاب  
 عقائد خودش نوشته و از آدم دیندار و از مسلمانان تقوی شعار این سخن و این اعتقاد  
 بسیار قباح دارد علاوه بر اینکه بر دین او ضرر دارد و او را در دنیا در میان مردمان  
 عقلاء رسوا جهان میکند و با جمله از آیات و از احادیث سابقه واضح شد افضل بود  
 اهل بیت رسول الله از انبیاء سابقین و از پیغمبران اولوالعزم و برابر بودن ایشان با

۲ ابراهیم بن

انحضرت در چند فضیلت با اعتقاد علماء اهل سنت با عزاحت آیات و تصر و روایات از  
 جمله احادیث صحیح در افضل بودن اهل بیت رسول الله از انبیاء اولوا العزم انسایت مهمک  
 آخر الزمان است چنانکه فاضل علی بن محمد بن ابوبکر حموی در فرزند بسند صحیح خود از ابن  
 عباس روایت کرده که رسول الله فرمود که خلفاء و اوصیای من و حجتها من خداوند بر زمین  
 بعد از من دوازده نفرند و اول ایشان برادر من و خوار ایشان فرزندان من است عرض کردند  
 برادر تو کدام است فرمود علی بن ابوطالب و عرض نمودند فرزند تو کیست فرمود مهتد آخر  
 الزمان که بر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پریشان باشد از ظلم و جور و سو کند  
 بخداوند اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز پس خداوند آن روز را چندان دراز میکند تا اینکه  
 پسر من مهتد ظاهر شود و علی بن مریم از آسمان فرود آید و در عقب سر او نماز گذارد و  
 زمین را بنور خداوند روشن گرداند و سلطنت او مذهب مشرق را فرو گیرد و ایضا فاضل  
 ابونعیم در کتاب اربعین که چهل حدیث در احوال آن حضرت مهتد نوشته روایت کرده  
 از ابوسعید خدری که رسول الله فرمود از ما است آن کسی که علی بن مریم در پشت سر او  
 نماز میکند و ایضا ابونعیم از جابر انصاری روایت کرده که رسول الله فرمود نازل میشود  
 علی بن مریم و امیر شما مهتدی است و بعضی میگوید بیا و بر ما نماز بگذارد و بعضی میگوید  
 بعضی از شما بر بعضی دیگر امیرند از جهت کرامت خداوند بر این امت و این حدیث را  
 فاضل ابن اعثم کوفی در کتاب فتوح روایت کرده از صحیح مسلم بن حجاج و ایضا ابن اعثم در  
 کتاب از صحیح بخاری و از صحیح مسلم از ابوهریره روایت کرده اند که رسول الله فرمود در حال  
 خواب دیدم بود در وقتیکه علی بن مریم در میان شما آید و حال اینکه امام شما از شما است  
 و ایضا نعیم بن حماد در کتاب فتن بسند خود از ابوسعید روایت کرده که رسول الله فرمود  
 ما است آن کسی که علی بن مریم در عقب سر او نماز میکند و ایضا فاضل ابن حماد در آن  
 کتاب از هشام بن محمد روایت کرده که مهتد از این امت آنکس است که امامت میکند در زمان  
 بعضی بن مریم و ایضا محمد بن یزید بن ماجه در حدیث طویله در نازل شدن علی بن مریم  
 کرده که ام شریک دختر ابی العکره عرض کرده یا رسول الله عرب در آن روز در کجا خواهد بود  
 فرمود در بیت المقدس و امام ایشان در پیش علی است که بایشان نماز گذارد نماز صحیح را  
 و چون علی از آسمان نازل میشود امام باز پس آید که علی پیش داشته بر مردمان نماز  
 گذارد عیسوی است در میان دو شانه امام میگذارد و گوید ای مهتد پیش بایست و بمنا  
 نماز بگذارد و این را از احادیث صحیح شمرده و ایضا ابن یزید بن ماجه با سند ها خود از  
 عبد الله بن مسعود و یا ابن عباس روایت کرده که رسول الله فرمود که مهتد ظاهر میشود  
 و بر بالای سر او بر لیت و در آن ابر منادی ندا میکند که این مهتد و عدل است بنا بر این

خداوند است و ایضا ابن یزید بن ماجه بسند خود از جابر انصاری روایت کرده که رسول  
 الله فرمود که عیسی بن مریم از آسمان فرو دادید پس میر مسلمانان بعیسی میگوید که بنیای  
 نماز بگذار عیسی گوید بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر است و این اگر احوال است از خداوند برای  
 این است تا اینکه ابن ماجه گفته که احادیث در خصوص مهتد از رسول الله <sup>ص</sup> بعد تو  
 است که او هفت سال سلطنت میکند و زمین را بر از عدل گرداند و او با عیسی ظاهر <sup>میشود</sup>  
 و در قتل جمال در زمین فلسطین او را یاری میکند و آن مهتد امام این امت است و  
 عیسی در پشت سر او نماز میکند و شافعی این حدیث را در کتاب رساله ایراد نموده و ایضا  
 ابن اعثم کوفی در کتاب فتوح گفته اگر کسی گوید که این احادیث بر صحت پیوسته که عیسی بن  
 مریم در پشت سر مهدی نماز میکند و همچنین در پیش رو او جهاد میکند و جمال را  
 در پیش روی او بد و زرخ و اصل میکند و معلوم است که رتبه مقدم در نماز مقدم است  
 بر رتبه تالی و همچنین در جهاد و همچنین اخبار دیگر که در نزد علماء اهل سنت ثابتند و  
 علماء شیعه نیز آنها را روایت کرده اند پس این قول اجماعی کافه اهل اسلام است پس ثابت شد  
 که افضلیت مهتد از عیسی مقدم شد او بر عیسی در مقام و رتبه اجماعی کافه اهل اسلام  
 است و اجماع بر صحت احادیث مذکوره نیز محقق است در جواب گفته پس مهتد از عیسی <sup>اعلم</sup>  
 و افضله است بکتاب خداوند و بر طریقه و شریعت رسول الله و بر احکام او تا اینکه گفته اگر  
 مهتد عیسی را از خود اعلم داند بر او مقدم نمیشود و اگر عیسی مهتد را از خود اعلم نداند در  
 نماز با او اقتدا نمیکند و هیچیک از ایشان خارج از حکم شریعت نیستند پس هر گاه امر چنین  
 باشد پس امام افضل از عیسی و اعلم از او خواهد شد و چون بعیسی اعلم بودن مهتد محقق شد  
 با او اقتدا میکند و اگر این نبود جائز نبوده با او اقتدا کردن بر امام و این در وجه فضل او در  
 نماز و دلیل بر قول ما حدیث است که ذکر شد که عیسی در پشت سر مهدی نماز میکند و  
 پس ثابت شد که مهتد مقدم است بر عیسی و افضل است از او تمام شد کلام فاضل ابن اعثم  
 مؤلف میگوید این فاضل ما هر کوفی خوب فهمیده و خوب دانسته زیرا که شرط در امام  
 جماعت در شریعت اسلام با صراحت احادیث بنیاد از رسول الله اعلم بودن امام نماز جماعت  
 است از مومنین و افضل بودن او است از دیگرى با جماع علماء اسلام بر حدیث قدس  
 افضلکم و بعد از اینکه ثابت شد مقدم بودن حضرت مهدی حضرت عیسی در امامت  
 نماز جماعت در آن زمان که محض حق است و حق محض است پس معلوم شد از احادیث طرفین  
 که مهتد اعلم و افضل است از عیسی با اجماع اهل اسلام و با اتفاق فریقین چنانکه فاضل  
 ابن اعثم در کتاب فتوح اجماع طرفین و احادیث جانبین را بیان کرده است پس از این احادیث  
 و اتفاق فریقین معلوم شد افضل بودن حضرت مهدی از عیسی بن مریم که از انبیاء اولوا <sup>الاف</sup>

وصاحب شریعت مُستقل است و زمانیکه آن بزرگوار از آن پیغمبر صاحب بین افضل شد  
 از سایر انبیا، اولوالعزم نیز افضل خواهد بود زیرا که همه ایشان در فضیلت و در صاحب  
 شریعت بودن برابرند و چون حضرت عیسی زنده است و بمقدمت حضرت مهدی خواهد  
 آمد پس با وقتدء میکند و افضل بودن مهدی از او مَعْدوم میشود و اگر انبیا، دیگر نیز  
 شوند البته ایشان نیز بر مهدی قداء میکنند و تابع حکم او میشوند و در نماز باو مقداً  
 نمیشوند پس این احادیث دلیل واضح است بر افضل بودن اهل بیت رسول الله از جمیع  
 و ازین جهت خداوند در قرآن بر انبیا، اولوالعزم سلام کرده و بر اهل بیت رسول الله و بر آل  
 یس سلام نموده و سَلَامٌ عَلَیْ آلِ یس فرموده است چنانکه در سابق بیان شد و در حدیث  
 علی بن محمد بن ابوبکر جمونیه و در حدیث محمد بن یزید بن ماجه بحضرت مهدی خلیفه رسول  
 الله و خلیفه خداوند فرموده و مثل انها احادیث دیگر است در احکامات آن بزرگوار در  
 احادیث علماء اهل سنت و شیعه پس قتیکه در این احادیث نماز کردن عیسی در پشت سر  
 مهدی و خلیفه بودن او از رسول الله و از خداوند واضح شد پس باید علماء بدین عرض و  
 فضلاء بی مرض انصاف نمایند و حق را بدانند و بگویند که وقتیکه عیسی در پشت سر مهدی  
 نماز گذارد یا حضرت مهدی در پشت سر پدرش نماز میکرد یا نه و پدرش نیز در پشت سر  
 و هکذا تا با میرالمؤمنین نماز میکردند یا نه ای مسلمانان و ای دینداران انصاف بکنید  
 فکر نمائید و بدانید و دیدید باشید که چه شده است و چگونه کارها بمیان مسلمانان آمده  
 است و زمانیکه حضرت مهدی خلیفه خداوند و خلیفه رسول الله شد آیا پدرش خلیفه  
 خواهد شد یا نه زیرا که او خلیفه پدرش بوده و پدرش نیز خلیفه جدش و هکذا تا با میر  
 المؤمنین پس از این احادیث واضح شد افضل بودن مهدی و پدران و اجداد او تا به  
 امیرالمؤمنین از عیسی از سایر پیغمبران اولوالعزم و مقدم بودن آل محمد و آل یس بر انبیا،  
 در نماز و در حکم کردن و تابع شدن ایشان بر اهل بیت آن حضرت در احکام دین زیرا  
 که آل محمد با آنحضرت دَوائیه تطهیر و دَرائیه اَنْفُنا و دَرائیه و لایث اِئْمَاناً و لَیْسَ اللهُ مَآوِئَهُمْ  
 و در ایجاد خلق آدم و در خلقت قبل از آدم بم چهارده هزار سال بار رسول الله برابرند و کیکه  
 با آنحضرت در این فضائل و مراتب مساوی شود البته از انبیا، افضل میشود و برایشان  
 مقدم میگردد در نماز و در حکم کردن در دین و در مسائل اسلام عاقلان بدانند و دانایان  
 ملاحظه بکنند که چه شده و بعد از رسول الله چه واقع گردیده و اصحاب چه ها کرده اند  
 فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذران و وقت  
 دگر و بالجملة و قتیکه اهل بیت رسول الله باعث ایجاد عوالم و آدم و انبیا شدند و  
 خلق شدن ایشان بار رسول الله قبل از خلقت آدم شد و در آیات و در آیات و در اجماع

طرفین با آنحضرت مذاکره کردند در چندین جنبه و مرتبه و بعین بن مریم  
 و مقدم شدند در نماز و از او افضل و اعلم بودند پس احادیث که بیان کرد نازل شدن  
 ثلث قرآن را در شان ایشان و در فضائل اهل بیت و در شان امیر المؤمنین و اولاد <sup>ص</sup> مخصوص  
 او همه ان احادیث صحیح و بیان واقع و با قرآن موافق خواهد شد و بعد از این هر حدیث  
 که در تأویل و یا تفسیر آیه در شان ایشان ذکر گردد و در اینجا بیان شود پس بدو <sup>ن</sup> شک و  
 شبهه ان حدیث را با حدیث صحیح دانست و بران اعتقاد کرد چه ان حدیث از علماء اهل <sup>سنت</sup>  
 باشد و یا از علماء شیعه شود و رسندان از هر کس باشد زیرا که احادیث فضائل ایشان  
 موافق قرآن است و آریه آنفنا و آریه تطهیر و آریه ولایت زیاد تر نخواهد و از احادیث  
 شریک بودن ایشان با رسول الله در علت ایجاد شدن بشر یا لا تر نمی شود چنانکه ذکر  
 گردید <sup>نک</sup> منج دویم در اینکه اهل ذکر و راسخ در علم و او تو العلم در قرآن ایشانند چنان  
 در تفسیر یوسف القطان و وکیع بن جراح و اسمعیل سدی و سفیان ثوری بسند خودشان  
 از حارث روایت کرده اند که از امیر المؤمنین سوال کردم آریه فاسئلوا اهل الذکر ان  
 کنتم لا تعلمون پس فرمود بخداوند سوگند یاد میکنم هر آینه ما اهل بیت اهل ذکر  
 هستیم و ما نایم اهل علم قرآن و ما نایم معدن تأویل و تنزیل قرآن پس از این حدیث که از چهار  
 نفر از اهل تفسیر اهل سنت ذکر گردید معلوم شد که علاوه بر اینکه اهل بیت رسول الله  
 اهل ذکرند معدن تنزیل و تأویل قرآن نیز هستند و ایضا فاضل ثعلبی در تفسیر خود از جابر  
 انصاری روایت کرده که چون این آیه فاسئلوا اهل الذکر نازل امیر المؤمنین فرمود ما نایم اهل  
 ذکر و ایضا حافظ محمد بن مؤمن در تفسیر خود که از دوازده تفسیر اهل سنت آیاتیکه در  
 شان اهل بیت نازل شده روایت کرده در این آیه که گفته یعنی سوال بکنید از اهل بدیعت  
 و معدن رسالت و محل تردد ملائکه و بخداوند سوگند که مؤمن را مؤمن ننماید اند  
 مگر بسبب محبت علی بن ابوطالب و این احادیث اجلا و علماء اهل سنت است و احادیث  
 علماء شیعه نیز در این آیه بسیار است از جمله در کاف بسند خود از امام محمد باقر روایت  
 کرده در این آیه گفت که رسول الله فرمود که ذکر در این آیه منم و امامان از اولاد من اهل  
 ذکرند و خداوند فرموده و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک  
 فرمود ما نایم قوم آنحضرت و ما نایم سوال شدگان و نیز در کاف از امام جعفر صادق  
 روایت کرده در این آیه که فرمود که ذکر رسول الله است و ما نایم سوال شدگان را و  
 عرض کرد و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک و آیه لذلک  
 ما نایم اهل ذکر و ما نایم سوال شدگان و ایضا در کاف از محمد بن مسلم روایت کرده که  
 با امام محمد باقر عرض کردم که جماعی در نزد ما میباشند و گمان آنها اینست که مراد از

اهل ذکر در این ایه علماء یهود و نصاریه است فرمود پس جماعت یهود و نصاریه شما  
 مسلمانان را بر دین خودشان دعوت میکنند و بعد از آن دست خود را بر سینه خود میزدند  
 و فرمود ما یم اهل ذکر و ما یم سوال شدگان و از این احادیث در کافی نه حدیث روایت  
 کرده و سه حدیث در تفسیر عیاشیه و یک حدیث ابن ماهیار و یک حدیث شیخ مفید و  
 یکی را شیخ طوسی و یک را علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق  
 و از امام رضا و هر کدام بسند خودشان روایت کرده اند و یک حدیث شریف الدین در  
 کتاب الفقه در اهل بیت نازل شده نقل کرده و ایضا ابن بابویه در کتاب عیون بسند خود از  
 ربیع بن صلت روایت کرده که امام رضا در مرو بمجلس مأمون حاضر شد و در آن مجلس جمعی  
 از علماء عراق و خراسان بودند و حدیث را در ذوق در بین ال و ائمه ذکر کرده تا آنجا که فرمود  
 ما یم اهل ذکر که خداوند فرموده فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ پس ما یم اهل ذکر و از ما سوال نمائید  
 اگر ندانید علماء گفتند خداوند اراده کرده از این ایه علماء یهود و نصاریه را امام رضا  
 فرمود سبحان الله ایا رواست که اکنون آنها را مسلمانان را بدین خودشان دعوت کند  
 و میگویند که دین ما از دین شما افضل است مأمون گفت در این خصوص شرحی بخلافت  
 قول ایشان داری امام رضا فرمود بلی ذکر رسول الله است و ما اهل بیت اهل انحضرتیم و  
 کتاب خداوند این واضح است در سوره طلاق فرموده قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو  
 عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ بِحُكْمٍ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و ایضا حاکم در  
 مستدرک از ابو نعیم صاحب حلیه الاولیاء روایت کرده از انس بن مالک که رسول الله فرمود در  
 این ایه الذِّكْرُ اَمْشُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ که ایامید که ایشان کسانند ای پسر ام  
 سلیم عرض کردم که مراد از ذکر الله و از مؤمنون کدام کسانند یا رسول الله فرمود مراد از  
 ذکر الله ما اهل بیت هستیم و از مؤمنان شیعیان ما و در تفسیر قمی در این ایه روایت کرده از  
 امام جعفر صادق که فرمود که مراد از مؤمنون تابعان علی و مراد از ذکر الله امیر المؤمنین و  
 امامان از اولاد اویند و در کتاب کشف المحجج از محمد بن موسی در تفسیر خود که از تفسیر علماء  
 اهل سنت روایت کرده از ابن عباس در ایه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ که رسول الله و علی و فاطمه  
 و حسن و حسین است و ایشانند اهل ذکر و اهل علم و اهل عقل و اهل بیان قرآن و ایشانند  
 اهل بیت نبوت و معدن رسالت و ایشانند محل تردد ملائکه و سوکند بندگان خداوند که مؤمن  
 نامیده نشدند بمؤمن مگر بکرامت دوست بودن بر امیر المؤمنین و این حدیث را سفیان بن عیینه  
 از اسمعیل سدی از حرث روایت کرده و در کتاب مناقب بن شهر آشوب از تفسیر شامی  
 ایه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ روایت کرده امیر المؤمنین فرمود ما یم اهل الذکر و از کتاب ابان فلکی  
 که از اجلاء علماء و اهل سنت است روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود که آگاه باشید که بنده



ذکر در این آیه رسول الله است و ما اهل بیت اهل محضرتیم و ما یم اهل ذکر و ما یم  
 را سخن در علم و ما یم علامت هدایت مردمان و علامتهای اهل تقوی و از برای ما زده  
 شده مثلها در قرآن و در کتاب کثر جامع الفوائد بسند خود از امام محمد باقر روایت کرده  
 در آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا فَمُ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِهِ که مراد ایشان ال رسول الله است و مراد از  
 مِنْ هُوَ لَاءَ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ اهل ایمان از اهل قبله است و ایضا در کثر جامع الفوائد و  
 مناقب ابن شهر آشوب بسند خودشان در آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا فَمُ الْكِتَابِ از امام محمد باقر  
 روایت کرده اند که مراد ایشان ال رسول الله است و ایضا در کثر بسند خود از ابو بصیر  
 در آیه بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ از امام محمد باقر روایت کرده که عرض  
 کردم ای ایشان شما اهل بیت هستید فرمود پس بغیر از ما کدام کسان خواهند شد  
 و ما یم ایشان و ما یم را سخن در علم و ایضا در کثر از امام جعفر صادق روایت کرده  
 که مراد از این آیه ما یم و ایضا از عبد العزیز روایت کرده که آنحضرت فرمود که ایشان ال  
 محمد است یعنی آیات قرآن در سینه انکسان است که خداوند بایشان علم داده است و  
 مراد از اُوْتُوا الْعِلْمَ علم خداوند داری است نه علم تحصیل از کتاب از مردمان و علم خداوند  
 داری همان علم لدنی است و از این احادیث بسیار است که مراد از اُوْتُوا الْعِلْمَ اهل بیت  
 رسول الله است و در کافیه بد و سند و در تفسیر عیاشیه بیک از امام جعفر صادق روایت  
 کرده در این آیه و اُوْحِيَ الْيَقِينُ إِلَى هَذَا الْقُرْآنِ لِأَنَّهُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ كَمَا فرمود مراد از مَنْ بَلَغَ امام  
 است از ال رسول الله پس آن امام انداز میکند با قرآن و آیات آن را بیان میکند مثل  
 انداز کردن رسول الله و بیان آنحضرت و در تفسیر علی بن ابراهیم نیز مثل این را روایت  
 کرده و ایضا در تفسیر او بسند خود از ابو بصیر از امام جعفر صادق در آیه وَالرَّاسِخُونَ فِي  
 الْعِلْمِ روایت کرده که مراد از راسخون در علم در این آیه ال و اهل بیت رسول الله است  
 و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم بسند خود از بزید بن معویه روایت کرده که امام محمد باقر  
 فرمود که رسول الله افضل راسخین در علم است و دانسته بود جمیع آنچه را که خداوند بر  
 او نازل فرموده از تنزیل و تاویل و نبوده که خداوند که نازل فرماید بر آنحضرت چیزی را  
 و تاویل آن آیه را با وی یادند هد و اوصیاء آنحضرت جمیع آنچه را که بر او نازل شده میداند  
 بعد از او و ایضا در بصائر الدرجات صفار بسند خود از انس بن مالک روایت کرده که  
 رسول الله فرمود یا علی تو را در خواهی داد بمردمان تاویل قرآن را با آنچه فهمیدند و  
 علی عرض کرد که چگونه رسالت تو را بمردمان برسانم فرمود خیر میدهی بمردمان  
 آنچه را که مشکل شود بر آنها از تاویل قرآن و ایضا در فضائل از یعقوب بن جعفر روایت  
 کرده که من در مکه در خدمت امام موسی کاظم بودم و کسی باو عرض کرد که تو تفسیر

میکنی از قرآن آنچه را که نشنیده پس تمام موسی فرمود که قرآن بما اهل بیت نازل شده  
 قبل از مردمان و برای ما تنفیذ شده قبل از آنها و ما میدانیم حلال و حرام و ناسخ و منسوخ  
 قرآن را و آیات سفری و حضری آن را و در کلام شب چند آیه نازل شد و در حق کلام کسی و در  
 چه حکم نازل گردید و ما یم حکما خداوند در زمین و شهداء او بر مردمان و آن فرمایش  
 خداوند است که فرموده **سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْتَلُونَ** و شهادت دادن بر اعمال مردمان  
 برای ما اهل بیت است و در بصائر نیز از فضیل روایت کرده که از امام محمد باقر سوال کردم  
 از آیه فرمود هیچ آیه نیست مگر اینکه برای آن ظهر و بطن است و نیست یک حرف از آن مگر  
 اینکه بر آن آیه حدی و مطلعی است عرض کردم مراد از ظهر و بطن چیست فرمود تاویل آیه  
 است و بعضی از تاویلها گذشته و بعضی از آنها خواهد آمد و جاری میشود بعد از این  
 چنانکه آفتاب و ماه جاریست و هر چه تاویل آن آمد جاریست بر اینها چنانکه جاریست  
 میشود بر زناها و خداوند فرموده تاویل قرآن را نمیداند مگر خداوند و مگر راسخون در  
 علم و ما اهل بیت میدانیم تاویل قرآن را و ایضا در بصائر از ابوبصیر از امام جعفر صادق  
 روایت کرده که فرمود ما یم راسخون در علم و ایضا از ابوصباح در بصائر روایت کرده که  
 امام جعفر صادق فرمود که ما اهل بیت رسول الله انکائیم که خداوند اطاعت ما را  
 بر مردمان واجب کرده و از برای ما قرارداده انفال را و از برای ما است خاص موالی و  
 ما یم راسخون در علم و ما یم که مردمان بماها حکم بردند چنانکه خداوند در کتاب  
 خودش فرموده **أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ** و از امثال این احادیث بسیار است و ذکر جمیع آنها  
 سب طول کلام بوده و معنای همه یکی است و راسخون ایشانند و ایضا در کفر جامع الفوائد  
 بسند خود از علی بن داود از امام موسی روایت کرده در آیه **هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعَىٰ وَذِكْرٌ مِّنْ**  
**قَبْلِي** یعنی این قرآن یادآوری میکند از آنکسیکه با من است و از آنکسانیکه قبل از من بوده  
 پس فرمود مراد از آنکسیکه همیشه با رسول الله بوده علی است و مراد از آنکسانیکه قبل از  
 آنحضرت بودند انبیاء و اوصیاء ایشان است یعنی تعریف علی در قرآن چنانکه مدح انبیا  
 در آنست و در کفر از ابوبصیر روایت کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم این آیه چگونه  
 است **هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ** یعنی قرآن با شما با حق چگونه نطق میکند پس  
 بدرستی که کتاب نطق نمیکند و لکن رسول الله و اهل بیت او نطق میکنند با مردمان با کتاب  
 خداوند یعنی آیه **يُنطِقُ** با ضم یا و فتح طاء است و در رجال کتبی بسند خود از مالک  
 جعفی روایت کرده در آیه **يَمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ** فرمود در شان ما اهل بیت نازل  
 شد و ایضا در دعاها در احادیث بسیار وارد شده **الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**  
 یعنی بیان کنند احکام قرآن ایشانند و عالم بر معنای قرآن ایشان بوده اند و ایضا در

بصائر از ابوبصیر روایت کرده که این امر را قرابت فرموده بل هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ  
الَّذِينَ اُولُوا الْعِلْمَ و بعد از آن فرمود ای بابا محمد سو کند بخداوند نفرموده که قرآن در  
میان جلدان است عرض کردم پس آیات و اضحات قرآن در کجا است فرمود آیا در نزد غیر  
او ما اهل بیت خواهد بود یعنی آیات قرآن در سینه ما واضح است نه در میان جلد قرآن  
و بلکه در سینه ما اهل بیت که خداوند بما علم لدنی داده است و از این احادیث بیبا  
است که آیات در سینه ایشان است نه در نزد غیر ایشان و در چند حدیث در تفسیر آیه  
اُولُوا الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ وارد شده که مراد از اُولُوا الْعِلْمَ که با عدالت قیام میکنند علی و اهل  
بیت او است در رجال کتبی از امام محمد باقر و از امام موسی کاظم و در تفسیر علی بن ابراهیم  
از ابو جاره و روایت کرده که امام محمد باقر فرمود در آیه وَالَّذِينَ يُمْتَكِنُونَ بِالْكِتَابِ مَا  
اَحْرَقُوا رِجْلَكَ زَنْدِ كَانُوا يَخْذَوْنَ فِي جَمِيعِ اَعْمَالٍ و اقوال خودشان از امام است و  
تابعان ایشان و در مناقب ابن شهر آشوب از ابوالقاسم کوفی نقل کرده که او گفته که روایت  
شده در آیه وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ که مراد از راسخون در علم آن  
کسانند که رسول الله ایشان را با قرآن مثل هم فرموده و خبر داده که ایشان از هدیگر  
جدل نخواهند شد تا در حوض بر رسول الله وارد شوند مؤلف میگوید از احادیث  
مذکوره در اینجا از علماء اهل سنت و فضلاء شیعه معلوم شد و واضح گردید  
که مراد از اهل ذکر در آیات و مراد از اُولُوا الْعِلْمَ و اُولُوا الْعِلْمِ و از راسخون در علم و از  
تمسک کنندگان در جمیع اعمال ایشان بقرآن و از دانستگان تمامی تأویل و تنزیل  
قرآن فقط آل رسول الله است نه غیر از ایشان از صحابه و علماء و فقهاء و معلوم گردید  
که جمیع آیات قرآن در سینه ایشان از حکایات و متشابهات آیات و اضحات شده  
شده زیرا که اُولُوا الْعِلْمِ ایشانند از جانب خداوند و اُولُوا الْعِلْمِ شده اند بعبارة خداوند  
علم را با ایشان و اینکه علم ایشان تحصیل و یاد گرفتن از کتابها و از زبانها نیست زیرا که  
معنی و ترجمه اُولُوا الْعِلْمِ اینست و از این جهت ایشان راسخون در علم و اهل ذکر  
بوده اند و معنی تأویل و تنزیل گردیده اند و با انبیاء مساوی و بلکه از ایشان بالا تر و زیاد  
تر در علم شده اند و بلکه با رسول الله در چندین فضیلت برابر گشته اند چنانکه در منجیح  
اول بیان کردم و با جمله از احادیث و آیات این منجیح دوم نیز واضح گردید که اهل بیت  
رسول الله از جمیع مسلمانان در علم و فضیلت و دانستن احکام دین اسلام و فهمیدن  
تأویل و تنزیل و تفسیر قرآن زیاد تر و بالا تر بوده اند و با صراحت آیه فَاسْئَلُوا اَهْلَ الْبَيْتِ  
اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ باید مسلمانان مسائل دین خودشان را از اهل بیت سوال نمایند  
اگر بقرآن اعتقاد داشته باشند و قرآن را کتاب خودشان بدانند و اگر اسلام آنها واقع

وایمان آنها حقیقی بوده است پس با وجود این همه آیات و روایات از علماء فریقین و از  
 اتفاق در روایت از فضلا طرفین آیا انصاف است که ما اهل اسلام با وجود فرمایشات  
 اهل بیت در مسائل حلال و حرام و در بایدها و نبایدها و تفسیر آیات قرآن و در احکام دین مبین بر  
 بیت رجوع نماییم و دین حقیقی اسلام واقع باشد باشیم و یاد در مسلمانان ابداً حق حقیقت  
 و انصاف نخواهد شد و آیا کار عاقلانست که با وجود دانایان و عالمان بر مردمان جاهل رجوع  
 کردن و بلکه جاهلان را بر عالمان مقدم نمودن و با وجود علم و افضل بر غیر افضل و بغیر علم  
 تقلید کردن و در تقلید جاهل باقی ماندن و یا خداوند نفرموده **هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ**  
**وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** و آیا در آیات قرآن نیست **هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ** آیا ما اهل اسلام  
 بقرآن ایمان میاورده بودیم و آیا ما اسلامیان نمیکوئیم که قرآن کتاب ما است و آیا ما ادعا  
 نمیکنیم که مسلمانیم و ایمان و دین و قرآن داریم و آیا ما نمیکوئیم که دین ما حق است و دین  
 دیگران حق نیست پس چگونه ما محال نمیکشیم و خود را راستگو میدانیم و حال اینکه در گفتار  
 و رفتار و در قول ما و در فعل دروغگوئیم و دروغ گفتن ما در نظر عاقلان واضح و بلکه در  
 نزد صاحبان سائر ادیان آشکاراست پس ای مسلمانان و ای دینداران اسلام و ای اهل  
 ایمان تا بحال هر چه بوده گذشته و هر چه شده گذشته و گذشته بر نمیگردد و رفته بدست نمیاورد  
 و از این وقت بقرآن اعتقاد نماییم و آن را کتاب خداوند بدانیم و علماء سابق را که روایات  
 مذکوره را نقل کرده اند از علماء فریقین و احادیث مزبوره را که در این منہج ذکر شد تصدیق  
 کنیم و اهل بیت رسول الله را اهل ذکر و راسخ در علم و اولو العلم و اولو العلم بدانیم چنانکه  
 چنانکه فضلا طرفین روایت کرده اند و اجماعی جانبین گردیده و در مسائل دین ما و در احکام  
 ما بر اهل بیت رسول الله رجوع نماییم و حلال و حرام خداوند و رسول الله را از ایشان اخذ  
 بکنیم و برایشان تقلید نماییم آیا تقلید کردن بر اهل بیت انحضرت در مسائل دین و اخذ کردن  
 حکم اسلام در حلال و حرام از احادیث ایشان که در کتب اربعه و در محاسن برقی و در قرب  
 الاشراف علماء موثقین روایت کرده اند از تقلید حنبلی و غیره و غیره بدست و آیا حنبلی و  
 غیره از اهل بیت رسول الله است و آیا در حق او آیات **أُولُو الْعِلْمِ وَأُولُو الْعِلْمِ** و اهل ذکر نازل  
 شد و آیا با اتفاق طرفین او و امثال او علم و افضل امت بوده و آیا اجماع فریقین بر علم و  
 افضل بودن او و امثال او واقع شد و آیا اهل بیت رسول الله عالم نبودند و آیا ایشان حلال  
 و حرام دین جنت خودشان را نمیدانستند و آیا ایشان مسائل وضوء و نماز و زکوة و صور  
 حج را ندانسته بودند پس چرا مسلمانان بایشان رجوع نمیکند و برایشان تقلید ندارند  
 و ایشان را مثل احمد بن حنبل و مالک بن انس و غیره ایشان نمیدانند آیا رسول الله این طور  
 فرموده بود و آیا در احادیث اجماعی مسلمین وارد شده که رسول خداوند ایشان را باقرآن

فرین کرده چنانکه فاضل ابوالقاسم کوفی که از اجلاء علماء اهل سنت بوده در کتاب خود  
 بروایت ابن شهر آشوب روایت کرده و ایضاً در مناقب ابن شهر آشوب از بزرگواران معوی  
 بجلی و ابوبصیر و حران و عبد الله بن عجلان و عبد الرحیم قصیر همه ایشان از امام محمد باقر  
 و نیز از سباط بن سالم و حسیقل و حران و متقی حنط و عبد الرحمن بن کثیر و هرون بن  
 حمزه و عبد العزیز عبید و سدید صیرفی همه ایشان از امام جعفر صادق و ایضاً محمد بن  
 فضیل از امام رضا روایت کرده اند در این باب **بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا  
 الْعِلْمَ** پس هر سه امام فرمودند که مراد از او **تَوَالِ الْعِلْمِ مَا اَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ** است خداوند  
 ما را قصد کرده از او **تَوَالِ الْعِلْمِ** و در بعضی تصقار بسند صحیح از سدید روایت کرده که از امام  
 جعفر صادق از این **بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ** سؤال کردم فرمود انکسائیکه از جانب خداوند  
 بایشان علم داده شد ما امامان هستیم و سؤال کردم از این **قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ اَنْتُمْ عَنْهُ  
 مُعْرِضُونَ** یعنی بگو یا رسول الله که آن خبر بزرگ است و شما مسلمانان و شما اصحاب  
 از آن خبر بزرگ اعراض میکنید و از آن روگردان میشوید پس امام جعفر صادق فرمود که  
 مراد از نبیاء عظیم امامت اهل بیت رسول الله است که مردمان از امامت ما اعراض  
 میکنند و ایضاً فاضل محمد بن مؤمن که از اجلاء علماء اهل سنت بوده در تفسیر خود که  
 از دو ائمه تفسیر علماء ایشان روایت کرده در تفسیر **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ الَّذِي  
 هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ** بسند خود از اسمعیل سندی روایت کرده که روزی صحفین حرب یعنی  
 ابوسفیان آمد و در نزد رسول الله نشست و گفت یا محمد این امر خلافت بعد از تو از ما است  
 و یا حق دیگری خواهد بود آنحضرت فرمود ای صحفین بعد از من امر خلافت حق انکس است که  
 او از من بمنزله هرون است از موسی پس این **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ** را رسول الله  
 تلاوت فرمود تا آخر یعنی از چه چیز بزرگ میپرسند و از خبر بزرگ سؤال میکنند و اینچنان  
 خبر بزرگی که آنها در آن اختلاف کنند گانند یعنی بعضی از ایشان خلافت انکس را که بمنزله  
 هرون است از موسی قبول میکنند و بعضی از آنها رد میکنند و بعد از آن میفرماید **كَلَّا  
 سَيَعْلَمُونَ** و این رد است بر آنها یعنی زود است که بدانند خلافت او را روزی که در  
 از آنها از خلافت او سؤال نمایند پس در آنروز باقی نماند در مشرق و مغرب و در دریا و در  
 صحرا مگر اینکه نیک و منکر از او سؤال میکنند از ولایت و خلافت علی و بعد از مردن از او سؤال  
 شود که خداوند تو و پیغمبر تو و امام تو کدام است تمام شد تفسیر او و ایضاً در این خصوص  
 عمر بن غاصر در قصیده باینکه خود در غم خم گفته **هُوَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَ مَلِكُ نَوْحٍ وَ**  
**بَابُ اللَّهِ وَ انْفِطَاحُ الْخِطَابِ** و این قصیده از مشهور است و در ناسخ التواریخ از او نقل  
 کرده و از این حدیث و قصیده عمر غاصر معلوم میشود که نبیاء عظیم در قرآن خلافت و امامت

امیر المؤمنین و اهل بیت او است و این مطلب در آن زمان و واضح بوده و بعد از زمان رسول  
 الله در وقت سلطنت بنی امیه مخفی کردند و ایضا محمد بن یعقوب در کافیه از ابو حمزه ثمالی  
 روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم که شیعیان شما از تفسیر عم یَسْأَلُونَ سؤال  
 میکنند فرمود در جواب این اختیار دارم اگر میخواهم میگویم و میخواهم نمیگویم و بعد از  
 آن فرمود و لکن برای تو از تفسیر این خبر میدهم پس فرمود این آیه در خصوص امیر المؤمنین  
 است و آنحضرت فرموده که نیست خداوند را آیه که از من اکبر باشد و نه خداوند را خبر  
 بزرگی که از من اعظم شود و ایضا در کافیه از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که امام جعفر  
 صادق فرمود در آیه عم یَسْأَلُونَ عَنِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ که این آیه ولایت امیر المؤمنین  
 است که از آن سؤال کرده بودند و عرض کردم آیه هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ را بسیار متنا  
 فرمود این نیز ولایت امیر المؤمنین است و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حسین بن  
 خالد از امام رضا در این آیه روایت کرده که گفت که امیر المؤمنین در این آیه فرموده که نه  
 خداوند را خبر بزرگ است که از من بزرگتر باشد و نه او را آیه هست که از من عظیمتر شود  
 و فضیلت مراد از آیه های سابق نشان دادند با اختلاف زبانهای آنها و همه آنها بر فضیلت  
 من وارد نکردند و این حدیث را محمد بن حسن صفار نیز روایت کرده از ابو حمزه از امام محمد  
 باقر و ایضا محمد بن عباس در تفسیر خود از محمد بن فضیل از امام جعفر صادق همین حدیث  
 علی بن ابراهیم را روایت نموده و ایضا محمد بن عباس در تفسیر خود از ابان بن تغلب روایت  
 کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم از آیه عم یَسْأَلُونَ تا آخر فرمود نبأ عظیم امیر المؤمنین  
 است که در او اختلاف کردند زیرا که در حق رسول الله مُسْلِمَانَانِ اختلاف نکردند و ایضا  
 ابن بابویه بسند خود از امام حسین روایت کرده که رسول الله فرمود یا علی تو بی حجت خداوند  
 بمرغان توئی باب خداوند و تو بی طریق بسوی خداوند و تو بی نبأ عظیم و صراط مستقیم  
 و مثل اعلی و امام مهلبین و امیر المؤمنین و خیر الوصیین و سید صدیقین و فاروق اعظم  
 و صدیق اکبر و خلیفه من و اداکننده قرض منی و وفاکننده بروعه های منی یا علی تو تَسْأَلُونَ  
 خواهی شد بعد از من و از تو مفارقت خواهند کرد و ترا خانه نشین خواهند نمود و من  
 خداوند را شاهد میگیرم و هر که از امت من در اینجا حاضرند گواه باشند که دوستان تو  
 دوستان منند و دوستان من دوستان خداوند است و دوستان دشمنان تو دشمنان منند

است  
دوستان من

## در فضیلت امیر المؤمنین در جاهل بیت

از دیگران اخذ بکنند و بدیگری تقلید کرده باشند و در مذهب اهل بیت نباشند  
از ایشان مسئله نپرسند و آیا ایشان از احد بن حنبل و از مالک بن انس کمترند و از آنها  
پایین ترند و آنها را اهل بیت رسول الله بالاترند و اعلم و افضلند آیا مسلمانان و دیدار  
اینست که تابعان اهل ذکر و شیعیان راسته بن در علم و بیرون اولوالعلم و اولوالعالم و  
دوستان نبأ و عظیم مسلمان نشوند و دیدار نباشند و تقلید کنندگان یا احد بن حنبل  
و مالکی و شافعی و غیره و غیره آنها را مسلمان ندانند و مسلمانان را منحصر بدانند بر  
کنکنا نیکه حنبل و یا شافعی یا مالکی و یا حنفی باشند و اگر کسی علی مذهب جعفر مذهب  
شود او را مسلمان و از اهل اسلام خیال نکنند آیا خداوند این طور فرموده و یا رسول الله  
این دستور العمل را بمسلمانان داده و آیا تابعان علی و تابع شوندگان بر اهل بیت و رسول  
الله از اسلام خارج کرده و ایشان را از اهل ایمان بیرون نموده آیا علی حسن و حسین پس  
او از صحابه نبودند و آیا ایشان مسائل حلال حرام را نمیدانستند و تابعان ایشان چه مسلمانان  
نباشند و تابع دیگران مسلمان باشند آیا دین خداوند اینست و شریعت رسول الله این  
بوعه است و یا پیغمبر دوستان اهل بیت خود را از دین اسلام خارج کرده و تابعان اولاد  
خود شر را از ایمان بیرون نموده و حال اینکه امیر المؤمنین در خطبه نهج البلاغه فرمود  
این الدین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً و بغیاً علینا و حدّ النان رفعتنا  
الله و وضعهم و اعطانا و حرّمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستعطي الهدی و لیستجلی  
العمی الابهیم یعنی کجا بوده اند آنکسانیکه گمان کردند که آنها را شیخ در علمند نه ما اهل  
بیت رسول الله و این گمان خودشان را با کذب و دروغ و دانسته و فهمیده نمودند و از  
جهت المم و عدوان بر ما کردند نه اینکه ندانسته بودند و بر ما حسد کردند از برای اینکه  
ندانند ما را بلند مرتبه فرموده بوده در علم و کالات و آنها را پست تر و پایین تر کرده بود  
و بر ما اهل بیت علم و اوصاف حسنه عطا فرموده بوده و آنها را از همه خوبها بدون <sup>نصیب</sup>  
کتم بود و خداوند ما را داخل کرده بود بر همه کالات واقعی و آنها را بیرون نموده بوده و  
با ما طلب هدایت میکنند مسلمانان و با ما کوری و جهل را از خودشان و از دین  
دین ایشان رفع مینمایند نه با غیر از ما و ایضاً امیر المؤمنین در خطبه دیگر در نهج  
البلاغه فرموده لا یقاس بال محمد من هذی الامّة احد ولا یستوی لهم من جرت  
نیمتکم علیه ابداً هم اساس الدین و عماد الیقین اللهم یغفر الغالی و یلحق التالی و  
لهتم خصایص و اولاد بیرون از ایمان و الوراثه یعنی احد از این امت بر آل رسول  
الله قیاس نمیشود و آنکسانیکه نسبت هدایت آل محمد بر آنها جاری شده و آنها را از دست  
ناتقه بیرون کرده و برتر و متعالی و عزیزتر و سید ابد آنها با آل انحضرت مساوی خواهند شد

اید و اساس دین خداوند اهل بیت و آل انحضرت است و ستون یقین بخداوند و بردن و ایستادن  
 است نه غیر از ایشان و غلو کنندگان در دین بسوی ایشان بر میکردند و از حق و از دین بازماندگان  
 بایشان ملحق مییونند و از برای اهل بیت است خصوصیات حق و ولایت از رسول الله و در ایشان  
 است وصیت او و ایشانند و رتبه علوم انحضرت و در خطبه دیگر در تالیف البلاغه فرموده در حق  
 اهل بیت **هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ نَجَاؤُ امْرِهِ وَ عَيْبَةُ عَلَيْهِ وَ مَوْبِلُ حِكْمِهِ وَ كَهْفُ كِتَابِهِ وَ جِالُ بَيْتِهِ**  
**يَعْنِي** اهل بیت رسول الله جای سر اویند و مرجع امر اویند و خزینة علم اویند و محل حکمت های او  
 و كهف كتابها و او كوهها و دین اویند و در این کلمات چمد تشبیهات و استعارات فرمود  
 که شرح انها طول دارد و حاصل خطبه امیر المؤمنین را در ترجمه انها نقل کردم و معانی کلمات  
 مختصر شدن علم رسول الله و حکمت های او و امر او بایشان است و اینکه احدی در علم و فضیلت  
 ایشان نخواهد رسید و اینکه در ایشان است ولایتی که رسول الله بمرئمان داشته و اینکه  
 ایشان اوصیاء و وارث اویند و اما فرمایش امیر المؤمنین که فرمود **اِنَّ الدِّينَ تَاخِرُ بِنِ اَرْهَهُ**  
 کلمات او بالاتر است در اینکه علم دین و هدایت و رفع کوری و جهالت بسبب ایشان میشود  
 نه بسبب دیگران از صحابه و تابعین و اینکه راسخ در علم ایشانند نه غیر ایشان و اینکه غیر از ایشان  
 در ادعای علم دین دروغ میگویند و اینکه ایشان را مظلوم نمودند و برایشان حد کردند و  
 طرف ایشان محروم و از علم دین و کالات خارج بودند و اینکه بغیر از ایشان مردمان را هدایت  
 کننده نیست و رفع کردن کوری و جهل مختص است بایشان پس ای مسلمانان اینها فرمایش امیر  
 المؤمنین است در حق اهل بیت خودش و اگر شما مسلمین او را خلیفه میدانید در مرتبه چهارم  
 و از جمله خلفاء فرض میکنید باید فرمایش او را قبول نمائید و اهل بیت او را علم و افضل  
 و هدایت کننده بدانید و در امورات دین و در مسائل حلال و حرام و در احکام اسلام بایشان  
 رجوع بکنید و چرا قول خلیفه دویم را قبول میکنید و بر او اطاعت مینمائید در حکم او که گفت  
 دو متعه در زمان رسول الله حلال بود و من آن دو متعه را حرام میکنم و بر انها عقاب خواهم  
 کرد یکی متعه زنان و دیگری متعه در میان احرام عمره و احرام حج چنانکه علماء طرفین روایت  
 کرده اند و از آن زمان تا بحال مسلمانان بقول او عمل کرده و زنان را متعه نمیکند و در میان  
 دو احرام عمره و حج تمتع نمینمایند و بقول خلیفه چهارم عمل کنند و قبول نمائید نیست که در  
 این خطبه ها خود فرموده که ما اهل بیت رسول الله راسخ در علم و محل هدایت مردمان و  
 خزینة علوم انحضرت هستیم و باید مسلمانان احکام دین را و تاویل آیات قرآن را از ما اهل بیت  
 اخذ بکنند نه از غیر ما یا امیر المؤمنین یکی از خلفاء نبوده و در علم و فضیلت مثل خلیفه دویم نبود  
 و عاوم خلیفه دویم را امیر المؤمنین زیاد تر بوده و چطور شده که بقول یک نفر از صحابه مثل ابو هریره  
 و انس و عبد الله بن عمر و عمر و غاص و امثال ایشان که با امیر المؤمنین نیز بیعت نکردند و با معاویه

و بی شبهه



و بنی میّه بودند عمل میکنند و احادیث آنها را قبول مینمایند و بر احادیث خلیفه چهارم  
 خودشان که میفرماید که ما اهل بیت را سخ در علم و محلّ هدایت مسلمانان هستیم عمل نمی  
 کنند آیا احادیث علی و اهل بیت او را احادیث ابوهریره و انس و امثال او کمتر است در صحت و  
 آیا احادیث آنها را احادیث اهل بیت بالاتر است در اعتبار پس باید مسلمانان انصاف بکنند  
 و در میان حکم خلیفه دویم و چهارم فرقی نگذارند یا بر هر دو عمل نمایند و یا هر دو را بدو  
 اعتبار بدانند و یا بحسب دیندار بقول اعلم و راسخ در علم عمل بکنند ای مسلمانان و ای اهل  
 ایمان انصاف بکنید بلکه دین داشته باشید و غرض را بر کار بگذارید و بر حق و بقول  
 اهل حق عمل نمایید و کور کورانه دیندار نمیشود و با غفلت و جهالت ایمان درست نخواهد  
 شد و دین و ایمان و اسلام عبارت است از عمل کردن بقرآن بنا بر تفسیر اهل ذکر و عمل نمودن  
 بر آیات قرآن بنا بر تأویل راسخان در علم و دین خداوند تقویض و واگذار نشده بر راه  
 و فتوای مردمان و بر اختلاف کردن آنها در مسائل حلال و حرام و بودن آن دین خداوند  
 چهار قسم و یا زیاد تر از آن و حق بودن همه آن مذاهب و باطل بودن غیر از آنها در نظر  
 جمعی از مردمان و بلکه دین خداوند و شریعت رسول الله چیزی حقیقی و حکم واقعی و  
 آن نیز یکیست و آن عبارت است از آیات قرآن و فرمایشات پیغمبر احوال زمان در هر مسئله  
 یک حکم و در هر قضیه یک فتویّه نه چند حکم و نه چند فتوی و نه صحیح بودن همه آنها و نه درست  
 شدن اکثر و بعضی از آنها زیرا که اگر رای مردمان بدین رسول الله صحیح باشد پس پیغمبر  
 میگوید و چه حکم خواهد کرد و اگر بنا شود هر کس حکم بکند و فتوی بدهد و آیات قرآن را  
 تفسیر بکند و برای خود تفسیر و تأویل نماید پس راسخ در علم بجارفت و اهل الذکر چه شد  
 آیا رسول الله چند مذهب از جانب خداوند آورده و آیا بر کدام یکی از آنها تصدیق داده  
 آیا بر همه آنها صحیح فرموده و یا بر بعضی از آنها و ممکن نیست که چند مذهب مختلف همه حق  
 باشند و اگر از آنها بعضی حق و بعضی غیر حق است پس حق باید تعیین شود با فرمایش خداوند  
 و یا بفرموده رسول الله نه بارأی کسی و اجتهاد بعضی و مراد مؤلف از تکرار و از این اصرار  
 هوشیار کردن مسلمانان است بدون اینکه با کسی و یا با جمعی غرض داشته باشد و ابداً  
 بکسی بدگوئی و بدخیالی بوده باشد و بلکه مقصود حقیر بیان حق و صدق مطلق است  
 و ارشاد مسلمانان و هدایت مؤمنان است بقرآن و بر فرمایشات رسول الله که اهل  
 خود را اهل ذکر و راسخ در علم قرار داده با اتفاق احادیث فریقین چنانکه ذکر شد پس آن  
 تأویل و تفسیر بیکه علماء طرفین از اهل بیت در احادیث صحیحه از اباعان امیر المؤمنین روایت  
 کرده اند خوب و درست است و آنچه در آیات قرآن بارأی خودشان و یا بجز از غیر دوستان  
 علی و از غیر تابعان او نقل کرده اند نباید شخص مسلمان بر آنها اعتقاد نماید و آن را دین خود قرار

بدهد و بران عمل کند زیرا آنکسیکه بر امیرالمؤمنین بیعت نکند مثل ابوهریره و امثال او البته  
 انکار دروغگو میشود و کذب و افترا میگوید و حد دروغ جعل میکند از جهت مال دنیا و از  
 برای تقرب بر یاست کنندگان چنانکه فاضل مدائنی در کتاب احداث و فاضل ابن ابی  
 الحدید در جزو یازدهم در شرح خود نقل کرده اند که احادیث دروغ بسیار در زمان معویه  
 و بنی امیه و بلکه قبل از آن نیز جعل و افترا کردند و در فضائل خلفاء و صحابه شهرت دادند  
 پس دین حق و حقیقت اسلام و ایمان واقعی حکم اسلام حقیقی و آلا ایات قرآن با تفسیر و تاویل  
 اهل الذکر است و ثانیاً فرمایشات اهل بیت رسول الله است در حلال و حرام و در احکام اسلام  
 با صراحت احادیث نقلین که اجماعی فریقین و اتفاقاً طرفین است بدون شک در این نه اینکه  
 دین خداوند و شریعت رسول الله با راه این و بجان آن و با جهاد بعضی از علماء و باطن بعضی  
 از فضلاء باشد و در اسلام مذهب زیاده شود و هر جمعی بر کسی تقلید بکند و هر کسی خود را در  
 دین حق و در شریعت رسول الله بداند و بلکه با اختلاف زیاد همه را حق بدانند و جمیع مذا<sup>هبا</sup>  
 صحیح خیال نمایند و بر رسول الله نسبت بدهند پس در آنچه مؤلف حمیر در اینجا ذکر کرد با  
 چشم بصیرت و با فکر حقیقت شناس ملاحظه فرمایند و دین حق و اسلام واقعی و ایمان  
 حقیقی را پیدا بکنند و آن دین حق نیز از خطبه ها امیرالمؤمنین در اینجا که با اتفاق علماء  
 فریقین روایت شده واضح است علاوه بر احادیث سابقه در اینجا از فضلاء طرفین پس آنچه  
 گفته شد حقیقت و غیبت بدان که حرف حق و صدق مطلق بسیار کمتر گفته شده است

منهج سیم در اینکه مراد از ایات قرآن در چند موضع اهل بیت رسول الله است در تاویل  
 چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیر خود بسند صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که از امام محمد باقر  
 سؤال کردم از آیه الدین کذبوا بآیاتنا هم وکم فی الظلمات امام محمد باقر فرمود مراد از این آیه  
 آنکسند که بر اوصیاء تکذیب نمودند و آنها مردمان کرب و کنت است که حق را نمی شنوند و حرف  
 نمیگویند و هر که از اولاد ابلیس است پس انکار اوصیاء رسول الله را تصدیق نمیکند و بر ایشان  
 ایمان نیاورد ابداً آنها آنکسند که خداوند آنها را بعد از تکذیب اوصیاء بضالانند  
 و هر که از اولاد آدم باشد ایمان میاورد بر آنها و آنها در صراط مستقیم میباشند و ابو حمزه  
 گفت که فرمود کذبوا بآیاتنا کلمها در باطن قرآن تکذیب کنندگان است بر اوصیاء و اینجا  
 علی بن ابراهیم در تفسیرش بسند خود از امام جعفر صادق روایت کرده و آیه و الدین عن آیاتنا  
 غافلون که امیرالمؤمنین و امامان است مراد از ایات در اینجا و دلیل بر این فرمایش امیرالمؤمنین  
 است که از برای خداوند آیه نیست که از من بزرگتر باشد و ایضا از امامین کثیر روایت کرده  
 که از امام جعفر صادق سؤال کردم از آیه و ما نغنی الایات و اللذر عن قوم لا یؤمنین  
 فرمود مراد از ایات امامان است و از نذر اینیاء است و ایضا از امام جعفر صادق روایت

کرده در آیه وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فرمود که یعنی ایمان نیاوردند بولایت امیرالمؤمنین  
 و بر ولایت امامان از اولاد او و آنجا از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه سِيرَ بَيْتِكُمْ  
آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا فرمود مراد از آیات در اینجا امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او است که در  
 رجعت ایشان را می‌شناسند در وقت دیدن امامان و ایضا در تفسیرش بسند خود از  
 هشام بن سالم در آیه إِنْ كُنَّا نَقُولُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّكُمْ اعنا فمهم لها خاضعین  
 روایت کرده که این خضوع از برای کدام آیه استمانه خواهد شد امام جعفر صادق فرمود  
 که نه آیه بنی سیه است که از برای صد آیه استمانه خاضع میشود با نام صاحب الزمان  
 در وقت ظاهر شدن آنحضرت و ایضا در تفسیر خود از امام جعفر صادق روایت کرده  
 در آیه وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ که فرمود از آیات امیرالمؤمنین  
 و امامان از اولاد او است و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام جعفر صادق روایت  
 کرده در آیه فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَيْرٌ وَأَنْفُسُهُمْ بما كانوا آياتنا يظلمون که آن کسان  
 کیانند که بر آیات خداوند ظلم میکنند و بر آیات چگونه ظلم مینمایند فرمود بر امامان  
 از اولاد رسول الله ظالم میشوند و مراد از آیات امامان است و در کتاب رجال کثی از عمر بن بزید  
 روایت کرده که از امام جعفر بن محمد سوال کردم از آیه مَا نَنْخُجُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ  
مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا فرمود دروغ گفتند این طور نیست و زمانیکه خداوند یک آیه را نسخ مینماید  
 و مثل آن را بیاورد پس نسخ نکرده عرض کردم در قرآن این طور است فرمود چنین نفرموده و  
 در این آیه لفظ او نبوده است و آیه چنین بوده مَا نَنْخُجُ مِنْ آيَةٍ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا مِثْلَهَا  
 یعنی هیچکدام از امامان وفات نمیکند و یا او غیر خود از میان مردمان مگر اینکه اصلب  
 او مثل او را می‌آوریم و در بصائر الدرجات از ثمالی روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که  
 بدرستی که علی ابن رسول الله است و آنحضرت مردمان را بر ولایت علی دعوت میکرد و در  
 کافیه و مناقب ابن شهر آشوب و در رجال کثی بسند خودشان از عبدالرحمن بن کثیر از امام  
 جعفر صادق روایت کرده اند در آیه هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ  
هِنَّ أُمُّ الْكِتَابِ فرمود مراد از این آیات حکمات امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او است  
 و آخَرُ مَثَابِهَا فرمود از متشابهاست چند نفر منافقان است و عرض کردم وَمَا يَعْلَمُ  
تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فرمود ایشان امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او است  
 و ایضا در تفسیر قمی از عبد الإعلی روایت کرده که رسول الله فرمود هر که ایمان داشته باشد  
 بخداوند و بر او قیامت پس نباید بنشیند در مجلسی که در آنست نمایند امام را از اهل  
 بیت من و یاد در آن از مسلمانان غیبت بکنند زیرا که خداوند فرموده وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ  
يَخُونُونَ فِي آيَاتِنَا فَلَا تَقْعُدْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ یعنی مراد از آیات در این آیه امامان است

از اولاد رسول الله و ایضا در آن آیه را امام موسی کلثوم روایت کرده در آنکه آنکه آنکه  
 کانت بآیةهم و سلمهم بالبينات فرموده در این آیه امامان است و در کافه از  
 مفضل روایت کرده که از امام جعفر صادق از ایه است بقران غیر هذنا اوبدلها سؤال  
 کردم فرمود منافقان صحابه عرض کردند که ما را از علی بدل قرار بده و در جواب نه  
 خداوند فرمود قل ما يكون لي ان ابدله من تلقاء نفسي ان اتبع الا ما يوحى الي يعنى  
 نمیتوانم و حى خداوند را تبدیل نمایم در خصوص ولایت علی دیگر برادر جاه او بگذازم  
 و من تابع و حى خداوند و ایضا در کتاب که جامع الفوائد که کسی از امام جعفر صادق  
 سؤال کرد از ایه و آنکه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم فرمود علی حکیم در این آیه امیرالمؤمنین  
 است و ایضا از محمد بن علی بن جعفر روایت کرده که از امام رضا شنیدم که فرمود پدرم  
 این آیه را تلاوت کرد و فرمود که مراد از علی حکیم امیرالمؤمنین است و در حدیث دیگر از امام  
 رضا سؤال کردند که در ام الكتاب که سوره فاتحه است یا نام علی در سجده است فرمود در  
 اهدنا الصراط المستقیم است و صراط مستقیم علی است و ایضا در کتب بسند خود از  
 اصبح نبأته روایت کرده که با امیرالمؤمنین بمنزل صعصعه بن صوحان رفیق و او در فرار  
 مریض بوده و زمانی که علی را دید مریض و تحفه یافت و علی با او فرمود آمدن مرا بمنزل تو  
 از برای سورت فخر قرارند هیچ رفیق خود عرض کرد بلکه آمدن تو بمنزل اجدد خیر روز  
 قیامت اخذ میکنم امیرالمؤمنین فرمود با صعصعه گذران و مخارج تواند که بوده و اعانه  
 بردین خداوند بسیار بود سوگند بخداوند یا امیرالمؤمنین من تواند انتم مگر اینکه تو بخواند  
 عالم ربوبی و خداوند در نظر تو از همه مخلوقات بزرگتر بود و تو در کتاب خداوند لعلي حكيم  
 هست و تو بر مؤمنین رؤف و رحیم بودی و ایضا در کتب بسند خود از عبدالله بن  
 روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود زمانی که زید بن صوحان را در جنگ جمل شکر  
 غایب زدن و بزمین افتاد پس امیرالمؤمنین آمد و در بالای سر او نشست و فرمود ای  
 زید خداوند ترا رحمت فرماید که هر آینه تو اندک گذران بود و زیاده ترا غایت کند  
 بردین حق خداوند بودی پس زید سرش را بلند کرد و عرض نمود یا امیرالمؤمنین خداوند  
 بر تو جزای خیر بدهد سوگند بخداوند که من تو را انتم که تو بخداوند از همه عالمی و در  
 ام الكتاب لعلي حكيم و خداوند در سینه تو از همه نعمتات بزرگتر است و ایضا در زیارت  
 روز غدیر حضرت امام حسن عسکری صیفر فرماید که من شهادت میدهم بر اینکه علی بن ابی  
 طالب امام هادی و رشید و امیرالمؤمنین است و خداوند او را در کتاب خود ذکر  
 کرده و فرمود و انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم مؤلف میگوید این صعصعه زید  
 پسران صوحان هر دو از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین بودند و از برای هر یکی در نزد مسجد  
 سهله

مسجد است که فعلاً بایه و معور است و اعمال دارند و در حدیث وارد شده که رسول الله  
 فرمود که يك عضو زيد قبل از خودش بر بهشت خواهد رفت و يك دست او را در جنت ما و  
 شهید کردند و خودش را بحکم عایشه شهید کردند و ایضاً فاضل بن مغازله شافعی در  
 تفسیر خودش از مسلم بن حیان روایت کرده که از ابو بکرید شنیدم که گفت صراط مستقیم  
 محمد و آل محمد است و ایضاً فاضل و کعب بن جراح از سفیان ثوری از اسمعیل سدی از  
 مجاهد از ابن عباس در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم روایت کرده که او گفت بگروه  
 مردمان بگوئید ما را ارشاد بکن بدوستی محمد و اهل بیت محمد و ایضاً فاضل ابراهیم  
 محمد بن ابوبکر جوینی در کتاب فرزند از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود ما اهل بیت رسول  
 الله جنب الله و قرب خداوند هستیم و ما ئیم بندگان خاص خداوند و ما ئیم پسندیدگان  
 خداوند و ما ئیم که میراث انبیاء در نزد ما است و ما ئیم امینان خداوند در دین او  
 و ما ئیم حجت خداوند بر بندگان او و ما ئیم ارکان اسلام و ستونها ی ایمان و ما ئیم  
 رحمت خداوند بر خلق و بما ابتدا کرده خداوند افرینش را و بما ختم میکند خداوند  
 آفران ما ئیم پیشوایان راه هدایت و ما ئیم چراغهای شبهای ظلمت و ما ئیم منارهای  
 هدایت شدگان و ما ئیم سابقون و ما ئیم اخرون و ما ئیم علم بلند و برپا شد از برای  
 خلق که هر که بما چنگ بزند بما ملحق گردد و هر که از ما باز پس بماند هلاک میشود و ما ئیم  
 سر کرده پیشانی و دست و پا سفیدان و ما ئیم نیکان خداوند و ما ئیم راه واضح خداوند  
 و ما ئیم صراط مستقیم خداوند و ما ئیم نعمت خداوند و ما ئیم راه روشن خداوند و ما ئیم  
 معدن نبوت و ما ئیم موضع رسالت و ما ئیم محل تردد ملائکه و ما ئیم چراغ روشن از  
 برای کسانی که از ما طلب روشنایی میکنند و ما ئیم راه راست برای آنهاست که بما تابع  
 میشوند و ما ئیم راهنمایان بهشت و ما ئیم حلقه های حکم اسلام و جبرهای که  
 هر که بر آنها بگذرد احد بر او سبقت نگیرد و هر که از آنها باز پس بماند هلاک شود و  
 ما ئیم درجه بلند و بزرگ خداوند و بما فر فرستد خداوند رحمت را و بما سیرا میکند  
 تشنگان را و ما ئیم که خداوند بسبب ما دفع میکند از شما عذاب را پس هر که ما را شناخت  
 و تعقل نمود مرتبه و منزلت ما را و بر ما اطاعت کرد انکار از ما است و بازگشت او بسو ما  
 خواهد بود و این سه حدیث از اجله علماء اهل سنت بود و در این حدیث جوینی که بسند  
 صحیح از خیمه جعفری روایت کرده امام محمد باقر چه قدر فضائل و مناقب را برای اهل  
 رسول الله ذکر کرده و چه مقدار از مراتب و قرب و منزلت ایشان یاد آورده و عقاید  
 جماعت شیعیان امیر المؤمنین نیز بر این حدیث فاضل ابراهیم بن محمد بن ابوبکر است که  
 از اجله علماء اهل سنت است و کتاب فرزند او مشهور و معروف است در فضائل اهل بیت

و شیخ سلیمان جعفی در کتاب ینابیع المودة از کتاب او روایت میکند و جماعت امامیه  
 زیاد تر از این حدیث در شان علی و اهل بیت او قائل نیستند و ایضاً ابن محمد بن  
 صفار در بصائر الدرجات با همان سند از خیمه جعفی روایت کرده و بالجمله از ابن حاد  
 تفسیر ثعلبی و کعب بن جراح و از این حدیث حموی معلوم شد که صراط مستقیم در قرآن  
 و خصوصاً در سوره حمد امیر المؤمنین و اهل بیت او است چنانکه در احادیث علماء  
 امامیه ذکر شد و ایضاً علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از امام جعفر صادق در تفسیر  
 اهدنا الصراط المستقیم روایت کرده که فرمود صراط مستقیم امیر المؤمنین و شاختن است  
 و امامت او است و دلیل بر این که خداوند او بوده فرمایش خداوند است **وَ اِنَّهُ فِيْ اَمِّ  
 الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ** و ایضاً ابن بابویه بسند خود از امام جعفر صادق روایت کرده  
 فرمود صراط مستقیم امامان از اهل بیت رسول الله است و ایضاً صفار در بصائر  
 الدرجات از ثمالی روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از ایه **وَ اِنَّ هَذَا صِرَاطٌ  
 مُسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوهُ** فرمود سوگند بخداوند که او علی است و بخداوند سوگند که علی هم میزان  
 است و هم صراط دو قرآن و ایضاً صفار در بصائر و کلینی در کافیه هر دو از امام محمد باقر  
 روایت کرده که خداوند وحی فرستاد بر رسول الله که حکم نگاهداری آنچه بر تو وحی میرسد  
 که در صراط مستقیم زیرا که تو بر ولایت علی میباشد و علی صراط مستقیم است و ایضاً  
 قمی در تفسیرش از ثمالی روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که خداوند وحی فرمود بر پیغمبر  
 اینکه چنگ بران بر آنچه وحی رسیده است بتو در حق علی که تو بر صراط مستقیم یعنی تو بر  
 ولایت علی میباشد و علی صراط مستقیم است و ایضاً صفار از امام محمد باقر روایت کرده در  
 ایه **اِنَّكَ لَتَهْدِيْ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ** که فرمود یعنی تو مردمان را امر میکنی بولایت علی و  
 دعوت مینمائی ایشانرا بسوی او و صراط مستقیم علی است در این ایه و ایضاً علی بن ابراهیم  
 از امام محمد باقر روایت کرده در ایه سابقه که فرمود یعنی ای محمد تو امر میکنی مردمان را بولایت  
 علی و میخوانی آنها را بسوی او و علی صراط مستقیم است **صِرَاطُ اللهِ الَّذِيْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ  
 وَمَا فِي الْاَرْضِ** یعنی از برای علی است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند  
 علاوه بر این دار کرده بر آنچه در آنها بوده و او را امین نموده بر آنها **اِلَّا اِلَى اللهِ نَصِيْرٌ** الا مؤد  
 یعنی بدانند که بازگشت همه امور بسوی خداوند است و ایضاً در کافیه از امام علی بنی روایت  
 کرده که از ایه **اَفَنْ يَّمْنُ مَكْبًا عَلٰى وَجْهِهِ** اهدى **اَمَّنْ يَّمْنُ سَوِيًّا** علی صراط مستقیم از او  
 سؤال کردند فرمود خداوند مثل زده است کسی را که از ولایت علی کاره جوید و فرموده که مانند  
 کسی است که سرفکون راه برود و بر کار خودش راه نبرد و هر که تابع علی شود براه راست رود  
 در صراط مستقیم برود و صراط مستقیم علی است و ایضاً قمی از امام جعفر صادق در تفسیر

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ روایت کرده که فرمود صراط مستقیم راه حق و معرفت امام  
 است از اهل بیت رسول الله و اینجاست ابن بابویه از فضل از امام جعفر صادق روایت  
 کرده که از صراط مستقیم پرسیدم فرمود صراط طریق معرفت خداوند است و انهاد و  
 صراط است همه اطمینان در دنیا و صراطی در آخرت و صراط دنیا امام واجب اطاعت  
 است از اهل بیت رسول الله و هر که در دنیا شناخت و تابع او شد پس آنکس بران صراط  
 که جبر و دوزخ است خواهد گذشت و هر که در دنیا ان امام را شناخت پس در آخرت  
 پناه او بران صراط بلغز و سرنگون بدوزخ در افتد و ایضا ابن بابویه بسند خود از  
 علی بن الحسین زین العابدین روایت کرده که فرمود در میان خداوند و حجت او هیچ  
 حاجتی نیست و او را با حجت او پرده نیست در دانستن احکام دین و فهمیدن قرآن مجید  
 و مائیم ابواب خداوند و مائیم صراط مستقیم و مائیم خواننده علم خداوند و مائیم ترجم  
 کنندگان وحی و مائیم ارکان توحید و مائیم موضع سزا و ایضا عیاشی <sup>تفسیر</sup> در  
 از امام جعفر صادق روایت کرده در اهدنا الصراط المستقیم که فرمود مراد از ان امیر المؤمنین  
 است و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام محمد باقر روایت کرده و هذا صراط  
 مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ یعنی اینست راه راست  
 پس تابع شوید بران و پیروی نکنید راههای پراکنده را که شما را از راه خداوند دور  
 میکند پس فرمود مراد از سبیل و راه خداوند مائیم پس هر که بر مائیم نشود پس بر مائیم  
 پراکنده و مخالف دین خداوند خواهد رفت و ایضا عیاشی بسند خود از محمد بن مسلم  
 و یا از دیگران روایت کرده در آیه سابقه که امام محمد باقر فرمود که میدانی خداوند از  
 لفظ هذا صراطی مستقیما کدام کس اراده کرده گفتیم نه فرمود ولایت علی و اوصیاء  
 او را اراده کرده و فرمود میدانی از فاتتبعوه کدام را اراده کرده گفتیم نه فرمود یعنی تابع علی  
 باشید فرمود میدانی معنائی و لا تتبعوا السبل را عرض کردم نه فرمود بخداوند سوکنند  
 یعنی تابع نشوید بدو و ستی چند نفر از منافقان فرمود میدانی معنائی فتفرق بکم عن سبیل  
 گفتیم نه فرمود یعنی دوستی فلان منافقان شما را از راه راست و صراط علی بیرون میکند  
 و ایضا عیاشی بسند دیگر از امام محمد باقر روایت کرده سابقه که فرمود ال رسول الله  
 است ان صراطی که خداوند مردمان را بران دلالت کرده و ایضا ابن فارس در کتاب در  
 در آیه و ان هذا صراطی روایت کرده که رسول الله فرمود که از خداوند سوال کردم که  
 ان صراطی علی باشد و خداوند چنین گردانید و ایضا شیخ شرف الدین در کتاب تاویل  
 الايات گفته که تاویل این آیه و ان هذا صراطی تا خوانست که علی بن ابراهیم در  
 خود از امام محمد باقر روایت کرده که مراد از ان طریق امامت است و ان را تابع شو و لا

تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ <sup>یعنی هیچ طریقه را غیر از طریق امامت ال محمد پیروی نکنید</sup> ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ  
 بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ <sup>یعنی همین است که خداوند بشما بران وصیت کرده است که شاید شما</sup>  
 پر میزکار برایشه بکنید و بعد از آن شرف الدین گفته که علی بن یوسف بن جبیر از اجلاء  
 علماء اهل سنت در کتاب نهج الايمان گفته که صراط مستقیم در این ایه علی بن ابوطالب  
 است نظر بروایتی که ابراهیم قمی در کتاب خود با سند خود از ابو بریده اسلی از رسول الله  
 روایت کرده که درایه <sup>وَاتَّ</sup> هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا تا آخر فرمود از خداوند سوال کردم که  
 انرا برای علی قرار بدهد و خداوند چنین کرد و این شهر آشوب در کتاب مناقب ابن شد  
 بدون کم و زیاده از ابو بریده اسلی روایت کرده و ایضا در مناقب روایت کرده که ابن عباس  
 روز رسول الله حکم میفرمود و علی در پیش روی آنحضرت بوده و دو نفر از صحابه در جانب  
 راست و چپ آنحضرت بودند پس فرمود که جانب راست و چپ راه گمراهی است و راه  
 وسط است و اشاره کرد بعلی و فرمود <sup>وَاتَّ</sup> هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا تا آخر ایه و نیز علی بن  
 ابراهیم بسند خود در تفسیرش از امام محمد باقر روایت کرده که این دوایه چنین نازل شد  
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءْنَا يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ جِئْنَا بِرَأْيِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَثَلِ قَبْلِنَا  
 الْقَرِينِ <sup>یعنی چون آن منافقان بر نزد ما می آیند یکی از آنها بدیگری میگوید اینکاش در</sup>  
 میان من و تو منافق دوری میان مشرق و مغرب میدشد که تو بد مصاحب بودی بر  
 من پس خداوند بر پیغمبر خود فرمود بگو با آنها که <sup>لَنْ</sup> يَفْعَلَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَنْتُمْ  
 فِي الْعَذَابِ مُشْرِكُونَ <sup>یعنی هرگز بشما فایده نخواهد داد این گفتگوی شما زیرا که شما بر</sup>  
 آل رسول الله ظلم کردید و شما در عذاب شریک یکدیگرید و بعد از آن خداوند بر پیغمبر  
 فرمود <sup>أَفَأَنْتَ</sup> تَسْمِعُ الصَّمَّ وَتَهْدِي الْعُمْى وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ تا آخر ایه <sup>یعنی تو ای</sup>  
 محمد ایایستوانی تا بشنوانی مردمان گمرا و یاراهنمائی بنمائے کور را و آن کی را که در گمراهی  
 واضح است و خودش میدانند که در ضلالت بوده است پس اگر ما ترا قبض روح نمودیم پس ما  
 از ایشان انتقام کشند ایم <sup>یعنی از ظلم کنندگان اولاد تو و بعد از آن خداوند وحی فرستاد</sup>  
 با آنحضرت که <sup>فَأَسْمِكُ</sup> بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وایه چنین  
 شذ است <sup>یعنی پس چنگ بزنی با نچه بر تو وحی شده در حق علی بد رستیکه تو در راه راستی</sup>  
 امام محمد باقر فرمود <sup>یعنی تو ای محمد بر ولایت امیرالمؤمنین میباشد و صراط مستقیم در این</sup>  
 ایه علی است <sup>مؤلف</sup> میگوید فاضل ثعلبی و کعب بن جراح و علی بن یوسف بن جبیر و  
 ابراهیم قمی و ابراهیم بن محمد بن ابوبکر این پنج نفر از اجلاء علماء اهل سنت شهادت کرده اند  
 و بسند خودشان احادیث نقل نموده اند و در کتب خودشان نوشته اند که مراد از صراط  
 مستقیم در آیات قرآن علی و اهل بیت او است و مراد تابع شدن با اهل بیت رسول الله است

در نهج



و هت نفر از علماء شیعه نیز این مضمون را روایت نموده اند از اهل بیت رسول الله  
 پس این مطلب تفاق طرفین و اجماعی فریقین گردید که علی و اهل بیت رسول الله صراط  
 مستقیم بوده اند و خداوند بر تابع شدن بر ایشان را واجب کرده پس ای مسلمانان و ای  
 اهل ایمان از خواب غفلت بیدار باشید و در دین اسلام هوشیار بشوید و طریق حق را  
 قبول بکنید و تابع صراط مستقیم باشید و از آن اعراض نکنید و بر این احادیث علماء  
 پدید و غرض جانبین عمل نمائید و این اجماعی فضلاء اسلام را و این اتفاق احادیث طرفین  
 قبول فرمائید و از این اتفاق بر کار نروید و بر اهل بیت رسول الله تابع شوید و طریق  
 ایشان را دین خودتان قرار بدید و از فرمایشات ایشان در حلال و حرام اسلام و  
 احکام دین و ایمان و در اصول و فروع دین رسول الله تجاوز نکنید ای مسلمانان و  
 ای مؤمنان ایامد هب خبلی و یا مالکی و یا شافعی یا حنفی اتفاق طرفین است و یا حق  
 بودن این مذاهب اجماعی فریقین شده و یا اینکه حق شدن یکی از آنها اتفاق علماء اهل  
 سنت است و یا صدق بودن یکی از آنها اجماع فضلاء ایشان شده یا صراط مستقیم صراط  
 خبلی و یا حنفی و یا مالکی و یا شافعی است یا کلام یکی از آنها صراط مستقیم بوده و یا طریق  
 اهل بیت رسول الله از صراط مستقیم خارج شده و مذهب اهل بیت آنحضرت صراط  
 مستقیم نبوده و یا دیگران از اهل بیت رسول الله اعلم بوده اند آیا این همه احادیث طرفین  
 چطور است و در کلام حدیث از آنحضرت وارد شده که فلان مذهب طریق فلان شخص است  
 و اجتهاد و وطن فلان عالم و فلان فاضل صراط مستقیم است بخیر از اهل بیت آنحضرت آیا  
 یا مسلمانان نباید بقرآن و بقرمائش رسول الله عمل نکنیم آیا رسول الله این قرآن را بر  
 عمل مسلمانان و دیندار بودن ایشان نیاورده آیا خداوند نفرموده که تابع صراط مستقیم  
 باشید آیا آن صراط اهل بیت آنحضرت است و یا صراط و طریق دیگران است آیا امام  
 محمد باقر و امام جعفر صادق و امام رضا و امام علی النقی و پدران و اجداد خضر مهتد  
 اخرا الزمان از اهل بیت رسول الله نبودند و ایشان در دین احکام دین اسلام از  
 این وان کمتر بودند پس چرا در کتب صحاح سته از ایشان حدیث در حلال و حرام و در  
 احکام عبادات و معاملات روایت نکرده اند و عالم بیغرض و فاضل بدون تعصب این  
 طور میگوید که از احادیث اهل بیت و آل رسول الله اعراض کند و ایشان را مثل ابوهریره  
 و انس بن مالک و عمر و غاص عالم نداند و نام کتاب خود را صحیح بگذارد و چگونه احادیث  
 ابوهریره رفیق معویه و عمر غاص شریک پسر یوسفیان در جنگ علی خلیفه مسلمین در  
 صحیح شد و خبرهای او و امثال او از صحاح گردید در حلال و حرام و در جمیع احکام و  
 احادیث آل رسول الله و اهل بیت او از اجداد حضرت مهتد اخرا الزمان صحیح نشد و

اگر فرضاً صحابان صحاح سته اشتباه کردند پس چرا علما، اهل سنت در احکام دین اسلام بر احادیث آنها عمل میکنند و بر احادیث اهل بیت رسول الله عمل نمیکنند و کورانه بر صحابان صحاح سته تقلید مینمایند و نمیگویند ای علما، بدون عرض چرا از اهل بیت در کتب صحاح خودتان در احکام دین حدیث ذکر نکرده اید و شماها چطور عالم بغرض بودید که اهل بیت آنحضرت را مثل رفقاء معویه و یزید نمیدانید آیا تعجب تعصب زیاد تر از صحابان صحاح سته است و یا از علما، بعد از ایشان است که آنها را عالم بغرض و بدون تعصب میدانند و بر احادیث آنها خاطر جمع میشوند و بر احادیث اهل بیت در احکام اسلام اعتناء و اعتبار نمیکنند و مؤلف میگوید هر که تعصب داشته باشد و با اهل بیت دشمن نشود میدانند که صحابان صحاح با اهل بیت رسول الله تعصب داشته و با ایشان عناد داشتند از برای اینکه آنها اهل بیت رسول الله را مثل ابوهریره و امثال او عالم و دیدند انستند و عناد زیاد تر از این و تعصب بیشتر از این چه خواهد شد و همچنین امثال آنها از علما و فقهاء این زمان که بر احادیث اهل بیت رجوع نمیکنند و بلکه عناد زیاد تر و تعصب بالا تر از صحابان مذاهب اربعه است که آنها نیز از اهل بیت حدیث روایت نکرده اند در احکام اسلام با وجود اینکه بعضی فضائل ایشان از احمد بن حنبل و از شافعی روایت شده و بر فضائل ایشان اقرار کرده اند و لکن از ایشان حدیث نکرده اند و بلکه با وجود اهل بیت در زمان آنها خودشان فتوی داده اند و اظهار رای و اجتهاد نموده اند و احکام دین خداوند را بارای و وطن و اجتهاد خودشان گفته اند بدون اینکه از اهل بیت حدیث نقل کنند و اگر حدیثی بر فتوای خود شاهد آورند باز از امثال ابوهریره و انس بن مالک روایت میکنند و بلکه بر ضد احادیث اهل بیت و آل رسول الله فتوی میدادند و خودشان را مثل اهل بیت آنحضرت خیال میکردند در فتوی دادن و غیر از آن پس مسلمانان این زمان و اهل ایمان این وقت اگر عرض ندادند و حال اینکه مسلمان بدون عرض میشوند و ایمان با عرض رانی درست نمیشود ملاحظه نمایند و بر آنچه مؤلف در اینجا نقل کرد از رفتار و کردار و گفتار صحابان صحاح سته و از فقهاء اربعه و از علما بعد از ایشان که هیچ کد از آنها در احکام دین رسول الله ازال و اهل بیت رسول الله حدیث نقل نکرده اگر ایشان عناد داشتند و بدون عرض بودند چرا از ابوهریره و امثال او روایت میکردند و از اهل بیت پیغمبر خودشان نقل نمیکردند <sup>صحیح</sup> چهارم در اینکه مراد از آیات اصطفی او اصطفینا اهل بیت رسول الله است و ایشان برگزیدگان خداوند میباشند چنانکه جنبل ثعلبی بسند خود از ابوالریح روایت کرده که گفت در قرآن ابن مسعود خواندم این آیه را ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین یعنی خداوند برگزید

برای امامت و خلافت آدم را و نوح را و آل ابراهیم را از اسحق و اسمعیل و موسی و عیسی  
 و آل محمد را بر عالمان و ازین حدیث معلوم میشود که آل محمد در قرآن ابن مسعود بوده و از  
 این جهت عثمان او را در قرآن اورا گرفت و سوزانید و یا از برای جود آیات دیگر در  
 فضائل آل و اهل بیت محمد و اینست از ابن عباس نیز روایت کرده اند که او گفته که لفظ آل  
 محمد در قرآن بوده و نیز شیخ طوسی در کتاب امانه از ابراهیم بن عبد الصمد روایت کرده  
 که از امام جعفر صادق شنیدم که این آیه را چنین قرائت کرد که **آل عمران و آل محمد علی**  
**العالمین** و فرمود که آیه چنین نازل شد و فاضل طبرسی در تفسیر خود گفته که در قرآن  
 اهل بیت رسول الله **و آل محمد علی العالمین** بوده است و آل محمد را از قرآن انداخته  
 و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام جعفر صادق روایت کرده آیه چنین نازل  
 شد **و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین** و ایضا شیخ محمد بن مسعود  
 عیاشی در تفسیر خود از هشام بن سالم روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که  
 آیه چنین است **آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین** و مردمان ناصحی بجای نام دیگر  
 گذاشته اند و ایضا عیاشی در تفسیرش از ایوب بن نوح روایت کرده که روگرد  
 خدمت امام جعفر صادق این آیه را قرائت نمود **آل عمران علی العالمین** پس فرمود  
 در این آیه نیز آل محمد علی العالمین بوده و آن را محو کردند و آل عمران را بجای خود گذاشتند  
 و ایضا از ابو عمر زبیری روایت نموده که با امام جعفر صادق گفتم در کتاب خداوند چه  
 دلیل است بر اینکه آل محمد اهل بیت اویند فرمود آیه **آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی**  
**العالمین** و فرمود آیه چنین نازل شد و نمیشود ذریه هیچ قومی مگر از نسل آن قوم از صلب  
 آنها و فرموده **اعلوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور** و نیز عیاشی گفته **و آل عمران**  
**و آل محمد علی العالمین** در روایت ابو خالد قحطی نیز وارد است و از این احادیث معلوم  
 میشود که آل محمد در قرآن بوده قبل از عثمان و یا در اول نازل شدن قرآن و بعد از آن  
 آن را از قرآن انداختند چنانکه در احادیث علما و طریقین ذکر شد و فاضل ابوبکر بن  
 که علما و اهل سنت با لقب طراز المحدثین داده اند در کتاب خود بسند خودش در آیه **ثم**  
**اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا تا آخر** از امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود  
 ما نیم انکسانیکه خداوند بما کتاب خود را میراث داده و ایضا سید هاشم بحرانی در  
 کتاب غایب المرام از علما و اهل سنت روایت کرده در این آیه که امیر المؤمنین فرمود  
 انها سیکه خداوند ایشان را برگزید از میان بندگان خودش و کتابی که قرآن باشد  
 بایشان به ارث داده ان اشخاص ما نیم و معنی آیه اینست که پس بمیراث دادیم کتابی که  
 قرآن است بر آنها سیکه برگزیدیم از بندگان خود پس بعضی از ایشان برین در حق ظلم میکند و

بعضی از ایشان میانه روند و بعضی از ایشان پیشی گیرند اند بحیرات و خوبها بتوفیق  
 خداوند اینست آن فضیلت بزرگ و در کتاب بسند خود از سالم روایت کرده که از  
 امام محمد باقر ازین ایه سؤال کردم فرمود سابق بحیرات امام است و میانه رو کسی  
 که عارف با امام باشد و ظالم لِنَفْسِهِ کیست که امام را نشناسد و نیز در کتاب از سلیمان  
 بن خالد روایت کرده که از امام جعفر صادق ازین ایه سؤال کردم فرمود شما چه میگوئید  
 در معنای این ایه گفتیم میگوئیم که این ایه در شان اولاد فاطمه است فرمود چنین نیست و در  
 این ایه داخل نیست کسیکه از ایشان بشمشیر خود مردمان را بسوگند و دعوت بکند  
 عرض کردم پس ظالم لِنَفْسِهِ کیست فرمود کسیکه در خانه بنشیند و حق امام را نشناسد و  
 مقصد کسی است که با امام معرفت داشته باشد و سابق بحیرات امام است و ایضا  
 در کتاب از احمد بن عمر روایت که از امام رضا ازین ایه سؤال کردم فرمود مراد اولاد فاطمه است  
 و سابق بحیرات امام است و مقتصد کسی است که با امام عارف باشد و ظالم لِنَفْسِهِ کیست  
 است که امام را نشناسد و نیز در کتاب از علی بن ابراهیم از پدرش روایت کرده از امام موسی  
 کاظم در حدیث طولانی روایت کرده که در آن فرموده که در کتاب خداوند چند آیات است که  
 بآن آیات هیچ چیزی از خداوند خواسته نمیشود مگر اینکه خداوند انرا عطا فرماید و آن را  
 در آیه کتاب برای ما قرار داده در آنجا که فرموده وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا  
 فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ یعنی نیست هیچ پوشیده در آسمان و زمین مگر اینکه آن ثبت است در  
 کتاب صمیم و بعد از آن فرموده است ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا لِيُبَيِّنُوا  
 لَكُمْ آيَاتِنَا وَلِيَذَكِّرَ الَّذِينَ لَا يَذَكَّرُونَ فَاذْكُرُوا آيَاتِنَا وَلِيَذَكِّرَ الَّذِينَ لَا يَذَكَّرُونَ  
 هر چیز که در آنست میراث داده و ایضا صفا در بصائر بسند خود از سوره بن کلیب روایت  
 کرده که از امام جعفر صادق ازین ایه سؤال کردم فرمود سابق بالحیرات امام است و ایضا  
 بسند دیگر از بن کلیب روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم ازین ایه فرمود سابق  
 بالحیرات امام است و این ایه در شان اولاد علی و فاطمه است و ایضا ابن بابویه از ابو حمزه  
 ثمالی روایت کرده که در حدیث امام محمد باقر بودم در مسجد الحرام و دو نفر از اهل بصره  
 آمدند و ازین ایه سؤال کردند که مراد از آنست که خداوند کتاب را با ایشان میراث داده  
 کیستند فرمود این ایه در شان اهل بیت نازل شد و من عرض کردم آنست که از شما ظالم بر  
 نفس خود بوده کدام است فرمود آنکس است که گناه و ثواب او را بر باشد از ذریه رسول الله  
 که تقصیر در عبادت خداوند کرده عرض کردم میانه رو کدام است فرمود کسی است که در  
 حال شدت و رفاهیت بندگی نماید تا مردن و عرض کردم سابق بالحیرات کدام است  
 فرمود بخداوند سوگند آنکس است که مردمان را براه خداوند بخواند و امر معروف و نهی

منکر کند یا ورگمراه کنندگان نباشد و بخیانت کنندگان دوست نشود و راضی محکم  
 فاسقان نگردد مگر آنکسیکه بجان خود و بر دین خود برسد و از برای خود یا وری نباید  
 که با آنها معارضه نماید و از روی تقیه با آنها مدارا بکند و ایضا ابن بابویه در کتاب  
 عیون از ربیان بن صامت روایت کرده که امام رضا در مرد در مجلس مأمون بود و جمعی از  
 علماء عراق و خراسان بودند پس مأمون از معضله آیه **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا**  
**مِنْ عِبَادِنَا** سؤال کرد و علماء گفتند مراد امت است که خداوند قرآن را بر این امت ارث  
 داده است مأمون گفت یا ابا الحسن شما در این آیه چه میگوئید فرمود آنچه علماء در این آیه  
 میگویند من نمیگویم و لکن من میگویم که مراد خداوند از آن اشخاصیست که کتاب خود را بایشان  
 ارث داده است **عَثْرَتِ وَالرَّسُولِ اللَّهُ** است نه غیر ایشان مأمون گفت از کجا میگوئید فرمود  
 زیرا که اگر مراد خداوند امت بود هر آینه همه امت باید بر بهشت بوده باشند زیرا که بعد از  
 این آیه فرموده **فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمَنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ** بآذن الله  
**ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ** یعنی انجاستیکه ما بایشان کتاب را ارث داده ایم سه فرقه میشوند  
 یکی ظالم بر نفس خود و یکی در طاعات میانه رو و یکی از ایشان سبقت کنندگان بر همه خوبیهما  
 باذن و اجازه و فرموده خداوند و بعد از آن این سه طائفه را جمع کرده و در حق همه ایشان  
 فرموده **جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ** یعنی آن فضل کبیر  
 باغات است با قامت دائمی که آن سه طایفه بر آن باغها در آیند و در آنها زینت کرده میشوند  
 از دستوانهای از طلائی خالص تا اخرایه پس از آن کتاب خداوند مخصوص **عَثْرَتِ طَاهِرَةٍ**  
 رسول الله شد نه بغیر ایشان مأمون گفت عثره طاهره آنحضرت کیانست امام رضا  
 فرمود آنکسانند که خداوند در قرآن ایشان را وصف کرده و در حق ایشان فرموده **إِنَّمَا**  
**يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** و آنکسانند که رسول  
 الله درباره ایشان فرموده که من دو چیز نفیس در میان شما امت خود میگذارم یکی از  
 آنها کتاب خداوند است و دیگری عثره و اهل بیت من است و این دو از هدیگر جدا  
 نمیشوند تا بر من وارد شوند در حوض من پس شما امت نظر بکنید که چه طور این دورا  
 مراعات خواهید کرد و ایحاجات مسلمانان شما بر عثره و اهل بیت من چیزی یاد ندهد  
 زیرا که ایشان از همه شماها عالمتربند علماء گفتند یا ابا الحسن عثره آنحضرت همان آل آنحضرت  
 است و یا عثره او غیر از آل او نیست امام رضا فرمود عثره رسول الله همان آل او است  
 علماء گفتند اینک حدیث رسول الله است که **امت من آل من است** و دیگر اینکه اصحاب  
 آنحضرت در خبر معروف که دفع آن ممکن نیست میگویند که آل پیغمبر امت او است یعنی این  
 خبر را در سقیفه نقل نمودند پس امام رضا در رد این دو روایت آنها فرمود آیا صدق بر آل

رسول الله حرام است یا نه گفتند بلی حرام است فرمود آیا صدقه بر ائمه حرام بوده یا نه  
گفتند حرام نیست پس امام رضا فرمود این خود فرقی است در میان آل انحضرت و امت او  
وای بر شما خجالت و نفاق شما را بجا انداخته است از کتاب خداوند روگردان شده اید  
و از آن اعراض کرده اید آیا جاهل و نادان شما را از راه دین بیرون کرده و آیا نمیدانید که در  
کتاب خداوند و طهارت در آیه تطهیر مخصوص است بر برگزیدگان و هدایت یافتگان  
از آل رسول الله نه بر سایر مردمان گفتند ز کجا میگوئی فرمود از فرمایش خداوند که فرمود  
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ  
فَاسِقُونَ پس با صراحت این آیه نبوت و کتاب خداوند مخصوص هدایت یافتگان است  
نه فاسقان و مگر نمیدانید که حضرت نوح زمانیکه از خداوند سؤال کرد که خداوند بدو  
پسر من از اهل بیت من است و وعده توحی است و تو احکم الحاکمین هستی و خداوند وعده  
داده بود بر نوح که او را و اهل او را نجات بدهد پس خداوند در جواب سؤال نوح فرمود  
یا نوح ان پسر تو از اهل تو نیست و عمل او صالح نبوده پس سؤال مکن از من آنچه را که نمیدان  
تا اخر این حدیث طولانی که در میناهج العارفين ذکر کرده ام و در این حدیث دوازده  
آیه از قرآن شاهد آورده در میان آل انحضرت و امت او و مؤلف میگوید مسلمانان  
این زمان بدانند و ملاحظه نمایند که چگونه علماء این زمان با احادیث دروغ و جعل  
چطور در مقابل آیات و صحیفات قرآن بر دین خود شان دلیل آورده اند و در میان آل  
رسول الله و امت او فرقی نمیگذاشته اند و علاوه بر این با اجماع جمیع امت اسلام حدیث  
بر آل انحضرت حرام بوده و بر امت حلال بود با وجود اینها باز آنها فرقی نمیگذاشتند در  
بین آل رسول الله و امت انحضرت از جهت بعضی از اخبار کذب و دروغ که در میان  
انها معروف بوده و از صحاب سقیفه نقل شده بود و اینها یا جهت خجالت آنها بود  
که بر آن خبرهای دروغ واضح عمل میکردند و یا از برای نفاق آنها بود با اهل بیت رسول  
الله از جهت اعراض بنی امیه و سلاطین بنی عباس ز آل انحضرت و از جهت این نفاق  
انها امام رضا فرمود و ای بر شما تا آخر و ایضا ابن شهر آشوب در مناقب از محمد بن  
عبد الله بن امام حسن از پدران خودش و نیز از اسمعیل سدی از انس بن مالک از  
ابن عباس در این آیه و نیز از امام محمد باقر در این آیه روایت کرده که همه ایشان گفته اند که  
که سابق بالخیرات علی بن ابوطالب است و ایضا فاضل طبرسی در احتجاج گفته که  
جمعی از میسر بن عبد العزیز روایت کرده اند که امام جعفر صادق فرمود در این آیه که  
ظلم کنند بر نفس خود از اولاد فاطمه انکه است که حق امام و انشا خسته و میان روایت که  
بحق امام غارت باشد و سابق بالخیرات امام است و این سه طایفه از اولاد فاطمه از مرتبه

وایضا طبرسی از زیاد بن منذر روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که ظلم کنند به بر  
 نفس خود از مال رسول الله انکس است که عمل خوب و عمل بد داشته باشد و میانہ رو  
 انکس است که عبادت کند و در آن کوشش نماید و سابق بالخیرات علی و حسن حسین و هر که  
 شهید گشته شود از آل رسول الله و ایضا صاحب ثاقب المناقب از ابو هاشم جعفری روایت  
 نموده که در حدیث امام حسن عسکری بودیم و از ایه **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ تَاخِرًا** از آن  
 از آن بزرگوار سوال کردیم که این سه طایفه کدامند فرمود هر سه طایفه از آل رسول  
 الله است و ظالم بر نفس خود انکس است که آفر بر امامت ما نمیکند و میانہ رو آنست  
 که خارف با امامت ما باشد و سابق بخیرات امام است ابو هاشم گفت پس اشک از چشمان  
 من جاری شد و در خاطر گدازیدم که چه مقام بزرگ است اینکه خداوند به آل  
 رسول الله عطا فرموده و ایشان را از جمیع بندگان خود برگزیده است پس امام حسن عسکری  
 با عجز از دانست آنچه را که در خاطر من خطور کرده فرمود ای ابو هاشم امر امامت بزرگتر  
 است و رتبه امام بالاتر است از آنچه در خاطر تو خطور نمود از عظمت شأن آل محمد پس  
 تو خداوند را حمد بکن که ترا چنگ زنده بر جمل ایشان گردانید و بر امامت ایشان **اعقبا**  
 کردی و تو را در قیامت بنام امامان طلب میکند در وقتیکه هر گروه را بنام امام خود  
 بخوانند پس شاد باشی ابو هاشم زیرا که تو در مذهب حق و ایضا محمد بن عباس  
 در نقییر خود را بواسطه سببی روایت کرده که حج رفتم و در مکه بمحمدت محمد بن علی  
 بن حنفیه رسیدم و از نقییر ایه **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ تَاخِرًا** پرسیدم فرمود اهل کوفه در  
 این ایه چه میگویند گفتم میگویند که مراد شیعیانستند فرمود پس چرا میترسند از عذاب  
 خداوند در قیامت هر گاه ایشان از اهل بهشت باشند که در این ایه همه این طایفه را  
 خداوند از اهل بهشت قرار داده عرض کردم پس شما اولاد امیرالمؤمنین چه میگویند  
 این ایه فرمود این ایه مخصوص است بر اهل بیت رسول الله علی بواسطه سابق بالخیرات  
 علی و حسن حسین و هر امام از ما اهل بیت است و بعد از ذکر آن دو نفر دیگر فرمودند  
 بسبب ما اهل بیت امیرالمؤمنین کردن شما را از قید آتش دوزخ رها کنید و طوق ذلت را  
 از گردن شما برداشته و بسبب ما خداوند نگاه شما را مرزد و بما ابتدا کرده خلافت و  
 هدایت را و بما ختم میکند نه شما و ما یم غار و پناه شما مانند غار اصحاب کهف که  
 بما پناه میبرد و ما یم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و ما یم باب حطه شما مانند  
 باب حطه بنی اسرائیل و ایضا محمد بن عباس و حدیث دیگر در این ایه از امام محمد باقر  
 روایت کرده و در معانی الاخبار سه حدیث روایت کرده و در بصائر الدرجات پانزده  
 حدیث روایت کرده و در کنز جامع الفوائد هفت حدیث و در رجال کتبی نیز هفت حدیث

روایت نموده و معنای جمیع احادیث اینست که مراد از انکسای که خداوند بایشان کتاب خود را ارث داده است و ایشان را از میان بندگان خودش برگزیده ایشان اهل بیت رسول الله است و علم قرآن تماماً در نزد ایشان است و این احادیث اجماع طرفین و اتفاق <sup>یقین</sup> است چنانکه احادیث علما اهل سنت را در اول ذکر کردم و فضیلتی زیاد تر از این چه میشود که خداوند علم کتاب خود را بایشان داده و از او ضحاک است که دادن خداوند علم را و کتاب را بیکسے مثل علم تحصیل و کسب نیست و بلکه علم لدنی و انی و عطا ہے است از خداوند و از این جهت خداوند فرموده **ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ** پس وقتیکه این همه احادیث <sup>ند</sup> غنما طرفین در تفسیر آیه وارد شود و اتفاق فریقین بر آن واقع گردد و ارث کتاب خداوند بزرگ است <sup>ند</sup> منحصر باشد و آن کتابیکه قانون دین خداوند است ایما ما مسلمانان نباید احکام دین خود مان را از احادیث ایشان اخذ بکنیم و آیا با وجود ایمان اگر ما اهل اسلام حلال و حرام دین را از کسان دیگر دریافت نمائیم آیا ما بقرآن عمل کرده ایم و بحکم خداوند <sup>ند</sup> راضی بوده ایم و آیا در این صورت ما در مسلمان بودن و در اهل قرآن شدن دروغ <sup>ند</sup> نبوده ایم پس باید مسلمانان و اهل ایمان فکر نمایند و بدانند که برفقاه و ارث قرآن عمل میکنند و یا برفقاه دیگران اگر ادعای دین درست دارند و اگر اهل ایمان بوده اند <sup>ند</sup> **مَنْ يَمُحِ بِمِحْجٍ ذَرَانِكَةَ آيَةِ مَوَدَّةِ الْقُرْبَىٰ فِي أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ نَازِلٌ شَدَّ وَابِنِكَ دُونَ** ایشان اجز رسالت رسول الله است باصراحت قرآن و سایر آیات مودت ایشان چنانکه **فَاضِلٌ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ** در کتاب **مُسْنَدُ خُوذِ ابْنِ عَبَّاسٍ** روایت کرده که چون آیه **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** نازل شد صحابه عرض کردند یا رسول الله اقربای تو کیانند که خداوند بر ما واجب گردانید مودت ایشان را فرمود علی و فاطمه و دو فرزند ایشان و **أَيْضًا** در صحیح بخاری از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که از این آیه سؤال کردند <sup>ند</sup> مراد از این آیه آل محمد است و در صحیح مسلم بن حجاج از ابن جبیر روایت کرده که از ابن عباس از تفسیر این آیه پرسیدند گفت ایشان اقربای آل محمد است و **أَيْضًا** ثعلبی در تفسیر خود <sup>ند</sup> این آیه گفته که اختلاف کرده اند در اقربای رسول الله که خداوند مودت ایشان را فرمود و بعد از آن گفته که حسین بن محمد ثقفی عدل بسند صحیح از ابن عباس مرآ خرداد که چون این آیه نازل شد جمعی از صحابه عرض کردند یا رسول الله اقربای تو که خداوند مودت ایشان را بر ما واجب کرده است کیانند فرمود علی و فاطمه و دو فرزند ایشان است و **أَيْضًا** ثعلبی در تفسیر خود از ابی الدیلم روایت کرده که امام زین العابدین را بشام اسیر آوردند و در کوچی باز داشته بودند و یکی از اهل آن گفت حد میکنم بخداوند که شما را کشته و ریثه شما را برکنده و شاخه فتنه را بریده پس امام زین العابدین فرمود ای شخص ای قرآن خواند گفت بلی فرمود



سور حَم خوانده گفت قرآن خوانده ام و حَم را بخواند ام فرمود خواند قُلْ لَا اسْتَكْبَرُ  
عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى گفت مگر شما اقربا به رسول الله میباشد فرمود بلی و ایضا  
تعلی در تفسیر خود درایه و مَنْ يَقْرِفُ حَسَنَةً نَزَّلَهُ فِيهَا حَسَنًا از ابن عباس روایت کرده  
که مراد از حَسَنَةً درایه مودت ال محمد است و ایضا رزین بن معویه در جمع بین صحاح  
سه بد و سند از ابن جبیر روایت کرده که ابن عباس در این آیه گفته که مراد اقربا به ال محمد  
است و ایضا فضل ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حموی در فرزند از ابن جبیر از ابن عباس  
این آیه روایت کرده که او گفت چون این آیه نازل شد صحابه عرض کردند یا رسول الله  
انگسار آنکه خداوند ما را بمودت ایشان امر کرده کدامند فرمود علی و فاطمه و دو فرزند  
ایشان حسن و حسین است و ایضا علی بن حسین در کتاب مقاتل طالبین روایت کرد  
که امام حسن بعد از شهادت امیرالمؤمنین خطبه خواند و در آن خطبه فرموده ای عَمَّا  
مردمان مرا هر که شناخته است خوب و هر که نشناخته است منم حسن بن علی بن ابوطالب  
فرزند رسول الله و منم پسر بشیر و منم پسر خدیجه و منم پسر دعوت کننده بسو خداوند  
باذن او و منم پسر چراغ فروزنده و منم از اهل بیته که خداوند بر طرف کرده از ایشان  
نقص را و ایشان را پاک و پاکیزه گردانید چنانکه سزاوار ایشان بوده و منم از آنکس که خدا  
مودت ایشان را در کتاب خودش واجب کرده بر مردمان و نیز فرموده در حق ایشان  
وَمَنْ يَقْرِفُ حَسَنَةً نَزَّلَهُ فِيهَا حَسَنًا و حسنه در این آیه نیز مودت ما اهل بیت است  
و ایضا علی بن احمد مالکی در کتاب فصول المهمه از سدی زان بن مالک از ابن عباس  
روایت کرده درایه وَمَنْ يَقْرِفُ حَسَنَةً که رسول الله فرمود که حسنه در این آیه مودت  
ال محمد است و ایشان اهل بیت مند و ایضا ابن مغازله در مناقب از حکم بن ظهیر از  
سدی روایت کرده درایه وَمَنْ يَقْرِفُ حَسَنَةً که حسنه در این آیه مودت ال محمد است  
و درایه وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى گفته که خوشنودی رسول الله در اینست که  
اولا خود را داخل بهشت نماید و ایضا صاحب مناقب فاخره از ابن عباس روایت کرده  
که چون آیه مودة القریبه نازل شد عرض کردند یا رسول الله آنانیکه خداوند مودت  
ایشان را بما واجب کرده یکسانند فرمود علی و فاطمه و دو فرزند ایشان و ایضا همین حدیث را  
مالکی در فصول المهمه روایت کرده و ایضا ابو نعیم در حلیة الاولیاء این حدیث را  
روایت کرده و ایضا الخطب الخطباء خوارزمی در مناقب از مقاتل و از کعبی روایت کرده  
که چون آیه مودة القریبه نازل شد جمعی از قریش گفتند عجب چیزی است که محمد ما را بر  
به عتلی نسبت میدهد و بر بتهای ما بد میگوید و بر قتل ما فرمان میکند و با وجود  
این طمع دارد که ما اهل بیت او را دوست بداییم پس این آیه نازل شد قُلْ مَا سَأَلْتُمْ

اجْرَهُوْكُمْ یعنی آنچه من از شما اجر خواستم برای رسالت خودم که موذن قریای من  
 باشد پس آن نیز از جهت نفع شما است زیرا که منفعت موذن ایشان بشما عاید است  
 و آن ثواب و رضا خداوند است و اینصاً محمد بن جریط بری در کتاب مناقب و ایث کرده  
 که رسول الله بعلی فرمود بیرون برو و در میان مردمان ندان که هر که ظلم بکند بر احوال  
 خود و اجرت او داند هد بر او باد لعنت خداوند و هر که دوستی نماید بغیر از مولای  
 خودش بر او باد لعنت خداوند و هر که بر پدر و مادرش دشنام بدهد بر او باد لعنت  
 خداوند و علی نیز با این کلمات در میان مردمان ندان در داد و عمر با جماعتی از صحابه  
 بخد مت رسول الله آمدند و عرض کردند یا رسول الله آنچه علی با امر شما در میان مردمان  
 گفت مقصود شما از آن چیست آن را بیان فرمائید فرمود بلی خداوند میفرماید قُلْ  
 لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و هر که ما را ظلم کند و مردمان را هد بر او باد  
 لعنت خداوند و خداوند فرموده النَّبِيُّ اَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ و هر که را که  
 من مولایم و علی نیز مولایم او است پس هر که بغیر از او و ذریه او دوستی بکند بر او باد لعنت  
 خداوند و شما را شاهد میگیریم که من و علی دو پدر این امت هستیم و هر که دشنام بدهد  
 یکی از ما را بر او باد لعنت خداوند و چون از خدمت آنحضرت بیرون آمدند عمر گفت  
 ای صحاب محمد او در روز غدیر و نه در غیر آن روز مانند امروز در حق علی تاکید نکرده  
 بود و حسان بن ثابت گفت این کلمات را آنحضرت نوزده روز قبل از وفات خود فرمود  
 مؤلف میگوید الحق و الانصاف خوب فهمیده است عمر که این کلمات از رسول الله تا  
 آن روز صادر نشده بود و در این کلمات معنای موده القربی را و معنای احادیث غدیر را  
 و پدر بودن خودش و علی را بر امت خود بیان فرموده در یک مجلس و عذر ندانستن و نشنیدن  
 از مسلمانان برداشته و در آخر عمرش تمام حجت کرده و بالا تر از این بیانات در خلافت علی  
 نیست و زیاد تر از اینها در تمام کردن حجت نخواهد بود و مثل این حدیث از علماء شیعه شیخ طوسی  
 در کتاب امانه از اصبح بن نباته روایت کرده که چون ابن ملجم لعین با امیر المؤمنین ضرب زد  
 من و حرث و سوسید بن غفله و جماعتی از اصحاب او بردر خانه او نشسته بودیم و او از کربه  
 اهل حرم را میبشندیم و گریه میکردیم پس حسن بن علی بیرون آمد و فرمود که امیر المؤمنین  
 میفرماید بمنزلهای خود بروید اینجاعت رفتند مگر من و او از کربه از خانه شدید تر شد  
 من نیز گریه کردم و امام حسن نیز بیرون آمد و فرمود بشما گفتم که بروید من عرض کردم یا بن  
 رسول الله سوگند بخداوند که دل من با من همراه نمیشود و باهاای من با من نمی آید که بروم  
 تا خدمت امیر المؤمنین نرسم و گریه مرا گرفت و امام حسن داخل خانه شد و بازگشت و فرمود  
 که داخل شو و من داخل شدم و دیدم که امیر المؤمنین تکیه کرده بر سر مبارک عامه زردی

بسنه ورنك مبارك زرد شده بود چنانكه ندانستم كه ذلك مبارك زرد تراست و یا  
 رنگ ان عمامه و من خود را برویای او انداختم و بوسیدم و گریه کردم امیر المؤمنین فرمود  
 گریه نکن بخداوند سوگند که اجوشهادت بهشت است عرض کردم فدایت شوم من میدانم  
 که بازگشت تو بهشت است و لکن گریه من او برای اینست که ترافی بقیه فدایت شوم برای  
 حدیث از رسول الله نقل بکن فرمود ای صبیح روزی رسول الله بمن فرمود برو بمسجد من  
 و بر منبر برو و مردمان را بخوان و بعد از حمد و ثنا خداوند و صلوات بر من بگو ای مردمان  
 و من فرستاده رسول الله هستم بسوی شما و رسول خداوند میفرماید لعنت خداوند و  
 ملائکه و مقربین و انبیاء و مرسلین و لعنت من بر کسبے باد که خود را بدیگری غیر از پدرش  
 منسوب دارد و مردمان را بسوی غیر از مولای خود خواند و بر اجیر می دراجت او ظلم بکند و  
 من بمسجد رسول الله رفتم و بر منبر بالا شدم و چون قریش و کسان دیگر که در مسجد بودند  
 مرا دیدند بجانب من آمدند و من خداوند را حمد و ثنا گفتم و صلوات بر رسول الله فرستادم  
 و بعد از آن گفتم ای جماعت مردمان من فرستاده رسول خداوندم و پیغام انحضرت این است  
 بشما که میفرماید لعنت خداوند و ملائکه و مقربین و انبیاء و مرسلین و لعنت من بکسبے باد  
 که بکسبے غیر از پدرش منسوب شود و یا خواند شود بسوی غیر از مولای خود و یا ظلم کند بر اجیر  
 خود در اجرت او و احد از جماعت سخن نگفت مگر عمر بن خطاب و گفت یا ابا الحسن  
 رسالت خود را سانید و لکن کلامی گفتی که معنای آنرا ندانستیم و امیر المؤمنین فرمود  
 من این را بخدا مت رسول الله عرض میکنم و من بخدا مت انحضرت گفته عمر را عرض کردم  
 فرمود باز بمسجد رو و بالای منبر رفتم و حمد و ثنا خداوند را بخوانید و بر من صلوات  
 بفرست و بعد از آن بگو ای جماعت مردمان ما هیچ کلامی بشما نمیگویم مگر اینکه تاویل و  
 تفسیر آنرا میدانیم و معنای آن در نزد ما است و بدانید که من پدر شمایم و بدانید که  
 من مولای شمایم و بدانید که من اجیر شمایم و ایضا خطب الخطاب خوارزمی حنفی  
 در مناقب از جابر انصاری روایت کرده که رسول الله فرمود حق علی بر کردن این امت مثل  
 حق پدر است بر اولاد خودش و نیز خوارزمی از عمار یا سرور ابویوب روایت کرده که رسول  
 الله فرمود حق علی بمسلمانان همان حق پدر است بر فرزند خودش و ایضا ابن مغازله  
 شافعی از امیر المؤمنین روایت کرده که رسول الله فرمود که حق علی بمسلمان مثل حق پدر است  
 بر اولاد خودش و ایضا ابن شریه در کتاب فردوس رباب حاد از جابر انصاری  
 روایت کرده که رسول الله فرمود حق علی بن ابوطالب بر این امت مثل حق پدر است بر فرزند  
 خود و ایضا ابن ابوبکر جمونی در فراید از عمار و ابویوب روایت کرده که رسول الله فرمود  
 حق علی بر مسلمانان حق پدر است بر اولاد خود و نیز جوینی از انس بن مالک روایت کرده

که رسول الله فرمود حق علی بن ابوطالب بر این است مثل حق پدر است بر اولاد خودش و  
 مثل این احادیث را شیخ طوسی در احادیث متعدده در کتاب امانه روایت کرده و ایضا  
 جوینی در فرایند از ابو عبد الله جده روایت کرده که امیر المؤمنین بن فرمود ای عبد الله  
 ترا خبر بد هم بر حسنه که هر که را باشد از هول محشر خاطر جمع است و بر سینه که هر که را باشد  
 سرنگون در آتش دوزخ است و هیچ عمل او قبول نگردد پس این آیه را تلاوت کرد من جاء بالحسنة  
 فله خير منها وهم من فزع يومئذ امنون ومن جاء بالسئنة فكبت وجوههم في النار  
 یعنی هر که حسنه بیاورد بدرگاه خداوند پس ز برای او است ثوابی بهتر از آن و ایشان از پس  
 قیامت خاطر جمع میشوند و هر که سینه بیاورد پس بروی میآندازند آنها را بد و زخ و بعد از  
 آن فرمود یا ابا عبد الله ان حسنه حب ما است وان سینه بغض ما اهل بیت است و ایضا  
 احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی در تفسیر خود در آیه من جاء بالحسنة تا آخر امیر المؤمنین  
 روایت کرده که فرمود یعنی کسیکه اقرار نماید و وفا بکند بر عهد خداوند در ولایت اهل  
 بیت و ایضا فاضل جیری از عبد الله جده روایت کرده که بخدمت امیر المؤمنین رفتم  
 فرمود یا ابا عبد الله ترا گاه گردانم بر حسنه که هر که را باشد خداوند او را داخل بهشت  
 گرداند و بر سینه که هر که را باشد او را داخل دوزخ نماید و هیچ عمل او را قبول نمیکند عرض  
 کردم بلی یا امیر المؤمنین فرمود ان حسنه حب ما وان سینه بغض ما اهل بیت است و این  
 حدیث را ابو نعیم در حلیه الاولیاء نیز روایت کرده و معنای این احادیث را با زیاد <sup>تفصیل</sup>  
 علماء امامیه روایت کرده اند از آنجمله در کتاب در دو حدیث و علی بن ابراهیم در سه حدیث  
 و شیخ طوسی در دو حدیث و شیخ طوسی در دو حدیث و احمد بن محمد بن خالد برقی در  
 چهار سن در یک حدیث و محمد بن عباس در چهار حدیث در تفسیر این آیه روایت کرده اند  
 و ایضا احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی در تفسیر آیه و آت ذالقرن حقه گفته که خداوند  
 قصد کرده از این آیه قرآن رسول الله را و بعد از آن از سدی و از ابوالدینم روایت کرده  
 که امام زین العابدین بیکی از اهل شام فرمود آیا قرآن خوانده گفت بلی فرمود در سوره  
 بنی اسرائیل خوانده و آت ذالقرن حقه ان شخص عرض کرد ای شما سیدان قرآنی که خداوند  
 امر کرده که حق او را باورسانید فرمود بلی و این حدیث را این بابویه نیز روایت کرده و غیر  
 این بابویه در حدیث دیگر با تفصیل روایت نموده و در کتاب در حدیث طویله روایت  
 کرده و عیاشی در هشت حدیث روایت کرده در تفسیر این آیه پس از این احادیث در  
 تفسیر آیه و من جاء بالحسنة و آیه و آت ذالقرن حقه و آیه المودة فی القرین  
 معلوم شد که مراد از این آیات حب و محبت و مودت اهل بیت رسول الله است  
 چنانکه احادیث طرفین و اجمالا در تفسیر روایت سابق ذکر کردم و اما احادیث امامیه

در تفسیر آیه **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** پس آن احادیث بسیار است و ذکر دمیکی از آنها با عطف طول  
 کلام است از آنجمله ابن بابویه بسند خود از ابو نعیم که از جلاء علماء اهل سنت بوده روایت کرده  
 و او نیز از حاجب ابن زیاد لعین نقل نموده در حدیث اسرا می آید که در آن ایقان بشام نزد  
 یزید بن معاویه تانکه میگوید جفا کاران اهل شام گفتند ما تا کفون بجویم و نیکی در شما  
 اسیر می ندیدیم شما کایند پس سینه دختر امام حسین گفت ما سیران از آل محمدیم  
 پس ایشان را بردر مسجدیکه اسیران را در آنجا باز می داشتند نگاه داشتند و امام زین العابدین  
 در میان ایشان بوده و او جوانی بود که بجویم و فضیلت و وقار و سینه اراسته بوده پس  
 شیخه از اهل شام ببرد ایشان آمد و گفت حمد خداوند را که شما را کث و هلاک گردانید  
 و شاخه فتنه را قطع کرد و سخنانی ناشایسته بر زبان آورد و چون سخن او تمام شد علی بن  
 الحسین زین العابدین با او فرمود ای کتاب خداوند را خوانده گفت بلی فرمود این آیه را  
 خوانده **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** گفت بلی خوانده ام فرمود ما اینم قریب  
 رسول الله و بعد از آن فرمود این آیه را خوانده **وَإِنَّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ** گفت بلی فرمود ما اینم  
 ان ذی القربى و فرمود این آیه را خوانده **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ**  
**وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا** گفت بلی فرمود ما اینم اهل بیت رسول الله پس آن مرد شامی سرش را بسوی  
 آسمان بلند کرد و عرض نمود خداوند بی براری میجویم از دشمنان آل محمد و از کشندگان  
 اهل بیت محمد و قرآن خوانده بودم و تا امر و زاین را ندانسته و شما را شناخته بودم و نیز  
 شیخ طوسی در کتاب امانه بسند خود از ابو طفیل روایت کرده و علماء اهل سنت نیز از او روایت  
 میکنند و او از اصحاب امیر المومنین بوده که گفت امام حسن بعد از شهادت پدرش خطبه  
 خواند و چون بنام پدرش سید و او را ذکر کرد فرمود که او خاتم اوصیاء و وصی خاتم انبیاء  
 و امیر مؤمنان و قائم شهادت و پیشوائی صالحان بوده و بعد از آن فرمود ای جماعت مردمان  
 از شما مفارقت کرد کیکه بر او سبقت نگرفته اولین و با او نمی رسند اخرون و آنکیکه رسول  
 الله علم جهاد را در روز خیبر باو داد و در میدان کارزار جنگ میکرد و جبرئیل از جانب  
 و است او و میکائیل از جانب چپ او بودند و نگردید تا خداوند فتح را بدست او جاود کرد  
 و چون از دنیا رفت از طلا و نقره چیزی از او نماند مگر آنکه که که زود طفلی از اطفال او بود  
 و در بیت المال باقی نماند است پس بر او میگفت صد درهم که از عطا می خود باقی مانده  
 بود و بمخواست خادمی برای آن کلمه خودیاری نماید و بعد از آن فرمود هر که مرا شناخته  
 خوب و هر که نشا ختم منم حسن فرزند رسول الله و بعد از آن این آیه را از قول حضرت یوسف  
 تلاوت کرد **وَأَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَنَحْنُ بِرَبِّهِمْ وَنَحْنُ بِرَبِّهِمْ**  
 نذیر و منم پسر دعوت کننده بسوی خداوند و منم پسر باغ روشن شده و منم پسر آنکیکه



برسول الله رجوع نماید پس ازال او است و شك نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین زیادتر  
 امر خودشان را برسول الله رجوع میکردند و علاقه ایشان با آنحضرت بیشتر از دیگران  
 بوده است و این از معلومات متواتره است پس واجب و ثابت شد که ایشان ال اویند  
 و ایضا اختلاف کرده اند مردمان در معنای ال آنحضرت و گفته اند بعضی که ال او قارب  
 اویند و بعضی گفته که ال او امت اویند پس اگر ما حمل کردیم ال او را بر اقربا می او پس علی و  
 فاطمه و حسن و حسین ال او است و اگر حمل نمودیم ال او را بر امت او که دعوت آنحضرت را قبول  
 کرده اند پس آن چهار نفر نیز ال اویند پس ثابت شد بر جمیع احتمالات که ایشان ال اویند  
 و اما غیر ایشان آیا داخل میشوند بر ال یا نه پس محل اختلاف است پس ثابت شد بر همه احتمالات  
 که ایشان ال اویند و روایت کرده صاحب کشف که وقتی که ایة مودة القرین نازل شد  
 صحابه عرض کردند یا رسول الله ان قربا می توکیانند که خداوند مودت ایشان را بر ما واجب  
 کرده فرمود ایشان علی فاطمه و فرزندان ایشان است پس ثابت گردید که این چهار نفر قارب  
 آنحضرت است و زمانیکه این ثابت شد واجب است اینکه ایشان مخصوص شوند بر  
 تعظیم زیاد تر از سایر صحابه و مؤمنین و دلالت میکند بر مختص شدن ایشان بر زیاد  
 تعظیم چند وجه اول فرمایش خداوند ایة *إِلَّا الْاَوْدَةَ فِي الْقُرْبَى* و استدلال کردن با این  
 ایة ذکر شد دلیل دوم اینست که ثابت گردید که رسول الله فاطمه را دوست میداشت و  
 فرموده که فاطمه پاره بدن من است اذیت میکند بر من آنچه بر فاطمه اذیت نماید و نیز ثابت  
 شد در احادیث متواتره از رسول الله که آنحضرت همیشه دوست میداشته علی و  
 فاطمه و حسن و حسین را و زمانیکه این ثابت شد پس واجب میشود بر جمیع امت مثل دوست  
 داشتن رسول الله ایشان را از جهت فرموده خداوند *فَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَقْلِبُونَ* یعنی تابع  
 شوید ای مسلمانان برسول الله شاید که شما راستگاران باشید و از جهت فرمایش خداوند  
*فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ* تا آخر ایة *يَعْنِي الْبَتَّةَ* باید حذر بکنند نکسانیکه از امر  
 رسول الله اعراض مینمایند که از برای آنها عذاب دناک است و نیز از برای ایة *قُلْ إِنْ*  
*كُنْتُمْ مُحِبِّينَ لِلَّهِ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ* یعنی بگو ای محمد بمنانان هرگاه شما خداوند را  
 دوست میدارید پس بر من تابع شوید و با دوست من دوست باشید و هر که را من دوست  
 میدارم شما نیز ایشان را دوست بدانید و نیز از جهت فرمایش خداوند *لَقَدْ كَانَ لَكُمْ*  
*فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ* یعنی هر آینه از برای شما نفع است در تابع شدن برسول الله  
 و در این چهار آیات تابع بودن مسلمانان را بر آنحضرت واجب کرده و سیم اینست که دعا  
 کردن مؤمنین را خداوند بر ال محمد واجب کرده و این منصب بزرگ است از برای ال آنحضرت  
 و از این جهت خداوند دعا بر ال را خاتمه قسمت کرده و در نماز و ان اینست *اللَّهُمَّ صَلِّ*

۵۸  
 علی محمد و علی ال محمد و ارحم محمد و اول محمد و این تعظیم در حق غیر زال یافت نشده  
 و همه اینها که ذکر کردم دلیل است بر اینکه حب ال محمد واجب است و شافعی در قصیده  
 خود گفته **اِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ اِلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَسْهَدْ النِّقْلَانِ اِنَّ رَافِضٍ تَمَامٌ شَدَّ كَلَامُ**  
**فخر الرازی** و ایضا صاحب کتاف گفته که روایت شده که علی عرض کرد یا رسول الله  
 مردمان بر من حکد میکنند رسول الله فرمود که **را ضیعی میثوی که از چهار نفر یکی تو**  
**باشی و ایشان اول است در داخل شدن بر بهشت من و تو و حسن و حسین و ازواج ما از**  
**طرف راست و چپ ما و اولاد ما از پشت سر ازواج ما و نیز از رسول الله روایت است که**  
**فرموده حرام است بهشت بر هر کسی که ظلم بکند بر اهل بیت من و اذیت نماید بر عترت من**  
**و هر که خوبی نماید بر اولاد عبدالمطلب عوض آن با و نرسد پس من عوض خوبی او را در قیامت**  
**خواهم داد و ایضا صاحب کتاف علامه جلال الله در تفسیر این **وَمَنْ يَقْرِئْ حَسَنَةً** گفته**  
**که از سدی روایت شده که این حسنه مودت ال المحض است و در شان ابوبکر صدیق**  
**نازل شده و در مودت ابوبکر بر آل رسول الله است و ظاهر این عموم است در هر حسنه که**  
**باشد مگر اینکه این حسنه در این آیه چونکه بعد از **اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** ذکر شده دلالت**  
**کرده بر اینکه این حسنه شامل است بر مودت القریب و سایر حسان بر آن تابع است و حسنه**  
**اول مودت اقربا به رسول الله بوده تمام شد کلام صاحب کتاف مؤلف میگوید آنچه**  
**فخر الرازی از صاحب کتاف نقل کرده و خودش نیز گفته در وجوب محبت و مودت ال رسول الله**  
**با حدیث و آیات قرآن صحیح و حق و ثابت و محقق است با اجماعی علماء طرفین و اتقان فریقین**  
**بدون شکی در میان جانبین زیرا که احادیث اهل اسلام در این مطلب از حد توأتر گذشته**  
**و در بین مسلمانان واضح و روشن شده که وجوب مودت اهل بیت رسول الله صریح**  
**قرآن است و نص صحیح احادیث علماء طرفین است و شک در این شک در قرآن و شک در**  
**نبوت المحض است و اما آنچه صاحب کتاف روایت کرده از اسمعیل سدی که مراد از**  
**حسنة در آیه **وَمَنْ يَقْرِئْ حَسَنَةً** مودت ال رسول الله است نیز اجماعی فریقین و اتقان**  
**طرفین است و لکن آنچه گفته که این آیه در مودت ابوبکر آل رسول الله و در محبت او در حق**  
**ایشان نازل شده پس کذب محض دروغ واضح است زیرا که از اخبار سقیفه و از اخبار**  
**قصه فدک که علماء اهل سنت با توأتر روایت کرده اند و چند نفر کتاب سقیفه نوشته اند**  
**چنانکه ابن ابی الحدید و صاحب کتاب سیر صحابه از آنها نقل نموده اند معلوم میشود و واضح**  
**میگردد که ابوبکر در حق فاطمه دختر و پاره بدن رسول الله مودت نکرده و بلکه آن مظلومه**  
**و علی را اذیت کرده و ایشان را رنجانیده و در صحیح بخاری و در صحیح مسلم و در جمع بین دو صحیح**  
**مزبور حمید و در جمع بین صحاح دین بن معویه روایت کرده که فاطمه در حال غضب از**



ابوبکر و عمر از دنیا رحلت کرد و وصیت نمود که او را در شب دفن نمایند و آن دو نفر بر جنازه  
 او حاضر نشوند و این روایات از واضحیات است و محقق شدن تباران مظلومه از برای این  
 بوده که آن دو نفر قبر او را ندانند و بر او نماز نگذارند پس با وجود این همه احادیث در روایت  
 آن مظلومه از آنها چطور مردمان عاقل و اهل فهم کامل میگویند که ابوبکر مودّ القربی  
 کرده و این آیه در مودّث او بر آل رسول الله نازل شده و از واضحیات است که این خبر سدی  
 از دروغها در زمان معویه و بنی امیه است و دشمنان اهل بیت و دوستان ابوبکر این  
 نوع دروغ را جعل و افتراء کرده و این بجا تعجب نیست زیرا که دروغها و اکاذیب و  
 افتراءها در فضائل خلفاء در آن زمان زیاد تر شده چنانکه فاضل مدائنی در کتاب حدیث  
 و غیره از اول علماء طرفین نقل کرده اند و حقیق کلمات آنها را در کتاب طریق حق و در کتاب  
 علم الیقین ذکر کرده و لکن تعجب بسیار از صاحب کتّاف علامه زنجیزی است که او چطور  
 در مقابل این روایات و این همه احادیث سقیفه و این همه جعل دروغ در فضائل خلفاء  
 بربک خبر اسمعیل سدی اعتقاد کرده و آیه حسنه و ادبشان ابوبکر در مودّث او بر آل  
 رسول الله گمان نموده ظاهر تعصب و طرفداری او را بر این اعتقاد و ادراک کرده و چشم بصیرت  
 او را گرفته و غیر واقع را واقع و غیر حق را حق خیال نموده و الا چطور میشود که مرد عالم از  
 این همه اخبار و روایات سقیفه و فدک و از اخبار جعل دروغ در فضائل خلفاء بدون  
 اطلاع باشد و بایک خبر از یک راوی در مقابل اجماع فریقین و اخبار طرفین خاطر جمع  
 شود و فتوای بد دهد و مردمان عوام را اغواء نماید و از حق برگرداند و این طور علماء  
 با غرض و تعصب مسلمانان و مؤمنان را از اعتقاد حق و از واقع منحرف کرده اند و  
 الا مرد عوام ایران چه میدانند که مرد عرب مکی در خدمت رسول الله چگونه بوده آیا  
 دوست او بود و یا نه در کاف از جابر از امام محمد باقر روایت کرده در آیه و مَنْ يَتَّقِ  
 حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا که فرمود یعنی هر که دوست بدارد اوصیاء را ازال محمد و تابع  
 بر فرمائش ایشان باشد پس این دوست داشتن او ایشان را زیاده میکند بآ او دوست  
 بودن او را بر انبیاء گذشته و بر مؤمنین اولین تا برسد بر حضرت آدم یعنی دوست  
 داشتن اوصیاء رسول الله زیاد تر از دوست داشتن انبیاء گذشته است و این فرمائش  
 خداوند است که فرموده مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا و داخل میکند آن دوست  
 ایشان را بر بهشت و اینست خداوند فرموده قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ یعنی منفرقا  
 اجرمودت که از شما خواسته ام و غیر از آن از شما طلب نکرده ام پس آن نیز از برای شما و  
 منفعت شما است که بسبب دوست داشتن شما ایشان را هدایت مییابید و از عذاب  
 آخرت نجات یافته باشید و رسول الله بر دشمنان خداوند فرموده که دوستان شیطان

واهل تکذیب وانکارند نَلَّمَا سَأَلْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُسَكِّفِينَ یعنی از شما  
 سؤال نمیکنم آنچه شما اهل ان نبستید و لیاقت ان را ندانید پس منافقان در این وقت  
 بآمد بیکر گفتند کفایت نکرد بر محمد که بیست سال بنما علیه کرده و بتها می مارا شکست تا  
 اینکه اراده دارد که اهل بیت خود را بگردن ما سوار نماید و گفتند خداوند این را نازل  
 نکره و این را محمد خودش میگوید و خیال میکند که اهل بیت و اولاد خود را بر ما رئیس  
 نماید و اگر او بمیرد و یا او را بکشند البته ریاست را از اهل بیت او بیرون میکنیم و ابدآیه  
 ایشان برنگردد و این خیال منافقان را خداوند بر رسول الله در قرآن بعد از آیه مودّة القرّی  
 خبر داده بفرمایش خود أَمْ يَقُولُونَ افترى على الله كذبا فإن يشاء الله يحطم على قلبك یعنی  
اگر میخواهم و حتی از تو حبس میکنم پس بر فضیلت اهل بیت خودت و در مودّت ایشان سخن  
نمیخواه بگوئی و خداوند فرموده يَمْحُوا اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحْيِي الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ یعنی میفرماید که  
حق از برای اهل بیت تو ولایت ایشان است بمرادمان إِنَّهُ عَلَيْكُمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی  
خداوند عالم است بر آنچه ان منافقان از عداوت اهل بیت تو ددل دارند و خیال  
کرده اند که بعد از تو بر ایشان ظلم نمایند و اینست فرمایش خداوند وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ  
ظَلَمُوا أَهْلَ هَذَا الْأَبْتَرِ مِثْلَكُمْ یعنی مخفی کردند ان منافقان گفتگوی خود را که بعد از تو بر  
اهل بیت ظلم بکنند و گفتند این محمد مثل شما بشر است نباید بر اهل بیت او اطاعت  
نمایند و از جمله آیات مودّت اهل بیت رسول الله این آیه است وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ  
بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وفاصل طبرستان در تفسیر خود گفته که روایت شده از امام محمد باقر  
و از امام جعفر صادق وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ و او این قرأت نیز در این  
از بن عباس روایت شده و مراد از این رحم و قرابت رسول الله است و در کتب جامع الفوائد  
بسنده خود از امام جعفر صادق روایت کرده که مراد از این آیه امام حسین است که او را بکدام  
گاه کشتند و ایضا در کتب از منصور بن حازم روایت کرده که مردی از امام محمد باقر از این  
آیه سؤال کرد فرمود این آیه در مودّت ما است و در حق ما نازل شده و در تفسیر فرات  
ابراهیم از محمد بن حنفیه در این آیه روایت کرده که فرمود این مودّت ما اهل بیت است و  
امام محمد باقر فرمود هر که در مودّت ما کشته شود از ان سؤال خواهد شد و ایضا در تفسیر  
فرات بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود سؤال خواهد کرد خداوند از شما  
امودّت ما که انرا نازل کرده و فضیلت انرا فرموده بود که بچه گاه ایشانرا کشتید و نیز از امام  
جعفر صادق در این آیه روایت کرده که مراد مودّت ما اهل بیت است و از مردمان و از  
قافلان ما سؤال میشود که بچه گاه ایشانرا کشتید و این مودّت حق واجب ما بوده بر ما  
و انها کشتند مودّت ما را و از جمله آیات مودّت اهل بیت این آیه است و اولوا الارحام

بعضهم اوله ببعض في كتاب الله چنانکه در کتب جامع الفوائد از عبدالرحیم روایت کرده که  
از امام جعفر صادق از این ایه سؤال کردند فرمود در اولاد ما هم حین نازل شده و من عرض  
کردم فدایت شوم در فریض نازل شده فرمود نه و عرض کردم در ارث نازل شده فرمود نه  
و بعد از آن فرمود در امیر بودن نازل گردید و نیز در کتبی از محمد بن زید روایت کرده که از امام  
محمد باقر از این ایه سؤال کردم فرمود صاحب رحیم رسول الله علی است و ایضا در کتبی از  
زید بن علی روایت کرده در این ایه فرمود رحم رسول خداوند اولایت بر امیر بودن و سلطنت  
و بر ایمان از مهاجرین و انصار و در تفسیر علی بن ابراهیم در ایه وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ  
بِهِ أَنْ يُوصَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ  
او یخته شده و میگوید خداوند هر که ملاحظه کند مرا و مرا ملاحظه بکن و هر که مرا قطع  
نماید او را قطع نما و آن جاری در هر رحم است و این ایه در آل محمد بوده و ابن بابویه در معانی  
الاجار از عمرو بن جمیع روایت کرده که در خدمت امام جعفر صادق بودم با چند نفر اصحاب  
او پس فرمود بد رستیکه رحم امامان از آل محمد و یخته میشود بعرض در قیامت و رحم  
مؤمنین با ایشان او یخته میشوند و میگوید خداوند هر که مرا مراعات کرده او را مراعات بکن  
و هر که مرا قطع نموده او را قطع نما پس خداوند میفرماید منم رحمن و تو رحم و مشتق کردم اسم  
ترا از اسم خودم پس هر که ترا مراعات کرده او را مراعات میکنم و هر که ترا قطع نموده او را قطع  
مینمایم و از این جهت رسول الله فرموده که رحم قرابت خداوند است و در تفسیر امام  
حسن عسکری در حدیث مفصل روایت کرده و در آخرش امیر المؤمنین فرمود آن رحم که خداوند  
آن را مشتق از اسم خودش رحمن فرموده که منم رحمن و او رحم است آن رحم رسول الله  
است و از تعظیم کردن خداوند تعظیم نمودن محمد بوده و از تعظیم کردن محمد تعظیم نمودن  
رحم محمد است و هر مؤمن و مؤمنه از شیعیان ما او رحم محمد است و تعظیم ایشان از تعظیم  
کردن او است پس ویل از برای انکس است که خفت نماید بحرم محمد و طوبی است از برای کسیکه  
تعظیم بکند حرم او را و اکرام کرده باشد رحم او را و مراعات نماید آنرا و در کتاب رجال  
شیخ کثی از علاء بن فضیل روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم که فرمود که رحم  
او یخته میشود بعرض میگوید خداوند مراعات کن هر که مراعات نماید مرا و قطع بکن  
هر که مرا قطع بکند و آن رحم آل محمد است و رحم هر مؤمن است و آن فرمایش خداوند  
است وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ  
وَاللرَّسُولِ وَالَّذِي الْقُرْبَى چنانکه در کتبی از زید بن علی روایت کرده که با امام جعفر صادق  
گفتم فدایت شوم در این ایه مراد از ذی القربی کدام است فرمود سو کند بخداوند آن قرابت  
ما اهل بیت است و ایضا در کتبی از عمرو بن ابوالمقدام روایت کرده که از امام محمد باقر از

این آیه سوال کردم فرمود این آیه در حق ما نازل شد خاصه پس آنچه از برای خداوند و از  
 برای رسول الله است پس آن از برای ما اهل بیت است و ما یم ذوالقرئی و ما یم منا کین  
 و مسکنت ما از رسول الله نخواهد رفت و ما یم ابناء سبیل پس راه خداوند شناخته می  
 شود مگر با ما و موراث همه مردمان از برای ما اهل بیت است و ایضا فاضل ثعلبی در  
 تفسیر خود در این آیه گفته که از ابن عباس روایت کرده که مراد از ما اقا الله علی رسول  
 لله و للرسول الذی لقرئی تا آخر دهات بنوع ریاضه و بنوع نصیرات که در اطراف مدینه  
 است و فدک که در سه میل است و خیبر و دهات عرسه و بیخ است که خداوند آنها را بر رسول  
 خودش داده و اختیار آنها را باحضرت داده است که حکم کند در آنها بر هر نحویکه بخواهد یعنی  
 آنچه را که خداوند بزرگداند بر رسول خودش از دست اهل قریه ها پس آن دهات از برای  
 خداوند و از برای رسول او و از برای ذی القریه رسول الله است و برای اطفال یتیم و فقراء  
 و مسافران ایشان است و گفته که مراد از ذی القریه اقربای رسول الله است مؤلف میگوید  
 این دهات را که خداوند بر آنحضرت داده بود و رسول الله دهات فدک را با صراحت آیه  
 ذل فی القریه حقه بدخترش و برپاره بدنش فاطمه داده بود چه فائده بعد از رحلت آنحضرت  
 از دست فاطمه گرفتند و با و نداده و قصه فدک مشهور است و علماء اهل سنت آن قضیه را ذکر  
 کرده اند و خطبه فاطمه مظلومه را در خصوص فدک علماء ایشان نقل نموده است و مؤلف آن  
 خطبه را در اوایل کتاب مناقب الصالحین ذکر کرده و آن خطبه مشهور است بخطبه غضب فدک  
 و در آن خطبه آن مظلومه مهاجرین و انصار را بر ظلم و جور و نفاق و سب بودن در دین  
 و بلکه بر برگشتن از دین نسبت داده و به اکثر صحابه غضب کرده و هر که حقیقت را خواسته  
 باشد بر آن خطبه در آن کتاب رجوع نماید و از جمله آیات در شان و محبت اهل بیت رسول  
 الله آیه و بالوالدین احسانا است چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری در تفسیر این آیه روایت  
 کرده که رسول الله فرمود افضل والدین شما و احق ایشان از برای شکر کردن شما در حق ایشان  
 رسول الله و علی بن ابوطالب است و از امیر المؤمنین روایت کرده که از رسول الله شنیدم که  
 فرمود که من و علی دو نفر بدین این امت هستیم و حق ما دو نفر در گردن امت بزرگتر است  
 از حق پدران صلوات الله علیهم زیرا که ما آنها را نجات میدهم از دوزخ اگر بما اطاعت نمایند و  
 آنها را بسو دار قرار میبریم و آنها را از بندگی بر اختیار و برادر لاحق میمائیم تا آخر حدیث طویله  
 و در کتب جامع الفوائد از منصور بن حازم روایت کرده که امام جعفر صادق در آیه و انت  
 حل بهدنا البکد و والی و ما ولد فرمود که مراد از والی و ما ولد علی است و اولاد او است  
 و نیز در کتبی از ابو بکر حضری روایت کرده در این آیه که امام محمد باقر فرمود که مراد از والی علی  
 بن ابوطالب است و مراد از ولد حسن و حسین است و در تفسیر فرات بن ابراهیم از جعفر بن

محمد بن سعید و تفسیر آیه و اعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از والدین رسول الله و علی بن ابوطالب است و مراد  
 از ذمی القرع در این آیه حسن و حسین است و نیز از ابن عباس روایت و اتقوا الله الذی تمهلون  
 به و الارحام روایت کرده که این آیه در حق رسول الله و در ارحام آنحضرت نازل شد زیرا  
 که هر سب و نسب در قیامت قطع میشود مگر نسبت سب رسول الله و در کافه از احمد بن محمد بن  
 عبدالله روایت کرده در آیه و والد و ما ولد که امام محمد باقر فرمود که والد امیر المؤمنین  
 و ما ولد امامان از اولاد او است و نیز در کافه از اصبع بن نباته روایت کرده که از امیر المؤمنین  
 سؤال کردند از این آیه ان اشکرت لوالدیک الی المصیر فرمود این والدین که شکر  
 ایشان واجب است ایشان والدان علم و حکمت اند و مردمان امر شده اند بر اطاعت ایشان  
 و بعد از این آیه خداوند فرمود در باره دو نفر منافق و ان جاهداک علی ان تشک بمالئین  
 لک به علم فلا تطعمهما یعنی اگر آن دو نفر منافقان در وصیت خود ترا وادار نمایند  
 بر اینکه در حکم من شریک قرار بدی هیچ عدول کنی از وصیت خود در حق آنکس که تو  
 ترا وادار و حتی خود ترا دادی با حکم من که بر تغییر آن علم نندار از جانب من پس بر آنها  
 اطاعت مکن و بعد از این آیه در حق والدین صلیه فرموده و صابحهما فی الدنیا معروفا  
 یعنی در دنیا با والدین خود بحسب عرف زقار کن و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی  
 مر جیکم پس فرمود یعنی بسوی خداوند و بعد از آن بسوی ما اهل بیت است رجوع کردن  
 شما پس برسید از خداوند و در حق والدین حقیقی غایق نشوید زیرا که رضای ایشان  
 رضای خداوند و غضب ایشان غضب خداوند است و در کتب جامع الفوائد از حسین بن  
 زید از پدران خود روایت کرده که جبرئیل بر رسول الله نازل شد و عرض کرد یا محمد از برای تو  
 از فاطمه مولودی متولد میشود و امت تو او را میکشند فرمود یا جبرئیل حاجت ندارم برو  
 جبرئیل گفت یا محمد از نسل او امامان و اوصیاء تو خواهد شد و رسول الله بمنزل فاطمه  
 آمد و فرمود تویک پسر خواهی آورد که بعد از من امت او را میکشند گفت من حاجت  
 ندارم بر این پسر فرمود با او که از آن پسر تو اوصیاء من و امامان بوجود خواهند آمد  
 پس فاطمه را ضعیف شد پس حامله شد بحین و خداوند فاطمه و حسین را حفظ کرد از ابلیس و  
 در ششماه وضع حمل کرد و شنید نشد مولودیکه در ششماه تولد نماید و زنده باشد  
 مگر امام حسین و یحیی بن زکریا و زمانیکه امام حسین متولد شد رسول الله زبان خود را  
 بدندان او داده پس زبان آنحضرت را مکید و او از هیچ زنی شیر نخورد تا اینکه گوشت و  
 خون او از آب دهان آنحضرت روئیده شد و این آیه در بیان تولد امام حسین است  
 وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُنًّا تَاخِرًا منجی ششم در اینکه مراد از مات و امامت

وامانات در آیات امانت در آیات قرآن امانت امیرالمؤمنین و اهل بیت او است چنانکه فاضل ابوبکر شیرازی در کتاب نازل شدن قرآن در شان علی بن ابیطالب از محمد بن حنفیه و از مقابل از امیرالمؤمنین در آیه **اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَی السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ** روایت کرده که فرمود خداوند امانت مرا بر هفت آسمان و زمین نشان داد با ثواب و عقاب و عرض کردند خداوند اما محل امانت بثواب عقاب نمیکنیم و لکن انرا بر میداریم بدون ثواب عقاب و خداوند امانت و ولایت مرا بر پرندگان نشان داد اول مرغیکه ایمان آورد باز و قبری بود و اول مرغیکه انکار و ولایت ما کرد بوم و عقاب بود و خداوند انهارا از میان مرغان لعن کرد و بوم قدرت ندارد که روز پرواز کند نظر بکینه که مرغها از آن و در دل دارند که اگر او را ببینند هلاک میکنند و عقاب در آیات امانت همیشه و مرغان انرا نمی بینند و خداوند امانت و ولایت مرا بر زمین نشان داد و هر بقعه که با امانت و ولایت من اقرار کرد خداوند انرا طیب و مبارک دزدک و گیاه و ثمرات انرا شیرین و گوارا و آبش را زلال گردانید و هر بقعه که انکار امانت و ولایت ما کرد خداوند انرا شوره زار کرد که از آن گیاه نرود و اگر روید گیاه آن تلخ و میوه آن خاردار و تلخ و حنظل باشد و آبش تلخ و شور شود و بعد از آن فرمود **وَحَلَّلَهَا الْاِنْسَانَ** یعنی امت توای محمد حل نمودند و ولایت و امانت امیرالمؤمنین را با انچه در آن بود از ثواب در قبول کردن عقاب و انکار نمودن **اِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا لِّنَفْسِهٖ جَهُولًا لِّاٰمِرٍۭ بِهٖ** و هر که ادای حق آن نکند انکس ظلوم و بیار ظلم کننده است بر نفس خود و امیرالمؤمنین فرمود که دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مرا مگر منافق و حرام زاده **وَاَيْضًا اَخْبَطَ الْخَطْبَا** خوار می خفتی در مناقب از جابر انصاری روایت کرده که رسول الله فرمود چون خداوند آسمان و زمین را ساخت که انهارا دعوت نمود و انهارا اجابت کردند پس نبوت مرا و ولایت علی را بر انها نشان داد هر دو را قبول کردند و بعد از آن مردمان را آفرید و امر بدین را بما تفویض فرمود پس عبادتمند کسی است که بمحبت ما سعادت یافته و شقی انکس است که بدشمنی و انکار ولایت ما شقی شده باشد و ما نایم حلال کنندگان حلال خداوند و ما نایم حرام کنندگان حرام خداوند **مَوْلٰٓفٌ مِّمَّوٓدٍ** در این دو حدیث که اجلاء علماء اهل سنت بسند صحیح خودشان روایت کرده اند اسرار بسیار است و هر که فهم داشته باشد میداند که در این دو حدیث چه مطالب واقعی و چه امر حقیقی را بیان فرموده اند و در کاتب بسند نزد امام جعفر صادق در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود امانت در این آیه و ولایت امیرالمؤمنین است و ابن بابویه در تفسیر آیه مذکور بسند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که خداوند از روح بندگانش دو هزار سال قبل از جسد انهارا خلق کرد و ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن حسین و امامان

از اولاد ایشان را اعلیٰ تر و اشرف تر از همه مخلوقات گردانید و ولایت ایشان را بر آسمان و زمین و کوهها نشان داد و نوران ارواح همه را پوشانید و تیره کرد و خداوند بر آسمانها و زمینها و کوهها فرمود اینان دوستان و اولیاء و محبتهای منند بر خلق من و اما همان افرادی که منند و هیچ مخلوقی محبوبتر از ایشان نیافریده ام و بهشت را مخصوص ایشان و دوستان ایشان آفریده ام و از برای مخالفان و دشمنان ایشان دوزخ را خلق کرده ام و هر که ادعای محلّ و منزلت ایشان را از من نماید او را بعد از معذب گردانم که احد از عالمیان با آن عذاب معذب نکرده باشم و او را با مشرکان در اسفل درک دفع ساکن گردانم و هر که بولایت ایشان اقرار کند و ادعای مکان و منزلت ایشان نکند او را در باغهای بهشت با ایشان ساکن گردانم و ایشان راست در بهشت آنچه از من بخواهند و کرامت خود را برای ایشان مباح گردانم و ایشان را در قریب جوار خودم فرود آورم و شماعث ایشان را در باره نگاهداران از بندگان خودم قبول میکنم ولایت ایشان امانت است از من در نزد بندگان من و کدام یکی از شما ادوا بغیر از نیکان و برگزیدگان که آن امانت را با اینهمه گرانم متحمل میشود و این امانت را قبول میکند با اینکه آسمانها و زمینها و کوهها از محلّ آن امانت منع کردند و از ادعای منزلت آن و تمتاع محلّ آن از خداوند ترسیدند و امام جعفر صادق بعد از این بیانات خلق آدم را و توبه او و توسل کردن او را بر انوار خیمه ذکر کرده و بعد از آن فرمود و همیشه انبیاء کرام پاس این امانت را میداشتند و آنرا محافظت میکردند و بر او وصیاء خود نشان و پاکان امت خود خبر میدادند و آنها را از محلّ کردن آن منع میکردند و از ادعای آن حذر مینمودند پس در این امت بعضی از مردمان آنرا برای خود ادعا کردند و با آن امانت را بد و خردستان کشیدند پس اصل و اساس هر ظلم و جور از او است تا قیامت اینست که خداوند میفرماید *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* و نیز ابن بابویه از ابو بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق از ایه *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ* تا آخر سؤال کردم فرمود امانت در این ایه ولایت ما است و آن انسانی که آن را حمل نمود بیکفر دیگر است و نیز ابن بابویه از حسین بن خالد روایت کرده که از امام رضا از این ایه سؤال کردم فرمود امانت در این ایه ولایت ما است و هر که بنا حق ادعای آن نماید برای خود کافر است و ایضا محمد بن حسن صفار در بصائر از جناب امام محمد باقر روایت میکند که در این ایه فرمود امانت و ولایت ما است که آسمانها و زمین از حمل آن منع کردند و آن انسان مخصوص از حمل نمود و ایضا محمد بن عباس بسند خود از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود امانت در این ایه ولایت حسین بن ابوالباب است و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام جعفر صادق در این ایه

روایت کرده که فرمود امامت در این آیه عبارت است از امامت و امر و نهی دلیل بر این است که خداوند فرموده **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** یعنی امامت را اهل آن ادا بکنید و امامت همان امامت است که بر ستمانها و زمینها و کوهها نشان داده شد و همه از محل آن منع کردند و ادعای آن نکردند و غضب آن نمودند و آن انسان را حل کرد **إِنَّهُ كَانَ تَلُومًا جَهُولًا** تا اینکه خداوند عذاب بکند منافقین منافقان را که با او عهد کرده اند و او قوه مؤمنین را قبول فرماید و ایضا عمر بن ابراهیم اوسی از صاحب در همین در این آیه نقل کرده که او گفته امامت در اینجا ولایت علی بن ابوطالب است که بر ستمانها و زمینها و کوهها نشان داده شد و همه از محل آن منع کردند و از آن ترسیدند و از آن بگریزانند تا اینکه خداوند منافقان را عذاب نماید و سو کند بخداوند که آنها زیان کردند و مؤمنان را سنگار شدند مؤلف میگوید احادیث علماء امامیه در تفسیر این آیه که مراد از امامت امامت و ولایت اهل بیت رسول الله بسیار است و ذکر همه آنها باعث طول کلام میشود و حدیث فاضل بزرگ در کتاب نزول قرآن در شان علی وحید اخطب المحطبا، حواری که در اول ذکر شد در این مطلب است از برای اهل بصیرت و اهل ایمان علاوه بر احادیث امامیه پس احادیث علماء فریقین است و در آنکه مراد از امامت در این آیه ولایت و امامت علی بن ابوطالب است و امامت او با اهل بیت او است و ایضا فاضل شیخ یوسف قطان که از احادیث علماء اهل سنت است در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده در آیه **يَوْمَ نَدْعُ كُلَّ أُنثَىٰ بِمَا كَسَبَتْ** که او گداز چون قیامت شود خداوند امامان هدایت کنندگان را و چراغهای ظلمت را و علامتهای تقوی را علی بن ابوطالب و حسن و حسین را بخواند و با ایشان فرماید که شما خودتان و تابعان شما از صراط بگذرید و بدون حساب داخل بهشت شوید و بعد از آن پیشوایان فسق را بخواند و سو کند بخداوند که یزید بن معاویه نیز از آنها است پس بآنها فرماید که تابعان خودتان را بردارید و بدون حساب داخل تنگ دوزخ بشوید و ایضا فاضل ثعلبی در تفسیر خود از علی بن ابوطالب روایت کرده که رسول الله فرمود در این آیه در قیامت قومی را با امام زمان خود و کتاب خداوند و شریعت پیغمبر خودش بخوانند و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام محمد باقر در این آیه روایت کرده که رسول الله در قیامت میاید با قوم خود و علی میاید با قوم خود و امام حسن و امام حسین هر یکی با قوم خودشان و هر که مرده باشد در زمان قومی میاید با قومی میاید با اصحاب خودش و در کتاب از امام محمد باقر روایت کرده که چون آن قوم ندعو **كُلَّ أُنثَىٰ بِمَا كَسَبَتْ** نازل شد مسلمانان عرض کردند یا رسول الله آیا تو امام جمیع مردمان نیستی فرمود من فرستاده خدا و ندادم بشیخی خلقی و لکن بعد از من چند نفر امامت را اهل



بیت من از جانب خداوند دین خداوند را در میان مسلمانان نگاه دارند و پیشوایان ضلالت  
 و تابعان آنها انما مان از اهل بیت را تکذیب میکنند و برایشان ظلم نمایند پس هر که  
 با ایشان دوستی و ایثار و تصدیق بکند و از من است و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد  
 نمود و بداند که هر که بران امامان ظلم کند و ایشان را تکذیب نماید و از من نیست و با من  
 نخواهد بود و من از او بیزارم و این حدیث را صفار در ریضا ترا لدرجات و احمد بن محمد بن  
 خالد برقی در کتاب محاسن نیز از امام محمد باقر روایت کرده اند و ایضا در محاسن از یعقوب بن  
 شعیب روایت کرده که از امام جعفر صادق از ایه یَوْمَ نَدْعُوکُمْ اُناسٍ بِاِیْمَانِهِمْ سؤال کردم  
 فرمود یعنی میخوانیم هر قرنی را از این امت یا امام ایشان عرض کردم پس رسول الله میاید  
 باقرن خود و علی باقرن خود و امام حسن و امام حسین و هر امامی از شما باقرن خودشان  
 میایند فرمود بلی و در کافیه از فضیل بن یسار روایت کرده که از امام جعفر صادق از این ایه  
 سؤال کردم فرمود ای فضیل امام خود را بشناس که چون امام خود را شناختی مقدم بودن و  
 تأخیر شدن این امر برای تو ضرر ندارد و کسیکه امام خود را شناخت و با این حال مرد قبل از  
 اینکه صاحب الزمان ظاهر شود پس آنکس بمنزله اینست که در لشکر او بوده و با دشمنان او  
 جهاد کرده و بلکه مثل آنست که در زیر علم او بوده و بعضی اصحاب او گفته که فرمود بلکه او  
 بمنزله کسی است که در کاب رسول الله جهاد کرده و شهید شد و نیز در کافیه این حدیث را  
 از عمر بن ابان از امام جعفر صادق روایت کرده و ایضا عیاشی با سند های خود از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود زمین خالی نمیشود از امام که جلال خداوند را حلال  
 نماید و حرام خداوند حرام کند و اینست که خداوند فرموده یَوْمَ نَدْعُوکُمْ اُناسٍ بِاِیْمَانِهِمْ  
 و بعد از آن فرمود که رسول الله فرموده هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد پس آنکس  
 بمردن جاهلیت و کفر مرده است و اصحاب او چون این را شنیدند گریه نهادند و از کردند و  
 دیدند که باز نمودند پس امام جعفر صادق فرمودند با این جاهلیت جاهلان مرده و چون  
 ما از خدمت او بیرون شدیم سلیمان گفت سوگند بخداوند همان جاهلیت کفر است  
 جاهلیت جاهلان است و لکن و چون شما را دیدم گریه کردید و گفتید و دیدید که جاهلان کردند  
 تقیه کرد و چنین فرمود و نیز عیاشی در تفسیرش از بشری روایت کرده که از امام جعفر صادق  
 روایت کرده که فرمود سوگند بخداوند که شما بر دین خداوند ثابت هستید و بعد از آن  
 این آیه را تلاوت فرمود یَوْمَ نَدْعُوکُمْ تا آخر و بعد از آن فرمود که رسول الله امام ما است  
 و علی امام ما است و چه بسیار امامانی که در قیامت می آیند و اصحاب خود را لعنت میکنند  
 و اصحاب آنها نیز بآنها لعن می نمایند و ما ذریه رسول الله و ما در ما فاطمه زهرا است و نیز  
 عیاشی در تفسیر خود از امام جعفر صادق روایت کرده که او بیعیان و تابعان خود را فرمود

اینها بخداوند حمد و ثنا نمیکند بر اینکه در قیامت هر قومی با امام خودشان بخوانند  
 و در آن روز ما بر رسول الله پناه میبریم و شما شیعیان ما بپناه میآورید و نیز از امام  
 روایت کرده که چون قیامت شود از جانب خداوند ندا شود که آیا از عدل نیست که هر  
 قومی بر پیشواي خودشان ملحق شود اهل محشر میگویند بلی عدل نیست هر قومی با رئیس  
 خود و امام خود لاحق گردد و در آن وقت حکم میشود هر قومی بر امام خود ملحق گردد  
 حشر غلامان علی با علی حشر غلامان فلان با فلان مؤلف میگوید از احادیث نزدیک  
 در تفسیر این آیه انا عرضنا الامانة و در تفسیر این آیه یوم نداء کُلّ اناس با امامهم از علماء  
 فریقین و از اهل تفسیر و اهل حدیث طرفین چنانکه در این دو آیه ذکر گردید معلوم شد  
 مراد از امانت و از امام در این آیات امانت و ولایت امیر المؤمنین و امامان از اولاد او  
 است نه امانت کسان دیگر و در این مطلب کئی شبهه نمانده و بنا بر احادیث مذکوره از  
 فضلا، جانبین این مسئله از واضحات است برای کسیکه ایمان داشته باشد پس از احادیث  
 سابقه دو مطلب معلوم گردید یکی نیست که هر تفسیری که اهل تفسیر بآیه و خیال و لحن خود  
 بغیر از این گفته اند باطل و از اعتبار ساقط و بلکه ضد است با فرموده رسول الله و احادیث  
 اهل بیت او و هکذا در سایر روایات سابقه در غیر این منج از مناجیح این کتاب و در ویم اینکه  
 امامت و ولایت مسلمانان منحصراًست بر امیر المؤمنین و بر اولاد و ذرّیه رسول الله نه بیک  
 از صحابه و تابعین و مؤمنین از علماء و فضلا، فریقین پس بنا بر این امام گفتن بر فلان  
 عالم و بر فلان فاضل و بر فلان فقیه با احادیث رسول الله و با فرمایشات اهل بیت منحصراً  
 ضد است و بلکه ابراز مخالفت و اظهار خلاف منحصراًست بدون شک در این بر امر مؤمن  
 و بر شخص دیندار پس اگر مردمان اسلام واقعی ایمان حقیقی داشته باشند و بفرمایش رسول  
 الله و بفرموده اهل بیت او اعتنا نمایند و آنحضرت را پیغمبر بدانند باید بفرمایش او عمل  
 نمایند و امامت را منحصراً بکنند با امیر المؤمنین و بر اولاد او نه اینکه بگویند امام فلان و امام  
 بهمانه و بر او تقلید نمایند و فتوای او را وراک و لحن او را در مقابل امامان از اولاد رسول  
 الله حق دانند و بر آن عمل نکنند و بلکه بفرقی اهل بیت و ذرّیه رسول الله در مقابل او  
 آن عالم اعتبار نمایند و حدیث اولیا منحصراً را در مقابل فتوای آن فاضل طرح کرده باشند  
 آیا در میان مسلمانان انصاف پیدا میشود یا نه و آیا مسلمین فهم دارند تا از صحافت بدانند  
 یا نه و آیا رسول الله را پیغمبر میدانند یا اولاد آنحضرت از مالک بن انس و از احمد  
 حنبل و از فلان عالم کمترند و علم ایشان از علم دیگران ناقص بوده پس چرا رسول الله با ایشان  
 امام فرموده چنانکه بر امیر المؤمنین امام گفته و یا رسول الله بغیر از اهل بیت خودش امام  
 فرموده بود و آیا در تفسیر این آیات در حدیث صحیح طرفین بر امامت کسی چیزی وارد شده یا نه

بر با وجود اهل بیت رسول الله و بودن قوی و احادیث ایشان تقلید دیگران چطور است  
 ای اهل انصاف و ای اهل عدل و ایمان و ایمان و مسلمانان و ای یاران با اندک چه شده  
 چطور کرده که بر تقلید کنندگان امام جعفر صادق علیهم السلام نمیکشند و بر جوع نمایند  
 اهل بیت رسول الله و بر احادیث ایشان مؤمن و اهل بیان اطلاق میکنند و بر تقلید  
 کنندگان ذریه رسول الله اهل ایلام نمیگویند و بالجمله از تفسیر آیه اذ انزلنا  
 معلوم شد که امانات در قرآن عبارت است از امامت مثل آیه ان الله یا حرمکم ان تؤدوا  
 الامانات الی اهلها چنانکه محمد بن حسن صفار بسند خود از زرارة و از فضیل روایت کرده  
 که از امام محمد باقر از معنای این آیه سؤال کردم فرمود خداوند امر کرده که امامت را هر امام  
 بعد از خودش با امام دیگری بدهد از ما اهل بیت و از او باز ندارد و نیز در بصائر از زرارة روایت  
 کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم از این آیه فرمود در ما اهل بیت نازل شده و از خداوند طلب  
 امانت مینمائیم و نیز در بصائر از برید بن معویه روایت کرده که از امام محمد باقر از معنای  
 این آیه پرسیدم فرمود که خداوند ما اهل بیت را قصد نموده که امام اول از ما امامت را با امام  
 بعد از خودش بدهد و کتب و سلاح را با امام دیگری دهد و معنای و اذ احکمتم بین الناس  
 ان تحکموا بالعدل اینست که زمانی که ظاهر شدید حکم مکنید با عدالت که در دست شما  
 است و در بصائر و در رجال کثیری از محمد بن فضیل روایت کرده اند که از امام موسی کاظم از  
 این آیه سؤال نمودیم فرمود مراد امامان است ازال محمد که او را کند امامت را بر امام بعد از  
 خود و بغیر از امام بکسی بگرداند و دیگر در بصائر از معلی بن خنیزر روایت کرده که از امام جعفر  
 صادق سؤال کردم از این فرمود که خداوند امر کرده امام را که در دست بکشد آنچه را که در نزد او است  
 با امام بعد از خودش و نیز در بصائر از محمد حلی در این آیه روایت کرده که امام با سه علامات  
 شناخته میشود اول آنست که او اولای مردم آن است با امام سابق و دویم اینست که در  
 نزد او خواهد شد سلاح رسول الله و سیم اینکه در حق او وصیت امام سابق میشود و  
 ان اینست که خداوند فرمود ان الله یا حرمکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و فرمود  
 سلاح در ما بمرثله تا بیوت است در بنی اسرائیل که در زمان میگرد پادشاهی در آنجا سیکه نابو  
 بود و دوران میکند امامت در ما اهل بیت در آنسیکه در نزد او است سلاح رسول الله  
 و این حدیث را در کتاب رجال کثیری از زرارة و حران و محمد بن مسلم از امام محمد باقر و از امام  
 جعفر صادق روایت کرده و ابن بابویه در معانی الاخبار از یونس روایت کرده که از امام موسی  
 کاظم از این آیه سؤال کردم فرمود ان آیه خطاب است بمنا خاصه و خداوند امر کرده بر هر امام  
 از ما اهل بیت که او بکند امامت را بر آن امامی که بعد از او است و بر وصیت نماید و بعد از  
 این آیه مذکوره جاری است در هر امامت و بدیدم از پدرش از امام علی بن الحسین روایت کرده

که او بر اصحابش فرمود که امانت را ادا بکنید و اگر قاتل پدرم امام حسین ان شمهیریکه  
 بان پدرم را کشته بر من امانت دهد البته انرا باورد میکنم و از این احادیث در تفسیر  
 این آیه بسیار است و در بصائر دوازده حدیث روایت کرده و در رجال کتبی چهار حدیث  
 و در غیبت نغافه دو حدیث نقل نموده و معنائی همه احادیث اینست که خداوند امر کرده  
 بر هر امام که او امانت را بر امام بعد از خودش بدهد و بر آورد بکند آنچه را که در نزد او  
 است از کتابها و پیغمبران و از سلاح رسول الله و بر او وصیت نماید و هر امام با امر خداوند  
 بر امانت قیام نماید نه با اتفاق چند نفر بر امانت او و نه با اختیار پدرش یا خودش و  
 بلکه با امر خداوند بر امام اول بدان امانت با امام بعد از خودش چنانکه ذکر شد  
 منجی هفتم در اینکه مراد از اول الامر و از محمودین امامان از اهل بیت است چنانکه  
 در عیون الاخبار بسند خود از امام محمد باقر روایت کرده که رسول الله وصیت نموده بر علی  
 و بر حسن و بر حسین و بعد از آن فرمود *اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم* یعنی  
 اطاعت بکنید بر امامان از اولاد علی و فاطمه تا بروز قیامت و در بصائر از برید بن معویه  
 روایت کرده که از امام محمد باقر از این آیه سوال کردم *ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من  
 فضله* فرمود پس مائیم حد شدگان که مردمان بر ما حد کردند برای اینکه بر ما اهل  
 بیت خداوند امانت داده و بر ما ترخلاق نداده و نیز در بصائر از ابو حمزه روایت کرده از این  
 آیه سوال کردم *ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله فقد اتینا ال ابراهیم الکلیما  
 و الحکمة و اتیناهم ملکا عظیما* امام جعفر صادق فرمود سو کند بخداوند مائیم اناس که  
 مردمان بر ما حد کردند و مائیم حد شدگان و مائیم اهل این ملک عظیم که ان ملک ما  
 بر میگردد و در کتاب اکمال الدین از ابو بصیر از امام محمد باقر روایت کرده که از آیه *اطیعوا الله  
 واطیعوا الرسول واولی الامر منکم* سوال کردم که مراد خداوند از اولی الامر کیانند فرمود  
 امامان از اولاد علی و فاطمه تا بروز قیامت و در کتاب رجال کتبی از داود بن فرقد روایت کرد  
 که با امام جعفر صادق گفتیم آیه *توتی الملک من تشاء و ترزع الملک من تشاء* چطور است  
 پس لمطن و با تشاهی خداوند بر بنی میه داده است فرمود این طور نیست که مردمان  
 میگویند و بد رستیکه خداوند ملک را و سلطنت را بماداده و گرفتن بنی امیه انرا از دست  
 ما مثل اینست که از برای هر کس لباسی باشد و کسی دیگر از دست او بگیرد پس ان لباس مال  
 گیرنده نیست و بلکه مال صاحب ان است و در کتاب اعلام الوری در مناقب ابن شهر آشوب  
 از تفسیر جابر جعفی از جابر انصاری روایت کرده که از رسول الله سوال کردم از آیه *اطیعوا الله  
 تاخر که ماند وند راه رسول و را شناختیم پس اولو الامر کیانند رسول الله فرمود ایشان  
 خلفاء منند و امامان مسلمانیانند بعد از من و اول ایشان علی بن ابوطالب است و بعد از او*

حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی که در توراتیه فرموده  
است بیا قرنا جابر تو او را درک میکنی و زمانه که او را دیدی سلام مرا با او برسان بعد از  
او جعفر بن محمد الصادق و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از  
او محمد بن علی و بعد از او علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی و بعد از او هم نام و هم کنیه  
حجت خداوند در زمین و باقی مانده او در میان بندگان او پس حسن بن علی که خداوند  
مشارق و مغارب را بدست او فتح میکند و او از شیعیان خودش غائب میشود و در  
امامت او ثابت نماید مگر آنکس که خداوند قلب او را با ایمان امتحان کرده است و در  
حدیث ابن بابویه جابر عرض کرد یا رسول الله شیعیان این امام در زمان غائب بودن  
او از او منتفع میشوند یا نه فرمود بلی سو کند بخداوند در آن وقت بنور او روشن میشوند  
و بولایت و امامت او انتفاع میکنند مثل انتفاع مردمان بنور آفتاب در وقتیکه در  
پشت ابر بوده باشد ای جابر این سخن از مکونات ستر خداوند و از مخزون علم او است  
و این را از اهل کتمان و پوشیدگی دارد و در کافیه از برید عجله روایت کرده که از امام محمد باقر  
سؤال کردم از این آیه اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُوَدُّواْ الْاَمَانَاتِ اِلَىٰ اَهْلِهَا فرمود از این آیه ما را  
قصده کرده که هر يك از ما كتاب علم و سلاح را بسیار دبا ما می که بعد از او است و فرمود  
وَاِذْ اَحْكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ يَّحْكُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی چون حکم بکنید در میان مردمان با  
عدل حکم بکنید که در نزد شما است و بعد از آن مردمان فرموده اطیعوا الله و اطیعوا  
الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ و از این اولی الامر ما را قصد کرده و امر فرموده جمیع مؤمنین را  
تا موزقیامت که بما اطاعت نمایند و فرموده فَاِنْ خِفْتُمْ سَرَاعًا اَنْ تُقْرَبُوا اِلَى اللّٰهِ  
وَ اِلَى الرَّسُولِ وَ اِلَى الْاُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ و فرمود چنین نازل شده نه چنانکه در قرآن است  
فَاِنْ سَارَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَجَرِّدْهُ و خداوند امر میکند مردمان را باطاعت اولی الامر و ایشان  
رخصت میدهند بر تراع کردن و بلکه این را فرمود با آنهاست که ایشان را امر کرده باطاعت  
خداوند و رسول او و بر اطاعت اولی الامر از شما و نیز در کافیه از حسین بن ابی العلامه روایت  
کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از وصیاء و از وجوب اطاعت ایشان فرمود بلی  
انکانه اند او صیاء که خداوند در حق شان فرموده اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی  
مِنْكُمْ و نیز او صیاء انکانشند که خداوند در حق ایشان فرموده اِنَّمَا وَلِیْکُمْ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ  
وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یَقِیْمُونَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ و نیز در کافیه از ابو  
بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سؤال کردم اطیعوا الله و اطیعوا  
الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ فرمود مراد از اولی الامر علی و حسن و حسین است عرض کردم  
مردمان میگویند چرا خداوند او را و اهل بیت او را در قرآن نام نبرده فرمود مردمان

بگو خداوند نماز را بر خلق واجب کرده در قرآن و نفرموده که چند رکعت است تا اینکه  
 رسول الله از ایشان کرد و همچنین زکوة را فرمود و در قرآن تعیین نکرده که از چه مال  
 درهم بیکد رحم داده شود و رسول الله خودش برای مردمان تفسیر کرد و خداوند حج را  
 فرمود در قرآن و نفرمود که هفت نوبت طواف باید نمود و رسول الله خودش حج را تفسیر  
 کرد و خداوند آیه اولی الامر را نازل فرمود در شان علی و حسن و حسین و بنام ایشان  
 تصریح نفرمود و رسول الله خودش تصریح کرد و بیان فرمود که مَنْ كُنْتُ مُؤَلَّاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ  
 و فرمود که من وصیت میکنم شما را بر جنگ زدن بر کاتب خداوند و بر اهل بیت خودم  
 سؤال کردم از خداوند که اینها از هدیگر جدا نشوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند و  
 خداوند این را بمن عطا فرمود و رسول الله فرمود ای جماعت مردمان براهل بیت من چیزی  
 یاد ندهید زیرا که ایشان از شماها اعلم و بر هر چیزی داناترند و فرمود ایشان شما را از  
 هدایت بیرون نمیکند و بر ضلالت وارد نخواهند کرد و اگر رسول الله ساکت میشد  
 ولایت و امامت اهل بیت خود را بیان نمیکرد و بنام و نشان ایشان تصریح نمیفرمود هر  
 فلان کسان برای خودشان ادعا میکردند مؤلف میگوید در این حدیث که مثل قرآن  
 است در ثبوت و در این شکی نیست بر احد از اهل اسلام بیان فرموده که تفسیر قرآن را باید  
 رسول الله بیان فرماید چنانکه نماز و زکوة و حج را بیان فرمود و بجز از آنحضرت آنها را بیان  
 نمیتواند بکند و چنانکه آنها را بیان کرد هکذا مراد از آیه اولی الامر را بیان کرد و عذر را  
 از مردمان برداشت تا کبھی ادعای باطل نکند و مردمان را اغواء ننماید و از دین او بیرون  
 نکرده باشد پس از این بیان معلوم شد که نباید مرد دیندار و شخص مسلمان قرآن را برای  
 خود وطن و گمان و خیال خود تفسیر بکند و از این حدیث و امثال این واضح میشود که اکثر  
 تفسیر علماء و اغلب سخنان فضلا در تفسیر آیات غلط و باطل است زیرا که حدیث صحیح در آن  
 ایامت از آنحضرت ذکر نکرده اند و بلکه بارها خود تفسیر کرده اند و ایضا در کافیه از سلیم بن  
 قیس روایت کرده که مردی بخدا گفت علی آمد و از ادنی مرتبه ایمان و کفر و ضلالت سؤال  
 کرد پس در جواب او فرمود که سؤال کردی اکنون جواب خود را بشنود نه پسری که بنده  
 بآن مؤمن میشود اینست که خداوند خود را باو بشناساند و او بر اطاعت او ایمان بیاورد  
 و رسول خداوند را باو بشناساند و بر اطاعت او اقرار آورد و امام و حجت خود را در  
 زمین و شاهد خود را بر خلق بشناساند باو و باطاعت ان امام و حجت اقرار نماید پس  
 من عرض کردم یا امیر المؤمنین بعد از شناختن اینها هر چند یکدیگر همه اشیا جاهل باشد  
 غیر از آنچه فرمودید فرمود بلی اگر میفرمایند خداوند و رسول او و امام از جانب رسول  
 الله بر چیزی اطاعت کند و اگر گنهی بکنند از چیزی دست باز دارد و ادنی چیزی که بنده

بآن کافر میشود اینست که چیزی را که خداوند از آن لطفی کرده چنان داند خداوند بر آن  
امر کرده و آن را دین داند و بر آن پیروی کند و گمان نماید که بندگی خداوند کرده که او را  
بر این امر کرده و حال اینکه او بندگی شیطان میکند و ادنی چیزی که بندگی آن گمراه میشود  
بر ضلالت واقع میگردد اینست که او حجت و امام خود را نشناسد و شاهد خداوند را بر  
بندگان خودش که امر بر اطاعت او کرده و ولایت او را واجب گردانند نداند عرض کردم  
یا امیر المؤمنین ایشان را برای من وصف فرمایند فرمود ایشان انکساستند که خداوند  
ایشان را بنمود و بر رسول الله با هم قرین کرده و فرموده **اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر**  
**منكم** عرض کردم فدایت شوم و اصحرت بیان کن فرمود انکساستند که رسول خداوند در آخر  
عمر خود بمردمان بیان فرمود که من در میان شما دو چیز گران میگذارم که اگر بر آنها چنگ  
بزنید هرگز گمراه نمیشوید و آنها کتاب خداوند و عترت من و اهل بیت من است و خداوند  
با من عهد کرده که آنها از همدیگر جدا نشوند تا بر حوض وارد شوند و دو انگشت خود را  
جمع کرده و فرمود مثل این پس بر آنها چنگ بزنید تا از دین خداوند کار نشوید و بر ایشان  
مقدم نباشید تا گمراه نگردید و نیز در کافیه از علی بن ثری روایت کرده که با امام جعفر  
صادق عرض کردم مرا از ستونهای اسلام خبر بده که اگر بر آنها چنگ بزنم عمل من خوب شود  
و اگر آنها را بدانم پس ندانستن چیزهای دیگر بر من زیان نداشته باشد فرمود ستونهای  
اسلام گواهی دادن بر **الله الا الله** و ایمان بر رسول الله و اقرار بر آنچه از جانب او آمده است  
و اخراج زکوة و دادن آن بر اهل آن و ولایت آل محمد که خداوند بر آن امر کرده و رسول الله  
در حق ایشان فرموده که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد پس انکس بمردن جا  
میده است و خداوند فرموده **اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وعلی حسبا**  
امر بود و بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی  
و هكذا میشود امر دین و زمین با صلاح نیاید و نظام نپذیرد مگر با مامی که از جانب خداوند  
باشد و کسیکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مردن او موث جا هلیت است و با  
کفر از دنیا رفته و احتیاج شما از همه چیز زیادتر بر شما ختم امام است و چون نفس باقی  
رسد و اشاره کرد بسینه خود و در آن وقت میگوید که من در نیکو امری باقی و ثابت بودم  
و آن ولایت اهل بیت رسول الله است و ایضا در کافیه از برید بن معویه روایت کرده  
که امام محمد باقر این آیه را چنین تلاوت میکرد **اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر**  
**منكم فان خفتهم تنازعنا في امر فارجعوه الى الله و الى الرسول و الى اولي الامر منكم** یعنی  
اطاعت بکنید در امورات دین و دنیا به خودتان بکنید خداوند و بفرمایند رسول الله  
در حلال و حرام و در احکام دین اسلام و بر اولی الامر خودتان که خداوند او را در آیه ایتمنا

وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَاخِرْتَجِبِينَ فرموده و رسول الله نیز او را در روز غدیر و در غیر آن  
 نیز بیان کرده و او را بمرمان نشان داده پس بعد از این اگر از نزاع نمودن در امری بترسید  
 از اختلاف کردن در میان خودتان ترس داشته باشید پس آن امر را رجوع نمائید بکتاب  
 خداوند و بر رسول او و بر آنکس که با تعیین خداوند و رسول الله صاحب امر خلافت و امامت  
 و ریاست است بر شما و علاج رفع نزاع و دفع اختلاف با فرمایش یکی از ایشان است در امور  
 دین نه بارئ و شورا که چند نفر از مسلمین و این حاصل ترجمه آیه است و امام محمد باقر فرمود  
 که خداوند چگونه امر میکند بطاعت اولی الامر و بعد از آن رخصت میدهد در نزاع  
 کردن بضا جنان امر امامت و بلکه رجوع نمودن محل نزاع را بر اولی الامر بانگهان امر کرده  
 که در اول انهارا ما مور کرده بطاعت ایشان بفرمایش خودش اطیعوا الله تَاخِرْتَجِبِينَ  
 میگوید از این حدیث صحیح که با چند سند معتبر روایت کرده از امام محمد باقر روایت شده معلوم  
 میشود که این طرز نازل شده و قرائت ائمه اینطور است **وَالِیْ اَوْلِی الْاَمْرِ دَاخِرًا** بوده مثل  
**وَالِیْ الرَّسُولِ** نه اینکه اولی الامر در آیه نباشد چنانکه قرائت غیر از ائمه است و دیگر در قرائت  
 فَاَرْجُوْهُ نَهْ فَرْدُوْهُ و در قرائت ائمه **فَاِنْ خِمْتَ تَارِعا** است نه اینکه **فَاِنْ تَارِعْتُمْ** است  
 و عیاشی در تفسیر خود از امام محمد باقر روایت کرده در آیه **وَلَوْ رَدُّوْهُ اِلَى الرَّسُولِ وَالِیْ اَوْلِی الْاَمْرِ**  
**مِنْهُمْ** که ایشان فرمود اولی الامر امامان اهل بیت است و نیز عیاشی در تفسیرش در حدیث  
 مفصل از امام رضا روایت کرده در این آیه که فرمود **مَرَادًا وَاَوْلِی الْاَمْرِ اَلْحَمْدُ** است و ایشانند  
 که از قرآن استنباط و اخراج میکنند حکم را از حلال و حرام و میدهند و ایشانند  
 جتهائے خداوند بر خلق و وبالجملة احادیث در تفسیر اولی الامر که مراد از ایشان امامانند  
 در آیات قرآن بسیار است و ذکر همه آنها طول دارد و این مقدار در اینجا کافی است و علماء اهل سنت نیز  
 در تفسیر آیات اولی الامر بیان کردند که مراد از ایشان امامان اهل بیت است چنانکه در تفسیر  
 مجاهد و شعبی از ابن عباس روایت کرده اند که آیه **وَلَوْ رَدُّوْهُ اِلَى اللَّهِ وَالِیْ الرَّسُولِ وَالِیْ اَوْلِی الْاَمْرِ**  
**مِنْهُمْ** که در شان علی بن ابوطالب نازل شد در آن وقتیکه رسول خداوند او را خلیفه کرده  
 بود و در کتاب ابانة الفلکی گوید ابن ابی در شان علی نازل شد و وقتیکه ابو بکر در خدمت  
 رسول الله از علی شکایت کرد و ایضا در تفسیر مجاهد در آیه **اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم** گفته که این آیه در شان علی نازل شد در وقتیکه رسول الله او را در حضور  
 خلیفه گردانید و علی عرض کرد یا رسول الله مرا بر زنان و اطفال خلیفه میکنی رسول خداوند  
 فرمود تا علی ایارا ضعیف نمیشوی که تو از من بمنزله هر و ن باشی از موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبر  
 نخواهد شد و موسی بر هر و ن گفت **اَخْلَفْتَنِي فِي قَوْمِي وَاَصْحَابِي** یعنی تو خلیفه من باش در قوم  
 خودم و اصلاح بکن پس خداوند فرمود **اولی الامر منکم** و خداوند علی بن ابوطالب و اولی



امرات گردانید بعد از محمد بفرمائید خودش و اولی الامر منکم در وقتیکه رسول الله او را  
 در مدینه خلیفه نمود و خداوند بندگان خود را با طاعت و ترک مخالفت او امر فرمود  
 و ایضا ابراهیم بن محمد بن ابوبکر جوینی در کتاب فرزند ز سلیم بن قیس روایت کرده در حدیث  
 طولانی در احتجاج امیر المؤمنین بر اصحاب رسول الله میگوید که علی با آنها فرمود که شما را سو  
 میدهم بخداوند ایا یاد دارید و وقتیکه آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم  
 نازل شد و آیه ائمتنا و لیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون  
 الزکوة و هم زاکون نازل گردید و آیه و لم یخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین  
 ولیجه نزول نمود مردمان عرض کردند یا رسول الله این آیات مخصوص بعضی از مؤمنین است  
 و یا عموم دارد و در حق همه ایشان است پس وجواب آنها خداوند امر فرمود بر رسول خودش  
 که ولایت و الیان امر را با آنها اعلام نماید و مانند نماز و زکوة و حج و روزه ان ولایت  
 و الیان را نیز تفسیر کند پس در روز غدیر رسول الله بر خاسته و خطبه خواند و در آن  
 خطبه فرمود من کنت مولاه فاعلی مولاه صحابه گفتند بلی ما داریم تا آخر حدیث و این  
 دو حدیث در اینجا نیز کافی است از علماء اهل سنت که مجاهد و جوینی باشند زیرا که در این  
 احادیث تصریح شده بر اینکه مراد از آیه اولی الامر در قرآن امیر المؤمنین چنانکه در  
 احادیث علماء امامیه نیز چنین بوده پس احادیث طرفین اتفاق گردید بر اینکه اولی الامر  
 در آیات قرآن و واجب اطاعت بعد از خداوند و رسول الله امیر المؤمنین است و بنابراین  
 احادیث فریقین این مطلب اجماع جانبین و اتفاق طرفین شده و اولی الامر بودن او بعد از  
 رسول الله بر مسلمانان آن زمان واضح بوده مؤلف میگوید اهل آن زمان گذشته  
 و آنها هر چه کرده اند رفته و خوب و بد اعمال آنها در نزد خداوند است و لکن حالا ما  
 مسلمانان ایا امیر المؤمنین را باید اولی الامر بدانیم یا نه و ایا بعد از رسول الله چنانکه صحیح  
 آیات است بدون فاصله رئیس مسلمین بدانیم یا نه و ایا این احادیث طرفین در تفسیر آیات  
 اولی الامر کفایت است یا نه و ایا این علماء فریقین در نقل احادیث راستگویند یا نه و ایا  
 مسلمانان احکام دین خودشان را با آنچه این احادیث ثابت میکنند یا نه و ایا بما اهل اسلام  
 واجب است عمل کردن بر آیات قرآن بعد از تغییر آنها از احادیث طرفین یا نه و اگر ما  
 مسلمانان قرآن را کاتب خداوند میدانیم و احادیث در تفسیر آیات از مسلمین خیال میکنیم  
 نباید امیر المؤمنین را چنانکه در این احادیث است اولی الامر بدانیم در این زمان و احکام  
 اسلام را از فرموده او در میان مسلمانان و حفظ کنندگان احادیث و خطبه ها او در  
 زمان چرا ما اسلامیان بغیر از او تقلید نکنیم و از دیگری اخذ مسائل حلال و حرام نماییم  
 ایا ان کردار و رفتار ما که مسائل دین را از دیگران اخذ کرده باشیم و بد دیگری تقلید کنیم

بآیات اولوالعزم درست است یانه و ایضا فاضل بن مغازله شافعی در کتاب مناقب زانام  
 محمد باقر در این آیه ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله روایت کرده که فرمود ما  
 انکسان بخداوند سوگند که مردمان بما حسد کردند و در این آیه ما ئیم که بر فضل ما اهل  
 بیت حسد بودند و ایضا شیخ ابوالفتوح در تفسیر این آیه ابن عباس روایت کرده که این آیه  
 در خصوص رسول الله و علی نازل شد و طبرسی در تفسیر خود نیز روایت کرده که مراد از آن  
 در این پیغمبر و آل او است و ابو جعفر فرموده که فضل در رسول الله نبوت و در علی امامت  
 است و اینها احادیث علماء اهل سنت بود که ابوالفتوح و طبرسی از آنها نقل کرده اند و ایضا  
 در کاف از امام موسی کاظم در این آیه روایت کرده که فرمود ما ئیم که مردمان بما حسد کردند  
 و ایضا در کاف از ابوصباح روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سؤال کردم فرمود  
 ای ابوصباح ما ئیم انکسان که مردمان بما حسد کردند و نیز در کاف از برید علی از امام  
 محمد باقر روایت کرده در این آیه که آخرش فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ  
 مُلْكًا عَظِيمًا فرمود خداوند آل ابراهیم پیغمبران و امامان قرار داد پس چگونه در آل  
 ابراهیم اقرار میکنند که از ایشان امامان باشد و در آل محمد انکار مینمایند و عرض کرد  
 که مراد از ملک عظیم اینست که انبیاء از ایشان است فرمود ملک عظیم اینست که خداوند  
 امامان در آل ابراهیم قرار داده که هر که با ایشان اطاعت بکند پس او طاعت خداوند کرده  
 و هر که با آنها معصیت نماید بخداوند معصیت نموده و اینست ملک عظیم و احادیث بد  
 این آیه ام یحسدون الناس بسیار است که مراد از این اهل بیت است و در کتاب  
 اختصاص از حسین بن ابی العلاء روایت کرده که با امام جعفر صادق گفتم ای اطاعت او صیاء  
 رسول الله واجب است فرمود بلی و ایشان انکسانند که آیه اطیعوا الله تا آخر آیه ائما و لیکم  
 الله تارا که عون در حق ایشان و در وجوب طاعت ایشان نازل شد و ایضا از معمر بن خلاد  
 روایت کرده که مراد فارسی از امام رضا سؤال کرد که آیا طاعت شما اهل بیت من طاعت امیر  
 المؤمنین واجب است فرمود بلی و در کتب جامع الفوائد از ابو بصیر روایت کرده که امام جعفر  
 صادق این آیه را چنان قرئت کرد من یطیع الله و رسوله فی ولایة علی و الائمة من بعدی فقد  
 فاز فوزا عظیما و در تفسیر علی بن ابراهیم و در کاف از ابو بصیر نیز این حدیث را روایت کرده  
 که فرمود آیه چنین نازل شد و نیز در کتب از امام موسی کاظم روایت کرده در آیه و علیکم منا  
 حیملتکم که فرمود من العهود الی اخذها الله علیکم فی علی و ما بینکم فی القرآن من فرض  
 طاعتی یعنی آنچه که شما بر آن حمل شدید آن عهدهاست که خداوند آنها را از شما اخذ  
 کرده در ولایت علی و آنچه بیان کرده در آیات قرآن از برای شما واجب است طاعت علی و فرمود  
 خداوند که ان تطیعوه تمهدوا یعنی اگر علی اطاعت بکنید هدایت مییابید یعنی تطیعوا

علی

عَلَيْهَا بُوْدَةٌ وَأَيُّهَا بِنِ طُورِ نَازِلٍ شَدَّ مَنجِحِ هَسْتَمِ دَرِ اِيْنِكِه مَراد اَز اَيَاتِ نُوْرٍ وَايَاتِ سِيُوْتِ  
اِمَامَانِ اَهْلِ بَيْتِ رَسُوْلِ اللهِ اسْتِ چنانکه اَبْنِ مَعَاذِ شَافِعِي دَر مَنَاقِبِ بَسْمِ خُوْدِ اَز عَلِيِّ بْنِ  
جَعْفَرِ رَوَايَتِ كَرَدِه كِه اَز اِمَامِ رِضَا سُوْالِ كَرَدِمِ اَز قَوْلِ خُدا وَنَدِ مِثْلُ نُوْرِ كَيْشَكُوْةٍ فَيُهَيِّمُ مِصْبَاحُ  
فَرَمُوْدِ مَشْكُوْةٍ فَاطِمَةُ زَهْرَاءُ وَ مِصْبَاحُ حَسَنِ وَ حَسِينِ اسْتِ وَ اَلزُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كُوْكَبُ دُرِّيٌّ  
فَرَمُوْدِ فَاطِمَةُ كُوْكَبُ دَر خَشْتِ اسْتِ دَر مِيَا نِ زَنَانِ عَالَمِيَا نِ يُوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ وَ شَجَرُهُ  
مُبَارَكَةٌ اِبْرَاهِيْمُ اسْتِ لَاشْرَقِيَّةٌ وَ لَاغَرِبِيَّةٌ يَعْنِي حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ يَهُودِيٍّ وَ نَصْرَانِيٍّ بُوْدِه اسْتِ  
يَكَادُ زَيْتُهَا يَبْضِيُّ يَعْنِي زَرْدِي كِه اسْتِ كِه عِلْمِ اَرَايِشَانِ بَعْضِ دَر اَيْدِ وَ لَوْ لَمْ تَمْسُ نَارُ نُوْرِ عَلِيِّ بْنِ  
يَعْنِي اَز فَاطِمَةَ بُوْجُوْدِ اِيْمَانِي بَعْدَ اَز اِمَامِي يَهْدِي اللهُ لِنُوْرِهِ مَنْ يَشَاءُ هَدَايَتِ مِي كُنْدِ خُدا وَ  
بُوْلَايَتِ مَا اَهْلِ بَيْتِ هَر كِه رَا مِي خُوَاهَدِ وَايْضًا صَاحِبِ مَنَاقِبِ فَ اَخُو كِه اَز اَجَلِ اَوْلِيَاءِ اَهْلِ سُنَنِ  
اسْتِ اَز عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ رَوَايَتِ كَرَدِه كِه اَز عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا سُوْالِ كَرَدِمِ اَز فَرْمَايِشِ خُدا وَ نَدِ كَيْشَكُوْةٍ  
فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ فَرَمُوْدِ مَشْكُوْةٍ فَاطِمَةُ اسْتِ وَ مِصْبَاحُ حَسَنِ اسْتِ وَ زُجَاجَةُ  
حَسِينِ اسْتِ كَانَتْهَا كُوْكَبُ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ اسْتِ دَر مِيَا نِ زَنَانِ عَالَمِيَا نِ يُوْقَدُ مِي دَر خَشْتِ  
مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ اِبْرَاهِيْمُ اسْتِ لَاشْرَقِيَّةٌ وَ لَاغَرِبِيَّةٌ يَعْنِي اِبْرَاهِيْمِ دَر دِيْنِ يَهُودِيَّا نِ وَ  
نَصْرَانِيٍّ بُوْدِه يَكَادُ زَيْتُهَا يَبْضِيُّ وَ لَوْ لَمْ تَمْسُ نَارُ يَعْنِي زَرْدِي كِه اسْتِ كِه عِلْمِ اَرَايِشَانِ بِرُحْمَتِي  
دَر اَيْدِ نُوْرِ عَلِيِّ بْنِ يَعْنِي اِمَامِي بَعْدَ اَز اِمَامِي يَهْدِي اللهُ لِنُوْرِهِ مَنْ يَشَاءُ يَعْنِي بِنُوْرِ وَايَاتِ  
مَا اَهْلِ بَيْتِ هَدَايَتِ مِي كُنْدِ خُدا وَ نَدِ هَر كِه رَا مِي خُوَاهَدِ وَايْنِ اَحَادِيْثِ رَا عِلْمَاءُ اَهْلِ سُنَنِ  
كُتَابُهُا مَنَاقِبِ فَضَائِلِ اَهْلِ بَيْتِ رَوَايَتِ كَرَدِه اَنْدِ وَاقْرَارِ اِبْرَاهِيْمِ اَز اَوْلَادِ فَاطِمَةَ بُوْدِه اَنْدِ  
مِثْلِ عِلْمَاءِ اِمَامِيَّةِ پَسِ نَبِيْدَانِ اِمَامَانِ رَا اِمَامِ خُوْدِ شَانِ بَدَانْتِ وَايِشَانِ اِمَامِ بُوْدِه بَا  
بِجَمِيْعِ مُسْلِمَانِ نَهْ فَعَطَّ بِجَاعَتِ شَيْعَةِ اِمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ مَعْنَاهُ اِمَامَتِ پِشُوَا بُوْدِ اسْتِ  
اِمُوْرَاتِ دِيْنِ وَ دَر اَحْكَامِ وَ مَسْأَلِ مُسْلِمِيْنَ بَدُوْنِ شَكِيٍّ دَر اِيْنِ وَ جَاعَتِ شَيْعِيَّا بَر اَحَادِيْثِ  
مَذْكُوْرَةِ اِعْتِقَادِ كَرَدِه وَ عَمَلِ مِي كُنْدِ وَاذِ عِلْمَاءِ شَيْعَةِ نِيْزِ مِثْلِ اِيْنِ اَحَادِيْثِ رَا رَوَايَتِ كَرَدِه اَنْدِ  
چنانکه دَر كُتُبِ اَرِصَالِحِ بِنِ سَهْلِ رَوَايَتِ كَرَدِه كِه اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ دَر اِيْنِ اِيْمِ فَرَمُوْدِ مَشْكُوْةٍ  
فَاطِمَةُ زَهْرَاءُ اسْتِ فِيهَا مِصْبَاحُ اِمَامِ حَسَنِ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ اِمَامِ حَسِينِ اسْتِ كَانَتْهَا  
كُوْكَبُ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ اسْتِ وَاو كُوْكَبُ دَر خَشْتِ اسْتِ دَر مِيَا نِ زَنَانِ عَالَمِيَا نِ يُوْقَدُ  
مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ اِبْرَاهِيْمُ اسْتِ لَاشْرَقِيَّةٌ وَ لَاغَرِبِيَّةٌ نَهْ يَهُودِيٍّ وَ نَهْ نَصْرَانِيٍّ بُوْدِه  
اسْتِ يَكَادُ زَيْتُهَا يَبْضِيُّ زُوْدِ بَاشْدِ كِه عِلْمِ اَرَاو اَشْكَارِ شُوْدِ وَ لَوْ لَمْ تَمْسُ نَارُ نُوْرِ عَلِيِّ بْنِ  
نُوْرِ اِمَامِي بَعْدَ اَز اِمَامِي يَهْدِي اللهُ لِنُوْرِهِ مَنْ يَشَاءُ هَدَايَتِ مِي كُنْدِ خُدا وَ نَدِ اِيْمَانِ  
هَر كِه رَا مِي خُوَاهَدِ وَ يَضْرِبُ اللهُ اَلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ خُدا وَ نَدِ مِثْلُهُا بَرْدِ مَانِ مِي زَنْدِ  
وَ اَيْضًا اَبْنِ بَابُوِيَّةِ دَر تَوْحِيْدِ وَ دَر مَعْنَاهُ اَلَا خُبَارَ اَز فَضِيْلِ بِنِ يَسَارِ رَوَايَتِ كَرَدِه كِه اَز اِمَامِ

جعفر صادق پرسیدم از ائمه الله نور السموات والارض فرمود چنین است خداوند  
 که آسمانها و زمینها بنور او روشن شده عرض کردم مثل نوره فرمود مثل نور خداوند  
 محمد است عرض کردم کثکوة فرمود مشکوة سینه محمد است فیما و صباح فرمود  
 در آن است نور علم نبوت عرض کردم المصباح فی زجاجة فرمود علم رسول الله در قلب  
 علی جاء گفت عرض کردم کانتها کوكب فرمود چرا کانتها میخوانید عرض کردم چگونه بلید  
 خواند فرمود کانتها کوكب درری یوقد من شجرة مبارکة لا شرقية ولا غربية فرمود اینها  
 اوصاف علی بن ابوطالب است نه بغرب و نه بشرق نماز میگذارد بلکه بکعبه است نماز او عرض  
 کردم یکاد زیتها یضی و لو لم تمسه نار فرمود زود است که علم از دهان عالم آل محمد ن  
 آید قبل از اینکه از او سوال کنند عرض کردم نور علی نور فرمود اما می جا از اما می و این  
 بابویه از علی بن الحسین در این ایه روایت کرده که مشکوة نور علم است در سینه محمد المصباح  
 فی زجاجة بن جاجه سینه علی بن ابوطالب است که علم رسول الله در آن جاء گفت و ان  
 حضرت هم را با و تعلیم نمود الزجاجة کانتها کوكب درری یوقد من شجرة مبارکة فرمود نور  
 علم است لا شرقية ولا غربية فرمود آن شجره نه یهود و نه نصرانی است یکاد زیتها یضی  
 و لو لم تمسه نار فرمود زود است که عالم آل محمد سخن بگوید بعلم قبل از اینکه از او سوال  
 نمایند نور علی نور یعنی اما می بعد از اما می که تأسید شده باشد نور علم و این امر همیشه  
 بوده است و خواهد بود از زمان آدم تا قیامت و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر خود از عبد  
 بن جندب این کلام کرده که محمد است امام رضا نوشته ام و از تفسیر ایه نور سوال کردم پس در جواب  
 من نوشته بود که بدان که رسول الله امین خداوند بود در میان بندگان خداوند و چون  
 او را از دنیا برد انحضرت از دنیا رفت ما اهل بیت او امینان اویم پس ما ایم امناى خداوند  
 در زمین او و در نور ما است علم بلا یای هر زمان و هر کجای آنها و در همه عرث اینکه کلام  
 که در اسلام متولد میشود و هیچ طایفه نیست که صد نفر را گمراه کند و یا صد نفر را هدایت  
 نماید مگر اینکه ما را نداند و بزرگ و قائم و ندانند که ان طائفه را میدانیم و چون ما مرد را  
 دیدیم میثنا سویم و میدانیم حقیقه ایمان و نفاق و انا و فنام شیعیان ما نام پدر  
 ایشان هم در نزد ما نوشته شد و خداوند بر ما و بر ایشان عهد گرفته که ایشان وارد  
 شوند در جاتی که ما وارد میشویم و داخل شوند در علی که ما داخل میشویم و نیست در باب  
 اسلام غیر از ما و شیعیان ما تا روز قیامت و ما دست بدان رسول الله میزنیم و بی غیر میزنیم  
 پناه میبرد و ما من ما نور ما است و شیعیان ما دست بدان ما میزنند و هر که از ما افتاد  
 کند هلاک شود و هر که با ما تابع شود نجات یابد و هر که از ما دور نماید و انکار ولایت ما  
 کند کافراست و هر که نما پیروز نماید و بر دوستان ما مؤمن است و دوست ندارد ما را

بیخ کافر و دشمن ندارد ما را هیچ مؤمنی و هر که با دوستی ما ببرد خداوند او را با ما مبعوث  
 میکند و ما یم نور هدایت از برای کبیروی ما نماید و ما یم راهنما از برای کسیکه از ما  
 طلب هدایت بکند و هر که از ما نیست او را سلامی نیست و خداوند بما دین خود را فتح  
 نمود و ان را بما ختم خواهد کرد و برکت ما نباتات و میوه های روی زمین را بشما عطا  
 میکند و برکت ما باران را از آسمان میفرستد و برکت ما شما را از غرق نجات میدهد  
 درد دنیاها و از فرود رفتن در زمینها و بما نفع میبخشد خداوند در زندگانی شما و در قبرها  
 شما و در صحراهای محشر و در نزد صراط و نزد میران و در وقت داخل شدن در بهشت و مثل  
 ما در کتاب خداوند مثل مشکوة است و مشکوة در فدیله است و ما یم مشکوة که در  
 ان مصباحی است و مصباح رسول الله است المصباح فی زجاجة غیر ظاهر ان حضرت است  
 الزجاجة کانتها کوكب و درت یوقد من شجرة مبارکة زیتون لا بشرقیة ولا غربیة یعنی  
 کافرونه منکراست یکاد زیتها یعنی و لولا تمسسه نار ما نسد قران نور علی نور یعنی  
 اما می بعد از ما می یهدی الله لنوره من ینار و یضرب الله الامثال للناس و نور علی  
 است خداوند هدایت میکند بر ولایت ما هر که را میخواهد و خداوند دوستان ما را  
 با ما مبعوث گرداند بار خنی تابنده و با برها در خنده و با حقیق اشکار در نوزد خداوند  
 حق است که خداوند دوستان ما را از جمله متقیان و صدیقان و شهداء و صالحان  
 میگرداند و ایشان خوب رفیق است شهدا ما بر سائر شهداء بک درجه فضیلت دارند و  
 از برای شهید شیعه ما فضیلت است بر هر شهید غیر ما بینه درجه و ما یم نجباء و ما یم  
 باز ماندگان انبیاء و ما یم اولاد اوصیاء و ما یم مخصوصان در کتاب خداوند و ما یم  
 اولی ترین مردمان بر رسول الله و ما یم انکائیکه خداوند دین خود را بناشنا ساند و در  
 کتاب خود فرمود شرع لکم من الدین ما وضع به نوحا و الادی اوحینا الیک یعنی بسو  
 تو ای محمد ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ما دانستیم و تبلیغ کریم آنچه که دانستیم  
 و علم ایشان در نزد ما است و ما یم و در نه پیغمبران و ما یم و در نه صاحبان علم و در نه انبیاء  
 اولوا العزم ان اقیموال دین یعنی دین را بپا دارید چنانکه فرموده و لا تنفروا فیه کثرو  
 علی المشرکین یعنی پراکنده نشوید در دین خداوند و گران است بر مشرکان بر ولایت  
 علی ما تدعوهم الیه یعنی از ولایت خداوند ای محمد یهدی الیه من ینیب یعنی ان  
 کسیکه ترا جابت کند بر ولایت علی و دلیل بر اینکه این ایه نور در شان و در حق اهل بیت  
 رسول الله است و بر اینکه این ایه منلی است از برای ایشان فرمایش خداوند است در آخر  
 این ایه که فرموده فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ یعنی ان خداوند  
 در بعض خانه ها است که خداوند اذن داده که ان خانه ها بلند قدر شود و اسم او در آنها

یاد گردد و امام رضا فرمود من بسو تو کما به فرستادم در انست هدایت و در ان فکر کن و دقت  
نما و انرا بفهم که ان کتاب شفا در دلد لها است و ایضا طبرسی و غیره از او زیاده انصاری  
روایت کرده اند که روزی داخل مسجد کوفه شدم و دیدم که امیر المؤمنین با انگشت خود چیزی  
مینویسد و تبسم میکند عرض کردم یا امیر المؤمنین سب تبسم شما چیست فرمود از برای  
اینست که این آیه قرآن را قرائت میکنند و چنانکه باید انرا ندانسته اند عرض کردم کدام آیه  
است فرمود **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْقَا ذَرَّةٍ وَ مَسْكُوتُهُ مُحَمَّدٌ** است فیها  
**مِصْبَاحٌ مِصْبَاحٌ مِنْهُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ حَسَنٌ وَ حَسِينٌ** است کانهما گوگب دُری  
**عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ** است **يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُحَمَّدٌ** بن علی است **مُبَارَكَةٌ زَيْنُونَةُ** جعفر بن محمد است  
**الْأَشْرَقِيَّةُ** موسی بن جعفر است **وَالْأَعْرَبِيَّةُ** علی بن موسی الرضا است **يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ**  
**مُحَمَّدُ** بن علی است **وَ كَوْنُهُ تَمْسُهُ نَارٌ** علی بن محمد است **نُورٌ** علی نور حسن بن علی است **يَهْدِي**  
**اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ** قائم مهتد است **مُؤَلَّفٌ** میگوید در احادیث در تاویل این آیه بسیار  
است و هر حدیث یک نوع تاویل بیان کرده چنانکه در اینجا ذکر کردم و اختلاف بین تاویلهای  
بر اصل مقصود ضرر ندارد زیرا که مراد اینست که تاویل آیه در امامت اهل بیت رسوا لله  
است چنانکه از علماء اهل سنت و شیعه ذکر شد و در همه احادیث این دو فرقه مراد از نور در  
این آیه امامان اهل بیت گردید و اما اختلاف تاویل در احادیث پس از جهت اینست که  
قرآن بطون دارد تا هفت بطن و بلکه زیاده تر و در هر یکی از احادیث یک بطن را بیان کرده بر حسب  
فهم را و حدیث و بقدر علم و فهم روایت کنندگان و سؤال کنندگان در هر تمامی بیان  
فرموده اند و این اختلاف تاویلات از جهت مراتب و درجات راویان است و تاویل قرآن  
در نزد اسفغان در علم است و ایشان اهل بیت رسول الله است و دلیل بر اینکه مراد تاویل  
از آیه نور امامان ازال محمد است احادیث بسیار است در تاویل نور در آیات دیگر از انجمله  
در تفسیر علی بن ابراهیم و در کنزها مع الفوائد بسند خود شان از صالح بن سهل در حدیث  
مفصل روایت کرده اند **وَمَا مِنْ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَخَالَهُ مِنْ نُورٍ** که امام جعفر صادق  
فرمود یعنی هر که را امامی نباشد از اولاد فاطمه پس از برای او امامی درست صحیح نخواهد شد  
و در این آیه **نُورُهُمْ** یعنی بین آید بهم و **بِأَيِّ نَارٍ** فرمود یعنی امامان مؤمنین در قیامت در  
پیشرو و در طرف راست ایشان میروند تا مؤمنان با نور امامان اهل بیت داخل بهشت  
و از انجمله نیز در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو خالد کابلی روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کرد  
از این آیه **فَأَمَّا نِوَالِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا** فرمود یا ابا خالد این نور محمد اوند کند  
امامان ازال محمدند تا قیامت و سوگند بخداوند ایشانند نور خداوندند که نازل شده اند و  
سوگند بخداوند ایشانند نور خداوندند در اسمانها و در زمین و سوگند بخداوند ای ابو خا

هر آینه نور امام در قلب مؤمنان روشن تر است از نور آفتاب و آن امامان روشن  
 میکند قلمها را و مؤمنین را و منع میکند خداوند نور امامان را از انکسائیکه اراده میکند  
 و قلب آنها تاریک میشود و سوکند بخداوند ای ابو خالد احد ما را دوست نمیدارد و  
 ولایت ما را قبول نمیکند تا اینکه خداوند قلب او را پاک بکند و خداوند قلب او را پاک  
 نمیکند تا اینکه انکس با مسلم بشود و زمانی که با مسلم شد خداوند او را با سلامت میدارد  
 از شدت حجاب و در امن باشد از قوس روز قیامت و نیز در تفسیر قمی از امام جعفر صادق  
 روایت کرده در آیه *أَوْ مِنْ كَانٍ مِّثَاقًا حَيِّنًا* که فرمود یعنی انکس که جاهل باشد بر حق  
 بر ولایت امامان پس و اما هدایت کردیم بر ولایت اهل بیت و جعلنا له نوراً یبسی به فی  
 الناس فرمود یعنی قرار دادیم در او نور ولایت و امامت را کمن مثله فی الظلمات لیسن  
 یخرج منها یعنی در ولایت غیر امامان از اهل بیت بوده باشد و از آنجمله در کافیه از امام  
 جعفر صادق روایت کرده در این آیه *وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ* که فرمود نور در این آیه  
 امیر المؤمنین و امامان است ازال محمد و در تفسیر عیاشی از امام جعفر صادق در آیه  
*اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ* روایت کرده که فرمود پس نور در این  
 آیه ال محمدند و ظلمات نیز دشمنان ایشان است و در کتب جامع الفوائد از عبد الله بن سلیمان  
 روایت کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم فرمایش خداوند *مَدَّ جَانِحُكُمْ بَرَهَانَ مِنْ رَبِّكُمْ*  
*وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا* مراد چیست فرمود برهان رسول الله است و نور مبین علی بن  
 ابوطالب است و در تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی از ابن عباس روایت کرده در این آیه *أَمِنُوا*  
*بِرَسُولِهِ* *يُؤْتِكُمْ كَهْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ* فرمود مراد امام حسن و امام حسین است *وَيَجْعَلْ لَكُمْ*  
*نُورًا تَمْشُونَ بِهِ* فرمود مراد علی بن ابوطالب است و مثل این را از امام محمد باقر روایت کرده  
 و در کافیه از امام موسی کاظم محمد بن فضیل روایت کرده که سؤال کردم از آیه *يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا*  
*نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ* فرمود یعنی منافقان اراده میکنند که خاموش نمایند ولایت امیر  
 المؤمنین را با دهان خودشان عرض کردم *وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ* فرمود خداوند تمام میکند  
 امامت را از جهت فرمایش خداوند که فرموده *الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ*  
*الَّذِي أُنزِلْنَا* و نور در این آیه امام است عرض کردم آیه *هُوَ الَّذِي أُنزِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى*  
*وَدِينِ الْحَقِّ* فرمود یعنی خداوند امر کرده رسول الله را بر ولایت وصی خودش ولایت  
 امیر المؤمنین دین حق است و عرض کردم آیه *لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ* فرمود تا غالب کند  
 دین خود را بر جمیع دینها در وقت ظاهر شدن قائم مهتد از جهت فرموده خودش  
*وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بِوَلَايَةِ الْقَائِمِ* *وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* *بِوَلَايَةِ عَلِيِّ* عرض کردم این تزییل است  
 فرمود بلی این حروف تزییل قرآن است و غیر از اینها تائیل خواهد شد یعنی آنچه در این

ایات بیان کردم از برای تواز و ولایت علی و امامت پس انظار نازل شدن قرآن بوده و  
غیر از اینها از بطون اگر گفته شود پس تاویل خواهد شد و در کتب جامع الفتاوی از حضرت  
عبدالله روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود که رسول الله روزی بر منبر رفت و فرمود که  
خداوند بر اهل زمین نظر کرد پس مرا اختیار کرده بر سالت خودش و بعد از آن نظر دیگر کرد پس  
اختیار کرد علی را که او برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است و من  
من و ولی هر مؤمن است بعد از من و هر که او را دوست بدارد پس خداوند را دوست داشته و  
هر که با او عداوت نماید با خداوند عداوت کرده و هر که حجت او شود خداوند حجت او میشود  
و هر که مبعوض او گردد خداوند مبعوض او خواهد شد و سوگند بخداوند که دوست نمیدارد  
او را مگر مؤمن و دشمن ندارد او را مگر کافر علی است نور زمین بعد از من و در کتب زمین و او  
است کلمه تقوی و عروه و شقی و بعد از آن رسول الله این آیه را تلاوت کرد یُریدُونَ لِیُطْفَؤُا  
نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْتِیَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی مراد از نور در این آیه  
علی است و بعد از آن فرمود ای جماعت مردمان این سخن را حاضران بر غائبان برسانند و  
خداوند تا تو شاهد باشی بر این جماعت و بعد از آن فرمود ای مردمان و بد رستیکه خداوند  
در مرتبه سیم بر اهل زمین نظر کرد پس اختیار نمود بعد از من علی و بعد از علی بن ابی طالب یازده  
نفر امام را یکی بعد از دیگری و هر گاه یکی از ایشان رسالت نماند دیگری رجحان او خواهد بود و  
مثل ایشان مثل نجوم آسمان است که هر گاه یکی غروب نماید دیگری طلوع میکند و ان امامان  
هدایت کنندگان و از جانب خداوند هدایت شدگان و سرزمینها را بر امامت ایشان  
حیله و حوار کردن ظالمان و ایشانند حجت خداوند در زمین و شاهدان خداوندند بر  
خلق و در هر که بر ایشان اطاعت کند بخداوند اطاعت کرده و هر که بر ایشان معصیت کند  
بخداوند معصیت نموده و ایشان با قرآن است و قرآن با ایشان است و قرآن جدا نمیشود  
تا بر حوض من وارد شوند و در کتب از جابر روایت کرده که امام محمد باقر رحمة الله علیه  
فرموده است که در آیه وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى یعنی که خداوند سوگند یاد کرده بقرآن رسول الله  
زمانیکه قبض روح شود مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى یعنی بضلالت واقع نشد و نهر  
نگردید پیغمبر شما در بیان فضیلت اهل بیت خودش و فضیلت دادن ایشان بر همه مردم  
از صحابه و دیگران وَمَا یُطْلَقُ عَنِ الْهَوَى یعنی در فضائل اهل بیت خودش با هو خود  
سخن نمیگوید اِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَى یعنی آنچه میگوید در فضائل ایشان با وحی خداوند  
میگوید و بعد از آن خداوند فرمود قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدَهُ مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفَضَّلَ الْأَمْرَ بِنَبِیِّ  
بیتکم فرمود یعنی هر گاه من مأمور شوم بر اینکه بشما خبر دهم آنچه را که شما از آن مخفی  
کرده اید در سینه خودتان از تعجیل کردن شما بمرگ من تا اینکه ظلم نکنید بر اهل بیت من



بعد از من پس مثل انکاسیکه خیال دارند که براهل بیت من ظلم نمایند کمثل اللّٰهِ اسْتَوْقَدَ  
 نَارًا فَلَمَّا اَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ فرمود یعنی روشن شد زمین بانور رسول الله چنانکه روشن  
 میشود بانور آفتاب پس خداوند مثل محمد را بافتاب و مثل وصی او را بر ماه تشبیه کرد  
 در فرمایش خودش جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا و در فرموده خود ذَهَبَ لَهِ نُوْرِهِمْ  
 وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ یعنی بعد از قبض روح رسول الله ظلمات ظاهر میشود  
 پس نمی بینند فضائل اهل بیت او را تا آخر حدیث در تفسیر آیه نور و در کتاب غیب نعمانی  
 از ابن ابی یعفور در آیه اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ اٰمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود یعنی خداوند مؤمنین را از ظلمات گناهان بر نور تو  
 و مغفرت بیرون میکند از جهت دوست بودن ایشان بر هر امامی که امامت او را جانشین  
 خداوند و با تعیین رسول الله گردیده و در آیه وَالَّذِينَ كَفَرُوا اَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ  
 مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمَاتِ فرمود که کدام نور میشود برای کافر پس آن نور را خداوند از کافران  
 بیرون نماید و بلکه خداوند قصد کرده باین آیه این را که منافقان در زمان رسول الله  
 در نور اسلام بودند پس قتیکه آنها بعد از رحلت او دوست داشتند پیشوایان جا برو  
 جاسر را که امامت آنها از جانب خداوند و رسول او نبوده پس بسبب این از نور اسلام خارج  
 شدند و بر ظلمات کفر داخل گردیدند پس خداوند واجب کرد بر آنها دوزخ را با کافران  
 اول پس فرمود اَوْلٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و ابو نعیم در آیه یَوْمَ لَا يُخْرِجِي  
 اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ اٰمَنُوْا مَعَهُ نُوْرًا يَّسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَاَيْمَانِهِمْ از ابن عباس  
 روایت کرده که اول کسی که حله بهشت پوشد ابراهیم و محمد است و بعد از ایشان علی و  
 او در میان ایشان میدرخشد و بعد از ایشان ابن عباس این آیه را قرائت کرد یَوْمَ لَا يُخْرِجِي  
 تا آخر و نیز در تفسیر مقاتل از عطاء ابن عباس در آیه یَوْمَ لَا يُخْرِجِي اللّٰهُ النَّبِيَّ روایت کرد  
 که گفت یعنی در قیامت عذاب نمیکند خداوند بر رسول خود وَالَّذِينَ اٰمَنُوْا مَعَهُ یعنی  
 عذاب نمیکند در آن روز بر علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و حمزه را نُوْرُهُمْ يَّسْعٰى بَيْنَ  
 اَيْدِيْهِمْ وَاَيْمَانِهِمْ یعنی روشنائی میدهد نور ایشان بر صراط و علی و فاطمه را هفتاد  
 برابر دنیا پس شتابد نور ایشان در پیشرو و ایشان و در جانب راست ایشان و ایشان  
 و در ببال آن نور بستاند پس اهل بیت رسول الله اول گروه باشند که بر صراط بگذرند  
 مانند برق پس گروه دیگر مانند باد میگذرند و گروه دیگر مانند اسب دوند و گروه  
 دیگر مثل رفتار پیاده و جمعی دیگر همچو اردست و پا و گروه مانند اطفال که خود را بر زمین  
 میکشند و خداوند صراط را بر مؤمنان عریض گرداند و از برای گناهکاران باریک و گویند  
 خداوند تمام بگردان برای ما نور ما را تا اینکه با آن از صراط بگذریم پس امیر المؤمنین

در هودجی از زمره سبز بگذرد و فاطمه با او باشد در نامة از یا قوت شرح سوار باشد  
 و بر طرف او هفتاد هزار حور باشد و مانند برق از صراط بگذرد و ایضاً ابو جعفر  
 طبری که از اجله علماء اهل سنت است در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده در آیه  
فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتَّوْرٰتِ الَّتِيْ اَنْزَلْنَا که مراد از نور ولایت علی بن ابوطالب است  
 مؤلف میگوید این احادیث علماء اهل سنت بود در تفسیر این مذکوره بنا بر احادیث  
 خودشان و مثل احادیث را علماء شیعه روایت کرده اند چنانکه ذکر شد پس با اجماع  
 احادیث فریقین مراد از نور در آیات قرآن ولایت امیرالمؤمنین و امامت او و اهل بیت  
 او گردید و از حدیث مقاتل از ابن عباس معلوم میشود که آنکسانیکه در واقع ایمان داشته  
 و ایمان حقیقی در ایشان بوده فقط علی فاطمه و حسن و حسین و جعفر و حمزه بود و در صحابه  
 کبار و خلفاء ایمان واقعی مثل ایشان نبوده است و بر هر تقدیر اجماع طرفین شده در اینکه  
 مراد از نور ایمان و ولایت و امامت امیرالمؤمنین و اولاد او بوده و کبار صحابه بر این آیات  
 داخل نبوده اند و بلکه از تفسیر آیه فِيْ بُيُوْتِ اٰذٰنِ اللّٰهِ اَنْ تَرْفَعَ معلوم میگردد مدّت  
 صحابه کبار و خلفاء چنانکه در تفسیر مجاهد و تفسیر ابو یوسف یعقوب بن سفیان از ابن  
 عباس روایت کرده اند در آیه وَ اِذَا رَاوْا اٰیٰتِ اللّٰهِ اَوَّلَیْهُمُ که در حبه کلبی تاجر شام بود چون  
 میآمد طبل مینواخت تا مردمان بدانند اتفاقاً یک روز جمعه از شام آمد و در میره که  
 مکانی است در نزد خارج مدینه و طبل زد که مردمان را از آمدن خود خبردار نماید پس  
 مردمان همه بسوی او شتافتند و رسول الله را در نشاء خطبه جمعه گذاشتند مگر علی و  
 حسن و حسین و فاطمه و سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب و رسول الله فرمود که خداوند  
 در این روز جمعه بمسجد من نظر کرد و اگر این هشت نفر که در مسجد مانده اند نبودند هرگز  
مَدِيْنَةُ اٰهْلِ اَنْ مَيُوْحَتْ و خداوند آنها را مانند قوم لوط بسنگ ریزد و دوزخ هلاک  
 میکرد پس آیه رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ در شان هشت نفر نازل شد  
 و معنی آیه اینست که آن نور در خانه هاست که خداوند اذن داده است که بلند شود قدر  
 و منزلت آنها و نام خداوند در آنها ذکر شود و تسبیح میکند بخداوند و آنها در زمان  
 چند در بیع و شام و ایشان سؤال نمیکنند خرید و فروش از خداوند پس از قصه آمدن حبه  
 کلبی و آیه وَتُرْكُوْكَ فَاٰمَنَّا معلوم میشود که صحابه کبار رفته بودند در رسول الله را با آن  
 نفر گذاشته بودند و اگر آن هشت نفر نبودند صلابت اهل مدینه نازل میشد پس نایب بودن  
 صحابه و خلفاء از برکت ایشان بوده است و فضیلت ایشان بر همه صحابه کبار و بر اهل دنیا  
 واضح گردید و آیه رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ معلوم میشود که آن  
 هشت نفر همیشه و در هر وقت از یاد خداوند و از ذکر او باز نمیمانند چنانکه از صیغه

مضارع واضح است پس اشکار شد فضیلت علی وفاطه و حسن و حسین و چهار نفر در  
 آنها بر همه صحابه از خلفاء و غیر از آنها و ایضا ثعلبی در تفسیر آیه فی بیوت النبی اللذان  
 ترفع از انس بن مالک روایت کرده که رسول الله این آیه را قرائت کرد پس مردی از جای  
 خود برخاست و عرض نمود یا رسول الله ان خانه ها کجا مند فرمود خانه های پیغمبر  
 پس ابو بکر گفت یا رسول الله این خانه از آنها است و اشاره بخانه علی وفاطه فرمود بلی از  
 آنها و از فضل آنها است و ایضا ثعلبی در تفسیر خود بنسبت دیگر از انس و از بریده اسلمی  
 روایت کرده که گفتند رسول الله این را تلاوت کرده ابو بکر برخاست و عرض کرد یا رسول  
 الله این خانه از آنها است یعنی خانه علی وفاطه آنحضرت بلی و از افضل آنها است و  
 علماء شیعه نیز مثل ابن حادیت را روایت کرده اند از انجمله علی بن ابراهیم در تفسیر  
 این آیه از جابر از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود مراد از این بیوت در آیه خانه های  
 انبیاء است و خانه علی از جمله آنها است و از انجمله شیخ محمد بن عباس در تفسیر خود از  
 بریده اسلمی روایت کرده که در روز رسول الله بن آیه را تلاوت کرد و مردی برخاست و عرض کرد  
 یا رسول الله ان خانه ها کجا مند فرمود بیوت انبیاء است و ابو بکر عرض کرد که این خانه  
 از آنها است و اشاره کرده بخانه علی وفاطه آنحضرت فرمود بلی از آنها است و از افضل آنها  
 است و نیز از امام رضا در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود مراد از بیوت خانه رسول الله  
 و خانه علی است و ایضا محمد بن عباس در تفسیر خود از امام موسی کاظم از پدرش امام  
 جعفر صادق روایت کرده در این آیه که فرمود مراد از این آیه خانه های آل محمد است و آنها  
 خانه علی وفاطه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است فرمود بعد از آن خداوند آل محمد را  
 وصف کرده که رجال لا تلهمهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله تا آخر آیه و فرمود آن رجال  
 که این اوصاف دادند آل محمدند که خداوند غیر از ایشان را بایشان مخلوط نکرده و بعد از  
 آن فرمود لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله تا جواب دهد بایشان  
 آنچه را که مخصوص گردانید ایشان را بر آن از مودت و لزوم طاعت ایشان بمردهان  
 و اینکه بازگشت ایشان را بهشت گردانید و از انجمله طبرسی در تفسیر این آیه از ابن عباس  
 روایت کرده که گفت در مسجد رسول الله بودم یک نفر این آیه را قرائت کرد عرض کردم یا رسول  
 الله ان بیوت کجا مند فرمود بیوت انبیاء و بدست خود اشاره کرد بخانه علی وفاطه و خبر  
 خودش مؤلف میگوید پس از این احادیث مذکوره از علماء فریقین واضح گردید که خانه  
 علی وفاطه مثل خانه رسول الله و پیغمبران بوده و از این جهت است که رسول الله در خانه  
 همه صحابه کجا رز از مسجد نبیست بغیر از خانه علی وفاطه چنانکه این مطلب در احادیث  
 اجماع فریقین و اتفاق طرفین است و حدیث و هزار تا سف که بعد از رحلت رسول الله

حرمست آن خانه را مراعات نکردند و آنکه آنکه سبانه بر آن خانه بود و در آن ایستادند و با او  
و با قهر از آن خانه بیرون کردند و از ایشان برای ابو بکر بیعت کردند چنانکه این مطلب  
در میان فریقین اجماعی و در احادیث طرفین اتفاق است و همه اهل دنیا و اهل تاریخ  
دانسته اند و آنچه در این احادیث جایزین ذکر شد تغییراتی بی بیوتی بوده پس اگر در یک  
تفسیر از علماء غیر از این را بگویند باطل و از درجه اعتبار ساقط است زیرا که آن خارج از  
احادیث طرفین است و اما تاویل به پس در کافه از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که در مسجد  
رسول الله بودم ناگاه مرتبه وارد شد و بعد از سلام گفت تو کیستی گفتم ای بنده خداوند  
یک نفر از اهل کوفه ام چه حاجت دارد؟ گفت امام محمد باقر را میشناسی؟ گفتم چه میخواهی گفت  
چهل مسئله دارم امدم تا از او سوال نمایم و آنچه حق است اخذ نمایم و آنچه باطل بوده  
ترک بکنم گفتم تو حق و باطل را میتوانی که فرق بگذاری گفت بلی <sup>گفتم</sup> هرگاه حق را از باطل فرق توان  
کرد پس دیگر ترا با امام محمد باقر احتیاج نیست گفت ای اهل کوفه شما جماعتی هستید که هیچ  
طاعت شما را ندارد و اگر امام محمد باقر را دیدی مرا خبر بده و در این سخن بودیم که امام محمد  
باقر داخل مسجد شد و جمعی از اهل خراسان و از دیگران در محله او جمع بودند و از اعمال حج  
از او سوال میکردند و آن مرد نیز رفت و در نزد او نشست و من نیز رفتم و در محله او نشستم  
تا بشنوم و چون مردمان فارغ شدند و رفتند امام محمد باقر بطرف آن مرد ملتفت شد  
و فرمود تو کیستی او عرض کرد من قاده بن دغانه از اهل بصره فرمود توئی فقیه و عالم اهل  
بصره گفت بلی فرمود و ای بتویا قاده خداوند از میان مخلوقات خود جمعی را آفرید و ایشان  
بر بندگان خودش حجت گردانید و ایشان او ناداند در روی زمین و با او خداوند ثابت  
قرارند و نمجانبند در علم و خداوند برگزید ایشان را قبل از مخلوقات خودش چندین سالها  
در جانب راست عرش ابو حمزه گفت پس قاده بعد از شنیدن فرمایشات امام محمد باقر زمان  
درازی ساکت مانده و بعد از آن عرض کرد اَصْلَحَكَ اللهُ سو کند بخداوند که من در حضور  
فقهاء نشسته بودم و در حضور ابن عباس نشسته ام و در نزد هیچ یکی از ایشان درام مضطرب  
نشده بود و از آنها اندیشه نکرده بودم چنانکه در حضور شما دل من اندیشناک و مضطرب  
است امام محمد باقر فرمود نمیدانی در کجا نشسته و تو در حضور بیعتی که اذن الله ان ترفع  
و ان بیوت ما یم قاده گفت سو کند بخداوند راست فرمود و خداوند مرا فدا می تو گردانند  
بخداوند سو کند که آن بیوت از سنک و گل نیست و بعد از آن قاده گفت مرا از حکم پذیرا  
فرمائید پس امام محمد باقر بیعت کرد و فرمود یا قاده مسائل تو همین شد از چهل مسئله  
نمود همه را فراموش کردم فرمود عیب ندارد بخوردن آن عرض کرد بسیار اتفاق می افتد در  
پذیرا نفعه و نماند میته یا بیوت می شود فرمود باکی نیست زیرا که در آن نفعه رنگ و خون و استسجانه است

و بیرون میاید از میان شکنجه و دیگر نافع و انفع بتمزله تخم مرغ میسه است که از آن بیرون آمدن باشد و آن تخم را میخورند قناده گفت من آنرا نمیخورم و بخوردن آن نیز امر نمیکند فرمود چرا عرض کرد زیرا که آن از میسه است فرمود اگر آن تخم را پرورده کنند و از آن جوجه بیرون آید آیا آن جوجه را میخوری عرض کرد بلی میخورم پس چه چیز حرام کرد تخم را و حلال نمود جوجه را و بعد از آن فرمود و همچنین است انفعه مثل تخم مرغ میسه است آنرا از مسلمانان خریداری بکن از دست اهل تقوی و از آن سوال نکن مگر اینکه ترا اعلام نمایند بجزئی از آن و در این حدیث امام محمد باقر بیوت را بخودشان تاویل کرده و قناده که از اجلاء علماء اهل سنت است قبول و بلکه سوگند یاد کرده که مراد از بیوت در آیه بیوت معنوی و امامانند و این طور تشبیه در لسان عرب و بلکه در غیر ایشان نیز بسیار است که بیوت میگویند از آن اشخاص را قصد میکنند و مثل این حدیث است حدیث دیگر در کافیه از محمد بن عبد الله بن ابی لیلی از پدرش که از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود شما صالح نیستید تا معرفت حاصل کنید و معرفت نکرده آید تا تصدیق نکنید و تصدیق نکرده آید تا انقیاد و تسلیم کنید چهار امر بر آنکه در آیه مذکور خواهد شد و آنها توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت یافتن بر ولایت ما و پیروی کردن بما امامان اهل بیت است و درست نمیشود اول آنها مگر با خواندن آنها و گمراهند تا بجان منافقان از صحابه و جیران شده اند حیرانی در و در آیه و بد رستیکه خداوند قبول نمیکند هیچ عمل صالح را مگر بوفی کردن بشرطها و عهدها که در آیه مذکور است پس هر که وفا نمود بشرط عمل صالح و بکار فرمود آنچه را که خداوند در قرآن از او عهد گرفته پس خواهد رسید بر آنچه در نزد خداوند است از اجر و ثواب و کامل خواهد کرد آنچه را که خداوند با او وعده فرمود و است و خداوند بندگان خود را اعلام کرده براه هدایت و علامتهای آن را برای آنها واضح گردانیده و بر آنها خبر داده که چگونه راه را بردند و بسر برند و فرموده **وَإِنَّ لَعَقَابَ الْمُنِ تَابٍ وَأَمِنْ وَعَمَلٍ صَالِحٍ لَأَهْتَدِ** یعنی بسیار امر زندگانی کسی را که توبه نماید از شرک و کفر و عمل صالح بکند بعد از ایمانش و بعد از آن هدایت پیدا بکند و فرموده **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** یعنی قبول نمیکند خداوند اعمال را مگر از پرهیزکاران پس هر که از خداوند بپرهیزد در آنچه او را امر کرده است خداوند ملاقات میکند با ایمان و با تصدیق بر آنچه رسول الله از جانب خداوند آورده است و چه دود است احوال این جماعت از رسیدن بسعادت و قومی مردند قبل از اینکه هدایت یابند و گمان کردند که ایمان دارند و حال اینکه مشرک شدند از راهی که نمیدانستند یعنی از جهت نادانی و هر که داخل شد در خانه ها از درها آنها هدایت یافت و هر که از راه دیگر داخل گردد بر هلاکت افتد و خداوند پیوند کرده است اطاعت اولی الامر را

با طاعت رسول الله و پیوند کرده اطاعت او را با طاعت خودش در آیه اَتَمْنَا وَلِيكُمْ اللهُ  
 تا آخر پس هر که ترك كند اطاعت اولی الامر را از اهل بیت رسول الله و اطاعت خداوند  
 و رسول او را نکرده است و اطاعت اولی الامر قرار است بر آنچه خداوند در کتاب خود فرموده  
 است خذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی زینت صورت و معنوی خود را و احکام دنیا  
 و دین خودتان را در نزد هر امام از اهل بیت رسول الله اخذ بکنید و طلب نمایند  
 خانه هائے را که خداوند فرموده است درباره آنها فِي بُيُوتٍ اٰذِنَ اللهُ اَنْ تَرْفَعَ تَاخِرُ  
 یعنی آن نور در خانه هائے است که خداوند رخصت داده و مقدر کرده که همیشه بلند  
 مرتبه شوند و یاد خدا در آنها شده باشد پس فرمود شما را بر آن خانه ها خبر داده و فرمود  
 که اِنَّهَا رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ تَاخِرُ یعنی ایشان مردان چندند  
 که غافل نمیکند ایشان را خرید و فروش از یاد کردن خداوند در هیچ وقت و از برپا کردن نماز  
 و میترسند از روزیکه دهشت آن دلها و دیده ها را منقلب میکند پس فرمود بد رستیکه  
 خداوند برگزید و مخصوص گردانید رسولان خود را برای امر خود که خلق را هدایت نمایند  
 و شرایع دین را بیان کنند و برگزید از ایشان گروهی را که تصدیق کنند ایشان را در ترسانند  
 ایشان که خداوند بزبان آن رسانندگان جاری کرده و فرموده وَاِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَا فِيهَا  
 نَذِيرٌ یعنی نیک هیچ امتی مگر اینکه گذشته است در میان آنها ترسانند از عذاب خداوند  
 و بدون چشم است هر که نادان بوده و هدایت یافته هر که بینا بوده است و مراد بینا دل  
 است و خداوند فرموده فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْاَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ یعنی  
 بد رستیکه کور نمیشود چشمهای مر آنها و لکن کور میشود دیده های قلب آنها که در سینه  
 آنها است و چگونه هدایت یابد کسیکه دلش نابینا شود و چگونه بینا گردد کسیکه فکر نکند  
 در آیات و احادیث و تابع نباشد رسول الله و اهل بیت او را و اقرار نکند بر آنچه از جانب  
 خداوند نازل شده ای طاعت مردمان متابعت نمایند آثار هدایت را که امام حق باشد  
 از عترت رسول الله و بد رستیکه علامت حق و امانت و دیدن آرزو پر هیزکاری نند و بدانند  
 که هر که انکار نماید پیغمبر بودن عیسی را و اقرار کند بر جمیع پیغمبران پس او مؤمن نیست و  
 قصد بکنید راه خداوند را بطلب کردن امامی که علامت راه حق است و چون امام از  
 شما در پرده باشد و پنهان گردد طلب نماید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما  
 است تا کامل گردانید امر دین را و ایمان آورده باشید بر خداوند خودتان بآن احادیث نشان  
 اگر با اهل بیت آنحضرت عاقدند اربید مؤلف میگوید در این حدیث امام جعفر صادق  
 بدون تقیه بیان فرموده که بعد از توبه از شرک و کفر و ایمان آوردن و عمل صالح نمودن  
 باید مردمان باین سه مرتبه از اعمال هدایت یابند بروایت و امامت اهل بیت رسول الله

وایہ را شاہد آورده بر آنکہ بعد از توبہ و ایمان و عمل صالح خداوند شرط کرده طاعت هدایت  
 در قبول شدن آنها و مراد از هدایت همان ولایت و امامت ایشان است و الا چیز بی باقی  
 نمایند بعد از اعمال صالح پس اہتدای را در رایہ تفسیر کرده بر ولایت ایشان و بعد از این  
 بیان کرده کہ مراد از متقیین در رایہ قبول کردن امامت ایشان است و اعمال صالح از متقیین  
 قبول میشود نہ غیر از آنها و بعد از این فرمودہ کہ مراد از اولی الامر در رایہ اہل بیت رسول اللہ  
 است و مراد از مساجد امامان ازل پیغمبر است و باید مسلمانان زینت دین خود را از نزد  
 ایشان اخذ نمایند و تاویل مساجد بر امامان خواهد آمد در احادیث و بعد از اینہا بیو  
 در رایہ نور بر امامان اہل بیت تاویل کرده و ایہ رجال لا تلتہم و شاہد آورده بر تاویل  
 بیوٹ بر شخص امامان و بعد از اینہا ایہ لا تعنی الابصار را تفسیر و یا تاویل کرده بگوشیدن  
 از امامت خودشان و بر بنیاد آن بر ولایت اہل بیت و از واضحیات است کہ شخصی کورد  
 نادان هدایت بر ایمان و دین خداوند نخواہد یافت و بعد از این خبر از غیب دادہ و از  
 غائب شدن امام زمان خبر دادہ و تکلیف زمان غائب بودن او را بر مدلمان تعلیم  
 کردہ کہ در آن وقت باید مسلمانان بر احادیث اہل بیت رسول اللہ عمل نمایند تا دین  
 آنها کامل شود و باید احادیث ایشان را طلب نمایند کہ در میان جماعت شیعیان ایشان  
 است نہ فتوای فلان و فلان را و نہ رای این و آن را و باجماع در حدیث شریف تاویل  
 چند آیات است و بیان اسرار زیاد و ذکر دین حق خداوند است و دستور العمل است بر  
 انکسائیکہ با اہل بیت عناد و عداوت و غرض ندارند و منحصر کردن هدایت است بر  
 تاہمان خودشان نہ بر تاہمان دیگران پس ای مسلمانان و ای اہل ایمان و ای امت  
 پیغمبر آخر الزمان بیاید انصاف نمایند و از تعصب جاہلیت و از غرض و غناد کارشود  
 و کلاہ خودتان را قاضی بکنید و فرط و وزجرا و قیامت و صراط و حساب میران را  
 بخاطر بیاورید و امام جعفر صادق را کہ ازال و اولاد و اہل بیت رسول اللہ است  
 مثل یک نفر از علماء و فقہاء حساب نمایند و او را مثل احد بن حنبل و مانند مالک  
 بن انس فرض بکنید و بر فرمایشات او نیز عمل نمایند اگر با اہل بیت رسول اللہ عناد  
 ندارند و یا اینکہ انکسائیکہ بر فتوی و بر حدیث او از جد خود در احکام روایت کرد  
 عمل میکنند او را مثل عمل کنند بر فتوای ابوحنیفہ و بر رایہ شافعی بدانند و او را  
 از مسلمانان فرض بکنید و بر انکسان مسلمان بگوئید و یا احادیث امام جعفر  
 و یاپدران او و یا اولاد او کہ از جد خودشان روایت میکنند در مسائل حلال و حرام  
 و در احکام اسلام از رای فلان و از قیاسات این و آن کمتر است و رایہ فلان و بہمان  
 دین خداوند از حدیث اہل بیت رسول اللہ بہتر است خود بد انصاف و بصیحا بحکام

ایامیک سلطان بفرض پیدا میشود که در این مقام چشم خود را بنا کند و از خواب  
 نفلت و نادانی و جهل بپاید و حق را قبول نماید و دین خداوند را بداند و مرتبت  
 رسول الله و بر او صیاحه او دانا کرده و از ناد و غرض دور باشد و ایامیک بیاهن پیدا  
 که گوید رأی فلان و قیاس فلان و ظن فلان در احکام اسلام از حدیث اهل بیت رسول  
 الله در دین اسلام مقدم و بهتر است و ایامیک این دین از او ای امام جعفر صادق  
 امام محمد باقر با اتر است و بر حق و بر دین خداوند نزدیکتر است و ایامیک رسول الله  
 در راه و ظن ابو شعیان است و در راه امام جعفر صادق و در ظن و قیاس امام محمد باقر  
 نیست اما انصاف اینست یانه و در کتاب احتجاج از اصبح بن نیاته روایت کرده که در حدیث  
 امیر المؤمنین بود پس ابن الکوا آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین معنای این آیه چکونه  
 است اَلَسَّ الْبُيُوتَ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبُيُوتَ مِنَ الْقِبْلَةِ وَتَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ  
 اَبْوَابِهَا بَرَزْتُمْ حَائِمِ بَيْوتِ وَخَدَّ وَنَدَا مَرَكْرَهَ بَر مَرَد مَان كَم بِنَا يَنْدَا زِدَر مَان بَيْوتِ  
 و ما تيم باب خداوند و بیوت او که از آنها مردمان بسو او می آیند و هر که بپایست کند  
 و بر روایت ما اقرار نماید پس آنکس بر خانه ها آمده است از درهای آنها و هر که بپایست  
 کند و غیر ما را بر ما فتنیات دهد پس بر خانه ما آمده از غیر درگاهانها و در کافه و محمد  
 جلی در آیه وَبِ اِغْفِرْ لِي وَلِ اِلْدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا اَرَامًا جعفر صادق روایت  
 کرده که فرمود مراد از بیت و ولایت است و هر که داخل شود بر روایت پس داخل شده بر بیت  
 انبیا و در آیه اَتَمَّ اُرْبُكُمُ اللهُ تا آخر فرمود که مراد از اهل بیت امامان از آل محمد است  
 و ولایت ایشان است که هر که بر ولایت و امامت ایشان داخل گردد پس آنکس بر بیت  
 رسول الله داخل شده است و در کافه و کتب جامع الفوائد از محمد بن فضیل در آیه وَاتَّ  
 اَسْلَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللهِ اَحَدًا اَرَامًا مَوْسَى كَا ظَمِ رُوَا يَتِ كَرِهَ كَمَرَادِ اَز مَسَاجِدِ  
 امامان از آل رسول الله است هر یک بپایست دیگری، بیون وجود ایشان و یکی را امام ندانند  
 این میشود مثل آنکه بگوید غیر خداوند و غیر ما را دیگر اعتقاد کرده و این چنین نازل شده  
 اَلَا تَدْعُوا اِلَّا غَيْرَهُمْ فَكَيْفَ تَدْعُوا كُنْ دَعَا مَعَ اللهِ لَسْنَا وَدَر تَعْبِيرِ عَلَيَّ مِنْ اِبْرَاهِيمَ اَز حَيْثُ مِنْ  
 سالد روایت کرده که امام رضا در این آیه فرمود که مراد از مساجد امامانند از اهل بیت  
 رسول الله و در تفسیر عتباته در آیه خَدُّوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ در دو حدیث از این  
 و این کرده که مراد از مسجد در این آیه امام است از اهل بیت رسول الله مؤلف میگوید  
 چنانکه در حدیث امام جعفر صادق ثَمَّ اَقْتَدَى و اما ویل کرده بولایت امامان و همچنین است  
 در احادیث علماء اهل بیت چنانکه حافظ ابو نعیم در حلیه الاولیاء از ابی جعفر روایت  
 کرده که علی بن ابوطالب در آیه وَاِنَّ لَعَنَّا لَمَنْ تَابَ وَاَمِنْ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اِهْتَدَى فرمود



یعنی هدایت یابد بولایت ما اهل بیت رسول الله و در کافه از سید روایت کرده که  
 روزی من از مسجد الحرام بیرون آمدم و امام محمد باقر داخل میشد و دست مرا گرفت و رو  
 بخانه کعبه کرد و فرمود که خداوند بفرمان مر کرده که در اینجا بیایند و بر دو این خانه طواف  
 نمایند و بعد از آن بر نزد ما آیند و دوستی خودشان را با ما نشان بدهند و اینست که فرمود  
 وَ اِنَّ لَعَنًا تَاٰخِرًا تَلَاوُثُ كَرِهَ وَ دَسْتُ خُودًا بِرَسِيْنَهٗ خُودَ نَهَادَهٗ وَ فرموده یعنی برو لایت  
 ما اهل بیت یابند و بعد از آن فرمود یا سید میخوای تو نشان دهم کجا بی را که از دین خداوند  
 اعراض کردند پس بجانب ابوحنیفه و سفیان نودی نظر کرد که جمعی بر اطراف انها حلقه زده  
 بودند و فرمود اینهاست که از دین خداوند اعراض کردند بدون هدایت و بی دلیل از کتاب  
 خداوند و اگر اینها در خانه های خود نشینند و مردمان جوایس شوند و احد را نیابند تا انها را  
 از خداوند و رسول او خبر بدهند در آن وقت مردمان بزرگ ما می آیند و ما اهل بیت ایشان را  
 از خداوند و رسول او از دین او آگاه میکنیم و ایضاً صفار در بصائر از امام جعفر صادق  
 در این ایه روایت کرده از یعقوب بن شعیب که از امام جعفر صادق سوال کردم از این ایه فرمود  
 یعنی هدایت یابد بولایت ما و بسینه خود اشاره کرد و ایضاً ابن بابویه از امام محمد باقر روایت  
 کرده و او از اجدادش که روز رسول الله سواره بیرون آمد و علی سپایده بود رسول الله فرمود  
 یا علی یا سواد شو و یا بر کرد و حدیث را ذکر کرده تا اینکه آنحضرت فرمود یا علی تو آفریده نشدی  
 مگر از برای عبادت خداوند و از برای اینکه دین خداوند با تو مشرف گردد و راه ویران  
 شده دین با تو آبادان شود هر آینه گمراه شد کسیکه از تو گمراه شود و راه بخداوند هرگز نبرد  
 کسیکه بجانب تورا نه برده است و اینست که خداوند فرموده وَ اِنَّ لَعَنًا تَاٰخِرًا یعنی هدایت  
 یابد بولایت تو و نیز در تفسیر قمی از امام محمد باقر روایت کرده در این ایه که فرمود غی  
 یفی که خداوند چگونه شرط کرده بر اینکه توبه نفع نمیدهد و ایمان نثمرند و عمل صالح  
 فائده نخواهد داد تا اینکه هدایت یابد یعنی قبول توبه و ثمره ایمان و عمل صالح شرط است  
 با امامت و ولایت ما اهل بیت و سوگند بخداوند اگر بنده علی صالح کند از او قبول نمیشود  
 تا هدایت یابد گفتم فدایت شوم بچه هدایت یابد فرمود بولایت ما اهل بیت و ایضاً شیخ  
 طوسی در کتاب امان از امام محمد باقر روایت کرده که در این ایه فرمود بخداوند سوگند اگر  
 شخصی توبه کند از کفرش و ایمان آورد و عمل صالح نماید و بولایت و مودت و معرفت <sup>فضلیت</sup>  
 ما هدایت نیابد هیچ از انها با و فائده نبخشد و ایضاً طبرسی در مجمع البیان از داود بن کثیر  
 روایت کرده که بخداوند امام جعفر صادق رفتم و گفتم که فدایت شوم که خداوند فرمود  
 اِنَّ هَدٰیةَ اٰیْمَانٍ مَّجْدُوۡنٍ وَّ اٰیْمَانٍ مَّجْدُوۡنٍ وَّ اٰیْمَانٍ مَّجْدُوۡنٍ فرمود بخداوند سوگند  
 که آن هدایت معرفت امانان است اما ای عباد ما می دیگر و احادیث در تفسیر این بسیار است

و آنچه ذکر شد کافراست در اینجا صحیح نماند در اینکه مراد از شهداء و مؤمنین امیرالمؤمنین  
 و اهل بیت او است چنانکه احمد بن حنبل در کتاب فضائل علی صاحب شواهد التزیل و حافظ  
 محمد بن مؤمن در تفسیر خود که از دوازه تفسیر اهل سنت بیرون آورده روایت کرده اند بسند  
 خودشان از ابن عباس که قومی از رسول الله سؤال کردند که این آیه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا  
 و رَحِمُوا كَثِيرًا نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا  
 و رَحِمُوا كَثِيرًا نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ و فرمود چون قیامت شود و منادی ندا  
 کند که برخیزد سید مؤمنان و برخیزند انکما اینکه ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن  
 محمد با و پس علی بن ابوطالب برخیزد و آن لواء را بدست خود بردارد و در زیر آن لواء جمیع  
 سبقت کنندگان اول ز مهاجرین و انصار باشند و برایشان مخلوط نمیشود کسی دیگر تا  
 اینکه بنشینند بمنبر از نور خداوند و جمیع ایشان هر یک و یکی بر علی عرض میکنند و  
 نور هر یک را بر او عطا کند و چون باخویشان میرسد بآنها گویند دانستید منازل  
 خود را در بهشت و بدرستی که خداوند شما میفرماید که شما را در نزد من امرزش و مزد <sup>عظیم</sup>  
 یعنی بهشت پس علی برخیزد و این گروه در زیر علم او باشند تا اینکه آنها را داخل بهشت گردانند  
 و غیر از دوستان خود را داخل دوزخ میکند و اینست معنی عرماش خداوند وَالَّذِينَ آمَنُوا  
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ و رسول الله  
 فرمود یعنی سبقت کنندگان و مؤمنان و انھایکه ولایت امیرالمؤمنین دارند در بهشت  
 میروند وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ یعنی و انانکه کافر شدند  
 و تکذیب کردند بر آیات ما رسول الله فرمود یعنی دروغ پنداشتند ولایت علی و حق او را  
 آنها در دوزخند و نیز این شهر شوب از علماء اهل سنت و ایشان از ابن عباس روایت کرده  
 که در این آیه گفت که صدیق امت علی بن ابوطالب است و او است صدیق اکبر و فاروق  
 اعظم و بعد از آن فرموده است وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ابْنِ عَبَّاسٍ كَفْتُ كَمَا شَهِدَ عَلِيٌّ وَجَعَفَرُ  
 حمزه است و ایشانند صدیقان و ایضا شاهدان پیغمبران است بر اقتهای ایشان که تبلیغ  
 رسالت کرده اند و بعد از آن فرموده و لَهُمْ أَجْرُهُمْ یعنی از برای ایشان است اجر و مزد تصدیق  
 بر نبوت رسول الله و نُورُهُمْ یعنی از برای ایشان است نور که راهنما<sup>شن</sup> ایشان باشد در گذ  
 از صراط ایضا حافظ محمد بن مؤمن در تفسیر خود در این آیه از ابن عباس روایت کرده که  
 وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ كَفْتُ است یعنی ایمان آورده اند بر وحدانیت خدا و بر سبقت  
 انبیاء و ایشان علی و جعفر و حمزه است و در اولئك هُمُ الصِّدِّيقُونَ گفته که علی است صدیق  
 اکبر و فاروق اعظم در این امت و بالجمله از این احادیث علماء اهل سنت معلوم گردید که  
 مراد از اهل ایمان بخداوند و بر پیغمبران و مراد از شهداء و شاهدان بر تبلیغ انبیاء و از صدقا  
 امیرالمؤمنین است فقط و یا با برادرش با عم خودش و ایمان در این آیه منحصر شد با ایشان

وایمان واقعی تصدیق حقیقه مختص گردید با و مثل این ایست در اختصاص ایمان  
 معنوی با و آیه **اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا** است که در شان علی و درباره دشمن او  
 ولید نازل شد چنانکه **اِخْطَبَ لِمُحَمَّدٍ خُوَارِزْمِيٌّ** در مناقب از ابن عباس روایت کرده  
 که روز ولید بن عقبه برادر مادری عثمان بر علی گفت زبان من از زبان تو گشاده تر و نیزه  
 من از نیزه تو تند تر و در جنگ از تو شجاع تر م پس علی با و فرمود ساکت شوای فاسق پس  
 خداوند این آیه را بر تصدیق علی فرستاد **وَإِنَّمَا ابْنُ أَلِيٍّ رَدِّعَ خُذَّارَ ابْنِ عَبَّاسٍ**  
 روایت کرده که روز ولید بر امیر المؤمنین فخر کرد و علی در جواب او فرمود که ساکت باش  
**فَاسِقُ** پس این آیه در شان و ایمان علی و در فوق ولید نازل شد **وَإِنَّمَا ابْنُ أَلِيٍّ رَدِّعَ**  
 در شرح خود گفته که استاد ما شیخ ابوالقاسم بلخی که مشهور است **وَاحِدٌ** را در حق او  
 شبهه نیست بجهت شهرت او در خوبی گفته است که ولید بن عقبه بن ابی معیط پسته  
 علی را دشمن میداشت و بجای دشنام میداد و در نجاست رسول الله با و ناسزا میگفت و کینه  
 میورزید روزی با و فخر کرد و علی با و فرمود ساکت شوای فاسق پس خداوند این آیه را در  
 تصدیق علی و در فوق ولید فرستاد و ولید را باین سبب در زمان رسول الله فاسق  
 میگفتند و کینه او را نمیشناخت مگر بولید فاسق و این آیه از جمله آیات است که بموافقت  
 و تصدیق قول علی نازل شد و در تفسیر فاضل ثعلبی در این آیه یک حدیث و فاضل ابوالقاسم  
 در مناقب علی دو حدیث روایت کرده اند و فاضل حاکم ابوالقاسم حکایت در شواهد  
 التنزیل از سلیم بن قیس روایت نموده که علی فرمود که خداوند ما را قصد کرده از آیه  
**لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ** و رسول الله شاهد است بر ما و ما شاهدان خداوندیم بر  
 خلق او و حجت او هستیم در زمین او و ما نیکانگانی که خداوند در حق ما فرموده **وَ**  
**كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ** یعنی همچنین قرار دادیم شما را  
 امت وسط بدون افراط و تفریط و عادل در همه احوال تا اینکه بوده باشید شاهد  
 دهندگان بر اعمال مردمان و این احادیث در ایمان و شاهد و صدیق بودن امیر  
 المؤمنین است از احادیث علما اهل سنت و اما احادیث علماء شیعه در این فضائل  
 بسیار است و اندک از آنها در اینجا ذکر میشود از جمله در کافیه از سماعه روایت کرده که  
 امام جعفر صادق در این آیه **قَدِيفَ إِذَا جُنَّاهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ يَهْدِيهِمْ** و **جِنَّاتِكِ عَلَى قَوْلِهِ**  
 شهیداً فرمود که این آیه نازل شد در امت رسول الله خاصه و در قرن از امت امای  
 است از ما که شاهد است بر اعمال مردمان و رسول الله شاهد بر افعال ما و نیز در کافیه  
 از یزید بن معاویه روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این آیه **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ**  
**أُمَّةً وَسَطًا** تا آخر پس فرمود ما نیک امت وسط بدون افراط و تفریط و در عین عدل

وما ینبئ شاهد شوندگان بر اعمال مردمان و حجتها خداوند در زمین او عرض کرد  
 صِلَةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ فرمود که خداوند ما را قصد کرده فقط هوس شماست اَبِيكُمْ الْمَسِيحِيَّةِ مِنْ  
 قَبْلُ یعنی در کتابها سابقین و فی هذا یعنی در قرآن لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ  
 فرمود پس رسول الله شاهد است بر ما اما ما را آنچه ما تبلیغ کردیم از جانب خداوند  
 احکام اسلام را بر مردمان و ما ینبئ شاهدان بر مردمان و هر که ما را تصدیق کرده در امامت  
 ما نیز او را تصدیق میکنیم در قیامت و هر که تکذیب نماید ما نیز او را تکذیب میکنیم  
 در آن روز و نیز بن شهر آشوب در مناقب امام موسی کاظم در این آیه و اَلْكِتَابُ مَعَ الشَّاهِدِ  
 روایت کرده که فرمود ما ینبئ ان شاهدان و ما شاهد میشویم از برای انبیاء که بر ائمه ما خوشا  
 رسانده و ایضاً ابن شهر آشوب از قیس بن ابی حازم از امام مسلم روایت کرده که رسول الله  
 در این آیه اُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ فرمود ایشان منم وَالصَّادِقِينَ  
 عَلِيًّا وَالتَّهْدَاءَ حَسَنًا وَحِينَ اسْتِ وَالصَّلَاحِينَ حمزه و جعفر است وَحَسَنًا اُولَئِكَ  
 رَفِيقًا امامان اهل بیت منذ بعد از این و ایضاً در مناقب امام محمد باقر روایت کرده  
 در این آیه که فرمود مراد از نبیین رسول الله و مراد از صدیقین علی مرتضی و مراد از شهداء  
 حَسَنًا وَحِينَ اسْتِ و مراد از صالحین نه نفر امام از اولاد حسین است و مراد از حَسَنًا اُولَئِكَ  
 رَفِيقًا قائم مهتد است و ایضاً در مناقب از عروة بن زبیر روایت کرده که از امام جعفر  
 صادق سؤال کردم از معناه این آیه فَاَيُّكُمْ رَفِيقٌ لِّلرَّسُولِ وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی خداوند  
 و رسول الله و مؤمنین علی شما است را می بینند فرمود مراد از آنکسانیکه اعمال مردمان را  
 می بینند ما ینبئ و خداوند از ایشان ما را قصد کرده و در تفسیر فرات بن ابراهیم گفته از  
 میمون مولا بنی هاشم در این آیه وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا تا اخر آیه روایت کرده  
 که از امام محمد باقر سؤال کردم فرمود شاهدان از ما اما ما را است در هر زمان و علی بن ابو  
 طالب در زمان خود و امام حسن در زمان خود و امام حسین در زمان خود و هر کسبیکه  
 از ما امر است دعوت کند مردمان را بر ما خداوند و ایضاً فرات بن ابراهیم در تفسیر خود  
 همان حدیث برید بن معویه را روایت کنونی شیخ طوسی همان حدیث عروة بن زبیر را ذکر  
 کتاب امامی از عمر بن اذینه روایت کرده و ایضاً در تفسیر قمی از یعقوب بن شعیب از امام  
 جعفر صادق روایت کرده اَيُّكُمْ رَفِيقٌ لِّلرَّسُولِ وَالْمُؤْمِنُونَ روایت کرده که فرمود مراد از  
 مؤمنون در این امت امامان اهل بیت است و در بصائر الدرجات روایت کرده که امام  
 جعفر صادق فرمود هر مؤمن و هر کارگر که ببرد پس حال او بر رسول الله و بر امیر المؤمنین  
 و بر امامان نشان داده میشود تا آخر اما ما ینبئ که خداوند طاعت ایشان را واجب کرده  
 مردمان و در تفسیر قمی روایت کرده اَيُّكُمْ رَفِيقٌ لِّلرَّسُولِ وَالْمُؤْمِنُونَ روایت کرده که امام جعفر

صادق روایت کرده که فرمود یعنی از امامان اهل بیت <sup>هد</sup> مردمان شاهد قرار میدهند و جنابك  
 شهید اعلیٰ هو لاء یعنی یا محمد ترا نیز قرار میدهم شاهد بر امامان پس رسول الله شاهد  
 است بر امامان و ایشان نیز شاهدند بر مردمان و در تفسیر آیه و وَضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَ  
 بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که مراد از شهداء در این آیه  
 امامان اهل بیت است و در تفسیر و يَقُولُ لَا شَهِادَ هُوَ لَاءُ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَيَّ ذَبَرْتُمْ لَهُمْ  
 امام جعفر صادق فرمود که مراد از شهداء امامانند اَلَلْعَنَةُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ اَلْمُحَدِّثِ  
 حَقَّامٌ و در تفسیر عیاشیه از ابی عمر و زبیر روایت کرده که لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ از امام جعفر  
 صادق روایت کرده که فرمود اگر تو وطن بکنی که خداوند قصد کرده باین آیه جمیع اهل قبله را  
 چنانکه مردمان میگویند آیا تو خیال میکنی که شهادت کبیکه در دنیا بربك صانع خرد  
 قبول نمیشود از او طلب شهادت میشود در قیامت در خصوص جمیع امم گذشته چنان  
 نیست و این را خداوند قصد نکرده از خلق خودش بلکه قصد کرده ان امت را که ثابت  
 شد در حق ایشان دعوت حضرت ابراهیم و ایشان کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ  
 است و ایشان امت وسط است و ایشانند خیر امت که أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ است و ایضاً  
 این شهر شوب در مناقب از عمران از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود بدرستی که خداوند  
 نازل کرده وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا یعنی عدلاً لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ  
 يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا فرمود و شاهد نمیشود بر مردمان مگر امامان و پیغمبران  
 و اما امت پس جایز نیست که خداوند آنها را شاهد اخذ کند و حال اینکه در میان آنها  
 کسانی اند که شهادت آنها در يك دسته سبزی قبول نمیشود و ایضاً در مناقب از امام محمد  
 باقر روایت کرده قُلْ كَفَىٰ بِاِنَّبِيَائِنَا بَيْنِي وَبَيْنِكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عَلَمِ الْكِتَابِ روایت کرده که فرمود ما ئیم  
 انکنا نیکه علم الکتاب در نزد ایشان است و در کافیه روایت کرده که کسی در نزد امام جعفر  
 صادق فریاد کرد قُلْ فَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ پس فرمود آیه این طور  
 و بلکه آیه وَالْمُؤْمِنُونَ است و ما ئیم مأمونون یعنی امینان خداوند اعمال مردمان را  
 می بینند و در کافیه از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده دَرَأِيهِ وَشَاهِدُوهُ وَشَهِدُوا  
 امام جعفر صادق فرمود ایشان رسول الله و امیر المؤمنین است و در کنز جامع الفوائد  
 از جابر جعفی روایت کرده دَرَأِيهِ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ که امام جعفر  
 فرمود که سائِق امیر المؤمنین و شهید رسول الله است در این آیه و شیخ طوسی در مال  
 از او روایت کرده که در خدمت امام جعفر صادق نشسته بودم پس بدو رسول  
 من و ابتداء بمن فرمود که ای داود روز پنجشنبه اعمال شما را بمن نشان داده شد  
 و من دیدم در اعمال تو صلواتی کردن ترا برای پس عم خود فلان کس پس شاهد شدم

از این صله تو او را و دانستم که این عمل تو زودتر عمر او را فانی و اجل او را قطع میکند و داود  
گفت که از برای من پسرم است معاند و خبیث و بمن رسید که او و عیال او پریشان است  
پس قبل از آمدنم بمکه از برای آنها نفقه نوشته و دادم و زمانیکه بمدینه آمدم پس امام  
جعفر صادق بمن خبر داد از آن مؤلف میگوید از امثال این احادیث در تفسیر تاول  
این آیات مذکوره در کتب علماء شیعه بسیار است و ذکر همه باعث طول کلام است و  
در بصائر الدرخان صفار در این آیات سه و هشت حدیث نقل کرده و اما آیاتی که در  
تاول آنها وارد شده که مراد از مؤمنین و ایمان اهل بیت رسول الله است پس آن احادیث  
نیز بسیار است و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه **فَالَّذِينَ آمَنُوا هُمْ**  
**الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ** که فرمود انکسائیکه خداوند بایشان کتاب عطا کرده و ایشان نیز بر آن  
ایمان آورده اند ایشان ال محمد است **وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** یعنی بعضی از اهل قبله  
نیز بر این کتاب ایمان میاورند و نیز در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه  
**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ** که فرمود این آیه در آل محمد است  
یعنی مراد از مؤمنین اهل بیت آنحضرت است و آنحضرت از میان اهل بیت خودش مبعوث گردید  
و نیز در تفسیر قمی از عبدالرحمن بن کثیر از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه **وَالَّذِينَ آمَنُوا**  
**وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ** الحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ که فرمود انکسائیکه ایمان آورده اند رسول  
و امیر المؤمنین و ذریه ایشان امامانند و اوصیاء ایشانند و لاحق میکنند ذریه ایشان را  
بر ایشان و ناقص نمیکند خداوند ذریه ایشان را از حجه که رسول الله انرا آورده در حق  
و جنت ایشان یکی است و طاعت ایشان یک است و در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر روایت  
کرده در آیه **أَمْثَلًا لِلَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا** که فرمود مراد از این آیه علی و فاطمه و حسن و حسین است  
و جانشینان بعد از ایشان در امامان اهل بیت رسول الله و بعد از این آیه خداوند بمرادمان  
فرموده **فَإِنْ آمَنُوا** یعنی سایر مردمان **بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ** یعنی بمثل ایمان علی و فاطمه و حسن  
و حسین و سایر مردمان بعد از ایشان **فَقَدْ هَدَاهُمْ وَأَوْفَىٰ وَوَفَّاءٌ لَهُمْ فِي شِقَاقٍ** یعنی اگر  
سایر مردمان نیز مثل اهل بیت ایمان بیاورند پس آنها نیز هدایت مییابند و هرگاه آنها  
اعراض نمایند پس آنها در شقاق و در نفاقند و این حدیث را در کاتب نیز روایت نموده و  
تفسیر قمی از امام جعفر صادق در این آیه روایت کرده **إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَرُسُلُهُ فَوَلَّوهُ**  
**بِهِ يُؤْمِنُوا** که فرمود یعنی زمانیکه ذکر میشود خداوند با ولایت انکسائیکه امر کرده بر ولایت او  
شما منافقان کار میجوید و اگر شرک شود بر ولایت او کسیکه از جانب خداوند ولایت  
ندارد ایمان میاورید بر آن و در مناقب از اهل بیت روایت کرده در آیه **يُسَبِّحُ**  
**إِشْرَاقًا بِهٖ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا** انزل الله تعالی که فرمود **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** ولایت امیر المؤمنین

و اوصیاء بعد از او است که بران از جهت بی کافر شدند و عیاشی از ابو بصیر در این ایه روایت  
 کرده **وَلَا تَتَّخِذُوا الْهَيْنِ اثْنَيْنِ اِنَّمَا هُوَ اِلَهٌ وَّاحِدٌ** که امام جعفر صادق فرمود یعنی دو  
 امام اخذ نکنید برای خودتان و امام يك است و در مناقب از ابو بصیر از امام جعفر  
 صادق در این ایه روایت کرده **اِنَّمَا الْهَكْمُ وَّاحِدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** که فرمود **مَسْئَلُونَ**  
 مستد یعنی ای شما صحابه وصیّت را از برای علی بعد از من تسلیم میکنید و امام محمد  
 با قر فرمود در قرایت امیر المؤمنین این طور مشدّد است و نزول ایه این طور است **رَسُولُ**  
**اللّٰهِ فَلَا تُؤْمِنُونَ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** یعنی تسلیم کننده بروصی بودن علی و امام بودن او  
 بعد از آنحضرت و از امام جعفر صادق روایت کرده در این ایه **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ**  
**دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** که فرمود یعنی هر که تسلیم نکند بر ولایت ما و در این ایه **حَبَبٌ**  
**اَلَيْكُمْ الْاِيْمَانُ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ** فرمود مراد از ایمان ولایت امیر المؤمنین است  
**وَكَرِهَ اَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُجُورَ وَالْغِيْبَانَ** فرمود مراد از کفر و فحوق و عصیان مخالف  
 رسول الله و مخالف ما است و بعض ما اهل بیت است که خداوند در قلوب اهل ایمان  
 حب اهل بیت را قرار داده و بغض ایشان را از قلب آنها برداشته و در ایه **وَالَّذِينَ هُمْ**  
**مِنْ حَسْبَتِهِ مُسْفِقُونَ** امام محمد با قر فرمود که این ایه در شان امیر المؤمنین نازل شده  
 و بعد از او جاری است در شیعیان و تابعان او و ایشانند مؤمن حق و در کتاب غیبت نغانه  
 از جابر روایت کرده که از امام محمد با قر سؤال کردم از این ایه **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ**  
**دُونِ اللّٰهِ اَنْدَادًا** فرمود آنها دوستان منافقان است که آنها را برای خودشان پیشوا  
 اخذ کرده اند بغیر از ما می که خداوند او را امام قرار داده است و همچنین در ایه **وَلَوْ رَكِبَهُ**  
**الَّذِينَ ظَلَمُوا اُذِ يَرُونَ الْعَذَابَ** تا آخر فرمود که آنها یا جابر بخداوند سوگند پیشوایان  
 ظلمند و تابعان آنها نیستند و در کت از امام جعفر صادق روایت کرده در ایه **وَمَنْ يَعْجَلْ**  
**مِنَ الصّٰلِحٰتِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ** که فرمود یعنی او مؤمن است بر محبت ال محمد و مبغض است  
 بدشمنان ایشان و نیز در کت از ابو جبار و در این ایه **ءَالِهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ كُفِّرُوْهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ**  
 روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود یعنی ای در قرن واحد امام هدایت با پیشوا ضلالت  
 جمع میشود و در کت از امام موسی کاظم از جداد خود از امیر المؤمنین روایت کرده که  
 رسول الله بمن فرمود یا علی دوستان تو در وقت مرگ چشم ایشان روشن میشود و  
 این ایه را تلاوت کرد **رَبَّنَا اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ** فرمود یعنی دشمنان  
 ما زمانی که بد و زخ داخل ما شوند میگویند خداوند ما را از دوزخ بیرون کن تا عمل صالح  
 در ولایت علی بکنیم بغیر از آنچه در عداوت او میکردیم پس در جواب آنها گفته ای برای شما  
 اندازنده نیامد پس بچشید عذاب و از برای ظلم کنندگان بر آل محمد مدد کننده است

و نیز در کتب درایه و اذا ذکر الله و حده اشمارت قلب الذین لا یؤمنون تا اخوان  
امام محمد باقر روایت کرده که فرمود یعنی زمانیکه ما امامان در نزد مردمان یاد  
میشویم نفرت میکند قلبهای آنها آنکسانیکه ایمان نیاورده اند و اگر غیر از ما را یاد بکنند  
پس آنها شاد میشوند و ایضا در کتب از ابو موسی مشرقانی روایت کرده که در عهد مت امام  
جعفر صادق بودم و قومی از اهل کوفه از او سوال کردند ازایه **وَلَا تَنْسُوا أَنْتُمْ لِحَبَطِنَ  
عَمَلِكُمْ** پس فرمود آن طور نیست که شما خیال کرده سید که برسول الله ذنب شرک بدهند  
و بلکه معنای ایه اینست که خداوند وحی کرد بانحضرت که علی را علامت هدایت قرار  
دهد برای مردمان و معاذ بن جبل در خفا بانحضرت گفت که کسی دیگر را با علی در امامت  
و ولایت شرک بکن تا اینکه مردمان فرمایش ترا قبول نمایند و زمانیکه این ایه نازل شد  
**بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** رسول الله بجزئیل فرمود که مردمان از من ولایت علی را قبول  
نمکنند پس خداوند ایه **لَنْ أَسْأَلَكَ** را نازل فرمود که اگر در امامت علی کسی دیگر را شریک  
کردی چنانکه میگویند **عَلِ رَسَالَتِكَ تَوْضَاعٌ** میشود چنانکه فرمود **وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ  
رِسَالَتَهُ** و ایه **لَنْ أَسْأَلَكَ** این طور نازل شد و چگونه میشود که خداوند پیغمبر فرستد  
بر عالمیان و صاحب شفاعت در گناهکاران باشد ترسیده شود از اینکه او برخدا او ند  
شریک قرار دهد و حال اینکه رسول الله در نزد خداوند خاطر جمع تر بود از اینکه در حق  
او **لَنْ أَسْأَلَكَ** نازل فرماید با وجود اینکه انحضرت برای باطل کردن شرک و انداختن آنها  
و آنچه بغیر از خداوند عبادت شود امد بود و خداوند در این ایه قصد کرده که اگر در  
ولایت و امامت علی بعد از خودت کسی را شریک بکنی عمل تو و عمل هر کسیکه بر این راسته  
باطل است و نیز در کتب از جابر روایت کرده که امام محمد باقر درایه **وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ  
عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَتَتْهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ** فرمود آنها بنوامیه است **الَّذِينَ يَجْلُونَ الْعَرْشَ**  
فرمود ایشان رسول الله و الاوصیاء بعد از انحضرت است که علم خداوند را حمل میکنند  
**وَمَنْ حَوْلَهُ** فرمود ملائکه است **وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا** فرمود ایشان تابعان رسول  
الله اند **فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا** یعنی از دوستی منافقان توبه نمایند **وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ** فرمود  
سبیل خداوند در اینجا امیر المؤمنین است **وَبِهِمُ السَّيِّئَاتِ** فرمود سیئات بنوامیه و  
تابعان آنهاست **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** فرمود یعنی بنوامیه **ذَلِكُمْ بَأْسٌ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ  
عَلِيٍّ وَحَدِّ كَفَرْتُمْ** **وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ** یعنی بعلی **تُؤْمِنُوا** یعنی زمانیکه غیر از علی را امام بگویند  
تصدیق میکنند و مثل این حدیث را در تأویل این آیات شیخ احمد بن محمد برقی در حاشیای زیند  
بن الحسن از امام جعفر صادق روایت کرده و نیز در کتب از ابو سعید از امام محمد باقر در این ایه  
**فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهِمَا** روایت کرده که فرمود مردان فطره الله ولایت امیر المؤمنین است

و ایضا



وایضا در کتبات ابوبصیر از امام جعفر صادق در این ایه فلنذیقن الله فی کفره روایت کرده که  
 فرموده از جهت ترک کردن آنها ولایت علی را عدا با شدیداً در دنیا و لجنه بنیام سوء  
 الذی کانوا یعملون در اخوت ذلک جزاء اعداء الله النار و در کتبات امام جعفر  
 صادق از پدرش از حدیثش روایت کرده در این ایه شرع لکم من الدین ما وصی به و ما  
 فرمود ما یم انکبا نیکه خداوند دین خود را در کتاب خودش بجا یاد داده و این فرمایش او  
 است شرع لکم یا ال محمد من الدین ما وصی به تا فرمود ان اقیمو الدین یا ال  
 کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه من ولایة علی و یهدی الیه من ینیب فرمود یعنی کسیکه  
 قبول بکند ولایت علی را و ایضا در کتبات در کتبات ابن ابی نجران روایت کرده اند که امام  
 رضا نوشت بعد از الله بن جنید و من انرا خواندم که فرموده بود که امام زین العابدین  
 فرمود ما یم اولادهم مومنان بخداوند و ما یم اولاد بدین خداوند و ما یم انکبا نیکه خداوند  
 برای ما دین خود را یاد داده و فرموده شرع لکم یا ال محمد ما وصی به نوحا و بر ما وصیت  
 کرده آنچه را که بر نوح وصیت کرده بود و الذی اوحینا الیک یا محمد و ما وصینا به  
 ابراهیم و موسی و علی و هر آنچه بر ما از دین خود وصیت کرده بود انرا دانستیم و بعد  
 ان را رسانیدیم پس ما یم ورثة انبیاء و ورثة اولی العزم از پیغمبران و بما فرمود ان اقیمو  
 الدین یا ال محمد ولا تقربوا فیهِ و همه در دین خداوند اتفاق بکنید کبر علی المشرکین  
 ما تدعوهم الیه من ولایة علی و یهدی الیه من ینیب یعنی انکسبک و ولایت  
 علی را قبول کند خداوند او را هدایت میکند و در تفسیر فرات بن ابراهیم از امام جعفر  
 صادق در این ایه صبغة الله و من احسن من الله صبغة روایت کرده که فرموده که  
 خداوند در عالم عهد و میثاق مومنان را با ولایت علی صبغت کرده و زینت نموده  
 و در کتبات امام رضا در این ایه روایت کرده آری الذی یکتذب بالدین که فرمود مراد  
 از دین ولایت امیر المؤمنین است و این حدیث را از امام جعفر صادق نیز روایت  
 و ایضا فرات بن ابراهیم از ابان روایت کرده در این ایه الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم  
 بظلم که امام محمد باقر فرمود ای ابان شما میگوئید که مراد از ظلم در این ایه شرک است و ما  
 میگوئیم که این ایه در شان امیر المؤمنین نازل شد و در شان اهل بیت او است زیرا  
 که ایشان یک طرفه العین بخداوند شریک قرار نداده اند و بر لاث و عزری عبادت نکرده اند  
 و علی اول است در نماز گذاردن با رسول الله و اول کسی است که آنحضرت را تصدیق کرد  
 پس این ایه در شان او نازل شد و نیز فرات بن ابراهیم از امام جعفر صادق روایت کرده  
 در این ایه الا یلکرا الله تطمین القلوب که رسول الله بجهل فرمود که این ایه در حق کسی  
 است که مرا تصدیق و بمن ایمان بیاورد و تو و عترت تو بعد از تو دوست بدارد و امر

ولایت را بر تو و بر امامان از اولاد تو تسلیم کند و ایضا از ابو جابر روایت کرده که امام  
 محمد باقر فرمود که حب ما ایمان و بغض ما کفر است و این آیه را تلاوت کرد وَلَٰكِنَّ اللَّهَ  
 حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَدَرَسْنَا قَبْلَ هَٰذَا مِنْ آيَاتِكُمْ لَٰكِنِّي قَوْلٍ  
 مَّخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنِ أَفَكَ رَوایت کرده که امام محمد باقر فرمود که اصحاب رسول الله  
 در امر ولایت علی اختلاف کردند و هر که از ولایت علی دور شود از جنت دور میشود و در  
 تفسیر قتی از ابو بصیر روایت کرده در آیه إِنَّمَا يُكِيدُ وَنَكِيدًا که امام جعفر صادق فرمود  
 که بر رسول الله و بر علی و بر فاطمه حمله کردند پس خداوند فرمود یا محمد إِنَّمَا يُكِيدُ وَنَكِيدًا  
 و اکید کیداً برای شان مهلت بد تا وقت ظاهر شدن مهلت آخر الزمان پس و انتقام  
 میکشد انجباره و طاغوتها از قریش و از بنی امیه و سایر مردمان و در کتبی از جابر از امام  
 محمد باقر روایت کرده در آیه لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فرمود انها تکذیب  
 کنندگان شیعیانند زیرا که کتاب ایات است و اهل کتاب ایشان شیعه امیر المؤمنین است  
 وَالْمُشْرِكِينَ فرمود یعنی انحراف کنندگان از ولایت علی حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ یعنی واضح  
 شود بر آنها حَقِّ رَسُولٍ مِنْ اللَّهِ یعنی رسول الله بَيِّنَةٌ مَطْهُرَةٌ یعنی دلالت میکند  
 بر اولی الامر بعد از خودش و ایشان امامانند از اهل بیت و ایشان صحف مطهر هستند  
 فِيهَا كُتِبَ الْقِيَمَةُ یعنی در نزد ایشان است حق واضح و مَا تَقَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ  
 یعنی تکذیب کنندگان تا بماند امامان از اهل بیت بعد از ما جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ یعنی بعد از  
 آمدن حق بایشان و مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ یعنی مأمور نشده  
 اند مگر اینکه با اخلاص عبادت نمایند و اخلاص عبارت است از ایمان بجد و بند و بر رسول او  
 و بر امامان از اهل بیت او و يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فرمود صلوة و زکوة در این  
 آیه امیر المؤمنین است وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ فرمود ان فاطمه زهرا است إِنَّ الدِّينَ  
 أَمَّنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فرمود انکسانکه ایمان آورده اند بجد و بند و بر رسول او و  
 بر اولی الامر و اطاعت کرده اند بر آنچه ایشان بران امر کرده اند پس اینست ایمان و عمل  
 صَالِحٌ رَضُوا عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و امام جعفر صادق فرمود که خداوند راضی است از  
 مؤمن در دنیا و در آخرت و مؤمن هر چند بیکه از خداوند راضی بوده و لکن در قلب او از  
 انقلابات دنیا چیزی هست و زمان که دید ثواب را در قیامت از خداوند راضی میشود  
 حَقِّ رَضَى بَدُونِ و ان این آیه است وَرَضُوا عَنْهُ و ابو بصیر از امام جعفر صادق در  
 این آیه وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ روایت کرده که فرمود این آیه این طور است وَذَلِكَ دِينَ  
 الْقَائِمِ و در تفسیر قتی در آیه يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ امام جعفر صادق فرمود  
 این آیه نازل شد در انکسانیکه حق ال محمد را غصب کردند و بر ایشان حکم نمودند

پس خداوند درباره غصب کنندگان حق ایشان فرمود **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ**  
**وَمَنْ يُلْعَنِ اللَّهُ فَلَئِن يُجَدَلْ لَهُ نَصِيرًا** یعنی خداوند بر آنها لعن کرده و بر هر که خداوند  
لعنت کند پس از برای او نصرت کننده نخواهد یافت و در تفسیر قمی در این آیه و پیش از  
**الَّذِينَ وَاتَّعَمُّوا بِهِ** از امام جعفر صادق روایت کرده که رسول الله زمانیکه عهد و پیمان  
**وَلَا يَتَّبِعُهُمُ الْيَهُودُ إِلَّا حِيْلًا** را از مردمان گرفت **قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا** و بعد از رحلت آنحضرت  
آن عهد را شکستند و نیز از ابو جابر روایت کرده که از امام محمد باقر روایت کرد این آیه **وَرَبِّكَ**  
**أَعْلَمُ بِالْمُفِيدِينَ** که فرمود آنها دشمنان محمد و آل محمد است بعد از آنحضرت و در  
کتاب از حسین بن نعیم روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از آیه **فَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ**  
**وَمِنْكُمْ كَافِرٌ** فرمود خداوند ایمان و کفر مردمان را بولایت ما دانست در آن روزیکه از  
انها عهد و پیمان گرفت در صلب آدم و آنها در بودند و در کتاب از جابر روایت کرده  
در آیه **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ** فاتوا بسورة من مثله که امام محمد  
باقر فرمود که این آیه این طور نازل شد و نیز در کتاب از امام محمد باقر روایت کرده که  
فرموده این آیه چنین نازل شد **وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ** بیه **فِي عَلِيٍّ لَكَانَ خَيْرًا**  
**لَهُمْ** و نیز در کتاب از مفضل روایت کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم بل تو بر  
**الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** فرمود ریاست منافقان است **وَالْآخِرَةَ خَيْرًا** و باقی فرمود ولایت امیر  
المؤمنین است و ایضا در کتاب از جابر روایت کرده که امام محمد باقر فرمود این آیه این  
طوریست **حَانِكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ** بموالاة علی **فَأَسْتَكْبِرْتُمْ** ففرقیما من آل محمد  
**كَلَدْتُمْ** و فرقیما تقتلون و در کتاب از عبدالرحمن بن بکیر روایت کرده در این آیه **إِنَّ الَّذِينَ**  
**آمَنُوا** کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا  
فرمود که این آیه درباره منافقان نازل شد که در اول امر رسول الله ایمان آوردند  
بعد از اینکه در غدیر ولایت علی را بآنها بیان کرد کافر شدند و بعد از آن نیز ایمان آوردند  
بر بیعت کردن بعلی و بعد از آن نیز کافر شدند در آن زمانیکه رسول الله رحلت کرد پس  
آفران کردند بر بیعت او و بعد از آن کفر خودشان را زیاد کردند با احد نمودن بیعت از برای  
خودشان پس در آن جماعت از ایمان حیرت نماند و نیز در کتاب از ابن بکیر در این آیه  
**إِنَّ الَّذِينَ آتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ** من بعد ما تبين لهم أنهم أضدى روایت کرده که امام جعفر  
صادق فرمود که آن مرتد شوندگان منافقان است که ترك کردن ولایت علی و مرتد شدند  
و عرض کردم که هو ما نزل الله چیست فرمود این آیه در منافقان صحابه نازل شد  
و این چنین است **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ** و جبرئیل چنین آورده است و عرض کردم **سَنُطِيعُكُمْ**  
فم بعض الأمر چیست فرمود منافقان صحابه بنی سیه را دعوت کردند بر عهد و پیمان

خودشان که امر ولایت را بمانند دهند و از خمس بما چیزی نرسانند و گفتند هرگاه ما عطا  
 بکنیم از برای ایشان خمس شتاج نمیشوند بر چیزی و باک نمیکند از نبودن امر و در دست  
 ایشان پس بنوامیته گفتند بر منافقان که مادرا بن ندادن خمس برای محمد اطاعت میکنند  
 بشما که چیزی از خمس برایشان ندهیم و آنچه خداوند نازل کرده بود آنچه چیزی بوده که بر خلق  
 خودش واجب کرده است از ولایت علی و بانها نیز ابو عبیده بود و کاتب بوده پس خداوند  
 درباره آنها نازل فرمود **أَمْ أَرْمُوا أُمَّرًا فَاِنَّا مَبْرُؤُونَ وَدَرَايَةٌ وَمَنْ يَرُدُّ فِيهِ بِالْحُبَادِ يُظَلِّمُ**  
**فَرَمُودَ كَمَا دَرَأْنَا نَازِلًا شَدَّ كَمَا دَخَلَ كَعْبَةَ شَدَّ نَدَّ بِسَ عَهْدٍ بَسْتَدَّ بِرُكُفَرٍ جُودِ شَانِ وَانْكَرَ**  
**كَرْدَنِ خُودِ رَا بَرَانِجِه دِرِ وَلايَتِ اميرالمؤمنين نازل شده پس الحاد نمودند در خانه كعبه در**  
**ظلم كردن بر رسول الله و بروئی او بعد از او فَبَعْدُ اللُّقُومِ الظَّالِمِينَ** پس دور شوند از رحمت  
 خداوند آن قوم ظلم کنندگان براهل بیت المنصرت و در کافه از ابو بصیر روایت کرده که امام  
 جعفر صادق این آیه را این طور تلاوت کرد **فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ يَا مَعْشَرَ**  
**الْمُكَدِّبِينَ حَيْثُ اُنْتَابْتُمْ رِسَالَةَ رَبِّي فِي وِلايَةِ عَلِيٍّ وَالْاُمَّةِ مِنْ بَعْدِي مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ**  
**مُبِينٍ** چنین نازل شد و در آیه **اِنْ تَلَوْا وَاَوْعِرْتُمْ فَرَمُودَ اِنْ تَلَوْا وَاَلَا مَرُّ وَاَوْعِرْتُمْ**  
**عَمَّا اَمَرْتُمْ بِهِ فَاِنَّ اللهَ تَاخِرٌ وَاَوْعِرْتُمْ فَرَمُودَ** از ابو بصیر روایت کرده که امام جعفر صادق  
 این طور قرائت کرد **سَلَّ سَائِلٌ بَعْدَ ابِ وَاَوْعِرْتُمْ لِّلْكَافِرِينَ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ**  
 و فرمود این طور نازل شده و در کافه از ابو حمزه روایت کرده که امام محمد باقر فرمود  
**فَالَّذِينَ كَفَرُوا بِوِلايَةِ عَلِيٍّ قَطَعَتْ لَهُمْ شِيَابٌ مِنْ نَارٍ وَاَيْضًا دَرَكَا فِي** از ابو حمزه که امام  
 محمد باقر فرمود که جبرئیل این آیه را این طور نازل کرده **فَاِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ بِوِلايَةِ عَلِيٍّ اَلَا**  
**كُفُورًا وَاَوْعِرْتُمْ فَرَمُودَ** این آیه را نیز جبرئیل این طور آورد **وَقَالَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وِلايَةِ عَلِيٍّ مَنْ**  
**شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ اَلْ مُحَمَّدِ نَارًا وَاَوْعِرْتُمْ فَرَمُودَ** از ابو حمزه روایت کرده که امام محمد باقر فرمود اینها منافقان صحبا  
 است و در کتب از موسی کاظم از پدرش در این آیه **اَصْدَحَّ بِمَا تُوْمَرُ فِي اَمْرِ عَلِيٍّ فَاِنَّهُ الْحَقُّ**  
**مِنْ رَبِّكَ وَاَوْعِرْتُمْ فَرَمُودَ اِنَّا لَنُضِيعُ اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ عَمَلًا فَرَمُودَ ارَادَهُ كَرِهَهُ خُودِ نَازِلًا اِيْشَانِ**  
**اَلِ رَسُوْلِ اللهِ رَا وَاَيْضًا اِمَامَ مَوْسَى كَاظِمِ زَيْدِ رَشِ دَرَايَةِ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا**  
**الصَّالِحَاتِ فَرَمُودَ اِيْشَانِ اَلِ مُحَمَّدِ نَدَّ وَاَلَّذِيْنَ سَعَوْا فِي قَطْعِ مَوَدَّةِ اَلِ مُحَمَّدِ مَعَا جِرِينَ**  
**اَوْلِيَّتِكَ اَصْحَابُ الْحَجِيْمِ وَاَوْعِرْتُمْ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ** تا هم فيها خالدون فرمود که  
 این آيات در شان رسول الله و اميرالمؤمنين و فاطمه و الحسن و الحسين نازل و این آیه  
**اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ تَاَوْهُمْ لَهَا سَابِقُونَ** در شان اميرالمؤمنين و اهل  
 بيت او نازل شده و در کتب از اسحاق بن عمار روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال

کردم از این آیه **إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا** فرمود ما میم که خدایند و خداوند  
 میکند آنچه را که از شیعیان ما شکار کرده اند از اسیر ما و در کتبی از محمد بن علی جلیلی  
 کرده **دَوَائِهِ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لِي مِنَ الْهُدَى** که امام جعفر صادق فرمود **هُدَى** در این  
 تابع شد است بعلی و از ابوسعید خدری روایت کرده **دَوَائِهِ وَلَمْ يَغْرَفْهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** که  
 فرمود **لَحْنِ الْقَوْلِ** بعضی علی است و در کتبی از ابو حمزه روایت کرده که از امام محمد باقر  
 کردم از این آیه **قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي** از واحد و لایث علی و آن است واحد که خدا  
 فرمود **إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي** و در کتبی و تفسیر فرات بن ابراهیم که از امام جعفر صادق سؤال  
 کردند از این آیه فرمود **بِرَادِ وَاحِدَةٍ** و لایث علی است عرض کردند چطور شد فرمود زمانه  
 رسول الله علی را نصب کرد بر ولایت و فرمود **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ** بعضی از  
 مردمان گفتند که محمد هر روز دعوت میکند بر امر تازه و شروع بر اهل بیت خودش کرد  
 و ایشان را بگردن ما سوار مینماید پس خداوند فلان ای را فرستاده که بگویند محمد من بشما بیگ  
 چیز موعظه میکنم و من اگر کردم آنچه بشما واجب شده بود از جانب خداوند و بعد از  
 این واجب دیگر نیست و عرض کردند معنائی آن **تَقْوَى مَوْلَاهُ** منی و فرادی چیست فرمود  
**أَمَّا مَنِّي** یعنی طاعت رسول الله و علی و اما فرادی یعنی طاعت امامان و احد بعد  
 و احد از ذریه رسول الله و سوگند بخداوند غیر از این نیست یا یعقوب و محمد بن صباح از  
 شافعی زان بن مالک روایت کرده که رسول الله در آیه **فَلَا أَقْتُمُ الْعَقَبَةَ** فرمود که در  
 بالای صراط عقبه است ظلماتی طول آن سه هزار سال از آن سر اشیت و هزار سال  
 دیگر خار و میخان و عقرب و مار است و هزار سال دیگر سر بالا است و من اول کسی ام که  
 از اهل طاعت میکنم و بعد از من علی بن ابوطالب و بعد از کلام چند فرمود که طاعت میکنند  
 آن عقبه را بدون مشقت مگر محمد و اهل بیت او و در کتبی از ابان روایت کرده که امام  
 جعفر صادق گفتند **فَلَا يَثُومُ** **فَلَا أَقْتُمُ الْعَقَبَةَ** چه معنی دارد فرمود هر که را خداوند  
 بولایت ما گرامی داشت او از آن عقبه گذشته است و ما میم آن عقبه که هر که از آن  
 گذشت فحاشا یافت و ابن بابویه در بشارات الشیعه این حدیث را از ابان روایت کرده  
 که از امام جعفر صادق از معنائی این آیه سؤال کردم فرمود از کسی در این آیه بتوجهی  
 رسید گفتند نه فرمود ما میم عقبه و صعود نمیکند بر آن مگر آنکسیکه از ما باشد ای  
 ابان برای تو زیاد تر از این بگویم که بهتر از دنیا و آنچه در آن باشد گفتند بلی فرمود که خداوند  
 فرموده است **فَكَرِّمَةٌ** و جمیع مردمان در قید انراست غیر از تو و خداوند شما را  
 از انش دوزخ آزاد کرده گفتند بچه چیز ما را آزاد کرد فرمود بسبب قبول کردن شما ولایت  
 علی بن ابوطالب را و مثل این احادیث در کتبی علماء شیعه بسیار است و فضل ابوعبید

در کتاب ما نزل فی القرآن در شان علی از حارث اعور روایت کرده که علی فرمود ما اهل بیت  
 هستیم که احدی بما قیاس نمیشود پس مردی برخاست و نزد ابن عباس رفت و این سخن را  
 بر او نقل کرد ابن عباس گفت مگر علی مثل پیغمبر نیست در اینکه او را بدیگران قیاس نتوان  
 کرد و گفت این آیه در شان علی نازل شد **أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** و **إِنَّمَا أَبُو بَكْرٍ شَرُّ**  
**كُتَابِ تَرْوِيلِ قُرْآنِ دَرِشَانِ عَلِيِّ زَانِسِ بْنِ مَالِكٍ** روایت کرده که گفت **إِنَّ الدِّينَ أَمْنُؤَادُ دَرِشَانِ**  
**عَلِي نَازِلٌ شَدَّ** که قبل از همه کس رسول الله را تصدیق کرد و **عَلِمُوا الصَّلَاةَ الْحَائِبَةَ** یعنی پیوسته آدا  
 فرایض میکرد **أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** یعنی علی افضل خلق است بعد از رسول الله و نیز اخطب  
 الخطباء خوارزمی در مناقب از جابر روایت کرده که چون این آیه نازل شد رسول الله  
 فرمود **عَلِي خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** است و بعد از این هر گاه علی میامد صحابه میگفتند خیر البریه آمد  
 و از این احادیث در کتب علماء اهل سنت بسیار است و صاحب کتاب کفایت خصام نقل کرده که  
 این احادیث با جهل و چند طریق از علماء ایشان نقل کرده اند و **إِنَّمَا أَخْطَبُ الْخَطْبَاءُ** در تفسیر  
**أَيُّهُ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ** از جابر روایت کرده که گفت ما در خدمت رسول  
 الله بودیم که علی آمد آنحضرت فرمود سوگند بخداوند که این علی تا با عیان او در قیامت در <sup>شد</sup> استکارا  
 و ابن بابویه در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین روایت کرده که رسول الله این آیه را تلاوت کرد  
 فرمود اصحاب جنة انکر است که بر من طاعت بکنند و بعد از من بحکم علی راضی شود و بر ولا  
 او اقرار کند و اصحابی در نزخ کینه است که ولایت او را انکار نمایند و عهد او را بشکنند و با او  
 قتال بکنند و صاحب کتاب ربیعین از علماء اهل سنت از جابر روایت کرده در تفسیر **فَأَثَرُونَ**  
 که ما در خدمت رسول الله بودیم که علی داخل شد آنحضرت فرمود برادر من آمد و دست بیاورد  
 کعبه زد و فرمود سوگند بخداوند بد رستیکه این علی و تا با عیان او در قیامت فاثرون میباشد  
 و بعد از آن فرمود که علی اول شما است در ایمان و وفا نمایند تراست از شما بر عهد خداوند  
 و اقوام از شما است بر امر ریاست مسلمانان و عادل شما است در رعیت و قسمت مساوی میکند  
 بهتر از همه شما و بزرگتر شما است در نزد خداوند در عزت و گوید پس آیه خیر البریه نازل شد  
 در تصدیق رسول الله در شان علی و **إِنَّمَا حَافِظُ مُحَمَّدِ بْنِ مَوْمِنٍ** در کتاب تفسیر خود که از دوازه  
 تفسیر علماء اهل سنت جمع کرده در تفسیر آیه **وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ** ما کان لهم الخیرة  
 بسند خود از انس روایت کرده که از رسول الله از این آیه سوال کردم فرمود خداوند آدم را از  
 کل آفرید چنانکه خواست و اختیار خلق در دید قدرت خداوند است و من و اهل بیت مرا  
 بر جمیع خلق برگزید و بعد از آن مرا رسول خودش قرار داد و علی را وصی من گردانید و بعد  
 از آن فرمود ما کان لهم الخیرة یعنی قرار نداده ام که بندگان اختیار کنند کسی را و لکن خودم  
 اختیار میکنم هر که را بخواهم پس من و اهل بیت من برگزیده خداوندیم از مخلوقات او بعد

ازان فرمود سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ وبعدازان فرمود يَا مُحَمَّدُ وَرَبِّكَ يَعْلَمُ مَا تُكْرِمُونَ  
صُدُّوهُمْ وَمَا يَعْلَمُونَ یعنی خداوند تو میداند آنچه را که در سینه های این منافقان  
صحابه است از بغض اهل بیت تو و آنچه را که آشکار میکنند از اظهار دوستی اهل بیت تو و نیز  
علیه بن جعد که از جلا و علماء اهل سنت است در کتاب خود از انس روایت کرده که رسول  
الله فرمود که خداوند آدم را از گل آفرید بر هر نحویکه خواست و بعد از ان فرمود و يُخْتَارُ  
یعنی اختیار در دست قدرت او است و خداوند برگزید من و اهل بیت من بر جمیع خلق و  
اختیار کرد ما را و مراد رسول خودش قرار داده و علی را وصی من گردانید پس فرمود مَا كَانَ  
لَهُمُ الْخِيَرَةُ یعنی من قرار ندادم بر ایندگان که اختیار کنند کس را و لکن خودم اختیار  
میکنم هر که را بخواهم پس من و اهل بیت من برگزیدم و اختیار کرده خداوندیم از مخلوقات  
و بعد از ان فرمود سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی خداوند منزه است از اینکه مردمان از  
برای خودشان در دین او کسی را امام و رئیس گردانند و در این دو حدیث مذکور اسرار است  
که اهل ان میدانند و بلکه در خود ایه سترگی است بزرگ و کثرت است و این دو حدیث پرده از  
روان برانداخته و مطلب را واضحتر بیان کرده از برای اهل انصاف اگر پیدا شود و صاف  
مناقب فاخره در تفصیر ایه یا حَسْرَةَ عَلِيٍّ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ بسند خود از خلیفه اول  
ابوبکر روایت کرده که گفت که رسول الله فرمود یا علی من و تو از جنب خداوند آفریده شدیم  
من عرض کردم یا رسول الله جنب خداوند کدام است فرمود سَرَّ است مکنون و علی است  
مخزون که بغیر ما احد و از ان بیا فرید پس هر که ما را دوست بدارد بر عهد خداوند  
و فاکرده و هر که ما را دشمن دارد در اخر نفس خود که از دنیا میرود خواهد گفت یا حَسْرَةَ  
عَلِيٍّ مَا قَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ یعنی ای ندامت و پشیمانی بر من از برای آنچه من تقصیر کردم  
در جانب خداوند یعنی در حق او و ایضا فاضل جوینی در فرزند بسند خود از خیمه جعفی  
روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم که فرمود ما ایم جنب خداوند و ما ایم برگزید  
او و ما ایم نیکان او و ما ایم میراث بوندگان او پس ببران او و ما ایم امانه خداوند و ما ایم  
حجت خداوند و ما ایم ارکان ایمان و ما ایم ستونهای اسلام و ما ایم رحمت خداوند بر  
خلق و خداوند بمانع کرد آفرینش را و بما ختم میکند از او ما ایم اما ما ان راهنما و ما ایم  
چراغهای شبهای تاریک و ما ایم سابقون و ما ایم اخرون و ما ایم علم بلند حق که  
هر که بما چک زند بما میرسد و هر که باز پس ماند هلاک میشود و ما ایم بنیاد امام و  
نشان و ما ایم راه روشن خداوند و راه راست او بر دین او و ما ایم نعمت خداوند  
بر خلق و ما ایم معدن نبوت و موضع رسالت و ما ایم انکاسی که ملائکه در خانه ما  
آمد و نشد میکنند و ما ایم چراغ روشن بر هر که از ما طلب روشنائی بکند و ما ایم را

راست از برای کسیکه پیروی ما نماید و ما نیز راهنمایان بر راه بهشت و ما ایم حلقه  
 حکم اسلام و ما نیز جسر ها و پلها که هر که بر ما گذشت بر همه پیشی گرفت و هر که باز ماند  
 هلاک شد و ما نیز مرتبه عالی بهشت و خداوند بمارحمت خود را نازل میکند و  
 بما زمین را سیراب میگرداند و بما عذاب را بر طرف میکند و هر که ما را شناخت و دانست  
 و حق ما را فهمید و امر ما را قبول کرد و از ما است و بازگشت او بسو ما خواهد بود  
 مؤلف میگوید در این حدیث فاضل حموی مطالب حق و مسائل بسیار از برای اهل  
 حق زیادتر از سایر احادیث است و در این حدیث صحیح که مثل انرا علماء امامیه با چندین  
 سند از اهل بیت رسول الله در کتب مناقب خودشان روایت کرده اند اسرار بسیار و  
 مطالب زیاد است و تفسیر ایة عروة و ثقی و جبل الله و جنب الله در این حدیث است و اگر  
 بر این حدیث مسلمانان عمل نمایند که مضمون این و معنای این از فریقین روایت شده  
 اجماعی طرفین گردید یک حق واضح میشود و اختلاف از میان مسلمانان برداشته گردد  
 و هر کس در دین خداوند صاحب راه و قیاس نمیشود و هر چند نفری بیک فقیه تقلید  
 نمیکند و هر جمعی دیگران را بخطا نسبت نمیدهد و دین اسلام و شریعت رسول الله در  
 داخله و خارجه معلوم میشود و مسلمانان میتوانند بگویند که دین خداوند و اسلام  
 مسلمین همان است که اهل بیت رسول الله از جدشان و از قرآن نقل میفرمایند و بازا  
 و قیاس و ظن خودشان در دین چیزی نمیکویند زیرا که ایشان اختلاف ندارند و فرمایشات  
 ایشان فرموده جدشان و معنای آیات قرآن و صدیقه که مسلمانان ایشانرا نمیشناسند  
 و از ایشان احکام دین را نمیپرسند و از احادیث ایشان مسائل اسلام را اخذ نمیکند و  
 بلکه اکثر مسلمانان اهل بیت رسول الله را و امامان ازال محمد را مثل احمد بن حنبل و  
 مالک بن انس و مانند شافعی و ابوحنیفه از اولاد عجم نمیدانند آیا چطور شده که آن حجاج  
 نفر عالم و فقیه شدند و امامان اهل بیت نشدند آیا انصاف است که مسلمانان اهل  
 بیت رسول الله را اهل دین و اهل ایمان و اهل قرآن ندانند و دیگران را بدانند و اگر  
 ایشان را اهل قرآن و اهل دین و ایمان میدانند پس چرا از ایشان علم دین و احکام اسلام  
 اخذ نمیکند و چرا از فتاوی ایشان مثل فتوای دیگران مسائل حلال و حرام را یاد نمیکنند  
 و چرا جعفری و باقری و زکریا و کاظمی مذهب نمیشوند و بلکه علی مذهب علی طریقت نشدند  
 و حنبل و مالکی و غیره میشوند آیا در این سخنان غرض است و یا طرفدار است و یا اینکه  
 حق گوئی و نشان دادن دین حق است منجی دهم در اینکه اهل بیت رسول الله ابرار و  
 سابقون و متقیون و مقربون و شیعه ایشان اصحاب یمن و اعداء ایشان کفار و فجارند  
 چنانکه در کتب جامع الفوائد از ابو حمزه در ایة ان الابرار لانی نعیم و ان الفجار لانی حیم از امام



محمد باقر روایت کرده که فرمود ما یم ابرار و دشمنان ما فجارند و ایضا در کتبی از محمد  
مسلم روایت کرده در آیه فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ  
که امام محمد باقر فرمود ایشان شیعیان و دوستان ما اند و نیز از جابر روایت کرده  
آیه فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ که امام محمد باقر فرمود که ایشان شیعیان ما است  
و خداوند بر سول خودش فرمود پس سلام باد ترا از اصحاب یمن یعنی بد رستیکه تو سالم  
میبانی از ایشان که اولاد ترا ایشان نمیکشند و در کتبی از جابر انصاری روایت کرده که رسول  
الله در آیه وَخِرَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ فرمود که آن اشرف شریف جنت است و آنرا محمد و آل او  
میخورند و ایشانند مقربون و سابقون که رسول الله و علی بن ابوطالب و فاطمه و خدیجه  
و امامان از ذریه فاطمه و ذریه امامان که با ایمان بایشان تابع شده اند و آن شریف تسنیم  
از اعلای خانه های ایشان جاری میشود و در روایت دیگر از آنحضرت است که فرمود که  
تسنیم اشرف شریف جاه جنت است و محمد و آل او از آن میخورند صرف و از برای دیگران  
برای اصحاب یمن آن را مخرج میکنند و این شهر شوب در مناقب بسند خود از امام  
حسن روایت کرده فرمود در هر جای قرآن إِنَّ الْأَبْرَارَ لَادْرُجًا مَعَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
فرمود خداوند مگر علی بن ابوطالب و فاطمه و مراد برادرم حسین را زیرا که ما یم ابرار با  
بدان ما و ما در آن ما و قلوب ما بلند شده بطاغات و نیکوئی و بره شده از دنیا و در  
آن و ما در جمیع حالات و فرائض خداوند اطاعت کرده ایم و ایمان آورده ایم برو خدا  
او و تصدیق نمودیم رسول او را و نیز در مناقب از امام محمد باقر در آیه كَلَّا إِنَّ كِتَابَ  
الْأَبْرَارِ إِلَى قَوْلِهِ مُقَرَّبُونَ روایت کرده فرمود ایشان رسول الله و علی و فاطمه و حسن  
و حسین است و از امام جعفر صادق در آیه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ  
روایت کرده که فرمود ما یم سابقون و ما یم اخرون و از امام موسی کاظم در آیه كَلَّا  
إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجْمٍ فرمود مراد از آنها اند که در حق امامان اهل بیت فاجرند  
و بر ایشان ظلم کردند و در کتبی از ابن عباس روایت کرده که از رسول الله سوال کردم از این  
السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ پس فرمود که جبرئیل بمن گفت ایشان علی و  
او است که سبقت مینمایند بر بهشت و مقرب میشوند بر کرامت خداوند و نیز  
کتب از امام محمد باقر روایت کرده در آیه فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ  
نَعِيمٍ که فرمود این در شان امیر المؤمنین و امامان بعد از او است و ایضا از جریر روایت  
کرده که امام محمد باقر فرمود در آیه وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ  
امام است و در تفسیر قمی از سدی زکلی از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه إِنَّ  
كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجْمٍ فرمود آنها منافقان است از صحابه اَلْقَوْلَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

يَوْمَ الدِّينِ فرمود منافقان صحابه است اِذَا تَلَى عَلَيْهِ اَيَاتُنَا قَالَ اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ  
 انهما منافقانند که رسول الله را تکذیب کردند الی قوله ثُمَّ لَمَّا لَمْ يَصَالُوا الْجَحِيمَ فَمَوَّ  
 انهما است ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ فرمود انها رسول الله را تکذیب میکرد  
 الی قوله عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ فرمود ایشان رسول الله و امیرالمؤمنین و فاطمه  
 و الحسن و الحسین است اِنَّ الدِّينَ اَجْرُومًا فرمود منافقان و تابعان انهاست كانوا  
 مِنَ الدِّينِ اَمَنُوا يَضْحَكُونَ فرمود انها بر رسول الله خند میکردند تا آخر سه دربار  
 انهاست و در کافه از ادريس بن عبد الله روایت کرده که از امام جعفر صادق از تغییر  
 این سؤال کردم مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُنْ مِنَ الْمُصَلِّينَ فرمود خداوند قصد کرده  
 با این ایه انکسافه را که از تابعان امامان نبوده اند آیا نمیدانید که مردمان آن است که تابع  
 سابق است مصلی میگویند در وقت دو اندن اسبها و اینست که خداوند قصد کرده  
 آنرا یعنی ما نبودیم از تابعان سابقان و سابقان همان حقر بنا شد و سبقت کنندگانند  
 بر اطاعت خداوند و بر بهشت و در کتف از ابن عباس روایت کرده که سبقت کنندگان از اولین  
 و آخرین سه نفرند حرقیل مؤمن ال فرعون بسو موسی و جبرئیل صاحب یاسین بسو عیسی و  
 بن ابوطالب بسو رسول الله و علی افضل ایشان است و نیز از امام حسن از امیرالمؤمنین روایت  
 کرده که در آیه التَّابِعُونَ فرمود که اسبق سابقین بوده ام بسو خداوند و رسول و و اقرب  
 مقربین بودم بخداوند و بر رسول و و نیز از ابن عباس روایت کرده در آیه اَمْ نَجْعَلُ الدِّينَ  
 اَمَنًا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ که مراد از ایشان علی و حمزه و عبیده است کَالْمُفْسِدِينَ فِي  
 الْاَرْضِ عتب و شیبه و ولید است اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ عَلِيًّا وَصحاب او است کَالنَّجَارِ  
 فلان منافق و اصحاب او است و در کتف از امام محمد باقر از اجداد خود از رسول الله  
 روایت کرده در این آیه يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْحَرَمَيْنِ فرمود انها منکر ولایت علی است و کما  
 تَكْتَلِبُ يَوْمَ الدِّينِ فرمود یوم الدین یوم اخذ میثاق است بولایت علی زیرا که انکا  
 کردند با علی ولایت ترا و بر تو ظلم و استکبار میکنند و ابن بابویه در معانی الاخبار از  
 مفضل روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از معنای صراط پس فرمود آن طریق  
 معرفه الله است و آن دو صراط است صراط است در دنیا و صراط است در آخرت و  
 در دنیا امام است که طاعت او واجب است بر مردمان و هر که او را شناسد و بر او اقتداء  
 نماید در هدایت کردن او پس انکس مرود میکند بر آن صراطیکه آن جسد و زخ است  
 در آخرت و هر که امام را شناسد و تابع او نشود پس بلغزد قدمها او از صراط آخرت برود  
 خود بد و زخ واقع میشود و احادیث در تغییر این آیات مذکوره در این منہج بسیار است  
 فاضل ثعلبیه در تغییر آیه فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ گفته که انکس که خداوند

اورا دوست میدارد و او خداوند را دوست دارد و علی بن ابوطالب است و نیز ثعلبی  
 از سعید بن مسیب روایت کرده که ابوهریره حدیث میکرد و میگفت که رسول الله <sup>ص</sup>  
 که در قیامت جماعتی از اصحاب من بر سر حوض میایند پس ایشان را از سر حوض من برآ  
 و بپوشانند گردانند و من عرض میکنم خداوند آنها اصحاب منند پس گفته شود که یا  
 که یا محمد ترا علی بحال این جماعت نیست زیرا که آنها بعد از تو مرتد شدند و از دین خداوند  
 برگشتند و ثعلبی این حدیث را در تفسیر ایه من یرتد منکم عن دینیه روایت کرده و در  
 تفسیر مجمع البیان درایه درایه فسوف یأتی الله تا آخر گفته که این ایه در شان امیر المؤمنین  
 و اصحاب او نازل شده که هر روز جل و صفین و نهروان جهاد کرد با مرتدین و گفته  
 حدیث از عمار و حذیفه و ابن عباس روایت شده و نیز از امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 نیز روایت شده که امیر المؤمنین در روز جنگ جمل فرمود سو کنید بخداوند که تا امر خدا با اهل  
 این ایه یعنی مرتد شوند گمان قال نشده بود و محمد بن حسن شیبانی در تفسیر نهج البیان  
 در این ایه گفته که از امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت شده که این ایه در شان  
 علی بن ابوطالب نازل شده است که با مرتدین جهاد کرد بعد از رسول الله و احادیث دیگر  
 در تفسیر این ایه نیز وارد است و این شهر شوب در مناقب از ابن عباس ابن مسعود و  
 جابر و براء بن عازب و انس و سلمه و سدی و ابن سیرین و امام محمد باقر روایت کرده اند  
 درایه و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً که مراد از این ایه محمد و علی و فاطمه  
 و حسن و حسین است و نیز فاضل حویلی در این ایه از ابن سیرین روایت کرده که گفته  
 این ایه در شان رسول الله و علی بن ابوطالب نازل شده و آنحضرت فاطمه دختر خود را  
 بعلی تزویج کرد و علی پسر عم رسول الله و شوهر دختر او است پس هم خویشی نبی رسول الله  
 است و هم داماد او است و این حدیث را فاضل مالکی در فصول المهمه نیز روایت کرده و ثعلبی  
 نیز نقل کرده و احادیث علماء و شیعہ در این ایه که در شان علی نازل شده بسیار است از  
 آنچه در معانی الاخبار و امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود اگاه باشید که من مخصوص  
 شمام در قرآن بچند نامی حذر بکنید از اینکه غالب شوید بر آنها و آنها را در غیر محل  
 آنها استعمال ننمایید و اگر چنین کنید گمراه میشوید در دین خود و از جمله نامهای من در  
 قرآن صهر است یعنی داماد رسول الله و بنا بر اینست قول خداوند فجعله نسباً و صهراً  
 و هر که غیر امیر المؤمنین را داماد پیغمبر بداند و اطلاق این اسم را بر او نماید مسلمان  
 نخواهد شد مؤلف میگوید در این حدیث شریف اسرار است زیرا که فرموده حذر  
 بکنید از اینکه غالب شوید بر آنها یعنی مبادا نامهای مرا در غیر محل آن اطلاق بکنید  
 نام مرا بغیر من بگذارید و اگر چنین کنید در دین خود گمراه شوید تا آخر و یکی از نامهای او

اُولُو الْأَمْرِ وَدِيكْرَى وَلِيّ الْمُؤْمِنِينَ اسْتِ دَرَايَةُ اِيْمَانًا وَلِيكُمُ اللهُ وَيَكْفِي نَفْسَ رَسُولِ اللهِ اسْتِ دَرَايَةُ  
 مَبَاهِلُهُ وَهَكَذَا اِبْرَارٌ وَمُقَرَّبِينَ وَاخْيَارٌ وَسَابِقِينَ وَحُبٌّ خَدَاوَنَدٌ وَغَيْرَ اِزَانِيهَا كَمَا مَدْفَرَانِ بِيَا  
 اسْتِ وَدَرَانِ اِيَاثِ تَفْسِيرَانِهَا ذَكَرَ مِيثُودٌ وَوَصِيْرٌ يَكِي اِزَانِيهَا اسْتِ كَمَا نَبَايْدُ بَغِيْرَ اَوْ عَلِيٍّ دَامَادِ رَسُوْلِ  
 اللهِ بَكِي كَفْتِ شُوْدِ پَسِ بِنَا بَرَايْنِ عَثْمَانِ دَامَادِ رَسُوْلِ اللهِ نَبُوْدَه بَلَكِه زَوْجُه عَثْمَانِ يَادِ خَرَانِ  
 خَدِيْجَه اِز شُوْهْرِ اَوْلِ بُوْدِ وَيَا اِيْنِهَا دَخْرَانِ خَوَاهِرِ اَوْ هَالِه بُوْدِنْد چَنَانَكِه دَر مَحَلِّ خُوْدِ ذَكَرَ كَرِهِيْدُ  
 وَيَكِي اِز نَامِهَائِ عَلِيٍّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اسْتِ چَنَانَكِه دَر سَابِقِ اِز عِلْمَاءِ اَهْلِ تَفْسِيْرِ اَهْلِ سُنْتِ ذَكَرِنْد  
 كَمَا خَدَاوَنَدِ دَر قُرْآنِ دَر هَشْتَادِ وَنَه اِيَاثِ عَلِيٍّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ نَامِ كَرِهِيْدُ وَبَا وَجُوْدِ اِيْنِهَا حَسْبِ  
 نَامِهَائِ اَوْ رَا بَكِيَانِ دِيكْرَ اِطْلَاقِ كَرِيْدِنْد وَبَرْدَمَانِ دِيكْرَانِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَوْلِيَّ الْأَمْرِ وَوَلِيّ  
 الْمُؤْمِنِيْنَ وَصَدِيْقٌ وَمُحِبُّوْ خَدَاوَنَدِ وَرَسُوْلُهُ اَوْ سَابِقِيْنَ وَمُقَرَّبِيْنَ وَغَيْرَ اِز اِيْنِهَا اِز نَامِهَائِ  
 اَوْ كَفْتِنْد وَارْجِهْتِ اِيْنِ دَر وَغَوَكُوْنِ اِيْنِهَا دَر دِيْنِ خُوْدِ شَانِ كَمَا شَدِنْدِ وَاقْرَاءِ كَرِيْدِنْد وَبَر  
 اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ تَوْهِيْمِيْنَ وَادْتِيْتِ نَبُوْدِنْد وَلَفْظِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَوْلِيَّ الْأَمْرِ وَوَلِيّ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ  
 غَيْرَ اِز اِيْنِهَا رَا بَكِي اِطْلَاقِ كَرِيْدِنْد كَمَا دَر اِيْمَانِ اِنْكَسِ شَكِي بُوْدَه وَيَا اِيْمَانِ وَاسْلَامِ نَدَا شَهْرُ  
 بِالْمَحَلِّه دَر اِيْنِ حَدِيْثِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ مَرْدَمَانِ رَا كَمَا هِ دَر دِيْنِ قَرَارِ دَادَه كَمَا نَامِ اَوْ رَا اَكْرَبَكِي دِيكْرِ  
 اِطْلَاقِ نَمَايِنْد وَدَر اِيْنِ حَدِيْثِ نَبَايْدُ بِيَا رَدَقْتِ شُوْدِ كَمَا مَرَادِ اَوْ چِيْسِ مَرَادِ اَوْ رَا بَايْدُ  
 وَدَانَسْتِ كَمَا چِه فَرْمُوْدَه وَدَر تَفْسِيْرِ اَبُو يُوْسُفِ نَفِي اِز اِبْنِ عَبَّاسِ وَايْتِ كَرِهِيْدُ دَر اِيْه اَمَّ مَجْمَعُلِ  
 الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَمَا مَرَادِ اِز اِيْنِ عَلِيٍّ وَحِمْرَه وَعَبِيْدَه اسْتِ مَرَادِ اِز مُقْسِدِيْنَ  
 فِي الْاَرْضِ عْتَبَه وَشِيْبَه وَوَلِيْدِ بِنِ عْتَبَه اسْتِ مَرَادِ اِز مُتَقِيْنَ عَلِيٍّ وَاصْحَابِ اَوْ مَرَادِ اِز  
 فِجَارِ عْتَبَه وَاصْحَابِ اَوْ اسْتِ وَدَر تَفْسِيْرِ قَمِيٍّ اِز عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِنِ كَثِيْرِ رُوَايْتِ كَرِهِيْدُ كَمَا اِز اِمَامِ  
 صَادِقِ اِز اِيْنِ اِيْه سُوْالِ فَرْمُوْدِ مَرَادِ اِز اَهْلِ اِيْمَانِ وَعَلِيٍّ صَالِحِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاصْحَابِ اَوْ  
 اسْتِ مَرَادِ اِز مُفْسِدِيْنَ مُنَافِقَانِ وَتَابِعَانِ اِيْنِهَا اسْتِ مَرَادِ اِز مُتَقِيْنَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاصْحَابِ  
 اَوْ اسْتِ مَرَادِ اِز فِجَارِ مُنَافِقَانِ وَاصْحَابِ اِيْنِهَا اسْتِ وَاخْطَبَ لِحَطْبَاءِ خَوَارِزْمِيٍّ دَر مَنَاقِبِ  
 تَفْسِيْرِ اِيْنِ اِيْه اَمَّ حَسْبِ الَّذِينَ اَجْرَحُوا السِّيْتَانِ اَنْ مَجْمَعْلَهُمْ كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
 كَوِيْدِ كَمَا اِيْنِ اِيْه دَر جَنَكِ بَدْرِ نَاذَلِ شَدِ دَر شَانِ عَلِيٍّ وَحِمْرَه وَعَبِيْدَه بِنِ الْحَرِثِ بِنِ عَبْدِ الْمَطَّلِبِ  
 دَر وَوَقْتِكِه بَمَبَارِزَتِ عْتَبَه وَشِيْبَه وَوَلِيْدِ بِيْرُونَ شَدِنْدِ مَرَادِ اِز الَّذِينَ اٰمَنُوا عَلِيٍّ وَحِمْرَه  
 وَعَبِيْدَه اسْتِ مَرَادِ اِز اَهْلِ سِيْتَانِ اِنْ سَه كَا فَرَانِ اسْتِ وَنِيْزِ دَر رُوَايْتِ دِيكْرِ اِز اِبْنِ عَبَّاسِ  
 اِيْنِ مَضْمُونِ رَا وَرُوَايْتِ كَرِهِيْدُ وَدَر تَفْسِيْرِ مُحَمَّدِ بِنِ عَبَّاسِ بِنِ مَضْمُونِ وَدَر رُوْحِدِ دِيكْرِ رُوَايْتِ  
 كَرِهِيْدُ وَايْضًا خَافِظِ ابُو نَعِيْمِ دَر فِضَائِلِ عَلِيٍّ دَر اِيْنِ اِيْه اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِيْ خَيْرٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا  
 اِز اِبْنِ عَبَّاسِ رُوَايْتِ كَرِهِيْدُ كَمَا مَرَادِ اِز اِنْكَبِكِه دَر خُسْرُوْ زِيَانِ كَارِي بُوْدَه اَبُو جَهْلِ اسْتِ مَرَادِ اِز  
 اَهْلِ اِيْمَانِ وَعَلِيٍّ صَالِحِ عَلِيٍّ وَسَلْمَانَ اسْتِ وَنِيْزِ اَبُو مِيْمُنِ اَوْ عَلِيٍّ بِنِ عَبْدِ اللهِ بِنِ حَسَّاسِ رُوَايْتِ

که مراد از آن کسیکه وصیت بر صبر کرده علی بن ابوطالب است و این مضامین را از علماء شیعه علی بن ابراهیم و ابن بابویه و محمد بن عباس از امام جعفر صادق روایت کرده اند و ایضاً فاضل حموی در فریاد از سلیم بن قیس روایت کرده در حدیث طولانی که امیر المؤمنین در حضور جمعی کثیر از صحابه مناقب و فضائل خود را بیان میکرد و از آنها اقرار میگرفت فضائل خود تا آنکه فرمود شما را بخداوند سوگند میدهم آیا میدانید که خداوند در قرآن در چند آیات سبقت کننده را فضیلت داده بدیگران واحد از این امت سبقت گرفت بر من در ایمان بخداوند و بر رسول و همه السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و آیه و السابقون السابقون اولئك المقربون نازل شدند از رسول الله سؤال کردند المحضرت فرمود خداوند فرموده است آنها را در خصوص نبیاء و اوصیاء ایشان منم افضل نبیاء و رسل و علی بن ابوطالب وصی من افضل و صیاء است همگی گفتند علی و نیز ابن شهر آشوب در مناقب گفته که دو آیات از طریق علماء اهل سنت در اینکه علی اول است در اسلام و صدیق رسول الله بسیار است و در این خصوص چند کتاب نوشته اند و بعد از آن از انس بن مالک روایت کرده که آیه و السابقون الاولون در شان علی نازل شد و او سبقت گرفته بر همه مردمان بر ایمان رید و قبله نماز کرده و رسول الله در بیعت کرب بیعت بدر و بیعت رضوان و دو هجرت کرد با جعفر بر جسته و از حبشه بمکه و بعد از آن ابن شهر آشوب گفته که این را جماعه از اهل نفس روایت کرده اند و ایضاً اخطب الخطباء در مناقب از ابن عباس روایت کرده که از عمر بن خطاب در وقتیکه جمع در نزد او بودند شنیدیم که سابقان را در اسلام ذکر میکردند عمر گفت اما علی بن ابوطالب پس من از رسول الله شنیدم که فرمود که در علی سه خصلت است و من دوست میداشتم یکی از آنها در من باشد و مرا بهتر بود از آنچه اقباب بران تا بد روز من و ابوبکر و ابوعبیده و جمعی از صحابه در خدمت رسول الله بودیم و المحضرت دست بر پشت علی زده و فرمود یا علی تو اول مؤمنین بودی در ایمان و اول مسلمین بودی در اسلام و تو از من بمنزله هر دو از موسی و نیز اخطب الخطباء از ابن عباس روایت کرده که رسول الله فرمود سبقت کنندگان سه نفرند و سابق از همه موسی یوشع بن نون است و سابق از همه عیسی صاحب یاسین است و سابق بر همه بر محمد علی بن ابوطالب است و مثل این حدیث را ابن مغازله شافعی در مناقب روایت کرده و در آخر آن رسول الله فرمود که علی از همه ایشان افضل است و در این مطلب علماء اهل سنت هشت حدیث روایت کرده اند و علماء شیعه یازده حدیث نقل نموده اند در احادیث طولانی و ایضاً بدایه القیامه جهم کل کفار عبید صاحب مناقب فخره از ابن مسعود روایت کرده در حدیث طولانی و در آخر آن رسول الله فرمود یا بن مسعود

همه گفتند علی میدانیم فرمود باز شما را بخداوند سوگند میدهم آیا میدانید که چون آیه

چون روز قیامت شود خداوند بمن و علی فرماید در دوزخ اندازید هر که را بنحوا هید  
 و اینست که فرموده الْقِيَامَةُ جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ وَكُفَّارٍ كَسِيَتْ كِهَنْبُوتُ مَرَانِكَارِ كُنْدِ  
 و عنید کسی است که با علی و اهل بیت او و شیعیان او دشمنی نماید و نیز صاحب اربعین  
 از اربعین در حدیث چهارم بسند خود از شریک روایت کرده روزی بعیادت سلیمان  
 اعمر رفتیم در مرضی که وفات کرد و این ایلیلی را بن شبرمه و ابو حنیفه داخل شدند ابو  
 حنیفه گفت یا سلیمان از خداوند بترس و بدان که تو در آخر روزی از دنیا و اول روزی از  
 اخوت و اخادیشیکه در شان علی روایت میکنی اگر تریک کنی ترا بهتر خواهد بود اعمر گفت  
 چه حدیث است که این طور سخنان را بمنزل من بگوئی و گفت مر این نشانید و او را نشانیدند و  
 بجانب ابو حنیفه کرد و گفت بدان ابوالموکل باحی از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول  
 الله فرمود که خداوند در قیامت بمن و علی بن ابوطالب فرماید داخل بهشت نماید  
 دوستان خود را و در دوزخ اندازید دشمنان خود را و اینست که فرموده الْقِيَامَةُ جَهَنَّمَ  
 كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ابو حنیفه گفت بخرید برویم تا از این بلند تر حدیثی نگوید و فضل گفت  
 من این حدیث را از حسین بن علی شنیدم عرض کردم کفار کیست فرمود کسیکه نبوت خدا  
 انکار کند و عرض کردم عنید کدام است فرمود آن کسیکه حق پدرم علی را انکار کند و از علی  
 شیعه شیخ طوسی در امامی روایت کرده که رسول الله در آیه مذکوره فرمود که این آیه در  
 شان من و علی نازل شد چون قیامت شود خداوند مرا و علی را ترا شیخ گرداند و من و ترا  
 با خلعت فاخر میپوشاند و بعد از آن بمن و بر تو فرماید الْقِيَامَةُ جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ  
 یعنی در اندازید بد و دوزخ هر که شما را دوست نداشته است و داخل بهشت بکنید هر که  
 شما را دوست داشته است زیرا که او مؤمن است و نیز شیخ همان حدیث اعمر را روایت کرده  
 هفت شیخ شریف الدین از محمد بن حران روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سوال  
 فرمود چون روز قیامت شود محمد و علی بر بالای صراط بازا ایستند و احدی از آن نمیکند  
 مگر اینکه بر آیه بر او باشد عرض کردم بر آن کدام است فرمود بر آن ولایت علی و امامان  
 از اولاد او و منادی ندا نماید يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ الْقِيَامَةُ جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ یعنی در  
 اندازید بد و دوزخ هر کسی را که بر نبوت تو کافر شد و با علی و امامان از اولاد او عناد کرده است  
 و احادیث در این مضمون بسیار است و ایضا فاضل بعلی در تفسیرش از جابر روایت کرده  
 که از رسول الله آیه طوبی لَهُمْ وَحَسَنٌ مَّأَبٌ سوال کردند فرمود طوبی درخت است در  
 بهشت و اصل آن در خانه من است و شاخه های آن در خانه های مردمان است عرض کردند  
 یا رسول الله وقتی از تو سوال کرده بودند و شما فرموده بودید که اصل آن درخت در خانه  
 علی است و شاخه های آن در خانه های مؤمنان است فرمود خانه من و علی در بهشت است

و نیز ثعلبی از ابن عباس روایت کرده درین آیه که طوبی است که اصل آن در بهشت در خانه  
 علی است و در هر خانه از خانه های مؤمنان شاخه از آن درخت است که آن را طوبی  
 میگویند و حَسَنَ مَابٍ یعنی بازگشت خوب و مثل این حدیث را از ابن سیرین نیز  
 روایت کرده و نیز ثعلبی در تفسیرش در روایت دیگر در این مضمون و زیاد تر از این روایت  
 کرده از علمای شیعه این آیه را از ابویوسف روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که در  
 طوبی از آن شاخه که بی درزانی باد که در زمان غائب شدن تمام ما بولایت ما چنک بزند و دل  
 خود را بعد از هدایت بر شیشه نیندازد عرض کردم فدایت شوم طوبی کدام فرمود درخت  
 است در بهشت و اصل آن در خانه علی است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه شاخه از آن  
 درخت در خانه او میباشد و اینست که خداوند فرمود طوبی لَهُمْ وَ حَسَنَ مَابٍ و  
 عیاشی در تفسیر خود از ابن سیرین روایت کرده در آیه مذکوره که طوبی درخت است در  
 بهشت و اصل آن در خانه علی است و هیچ خانه نیست در بهشت مگر اینکه شاخه از آن  
 در خانه او میباشد و ابن فارس در روضة الواعظین از ابن عباس روایت کرده در  
 این آیه که طوبی درخت است در بهشت در خانه علی و در هر خانه از خانه های بهشت  
 شاخه از آن میباشد و خداوند هیچ چیزی نیا فریده است مگر اینکه در زیر آن درخت  
 میباشد و اینجا جمع اهل جنت است که نعمتهای خداوند را ناد میکنند و در زیر آن  
 درخت تلتهای مشک میباشد چنانکه در زیر درختهای دنیا تلتهای خاک میشود  
 و یازده حدیث از علمای شیعه در این مضامین در تفسیر طوبی روایت شده با چیز زیادتر  
 و ایضا آخطب الخطباء خوارزمی در مناقب از ابن عباس روایت کرده که این آیه در  
 شان رسول الله و علی بن ابوطالب نازل شده و ایشان اول کسی بودند که نماز گذاردند  
 و رکوع کردند و نیز ابن شهر آشوب در مناقب از کتاب ابو عبیده مرزبان و از کتاب ابو نعیم  
 در انچه از قرآن در شان علی نازل شده و از کتاب خصائص نظیری روایت کرده در آیه و ارکعوا  
 مع الراکعین که این آیه در شان رسول الله و علی نازل شده و ایشان اول کسی بودند که  
 نماز گذاردند و رکوع نمودند و نیز فاضل جبری در کتاب خود از ابن عباس همین سابق را  
 روایت کرده و نیز ابو نعیم در کتاب ما نزل من القرآن در علی از ابوصالح از ابن عباس روایت  
 کرده در این آیه گفت این آیه در شان رسول الله و علی نازل شده و ایشان اول کسی بودند  
 که نماز گذاردند و رکوع کردند و در تفسیر امام حسن عسکری در معنای این آیه و اقیعوا  
 الصلوة و ارکعوا مع الراکعین فرمود یعنی بر پا بدارید نمازها واجب شده را  
 که در شان رسول الله و ابی طالب خداوند آورده و ثابت باشید در نبوت او و در مودت آل  
 طهارت و آنکه علی است و این است و انصاف ایشان برده و انما نمائید از مومنان

در تفسیر کعوا مع الراکعین

زکوة و اگر واجب کرده و از بد نهای خود در جهاد هر گاه لازم شود و از اغانت در ماندن  
اگر از شما استعانت نمایند و رکوع نمایند با رکوع کنندگان یعنی تواضع بکنید بر تواضع  
کنندگان از جهت تعظیم خداوند و اطاعت دوستان او که محمد و علی است و لعنه خداوند  
و بعد از ایشان بر امامان از اولاد ایشان که بعدگان خالص خداوند میباشند و نیز اخطب  
المخطباء از ابن عباس روایت نموده که عبدالله بن ابی بامصاحبان خود از خانه بیرون آمدند  
و علی و جمعی از اصحاب رسول الله با آنها ملاقات کردند عبدالله بر مصاحبان خود گفت  
ببینید چگونه پسر عم محمد و سید بنو هاشم را بعد از رسول الله خوش آمد میگویم علی گفت  
ای عبدالله از خداوند بترس و منافق مباش که منافق بدترین خلق خداوند است عبدالله  
گفت یا علی نسبت نفاق بمآمد بخداوند سوگند که ایمان ما ایمان شماست این را گفته و  
متفرق شدند و عبدالله بر فقای خود گفت دیدید که علی و همراهان او را چگونه مسخره کرد  
و در فقای او باو مدح کردند پس خداوند این امیرا مازل گردانید و اذا القوا الذين آمنوا قالوا  
امنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم از جهت تکذیب آنها رسول الله و ترجمه ای  
اینست که چون ملاقات کنند منافقان با مؤمنان برایشان میگویند که ما نیز ایمان آوردیم  
و چون خلوت میکنند با مصاحبان خود گویند ما با شما ایم و در دین خود ما نیز و آنچه  
بر مسلمانان گفتیم از اظهار ایمان مسخره بود با ایشان و اخطب المخطباء بعد از نقل این حدیث  
گفته که این آیه دلالت دارد بر ایمان علی ظاهر و باطنی و همچنین دلالت دارد بر اینکه علی  
دو دسته منافقان را ترک کرده و عداوت را با آنها اشکار نموده و مراد از شیاطین بزرگان  
منافقان است و در تفسیر امام حسن عسکری در معنای این آیه از امام موسی کاظم روایت  
کرده که فرمود همه انکسائیکه بیعت شکستند و مخالفت علی و سلب خلافت از او اتفاق کردند  
چون بر مؤمنان ملاقات میکنند ارجحاً میمانند و گویند ما مثل شما مؤمنیم و چون  
بمسلمانان و منافقان و انوذر و عمار میرسند گویند ما مانند شما محمد ایمان آوردیم و  
بر بیعت علی و فضل او قبول و لایت او کردن نهادیم تا او حدیث طولانی در نفاق  
جمعی از صحابه و روایت از تفسیر این آیه در اینجا دلالت کردن آیه است بر ایمان علی و دشمن  
بودن او با منافقان چنانکه فاضل خوارزمی بیان کرده و فاضل حریری در کتاب خود  
در این آیه بیعت الله الذین آمنوا بالقول الثابت از ابن عباس روایت کرده که گفت  
قول الثابت و لایت علی بن ابی طالب است و از علماء شیعه در کافیه از ابو بصیر روایت  
کرده که از امام جعفر صادق شنیدم فرمود چون میت را در قبر گذارند دو ملک نزد  
او آیند بر طرف راست و چپ او و شیطان در برابر او و آن میت گویند چه گوئی  
در حق آنکه در روایت آمده پس آن مرد مضطرب میشود و اگر میماند گویند ما



از رسول الله از من سؤال نکنید آن دو ملک با و میگویند بخواب خوابی خوب  
 پس نه ذراع قبر و بنا وسعت میدهند و جاه او را در بهشت با و نشان میدهند  
 و اینست که خداوند فرموده **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ** و هر گاه آنکس  
 کافر باشد با و گویند که اینست در برابرت ایستاده گوید نمیدانم پس آنکس را با شیطان  
 میگذارند و این حدیث را حسین بن سعید در کتاب زهد از ابو بصیر روایت کرده و نیز  
 این را عیاشی از زراره و حران و محمد بن مسلم از امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت  
 کرده و در آنجا آن همان دو ملک با آنکس میگویند اگر کافر باشد که این مرد کیست که در برابر  
 تو ایستاده گوید این مرد رسول الله است گویند اندانسته و هرگز ندانم و او را با همان  
 شیطان میگذارند و در حدیث دیگر از ابو بصیر از امام جعفر صادق روایت کرده که آن  
 دو ملک از میث از خداوندش و از دین او و از پیغمبرش و از امامش سؤال میکنند پس آنکس  
 جواب خوب داد با و میگویند بخواب خوابی خوب و ایضا فاضل ابو بکر محمد بن عمر حنبله  
 از عمران بن حصین روایت کرده که من و عمر بن خطاب در خدمت رسول الله بودیم و  
 علی در پهلو راست آنحضرت بوده و رسول الله این آیه تلاوت کرد **اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ**  
**اِذَا دَعَا وَ يَكْفِي السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ** یعنی خداوند اجابت میکند دعا  
 کسی را که مضطرب باشد زمانیکه او خداوند را بخواند و بدو را از ایشان بر دارد و شما را  
 خلیفه های روی زمین گرداند پس بعد از تلاوت آنحضرت این آیه را علی مضطرب گردید  
 و مثل مرد مصیبت زده لرزید رسول الله فرمود یا علی چرا جزع میکنی عرض کرد چگونه  
 جزع نکنم و حال آنکه خداوند میفرماید شما را خلفاء روی زمین میگردانم رسول الله فرمود  
 یا علی جزع مکن بخداوند سوگند دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن و دشمن نمیدارد ترا مگر  
 منافق و این حدیث را شیخ مفید و شیخ طوسی هر دو در کتاب اعمال خودشان روایت کرده اند  
 و ایضا محمد بن عباس در تفسیرش از عمران بن حصین روایت کرده که در حضور رسول الله  
 بودم و علی نیز در پهلو آنحضرت بود آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود و علی مضطرب گردید  
 و رسول الله دست بر شانه زده و فرمود یا علی ترا چه شد که چنین مضطرب شد عرض کرد  
 یا رسول الله این آیه را خواندند و من ترسیدم که بان مبتلا شویم و ما خلفاء زمین باشیم  
 و بمبارسه از مردمان آنچه دیگر از آنها که بر تو رسید رسول الله فرمود یا علی دوست ندارد  
 ترا مگر مؤمن و دشمن ندارد ترا مگر کافر منافق تا روز قیامت و نیز محمد بن عباس در  
 تفسیرش از امام جعفر صادق روایت کرده که چون قائم ما اهل بیت ظاهر میشود بمسجد  
 الحرام آید و رو بکعبه نماید و پشت بمقام ابراهیم و دور کعبت نماز کند و بعد از آن  
 برخیزد و بگوید ای جماعت مردمان من اولیترین مردمم و اولیترین مردمم با ابراهیم

# در تفسیر آیه احسب الناس

و بر اسم جلیل و من اولترین مردم محمد رسول الله و دست بپا نیاید همان بر دارد و دعا  
کند و تصریح نماید تا تکبیر رود و افتد و اینست خداوند مفرم نماید **أَمَّنْ نَّحْيِبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا**  
**دَعَاهُ** و فرمود این آیه در شان قائم ما نازل شده و چون بیرون آید عجاوه بر سرش بندد  
و در نزد مقام ابراهیم نماز میگردد و بخند و ند تصریح کند و بعد ازان هیچ رایتی از او ناز  
نگردد و ایضا علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود  
این در شان قائم ما نازل شده و سو کند بخداوند که مضطر او است و قتی که دور کند  
نماز در نزد مقام میگردد و بسوی خداوند رو کند و دعا نماید خداوند دعا را او را  
مستجاب فرماید و بنی از او بر طرف کند و او را در روی زمین خلیفه گرداند و این  
است تاویل آیه بعد از تنزیل آن یعنی تنزیل آیه در شان امیرالمؤمنین است چنانکه در  
حدیث اولی ذکر شد و تاویل این در شان قائم مهتد آخر الزمان است و مؤلف میگوید  
در میان تنزیل و تاویل منافات ندارد زیرا که تنزیل آیه در کسی در محلی میشود و تاویل آن  
در کسی دیگر و محل غیر اول میشود و از این جهت است که تاویل آیات قرآن را بغیر از  
خداوند و رسول الله و راسخون در علم کسی دیگر نمیدانند چنانکه این مسئله صریح قرآن  
است پس هر که آیات قرآن را با خیال خود تاویل کند باید بخداوند شود و یا رسول او و یا  
راسخ در علم شود با احادیث متواتره در میان فریقین و آنکس که با احادیث بسیار ظریفین  
راسخ در علم بوده امیرالمؤمنین و چند نفر از ذرّیه رسول الله است چنانکه تفصیل این  
مطلب را در کتاب منهاج العارفين نوشته ام و ایضا ابن شهر آشوب از ابوطالب روایت  
که از جلاّت علماء اهل سنت است روایت کرده و او نیز از علقمه و ابویوب نقل نموده که  
**چون آیه **أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَّكِبُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ** نازل شد رسول**  
**الله فرمود بتجارای عمار بعد از من فتنه ها و فسادها برپا خواهد شد تا اینکه شمشیرها**  
**برو یکدیگر کشند و یکدیگر را بکشند و از همدیگر بیزاری نمایند و چون چنین دیدند**  
**با دبر این اصلح که در جانب راست من است علی بن ابوطالب اگر مردمان همه براه روند**  
**و علی بی بود تو براه علی بود و از مردمان دور شوای عمار علی را اول راست بیرون میکند**  
**و بر گمراهی دار نخواهد کرد ای عمار طاعت علی طاعت من است و طاعت من طاعت خداوند**  
**است و ایضا از روایات ایشان نقل کرده که بعد از نازل شدن این آیه علی عرض کرد یا رسول**  
**الله آن فتنه کدام است فرمود یا علی بنیو آورد خواهد شد و با تو جنگ و خصوصاً خواهد شد**  
**اماده خصومت باش و علی فرمود ما نایم اجماعت که خداوند فرموده **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ****  
**الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا** یعنی خصومت و گنگوی ما بمردمان یا قرآن است که مدا  
ان بمارث داده است و ما بغیر از قرآن در مقام خصومت چیزی نداریم از جمله شمشیرها

۱۳۳

عبارت

عباس از امام حسین روایت کرده که چون این ایه نازل شد امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول  
الله این فتنه کدام است که خدایت فرموده است فرمود یا علی توئی که مردمان را خداوند  
نایاب است و ولایت تو مبتلا و امتیاز کرده است و در قیامت در این باب خصوصاً خواهی کرد  
یا انکاسیکه غضب کرده اند خلافت تو را بر ما داده باش و حجت آوردن برای خصم خود  
نیز محمد بن عباس در تفسیر خودش از عین ثابت روایت کرده که از امام محمد باقر از تفسیر  
لَيْسَ لَكَ مِنْ الْأَمْرِ شَيْءٌ سؤال کرد چه فرمود رسول الله حریص بود بر اینکه خلافت بعد از  
او بجای قرار گیرد چنانکه فرموده امیر المؤمنین کرده بود و در علم خداوند چنان بود که مردمان را  
برای امتیاز بحال خود بگذارد و مثل ما از تکالیف و جبر برای ما نفرماید و میدانست که  
انها خلافت او را غضب خواهند کرد پس مراد خداوند از این ایه اینست یا محمد ترا در این  
باب امری و جبری نیست و مراد خداوند از ایه أَحِبَّ النَّاسُ تَأَخَّرَ بَيْنَهُمْ وَ جَوْنِ ابْنِ  
نازل شد که مردمان در خلافت امتحان خواهند شد رسول الله راضی شد و ایضاً محمد  
بن عباس در تفسیرش از سماعه از امام جعفر صادق روایت کرده که رسول الله شیخ در مسجد  
بود و چون صبح شد امیر المؤمنین بسجده درآمد رسول الله فرمود یا علی بنزد من بیا و چون  
بنزد آنحضرت آمد فرمود امشب را در مسجد بسر ببرد و از خداوند هزار حاجت خواستم و  
همه را برآورده کرد و مثل انها را از برای تو نیز سؤال کردم و باز همه را عطا فرمود از برای تو  
و از خداوند سؤال کردم که همه امت مرا بعد از من بر تو مایل کند و بر ولایت و امامت تو  
اجتماع نمایند قبول نکرد و این ایه را فرستاد اَلَمْ أَحِبَّ النَّاسُ تَأَخَّرَ بَيْنَهُمْ مَرْدَمَانَ  
امر خلافت تو امتحان خواهد شد و جبر و قهر در آن همه ملان نخواهد گردید و احادیث  
در این خصوص بسیار است و آنچه ذکر شد از احادیث علماء طرفین در اینجا کافی است و ایضاً  
ابو صالح که از اجلاء علماء اهل سنت است در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده در ایه  
وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِّي فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِي مَعِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَعْمَى تَأَخَّرَ كَأَنَّ  
گفت هر که ترک بکند ولایت علی بن ابوطالب را خداوند او را از راه حق کور و از شنیدن  
کلمه حق کور گرداند و در قبر و محشر زندگانی او بد و زشت شود و از علماء شیعه در کتاب  
از ابو بصیر از امام جعفر صادق روایت نموده که در این ایه فرمود یعنی هر که اعراض کند  
از ولایت علی از برای او همیشه زشت خواهد شد بعد از مردن و عرض کردم و محشر  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى فرمود یعنی در قیامت کور محشر گردد چنانکه در دنیا دلش کور بود  
است از ولایت علی حیران بوده در دین خود و در اخوت کور چشم و حیران خواهد بود  
و عرض کند خداوند او را چو مرا کور گردانیدی و من در دنیا چشم داشتم خداوند فرماید  
كَذَلِكَ أَتَىكَ آيَاتُنَا فَمَسَّهَا فَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْشَى فرمود یعنی چنانکه از ولایت علی

اعراض کردی تا نیز ترا فراموش نمودیم یعنی ترا در دوزخ خواهیم گذاشت چنانکه امامان  
اهل بیت را ترک کردی و برایشان اطاعت نکردی و فرموده ایشان را نشنیدی  
و کذلک تجزیه من اسرف و کم یومن بآیات ربیه یعنی و همچنین چرا میدهم کیسه را که  
از حد خود بیرون شود و ایمان نیاورد بر آیات خداوند خودش و فرمود یعنی چنین  
میدهم کیسه را که بولایت امیرالمؤمنین شریک آورد و بر آیات خداوند ایمان نیاورد  
و از دو عتاد ترک امامان نماید و برایشان تابع نشود در دین خود و نیز در کافران علی  
بن عبدالله روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سؤال کردم **فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ**  
**فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى** فرمود یعنی کسیکه با امامت امامان اهل بیت رسول الله قائل شود  
و بر امر ایشان تابع گردد و از اطاعت ایشان تجاوز نکند انکار در ضلالت واقع نمیشود و نیز  
محمد بن عباس در تفسیر خود از امام موسی کاظم روایت کرده که از پدرش از این آیه سؤال کرد  
فرمود که رسول الله فرموده که ایجماعت مردم آن تابع بشوید براه هدایت خداوند تا شما  
هدایت یافتمه باشید و بر رشد و صلاح رسید شوید و هدایت خداوند هدایت من است  
و هدایت من هدایت علی است و گمانیکه هدایت علی را تابع شوند درجات من بعد از  
وفات من پس اینها تابع بر هدایت من شده اند و هر که تابع من شود پس او تابع هدایت خداوند  
گردیده است و انکار همراه و شقی نخواهد شد پس فرمود **وَمَنْ اعْرَضَ عَن ذِكْرِيْ تَأْخُذْ بِهٖ**  
**عِصَابِيْ** از حسین بن سعید روایت کرده که بخندمت امام جعفر صادق نوشتم فدایت شوم  
**بِمَنْ خَبَرْتَهُ اَزْ مَخَالِيْهِ اَيْهٖ وَ مَنِ تَبِعَ هُدَايَ وَ مَنِ اعْرَضَ عَن ذِكْرِيْ** پس فرمود  
مخالفه آن اینست که هر که قبول نماید فرمایشات امامان اهل بیت را و اقرار کند بر امامت  
ایشان و تابع گردد با امر ایشان پس انکار تابع هدایت خداوند و رسول و شده است و نیز صحیح  
در بصائر الدرجات از ابراهیم می روایت کرده که از امام جعفر صادق از آیه **فَاِنَّ لَهُ مَعِيَّةً**  
**ضَنْكًا** سؤال کردم فرمود بخداوند سوگند که این آیه درباره ناصبیان و دشمنان ما است  
عرض کردم آنها را در دنیا در نهایت عیش و خوش گذران دیدم تا مردند فرمود بخداوند  
سوگند در وقت رجعت خوراک آنها نجاسات انسان خواهد شد و مثل این حدیث را  
علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه از معویه بن عمار از امام جعفر صادق روایت کرده و از این  
احادیث معلوم میشود که معیشت بدو زشت و کوری در چشم قلب از برای انکسار است  
که بولایت و امامت امامان اهل بیت رسول الله اعتقاد نداشته باشد و نیز اعراض  
کتاب خود از ابن عباس روایت کرده **دَرَايَهُ فَسَتَعْمَلُوْنَ مِّنْ اَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ**  
**اَهْتَدَى** که گفت صاحبان راه راست محمد و اهل بیت او است و هدایت یافتگان اهل  
بیت آنحضرت است و علی بن ابراهیم در تفسیر خود از علی بن رئاب روایت کرده در این آیه

که امام حسن

که امام چه فرمود سو کند بخداوند ما ایمان سبیل و راهی که خداوند امر کرده  
است شما را بر متابعت آن راه و بخداوند سو کند که ما ایمان صراط مستقیم و سو کند بخداوند  
ما ایمان نکند بندگان خداوند ما مورثانند، با اجماع ما هر که نخواهد از این راه برود  
و هر که خواهد از آن نرود و بخداوند سو کند که چاره نمیشود شما را مگر بازگشت بسوی  
ما و نیز علی بن ابراهیم در حدیث دیگر از امام محمد باقر مثل این حدیث را روایت کرده و  
اینضا محمد بن عباس در تفسیر این آیه سه حدیث از امام محمد باقر و امام موسی کاظم در  
این مضمون روایت کرده و ایضا سعد بن عبدالله قمی در بصائر الدرجات از زرین بن  
جیش روایت کرده که از امیر المؤمنین شنیدم فرمود که چون میت را در قبرش گذارند  
دو مال منکر و نیکر ببرد او آیند و اول چیزی که از او سوال میکنند ز خداوند و بعد از  
آن از پیغمبرش و بعد از آن از امامش و اگر از آنها جواب داد نجات یافت و اگر در حیرت  
ماند باشد عذاب گرفتار خواهد شد مردی عرض کرد چگونه خواهد بود حال کسی که  
از خداوند و از رسول او جواب بدهد و در جواب دادن از امام در ماند فرمود آن  
مذنب است و هر که را خداوند گمراه کند هرگز برای او راه نجات نیاید و آنکس را بحق  
راهی نیست و فرمود که از رسول الله سوال کردند که ولای و اولی برتصرف فبا کتبت بعد از  
تو فرمود در این زمان شما علی است و بعد از علی کس است که او وصی علی است و در  
هر زمان عالمی است از اهل بیت من که خداوند با او تمام حجت میکند بر مردمان تا اینکه  
نگویند چنانکه گمراهان زمان سابق گفتند در وقتیکه پیغمبر ایشان رفتند و گفتند  
خداوند چرا نفرستاده بیو ما رسوله تا ما بتاعت کنیم آیات ترا قبل از اینکه مذلت ما  
رسد و گمراهی آنها بود که آیات خداوند را که اوصیاء بودند انداختند و خداوند  
در جواب آنها فرمود بگو ما همه انتظار میکشیم شما نیز در انتظار باشید و بزود خواهد  
داشت که کیست صاحب راه راست و کیست آنکه هدایت یافته و تربص یعنی درنگ آنها  
این بود که میگفتند ما را شناختن اوصیاء لازم نیست تا اینکه امامی را بشناسیم و  
خداوند آنها را سرزنش کرده و اوصیاء اصحاب صراطند که بر بالائی صراط بایستند  
و داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه اوصیاء را بشناسد و داخل دوزخ نمیشود مگر کسیکه  
او را شیعه خودشان ندانند و او ایشان را با امامت شناسد زیرا که اوصیاء عرفا  
خداوندند که مردمان را بایشان شناسانند و گواه گرفت بایشان در وقتیکه بنی  
از ادواح گرفت در روز میثاق و وصف کرد اوصیاء را در کتاب خود که فرمود و علی  
الأعراف رجال یعرفون کلاً بسمائهم یعنی در اعرف مرد میان جنت و دوزخ مردان  
محمد صیث که میثاقند همه را بسمای آنها و ایشانند که ایشان بر دوستان خود سا

و رسول الله گواه است بر ایشان و خداوند از بندگان خود پیمان گرفت و نبوت او بر ایشان  
 جاری شد و اینست که خداوند میفرماید فَكَيْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ  
 عَلٰى هٰؤُلَاءِ شَهِيدًا تا آخر یعنی چگونه خواهد بود حال مردمان و قتیکه از هر امتی گواهی را  
 بیاوریم و ترانه گواه بیاوریم بر گواهان و در آن روز خواهند خواست و آرزو خواهند کرد  
 انھا که کافر شدند و بر رسول الله نافرمانی کردند در اطاعت کردن اوصیاء و در سایر امور  
 که کاش با زمین یکان و هموار میشدند و کتمان نکنند در آن روز سخنی را از خداوند و در  
 این حدیث از تفسیر آیه صراط سویی و آرایه علی الاعراف و آرایه من کل امة خبر داده  
 و این سه را تفسیر کرده و مراد از صراط و از اصحاب ان اوصیاء گردید و اوصیاء هر شخصی بر  
 امت شاهد میشود و رسول الله نیز بر اوصیاء خود شاهد خواهد شد و فاضل شیخ برایم  
 حویلی در فراموشی زین عباس روایت کرده که علی بن ابوطالب در زمان حیات رسول الله  
 میگفت که خداوند فرموده اِنَّا اِنَّمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ یعنی هر گاه رسول  
 میرد و یا کشته شود شما بر میگردید بر پاشنه های پاها خودمان یعنی کافر میشوید امیر  
 المؤمنین فرمود سو کند بخداوند که ما رجوع نمیکنیم بر اعدای خودمان بعد از اینکه  
 خداوند ما را هدایت کرده است و بخداوند سو کند که اگر رسول الله بمیرد و یا کشته شود هر  
 جهاد میکنیم بر سر ائمه انحضرت جهاد میگردیم تا بمیریم و بخداوند سو کند که من برادر رسول  
 الله و ولی او و پسر عم او و وارث اویم و کسب که از من ولی تر باشد بر رسول الله و نیز این شهر  
 از طریق علماء اهل سنت از سعید جبر از ابن عباس روایت کرده در این آیه که مراد از شاگردین در  
 آیه علی بن ابوطالب است و مرتدین که بر کفر خودشان برگشتند انکاشند که از علی برگشتند  
 معنای باقی آیه اینست و کسیکه از دین برگردد و مرتد شود پس انکس بخداوند ضرر رساند و  
 بود است که جزای بد دهد خداوند و شرک کنندگان را و از علماء شیعه در تفسیر این آیه علی  
 بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که در روز جهاد احد بعد  
 از آنکه لشکر اسلام گریختند و گذشت بر ائمه انجمن گذشت یک نفر منافق از صحابه بر هر کسی  
 میرسید میگفت رسول الله را کشتند و ما خلاص شدیم و چون بمدینه مراجعت نمودند این  
 آیه نازل شد وَ مَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرَّسُلُ اِنَّمَا اَرْسَلْنَاكَ  
 مگر فرساده خداوند و قبل از او پیغمبران از دنیا رفتند و مرگ بر انحضرت محال نیست و اگر  
 بمیرد و یا کشته شود شما بر کفر اصلی خودتان بازگشت خواهید کرد مؤلف میگوید از این  
 آیه ظاهر میشود قبل از اینکه تفسیر گردد که اکثر صحابه بعد از وفات رسول الله از دین او برگشتند  
 گشتند و الا خداوند نمیفرمود اِنَّمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ و نیز در آیه دیگر نمیفرمود و مَنْ يَرْتَدْ  
 مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ و بِالْحَمْدِ اِنْ اَبَانَ و اَضْحَافُ يَدُوْنِ اِحْتِجَاجُ بِنْتِ اَلدَّلَالَةِ دَارِدُ

ارتداد جمع است و آنکه آنکه در خدمت رسول الله بودند زیرا که در این آیات بالفظ خطا  
 مشافیه بیان شده است و قد یقینی از آنکه آنکه مرتد نشدند اهل بیت و عمرت رسول الله  
 بوده اند از جهت آیه تطهیر و آیه انفسنا و سوره هل آت و غیر از آنها و یا چند نفر دیگر از  
 تابعان اهل بیت انحضرت و از اصحاب علی و بعد از ایشان احتمال قوی در ارتداد همه صحابه  
 و مرتد شدن بکار آنها میرود و این استبعاد ندارد همانکه در اصحاب حضرت موسی  
 واقع شد و در اصحاب علی نیز اتفاق شد و این ظاهر آیات است و تفسیر اینها در نزد  
 اهل بیت رسول الله است که در این معنی در علمند و باید واقع را از احادیث ایشان پرسید  
 و کشف کرد و احادیث ایشان در تفسیر این آیه بسیار است از آنجمله در کافه از امام محمد باقر  
 روایت کرده که فرمود همه مردمان بعد از رسول الله از دین برگشتند مگر سقیفه عرض  
 کردند آنها یکسانند فرمود سلمان و مقداد و ابوذر و بعد از این چند نفر را نام برد و فرمود  
 اینها کافه بودند که آسیای خلافت با ایشان میگردد و از بیعت امتناع کردند و بر آن  
 بیعت نکردند تا وقتیکه امیرالمؤمنین را با قهر بردند و از او بیعت گرفتند و اینست که خداوند  
 فرموده **وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ فَإِنْ مَاتَ مَا اخْرُجَ تَرْجَمَ** این  
 شد و نیز در کافه از ابو مقدم روایت کرده که بخدمت امام محمد باقر عرض کردم که مردمان  
 چنان میگویند که چون آنها بر بیعت ابوبکر جمع شدند رضای خداوند در آن بوده و  
 خداوند را خیر نمیشد که امت محمد بعد از او مبتلا شوند و برگمراهی واقع کردند پس امام  
 محمد باقر فرمود مگر آنها کتاب خداوند را بخوانند اند که میفرماید **وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ  
 خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ** تا آخر که در این آیه از ارتداد آنها خبر داده است عرض کردم این  
 آیه را برو چه دیگر تفسیر میکنند فرمود مگر خداوند خیرند و از حال آنهاست که قبل از آنها  
 بودند بعد از آنچه بآنها امد از بیانات در آنها که میفرماید **وَإِنَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْبَنِيَّاتِ وَ  
 آيَاتِنَا فِي بَرُوحِ الْقُدْسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ  
 الْبَنِيَّاتِ** تا آخر یعنی ما دادیم علیه را معجزات روشن و قوت دادیم او را بروح القدس  
 و اگر خداوند میخواست آنها اختلاف نمیکردند که بعد از پیغمبران بودند بعد از اینکه امد  
 برایشان نشانهای روشن بر نبوت انبیاء و لکن اختلاف نمودند و بعضی از آنها ایمان  
 آوردند و بعضی از آنها کافر شدند و اگر خداوند میخواست اختلاف نمیکردند و خدا  
 میکند آنچه که میخواهد و این حدیث ابو مقدم را در تفسیر عیاشیه نیز روایت کرده و نیز  
 عیاشیه بسند خود از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود چون رسول الله از دنیا رحلت  
 کرد مردمان همه برگمراهی اهل بیت برگشتند مگر چهار نفر علی و سلمان و ابوذر و مقداد  
 عرض کردند عمار چگونه فرمود که آنکه در دل ایشان شکی داخل نگردد این سه نفر بودند

و بس در نیز عیاشی در تفسیر خود از اصبح بن سبأ روایت کرده که از امیر المؤمنین شنیدم در  
 زمین فرمایشات او در روز جمل که فرمود ای جماعت مردمان خداوند هیچ پیغمبری را در دنیا  
 نبرده مگر اینکه در میان امت او کسی باشد که مردمان را براه او هدایت میکند و راه دین  
 حق را از دست نگذارد و مردمان را بسوی راه خداوند که بر بندگان خودش واجب کرده  
 دلالت کند و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله  
 الرسل انما ننبئ الله رسولا رسول الله  
 و یا آنکه گفته شد خداوند میفرماید اَفَاِنْ مَا تَاَوْقِلُ اِنْقَلَبْتُمْ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ  
 و نفر از زنان او زهر دادند و آنها با منافقان بدترین خلق خداوند است و ایضا عیاشی  
 از حسین بن منذر روایت کرده که از امام جعفر صادق پرسید از این آیه اَفَاِنْ مَا تَاَوْقِلُ  
 که آیا گفته شده است و یا مردن است فرمود اصحاب آنحضرت کردند آنچه را که کردند مؤلف  
 میگوید از این احادیث معلوم شد از تعداد صحابه کبار بغیر از چند نفر که نام برده شد و اینکه  
 آنها مثل اصحاب موسی و علی بودند و اینکه امیر المؤمنین مثل وصی حضرت موسی و وصی  
 حضرت علی بوده و فاضل حاکم حکایتی در کتاب خود بسند خودش از ابن عباس روایت  
 کرده که چون آیه و اتقوا فتنه لا تصیبن الذین منکم خاصته نازل شد رسول الله  
 هر که بعلی ظلم نماید در خلافت او بعد از وفات من گویا انکس بر نبوت من و بر نبوت انبیاء  
 قبل از من انکار کرده و نیز ابو عبد الله محمد بن علی سراج که از جلا و علما و اهل سنت است از  
 ابن مسعود روایت کرده که رسول الله فرمود یا بن مسعود ای و اتقوا فتنه تا آخر نازل شد  
 و من ثمانا و دایع میکنم و آنچه من میگویم گوش دار و مردمان برسان هر که بعلی ستم کند  
 و این جای مرا از دست او بگیرد بر انکس نبوت مرا و نبوت انبیاء قبل از من انکار کرده و بعد از  
 آن ابن سراج حدیث نقل کرده و ادعای مسلمانان را بر آن نموده در روایت ابن عباس که چون  
 این آیه نازل شد رسول الله فرمود هر که بعلی ظلم نماید و بر این جای که من نشسته‌ام و جای  
 مرا از او بگیرد بعد از وفات من چنانست که نبوت مرا و نبوت پیغمبران قبل از من انکار کرده  
 و ابن سراج این را از ابن مسعود روایت کرده حق اینکه بر این مسعود گفتند پس چگونه با  
 ظالمان او دوستی میکنی و این حدیث را خودت از رسول الله شنیده بودی گفت بقریب  
 خودم رسیدم زیرا که از امام اذن نگرفتم مثل بوزد و عمار و سلمان و اکنون توبه میکنم و  
 این حدیث را حاکم حکایتی در کتابش و اهدا التزیل نیز نقل کرده و عیاشی بسند خود از امام  
 جعفر صادق در این روایت کرده که فرمود که مردمان بعد از وفات رسول الله در فتنه  
 افتادند تا اینکه علی را ترک کردند و بردیگری بیعت کردند و اینست آن فتنه که مردمان  
 در آن افتادند و رسول الله آنها را بر تابع بودن علی و اوصیای او بعد از او امر کرده بود



ایه اینست که برهیز بکنید از فتنه که اگر عقوبت آن برسد بر ظالمان تنها نمی رسد و بلکه  
 بخیر از ایشان نیز خواهد رسید و نیز در کتاب بسند خود از امام جعفر صادق روایت کرد  
 که خداوند در کتاب خود فرموده **وَأَلْقَا فِتْنَةً** تا آخر و مراد از این فتنه اختلاف است که  
 در خصوص **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** شد که بعد از رسول الله انکار شب قدر کردند و انکار خلافت امیر  
 المؤمنین نمودند که داخل شب قدر است و خداوند در جادوگری فرموده **وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا  
 رَسُولٌ قَدْ خَلَقْنَا** تا آخر در آیه اول میفرماید چون رسول الله از دنیا رحلت نماید  
 کسانی که مخالفان مر خداوند کردند گفته اند شب قدر با رسول الله رفت و این فتنه که  
 مردمان را فرا گرفت و بسبب آن مرتد شدند زیرا که اگر گویند که شب قدر نرفته است  
 ناچار باید قرار نمایند که خداوند را در آن شب امری است و چون بر آن اقرار نمایند  
 ناچارند از آنکه بگویند امر را صایحه است و آن صاحب امیر المؤمنین است و اولاد او  
 بعد از او و نیز **يَا أَيُّهَا** و علی بن ابراهیم از فاضل سدی از امام جعفر صادق روایت  
 کرده اند که مراد از این فتنه در این آیه فتنه اصحاب جل است که با امیر المؤمنین جنگ  
 کردند و بر او ظلم نمودند و چند از صالحان اصحاب او را کشتند مؤلف میگوید در  
 میان این روایات منافات ندارد زیرا که بعضی از اینها تفسیر است و بعضی تنزیل و  
 بعضی تأویل بوده و یا اینکه روایت اول و دوم تأویل است و روایت آخر تفسیر بود و  
 در تفسیر روایت اول چون موافق است با روایت علماء اهل سنت تأویل است و آخر  
 تنزیل و یا تفسیر است و مراتب تأویل نیز فرق دارد و تأویل در جات داشته است و بر  
 هر کس بگوید که از تأویل بیان میکنند و بر هر تقدیر یا تأویل و تنزیل و یا تفسیر شود مراد  
 ظلم کردن است بر امیر المؤمنین یا در اصحاب جل و یا بعد از وفات رسول الله در سقیفه  
 و یا در شورا و از واضحات دین اسلام است که بر او ظلم کردن رسول الله ظلم کردن است  
 بنا بر احادیث فریقین و اجماع طرفین و یا ظلم بر امیر المؤمنین را که ام اشخاص کردند یا  
 غیر از صحابه بودند و یا خود آنها مرتکب ظلم بر او شدند و فاضل ابن مردویه در کتاب خود  
 از ابن عباس روایت کرده **دَرَاهُ وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِبَيْبِنِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤْ كِتَابِيَهٗ**  
 که این در شان علی نازل شده یعنی **أَمَّا أَنْكَبِيكَةَ** نامه عیاش بدست راست او داده شود  
 پس میگوید بیایید و نامه علی را بخوانید و شیخ عیاشی در تفسیر این آیه از ابو حمزه از امام  
 محمد باقر روایت نموده که این آیه در شان علی نازل شده و اینها محمد بن عباس از ابو جابر  
 روایت کرده که امام محمد باقر فرموده که این آیه در شان امیر المؤمنین نازل شده و در  
 میان اهل ایمان این آیه مثل شد و نیز عیاشی از ابو حمزه روایت کرده از امام جعفر صادق  
 که چون روز قیامت شود هر کس را با ما مس بخواند **مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِبَيْبِنِهِ فَأُولَئِكَ**

بِعَرَفٍ كَاتِبَهُمْ وَنَامَهُ عَلٌّ هَرَكَةَ رَاكِبٍ يَدُ سِتِّ رَاسٍ أَوْ دَانِدُ نَامُهُ أَوْ رَا بَرِ خَوَانِدُ وَحِرَادُ  
 هَيْنِ اثْبَاتِ إِمَامٍ اسْتِ ذِي رَاكِبِ أَوْ كَاتِبِ رَا بَرِ خَوَانِدِ أَوْ نَجْمِيكِهِ خَرَابِ وَنَاهُ مِي نَهْرِي مَائِدِ وَأَمَّا  
 مَنْ أَوْ تِي كَاتِبُهُ بِيَسِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمْ أَقْرَأُ كَاتِبِيَهُ وَرَادُ أَزْكَابِ إِمَامٍ اسْتِ بِسِ هَرَكَةِ بَيْتِ  
 بِرَانَ كِتَابِ كُنْدِ چنان اسْتِ كِه خَدَاوَنْدِ فَرَمُودِه اسْتِ وَنَبْدُؤُهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَهَرَكَةُ انْكَارِ  
 أَوْ كُنْدِ أَزْكَابِ شَمَالِ خَوَاهِدِ بُوْدِ وَخَدَاوَنْدِ مِي فَرَمَائِدِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومِ  
 وَجِيمِ وَظِلِّ مَنْ يَجُومُ تَا آخِرِ وَدَرِ اِيْنِ حَدِيْثِ يَمِيْنِ وَكِتَابِ رَا بَرِ اِمَامِ تَاوِيْلِ كُودِه وَايَةُ وَ  
 نَبْدُؤُهُ وَاشْأَهْدُ اَوْرُدِه كِه مَرَادُ أَزْكَابِ اِمَامِ اسْتِ وَنِيَزِ عَلِيْ بِنِ اِبْرَاهِيْمِ دَرِ اِيْنِ اِيْهَةِ اَزْ اِمَامِ  
 جَعْفَرِ صَادِقِ رِوَايْتِ كُودِه كِه فَرَمُودِ حَسَابِ هَر مَقِيْ بَا اِمَامِ زَمَانِ اِيْثَانِ اسْتِ وَ اِمَامَانِ  
 دُوسْتَانِ وَ دَشْمَنَانِ خُودِ رَا اَزِ سِيْمَايِ اِنْهَا مِي شُنَا سَنْدِ وَ اِيْنِ سْتِ كِه خَدَاوَنْدِ فَرَمُودِ  
 وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَبْعُرُونَ كَلِمَاتٍ بَيْنَهُمْ بِسِ نَامَهُ عَلٌّ دُوسْتَانِ خُودِ رَا بَدِ سِتِّ رَاسِ  
 اِيْثَانِ مِي دِهَنْدِ وَ بَدُوْنِ حَسَابِ بُوِيَه بَهْتِ رُوْنْدِ وَ نَامَهُ عَلٌّ دَشْمَنَانِ خُودِ رَا بَدِ سِتِّ  
 بَدِ سِتِّ چپِ اِنْهَا مِي دِهَنْدِ وَ بِيْجَانِبِ دُوزَخِ رُوْنْدِ بَدُوْنِ حَسَابِ وَ چُوْنِ دُوسْتَانِ اِيْثَانِ  
 دَرِ نَامَهُ عَلٌّ خُودِ شَانِ نَظَرِ كُنْدِ بَرِ بَرَادَرَانِ خُودِ كُوِيْنْدِ هَاؤُمْ أَقْرَأُ كَاتِبِيَهُ وَ نِيَزِ اِخْتِطَبِ  
 اَلْمُخْطَبَاءِ دَرِ مَنَاقِبِ اَزْ جَابِرِ اَنْصَارِيْهِ رِوَايْتِ كُودِه كِه رَسُوْلُ اللّٰهِ بَعْلِيْ فَرَمُودِ هَر كِه تَرَادُوشِ  
 دَارِدِ وَ تَرَاوَلِيْ خُودِ بَدِ اِنْدِ اَوْ رَا خَدَاوَنْدِ دَرِ بَهْتِ بَا مَا سَا كُنْ كِرْدَانْدِ وَ بَعْدِ اَزْ اِيْنِ رَا  
 تَلَاوُثِ كُودِه اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنَاتٍ وَنَهْرٍ فِيْ مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكَ مُقْتَدِرٍ يَعْنِيْ  
 جَانِ بَرِ هِيْزِ كَارَانَ دَرِ بَهْتِ جَاوَدَانَ وَ دَرِ مِيَانِ بَا غُفَا وَ دَرِ طَرَفِ جُوِيْ بَارِهَا اسْتِ دَرِ  
 جَايْ گَاهِ پَسَنْدِيْدِ دَرِ مَقَامِ قَرَبِ پَادِشَاهِ تَوَانَايِ اسْتِ كِه قَرَبِ اَوْ بَهْتَرِيْنِ لَدَاتِ اسْتِ وَ  
 دَرِ كَاهِ دَرِ تَفْصِيْرِ اِيْنِ اِيْهَةِ اَزْ مُحَمَّدِ بِنِ فَضِيْلِ رِوَايْتِ كُودِه كِه اِمَامِ مُوسِيْ كَا ظِمِ فَرَمُودِ مَجْدَانِدِ  
 سُو كُنْدِ مَا نِيْمِ اِيْثَانِ وَ شِيْعِيَانِ مَائِدِ وَ نَابِتِ وَ بَا تِ نِيْسْتِ دَرِ مَلِكِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ بَغِيْرِ  
 اَزْ مَا وَ شِيْعِيَانِ مَا وَ بَا تِ مَرْدَمَانَ اَزْ اِنِ مَلِكِ خَارِجِدِ وَ نِيَزِ مُحَمَّدِ بِنِ عَبَّاسِ اَزْ جَابِرِ اَنْصَارِ  
 اَنْصَارِيْهِ رِوَايْتِ كُودِه كِه دَرِ خَدْمَتِ رَسُوْلِ اللّٰهِ دَرِ مَسْجِدِ بُوْدِيْمِ وَ بِيْزَاهِلِ بَهْتِ يَادِ مِي كَرْدِيْمِ  
 رَسُوْلُ اللّٰهِ فَرَمُودِ اَوَّلِ كِسِيْكِه دَاخِلِ جَنَّتِ مِي شُوْدِ عَلِيْ اسْتِ وَ اَبُو دَجَانَهْ اَنْصَارِيْهِ عَرَضِ فَرَمُودِ  
 يَا رَسُوْلُ اللّٰهِ نُوِيْتِ فَرَمُودِ كِه بَرِ اَنْبِيَاءِ حَرَامِ اسْتِ دَاخِلِ شَدْنِ جَنَّتِ تَا وَ قَسِيْكِه مِنْ دَاخِلِ شُوْ  
 وَ بَرِ هِيْهِ اَمْتَهَا حَرَامِ اسْتِ تَا اَمْتِ مِنْ دَاخِلِ شُوْدِ فَرَمُودِ بِلِيْ چِيْنِ اسْتِ وَ لَكِنْ خَدَاوَنْدِ  
 عَلِيْ اَزْ فُورِ وَ عَمُودِ يَسْتِ اَزْ فُورِ وَ اِنْهَا رَا قَبْلِ اَزْ خَلَقْتِ اِسْمَانَهَا وَ زَمِيْنَهَا بَدِ وَ هَرِ اَرْسَالِ  
 اَفْرِيْدِه وَ بَرِ اِيْنِ عِلْمِ نُوْشِه لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْعَرِيَّةِ وَ اَنْبِيَاءِ  
 اِنْ عِلْمِ عَلِيْ اسْتِ وَ عَلِيْ اِمَامِ وَ پِيْشُوايِ قَوْمِ اسْتِ دُو دَاخِلِ شَدْنِ بَرِ جَنَّتِ وَ چُوْنِ عَلِيْ اِيْنِ رَا  
 شُنِيْدِ كَفْتِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كِه خَدَاوَنْدِ مَا رَا بَتُوْهْدِ اِيْتِ كُودِه وَ بِيْشْرَا فْتِ رَا سَائِدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ

فرمود بشارت باد ترایا علی هیچ سینه بدوسته تو نیست باشد و ادعای محبت ترا نکرد  
 مگر اینکه خداوند انکس را با ما در قیامت محشر و حشر اهدا کرد و این آیه را تلاوت کرد  
 اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ تَجْرُ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نَفْسٌ مَّا كَانَتْ رَاغِبَةً  
 کرده که رسول الله بعلی فرمود یا علی هر که ترا دوست بدارد و ترا بر اوست خود را و اولی  
 بداند خداوند او را در جنت با ما ساکن گرداند و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد  
 اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ تَجْرُ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نَفْسٌ مَّا كَانَتْ رَاغِبَةً  
 از ابن عباس روایت کرده در آیه اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتُمْ  
 بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ که این آیه در شان علی و حمزه و عبید و سهل بن حنیف و حارث بن  
 صمد و ابودجان نازل شد و معنی آیه اینست که خداوند دوست میدارد آنکس را  
 که در راه خداوند جهاد میکنند در حالتیکه صف زده باشند در میدان جهاد که گویا  
 ایشان بناهاست محکمند در ثبات قدم در مقابل کفار و از میدان جنگ گریزند دارند  
 و این حدیث را محمد بن عباس دو تفسیرش از علماء اهل سنت روایت کرده و ایضا او  
 بطریق انها از ضحاک که اهل تفسیر است روایت کرده که از ابن عباس پرسیدم که آیه  
 كَانْتُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ کیانست گفت علی بن ابوطالب و حمزه و عبید بن الحارث بن عبد  
 المطلب و مقداد بن اسود و نیز محمد بن عباس بسند آنها از ابن عباس روایت کرده در این  
 آیه گفت چون علی در صف جنگ می ایستاد مثل ستون بوده محکم که از هیچ حمله از جا  
 خود حرکت نمیکرد و از هیچ شجاعتی دوگردان نمیشد و تابع بوده بر آنچه خداوند در حق او  
 فرموده بود پس خداوند او را در قرآن مدح کرده در این آیه و هیچ کسی مانند علی از مشرکان  
 بد و زخ و اصل نکرده و نیز محمد بن عباس را تمام محمد باقر مثل حدیث ضحاک را روایت  
 کرده و از این احادیث معلوم شد که آنهاست که از جهاد نگرینجه بودند همین چند نفر  
 بودند و باقی صحابه از خلفاء و غیر از آنها از جهادها گریخته بودند و این اتفاق فریقین و  
 اجتماعی ظریفین است که در احد و در خیبر و در حنین با صراحت آیه ثُمَّ وَكَلَيْتُمْ مُدْرِبِينَ  
 گریختند و رسول الله را در میان کفار با علی تنها گذاشتند و نقض بیعت رضوان و  
 غیر از آن را نمودند و حال اینکه بر رسول الله بیعت بر مرکب کرده بودند و بجاوند عهد  
 نمودند از جهادها نگرینند و عهد و بنیان را با خداوند شکستند و نقض بیعت رسول  
 الله را کردند و نمیدانیم که بعد از این خلافتها و بعد از این همه مخالفتها توبه کردند یا نه  
 و بعد از توبه خداوند آنها را آمرزید یا نه و فاضل علی بن احمد مالکی در کتابش و  
 المهمه از انس بن مالک روایت کرده که مرجع الخبرین یانقیان یعنی علی و فاطمه اند هیچ  
 منهمما التلولو والمرحان یعنی حسن و حسین اند و این کتاب صاحب کتاب درین

روایت کرده و معنای آیه اینست که مخلوط میکند خداوند دو دریا را بهم و بایکدیگر ملاقات میکنند و بریکدیگر مزوج نشوند و برهمدیگر زیادتی ننمایند و بیرون نیاید از این دو دریا لؤلؤ و مرجان و نیز محمد بن عباس از طریق علماء اهل سنت از ابن عباس روایت کرده که مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ علی وفاطمة زهراء است و بینهما بَرَزَخٌ لَا یَبِیْعانِ یعنی در میان این دو دریا مانع و حاجب است که بقدرت خداوند از مخالطت و ممازجت بریکدیگر افزونی نمیکنند و ان رسول الله است یُخْرِجُ مِنْهُمَا اللؤلؤَ و المَرْجَانَ حسن حسین است و نیز طبرستانی آنها از سلمان فارسی و از سعید بن جبیر از سفیان ثوری روایت کرده که بحرین علی وفاطمة زهراء است و بینهما بَرَزَخٌ رسول الله است و یُخْرِجُ مِنْهُمَا اللؤلؤَ و المَرْجَانَ حسن حسین است و نیز ابن شهر آشوب از فاضل خوکوشی در کتاب لوا مع و کتاب شرف المصطفی و ابو بکر شیرازی در کتاب تفسیرش و ابوصالح و فاضل ثعلبی در تفسیر خود و علی بن احمد طائفی و ابن علوی قطان در تفسیر خودشان از سعید بن جبیر از سفیان ثوری و ابونعیم در کتاب ما تزل در قرآن و عثمان علی از حماد بن سلمه از ابان بن مالک از ابن عباس و قاضی نظیری از سفیان بن عیینه از امام جعفر صادق روایت کرده اند در آیه مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ یَلْتَقیان که گفت علی وفاطمة زهراء است و ایشان دو دریای عمیقند که هیچ یکی زیادتی بر دیگری نمیکند و در روایت دیگر بَرَزَخٌ رسول الله است و لؤلؤ و مرجان حسن حسین است و نیز فاضل ابو حنیفه حریر از اعش از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده که رودی فاطمة زهراء از شدت گرسنگی و برهنگی گریه میکرد رسول الله فرمود یا فاطمه بموئه شوهرت علی قناعت بکن سو کند بجز آنکه که علی سید و آقایی مسلمانان است در دنیا و دلاخوت و در میان ایشان اصلاح کرده پس خداوند این آیه را فرستاد مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ یعنی میفرماید فرستادم دو دریا را یکی علی را که دریای علم است و دیگری فاطمه که دریای نبوت است یَلْتَقیان یعنی باهمدیگر متصل میشوند و من که خداوند در میان ایشان وصلت انداختم و بسدازان فرمود بینهما بَرَزَخٌ مانع است و مانع رسول الله است که منع میکند علی را از اندوه دنیا و منع می نماید فاطمه را از گفتگو کردن با علی از برای خوراک و پوشاک پس کدام از نعمت خداوند را تکذیب میکنید ای گروه جن و انس و تکذیبان بولایت علی و فاطمة زهراء و فرمود لؤلؤ حسن است و مرجان حسین است زیرا که لؤلؤ بزرگ است و مرجان کوچک است و بعد نیست که علی وفاطمة دو دریا باشند بواسطه وسعت فضل و کثرت خیر ایشان و بحر را از اقیانوس بحر میگویند که وسیع است و رسول الله اسبی را برانگیزید و فرمود من از بحری یافتم یعنی این است دریای یافتم که گویا جامع جمیع حاسن بوده است و نیز صاحب مقاب فخره از ابن سیرین روایت کرده از ابو سعید خدری روایت کرده که از ابن عباس از این آیه پرسیدم گفت بحرین علی وفاطمة

است و بر ذریع رسول الله است و لولؤ و مرجان حسن و حسین است و نیز تعبیر در تفسیر  
از سفیان ثوری روایت کرده که مجرب بن علی فاطمه است و لولؤ و مرجان حسن و حسین بوده است  
تعلیق در تفسیر خود گفته این قول نیز از سعید بن جبیر روایت شده و او گفته است برنج  
در میان علی و فاطمه رسول الله است و این اجادیت علماء اهل سنت بود که ذکر گردید و  
از علماء شیعه محمد بن عباس در تفسیر این آیه از ابوذر روایت کرده که مراد از مجرب بن علی فاطمه  
است و از لولؤ و مرجان حسن و حسین است پس کدام کسی دیده است مانند این چهار نفر  
علی و فاطمه و حسن و حسین را دوست نماید و ایشان را مگر کسیکه مؤمن است و دشمن  
ایشان را مگر کسیکه کافر است پس ایمر زمان مؤمن باشد بدو و تنی اهل بیت رسول الله  
و کافر نشود بدشمنی ایشان که بدو برخ سرگون میشود و از این احادیث در کتب علماء  
شیعه زیاده است و ذکر همه باعث طول کلام و روایات علماء اهل سنت که ذکر شد در  
اینجا کافی است و تأویل این آیه از احادیث ایشان معلوم شد و ایضاً ابوالقاسم حکایه  
در تفسیر شواهد التنزیل بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده در این آیه ضرب الله  
مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل که علی فرمود منم همان جل سلم  
شده از برای رسول الله و معنی آیه اینست که خداوند از برای مشرک و اهل توحید مثل مذکور  
است که مشرک مثل بنده است که در او شرکیان باشند و با همدیگر در نزاع باشند و اهل  
توحید مثل بنده است که خالص باشد برای یک مرد و از تعدد شرکاء بر می باشد آیا این دو  
بنده متساوینند و امیر المؤمنین فرمود منم آن مردیکه خالص از برای رسول الله و از اهل  
توحیدم و از علماء شیعه ابن بابویه بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده که در خطبه که  
امیر المؤمنین نامها که خود را که در قرآن است ذکر میکند که از جمله فرمود انا السلم  
لرسول الله یعنی منم تسلیم شد بفرمایند رسول الله و خداوند میفرماید رجلاً  
سلماً لرجل یعنی مرد خالص از برای مرد دیگر و نیز محمد بن عباس از امام محمد باقر در این  
آیه روایت کرده که فرمود رجلاً سلماً علی بن ابیطالب است از برای رسول الله و شرکاء  
متشاکسون یعنی مختلف شوند و تابغان علی اجتماع کردند بزولایت علی و نیز از ابو  
خالد کاجلی روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم از این آیه فرمود رجلاً سلماً  
علی است و شیعه او است و نیز در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده که در  
این آیه فرمود که خداوند از برای امیر المؤمنین مثل زده و شرکاء او کسانی که با او ستم  
کردند و حق او را غصب نمودند و متشاکسون یعنی بعضی کنندگان و رجلاً سلماً  
الرجل یعنی امیر المؤمنین که خالص است و موعد از برای رسول الله و از این احادیث  
معلوم میشود که شخص خاص و محاصره برای رسول الله در جمیع فرماید ایشان و امیر المؤمنین

بوده و دیگری از صحابه از برای آنحضرت تسلیم و سلم نشده بود و این قسم اول بر زبان است  
 از برای امیرالمؤمنین و دیگری با او از صحابه شریک نشده است و فاضل در کتاب اسباب  
 نزول قرآن از عطاء روایت کرده در آیه اَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صِدْقَهُ لِلْاِسْلَامِ وَهُوَ عَلَى نُوْرٍ  
 مِنْ رَبِّهِ که این آیه در شان علی و حمزه نازل شده و در تفسیر علی بن ابراهیم از امام جعفر  
 صادق روایت کرده که این آیه در شان علی نازل شده و مراد از آن کسی که خداوند سینه  
 او را از برای اسلام شرح کرده فقط امیرالمؤمنین است و این نیز فضیلت بزرگ است از برای  
 و اینصفا فاضل حموی در فریاد از اصبع بن نیاة از امیرالمؤمنین روایت کرده در آیه وَاِنَّ  
 الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِيُوْنَ که فرمود ناکبون عن ولايتنا یعنی  
 بد رسته آنهاست که ایمان نمی آورند براخت و اعتقاد با اوست ندادند آنها از راه راست  
 عدول کنند گانند و نیز این شهر شوب از کتاب خصایص نظیر واد نیز از اصبع بن نیاة از امیر  
 المؤمنین در این آیه روایت کرده که مراد از صراط ولایت ما اهل بیت است و نیز این  
 شهر شوب از علما و اهل سنت در این آیه روایت کرده که مراد از صراط محمد و آل محمد است  
 و شیخ محمد بن عباس در تفسیر روایت که در اهل بیت نازل شده از امیرالمؤمنین در این آیه  
 روایت کرده که فرمود مرد ولایت ما است و ایضا او بپسند دیگر روایت کرده که فرمود  
 عدول کنندگان از صراط عدول کنندگان است از ولایت ما و نیز این شهر شوب از  
 امام محمد باقر روایت کرده در این آیه که فرمود یعنی از ولایت ما اهل بیت عدول کنندگان  
 و علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه وَاِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ  
 اِلَى الصِّرَاطِ مُسْتَهْتِمٍ فرمود یعنی دعوت میکنی مردمان بر ولایت علی و در آیه عَنِ الصِّرَاطِ  
 لَنَّا كِيُوْنَ فرمود یعنی از امامان اهل بیت عدول کنندگان مؤلف میگوید بنا بر این  
 احادیث علما و اهل سنت و شیعه در تفسیر صراط در این آیه و در آیات دیگر چنانکه آیات  
 صراط مستقیم در سابق ذکر شد ترجمه آیه واضح میشود و آن اینست که بد رستیکه انکافی  
 که براخت ایمان نمی آورند و بر عذاب عقاب ثواب قیامت اعتقاد نمیکنند آنها انکاسند  
 که بر ولایت و امامت کسان دیگر <sup>کنند</sup> و این حاصل آیه است و در این تفسیر مطلب مهم و مسئله  
 مهم بیان شده و کثرت مطالب مهمه گریه و آن اینست که هر که بر ولایت علی و اهل بیت  
 اعتقاد نماید پس او براخت و بر ثواب عقاب صراط و حساب اعتقاد خواهد کرد و  
 اما اشخاصیکه بر ولایت ایشان اعتقاد نکند پس نکان براخت و بر احوالات آن اذعان  
 نمیکنند زیرا که آنها اگر اعتقاد بر اخت داشته باشند و اعداب قیامت برسند البته آنها  
 بر آیات قرآن و بر احادیث رسول الله در شان و فضائل علی و در ولایت و امامت او و اهل  
 بیت او بناید اعتقاد نمایند و برای آنفنا و آیه اِيْمَانًا وَاِيْكُمُ اللهُ و آیه اَوْلَى الْاَكْمَرِ و بر سایر

آیات که در ولایت و امامت او و اهل بیت او نازل شد اقرار و اعتراف کند و بر احادیث  
غایب و احادیث ثقلین و احادیث سفینه نوح و غیر اینها از احادیثیکه خود علمای اهل  
سنت روایت کرده اند تصدیق داشته باشد و کسیکه بر آیات و روایات رسول الله  
خصوص ولایت و امامت علی و اهل بیت او عمل نکند و خود را نیز مسلمان بداند البته  
انگیزه و روغگو و براحت ایمان نمی آورد و در زبان میگوید و در قلب اعتقاد بر آیات قرآن  
و بر احادیث رسول الله ندارد بنا وجود اینکه آن آیات و آن احادیث با اجماع فریقین و  
اتفاق علمای طرفین در ولایت و وصایت و امامت و خلافت علی است **يَقُولُونَ بِاللَّيْتَمِمْ  
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ** و این آیه در باره منافقین و آنها انکار کنند که با زبان اقرار میکنند و در  
قلب ایمان ندارند و بقرآن و بر فرمایشات رسول الله در آنچه میفرماید اعتقاد نمی کنند  
و این آیات که در این منہج ذکر شد و با اتفاق علمای فریقین تفسیر و تامل کردید بر ولایت  
و امامت امیرالمؤمنین و اهل بیت او آیا در اینها شکی و شبهه باقی مانده و از برای اهل  
قرآن و ایمان آورندگان بر پیغمبر آخر الزمان در اینها گفتگوئی هست یا نه و آیا اسلام چیست  
و ایمان کدام است که مردمان بر آن اعتقاد نمایند تا مسلمان شوند و ایمان بیاورند  
آیا در ولایت و امامت و خلافت دیگران نیز آیات و روایات با اجماع مسلمین و اتفاق  
فریقین وارد شده است یا نه و آیا مثل این آیات و این احادیث با اجماع علمای طرفین در  
کسان دیگر نقل گردیده یا نه و آیا در اینها مؤلف با کسیه عرض دارد و آیا محض حق و حق محض  
میگوید آیا اهل انصاف پیدا میشود که حق را ملاحظه نماید و بعد از دیدن و دانستن  
عمل بکند و اخوت خود را بد نیاند هد و مردمان جاهل را براه دین حق و بر شریعت و  
طریقت اهل حق دعوت کرده باشد و این آیات قرآن را و این احادیث رسول الله را  
و این اجماع فریقین را و همین اتفاق علمای طرفین را بمسلمانان بگوید و آنها را ارشاد و  
هدایت نماید و از ملامت مردمان عوام نترسد و مرادش حق باشد

منہج یازدهم در اینکه مراد از صادقین و صدیقین و صادق و صدق اهل بیت رسول الله  
است چنانکه **اخطب لخطباء خوارزمی بد و سنان بن عباس** وایت کرده در کتاب فضائل  
در آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** که گفت صادقین علی بن  
ابوطالب است و نیز فاضل حموی در فرآید از ابن عباس روایت کرده در این آیه که گفته  
است **یعنی باشید با علی بن ابوطالب** و نیز از **عبدالله بن عبد الله** در کتاب حلیه الاولیاء  
در این آیه از ابن عباس روایت کرده که صادقین علی بن ابوطالب است و نیز ابو نعیم بسند  
از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود صادقین محمد و علی است و نیز ابو یوسف یعقوب  
بن سنیان از مالک بن انس از نافع از عبد الله بن عمر روایت کرده است که در این آیه گفته است

که خداوند اصحاب رسول الله را امر کرده که از خداوند بترسند و بر همین کار می نمایند و از عذاب  
 دوزخ حذر بکنند و بعد از آن فرموده و کونوا مع الصادقین یعنی باشید با محمد و با اهل  
 بیت او و نیز فاضل حرکوشی در کتاب شرف المصطفی و فاضل ثعلبی در تفسیر کشف البیان  
 و هر دو از اصحابی از عمر بن العلاء از جابر جعفی از امام محمد باقر روایت کرده اند که در این آیه  
 فرموده که مراد از صادقین محمد و آل محمد است و این احادیث از جمله اهل بیت است و در  
 این روایات آنها کفایت است زیرا که شش نفر از اهل حدیث و اهل تفسیر آنها اتفاق کرده اند  
 بر اینکه مراد از صادقین علی و آل محمد است و خداوند امر کرده بر مسلمانان که با او و با ائمه  
 بوده باشند و از افعال و اقوال ایشان کار نشوند و بایشان اطاعت کنند در امر و نهی ایشان  
 و این دلیل واضح است بر اینکه ایشان در اقوال و در افعال سهو و خطا نمیکنند و الا  
 خداوند امر نمیفرمود بر تابع بودن بر ایشان زیرا که ممکن نیست که خداوند در دین خود امر  
 فرماید بر تبعیت کردن مسلمانان بر امر و نهی اشخاص خطاکار و این دلیل عصمت و طهارت  
 اهل بیت و آل محمد است از خطا و خلاف واقع در دین بیان کردن و قوی بودن و چنانکه  
 خداوند بر اهل ایمان امر کرده در اول آیه بر تقوی از اول زمان نازل شدن این آیه تا آخر زمان  
 تکلیف و همچنین امر فرموده با آنها با صادقین بودن و تابع شدن مسلمانان بر صادقان  
 و اگر شخص صادق در یک زمان نباشد لازم میاید که خداوند امر کند مردمان را با بودن با  
 کسیکه و مطیع شدن با اشخاصیکه ایشان وجود ندارند و این طور امر کردن از خداوند حکیم  
 ممکن نیست با اجماع مسلمین و اتفاق فریقین پس باید در هر زمان ما را میکه دین و تکلیف  
 با او است اشخاص صادقین بوده باشد تا امر خداوند بر مسلمانان در هر زمان در محل آن  
 واقع شود و این دلیل روشن است بر اینکه در هر وقت باید شخص معصوم از خطا و از سهو و  
 اهل بیت رسول الله بوده باشد تا مردمان اهل ایمان با صادقان بوده باشند و فاضل  
 خرازی در تفسیر این آیه گفته که خداوند امر کرده بر مؤمنین بر اینکه باید با صادقین بود  
 باشند و زمانیکه واجب شد بودن آنها با صادقین پس لابد است از وجود صادقین در  
 هر زمان تا آنکه بودن با کسی مشروط است از وجود آنکس پس این دلیل است بر اینکه باید  
 صادقین در هر زمان بوده باشند و این دلالت میکند بر اینکه جمیع امت بر باطل اتفاق  
 نمیکنند و اگر بر چیزی اتفاق نمایند پس آنچه حق خواهد شد و این دلیل است بر اینکه  
 اجماع جمیع امت حجت است تا اینکه گفته فرمایش خداوند کونوا مع الصادقین امر  
 بر موافقت صادقین و نهی است از مفارقت ایشان و این مشروط است بر وجود صادقین  
 و آنچه تمام میشود واجب مگر بوجود آن پس این واجب میشود پس دلالت کرده این آیه بر بودن  
 صادقین در هر وقت تا اینکه گفته فرمایش خداوند یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله



امر است بر مردمان بر تصور کردن و این امر شامل است بر آن مردمانی که صحیح است از این  
اینکه متقی نباشند و جایز الخطا شوند پس این ایه دلالت کرده بر اینکه واجب است بر  
مردمان جائز الخطا اینکه اقتدا نمایند بر آن کسانی که واجب العصمه باشند و ایشان  
انگاشند که خداوند حکم کرده بر صدق بودن ایشان در اقوال و افعال و این حکم  
دلیل است بر وجوب اقتدا کردن جایز الخطا بر صادقین تا اینکه ایشان مانع شوند  
از خطا کردن جایز الخطا و این معنی در جمیع زمانها موجود است پس واجب است حاصل  
شدن این در جمیع زمانها و بعد از این اقرار از فخر الرازی که باید در هر زمان معصوم  
باشد و صادق وجود داشته باشد گفته که آن معصوم اجماع امت است و اگر مرد  
خداوند از صادق که معصوم است شخص معین و مشخص باشد لازم میاید تکلیف بر حال  
زیرا که ما مسلمانان آن شخص را نمیشناسیم و او را نمیدانیم که او کدام کس است و این حاصل  
کلام او است پس مؤلف میگوید اول کلام او بسیار خوب و مرغوب بوده زیرا که ظاهر  
ایهاست و بلکه صریح آیه بوده و جاشبهه نبوده و لکن تاویل و تضاد قین و معصوم را بر حاکم  
امت در نهایت باطل است زیرا که لازم میاید که جمیع امت تابع جمیع امت باشد  
هر فردی را امت تابع اجماع جمیع امت شود و چگونه ممکن است که افراد امت اجماع  
جمیع علماء، بلا د اسلام را بداند و بفهمند و آیا مرد عاقل این طور سخن میگوید که باید  
مسلمان در هر حکم تابع اجماع جمیع امت شود و حال اینکه این مسلمان از جمله امت  
است و آیا در کدام مسئله که در قرآن نباشد اجماع جمیع امت در آن معلوم شدن یک  
نفر از علماء، فضلا برای هر فرد از مسلمانان و آیا مراد خداوند از صادقین همین اجماع امت  
است که در یک مسئله فرعی تا بحال معلوم نشد و آیا مقصود خداوند اینست که تمام امت  
اسلام با تمام امت باشند و دیگر اگر مراد از صادقین در آیه اجماع امت باشد و مسلمانان  
در هر مسئله بر آن اجماع موهوم چک برتند پس قرآن و رسول الله و حلال و حرام آیات  
و احکام در فرمانی است رسول خداوند برای کلام مردمان بوده و چرا خداوند و رسول او  
دین ناقص بریان کرده اند و در آیه فرموده **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** و چطور مسلمانان با بیچارگان  
در هر مسئله محتاج بر تحصیل جماع نموده اند و با وجود بودن مسلمانان چند مذاهب  
که ام مسئله اجماع امت میشود و بطور مذاهب مختلفه در یک مسئله اجماع میکند  
و فرضا در یک مسئله اجماع کرده اند در سایر مسائل اختلافیه چگونه خواهند بود و دیگر  
گفت که اگر مراد از صادقین اشخاص معین و مشخص بوده باشد پس ایشان را نمیشناسیم  
و از این جهت ممکن نیست که مراد خداوند از صادقین اشخاص خاص باشد و لابد  
آیات اجماع بر خداوند شود پس در جواب او گفته میشود که **وَلَا خَلْقًا وَلَا وَدًا** و صادقین را

تعیین کرده و در چند آیه ایشان را نشان داده در آیه تطهیر و در آیه اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ  
 رَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ تَا رَا كُوْنُوْنَ و در آیه اَوْلِيَ الْاٰمِرِ و در این آیات اشخاص مخصوص و لی  
 و اَوْلِيَ الْاٰمِرِ و از رجس نقص بلك و پاکیزه اند آیا ایشان را فخر الرازی شناخته یا نه اگر  
 شناخته است پس ایشان همان صدیقین اند و اگر شناخته پس نباید بگوید که ما اَوْلِيَ الْاٰمِرِ  
 و ولی را و اصحاب عصمت و طهارت را نمیدانیم و نمیشناسیم و نباید مراد خداوند از اَوْلِيَ  
 الْاٰمِرِ و ولی را و اصحاب عصمت اجماع امت باشد یا این طور سخن گفتن و در کتاب تفسیر قرآن  
 نوشتن و آیات قرآن را این نحو تفسیر کردن از مرد دیوانه سر میزند یا نه و این سخنان زهدنا  
 گوین صاد می شود یا نه و آیا کسیکه اَوْلِيَ الْاٰمِرِ و ولی را و اصحاب عصمت را و صدیقین را  
 که در آیات قرآن خداوند امر کرده که مسلمانان با ایشان اطاعت نمایند و با ایشان باشند  
 نداند و نشناسد پس چگونه بر قرآن تفسیر مینویسد خود را در میان عوام عالم نشان  
 میدهد تا یار رسول الله مراد خداوند را از آیه اَوْلِيَ الْاٰمِرِ و از آیه ولایت و از آیه تطهیر از  
 آیه صدیقین بیان نکرده و آیا آنحضرت مسلمانان را در جهالت و در حیرت گذاشته و  
 مراد خداوند را از آیات او ذکر ننموده آیا رسول الله در بیان مراد خداوند تفسیر کرده و  
 مراد از صوم و صلوة و زکوة و حج را بیان کرده و مراد از اَوْلِيَ الْاٰمِرِ و ولی مسلمانان را و  
 اهل عصمت را و صدیقین را که خداوند امر کرده با طاعت ایشان و طاعت ایشان را در  
 مثل طاعت خود شرح رسول الله قرار داده است بیان نکرده و مردمان را در شناختن ولی  
 خودشان و صاحبان امر خودشان و در شناسائی صدیقین که باید مسلمانان در طاعت ایشان  
 باشند در جهل و حیرت گذاشته است و آیا اینکه آنحضرت همه ایشان را بمسئولین نشان داده  
 و در احادیث بیان کرده و جهل و حیرت را از مردمان برداشته و لکن فخر الرازی احادیث  
 بیانات آنحضرت را ندانسته و یاد داشته و فهمیده و عناد کرده و تعصب نموده و پرده پوشی  
 و عوام فریبی کرده اگر ندانسته پس چگونه با زاری و خیال خود تفسیر مینویسد و خود را  
 عالم نشان میدهد و چرا اهل بیت را اهل سنت بیانات و احادیث آنحضرت را در شناختن  
 اَوْلِيَ الْاٰمِرِ و صدیقین و غیر از ایشان دانستند و فهمیدند و فقط فخر الرازی ندانست و  
 شناخت و چگونه شد که اخطاب الخطباء خوارزمی فاضل حموی و ابونعیم اصفهانی <sup>عنه</sup> و  
 حرکوشی و ثعلبی و ابویوسف بن سفیان در احادیث و روایات خودشان مراد از صدیقین را  
 بیان کرده اند که صدیقین محمد و علی و اهل بیت ایشان است و فخر الرازی در تفسیر کتب  
 خودش با آن طول و دراز می و با آن نقل کلمات از کسان دیگر ندانست و احادیث نقل  
 نکرد آیا این تعصب عناد نبوده و آیا این پرده پوشی و عوام فریبی نیست و عداوت زیادتر  
 از این با اهل بیت رسول الله چه میشود که مستمانان را از طاعت ایشان و از سوال کردن

احکام اسلام از ایشان رو کرده اند و می کند و بخواره <sup>مستقیم</sup> را بر چندین روز بر اجماع <sup>مستقیم</sup>  
که و بودند و حواله می نمایند و تعجب یاد فرمایند از پیشین فاضل صاحب تفسیر چه خواهد  
و این چه عداوت است بر رسول الله و بر اهل بیت او که از فخر الرازی در تفسیرش صادر شده  
و تفسیر آیات قرآن و تائید آنها باید با احادیث انحضرت و با روایات اهل بیت او باشد  
و در صورتیکه احادیث و روایات در تفسیر صادقین موجود است و شش نفر از اجداد  
علماء اهل سنت روایت کرده اند جز فخر الرازی آنها را ذکر نکرده و با او ای خودش ایه را  
تفسیر کرده و مگر در حدیث اجماعی در میان <sup>مستقیم</sup> و روایات ائمه در همین <sup>مستقیم</sup>  
که رسول الله فرموده که کسیکه قرآن با او ای خودش تفسیر کند پس آنکس جای خود را در  
دروغ اخذ نماید و این حدیث از او ضحاک اهل اسلام است و یا اینکه فخر الرازی بن حدیث  
ندانسته و یاد داشته و فهمیده و لکن عناد و تعصب او را و ادار نمود بر پرده پوشی و عوام  
فریبی و تقرب کردن بر سلاطین و اصبیان و دشمنان اهل بیت از برای دنیای دنی و  
ریاست چند روزان و با مجمله احادیث علماء اهل سنت را در تفسیر صادقین ذکر کرده  
و اما احادیث علماء شیعه در تفسیر این ایه پس بسیار است از مجمله در کاف و در بصائر  
الدرجات از برید علی از امام محمد باقر روایت کرده اند که از ایه و اتقوا الله و کونوا  
مع الصادقین سؤال کردم فرمودند خداوند اولفظ صادقین ما اهل بیت رسول الله  
را قصد کرده و نیز در کاف و بصائر از ابو نصر روایت کرده اند که از امام رضا از این ایه  
سؤال کردم فرمود صادقین امامان اهل بیت است که در طاعت خودشان بخند او ند  
صدیقند و نیز شیخ طوسی در احوال از جابر از امام محمد باقر روایت کرده در این ایه فرمود  
بعنه یا علی ما شید و نیز محمد بن حسن شیبانی در کتاب لجم البیان در معنی این ایه از امام  
محمد باقر از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمودند صادقین در این ایه امامان اهل  
بیت رسول الله است و از رسول الله نیز روایت کرده اند که از صادقین در این ایه سؤال  
کردند انحضرت فرمود صادقین در این ایه علی و فاطمه و حسن و حسین است و در تفسیر طاهر  
ایشان است تا برو قیامت و نیز طبری در مجمع البیان از جابر از امام محمد باقر روایت  
کرده در این ایه که فرمود صادقین ال محمدند و نیز سلیم بن قیس از اصحاب امیر المؤمنین  
در کتاب خود در حدیث سوگند دادن علی بر صحابه که قصائل خود را در آن حدیث بیان  
میکنند از مجمله فرمود شما را بخندوند سوگند میدهم آیا یاد دارید که چون ایه  
اتقوا الله و کونوا مع الصادقین نازل شد سلمان عرض کرد یا رسول الله این ایه  
خاصی است و یا عموم دارد پس رسول الله فرمود اما امر تقوی عموم دارد و بر جمیع مؤمنین  
است و اما صادقین پس خاص است و نازل شده در خصوص برادر من علی و او صحابه است

من بعد از او تا روز قیامت همه گفتند بی نیاد داریم و نیز عیاشی در تفسیر خود از امام جعفر صادق در این آیه روایت کرده که فرمود که صد دین امانان اهل بیت رسول الله است و ایشان صد یقین در طاعت کردن خودشان و ایضا همتا به از همام بن محمد روایت کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم که از تو سوال میکنم از چیزی که از استی بعد از تو سوال نخواهم کرد و سوال میکنم از تو از ایمانی که ما چاره است که ما بدانان از ابدانند فرمود شهادت آن لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اینکه اقرار نمائید بر آنچه انحصار از جانب خداوند آورده است از ولایت و امامت و وصایت بعد از خودش بر یاد داشتن نماز و ادا زکوة و حج بیت الله و روزه ماه رمضان و ولایت ما امانان از اهل بیت حضرت و پیروان ما و اینکه تو با صد یقین بوده باشی در فرمایش ایشان که ما ایم و نیز عیاشی در تفسیرش از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که امام محمد باقر فرمود یا ابا حمزه بنده که خداوند نمیکند مگر آنکسی که خداوند را شناخته باشد و آنکه خداوند را شناخته پس او بندگی غیر از خداوند کرده است و آنکس در گمراهی است عرض کردم شنا خداوند چطو است فرمود تصدیق کردن خداوند و تصدیق رسول الله است در ولایت علی و تابع شدن با او و تابع بودن با امانان هدایت کنندگان بعد از علی و پیروان نمودن بسوی خداوند اود دشمنان ایشان و اینست معرفت و شناختن عرض کردم دین خود را بچه علی کامل گردانم فرمود بجهت دوستان خداوند و باعداوت دشمنان او بوده باش با صد یقین چنانکه خداوند امر کرده عرض کردم اولیاء الله و اعداء او کد است فرمود اولیاء الله محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و بعد از او امر امامت بمانرسیده و بعد از من پسر من جعفر است و مرا وصیت کرد بجعفر و او نشسته بود و من هر که با ایشان دوستی نماید او با اولیاء الله دوستی کرده و با صد یقین بوده است چنانکه خداوند امر کرده مردمان را بر این عرض کردم اعداء الله کد است فرمود چهار نفر از منافقان صحابه است که مثل طاغوث بوده اند و هر کسیکه در طریق آنها باشد هر که آنها را دشمن بدارد پس او دشمنان خداوند را دشمن داشته است مؤلف میگوید این احادیث علماء شیعه است در تفسیر صد یقین که مراد از ایشان رسول الله و اهل بیت او است از امانان و در این دو حدیث اخبر در تفسیر آیه امام جعفر صادق و امام محمد باقر آیه صد یقین را تفسیر کرده اند با امانان اهل بیت رسول الله و دین اسلام را بنیان کرده اند که آن عبارت است از شهادت دادن بر توحید و برسانت و ایمان آوردن بر آنچه رسول الله از جانب خدا آورده و نماز و زکوة و حج و روزه ماه رمضان و ولایت امانان اهل بیت رسول الله و پیروان اود دشمنان ایشان و هر دو

حدیث و جماعت شیعه که تکفیر قهرا از اسلامند و از اهل اسلام شمرده میشوند بر این  
اعتقادات اعتقاد کرده اند که از امامان اهل بیت صادر شده باشند <sup>صحیح</sup> از او ایان  
سالم از عرض و بد و ن تعصب وارد دشمنان و ظالمان امامان جماعت شیعیان بیزار می  
می نمایند و دوستان ایشان را دوست و دشمنان ایشان را دشمن میدانند و اگر در  
این اعتقاد جماعت شیعه نگاه کارند بر عهد امام محمد باقر و امام جعفر صادق است  
و شیعیان تقصیر ندارند و اگر آن دو امام تقصیر دارند در این تعلیمات و در این بیانات  
بر شیعه خودشان پس جمله رسول الله خواهد شد زیرا ایشان از اجداد خودشان از  
امیر المؤمنین روایت میکنند و او نیز از رسول الله روایت مینماید و رسول الله نیز از  
جبرئیل از خداوند می آورده است و آنحضرت **مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**  
است و رسول الله آنچه در ولایت و امامت و فضائل و مناقب اهل بیت خود فرموده از  
ایه تطهیر اهل بیت و عمرت خودش و ازایه **انفسنا وازایه انما وليکم الله** تا **واکعون**  
و ازایه **اولی الامر منکم** مینماید چنانکه تقصیر این آیات بیان شده است که در حق و شان  
اهل بیت و عمرت و فدیت رسول الله است پس اگر جماعت شیعیان ایشان در این اعتقاد  
تقصیر داشته باشند در دشمن داشتن دشمنان امامان اهل بیت پس تقصیر ایشان در  
آخر راجع میشود بر رسول الله نه بر آنها و نه بر امامان خودشان زیرا که امامان از رسول الله  
این اعتقادات را نقل میکنند پس اگر کسی از مسلمانان جماعت شیعیان را در این اعتقاد  
بد بداند و برایشان طعن نماید پس آنکس بر امامان اهل بیت و بر امیر المؤمنین بد گفته  
و طعن زده و در آخر این بد گوئی و طعن زدن بر رسول الله راجع میشود زیرا که آنحضرت  
بر امیر المؤمنین و او بر امامان یاد داده و تعلیم فرمود و در احادیث اهل سنت چه قدر  
وارد شده که هر که علی را و اولاد او را دوست بدارد مراد دوست داشته و دوست ایشان  
دوست خداوند و دشمنان ایشان دشمن خداوند است و جماعت شیعه از حدیث  
**صحیح بخاری و صحیح مسلم** و از غیر آنها دانسته اند که جماعت صحابه بر فاطمه زهرا و دختر و جگر  
گوشه و پاره بدن رسول الله اذیت کردند و آن مظلومه از صحابه بکار غضبناک از دنیا  
رفت و علاوه بر امیر المؤمنین نیز ظلم نمودند و حق او را از دست او گرفتند چنانکه  
صاحب کتاب **سیر صحابه** و ابن ابی الحدید و غیر از آنها روایت کرده اند و بلکه خود امیر  
المؤمنین در خطبه ها خودش در ریح البلاغه صحابه را ظالم و خود را مظلوم قرار داده  
و چند آیه در قرآن است در ملامت و ملامت ظالمان **حق درایه فرموده الالعة**  
**الله علی القوم الظالمین** و با جماعت شیعه که یکی از مذاهب اهل اسلام در دنیا  
کردن بعضی از صحابه و مباح بودن آنها مثل سلمان و مقداد و عمار و محمد بن

ابوبکر و قیس بن سعد بن عباد، تابع شده اند بر امیر المؤمنین و بر اهل بیت از امامان  
 مثل امام محمد باقر و امام جعفر صادق چنانکه در این دو حدیث خوب یاد بود از دشمنان  
 خودشان را شرط ایمان قرار دادند و در این خصوص جماعت شیعه محل طعن و لعن نیستند  
 زیرا که ایشان ما مورند بر بیاری کردن از دشمنان امیر المؤمنین و اهل بیت او و در  
 دین اسلام ایشان این بیاری شرط شده و طعن دشمنان ایشان جزو ایمان گردیده  
 و این اگر تقصیر باشد بر رسول الله راجع است و با او شده و او خودش جواب از گناه  
 کردن کسیکه با او فرمودن او کرده جواب میدهد و صحابه از خودش امت و مأمور  
 بر طعن آنها از خودش است و آنحضرت اصلاح امودانها را خواهد کرد و تقصیر در  
 نیست و اگر کسی در طعن و ذم بعضی از صحابه نسبت تقصیر بر شیعه بدهد و ایشان را بد  
 بداند و بر ایشان بد بگوید پس آنکس در دنیا هیچ چیزی را نفهمید و ابداً فهمی و عقل و  
 شعورند ائمه فضلاً از اینکه از علماء اسلام باشد زیرا که آن نادان و ناخبر ما مور  
 رسول الله را و تابعین امیر المؤمنین و امامان اهل بیت او و صاحب تقصیر دانسته  
 و نسبت گناه بایشان داده و ذم و طعن بعضی از صحابه را که بر اهل بیت آنحضرت ظلم  
 کرده اند بد و گناه خیال کرده و حال آنکه با صراحت آیات چند جمعی از صحابه مرتد شدند  
 و بر عقب کفر خودشان برگشتند چنانکه در تفسیر آیه *اِنَّ مَاتَ اَوْ قُتِلَ ذَكَرْهُ* و  
 مجرد صحابه بودن با وجود گریختن آنها از جهادها در زمان آنحضرت و ظلم کردن آنها  
 بعد از او بر اهل بیت او و بردن خرد و پاره بدن او باعث خوب بودن آنها همیشه و بعد  
 از آنحضرت نخواهد شد و طعن این طور صحابه باعث بدگویی بر طعن کنندگان نمیشود  
 پس در روز حشر و نشر ما مورین رسول الله بر طعن و لعن ظالمان صحابه حاضر میشوند  
 و تابعان امیر المؤمنین در نسبت دادن ظلم بر جمعی از آنها بحدیث رسول الله می آیند  
 و آن صحابه ظالمین از معویه و عمر و غاص و طلحه و زبیر و امثال آنها نیز حاضر شوند  
 و در آن روز رسول الله در میان آنها حکم خواهد کرد پس ما مسلمانان چه ربطی  
 که ما امر و زدر باره آنها فضول نمائیم و بگیریم و دیگری را خوب خیال بکنیم و بشا حکم  
 و فضول بگذاریم و زدر و وبال گناهکاران را بگردن خودمان بار نمائیم ایایک مرتد  
 با انصاف است که واضحاً احادیث رسو الله و اهل بیت او را بداند و بفهمد و  
 از فضول دست بردارد و حکم را با آنحضرت رجوع نماید یا نه و بعد از اینکه از تفسیر آیه  
*وَ كُنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ* با احادیث فریقین و اتفاق اهل حدیث طرفین معلوم شد  
 که مراد از صادقین رسول الله و علی و ذرئیه و اهل بیت ایشان است و آنها نیز بیاری  
 از ظالمان خودشان را شرط اسلام و جزو ایمان قرار بدهند دیگر چه تقصیر دارد

در تفسیر آیه وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ

و طعن کنندگان بر صحابه ظالمان بر اهل بیت رسول الله و ظلم کننده بر امیر المؤمنین بعد  
 از آنحضرت و غصب کنندگان حق او بعد از وفات آنحضرت و این از واضحات است  
 و جاه اشکال و شبهه نیست تا جاه نزاع و تنازع و جدال و محاصره گردد در میان  
 اهل سنت و شیعه و خصوصاً در بین عقلاء و علماء این دو فرقه از اسلامیان و اهل  
 ایمان و بسیار محل تعجب است که علماء در واضحات محاصره نمایند و یا محاصره  
 کنندگان را از عوام مخفی نکنند اگر تعصب آنها نباشد و در اسلام داشته باشند  
 و فاضل بن معاذی در مناقب از جاهد در این آیه وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ  
 بِهِ روایت کرده که الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله است که بر ائمه امد و آنچه  
 آورد از دین اسلام از جانب خداوند از اول تا آخر همه صدق بوده و مراد از صدق  
 علی بن ابوطالب است که آنحضرت را در اول تصدیق کرد و با او ایمان آورد و بفرمایش  
 او همیشه کردن نهاد و نیز فاضل جبری در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده که مراد از  
 کسیکه جَاءَ بِالصِّدْقِ است رسول الله بوده و مراد از صدق به در این آیه علی امیر  
 المؤمنین و نیز فاضل ابونعیم در حلیه الاولیاء بسند خود از جاهد روایت کرده که  
 مراد از جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله است و مراد از صدق به علی است که آنحضرت تصدیق  
 کرد در همه فرمایش او و ایضاً ابونعیم از لیب روایت کرده که مراد از الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ  
 رسول الله است که آنچه از جانب خداوند آورده همه آنها راست و درست است و مراد  
 از صدق به علی بن ابوطالب است و ایضاً محمد بن عباس در تفسیر خود از امام موسی  
 کاظم در این آیه روایت کرده که مراد از جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله و مراد از صدق به  
 علی بن ابوطالب است و نیز ابن شهر آشوب از امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 و امام موسی کاظم و امام رضا و زید بن علی بن الحسین روایت کرده که فرمود که مراد  
 از جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله و از صدق به علی است و نیز ابن فارس در کتاب روضه  
 از ابن عباس روایت کرده که مراد از جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله و از صدق به علی بن  
 ابوطالب است و نیز طبرسی در تفسیر این آیه روایت کرده که جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله  
 است و صدق به علی بن ابوطالب است و گفته که این منقول است از جاهد و  
 ضحاک نیز از ابن عباس روایت کرده و بعد از این گفته و این روایت شده از امامان  
 آل محمد مؤلف میگوید ابونعیم و ابن معاذی هر دو از جاهد حدیث روایت  
 کرده اند و او را مقبول دانسته اند و او گفته که مراد از صدق به علی بن ابوطالب است  
 و ایضاً احمد بن حنبل از عباد بن عبد الله در کتاب مسند خود روایت کرده که از علی  
 شنیدم که فرمود منم بنده خداوند و برادر رسول الله و منم صدیق اکبر و نگویید

بعد از این مگر دروغگو و ابواحد گوید فرمود نگوید این را بعد از من مگر کسیکه دروغ  
 و اقرا گویند باشد و من نماز گذاردم قبل از همه مردمان بر هفت سال و نیز عبد الله  
 بن احمد بن حنبل از عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدرش روایت کرده که رسول الله فرمود  
 صدیقون سه نفرند حبیب بن موهب بن موهب بن موهب و حزقیل مؤمن الیس و حزقیل مؤمن الیس  
 و علی بن ابوطالب نسیمی ایشان افضل ایشان است و مثل این حدیث را ابن حنبل بسند  
 دیگر از ابن ابی لیلی با فرق اندک نیز روایت کرده و در کتاب فرودس ابن شیرویه نیلی  
 در باب صادقین از او بن بلال روایت کرده که رسول الله فرمود صدیقون سه نفر است  
 حبیب بن موهب مؤمن الیس و حزقیل مؤمن الیس و علی بن ابوطالب که افضل  
 ایشان است و نیز ثعلبی در تفسیر خود از عباد بن عبد الله روایت کرده که علی فرمود منم  
 بنده خداوند و منم برادر رسول الله و منم صدیق اکبر و این را نمیگوید بعد از من مگر  
 اقرا گویند و من هفت سال قبل از مردمان نماز گذاردم و نیز ابن معازله در مناقب  
 از ابن ابی لیلی روایت کرده که رسول الله فرمود صدیقون سه نفرند حبیب بن موهب  
 مؤمن الیس و حزقیل مؤمن الیس و علی بن ابوطالب و او افضل ایشان است و نیز  
 ابن معازله مثل این حدیث را از ابن ابی لیلی بسند دیگر با اندک فرقی روایت کرده و  
 نیز خطب الخطباء خوارزمی در مناقب از ابن ابی لیلی از پدرش روایت کرده که رسول  
 الله فرمود صدیقون سه نفر است مؤمن الیس و مؤمن الیس و علی بن ابوطالب  
 و او افضل ایشان است و نیز خطب الخطباء در مناقب از عباد بن عباس روایت  
 کرده که رسول الله فرمود صدیقون سه نفرند حبیب بن موهب مؤمن الیس و حزقیل  
 مؤمن الیس و علی بن ابوطالب و او افضل ایشان است و نیز ابو نعیم در حلیة الاولیاء  
 از عباد بن عبد الله روایت کرده که از امیر المؤمنین شنیدم فرمود و منم صدیق اکبر و  
 نمیگوید این را بعد از من مگر کذاب و من هفت سال قبل از همه مردمان نماز گذاردم  
 و نیز موفق بن احمد خوارزمی خطب الخطباء از ثبات از انس بن مالک روایت کرده که  
 وقتی رسول الله را در خواب دیدم و فرمود که ترا چه مانع شد از گفتن آنچه تو از من  
 شنیدی در حق علی تا بر حقونش ان مبتلا شد و اگر علی در حق تو طلب مغفرت نمیگردد هرگز  
 بوی جنت به مشام تو نمی رسد و لکن بشارت باد ترا که دوستان علی و دوستان زود بیار  
 قبل از همه داخل جنت خواهند شد و ایشان هسایگان دوستان خداوندند و دوستان  
 خداوند حمزه و جعفر و حسن و حسین است و اما علی پس او صدیق اکبر است و بر دوستان  
 او در قیامت خوف نیست و نیز ابو نعیم از ابن ابی لیلی روایت کرده که رسول الله فرمود  
 صدیقون سه نفرند حبیب بن موهب مؤمن الیس و حزقیل مؤمن الیس و علی بن ابوطالب



## در بیان صدیقان چند نفرند

و او افضل ایشان است و نیز تجلی در تفسیر خود از ابن ابی لیلی از پدرش روایت کرده که  
 رسول الله فرمود سابقین امتها سه نفرند که بقدر چشم پرهم زدن بخداوند کافر  
 نشدند علی بن ابوطالب و صاحب آل لیس و مؤمن آل فرعون و ایشانند صدیقان  
 و علی افضل ایشان است و نیز صاحب اربعین از اربعین از مجاهد از ابن عباس در آیه  
 وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ  
 وَنُورُهُمْ روایت کرده که گفت صدیق این امت علی بن ابوطالب است و او صدیق اکبر  
 و فاروق اعظم است و بعد از آن ابن عباس گفت وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَى وَجْهِ جَعْفَرِ  
 است و ایشانند صدیقان و ایشان شاهند بر اندیاء بر امتها ای ایشان که انبیا تبلیغ  
 رسالت کرده اند وَلَهُمْ أَجْرُهُمْ یعنی بر تصدیق نبوت و نُورُهُمْ یعنی بر صراط و این  
 حدیث را علی بن جعد از حسن از ابن عباس در تفسیر این آیه روایت کرده و ایضا محمد بن  
 مؤمن در تفسیر خود در این آیه از ابن عباس روایت کرده که گفت مراد از الَّذِينَ آمَنُوا  
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ یک نفر است و او علی بن ابوطالب است و مراد از شُهُدَاءُ حمزه و جعفر  
 أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ ایشان صدیقانند و علی صدیق این امت است و او صدیق  
 اکبر و فاروق اعظم است و این پانزده حدیث از علما و اهل تفسیر جماعت اهل سنت بود  
 علما شیعه نیز در تفسیر صدیقان حدیث زیاد روایت کرده اند از ابن جعد ابن بابویه از  
 امام محمد باقر از جعد خود روایت کرده که رسول الله فرمود ای مردم مان بگردید و من را  
 و دست از دامن او بریدارید که او صدیق اکبر است و او است فاروق که در میان حق و  
 باطل فرق میگذارد و هر که او را دوست دارد خداوند او را هدایت میکند و هر که او را <sup>دشمن</sup>  
 دارد خداوند او را دشمن میدارد و هر که از او باز پس بماند خداوند انکس را سرنگون در  
 دوزخ افکند و از او است دو سبط امت من جن و حین و ایشان دو پسر هندی و از  
 حسین اند اما مان را همنمایان و خداوند علم و فهم را با ایشان عطا فرموده و بر ولایت  
 ایشان پیوندید و بغیر از ایشان احد را در پنهان دوست ندارید که حلول میکند بر شما  
 غضب خداوند شما و کسیکه غضب خداوند بر او حلول بکند هلاک خواهد شد و نیست  
 زندگانی دنیا مگر مایه غرور و این بابویه نیز از ابن عباس روایت کرده که رسول الله فرمود  
 ای گروه مردمان کیست که از خداوند نیکوتر سخن گوید و راستگوتر باشد در سخن گفتن ای  
 گروه مردمان خداوند شما را امر کرده که علی را بر خلافت و امامت و وصایت نصب نمایم و  
 او را برادر خودم و وزیر خود گردانم ای گروه مردمان علی باب هدایت است بعد از من و دعوت  
 کنند مردمان است بخداوند و او است صالح مؤمنین و کیست که نیکو گفتار تر باشد  
 از کسیکه مردمان را بسوین خداوند دعوت کند و خودش عمل نیکو نماید و گوید که من از

مُسَلِّمًا نَامِ اِيْكَوَه مَرْدَمَانِ عَلِيٍّ اَز مَن اَسْتِ وَاوْلَادِ اَوَّلَادِ مَنَنْدِ وَاوْزُجِ حَبِيْبِيَه مَن  
 اَسْتِ وَاْمَرَا مَرْمَن اَسْتِ وَاَهْلِيْ وَاَهْلِيْ مَن اَسْتِ اِيْكَوَه مَرْدَمَانِ بَرَشْمَا بَادِ بَا طَاعَتِ عَلِيٍّ  
 اَجْتَنَابِ اَز عَصِيَانِ اَوْ بَدِ اَسِيْدِ كِه اَطَاعَتِ وَا طَاعَتِ مَن اَسْتِ وَا مَعْصِيَتِ اَوْ مَعْصِيَتِ  
 مَن اَسْتِ اِيْكَوَه مَرْدَمَانِ عَلِيٍّ صَدِّيقِ اَكْرَمْتِ مَن اَسْتِ وَا زَوْقِ اَيْشَانِ اَسْتِ وَا حَدِيْثِ  
 كُوْنِيْدِه بَر اَيْشَانِ اَسْتِ وَا وَحْضَرْتِ هَرُوْنِ وَا يُوْسُفِ بِنِ نُوْرِ وَا شَمْعُوْنِ وَصِيٍّ عِيْسَى دَر  
 اِيْنِ اَمْتِ اَسْتِ وَا وَا اَسْتِ مَثَلِ بَابِ حَطَّةِ دَر بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ وَا كَشْفِ نَجَاتِ اَمْتِ وَا وَا اَسْتِ  
 طَالُوْتِ وَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ اِيْنِ اَمْتِ اِيْكَوَه مَرْمَانِ اَوْ حِجَّةِ الْوَرِيْ وَا حِجَّةِ الْعُطْحِيْ وَا اِيَهِ الْكَبْرَى  
 وَا اِمَامِ الْهَدَى وَا الْعَرْوَةِ الْوَقْفَى اَسْتِ وَا اِيْكَوَه مَرْدَمَانِ عَلِيٍّ قَسْمَتِ كُنَنْدِه دُوْخِ اَسْتِ وَا  
 دَاخِلِ دُوْزَخِ مِيْكَنْدِ دَشْمَنِ خُوْدِرَا وَا دُوْسْتِ اَوَا زِدُوْزَخِ نَجَاتِ يَابِدِ وَا قَسْمَتِ كُنَنْدِه  
 جَنَّتِ اَسْتِ وَا دَاخِلِ نَمِيْشُوْدِ بِيْجَنَّتِ دَشْمَنِ اَوْ دُوْدِ نَمِيْشُوْدِ اَز جَنَّتِ دُوْسْتِ اَوْ اِيْكَوَه  
 مَرْدَمَانِ شَمَارَا نَصِيْحَتِ كَرْدَمِ وَا رِضَا نَتِ خُدَا وَنَدِ خُوْدِمِ رَا بِشَمَارَا نَسِيْدِمِ وَا لَكِنِ شَمَا  
 نَصِيْحَتِ كُنَنْدِ كَا نِ رَا دُوْسْتِ نَمِيْدَارِيْدِ وَا اِيْنِ سِتْحَانَ رَا كَفْتِمِ وَا طَلَبِ مَغْفَرَتِ مِيْكَمِ اَز  
 خُدَا وَنَدِ اَز بَرَا نَمِ خُوْدِمِ وَا ز بَرَا نَمِ شَمَا وَا حَادِيْثِ اَعْلِيَاءِ شَيْعِه دَر اِيْنِ خُصُوْصِ بَسِيَارِ بُوْدِه  
 وَا مَضْمُوْنِ اِيْنِ حَدِيْثِ رَا وَا حَدِيْثِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَا قُرَا اَعْلِيَاءِ اَهْلِ سُنْتِ نِيْزِ دَر كُتُبِ مَنَاقِبِ دَشْمَانِ  
 رَوَايَتِ كَرْدِه اَنْدِ مَثَلِ خُطْبِ النُّخْبَاءِ وَا فَاضْلِ حَمُوْتِيَه وَا بِنِ مَغَا زَلِيْ سَافِعِيٍّ وَا صَاحِبِ مَنَاقِبِ  
 فَخْرِه وَا بُوْنَ عِيْمِ وَا حَمْدِ بِنِ حَنْبَلِ دَر كِتَابِ مُسْنَدِ وَا دَر كِتَابِ فَضَائِلِ عَلِيٍّ حَتَّى اِيْنِكِه دَر حَدِيْثِ  
 اِمَامِ مُحَمَّدِ بَا قُرَا كِه رَسُوْلُ اللهِ فَرَمُوْدِ كِه اَز سَلْبِ جِيْمِنِ اَنْدِ اِمَامَانِ رَا هَمَا يَانِ وَا خُدَا وَنَدِ اَعْلَمِ  
 وَا فَهَمِ مَرَا بَا اَيْشَانِ عَطَا فَرَمُوْدِه فَاضِلِ بُوْنَ عِيْمِ دَر كِتَابِ جَلِيَّةِ الْاَوْلِيَاءِ بَسِنْدِ خُوْدَا ز رَسُوْلِ  
 اللهِ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه اَلْمُخَضَّرِثِ فَرَمُوْدِ هَر كِه بِيْخُوَاهِدِ زِنْدِ كَا نِيْ كُنْدِ مَثَلِ زِنْدِ كَا نِيْ مَن مِيْمُوْدِ  
 مَثَلِ مَرْدَمِنِ مَن وَا سَاكِنِ شُوْدِ دَر جَنَّتِ عَدْنِ كِه خُدَا وَنَدِ اِيْزَا بَا قَدْرَتِ خُوْدَا فَرِيْدِه بَا يَابِدِ  
 اِنْكَسِ بَعْدِ اَز مَن چَكِ بَرُوْدِ بَرُوْلَايَتِ عَلِيٍّ وَا اَهْلِ وَا لَايَتِ اُوْرَا دُوْسْتِ بَدَا وَا وَا بَرَا مَامَانَ  
 بَعْدِ اَز مَن تَابِعِ شُوْدِ كِه اَيْشَانِ عَمْرُتِ مَنَنْدِ وَا ز طَبِيْنَتِ مَن فَرِيْدِه شَدَا اَنْدِ وَا خُدَا وَنَدِ اَعْلَمِ  
 وَا فَهَمِ مَرَا بَا اَيْشَانِ عَطَا فَرَمُوْدِه بَسِ اِيْ بَرَا نَكْتَا نِيْ كِه اَيْشَانِ اَز اَنْكَنْبِ نَمَايَنْدِ بَعْدِ اَز مَن وَا  
 قَطْعِ كُنَنْدِ دَر حَقِّ اَيْشَانِ صَلَاةِ مَرَا وَا خُدَا وَنَدِ شَفَاعَتِ مَرَا بَرَا نَكْتَا نِ نُوْسَانْدِ بَسِرْدَر اِيْنِ  
 حَدِيْثِ بُوْنَ عِيْمِ كِه اَز اَجَلَاءِ اَعْلِيَاءِ اَهْلِ سُنْتِ اَسْتِ رَسُوْلُ اللهِ اَمَّا مَا اَز عَمْرُتِ خُوْدِرَا  
 مَثَلِ خُوْدِشِ دَر عِلْمِ وَا فَهَمِ قَرَارِ دَا دِه وَا تَكْنِيْزِ نَمِ كُنَنْدِ كَا نِ اَيْشَانِ رَا اَز شَفَاعَتِ خُوْدِشِ بَسِيْلِيْ  
 نَصِيْبِ وَا نَا مِيْدِ كَرْدِه وَا اِيْنِ مَضْمُوْنِ دَر اَحَادِيْثِ طَرَفِيْنِ وَا ز اَعْلِيَاءِ فَرِيْقِيْنِ رَوَايَتِ شَدِه  
 وَا مَامَانَ اَهْلِ بَيْتِ الْمُخَضَّرِثِ دَر عِلْمِ وَا فَهَمِ مَثَلِ اَوْشَدَنْدِ وَا ز اَوْضَحَاتِ اَسْتِ كِه عِلْمِ وَا فَهَمِ  
 رَسُوْلُ اللهِ اَز جَانِبِ خُدَا لَوْنْدِ بُوْدِه وَا عِلْمِ مَحْضَلِيٍّ وَا فَهَمِ كَسْبِ كَرْدِيْ نِيْ بُوْدِه وَا ز كُتُبِ وَا ز

دفا تر ناید نکرده بود و علم و فهم لدی و من عند الله بوده و در آن علم سهو و نسیان  
 و خطا و غفلت و جهل نخواهد شد و همچنین علم و فهم امامان از عترت و از ذریه او  
 چنانکه در حدیث ابو نعیم و امام محمد باقر ذکر گردید و از این جهت ان امامان مثل جد  
 ایشان از صدیقین شونند و در احادیث علماء اهل سنت ذکر گردید که امیر المؤمنین فرمود  
 که من صدیق و کس بعد از من ادعای صدیق بودن نمیکند مگر کذاب و اقراء گویند  
 پس بنا بر این احادیث صدیق و فاروق منحصر شد بعد از رسول الله بعلی و اگر بعد از  
 او بکس صدیق و فاروق بگویند پس کذب و دروغ و اقراء خواهد شد و گویند شخص  
 عوام و بدون شعور و بلکه بیخیا خواهد بود زیرا که صدیق و فاروق بودن با علم و ایمان  
 خداوند دادی و با علم لدی میشود و صدیق لقب حضرت یوسف پیغمبر مرسل است  
 با صراحت قرآن و آن لقب را رسول الله در احادیث فریقین و با اجماع طرفین بعلی داد  
 زیرا که علم و فهم او مثل علم و فهم رسول الله است و علم و فهم آنحضرت را خداوند بعلی  
 و بر امامان از اهل بیت او عطا فرموده از جهت کرامت رسول الله تا اینکه در دین و  
 احکام جد خودشان سهو و خطا نکنند و اما کسانیکه قریب چهل سال بت پرست  
 بوده اند و بعد از اظهار اسلام چندین بار از جهادها فرار نمایند و در کارها خطا و  
 غفلت کنند و خودشان بر خطاهای خود اقرار داشته باشند پس انگار چطور صدیق  
 و فاروق میشوند و مرد دیندار این لقب حضرت یوسف را چگونه بر آنها میگوید بنا بر  
 بعضی اخبار جعلی و اقراء چنانکه امیر المؤمنین فرمود که کذاب و اقراء گویند است و  
 صدیق و فاروق بودن علی و امامان از اهل بیت او پس ان با احادیث علماء طرفین  
 و با اجماع فریقین است نه با اخبار بیکطرفی و نه با خبرهای جعلی و چیزی را که امیر المؤمنین  
 کذاب و اقراء بگوید چگونه راست میشود و ایضا فاضل حرکوشی در کتاب شرف المصطفی  
 در این آیه **وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَإِلهِ رَبِّهِمْ** روایت کرده که مراد  
 از ان مؤمنین که راست گفتند آنچه را که با خداوند عهد بسته بوده در ثبات قدم  
 بودن در جهادها با کفار که نگرینند تا شهید شوند پس ان صدق گویندگان علی و  
 جعفر و حمزه بودند و جعفر و حمزه شهید شدند و علی نیز منتظر شهادت است و بر  
 عهد خودشان تغییر ندادند و این حدیث را فاضل ثعلبی در تفسیر خود روایت کرده و  
 ابو بکر شیرازی نیز در تفسیر شیخ ایضاً حدیث را نقل کرده و نیز ابو نعیم در کتاب حلیه روایت  
 کرده و از ابن عباس نیز روایت نموده اند که این آیه اختصاص بعلی دارد و خداوند فرمود  
**وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَإِلهِ رَبِّهِمْ** یعنی بعد از شهادت حمزه و جعفر این آیه اختصاصاً  
 یافته بعلی و خداوند شهادت کرده که تبدیل در عهد خودش نخواهد کرد و بکم

صراحت ایه خداوند خبر داده عدم تغییر دادن علی را در عهد خداوند و محمد بن عباس در  
 تفسیر خود از محمد بن حنفیه روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود که من و عجم حمزه و برادر  
 جعفر و پسر عم من عبیده با خداوند و رسول الله در جهاد کردن عهد کرده بودیم و در قضا  
 من بر عهد خود شان وفا کردند و قبل از من بشهادت رسیدند و من بعد از ایشان بر  
 امورات چند که خداوند خواسته بود مانند پس خداوند این ایه را در شان ما نازل فرمود  
 رجال صدقوا تا اخر و ایشان قضایا بکردند و سوگند بخداوند که من استظار شهادت  
 دارم و بدل نکرده ام هیچ امری از امور دین را و احادیث علماء شیعه در تفسیر این ایه و در تفسیر  
 صدیقون بسیار است و ذکر همه باعث طول کلام است و نیز شیخ طوسی در کتاب امال و  
 شهر اشوب در مناقب از امام رضا روایت کرده اند در ایه **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ**  
**كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ** که فرمود مراد از صدق در این ایه ولایت امامان است و در  
 تفسیر قمی و عیاشی و در کافیه و هر سه نفر بسند خود شان از امام جعفر صادق روایت کرده اند  
 در این ایه **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ** که فرمود ایشان رسول الله و امامان اهل بیت  
 مراد ولایت ایشان است چنانکه در کافیه از یونس روایت کرده که امام جعفر صادق در این  
 ایه فرمود که مراد ولایت امیرالمؤمنین است و عیاشی نیز روایت کرده که از قدم صدق مراد ولایت  
 است و نیز شیخ طوسی در امال از عمار سابطی روایت کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم  
 که ابوامیه از تو روایت کرده که فرموده اید که ضرر نرساند با ایمان هیچ علی نماید نه عهد  
 با کفر هیچ علی پس فرمود که ابوامیه از من سوال نکرد از تفسیر این حدیث و من قصد کرده ام  
 از ایمان معرفت امام را ازال محمد و ولایت ایشان را و بعد از آن عمل صالح از برای خودش  
 بجا آورد که از او قبول میشود و اجوش زیادتر میگردد و منتفع میشود باعمال خیر با معصوم امام  
 و من این را قصد کرده بودم و همچنین قبول نمیکند خداوند اعمال خیر را از کسی زمانه که دوست  
 ندارد انکس پیشوائے جابر و جائز را که او از جانب خداوند امام نیست پس بن ابویعفر  
 عرض کردم که آیا خداوند نفرموده **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا** پس چگونه عمل صالح  
 نفع نمیدهد بکسیکه پیشوائے جابر را دوست ندارد فرمود ایامید آنکه مراد از آن حسن  
 چیست که خداوند قصد کرده در این ایه و آن حسنه معرفت امام و طاعت او است  
 و نیز خداوند فرموده **مَنْ جَاءَ بِالنِّسْبَةِ فَكَبَّتْ وَ جُوهَرُهُمْ فِي النَّارِ** و اراده کرده از نسبت  
 انکار امام را که امامت او از جانب خداوند است و هر که در قیامت بیاید با ولایت  
 پیشوائے جابر که امامت او از خداوند نباشد و بر حق ما منکر شود و حق ما را بماند دهد  
 و ولایت ما را انکار نماید خداوند او را سرنگون بدوزخ اندازد و این حدیث و این  
 شهر اشوب نیز در مناقب روایت کرده و در تفسیر قمی و در بصائر صفوار از امام جعفر صادق

روایت کرده اند در آیه نَا مَا مِنْ اَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَقَ بِالْحَقْنَىٰ که فرمود یعنی ولایت  
 ما را تصدیق نماید و در آیه وَاَمَّا مَنْ يَبْغِلْ وَاسْتَعْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحَقْنَىٰ فرمود یعنی  
 ولایت ما را تکذیب کند و در تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی از امام جعفر صادق روایت  
 کرده در آیه وَكَذَّبَ بِالْحَقْنَىٰ فرمود ولایت علی است فَسَيَتَرَهُ لِعَصْرَةِ الْعِشْرِ  
 دوزخ و مَا يُعْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ اِنَّا تَرَدْنَىٰ یعنی عمل و بعد از ترك با و فائده نمیدان  
 لِّلْهُدَىٰ فرمود اِنَّا عَلِيًّا لِلْهُدَىٰ است فَاَنْذَرْتُكُمْ اِنَّا تَلَطُّ بِمَشْرِ  
 مَهْدٌ قَاتِمٌ زَمَانِيكُهُ ظَاهِرٌ شَوْذِ اَزْهَرِ دَنْفَرِكِي بِاِيَّاهُ كُنَّا نَرَاكَ رَاكِنًا كُنَّا نَرَاكَ  
 اِمَامًا مَا اِلَّا الْاَشَقَىٰ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ فرمود یعنی تکذیب بکند بر ولایت ما و از  
 ان اعراض نماید الا تقی فرمود ايمان بر ولایت ما و تیرگی یعنی علم را بر اهل ان بدهد  
 وَلَوْ يَرْضَىٰ یعنی در وقت ترك و در كنز جامع الفوائد از ابو بصیر روایت کرده در آیه  
 نَا مَا مِنْ اَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ که امام جعفر صادق فرمود یعنی کسی که حسن داد و دوستی طواغیت  
 اعراض بر همین کرد و صَدَقَ بِالْحَقْنَىٰ یعنی بولایت ما تصدیق کرد و اَمَّا مَنْ يَبْغِلْ  
 بِمَنْ يَبْغِلْ بِمَنْ يَبْغِلْ یعنی باراک خود غنی شود از اولیاء خداوند و كَذَّبَ  
 بِالْحَقْنَىٰ یعنی تکذیب کند ولایت ما را و سَبَّحْتَهُمَا الْاَتَقَىٰ فرمود رسول الله  
 و تابان او است که اجتناب میکنند از تکذیب ولایت ما الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَرَكِي  
 فرمود و او امیر المؤمنین است و ان فرمایش خداوند است و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاغِبُونَ  
 وَمَا لِاحِدٍ عِنْدَكَ مِنْ نِعْمَةٍ يُبْتَغَىٰ فَرْمُودِ و رسول الله است از برای احدی نعمتی در نزد  
 آنحضرت نیست که او عوض بدهد از نعمت انکس بلکه نعمت رسالت آنحضرت بر همه  
 مردمان جاری است و نیز در کنز از محمد بن فضیل روایت کرده که از امام موسی کاظم  
 سؤال کردم از این آیه وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ فرمود مَا نِيَمٌ حَسَنَةٌ وَبِنِوَامِيهِ  
 سَيِّئَةٌ است و نیز در کنز از سوره بن کلیب روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود در  
 این آیه اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ که مراد از بالتي هي احسن تقیه است و رسول الله ده سال  
 تقیه کرد تا ما مور گردید بر تبلیغ کردن آنچه بران امر شده بود و علی نیز امر شد بران تا  
 اینکه بعد از ان ما مور شد که برساند آنچه را که بران ما مور است و بعد از ان اما مان  
 هر که بعد از دیگری ما مور گردیدند بر تقیه و ایشان تقیه کردند و زمانیکه قائم ظاهر  
 شود تقیه برداشته گردد و او همیشه بر دارد و اخذ نمیکند از مردمان و عطا نمیکند بر  
 آنها مگر با مشی و نیز در کنز از هشام بن حکم از امام جعفر صادق روایت کرده که در این  
 آیه فرمود وَهَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ و در کافیه نیز این حدیث را روایت کرده از ان  
 را و امام جعفر صادق و در بحار الانوار گفته که یعقوب و ابورجاء و ابن سیرین و قاده

وضحاك و مجاهد و قير بن عباس و غير من يسمون مثل فرانس اتمام جعفر صادق روايت  
 کرده اند با اضافه صراط جو علی بن ابوبکر این مؤمن بشیر است در تفسیر خود از قاده  
 روايت کرده که حنصري این طور فرات ميگرد که يعقوب بعد از او فرات کرده اند  
 که صراط علی پس من با و گفتم معنای این ایه چطور است حنصري گفت که خداوند  
 که این طریق علی بن ابوطالب است و دین او راهی است راست و مستقیم پس چک بزید  
 بر آن زیرا که آن واضح است و در آن اعوجاج نیست و نیز در کتدر این ایه هلدستوی  
 هو و من یا مر بالعدل وهو علی صراط مستقیم از امام محمد باقر روايت کرده که او امیر المؤمنین  
 است و بر عدالت امر میکند و او در راه دین درست است و در کاف و منافق بن شهرت  
 از امام محمد باقر در این قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی روايت  
 کرده اند که مراد از دعوت کنند رسول الله و علی و اوصیاء او است و نیز در کتدر حنصري  
 امام جعفر صادق و از ابو حمزه از امام محمد باقر در این ایه روايت کرده یا لیتنی اتخذت  
 مع الرسول سبیلاً فرموده یعنی مراد از سبیل علی بن ابوطالب است و نیز در کتدر امام  
 جعفر صادق در این ایه روايت کرده یا ویلتنا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً که فرموده کند  
 بخداوند بد رستیکه در این ایه کما یه نکرده بود در کاب خودش و این در قرآن امیر المؤمنین  
 نام آن منافق را برده است و آن قرآن او بعد از این ظاهر خواهد شد و مثل این را در کتدر  
 امام محمد باقر روايت کرده و در روضه کاف از امام محمد باقر روايت کرده که امیر المؤمنین  
 در زمان ریاست خود خطبه خواند و فرمود اگر منافقان ریاست را برداشتند و با من  
 نزاع نمودند در آنچه آنها در آن حق نداشتند و مرتکب ضلالت و گمراهی شدند و با حمل  
 خیال ریاست کردند پس بد جا وارد گردیدند و بد چیزی بر خودشان آماده نمودند و آنها  
 با همدیگر لعن و از همدیگر برائت خواهند کرد زمانیکه بسکدیگر هلاکات میکنند و میگویند  
 یکے یا آن دیگری یا لیت بینی و بیکت بعد المشرقین فیس القربین پس آن شقی تر در جواب  
 او میگوید یا لیتنی لم اتخذک خلیلاً لقد اضللتنی عن الذکر بعد اذ جابته و منم ان  
 ذکر یکه از آن بضلالت افتادند و منم ان سبیل که از آن عدول کردند و منم ان ایمان که  
 بر آن کافر شدند و منم ان قرآن که از آن دوری نمودند و منم ان دین خداوند که آن را  
 تکذیب کردند و منم ان صراط که از آن بر کار افتادند تا آخر خطبه و در این خطبه تفسیر این  
 دو ایه را بیان کرده و معنای ذکر را و سبیل و ایمان و دین و قرآن و صراط را بیان فرموده  
 است و در تفسیر حنصري از حنصري روايت کرده که امام جعفر صادق این طور فرات کرد اهدنا  
 الصراط المستقیم صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین و فرمود  
 غضب کان ناصیان این امت و ضالین یهود و نصیر است و در روايت ابن اذینه

فرمود غضب شدگان ناصبیان و ضالین شک کنندگان در امام است و نیز در تفسیر  
 قمی از جابر جعفی روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که جبرئیل نازل شد بر رسول الله باین  
 هکذا وَقَالَ الظَّالِمُونَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَتَّبِعُونَ اِلَّا رَجُلًا مَسْجُورًا تا اینکه فرمود فَلَا تَسْتَطِيعُونَ  
 اِلَّا وَالْاِيَةَ عَلِيٍّ سَبِيْلًا و سبیل در این آیه علی است و در کاف از محمد بن مسلم روایت کرده  
 که امام جعفر صادق در این آیه فرمود اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا عَلَيَّ الْاَمَّةُ  
 وَاَحَدًا سَعَةً وَاَحَدٍ سَتْرًا عَلَيْنَا الْمَلَايِكَةُ و در کز از ابو حمزه از امام محمد باقر در آیه  
 وَقَالَ وَنَالِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ تا آخر مثل قمی روایت کرده و در تفسیر فرات بن ابراهیم از  
 امام جعفر صادق در این آیه قُلْ هٰذِهِ سَبِيْلِيْ اَدْعُوْا اِلَى اللهِ عَلَيَّ بِصِيْرَةٍ اَنَا وَمَنْ يَتَّبِعْنِيْ  
 روایت کرده که فرمود ان سبیل ولایت ما است و انکار نمیکنند انرا احد مگر ضال و در حق  
 علی نقص نمیگویند مگر ضال و نیز در تفسیر فرات بن ابراهیم روایت کرده که رسول الله در این  
 آیه فرمود اَنَا وَمَنْ يَتَّبِعْنِيْ مِنْ اَهْلِ بَيْتِيْ و همیشه مردی بعد از دیگری دعوت میکنند مردفا  
 بر آنچه من دعوت کردم و نیز در کز از برید علی روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال  
 کردم از این آیه وَاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلَيَّ الطَّرِيْقَةَ فرمود یعنی ولایت علی لاسْتَقِيْنَا هُمْ مَاءٌ  
 عَدُوًّا فرمود هر آینه میچنانیم علم بسیار که از امامان یاد میکنند عرض کردم لَنْفِيْتَهُمْ  
 فيه فرمود در ولایت علی فتنه و امتحان واقع میشوند منافقان و در روایت دیگر از  
 امام محمد باقر نیز این مضمون را نقل کرده و احادیث در تفسیر آیات سابقه بسیار است و  
 معانی همه آنها اینست که مراد از ضاد قین و صدیقین و صادق و طریقه و سبیل و صراط  
 علی و اهل بیت او است و مراد از ضد اینها دشمنان ایشان است

منجیح دوازدهم در اینکه از نعمت و رحمت و جلل الله و جنب الله و العزوة الوثقی مراد  
 رسول الله و علی و اهل بیت ایشان است و فاضل جاهد از علماء اهل سنت در تفسیر این  
 آیه اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللهِ كَفْرًا روایت کرده که آنها که تبدیل نعمت کردند  
 بر کفر عربند و بنی امیه و نعمت خداوند رسول الله و اهل بیت او است و در روایت ششم  
 در کثاف و فاضل بیضاوی در تفسیر خود یکطایفه بنی امیه و دیگر بنی مغیره و نقل  
 کرده اند و در کاف از اصبح بن نباته روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود چه بخاطر  
 میرسد در آن قومی که نعمت خداوند را تغییر دادند و طریقه رسول الله را تبدیل کردند  
 و از وصی او عدول نمودند آیا نمیترسند آنها که عذاب خداوند آنها را فرا گیرد و بعد از  
 آن این آیه را تلاوت کرد و بعد از آن فرمود ما یم نعمت خداوند که بر بندگان خود  
 انعام فرموده و راستکاره یا بسد نما انکسا اینکه راستکار ماقتند در روز قیامت و نیز  
 در کاف از ابن کثیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این آیه فرمود مراد

با این تبدیل کنند گاه جمع قریش است که با هر فردی که خداوند بخواهد از جنس  
 نمودند و بعد از آن وصی او را انکار داشتند و بین وقت پیغمبری و بعد از آن اول را از امیر المؤمنین  
 روایت کرده و نیز عیاش بن عمرو بن سعید روایت کرده که از امام جعفر صادق از این روایت  
 نمودم فرمود مردمان در این ایام چه میگویند عرض کردم میگویند تبدیل کنندگان  
 دو قبیله فاجرند بنی مینه و بنی مغیره فرمود بلکه تمام قریش است و خداوند بر سوره  
 فرموده که من قریش را بر تمام عرب فضیلت دادم و نعمت خود را بر آنها تمام نمودم و  
 رسول خود را بر آنها فرستادم و آنها نعمت مرا تبدیل بکفر کردند و فرستادگان مرا از رسول  
 الله و وصی او تکذیب کردند و نیز عیاش بن سعید خود را صبیغ بن نباته روایت کرده که  
 امیر المؤمنین در این ایام فرمود ما ایمان نعمتی که خداوند بر بندگان خود عطا کرده است  
 و احادیث در این ایام بسیار است که مراد از نعمت اما مان اهل بیت است و هكذا و سایر  
 آیات که در آنها نعمت ذکر شده از جمله در آیه **ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّبِيِّمْ عِيَّاشٌ**  
 روایت کرده که ابو جنیفه از امام جعفر صادق سؤال کرد از این نعیم در این ایام امام یار  
 فرمود نعیم در روزه تو چیست ای یحیی ابو جنیفه گفت قوت از طعام و آب سرد امام  
 فرمود اگر خداوند در قیامت ترا نگاه دارد تا اینکه از جمیع خوردن و آشامیدن تو سؤال  
 فرماید ایستادن تو در قیامت از برای حساب دادن طول خواهد کشید و گفت پس نعیم در  
 این ایام چیست فدایت شوم امام فرمود ما ایم نعیم که خداوند عطا کرده ما اهل بیت را  
 بر بندگان خودش و با ما الفت گرفتند بعد از اینکه اختلاف داشته در میان آنها  
 و بما قلوب آنها را بهمدیگر مهربان گردانید و آنها را برادر کرد بعد از اینکه دشمن بودند  
 و بما خداوند هدایت کرد آنها را بر اسلام و این همان نعمت است که قطع نمیشود و خداوند  
 سؤال خواهد کرد از حق این نعیم که عطا کرده بمرقدتان و این نعیم رسول الله و عمرت او  
 است و این سید و افضل راوندت در کتاب دعوات نیز روایت کرده و نیز ابن بابویه در کتاب  
 عیون الاخبار از ابراهیم بن عباس صور روایت کرده که روزی در محفل امام رضا بودیم و  
 که در دنیا نعمت حقیقی نیست پس بعضی از فقهاء عرض کرد که خداوند مبر فرماید که در  
 قیامت از نعمتها سؤال خواهد شد و این نعیم در دنیا آب است پس امام رضا فرمود  
 شما ایها چنین تفسیر میکنید و انواع تازیانه را درید و طایفه گفته که آن آب سرد  
 است و طایفه گفته که طعام طیب است و طایفه گفته که نعیم خواب راحت است  
 ویدم بر من روایت کرده از پدرش امام جعفر صادق که این اقوال شما در نزد او ذکر شد  
 در آیه **ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّبِيِّمْ** پس امام جعفر صادق از جهت تفسیر کردن آنها  
 ایها را بارها خودشان غضبناک شد و فرمود خداوند سؤال نمیکند از بندگان خود



از آنچه بر آنها تفضل کرده و با این ذریه ای آنها منت نمیکند ارد و منت گذاشتن بر نعمت دنیا  
از خوردن و آشامیدن از مخلوق قباح است دارد تا چه رسد بر خالق و اکن نعیم در این آیه  
دوستی ما اهل بیت است و ولایت ما است که خداوند از آن سؤال خواهد کرد بعد  
از توحید و نبوت زیرا که بندگان زمانه که وفا کنند بر این نعمت میرسانند آنها را  
بر نعیم جنت که آنها را زوال نیست و هرگز بر من روایت کرده پدرم از پدرش از  
اجدادش که رسول الله فرمود یا علی اول آنچه سؤال میشود از بندگان بعد از مرگ او شهادت  
بر توحید و شهادت بر سالت و اینکه تو یا علی ولی مؤمنین هستی با آنچه خداوند قرار  
داده ترا و من تعیین کردم ترا و هر که بر این قرار نماید و اعتقاد بکند برگردد بران نعیم  
آخرت که زوال ندارد پس صولے گفت که این ذکوان بعد از اینکه این حدی را بر من روایت  
کرد بدون سؤال من بیان نمود که من این حدی را بتو روایت میکنم از چند جهت از آنها آمد  
تو است از بصرت و از آنها اینکه عم تو دین او ضایع شد و از آنها اینست که من مشغول بودم  
بر علم لغات و اشعار و بغیر از اینها اعتنا بجای نمی کردم پس رسول الله را در خواب دیدم  
که مردمان با آنحضرت سلام عرض میکنند و او جواب میدهد و من سلام کردم و جواب مرا  
نداده عرض کردم آیا من از امت تو نبودم فرمود بلی از امت منی و لکن حدی بگو بر مردمان با حدی  
نعیم که از ابراهیم صولے شنیدم و صولے گفته که این حدی را مردمان از رسول الله روایت کرده اند  
مگر اینکه در آن ذکر نعیم و ایه نیست و روایت ایشان این طور است که اول آنچه از مردمان  
سؤال میشود در قیامت از شهادت برو حدایت خداوند و از رسالت رسول الله و از  
ولایت علی بن ابوطالب است و نیز در تفسیر قمی از عثمان بن علی روایت کرده که از امام  
جعفر صادق سؤال کردم از این آیه **الْمُتَرَالِ الدِّینِ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا** فرمود این آیه در  
قبیله ناجر نازل شد از قریش بنی امیه بنی مغیره پس خداوند آنها را در روز بدر هلاک  
کرد و اما بنی امیه پس زندگان میکنند تا بزمان دیگر و بعد از آن فرمود و ما یم بخداوند  
سوگند نعمت خداوند بر بندگان که خداوند عطا کرده بر مردمان و بما راستکار میشود  
و استکار شوندگان و نیز در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه **يَعْرُفُونَ  
نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُكْفِرُونَ** آنها که فرمود سوگند بخداوند ایشان اما مان است و دلیل بر این  
که مراد از نعمت اما مانند فرمایش خداوند است که فرموده **الْمُتَرَالِ الدِّینِ بَدَلُوا نِعْمَةَ  
اللَّهِ كُفْرًا** که فرمود ما یم بخداوند سوگند نعمت خداوند بر بندگان که خداوند عطا  
کرده بر آنها و بما راستکار شدند راستکاران و در مناقب ابن شهر آشوب از امام محمد باقر  
و از امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه که فرمودند نعمت خداوند در این آیه رسول  
الله است که خبر داد براقمت خودش بر امامت من که مردمان را ارشاد میکنند **فاحلوا قلوبهم**

اللهم

دَارَ الْبَوَارِ فرمود این آیه معنای فرمایش رسول الله است که به ما از من کافر نشوید  
 که بعضی از شما گردن بعضی را میزنید و نباشد دین بر تابع بودن بر رسول الله چنانکه  
 خداوند فرموده **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي** و بر تابع شدن بر کتاب خداوند چنانکه  
 میفرماید **وَاتَّبِعُوا النَّوَارِزَ مَعَهُ** و بر تابع گردیدن بر امامان از اولاد رسول الله و  
 فرموده خداوند **وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ** و تبعیت رسول الله باعث محبت خداوند  
 است **يُحِبُّكُمْ اللَّهُ** و تبعیت کتاب سبب دانستن **فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ وَلَا يُضِلِّ وَلَا يَشْفُ**  
 و تابع بودن بر امامان اهل بیت باعث داخل شدن جنت است و در این حدیث از دو نفر  
 از امامان اهل بیت دین خداوند را منحصر کرده بر تابع بودن بر رسول الله و بر کتاب خداوند  
 و بر امامان از اولاد آنحضرت و اگر در میان بر این سه با هم تابع شدند پس آنها دین یافته  
 و اگر یکی از اینها نباشد باشد دین درست ندارند و شاهد بر این مطلب آیات قرآن است  
 در وجوب تبعیت قرآن و رسول الله و امامان **دَرَايَةُ تَطْهِيرِ وَايَةُ أَنْفُسَنَا وَايَةُ ائِمَّاتِ وَايَةُ اللَّهِ**  
**تَاوَاكُوْنَ وَايَةُ مَعَ الصَّادِقِينَ وَايَةُ اَوْلِيَ الْأَمْرِ** و فرمایشات رسول الله در احادیث  
 متواتره از حدیث ثقلین و غیر از آن و شیخ طوسی در اعمالی از عمر بن راشد روایت کرده که از  
 امام جعفر صادق از این آیه سوال کردم **لَسْتُ لَنْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** فرمود ما این نعمت  
 از این آیه **وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ** فرمود ما این حبل الله و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق  
 روایت کرده **دَرَايَةُ لَسْتُ لَنْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** فرمود یعنی سوال میشوند از ولایت علی  
 و دلیل بر این فرمایش خداوند است **وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** یعنی از ولایت اهل بیت  
 و نیز از جمیل از امام جعفر صادق روایت کرده **دَرَايَةُ لَسْتُ لَنْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** که فرمود این امت سوال  
 کرده میشوند از آن نعمت‌هایی که خداوند عطا کرده بر آنها بسبب رسول الله و اهل بیت او  
 و نیز قمی از جابر از امام محمد باقر روایت کرده که مردی رخسار او قرمزه شده و آسبغ  
**عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَايَاطَنَةً** فرمود اما نعمت ظاهری پس او رسول الله است و آنچه او آورد  
 است از معرفت خداوند و توحید او و اما نعمت باطنی پس آن ولایت ما اهل بیت است و  
 مودت ما است پس یک قومی این نعمت ظاهری و باطنی اعتقاد کردند و یک قوم بر نعمت  
 ظاهری اعتقاد نمودند و بر نعمت باطنی گردن نهادند پس خداوند این آیه را فرستاد **إِنَّمَا**  
**الرَّسُولُ لِيَاخُذَ بِنُكْحِ الدِّينِ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ**  
**قُلُوبُهُمْ** پس رسول الله در وقتیکه این آیه نازل شد ساد گردید زیرا که در این آیه غیبی بود  
 قبول نکرده ایمان آنها را مگر با ولایت و مودت ما اهل بیت آنحضرت و عیاشی از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که در این آیه فرمود **وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا**  
**بِحَبْلِ مُحَمَّدٍ** و نیز از ابن هرون روایت کرده که هر وقت در نزد امام جعفر صادق رسول الله ذکر

میشد

میشد میفرمود بدو ما درم و نفس قوم من فدای آنحضرت باد و تعجب است از جهالت  
 عرب که چرا ما اهل بیت را بر سر خود بر نمیدارند و حال اینکه خداوند در این آیه فرمود  
 که شما در کار و دوزخ بودید پس شمارا نجات داداران و سوگند بخداوند که نجات آنها از  
 آن بار رسول الله شد و از این دو حدیث ظاهر میشود که محمد در آخر آیه بوده و در احوال  
 الدین از محمد بن زیاد روایت کرده که از امام موسی کاظم از این آیه سؤال کردم و استمع علیکم  
 نعمة ظاهرة و باطنه فرمود نعمت ظاهر امام ظاهر است و نعمت باطن امام غائب است  
 و نیز ابن شهر آشوب از محمد بن مسلم از امام موسی کاظم این حدیث را روایت کرده و نیز در کتاب  
 از شیخ مفید از محمد بن سائب روایت کرده که زهرا اینکه امام جعفر صادق بقرآن اهد  
 و در حیره در نزدیکی کوفه منزل کرد ابوحنیفه از او چند مسئله سؤال کرد از آن جمله سؤال  
 نمود که ما بالمعروف چیست فرمود ای ابوحنیفه المعروف آنست که در اهل اسفان و اهل زمین  
 معروف باشد و او امیر المؤمنین است عرض کرد فدایت شوم منکر چیست فرمود منکر آن  
 مردمان است که مدحی او با و ظلم کردند و مردمان را بر گردن او سوار نمودند ابوحنیفه گفت  
 پس چرا شما مردمان از معاویه نمیکنید و قتیکه منکر عبارت شد از ظلم کنندگان بر  
 امیر المؤمنین امام فرمود این امر معروف و لحنی از منکر نیست و بلکه این خیر و خوبی است  
 که شخصین را برای خود مقدم میکند و بعد از آن ابوحنیفه از آیه لَتُسَلَّنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ  
 الْبَنِيْمِ سؤال کرد که مراد از بنییم چیست فرمود ما بنییم بنییم که خداوند مردمان را بما  
 نجات داده از ضلالت و آنها را از کوری صاحب بصیرت گرانید و از جهل آنها را داد انا  
 کرد ابوحنیفه عرض کرده فدایت شوم چه طور شد که قرآن همیشه تازه است امام فرمود  
 زیرا که قرآن از برای یک زمان مخصوص نیست تا مرد زمان آن را کهنه نماید و اگر این  
 طور میشد هر آینه قرآن فانی میگردد قبل از فنا شدن عالم و نیز در کتاب خود در روایت  
 کرده که امام جعفر صادق در این آیه فرمود فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا تَكْفُرُونَ بِمَا كَفَرْتُمْ  
 خداوند تکذیب میکنید محمد و ما بعلی پس با وجود ایشان نعمت عطا کردم بشما مردمان  
 و در کتاب از ابو یوسف بر آن روایت کرده که امام جعفر صادق این آیه را تلاوت کرده و  
 اذْكَرُوا الْآلَاءَ اللّٰهِ و فرمود آیا میدانید کدام است الاء و نعماء خداوند عرض کردم نمیدانم  
 و فرمود آن اعظم نعمتهای خداوند است بر خلق خداوند و آن ولایت ما اهل بیت است  
 و نیز در کتاب از معلى روایت کرده در آیه فَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا تَكْفُرُونَ بِمَا كَفَرْتُمْ  
 الله یا بروصی او تکذیب میکنید و در تفسیر عیاشی از زبارة از امام محمد باقر روایت  
 کرده و از حمران از امام جعفر صادق روایت نموده در این آیه لَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ  
 که فرمودند فضل الله رسول الله است و رحمت خداوند ولایت امامان اهل بیت است

و در کافه از محمد بن فضیل روایت کرده که با امام رضا عرض کردم قل بفضل الله و  
 برحمته فبذلك فبفرحوا هو خير مما يجمعون فرمود بولایت محمد و آل محمد شاد  
 شوند مردمان که آن بهتر است از آنچه این مردمان جمع میکنند از دنیا به خودشان  
 و در مناقب ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده در آیه قل بفضل الله و برحمته  
 که گفت فضل الله در این آیه رسول الله و رحمة امیر المؤمنین است و امام محمد باقر  
 روایت کرده در آیه و يزيد لهم من فضله فرمود ولایت آل محمد است و در کتب امام جعفر  
 صادق روایت کرده در این آیه ان الله يمتحن برحمته من يشاء که فرمود محتمس برحمت  
 خداوند رسول الله و وصی او است و خداوند صدر رحمت خلق کرده و نود و نه رحمت در  
 نزد خداوند ذخیره شده از برای محمد و علی و بر عترت ایشان و یک رحمت دیگر منتشر  
 شده بر سایر موجودات و ابن شهر آشوب در مناقب امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 روایت کرده در آیه فذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و در آیه ولا تقننوا ما فضل الله  
 به بعضكم على بعض که فرمودند این دو آیه در شان رسول الله و علی نازل شده و در  
 تنبیر امام حسن عسکری در این آیه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و اتقوا عذبه و اتقوا  
 یعنی موسی و هرون را بر پدران شما بر نبوت فرستادم و آنها را بر نبوت محمد و بر وصی  
 بودن علی و بر امامت عترت پالذ ایشان هدایت کردم و اخذ نمودم بر اجداد شما عهد و  
 پیمان را که اگر بر آنها وفا نمایند در جنت داخل شوند و مستحق کرامت و رضای خداوند  
 باشند و نعمت آنها اقراد بر نبوت محمد و وصایت اهل بیت او بوده و آیه فضلتكم على  
 العالمین یعنی در آن زمان پدران شما را فضیلت دادم بر حسب دین و دنیا با سایر  
 مردمان آن وقت و اما فضیلت در دین از جهت قبول کردن آنها نبوت محمد و ولایت  
 علی و اولاد ایشان را و اما فضیلت در دنیا پس از برای اینکه بر برابر آنها سایبان کردم  
 و بر آنها من و سگ و گاو نازل نمودم و از سنگ بر آنها تاب دادم و در باران بر آنها سگافتم  
 و بر آنها نبات دادم و فرعون را غرق کردم و با اینها بر آنها فضیلت دادم بر اهل  
 زمان خودشان که با آنها مخالفت داشتند و خداوند فرمود بر آنها سیکه در زمان  
 رسول الله بودند پس زمانیکه این فضیلت را بر اجداد شما دادم از برای قبول  
 آنها ولایت محمد و آل او را پس سزاوار است اینکه زیاده تر نمایم فضیلت و ادراک  
 برای شما اگر شما نیز بر عهد و پیمان که از شما الحذ شد و وفا نمائید و در کافه از  
 امام جعفر صادق از پدرش از جدش امام زین العابدین روایت کرده که چون آیه  
 انما وليکم الله و رسوله تا و اکون در ولایت علی امامت و وجوب طاعت  
 او مثل رسول الله نازل شد چند نفر از اصحاب رسول الله در مسجد مدینه اجتمع کردند

و بعضی

و بعضی از آنها بر بعض دیگر گفتند در این ایه چه میگوئید و بعضی از آنها گفت که بر این  
 ایه کافر شویم با سزایات نیر کافر خواهیم شد و اگر بر این ایه ایمان بیاوریم پس این ذلت  
 میشود و علی بر ما در دین مان زبایت میکند و گفتند هر ایه میدانیم که محمد راستگو بود  
 در آنچه میگوید و ما او را ولایت خود قرار میدهم و بر علی اطاعت نمیکیم در آنچه بر ما امر کرده  
 پس این ایه نازل شد **يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُكْفِرُونَهَا** یعنی ولایت علی را میدانند و  
**أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ** یعنی بر ولایت علی کافر میشوند و در کتبی از امام جعفر صادق روا  
 کرده در ایه **مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا** که مراد از این ایه آنست که خدا  
 بر زبان امام جاری میکند دو میان حکام دین یعنی آنچه امانت اهل بیت بیانات  
 فرماید با الهام خداوند و با دادن علم است از خداوند بایشان نه اینکه با علم تحصیل  
 باشد و نیز در کتبی از امام جعفر صادق روایت کرده در این ایه **وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنْ دِيَارِهِ**  
**فِي رَحْمَتِهِ** که فرمود مراد از رحمت خداوند ولایت علی است و نیز در کتبی از احمد بن محمد  
 روایت کرده که امام محمد باقر فرمود در ایه **وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ** یعنی شکر خود را قرار  
 میدهید از برای آن نعمت که خداوند بر شما روزی کرده و بشما منت نهاده بجز در  
 اول او شما تکذیب میکنید و صبر او را **فَلَوْلَا إِذْ بَلَغْتُمُ الْحُلُمَ وَمَآ أَنْتُمْ بِمُعْتَدِلِينَ**  
 یعنی در آنوقت مرگ برو می رسد و رسول الله امیر المؤمنین نظر میکنید و او بشاوت میرسد  
 بر دوست خود بر چنت و بر دشمن خودش بر روزخ **وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْكُمْ** یعنی خداوند  
 اقرب است بر امیر المؤمنین از شما **وَلَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ** یعنی ولیکن شما او را نمیشناسید و  
 نیز در کتبی از امام محمد باقر از پدرش از جدش روایت کرده که روزی رسول الله از مدینه  
 بیرون شد و او سوار بوده و علی پیاده در حدیقه مشرف بود و فرمود یا علی تو نیز سوار  
 شو یا برگرد و من هر گاه سوار شوم تو سوار نباید بشوی هر گاه پیاده باشم تو پیاده باش  
 و هر وقتیکه نشسته باشم تو نیز نشسته باشم مگر در حدیقه از حدیقه خداوند که نباید  
 ایستاده و یا نشسته شوی و خداوند مرا بر هر کس مگر حق اکرام کرده ترا نیز بر آن کرامت افزای  
 فرموده و مخصوص کرده مرا بر نبوت و رسالت و قرارداده ترا ولی من در این رسالت کیام  
 نمائے در حد و دان رسالت و در سخت اموزان و سوگند بخداوند بر من ایمان نیاید  
 آنکسکه ترا انکار کرده و اقرار بر نبوت من نکرده آنکه ترا انکار نموده و بخداوند ایمان  
 ندارد آنکه بر تو کافر شده و بدوستیکه فضیلت تو از فضیلت من است و فضیلت من  
 از فضل خداوند است **وَأَنْ فَرَّمَا شِئْنَ خَدَا وَنَدَا سَلْ قُلُوبُ يَفْضِلُ اللَّهُ وَرِجْمَتِهِ فَبِذَلِكَ  
 فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْعَلُونَ** پس این فضل الله نبوت پیغمبر شماست و این رحمت  
 خداوند ولایت علی است **فَبِذَلِكَ** یعنی بر نبوت من و ولایت علی پس شاد شوند

تا بمان ما اهل بیت و این بهترین است از آنچه جمع میکنند مخالفان ایشان از اهل و مال  
 در دنیا و سوکنند بخداوند یا علی تو خلق نشاء به مگر اینکه عبادت کنی بپادشاه و بنا  
 شناخته گردد بتورا همایه دین خداوند و اصلاح شود بتوا موراث دین و هر اینکه <sup>صلوات</sup>  
 واقع شده آنکه از تو گمراه شده و هرگز هدایت نیابد بخداوند آنکه بر تو هدایت نیافته است  
 و بر ولایت تو راه پیدا نکرده و این فرمایش خداوند است که فرموده **وَإِنَّ لَعَنًا لِمَنْ تَابَ وَ**  
**أَمَّنْ وَعَلَىٰ صَالِحِ النَّاسِ أَهْتَدَىٰ** یعنی هدایت یابد بر ولایت تو و هر اینکه خداوند بر من <sup>کرد</sup>  
 که من واجب گردانم از حق تو آنچه را که از حق من واجب شده است از جانب خداوند <sup>بر</sup>  
 و بد رستیکه حق تو البته واجب گردید بر آنکس که بر من ایمان بیاورد و اگر تو نبود  
 شناخته نمیشد دوست خداوند و هر که بخداوند ملاقات نکند با ولایت تو پس او  
 ملاقات نکرده با چیزی خوب بخداوند و خداوند نازل فرموده بمن این آیه را **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ**  
**بَلِّغْ مَا نُنزِلُ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** یعنی در ولایت تو یا علی **وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمَّا يَلْعَنُ رِسَالَتَهُ**  
 و اگر من نرسانم آنچه را که من بران ما مورثه ام از رسانیدن ولایت تو هر اینکه اعمال  
 صالحه من بوج و هیچ میشود و هر که بخداوند ملاقات نماید بدون ولایت تو پس اعمال  
 آنکس ضایع است و فردا قیامت بد ورثت خواهد شد برای او و آنچه من حال بیان کردم  
 فرمان خداوند است و آنچه گفتم البته از خداوند است که در حق تو نازل کرده مؤلف  
 میگوید این حدیث اشاره است بحدیث غدیر و نازل شدن آیه **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**  
**وَآمَنْتُ عَلَيْكُمْ** یعنی چنانکه اجلاء علماء اهل سنت روایت کرده اند از آنجمله <sup>الخطب</sup>  
 خوارزمی در مناقب از ابوهریره و از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول الله مردمان را  
 در روز غدیر که روز پنجشنبه بود خواند و امر کرد تا ببرد درختان را از خار و خاشاک پاک  
 کردند و مردمان را بر ولایت علی دعوت کرد و دست او را گرفت و بلند نمود چند آنکه  
 زیر بغل او دیدند و مردمان از آنجا حرکت نکردند تا آیه **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** تا آخر نازل شد  
 و رسول الله فرمود الله اکبر بر اكمال دین و اتمام نعمت و راضی شدن خداوند بر سالک  
 من و ولایت علی و بعد از آن گفت خداوند دوست بدو دوست علی را و دشمن بدو دشمن  
 علی را و نصرت بکن بر نصرت کنند علی و محذول بکن خوار کنند علی را و بعد از آن <sup>ن</sup>  
 شاعر بر خاست و اشعار مخصوص خود را بر انجما عت خواند و از آنجمله فاضل حموی در  
 فراید از ابو سعید خدری روایت کرده که آن روز بیکه رسول الله مردمان را بعد از <sup>ند</sup>  
 امر فرمود تا ببرد درختان را از خار و خاشاک پاک کنند و آن روز پنجشنبه بود پس آنحضرت  
 مردمان را بر ولایت علی دعوت کرد و باز او را گرفت و بلند نمود چند آنکه سفید  
 زیر بغل او دیدند و مردمان از آن مکان متفرق نشدند تا اینکه آیه **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ**

تا آخر

تا آخر نازل شد و رسول الله گفت الله اکبر براکمال دین و براتمام نعمت و رضا خداوند  
برسالت من و برولایت علی و بعد از آن عرض کرد خداوند دوست بدار هر که علی را  
دوست بدارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد و خواریکن هر که علی را خواری نماید  
و حسان بن ثابت شاعر گفت ای بزرگان قریش بشنوید شهادت رسول الله را و بعد  
از آن اشعار خود را گفت و نیز حموی بسند دیگر مضمون این حدیث را با نذک فرق از  
ابوسعید روایت کرده و ایضا فاضل ابونعیم در کتاب خود موسوم بزول قرآن در اسیر  
المؤمنین بسند خود از عطیه روایت کرده که ایها الرسول بلغ ما انزل الیک تا  
آخر و ایة الیوم اکمل لکم دینکم در شان علی رسول الله نازل شد و نیز ابونعیم در آن  
کتاب از ابوسعید روایت کرده که رسول الله در روز غدیر مردمان را بر ولایت علی ع  
کرد و آن روز پنجشنبه بود و امر کرد تا بر درختان را از شوک پاک کردند پس علی را پیروز خود  
خواند و بغل او را گرفت و چندان بلند کرد که مردمان سفید زیر بغل رسول الله را دیدند  
و بعد از آن مردمان از اینجا متفرق شدند تا ایة الیوم اکمل لکم دینکم تا آخر بر رسول الله  
نازل شد و رسول الله گفت الله اکبر براکمال دین و تمام نعمت و رضا خداوند برسالت  
من و برولایت علی و بعد از آن عرض کرد خداوند دوست بدار هر که علی را دوست بدارد  
و دشمن بدار آنرا که او را دشمن بدارد و نصرت یکن هر که با او نصرت نماید و خواریکن  
هر که او را خواری نماید پس حسان عرض کرده یا رسول الله رخصت میدهید مرا که چند  
بیت در این باب بگویم فرمود بگو یا برکت خداوند حسان گفت ای بزرگان قریش  
بشنوید سخن مرا با شهادت رسول الله در امت خودش پس ایات خود را انشاء کرد و نیز  
صاحب مناقب فاضله که از اجله علمای اهل سنت است از ابو جعفر از پدرش از جدش روایت  
کرده که چون رسول الله از حجة الوداع مراجعت کرده در زمینی که از اصحابان میگفتند  
فرود آمد و در اینجا ایة یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک تا با آخر نازل شد و چون عصمت  
از سر منافقان نیز وارد گردید مردمان را ندانیدند و چون جمع آمدند فرمود من  
اولی تر بنیوم بشما از نفس شما همگی صندها را بلند کردند که الله و رسول او بما اولایند  
پس دست علی را گرفت و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه بر هر که من مولایم پس این  
علی مولای او است خداوند دوست بدار دوست علی را و دشمن بدار دشمن او را و نصرت  
یکن هر که او را نصرت یکند و خواریکن هر که او را خواری نماید زیرا که علی از من و من از علی  
هستم و او از من بمنزله هرون است از موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد شد و این  
آخر واجبات بود که خداوند بر امت واجب گردانید و بعد از آن رسول الله این ایات را نازل  
شد الیوم اکمل لکم دینکم و انتمت علیکم نعمتی و ابو جعفر فرمود ایها خداوند بدار

امر فرموده بود از فریض در نماز و روزه و حج همه را قبول کردند و تصدیق نمودند و این  
 سخن گوید من بآن بزرگوار عرض کردم این واقعه در چه وقت و در اتفاق افتاد فرمود  
 روز هجدهم ماه ذی الحجّه در سال دهم هجرت در مراجعت از حجّه الوداع و میان این  
 واقعه و وفات رسول الله ص در روز بوده و دوازده هزار نفر در غدیر خم این را از رسول  
 الله شنیده بودند و احادیث غدير خم در میان علماء اسلام بسیار و هجده تواتر است  
 ذکر همه باعث طول کلام است و از علماء شیعه نیز احادیث غدير را هجده تواتر روایت  
 کرده اند از جمله ابن بابویه در عیون از عبد العزیز بن مسلم روایت کرده که در سفر مرو در  
 خدمت امام رضا بودیم اول روز جمعه و در مسجد جامع سخن از امامت در میان آوردند  
 و کثرت اختلاف مردمان را در امامت ذکر میکردند و من هجدهم اقامه خودم امام رضا  
 اندم و او را از این سخنان آگاه کردم آن بزرگوار تبسم کرد و فرمود ای عبد العزیز قوم را  
 جهل فرا گرفت و فریب خوردند و از دین خودشان بازگشتند خداوند رسول خود را  
 از دنیا برده نماند که کامل گرداید برای مردمان دین را و فرماید که تفصیل هر چیزی در آن  
 است بر او نازل شود و حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه مردمان بر آن محتاجند  
 آن واضح و بیان کرد و فرمود ما فرطنا في الكتاب من شيء یعنی فروگذار نکردیم در کتاب خود  
 هیچ چیزی را و در حجّه الوداع که احقر رسول الله بود اینه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ تا آخر راه  
 نازل شد پس فراموش از تمام دین است و انحصار از دنیا نرفت تا آنکه راههای دین  
 خود را برای آنها ظاهر گردانید و راه ایشان را برای آنها واضح و روشن ساخت و آنها را  
 بر سر راه حق انداخت پس هر که گمان کند که خداوند دین خود را تمام نکرد پس او رد کرده  
 کتاب خداوند را و هر که کتاب خداوند را رد کند کافر است و این حدیث را در کتاب روایت  
 کرده و این حدیث طولانی است و امثال این حدیث بسیار و ذکر همه باعث طول کلام  
 است و ایضا خطبای خوارزمی از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که رسول  
 الله فرمود بعلی بن ابی طالب یا علی تو خلیفه محکم خداوندی و ایضا ابن شاذان از احادیث  
 علماء اهل سنت از ابن عباس روایت کرده که از رسول الله شنیدم که فرمود ای گروه مردمان  
 بدانید خداوند را باب است هر که در آن داخل شود از آتش دوزخ و از ترس قیامت ایمن گردد  
 ابو سعید عرض کرد یا رسول الله ان باب را بما نشان بد هید تا بدانیم فرمود ان علی بن  
 ابی طالب است که امیر مؤمنان و سید او صیاد و برادر رسول الله و خلیفه خداوند است  
 همه مردمان ای گروه مردمان هر که بخواهد که چنگ بزند بر عروة الوثقی و خلیفه محکم  
 خداوند که هرگز شکسته نشود باید بولایت علی چنگ بزند که ولایت او ولایت من است  
 و طاعت او طاعت من است ای گروه مردمان هر که بخواهد حجت خداوند را بشناسد



از من باید علی را بشناسد و هر که بخوهد که اقتدا بکند بر من بر او باد بر ولایت علی و امامان  
از ذرّیه من که ایشان خزانه های علم منند و جا بر انصاری عرض کرد یا رسول الله عدد  
امامان چند است فرمود ای خبا بر خداوند بر تو رحمت کند که از تمام اسلام سؤال کردی  
عده ایشان عدد ما همهاست و آنها در نزد خداوند موارده ما است در کتاب خداوند  
روزی که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرد و عدد امامان عدد چشمه ها است که  
برای حضرت موسی جاری شد و قتی که عصاه خود را بر سنگ زد و دوازده چشمه ازان  
جاری گردید و عدد امامان بعد از من عدد نعباء بنی اسرائیل است که خداوند فرمود  
وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا پس یا جابر امامان دوازده اند و اول ایشان علی و آخر  
ایشان قائم مهتد است و نیز این شاذان در حدیث دیگر قریب بر مضمون این حدیث  
از علما اهل سنت از امام رضا روایت کرده و در این احادیث عروه الوثقی که معانی  
حلقه محکم خداوند است و باب الله عبارت است از حدیث شیعه در این خصوص  
بسیار است از انجمله ابن بابویه در امامیه از حدیث بن اسید عقالی روایت کرده که رسول  
الله فرمود ای خدیجه حجت خداوند بر شما بعد از من علی بن ابوطالب است و کفر بعلی  
کفر بجد و نداد است و شرک بعلی شرک بجد و نداد است در حدیث است در حدیث و  
ظلم بعلی ظلم بجد و نداد و انکار او انکار است بجد و نداد و ایمان بر او ایمان بجد و نداد است  
که علی برادر و وصی رسول الله و امام امت او است و مولا ای ایشان است و او است  
الله المتین و عروه الوثقی که هرگز شکسته نشود و هلاک خواهد شد در حق علی  
طائفه و بر او از آنها چیزی نیست دوست او را طاعت کند و مقصد در حق او و از علی مفارقت  
نکنید که از من مفارقت خواهید کرد و بر علی مخالفت ننمائید که بر من مخالفت خواهید  
کرد زیرا که علی از من است و من از اویم هر که او را بغضب آورد و هر که او را  
از خود راضی نماید مرا از خود راضی گردانیده است و احادیث علماء شیعه در اینکه امیر  
المؤمنین و ذرّیه طاهره او عروه الوثقی هستند بسیار است و بر این حدیث اکفا شد و  
تفسیر ثعلبی از ابو جعفر محمد بن علی روایت کرده که فرمود ما اهل بیت رسیما محکم خداوند  
در اینجا فرموده وَاَعْصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا و نیز صاحب کتاب فخره از ابن  
عباس روایت کرده که ما در خدمت رسول الله بودیم که یکفر اعراب ازان حضرت زان  
ایه سؤال کرد وَاَعْصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا رسول الله دست علی را گرفت فرمود ای علی  
اینست حبل الله و بر این چنگ برنید و این حبل الله المتین است و نیز ابن شهر آشوب از  
محمد بن علی عتبه روایت کرده از رسول الله که روزی اعراب ازان ای  
وَاَعْصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا سؤال کرد آنحضرت دست خود را بدست علی زده و فرمود

ای عرابی اینست جبل خداوند بر او چنگ بزیند پس عرابی بدو در علی میگردد و او را در بغل میکشید و میگفت خداوند شاهد باش که من بجبل تو چنگ میزنم رسول الله فرمود هر که میخواند یکفر اهل جنت را ببیند بر این مرد نظر بکند و شیخ نعمانی در کتاب غیب ارا نام زین العابدین روایت کرده که دو روز رسول الله در مسجد بود با جموع صحابه فرمود الآن مردی از اهل جنت از این در بیفتد و او را در این سوال خواهد کرد پس مردی بلند قد شبیه بر مردمان مصر آمد و سلام کرد و نشست و عرض کرد یا رسول الله من شنیده ام که خداوند در قرآن فرموده **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** ان جبل خداوند کدام است که خداوند مردمان را امر کرده بر آن چنگ بزیند و او را وجدانشوند رسول الله صر خود بریزانداخت و بعد از آن سر خود را بلند کرده و فرموده اینست جبل خداوند و اشاره کرد بطرف علی و فرمود هر که بر او چنگ بزیند محفوظ ماند در دنیا از گمراهی و در قیامت از اهل ضلالت نخواهد شد پس آن مرد خود را بجانب علی انداخت و او را در برگرفت و میگفت چنگ زدم بجبل خداوند و بر جبل رسول الله پس برخاست و بیرون رفت و مردی از صحابه برخاست و عرض کرد یا رسول الله میروم از او سوال کنم تا از برای من دعا و طلب مغفرت نماید رسول الله فرمود هر گاه او را با توفیق بنیای گوید آن مرد با و رسید و از او سوال کرد تا برای او طلب مغفرت نماید در جواب گفت ای ادا استی که رسول الله بمن چه گفت و من با وجه عرض کردم گفت بلی پس او گفت اگر تو نیز بر آن جبل خداوند چنگ زد خداوند ترا بسیار مزد و اگر بر آن جبل چنگ بزوی خداوند ترا نیا مرزد و عیاشی از جباران امام محمد باقر روایت کرده که فرمود آل محمد ریحمان حکم خداوند هستند که امر فرموده بر چنگ زدن بر ایشان پس این آیه را تلاوت کرد **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ** تا آخر و از این احادیث در این آیه بسیار است و ذکر همه باعث طول کلام است و صاحب مناقب فخره بسند از ابوبکر بن ابی عقیقه روایت کرده که گفت که رسول الله فرمود **يَا عَلِيُّ مِنْ تَوَارِثِ اللَّهِ خَلْقٌ شَدِيدٌ** ابوبکر گوید من عرض کردم یا رسول الله جنب الله چیست فرمود سترى است مکنون و علی است عزون که خداوند غیر از ما را از آن نیا فرید و هر که ما را دوست بدارد بر محمد خداوند وفا کرده و آنکه ما را دشمن دارد در نفس آخر که از دنیا می رود میگوید **يَا حَسْرَةً مَا فَرَّقْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ** یعنی ای ندامت و پشیمانی بر من که تفریط کردم در جنب الله و نیز شیخ نعمانی در کتاب غیب از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی که او از دوستان زیند بن معویه و از ناصبیان است نقل کرده و او نیز از جباران نصاریه روایت کرده که جمعی از اهل یمن بخدمت رسول الله می آمدند و آنحضرت از آمدن ایشان بر صحابه خبر داد که از اهل یمن با سرعت رو بجهنم می آیند و چون آنها وارد شدند فرمود ایشان جبارانند و قوی

القلب و راسخ در ایمان و از آنها خواهد بود منصور که با هفتاد هزار لشکر بر فرزند من و  
 فرزند وصی من یاری میکند و بند شمشیر ایشان از چرم باشد عرض کردند یا رسول الله  
 وصی تو کیست فرمود انکس است که خداوند بشما امر فرموده که بدان او چنان بزیست و  
 خودتان را با او درست نمائید و راست بکنید در اینجا که فرموده **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ  
 جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** عرض کردند یا رسول الله حبل الله را بمانند بدان فرمود انست که  
 خداوند فرموده **الْحَبْلُ مِنْ اللَّهِ وَحَبْلُ مِنَ النَّاسِ** و در این آیه حبل من الله قرآن است  
 و حبل من الناس وصی من است عرض کردند یا رسول الله وصی تو کدام است فرمود  
 انکس است که خداوند در شان او فرموده **ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرقت فی جنب  
 عرض کردند یا رسول الله جنب الله کدام است فرمود انکس است که خداوند در حق او فرموده  
 یوم یغض الظالم علی یدیه ویقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً** و سبیل وصی من  
 است بعد از من عرض کردند یا رسول الله او را بمانند بدان که ما با او بسیار مشاقت شده ایم  
 فرمود انکس است که خداوند او را بمانند قرار داد از برای متوسلین پس از برای اهل بیت  
 اکنون اگر شما را و نظر نمائید میدانید که او وصی من است چنانکه دانستید که  
 من پیغمبر شما بم بروید در میان صفوف مردمان و بگردید و بروی مردمان نگاه  
 بکنید و دل شما بر هر کس فایز شود او وصی من است و خداوند در قرآن فرموده **وَإِن  
 أَفْئِدَةٌ مِنَ النَّاسِ لَهَوَّاءٌ بِالْمَآءِ** یعنی دلهاست مردمان را چنان بکن که مائل باشند  
 او و بر ذریه او پس در این وقت ابو عامر اشعری و ابو غره خوهره و وضبیان و عثمان  
 بن قیس و غره و دوسی و لاحق بن علاقه در میان صفوف افتادند و بر مردمان نظر  
 میکردند تا گاه دست علی را گرفتند و عرض کردند یا رسول الله دل ما بر این مردمان  
 شده انحضرت فرمود شما برگزیدگان خداوند بودید که وصی رسول الله را شناختید  
 قبل از آنکه او را دیدید باشید انحضرت فرمود از کجا دانستید که او وصی من است و ایشان  
 گریه نمودند و عرض کردند یا رسول الله بمردمان نظر کردیم و دل ما از جای خود کنده  
 نشد و چون او را دیدیم دلهاست ما از محبت او روبرو شده و نفوس ما الهیجان حاصل  
 کرد و حب او در جگر ما اثر نمود و چشم ما اشک ریخت و سینه ما روشن گردید رسول  
 الله فرمود **وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَآلِیْهِمْ فِي الْعِلْمِ** یعنی که علی را که ندانسته  
 مگر خداوند و رسول و امامان دین خداوند بخیر خداوند تو کس شناخت زانکه  
 کس خدا را غیر تو شناخته است و رسول الله فرمود متراکب شما در نزد علی چنان است  
 که سبقت کرده بر شما بسبب علی تمام بکنی و شما از ما گمانید از اتش دوزخ و گویند آن  
 جماعت چنان شدند و در کتاب امیر المؤمنین در حدیث جل و صفین بدر شهادت

رسیدند و رسول الله برایشان بشارت جنت داده بود و برایشان خبر داده که شما در خدمت علی جهاد خواهید کرد تا شهید بشوید و از احادیث علماء اهل سنت در تفسیر این آیات بر این حدیث این معرط بر این اکتفا شد و اما احادیث علماء شیعه در تفسیر جنب الله و حیل الله پس بسیار است از جمله ابن بابویه و شیخ مفید در اختصاص از امام جعفر صادق روایت کرده اند که امیر المؤمنین فرمود منم هادی و منم مهتدی و منم ابوالارامل و الایتام و منم پناه هر ضعیف و منم محل من هر ترسان و حواسان و منم مؤمنان و سر کرده ایشان بسو جان و منم حیل الله و منم عروه الوثقی و منم عین الله و منم لسان الله و منم ید الله یعنی ید الله فوق ایدیها و منم جنب الله که خداوند فرموده یا حشره علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست گشاده خداوند بر بندگان یا رحمت و مغفرت و منم باب حطه بنی اسرائیل و هر که مریشا خفت و حق مرادانشم کس خداوند را شناخته زیرا که من و صر رسول الله بودم در روی زمین و حجت اویم بر بندگان او و انکار نمیکنند این را مگر کسیکه بخداوند و بر رسول و کافر گردد و نیز محمد بن عباس در تفسیر خود از امام جعفر صادق روایت کرده از پدرش و از پدرانش که فرمودند در آیه یا حشره علی ما فرطت فی جنب الله بخداوند سوگند که ما از جنب الله افریده شد ایم و خداوند ما را جز از جنب الله افریده چنانکه فرموده علی ما فرطت فی جنب الله و هفتاد حدیث در این مضامین روایت کرده اند که مراد از حیل الله و جنب الله امیر المؤمنین و امامان از اولاد اویند چنانکه فاضل جوینی در فرایند از حیمه جعفری روایت کرده

و در سابق ذکر شد در تفسیر عروه الوثقی و حیل الله منج سیزدهم در اینک مراد از علامان و نجوم و شعور و ایام و قریه امامان اهل بیت است و بعضی غریب تاویل در شان ایشان و فاضل طبرسی در تفسیر آیه و علامان و الایم هم یهتدون از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود ما یم علامان و یم رسول الله است و فرموده رسول الله است که خداوند فرار داده نجوم را امان از برای اهل آسمان و اهل مراد داده امان از برای اهل زمین و مؤلف میگوید احادیث علماء فریقین در این خصوص بسیار است که اهل بیت انحضرت امان است برای اهل زمین و در کتاب مناهج الکرام جمله از آنها را ذکر کرده ام و در تفسیر حق بسند خود از امام رضا روایت کرده که در تفسیر الرحمن علم القرآن فرمود که خداوند قرآن را بر رسول الله تعلیم فرمود عرض کردم خلق الانسان فرمود این امیر المؤمنین است گفتم علمه البیان فرمود بر آن انسان خداوند تعلیم فرمود بیان همه اشیا را که مردم را بر آن احتیاج دارند و گفتم الشمس والقمر یحسبان فرمود انظار عذاب است عرض کردم آفتاب و ماه در عذابند فرمود سوال کردی از چیزی پس اینرا خوب یاد بگیر آفتاب و ماه

آیه از

ایه از آیات خداوند بوده اند و با مر خداوند بیاری میشوند و مطیعند و روشنائیکه در آنهاست از نور عرش است و حرارت آنها از دوزخ است و در قیامت بر عرش عود میکند نور آنها و بردوزخ رجوع میکند حرارت آنها و دیگر آفتاب و ماه نمیشود و خداوند قصد کرده از آنها در تاویل و تفسیر منافقان را ایامردمان نمیکویند که رسول الله فرمود که آفتاب و ماه در آتش است گفتم بلی فرمود آیا سخنی مردمان نیت که فلان و بهمان آفتاب ماه این امتند عرض کردم بلی فرمود پس آنها در دوزخند و سوکند بخداوند که قصد نکرده خداوند غیر از آنها را گفتم **وَاللَّجْمُ وَاللَّجْمُ لِلْجِدَانِ** فرمود بسم رسول الله است و خداوند در چند آیه آنحضرت را بجم نامیده و فرموده **وَاللَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ وَعَلَامَاتٍ وَبِاللَّجْمِ هُمْ يُهْتَدُونَ** و علامات اوصیاء او است و بجم رسول الله است گفتم بسم خداوند فرمود همه ایشان در عبادت خداوند است عرض کردم **وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ** فرمود سماء در این آیه رسول الله است که خداوند او را بلند مرتبه کرده و میزان امیرالمؤمنین است که خداوند و رسول او نصب کردند او را برای مردمان **أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ** فرمود **عَصِيَانٍ نَّكَبْتُمْ** بر امام گفتم **وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ** فرمود آقامه و برقرار نمائید امام عدل را و در اطاعت او درست باشید عرض کردم **وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ** فرمود حق امام را ناقص نکنید و بر او ظلم ننمائید تا اینکه راوی عرض کرد **فِي آيَةِ الْآءِ رَبِّكَ كَذِبًا** فرمود در ظاهر خطاب بر جن و الانس است و در باطن یعنی تاویل و تفسیر منافق است و نیز در تفسیر قمی از ابو بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این آیه **رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ** فرمود مشرقین رسول الله و امیرالمؤمنین و مغربین الحسن و الحسین است و امثال این تعبیرات در سایر آیات نیز جاری میشود و نیز قمی از ابو بصیر روایت کرده که در این آیه **وَالسَّمَاءَ وَالْأَطْرَاقَ** از امام جعفر صادق سؤال کردم فرمود بسماء در این موضع امیرالمؤمنین است و اطراق آن چیزی است که وارد میشود بر امامان از نزد خداوند از علوم او آنچه در شب روز حادث میشود و آن همان روح قدس است که با امامان بوده و ایشان را تائید میکند گفتم **وَاللَّجْمُ الثَّاقِبُ** فرمود این رسول الله است و نیز قمی از ابو بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه **وَاللَّجْمِ وَضَحِيحًا** سؤال کردم فرمود شمس رسول الله است که خداوند دین خود را با او ظاهر کرد گفتم **وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها** فرمود این امیرالمؤمنین است گفتم **وَالنَّهَارِ إِذَا جَلِيها** فرمود این امام است از ذریه فاطمه که مردمان از رسول الله از تعیین او سؤال میکنند و آنحضرت امام را اشکار بیان میفرماید پس امام واضح میشود از برای سؤال کنندگان خداوند در این آیه این مطلب را بیان فرموده گفتم **وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰها** فرمود این امیرالمؤمنین

جو راست که خود را می شدند در ریاست کردن و آل رسول الله را تکذاب داشتند و مجلس  
 ریاست یعنی بوده باشند و در جاه امامان اهل بیت نشستند پس پرده پوشیده کردند  
 بر دین رسول الله با ظلم و جور و اینست فرمایش خداوند وَاللَّيْلُ إِذَا بَعَثْنَا لَبِئْسَ  
 أَنفَارُ روشن بودن روز را می پوشد و این را در کتبی روایت کرده و در آیه وَالنَّهَارُ إِذَا جَاءَهَا  
 فَرَمُودُ که مراد از آن مهمل قائم است و در تفسیر قمی از محمد بن مسلم روایت کرده که از امام  
 محمد باقر سؤال کردم از این آیه وَاللَّيْلُ إِذَا بَعَثْنَا فَرَمُودًا لِبِئْسَ مَوْضِعٌ مَنَافِقُ است که  
 بر امیر المؤمنین ظلم کرد و امیر المؤمنین ما مور شد بر صبر کردن در زمان سلطنت آنها  
 عرض کردم وَالنَّهَارُ إِذَا جَاءَهَا فَرَمُودٌ ظاهر در این آیه قائم ما اهل بیت است زمانیکه ظاهر  
 غالب شو بود و باطل و در قرآن خداوند مثلها زده برای مردمان و خطاب کرده بان  
 رسول الله و ما را بجز از ما آنها کسی نمیداند و در تفسیر قمی از فضل بن عباس از امام جعفر  
 صادق روایت کرده در سوره وَالشَّمْسُ تا اینکه فرمود وَالسَّمَاءُ وَمَا بَيْنَهُمَا که سما  
 رسول الله است که مردمان بسوا میروند در علم وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّيْنَاهَا فرمود از  
 جهات تا بفان امیر المؤمنین است وَتَفْصِيحًا مَسْوِيَّهَا فرمود او مؤمن مستور است در  
 حق است فَالْمُهْمَا فُجُورُهَا وَقَوِيَّهَا فرمود معرفت حق از باطل تا اینکه فرمود كَذَّبَتْ  
 ثَمُودٌ فرمود ثمود طایفه از شیعیان است و خداوند فرمود وَاَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا  
 الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ یعنی ما جماعت ایشان را هدایت کردیم پس آنها کور بر هدایت اختیار  
 کردند فَآخَذْتَهُمْ صَاعِقَهُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ فرمود این شمشیر مهدی قائم است در  
 وقت ظاهر شدن وَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ فَرَمُودٌ مراد پیغمبر ما است نَاقَةُ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا  
 فرمود ناقة الله امام است که قهر امامان از خداوند است وَسُقْيَاهَا یعنی در نزد  
 امام است جاه برداشتن علم فسوئها یعنی در جهت و تفسیر سوره وَالشَّمْسُ در کتبی  
 مثل قمی نیز روایت کرده و قمی در تفسیر این آیه هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا  
 از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از نجوم که مردمان با آنها هدایت می یابند  
 آل محمد است و در کتبی از ابو بصیر روایت کرده در این آیه فَلَا أُقِيمُ بِرَبِّهِ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ  
 که امام جعفر صادق فرمود مشارق انبیاء است و مغارب اوصیاء است و در کتبی از ابن  
 نباته روایت کرده که ابن کوازه از امیر المؤمنین سؤال کرد از این آیه فَلَا أُقِيمُ بِالْخُنُوسِ فرمود  
 خداوند قسم یاد نمیکند بر چیزی از خلق خودش و اما خنوس پس خداوند یاد کرده از آن  
 که پرده پوشیده کرده اند علم اوصیاء را و مردمان بجز از مودت اوصیاء دعوت کردند عرض  
 کرد وَالْجَوَارِ الْكُنُوسِ فرمود مراد ملائکه است که جاری می نمایند علوم را بر رسول الله و آن  
 علوم را اوصیاء او بر میدارند عرض کرد وَاللَّيْلُ إِذَا بَعَثْنَا فَرَمُودًا تا یکی شب است و این

مثل است از برای کسیکه ادعای زبانت نماید و از اول الامر اعراض کند گفت  
 وَالصَّبِيحُ إِذَا تَقَنَّسَ فَرَمُودٌ قَصْدٌ كَرِهَهُ بِلَا اِيْنِ عِلْمٍ اَوْ صِيَارًا رَا زِيْرَا كِهْ عِلْمِ اِيْشَانِ رُوشَنِ  
 اِسْتِ اَزْ صَبِيْحِ دَرْ وُقْتِ طُلُوعِ وَيَنْزِدُ رِكْزِ دَوَايْنِ اِيَهْ اَزَا مَّ هَا فِي رِوَايْتِ كَرْدِهْ كِهْ اَزَا مَامِ مُحَمَّدِ  
 بَا قَرْ سُوَالِ كَرْدَمْ اَزْ فَرْ مَائِيْشِ خُدا وَنَدَ فَلَآ اَقِيْمُ بِالْحَتْسِ الْجَوَارِ الْكُنِيْسِ فَرَمُودَايِ مَّ هَا فِي  
 اِمَامِ نَفْسِ خُودِشِ اَدْرَسَالِ دَوِيْطِ وَشَصْتِ حَفِيْ مِيْكَنْدِ وَبَعْدَ اَزَانِ ظَاهِرِ مِيْشُودِ  
 مِثْلِ شَهَابِ ثَا قَبِ دَرْ شَبِ ظِلْمَا فِيْ وَ اِگَرْ تُو دَرِكِ نَمَا فِيْ اَنْ زَمَانِ لُجْثَمِ تُو رُوشَنِ خُوا هَدِ  
 شُدِ وَيَنْزِدُ رِكْزِ اَزْ جَابِرِ جَعْفِيْ رِوَايْتِ كَرْدِهْ دَر اِيْنِ اِيَهْ وَالْفَجْرِ فَرَمُودَا وَ قَائِمِ مَهْدُ اسْتِ  
 وَ لِيْلِ الْعَشْرِ فَرَمُودَا مَا مَانْدِ اَزَا مَامِ حَسَنِ تَا اِمَامِ حَسَنِ عَكْرِيْ وَالشَّفْعِ فَرَمُودِ  
 اِمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ فَا طَهْ اسْتِ وَالْوَتْرِ فَرَمُودَا وَ خُدا وَ نَدَ وَا حْدَا اسْتِ كِهْ شَرِيْكَ نَدَا رِدِ  
 وَاللَّيْلِ اِذَا يَبْرُ فَرَمُودَا اَنْ سُلْطَنُ مَنَافِقَانِ اسْتِ نِيْرِ مِيْكَنْدِ تَا قِيَامِ قَائِمِ وَ دَرِ تَفْسِيْرِ  
 قَمِيْ اَزْ جُوثِ اَعُوْرِ رِوَايْتِ كَرْدِهْ كِهْ بَا اِمَامِ حَيْثِنْ عَرْضِ كَرْدَمْ خَبِيْرِيْ بِيْنِ اَز اِيْنِ اِيَهْ وَالشَّمْسِ  
 وَضَمِيْحِيْهَا فَرَمُودِ يَا حَا زَتْ اِيْنِ رَسُوْلُ اللهِ اسْتِ عَرْضِ كَرْدَمْ وَالْقَمَرِ اِذَا تَلِيْحِيْهَا فَرَمُودِ اِيْنِ  
 اِمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اسْتِ كِهْ تَالِهْ مَرْ تَبِهْ رَسُوْلُ اللهِ اسْتِ كَفْتَمْ وَالنَّهَارِ اِذَا جَلِيْحِيْهَا فَرَمُودِ اِيْنِ قَائِمِ  
 اَلِ مُحَمَّدِ اسْتِ كِهْ زَمِيْنِ رَا اَزْ عَدَلِ وَا دَرْ مِيْكَنْدِ كَفْتَمْ وَاللَّيْلِ اِذَا يَبْرُ فَرَمُودِ اِيْنِ اَمِيْرِ  
 اسْتِ وَ رَسُوْلُ اللهِ فَرَمُودِ كِهْ خُدا وَ نَدَ مَرِ رَسُوْلُ خُودِ فَرِشَادِ پَسِ اَمْدَمِ بِنَزْدِ بِنِيْ مِيْهْ وَ كَفْتَمْ  
 بَا نَهَا كِهْ مَنِ بِيْغِيْرِ شَمَائِمِ كَفْتَمْدِ دَرْ وُجْ مِيْگُوِيْ تُو بِيْغِيْرِ بِنِيْتِيْ وَ فَرَمُودِ رَفْتَمْ بِنَزْدِ بِنِيْ هَا  
 وَ كَفْتَمْ مَنِ بِيْغِيْرِ شَمَائِمِ اِيْ هَا شَمِ پَسِ اِيْمَانِ اُوْرِدِ بِيْنِ مُؤْمِنِ اِيْشَانِ اِمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حَا يْتِ كَرْدَمْ  
 بِيْنِ اَبُو طَالِبِ اِبْنِ عَبَّاسِ كَفْتَمْ كِهْ رَسُوْلُ اللهِ فَرَمُودِ كِهْ خُدا وَ نَدَ جَبْرِيْلُ رَا بِالْوَا اِخُوْدِ فَرِشَا  
 وَ اَنْ رَا نَصَبِ كَرْدِ دَرِ بِيْ هَا شَمِ وَ اِبْلِيسِ بِالْوَا اِخُوْدَا مَدِ وَ نَصَبِ كَرْدَا نِ رَا دَرِ بِيْ اَمِيْهْ پَسِ  
 اَنْهَادِ شَمْنَا نِ مَائِيْنْدِ وَ اِتْبَاعِ اَنْهَادِ شَمْنَا نِ تَابِعَانِ مَا اسْتِ كَفْتَمْ وَالنَّهَارِ اِذَا جَلِيْحِيْهَا  
 فَرَمُودِ يَعْنِيْ اِمَامَانِ اَزْ مَا اَهْلِ بَيْتِ كِهْ بَرِ مِيْنِ مَالِكِ مِيْشُوْنْدِ وَ اَنْزَا پَرِ اَزْ عَدَلِ وَا دَرِ اَدِ  
 اَعَانَتْ كُنْتُمْ بَا اِيْشَانِ مِثْلِ اَعَانَتْ كُنْتُمْ اسْتِ بِحَضْرَتِ مُوسَى وَ دَرِ شَمْنِ اِيْشَانِ مِثْلِ اَعَانَتْ  
 كُنْتُمْ كَانِ اسْتِ بَفِرْعَوْنَ وَ دَرِ تَفْسِيْرِ قَمِيْ وَا مَالِ شَيْخِ طُوسِيْ وَ دَرِ تَفْسِيْرِ عِيَّاشِيْ دَرِ شَمْنِ  
 حَدِيْثِ وَ دَرِ تَفْسِيْرِ فَرَا ثِ بِنِ اِبْرَاهِيْمِ وَ دَرِ مَنَاقِبِ اِبْنِ شَهْرِ شُوْبِ دَرِ سَهْ حَدِيْثِ دَر اِيْهْ  
 وَعَلَامَاتِ وَ بِاللَّيْلِ هُمْ يَهْتَدُوْنَ اَزَا مَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ وَ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَا قَرْ وَ اِمَامِ مُوْكَا ظِمِ  
 وَ اِمَامِ رِضَا رِوَايْتِ كَرْدِهْ اَنْدِ كِهْ فَرَمُودِنْدِ كِهْ مَرِ اَزْ نَجْمِ رَسُوْلِ اللهِ وَ اَزْ عِلْمَاتِ اِمَامَانِ  
 اَهْلِ بَيْتِ اسْتِ وَيَنْزِيْ قَمِيْ اِرْعَالِيْ بِنِ قَصِيْرِ رِوَايْتِ كَرْدِهْ كِهْ اَزَا مَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ سُوَالِ كَرْدَمْ  
 اَز اِيْنِ اِيَهْ وَلَقَدْ اَنْتَبَا لِقُلْمَانِ الْحِكْمَةِ فَرَمُودِ مَرَادِ اَزْ حِكْمَتِ شَا خْتَنِ اِمَامِ زَمَانِ خُودِشِ  
 بُوْدِهْ وَ دَرِ كِتَابِ حَسَنِ بَرِيْ وَ دَرِ كِتَابِ تَفْسِيْرِ عِيَّاشِيْ اِيْ وَ دَرِ تَفْسِيْرِ رِوَايْتِ كَرْدِهْ اَنْدِ كِهْ اَزَا مَامِ

جعفر صادق فرمود که از این آیه *مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا* فرمود حکمت  
 طاعت خداوند و معرفت امام است او نیروی و فرات بن ابراهیم و در مناقب این شهر اشو  
 از یحیی بن مسلم روایت کرده اند از امام جعفر صادق شنیدم فرمود درایه و ما مننا  
 إلا له مقام معلوم که در ما اهل بیت نازل شد و ایضا قتی از شهاب بن عبد ربّه  
 روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم که فرمود لمانیم شجره نبوت و معدن رسالت  
 هل آمد و شد ملائکه و ما نایم عهد خداوند و وقت او و در خداوند و حجت و ما  
 در اطراف عرش انوار صفت کشیدیم و ما تسبیح کردیم و اهل آسمان بسبب تسبیح کردن ما  
 تسبیح کردند تا اینکه خداوند ما اهل بیت را بر زمین نازل کرده پس ما در زمین تسبیح نمود  
 پس اهل زمین از جهت تسبیح ما نیز تسبیح کردند و *وَأَنَا لَنْحُ الصَّافُونَ وَأَنَا لَنْحُ الْمُسْتَحُونَ*  
 پس هر که وفا بکند بدست و عهد ما پس انکس و وفا کرده بر دست و عهد خداوند و هر کس  
 بکند عهد و دست ما را و وفا نکند بر عهد ما ما اهل بیت پس انکس بر عهد خداوند  
 و وفا نکرده و در کتب بسند خود از چند نفر از شیوخ آل محمد روایت کرده که فرمودند که ابی  
 المومنین در خطبه خودش فرموده که ما آل محمد را اطراف عرش انوار بودیم خداوند از هر مؤ  
 نما بر تسبیح کردن پس ما تسبیح نمودیم و ملائکه بسبب تسبیح ما تسبیح کردند و بعد از آن ما را  
 بر زمین نازل فرمود و ما را بر تسبیح نمودیم امر کرد و ما تسبیح نمودیم و اهل زمین بسبب تسبیح ما  
 تسبیح کردند *فَأَنَا لَنْحُ الصَّافُونَ وَأَنَا لَنْحُ الْمُسْتَحُونَ* و نیز در کتب از ابن عباس روایت کرده  
 در تفسیر این آیه و ابن عباس گفت که در روز ما در خدمت رسول الله بودیم پس میر المومنین  
 آمد و چون رسول الله او را دید فرمود فرج با باد بکسی که چهل هزار سال قبل از آدم خداوند  
 او را خلق کرده است و من عرض کردم یا رسول الله آیا پیش از پدرش بوده فرمود بلی خداوند  
 مرا و علی را قبل از آن مدت خلق کرده بود و نوری خلق نمود و بعد از آن همان نور را دو  
 کرد و از یک نصف مرا و از نصف دیگر علی را خلق کرد قبل از جمیع اشیاء و بعد از آن اشیاء را خلق  
 کرد پس آنها دو ظلمت ماندند و از نور ما آنها را نورانی گردانید و بعد از آن ما را در سمت راست  
 عرش قرار داده و بعد از آن ملائکه را خلق کرد و ما تسبیح کردیم و ملائکه بسبب تسبیح ما تسبیح کردند  
 و ما تمهیل نمودیم *وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ* گفتیم ملائکه نیز گفتند و ما تکبیر گفتیم ملائکه نیز تکبیر  
 گفتند و اینها را ما ملائکه تعلیم کردیم و این در علم سابق خداوند بود که داخل و زخ نشود  
 و دست من و علی و داخل جنت نگرود مبغض من و علی آگاه باشید که خداوند ملائکه خلق کرده  
 که در دست ایشان اباریق نقره بر آداب حیات فردوس است و هیچ احد از با بجان علی نیست  
 مگر اینکه پدر و مادرا و پادشاه است و مؤمن بخداوند بوده و زحمانیکه اراده بکند یکی از ایشان  
 که با عیال خود ملاقات نماید یک ملکی از ملائکه که در دست آنها اباریق از جنت بود



پس آن اب را در ظرف او بریزد پس از آن اب میخورد و ایمان در قلب او نمود میکند چنانکه  
 ذراع نشو و نما میکند پس تابعان علی در برهان بوده اند از خداوند و از پیغمبر خودشان  
 و از وصی او علی و از دخترم فاطمه رهبر و بعد از ایشان از امام حسن و امام حسین و از  
 امامان از اولاد حسین و عرض کردم آن امامان کدامند یا رسول الله فرمود ایشان یازده  
 نفرند از اولاد من و پدر ایشان علی است و بعد از آن آنحضرت گفت حدیثی را بر خدا و بیکه  
 فرار داد حجت علی را و ایمان بر ولایت او را دو سبب یکی سبب داخل شدن بر جنت و دیگری  
 سبب نجات از دوزخ و در این حدیث در تفسیریه **وَأَنَا لِكُنُّ الصَّافُونَ** تا آخر که ابن عباس  
 روایت کرده نجات از دوزخ و دخول بر جنت و ایمان و طهارت و ولایت و پاک قلب و طینت  
 منحصر کرده بر اعتقاد بولایت و حجت علی و بودن او یا رسول الله قبل از آمدن یک نور و در تفسیر  
 قمی از امام جعفر صادق در این آیه **وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ** روایت کرده که مراد از حاملان  
 عرش رسول الله و اوصیاء او است که علم خداوند را بر میدارند و **يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا**  
 فرمود استغفار ایشان از برایم تابعان است **فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا** از دوستی منافقان  
 و پیغمبر امیه توبه میکنند **وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ** فرمود یعنی ولایت امیر المؤمنین و من صلح  
 یعنی هر که علی را ولی خود بدانند و صلاح آنها در اینست **وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** فرمود هر کس  
 که از دوستی منافقان نجات یابد فوز بزرگ است از برای او و بعد از آن خداوند فرمود  
**وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادُونَ لِمَقَّتْ اللهُ أكبرُ** یعنی بنی امیه اذتدعون الیه الایمان  
 یعنی آنها دعوت شدند بر ولایت علی و قبول نکردند و در کتب و تفسیر قمی از امام جعفر  
 صادق روایت کرده اند در آیه **بأيديهم سفره کرام برره** که فرمود ایشان امامان اهل بیت  
 است و در کتب از محمد بن مسلم روایت کرده که از امام محمد باقر شنیدم در آیه **الَّذِينَ يَحْمِلُونَ**  
**الْعَرْشَ** فرمود یعنی رسول الله و علی و الحسن و الحسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی  
 و در تفسیر قمی در آیه **إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ** از امام جعفر صادق روایت  
 کرده که ایشان پیغمبران و امامان اهل بیت اند و در کتب در آیه **بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ**  
**بِالْقَوْلِ** تا آخر از جابر جعفی روایت کرده که امام محمد باقر فرموده که ایشان ما امامانیم و در  
 کتب و مناقب ابن شهر آشوب از عمار ساجی در آیه **فَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ** تا آخر روایت کرده  
 که از امام جعفر صادق شنیدم فرمود ای عمار آنکسانیکه تابع رضوان خداوندند امامان  
 اهل بیت است و ایشان در جنتند از برای مؤمنین و بادیست و معرفت آنها بر ما زیادتر  
 میشود اعمال و اجزای آنها و درجات آنها بلندتر گردد و در کتاب ابن قتال و کتب از جابر بن  
 یزید روایت کرده اند که از امام محمد باقر از این آیه سوال کردم **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا نَخِطُ**  
**اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَحَبِطَ أَعْمَالُهُمْ** فرمود یعنی صحابه ولایت علی را گریه داشتند و

# کتاب بیعت رضوان

۱۷۱

ولایت اورضای خداوند و رسول او بوده و خدا او را برگزیده بود و ولایت او در روز قیامت  
و روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویبه و مازل شده در ولایت و امامت علی بن ابی طالب  
و در ایام دوران حجت که رسول الله را ننگ داشتند حج نمایند و از مسجد الحرام منع نمودند در  
حج و وقتی از امام جعفر صادق در این ایام روایت کرده که مراد از ما استخفاف است و  
منافقان و ظالمان امیر المؤمنین فاحط اعمالهم یعنی اعمال خوب ظلم کنندگان  
علیه بوج گردید از جهاد و مناسرت عبادت که در سابق کرده بودند و در کت از جابر روایت کرده  
که از امام محمد باقر سوال کردم از این آیه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَايَعُوكَ تَحْتَ  
الشَّجَرَةِ بکه ایشان چند نفر بودند فرمود هر روز بیعت نفر بودند عرض کردم یا امیر المؤمنین  
در آنجا بوده فرمود بلی و آقایی آنها بود و اشراف آنها بوده و نیز خطب الخطباء خوانده می  
شد و مناقب از جابر انصاری روایت کرده در تفسیر این آیه که ماند جنک حدیث جبریه فرار و چهار  
صد نفر بودیم و رسول الله فرمود شما امروز خوایان اهل زمین هستید و بهتر از شما در  
روز زمین امروز کسی نیست و در آن دور در زیر شجره رسول الله بیعت نمودیم بر اینکه هرگز  
از جهاد نگرینیم یا کشته شویم و یا فتح نمایم و احد از ما در آن روز تخلف نکند مگر اشعث  
بن قیس که در زیر شتران پنهان شده بود و او منافق بوده و اولیترین مردمان بر این آیه  
علیه بود زیرا که خداوند در این سوره فرموده وَاَتَابَهُمْ فَتَحَّا قُرْبَىٰ یعنی فتح خیر را خداوند  
بر بیعت کنندگان روزی کرد و آن فتح بدست علی جاریم شد و مؤلف میگوید از این روایت  
و از روایات دیگر در تفسیر این آیه معلوم میشود که از آنجا که اینک خداوند از ایشان راضی شد  
فقط آنکسانند که در جهاد های رسول الله فرار نکرده اند و فتح نمودند و اکثر صحابه و کبار  
انها و خلفا در خیبر و در حنین با صراحت قرآن فرار نمودند ثُمَّ وَتَّبِعَهُم مَّدْيَنَ وَانْكَبِيكَه  
از ایشان فرار نکرد و فتح نمود امیر المؤمنین بوده پس رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ در حق او بود  
نه در سایر صحابه و بلکه در خیبر و در حنین نقض بیعت کردند و مستحق غضب خداوند شدند  
با صراحت قرآن و نیز تفسیر این آیه از امام جعفر صادق از پدرانش روایت کرده که  
امیر المؤمنین فرمود من آن کسی ام که خداوند او را در توبه و انجیل و در رسول الله نامید  
و من اول کسم که در تحت شجره رسول الله بیعت کردم و با آنها خداوند فرود آمد لَقَدْ رَضِيَ  
عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَايَعُوكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ یعنی خداوند هر آنکه از مؤمنان راضی گردید که  
در زیر درخت سمره با توبیعت کردند فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ و خداوند دانست که در قلب  
ایشان آنچه داوند از خلوص نیت فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمْ وَاَتَابَهُمْ فَتَحَّا قُرْبَىٰ پس  
خداوند سبکته خود را بر ایشان نازل فرمود و با دامن و ثمره بیعت را بر ایشان داد که فتح  
نزدیک باشد که فتح خیبر است و چنانکه گفتیم این آیه با قرآن فتح اختصاص با امیر المؤمنین دارد

و سایر صحابه بواسطه فراز جهاد در خمیر و در غیر ازان از بیعت رضوان محروم ماندند  
 و بلکه نقض بیعت کردند و بر فضیلت ان نرسیدند و در کثر از عبد الرحمن بن سالم روایت  
 کرده در این ایه **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ وَأَصْبِيَةَ مَرْضِيَّةً فَاَدْخُلِي فِي عِبَادِي**  
**وَادْخُلِي جَنَّتِي** که امام جعفر صادق فرمود که این ایه در شان امیرالمومنین نازل شده  
 و حسن بن محمود از سندل از داود بن فرقد روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود فحوا  
 در نماز واجب و در نماز مستحب خودتان **سوره وَالْفَجْرُ** زیرا که ان سوره امام حسین  
 و بران رغبت نماید بواسطه عرض کرد از برای چه این سوره اختصاص یافته با امام حسین  
 فرمود **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ** تا آخر و از این ایه خداوند  
 اراده کرده امام حسین را و او است صاحب **نفس مطمئنه راضیه و مرضیه** و اصحاب او  
 از آل محمد و برایشان رضوان از خداوند است در روز قیامت و خداوند از ایشان راضی  
 است و این سوره حسین بن علی است و از برای تابعان او است و از برای تابعان آل محمد است  
 و هر که قرائت این سوره را نماید محشور میشود با امام حسین در جنت و خداوند  
 عزیز حکیم است و نیز این باب بویه از سند میرضیر فرمود که امام جعفر صادق گفت  
**يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ** ای ایا مؤمن قبض روح خود را مکروه میدانند یا نه فرمودند **و زمانیکه ملک**  
**الموت بنزد او اید جوع میکند پس ملک الموت با او میگوید ای دوست خداوند جوع**  
**مکن سو کند بخداوند هر آنی که من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان تو چشم خود را باز**  
**بکن و نظر بنمای پس در پیش چشم او ممثل میشود رسول الله و امیرالمومنین و فاطمه زهراء**  
**و الحسن و الحسین و امامان اهل بیت پس ملک الموت با او میگوید ایشان فقدا تواند**  
**پس مؤمن چشم خود را باز کند و برایشان نظر نماید بعد از ان بر نفس او نداشتند **يَا أَيُّهَا****  
**النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ** تا آخر جوع بکن بسو آل محمد و اهل بیت او و رجوع نما بسو خداوند  
 خودت راضی شونده و راضی شد از تو بر ثواب و داخل بشود در میان بندگان من محمد  
 اهل بیت او و داخل بشود بر جنت من پس در این وقت هیچ چیزی دوست تو نمیشود در نزد  
 او از خروج روح او و از لایقی بودن او بر نداشتند و در تقبیر فرات بن ابراهیم از امام جعفر  
 صادق از پدرانش روایت کرده که یک نفر برخاست و با امیرالمومنین عرض کرد که **یا امیرالمومنین**  
 خبر بدی بمن آرناس و در شبیه برناس از شناس امیرالمومنین فرمود بر سرش یا حسن و او  
 جواب بد امام حسن فرمود ای مرد سوال کردی از ناس پس ناس رسول الله است زیرا که  
 خداوند فرموده **ثُمَّ آفِضُوا مِنْ حَيْثُ آفَاضَ النَّاسُ وَ مَا أَهْلُ بَيْتِ أَرَضْتُمْ وَسُؤَالُ**  
**كُرْدِي** از اشیاء ناس و ایشان تا بدان مانند ایشان از ما اهل بیتان شبیه ما است سو  
 کرده از شناس و آنها این مرد مانند و این فرمایش خداوند است **أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ**

بَلْ لَمْ أَصْلُ سِبْغًا وَبَطْنِ بَصْرَةَ رَوَيْتُ كَرِهَ وَدَا حُجَّاجِ طَبْرِ سَمِعَ أَرَابِيًّا  
ثُمَّ لِي رَوَيْتُ كَرِهَ كَهْنُ بَعَثَ إِمَامًا حَجَّاجًا قَرَامَةً وَكُنْتُ كَرَامَةً أَوْ تَوْحِيدًا مَسْئَلَهُ  
سُئِلَ نَمَائِمَ اذْكَابَ خَدَاوَنَدِ بِسْمِ إِمَامِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرَأَيْتَ إِنْ رَوَيْتَ أَيْ تَوْفِيقَهُ وَعَالَمَ بَصْرَةَ نَبِيَّتِي  
كَرْدِ جَنِينَ مَيَكُونُ إِمَامًا فَرَمُودًا بِبَصْرَةَ أَيْ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ كَرِهَ  
مَهْمَا أَهْلَ بَصْرَةَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ إِمَامًا فَرَمُودًا بِسْمِ إِمَامِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
بِرَوَاشَتِهِ وَازْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ أَيْ رَاسَتَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
كَوَانِ كَرِهَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ  
بِسْمِ بَصْرَةَ نَاكُ مَانَدَ وَجَوَابُ نَدَا إِمَامًا فَرَمُودًا اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
كَه تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
فَرَمُودُ بَدْرَسِيكِهِ مَن بَرَوَايَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
أَنْ تَضْمِينَ مَيَكُونُ وَأَنْ تَضْمِينَ مَيَكُونُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
نِي بِرَهْلَاكُ وَارَدَ مَيَكُونُ عَرْضَ كَرِهَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةٌ وَقَدْ رَأَيْنَاهَا السَّيْرَ فِيهَا لِيَالِي وَأَيَا مَا  
أَمِينِ أَيْ حَسَنِ بَصْرَةَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
أَسْتِ وَأَيَا قَطَاعَ طَرِيقِ رَاهِرَةِ نَمَيَكُونُ بِرَانِكُمْ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
وَأَيَا مَا لِي اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
بِسْمِ بَصْرَةَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
مَا نَمَيَكُونُ قَرْنِي كَهْنُ خَدَاوَنَدِ مَبَارَكُ كَرِهَ وَوَدَانُ قَرِيهِ هَا وَفَرَمَائِشِ خَدَاوَنَدِ  
بِسْمِ بَصْرَةَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
أَمْرُ كَرِهَ خَدَاوَنَدِ وَفَرَمُودَهُ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا  
بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ تَابِعَانِ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
ظَاهِرَةٌ وَقَرِيهِ هَا ظَاهِرَةً نَقَلَ كُنْتُ كَانِ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
شِعْيَانِ أَسْتِ بِسْمِ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
بِرَامِي عِلْمُ كَهْنُ بَانَ سَمَيَكُونُ لِيَالِي وَأَيَا مَا أَمِينِ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ  
كَه اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
دَرِ خَالِيكِهِ دَرَامِنِ هَسْتَنْدِ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
بِغِيَرَتِهِ وَدَرَامِنِ فَرَسِ وَرَامِنْدِ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
زِيرَاكَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ  
أَيْكَ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ رَسِيدَهُ اذْ تَوَيَّدَ مَيَكُونُ

بعضی از بعضی دیگر و این برگزیده که بنام سیده ای حسن در دنیا و در آخرت هم همان ذریه نه تو و اهل  
 و اشیاء تو ای حسن و اگر من بتو بگویم در وقتیکه تو او دعا میکنی آنچه را که برای تو نبوده ای  
 جاهل اهل بصره پس من در تو نگفته ام مگر آنچه را که من دانسته بودم و ظاهر شده بر  
 من از تو و مبادا تو قائل بشوی بر تفویض و خداوند و گذار نکرده امر را بر خلق از جهت  
 او و یا ضعف او و مردمان را مجبور نکرده بر معصیت تا ظلم نماید بر آنها و نیز در منا  
 و در احتجاج از ابو حمزه که یک قاضی از قاضیان اهل کوفه بعد از امام زین العابدین  
 وارد شد و عرض کرد فدایت شوم خبری بر من از فرمایش خداوند و جعلنا اینهم و دین  
 الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا نَاخِرًا مِمَّا زَيْن الْعَابِدِينَ فرمود مردمان عراق در نزد شما در  
 آیه چه میگویند قاضی گفت میگویند انجام مکّه است امام فرمود آیا سرفتن دیدگ در  
 جائه که زیاد تر شود از مکّه عرض کرد پس اینجا کجا است فرمود بد رستیکه خداوند قصد  
 کرده بآن قریّه جلال و مردان چند را عرض کرد در قرآن آیا نظیر آن وجود دارد یا نه فرمود  
 ایا نشیدی فرمایش خداوند و دَکَايِنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَمَّتْ عَنْ اَمْرِ رَبِّهَا وَرَسُولِهِ وَفَرَمُوهُ  
 وَتِلْكَ الْقُرَى اَمَلَكَا هُمْ وَفَرَمَايْشِ وَاَسْئَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْجَبْرَ الَّتِي اَقْبَلْنَا  
 فيها ایا از قریه سوال میشود و یا از مردان و یا از غیر و کاروان و چند آیات در این مخفی  
 تلاوت کرد پس با عرض کرد فدایت شوم آن مردان کجا ماند فرمودند ما نیستم آن مردان  
 و فرمایش خداوند که امینین فرموده یعنی اگر احکام دین را از ما اهل بیت سوال نمایند  
 در آن میشوند از ضلالت و در کتبات امام رضا از پدرش از جدش روایت کرده که فرمود  
 بعد از پدرم کسی وارد شد که قرآن را تغییر میکرد پدرم فرمود تو فلان کیسه عرض کرد بلی  
 فرمود تو قرآن را تغییر میکنی گفت بلی فرمود این آیه بطور تغییر میماند و جعلنا اینهم  
 و مابین الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا نَاخِرًا مِمَّا زَيْن الْعَابِدِينَ مکه و منی است پدرم با و فرمود ایا در آن  
 محل خوف و دزدی میشود یا نه عرض کرد بلی میشود فرمود جاییکه خداوند فرماید من است  
 ایا در آنجا خوف و دزد خواهد شد عرض کرد پس اینجا کجا است فرمود آن قریه ها ما اهل  
 بیت هستیم و خداوند شما را ناس نامید و ما را قری نام نهاده عرض کرد فدایت شوم  
 این دو کتاب خداوند است فرمود ایا خداوند نفرموده وَاَسْئَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْجَبْرَ  
 الَّتِي اَقْبَلْنَا فِيهَا ایا از دیوارها و خانه ها سوال میشود و یا از مردان سوال میکنند و  
 فرموده وَاِنْ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا بَيْنَ سُلُكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اَوْ مَعَدَّةٌ بُوها ایا  
 عذاب شدگان یا کسانند مردانند یا دیوارها و خانه ها و نیز این شهر شوب در مناقب  
 روایت کرده که نعمان بن ثابت مشهور بابوحنیفه بعد از امام جعفر صادق وارد شد  
 و امام از او چند چیز پرسید و او نداشت و از آنجمله فرمود خبری بر من از این آیه و قد

فيها السير و فيها الليالي و آيا ما امينين كه اين كلام محل است ابو حنيفه گفت ان  
 محل ميان مکه و مدینه است امام براهل مجلس فرمود شما را بخداوند سوگند میدهم  
 ايا در ميان مکه و مدینه سير ميکنيد و ايا از اموال و خون خودتان خاطر جمع ميشويد  
 عرض کردند نه و بعد از ان فرمود و خبر بد بمن از اين ايه و من دخله كان امنا ان محل کلام  
 است ابو حنيفه گفت ان بيت الله الحرام است امام فرمود شما را بخداوند سوگند میدهم  
 ايا ميدانيد كه عبد الله بن زبير و سعيد بن جبیر داخل خانه كعبه شدند و از كشته شدن  
 در ان نشدند ابو حنيفه عرض كرد مرا عفو فرمائيد يا بن رسول الله و در كافي از زيد  
 شهمام روايت كرده كه قتاده بخداست امام محمد باقر آمد امام فرمود يا قتاده تو في عالم  
 اهل بصره عرض كرد مردمان چنين گمان ميكنند امام فرمود بر من رسيده كه تو قرآن را  
 تفسير ميكني عرض كرد بلي امام فرمود با علم تفسير ميكني يا با جهل عرض كرد با علم امام فرمود  
 اگر با علم تفسير كزي پس من از تو ميپرسم عرض كرد پرس فرمود خبر بد بمن از فرمايش خداوند  
 در سوره سباء و قد رنا فيها السير و فيها ليلالي و آيا ما امينين قتاده گفت در ان  
 كس است كه از خانه خود با توشه و كراه حلال خانه كعبه را قصد كند و او در ان است حجت  
 نمايد بر خانه خودش پس امام فرموده اى قتاده تو را سوگند ميدم هم بخداوند ايا دانسته  
 كه مرد با توشه و كراه حلال قصد ميكند خانه كعبه را و در راه قطع ظريفي و رايخت  
 ميكنند و مال او را اخذ مينمايند و او را ميزنند و مشرف بموت ميشود قتاده گفت  
 سوگند بخداوند اين طور است كه ميفرمائيد امام فرمود و ايه بر تو اى قتاده اگر تو قرآن را  
 با راي خودت تفسير ميكني پس هلاك شد و مردمان را هلاك كرده و اگر از مردمان اخذ  
 ميكني از ابا هلاك شد و هلاك كردى و اين دو انكس است كه با توشه حلال و كراه حلال  
 خانه ما اهل بيت را قصد بكنند و بحق ما عارف شود و قلب او بما مائل گردد چنانكه خداوند  
 فرموده و اجعل افئدة من الناس تهوى اليهم و خداوند قصد نكوه خانه كعبه را از اين ايه  
 و نفرموده اليه و ما نيه سوگند بخداوند دعوت حضرت ابراهيم كه اين ايه از زبان او است  
 كه قلب هر كه بما اهل بيت مائل شود حج او قبول ميشود و الا قبول نخواهد شد اى قتاده  
 زمانيكه مردمان اين طور كردند و از ما اخذ نمودند دين خودشان را و در ان ميشوند از  
 عذاب دوزخ در قيامت قتاده عرض كرد بعد از اين من اين طور تفسير ميكنم و امام فرمود  
 اى قتاده قرآن را انكبه ميدانند كه خطاب قرآن با او شود مؤلف ميگويد از اين حديث معلوم  
 ميشود كه در زمان حضور اهل بيت رسول الله و با وجود ايشان در ميان مردمان جمعي از  
 عالم نمايان مثل حريص و قتاده و امثال آنها در بين مسلمانان ادعاه علم ميكرودند  
 و بر آنها فتواها ميدادند و قرآن را با راي خودشان تفسير ميكرودند و مردمان نيز از آنها

قبول مینمودند و حال اینکه رسول الله در احادیث بسیار و در مواضع زیاد تر فرموده  
 بودند که من بعد از خودم دو خلیفه در میان شما مسلمانان میگذازم کتاب خداوند عز و  
 و اهل بیت خودم و اینها از همدیگر جدا نمیشوند تا رحوص کوش بر من وارد شوند و حالا  
 نیز آن طور است که در سابق بوده از اعراض مردم آن از کتاب الله و از اتحاد اهل بیت  
 عمل کردن آنها بر ائمه و ظن خودشان و ظاهر شدن مردمان جاهل در صورت عالم کامل  
 و در فتوی دادن و در تفسیر کردن آنها قرآن را باره و هوای خودشان و در کتاب غیب  
 نماندن از جابر جعفی روایت کرده که از امام محمد باقر سوال کردم از تاویل این آیه **ان عِدَّةَ**  
**الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِ عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ** تا آخر پس امام الهی سر د کشید و فرمود یا  
 جابر اما سال پس از آن جد من رسول الله است و ماهها هم آن دوازده است امیر المؤمنین  
 تا بمن و بعد از من پسر جعفر و پسر موسی و پسر علی بن موسی و پسر او محمد بن علی و پسر  
 او علی بن محمد و پسر او حسن بن علی و پسر او محمد مهدی قائم دوازده نفر امامان و حجتهای  
 خداوند بر خلق او و امینان او بر وحی و بر علم او و چهار نفر صاحب احرام که ایشان  
 دین قیم اویند اسم ایشان اسم واحد است و ایشان علی امیر المؤمنین و علی بن الحسین و علی  
 بن موسی و علی بن محمد است پس قرار بر این دوازده نفر امام دین حکم است از خداوند  
 ظلم نمکبند درباره ایشان بر خودتان و قابل بشوید بر همه ایشان و این شهر شوب در مناقب  
 این حدیث را نیز روایت کرده و گفته و در حدیث دیگر است که چهار ماه حرمت دارد و  
 صاحب حرمت علی امیر المؤمنین و الحسن و الحسین و مهدی قائم است و نیز شیخ نعمانی از ابو  
 حمزه روایت کرده که در حدیث امام محمد باقر بودم و بعد از رفتن مردمان از مجلس و فرمود  
 یا ابو حمزه از اموات حتمی که خداوند آنرا حتم کرده ظاهر شد قائم ما است و هر که شک کند  
 در آنچه میگویم ملاقات میکند بخداوند در حالتیکه او کافر است و منکر خداوند است  
 و بعد از آن فرمود بدو و ما درم فدای او باد که نام او نام محمد و کنیه او کنیه جد من رسول  
 است و او هفتم است بعد از من و میاید و زمین را پر از عدل و داد میگردد و چنانکه پسر  
 شده باشد از ظلم و جور ای بو حمزه هر که او را در یابد باید با او تسلیم شود چنانکه رسول  
 الله و امیر المؤمنین تسلیم میشد و بر آنکس حجت واجب میشود و هر که تسلیم نشود بر او  
 پس خداوند جنت بر آنکس حرام میکند و مجاز و دوزخ است و بد جای است مجاز المان  
 و خداوند این دوازده امام را در قرآن از برای کسیکه هدایت یابد واضح و روشن کرده در  
 آیه **ان عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِ عَشَرَ شَهْرًا** تا آخر زیرا که شناختن ماهها محرم و صفر  
 و ربیع و بعد از این و ماه حرام از آنها رجب و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم دین نمیشود  
 خصوصاً دین قیم زیرا که یهود و نصاری و مجوس سائر ملل و مردمان هر از موافقتین و

مخالفین میثنا سندان ما همارا و میثمارند آنها امامان آنها و مراد خداوندان نیست  
 و بدرستی که قصد فرموده بآنها امامان را که قیام کنند گانند در زمین خداوند و صفا  
 حرمت زیاد تر از ایشان علی امیر المؤمنین است که خداوند اسم او را از اسم خودش مشتق کرده  
 که اعلا است چنانکه اسم رسول الله را از اسم خود مشتق فرموده که محمود است و سه نفر از  
 اولاد او نام ایشان نام جدشان علی است که علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد  
 است پس از جهت مشتق بودن این نام از نام خداوند برای او حرمت زیاد تر شده و نیز شیخ  
 نجاشی در حدیث مفصل را در او بن کثیر روایت کرده و در آخر آن امام جعفر صادق فرمود ای  
 سماعه آن سله رطب را بیا پس سماعه آورد و یکدانه از آن برداشت و خورد و دانه آن را از  
 دهانش آورد و در زمین کاشت پس فوراً روئید و درخت شد و دست خود را بویک شاخه  
 آن زده و آن شاخه شکافته شد و از آن یک ورق سفید بیرون آورد و آن را بلبل کرد و بمن  
 داد و فرمود بخوان و من آنرا خواندم و سطر اول آن این بود لا اله الا الله محمد و رسول الله  
 و سطر دوم این بوده ان عده الشهور عند الله اثنه عشر شهرا في كتاب الله تا آخر ذلك  
 الباقی القیم امیر المؤمنین علی بن ابوطالب الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن محمد  
 و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد  
 و الحسن بن علی و الخلف المحجة قائم مهتد و فرمود ای داود آیا میدانی که این دو این ورق  
 چه وقت نوشته شد عرض کردم خداوند و رسول او و شما امامان میدانید فرمود قبل  
 از خلقت آدم بد و هزار سال و نیز این بابویه در کتاب خصال از صقر بن ابی دلف روایت کرده  
 در حدیثی خبر کردن متوکل امام علی النقی را تا اینکه گفته عرض کردم ای قائم من یک حدیث  
 از رسول الله روایت کرده اند و معنای آنرا نمیدانم فرمود کدام است گفتم که فرموده که دشمن  
 ندارد ایام را پس آنها شش ماه و دشمن میدارند پس نام فرمود بلی ما یم ایام ما دامیکه اسمنا  
 و زمین است و شب که شبیه است رسول الله و یوم الاحد یکشنبه امیر المؤمنین و یوم الاثنين  
 دوشنبه الحسن و الحسین و یوم الثلاثاء شبیه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و  
 یوم الاربعاء چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و یوم الخمیس  
 من جن بن علی جمعه پس پس من است و یوم السبت میثونند جماعت اهل حق و او است که  
 بر میکند روی زمین را از عدل و داد چنانکه بر شده باشد از ظلم و جور و اینست معنی ایام  
 پس در دنیا ایشان را دشمن نداری پس ایشان شما را دشمن دشمن میدارند و بعد از آن  
 مرا مرخص فرمود و صدوق بعد از روایت این حدیث گفته که ایام امامان نیست و لکن گنایه  
 شد از ایام امامان تا اینکه نداند آن را غیر اهل حق چنانکه خداوند گنایه فرموده باین و  
 زیتون و طور سینین و هذالبلد الا این از رسول الله و امیر المؤمنین و الحسن و الحسین



وچنانکه کایه فرموده از نجه زنان را در قصه حضرت اود با خصمان بنا بر او و همچنین  
کایه کرده از فرمایش خودش سپیر و ای الارض نظر کردن را بقرآن که امام جعفر صادق سوا  
شد از این آیه اولم یسیر و ای الارض فرمود معنائ اینست که ایانظر نمیکند بقرآن و چنانکه  
کایه فرموده با سزا نکاح کردن درایه و لا تواد و یمن یسرا و همچنین کایه فرموده از خوردن  
طعام از تعوط کردن و در حق عیسی و مادر او فرموده کانا یا کلان الطعام و معنائ اینست  
که ایشان تعوط میکردند و لیاقت خدا نداشتند و چنانکه کایه کرده با نقل از رسول الله در  
ایه و اوحی ربک الی الخ و امثال این بیانات تمام شد کلام صدوق مؤلف میگوید  
مراد از این حدیث که ایام را دشمن ندانید ان ایام است که در آیات قرآن ذکر شده مثل آیه  
اللذین لا یرجون آیام الله در سوره جاثیه و مثل فهل ینظرون الا مثل آتام الذین خلوا  
من قبلهم در سوره یونس و مثل و انکروا الله فی آیام معدودات در سوره بقره و مثل  
و ذکرهم با آیام الله در سوره ابراهیم و مثل و یدکروا اسم الله فی آیام معلومات در  
سوره حج و غیر این از سایر آیات مناسب تعظیم در آیام و قوی در تفسیر و لقد اتیناک سبعا  
من المثانی و القرآن العظیم از سوره بن کلیب روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که ما اینم  
همان مثانی که خداوند ما را عطا کرده است بر رسول الله و ما اینم وجهه الله که جزو زمین تردد  
میکنیم در میان شما شناخته ما را انکه شناخته و جاهل شد بر ما انکه جاهل بوده و هر که  
ما را شناسد پس بدین روی اویقین است و هر که بما جاهل شود پس مقابل او دوزخ است  
و در تفسیر فرات بن ابراهیم از سماعه روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این  
آیه فرمود ما اینم سوگند بخداوند السبع المثانی و ما اینم وجهه الله در میان شما تردد کنندگان  
و هر که ما را شناخته و یا جاهل بما امامان شد در مقابل اویقین است و در تفسیر فرات  
بن ابراهیم از حسان عامری روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم از این آیه و لقد  
اتیناک سبعا من المثانی فرمود تنزیل آیه این طور نیست و بلکه سبع مثانی و ما اینم ایشان  
اولاد اولاد و القرآن العظیم علی بن ابوطالب است و نیز عیاشیه از یونس بن عبد الرحمن روایت  
کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردند از این آیه فرمود ظاهر این سوره حمد است و باطن این  
اولاد اولاد است از ما و هفتم ایشان مهد قائم و بعد از این حدیث حسان را نقل کرده  
که فرمود تنزیل آیه این طور است و لقد اتیناک سبع مثانی و القرآن العظیم و عیاشیه در  
این مضمون چهار حدیث و صفار سه حدیث روایت کرده اند و در مجاز لا نوار گفته  
شاید جهت بودن ایشان هفت نفر اینست که نامها همگی ایشان هفت است محمد و علی و فاطمه  
و الحسن و الحسین و جعفر و موسی و هر چند یک بعضی از این نامها مکرر شده مثل محمد که  
نام چهار نفر است و علی نیز نام چهار نفر بوده و حسن نام دو نفر است تا آخر کلام او و نیز

ابن بابویه در کتاب توحید از ابی سلام روایت کرده که از امام محمد باقر از این ایه سوال کرده  
 فرمود ما یم مثانی که خداوند ما را عطا کرده بر سول خودش و ما یم وجه الله که در  
 زمین در میان شما تردد مینمایم و شناخته ما را آنکس که شناخت و هر که بنا جا  
 شود پس در مقابل و یقین است و صدق بعد از ذکر این حدیث گفته و معنی بود ایشان  
 مثانی اینست یعنی ما امانان زار سولاً لله قرین قران و دویم آن قرارداده و وصیت فرمود  
 که بقران و بر ما چنگ نزنند و خبر داده بر امت خود که ما از قران جدا نمیشویم تا بر حوض او  
 وارد شویم تمام شد کلام او مؤلف میگوید آنچه از این احادیث و غیر اینها معلوم میشود  
 اینست که مراد از مثانی امانان اهل بیت است و اما جهت بودن ایشان از مثانی پس در احادیث  
 علت آن بیان نشده و هر کس چیزی گفته منتهی چهاردهم در اینکه مراد از ماء و قصر و سبأ  
 و نخل مطر و سایر منافع و فواکه امانان اهل بیت است در تفسیر قمی از امام جعفر صادق در  
 این ایه **ان اصبح ما نکم غورا** من یا بکم بماء معین روایت کرده که فرموده اگر امام شما  
 غائب شود پس گنیت که برای شما اما محلی مثل او را بیاورد و از امام رضا روایت کرده در  
 این ایه که فرمود ما نکم ابوابکم یعنی مراد از ماء در این ایه امانان شما است که ایشان آبها  
 خداوند است در میان او و میان خلق او و مراد از ماء معین علم امام است و در کتاب غیب  
 نغانی از علی بن جعفر روایت کرده که از امام موسی کاظم از تاویل این ایه سوال کردم فرمود  
 اگر شما امام خود را نیابید و تنگید یا شاید پس چطور خواهید کرد و در کفر از یحیی علیه روایت  
 کرده در این ایه که امام جعفر صادق فرمود اگر غائب شود امام شما پس گنیت که از بر شما  
 امام جدید بیاورد و در مناقب ابن شهر آشوب از عبد العظیم حسنی در تفسیر ایه ماء غائب  
 از امام محمد تقی روایت کرده که فرمود که مراد از ان اینست که قلب ایشان را سیراب میکنیم  
 ایمان اگر در طریق برقرار باشند و طریقت و لایب امیر المؤمنین و اوصیاء او است و نیز  
 قمی در تفسیر این ایه **و ببر معطله و قصر مشید** از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود  
 این ایه مثل است از برای امانان ال محمد و ببر معطله آن چاه است که از آن آب برندارند  
 و او امام غائب است پس از او علم اخذ نمیشود تا وقت ظاهر شدن او و قصر مشید یعنی  
 قصر بلند و آن مثل است از برای امیر المؤمنین و امانان او اوصیاء او و از برای فضائل  
 ایشان که در عالم منتشر شده و در کاف و بصائر الدرجات صفار و در معانی الاخبار و  
 در کتاب منتخب لبضا ترا امام جعفر صادق و از امام موسی کاظم روایت کرده اند که فرمودند  
 ببر معطله امام صامت و غیر ناطق است مثل امام غائب و قصر مشید امام ناطق است  
 و در معانی الاخبار و کفر از صالح بن سهل از امام رضا روایت کرده که فرمود قصر مشید  
 امیر المؤمنین است و ببر معطله ناطق و هر از اولاد او است که از ریاست و خلافت در

تعییل

مانند و در بصائر الدرجات و در منتخب البصائر از نصیر بن قابوس روایت کرده اند  
 که از امام جعفر صادق از تاویل این آیه سوال کردم و ظیل ممدود و ماء مسکوب و فاکهه  
 کثیره لا مقطوعه و لا ممنوعه فرمود یا نصیر لیسره مردمان در این آیه میگویند آن طور  
 نیست بلکه مراد از این نعمتها امام عالم است و آنچه از علوم از امام بیرون میدود و در  
 تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه و التین و الزيتون و طور سببین  
 و هذا البلد الامین فرمود تین رسول الله و زیتون امیر المؤمنین و طور سببین الحسن  
 و الحسین و هذا البلد الامین امامان اهل بیت است ثم رد دناه اسفل سافلین آن  
 یکفر منافق است الا الذين امنوا و عملوا الصالحات فرمود او امیر المؤمنین است و در  
 کنز از محمد بن فضیل روایت کرده که با امام رضا عرض کردم خبر بدی بمن از این سوره و التین  
 و الزيتون تا آخر فرمود تین و زیتون الحسن و الحسین گفتم و طور سببین فرمود این طور  
 نیست بلکه و طور سببین است و او امیر المؤمنین است و بلد الامین رسول الله است که مردمان  
 با حضرت ایمان میاورند و قبیله با و اطاعت نمایند گفتم لقد خلقنا الانسان فی احسن  
 تقویم فرمود مراد آن منافق است و در وقتیکه خداوند از او عهد گرفت بر خداوندی خود  
 و برسالک رسول الله و بر اوصیاء او بر ولایت پس فرمود که و بلی گفتم ایامی بیفی که فرمود  
 ثم رد دناه اسفل سافلین یعنی بردن اسفل از جهت اینکه نقض عهد کرد و برال محمد  
 ظلم نمود گفتم الا الذين امنوا و عملوا الصالحات فرمود سوگند بخداوند او امیر المؤمنین  
 است و تابعان او است و از برای ایشان اجودون منت و خالص است گفتم فما یکذبک  
 بعد بالذین فرمود ما که بشو و چنین قرائت مکن و این کفر است نه بخداوند سوگند  
 رسول الله یک طرفه عین بخداوند و دین او تکذیب نکرده عرض کردم پس آیه چطور است  
 فرمود فمن یکذبک بعد بالذین و دین و ولایت امیر المؤمنین است و در روایت اول  
 قمی و در روایت ابد الرسیع فرمودند که مراد از دین و ولایت امیر المؤمنین است و این روایت  
 محمد بن فضیل با در تفسیر قرائت بن ابراهیم روایت کرده و در تفسیر قمی در این آیه ان الله  
 فایق المحب و النوی از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از حب ان علم است  
 که از امام ظاهر میشود و نوی انجیز است که از امام نباشد و نیز قمی در این آیه و البلد  
 الطیب یمخرج نباته باذن ربیه از امام جعفر صادق روایت کرده که این مثل بوده از برای  
 امامان بیرون میشود علم ایشان باذن خداوند و الذی خبت و این مثل از برای شما  
 ایشان که خارج نمیشود دانش آنها الا تکذبا یعنی مگر چیزی فاسد و زشت و در تفسیر  
 عیاشیه از مفضل روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سوال کردم فایق المحب و النوی  
 فرمود مراد از حب مؤمن است و این فرموده خداوند است و القیت عليك حبه منی

که تاویل نقل بر امان اهل بیت

و مراد از نومی کافر است که از حق دور است و آن را قبول نکرده و تیرمقی او امام جعفر صادق  
روایت کرده در آیه **وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى النَّخْلِ** فرمود فطرتیکه خداوند با وحی کرده **اِنَّ**  
**اَتْمِدْنَی مِنْ الْجِبَالِ یُّوْتَا مَائِمَ امْرُکَدَه** خداوند بر ما که از عرب برای خودمان شیعه  
اخذ بکنیم **وَمِنَ الشَّجَرِ یُعْجِزُ لِمَنْ نَّزَعْنَا مِنْهَا لُجُجًا یَعْرِشُونَ** یعنی از  
موالیه نیز شیعه قرار بدیهم **وَالشَّرَابُ الْمُخْتَلِفُ الْاَلْوَانُ** آن علم است که از امامان یو  
مردمان بیرون میشود و در کتبات ابو بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم  
از این آیه **وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى النَّخْلِ** تا اخور فرمود چه برسد بر نقل یعنی زنبور عسل که خداوند  
بر آن وحی فرماید و بلکه در شان ما نازل شد این آیه و مائیم نقل و قیام کننده از برای  
خداوند با امر و در خلق و جبال شیعیان ما است و شجر زنان مؤمنات است و بعد از نقل  
این حدیث گفته و تائید میکند این تاویل را آنچه یافته ام در کتاب مراد در خزینه امیر  
المؤمنین از زیارت که حاصل ترجمه آن اینست که خداوند صلوات بفرست بر جماعت  
ما شمشیه و پر مشکوه و اضمه نبویه و بر اصل مبارکه احدیه و بر شجره مبارکه پسندیده  
چنان شجره که نمومیکند با نبوت و شاخه میاورد بر سالت و شمر میدهد با ما من  
عذای او چشمه ها حکمت است و شربت عسل صاف شده است و آب شیرین خوشگوار  
است که در آن آب و عسل حیات دلهاست و نور دیده ها است که وحی شده بر او بخورد  
ثمرها و اخذ کردن بیوت از شجره و از آنچه بلند میکنند که آن وحی شده رفته است بر خدا  
خود چنان را میکه هر که بغیر از آن برود بضر است واقع میشود و هلاک گردد که بیرون  
میاید از باطن آن شجره نبوت شربت های نوع بر نوع و رنگارنگ که در آن شفاء است از برای  
مردمان چنان که است که میشوند وحی را و نگاه میدارد و قبول میکند و دعومینما  
و نیز در تفسیر عیاشیه از مسعده بن صدقه روایت کرده در این آیه که امام جعفر صادق فرمود  
مراد از نقل در این امامانند و مراد از جبال جماعت عرب است و شجر موالی از اشد گانند  
و مائیم یعرشون اولاد و بنده ها است که از اشد اند از آنها سکه روست میدارند خداوند  
و در سول اولاد امامان را و شراب مختلف الوان فنون و اقسام علوم است که امامان تعلیم  
میکند از برای ما بجان خودشان و در آن علوم است شفا برای مردمان و مراد از ناس در  
این آیه جماعت تابعان امامان اهل بیت است و غیر از ایشان خداوند میداند که آنها چگونه  
و فرمود اگر مراد از آن شربت عمل باشد چنانکه مردمان گمان میکنند هیچ صاحبی و  
مریضی از آن نمخورد مگر اینکه شفا میافت از مرضش و بری میشد از دردش زیرا که خداوند  
فرموده **فیه شفاء للناس** و در وعده خداوند خلعت نخواهد شد و شفا فقط در علم قرآن  
است زیرا که خداوند فرموده **وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَاءً مَّوْشِیًا وَاَنْزَلْنَا مِنْ اَوْصِیٰنَ وَاٰیٰتٍ**

قرآن رحمت و شفاء است از برای اهل آن بدون شک در آن و اهل قرآن امامانند و صاحب  
 هدایت اند چنانکه خداوند در شان ایشان فرموده **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا**  
**مِنْ عِبَادِنَا** و در تفسیر قمی از حمار بن مروان روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم  
 از فرمایش خداوند آن **فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ** فرموده ما **أُولِي النَّهْيِ** سوگند بخداوند  
 و عرض کردم و معنای **أُولِي النَّهْيِ** چیست فرمود آنچه است که رسول الله بر آن خبردار شده  
 از جانب خداوند که بعد از او خواهد شد از ادعا کردن منافقان ریاست در دین را و  
 معنی میده پس خبر داد رسول الله بعلی و چنان شد که خداوند بر رسول خودش خبر داده بود و  
 چنانکه آنحضرت برای میرالمؤمنین خبر کرده بود و چنانکه بما از علی رسید بوده در آنچه خواهد شد  
 بعد از او از سلطنت بنی امیه و غیر از آنها در این ایام که خداوند ذکر کرده در کتاب خودش  
 و در این فرموده آن **فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ** پس ما **أُولِي النَّهْيِ** که بما رسید و مستحق  
 علم همه آنها پس ما امامان صبر کردیم از برای امر خداوند و ما **أُولِي النَّهْيِ** قیام کنندگان در خلق  
 خداوند و خویشی علم او و ردین او و ما دشمنان میکنیم آن علم را و پوشیده میداریم و گمان  
 همنماییم علوم خود مان را از دشمنان خود چنانکه رسول الله گمان کرد تا اینکه خداوند  
 اذن داد بر او بمهاجرت کردن و بعد از آن جهاد نمود با مشرکین و ما در طریق رسول الله میبایستیم  
 تا اینکه خداوند بما اذن فرماید در اظهار کردن دین او با شمشیر و مردمان را دعوت بنماییم  
 پس برینیم آنها را در آنچه خداوند رسول الله در اول آنها را بر او از برای اظهار کردن اسلام و این  
 حدیث را در بصائر و دو کتبی و دو مناقب ابن شهر آشوب نیز روایت کرده اند مؤلف میگوید  
 بنا بر این احادیث مراد از **أُولِي النَّهْيِ** آنکسانند که علوم خداوند و علوم رسول الله بایشان  
 منتهی شد و ایشان را **أُولِي النَّهْيِ** میگویند از برای اینکه علوم آنها بر ایشان رسیده و ایشان  
 منتها علمند و بعضی از مفسرین **أُولِي النَّهْيِ** را بر صاحبان عقل و حکمت تفسیر  
 کرده اند و در بصائر الدرجات از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق و دو کتبی و تفسیر قرآن  
 بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده اند در این ایام **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ**  
**لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ** که فرمودند ما **أُولِي النَّهْيِ** آنکسانند و دشمنان  
 ما اند آنکسانیکه نمیدانند و شیعیان ما **أُولُو الْأَلْبَابِ** میباشدند که قلباً تمیز دارند و عالم  
 و جاهل را میدانند و نیز در مناقب و در بصائر ثبوت هفت مندرج در این روایت کرده اند  
 در آن دو امام و دو کتبی از فضیلت روایت کرده در این ایام **وَبَلَّغْ الْأُمَّةَ نَصْرُهَا لِلنَّاسِ وَ**  
**مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ** که امام محمد باقر فرمود که ما **أُولِي النَّهْيِ** عالمون و نیز در کتبی از محمد بن حسین  
 در این ایام **بَلَّغُوا آيَاتِ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ** از امام جعفر صادق روایت کرده  
 که فرموده که خداوند ما را مقصد فرموده و نیز در کتبی از ابن عباس در این ایام **إِنَّمَا فَخِشَى اللَّهُ**

من بآیه العنقاء روایت کرده که مراد خداوند است و علماء در این آیه علی است که عالم  
 بخداوند و از خداوند میترسید و عمل میکرد بر حکام او و جهاد می نمود در راه او و تابع بود  
 بر جمیع امرها و در برضا خداوند و رسول او رقت میکرد و در تفسیر عیاشی از جابر روایت  
 کرده در این آیه رَمَّا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا که امام محمد باقر فرمود تفسیر این در باطن  
 اینست که عطا شده علم مگر بر کسان مخصوص جمع اندک پس خداوند فرموده إِلَّا قَلِيلًا  
 مِنْكُمْ یعنی عطا شده علم بر اندک از شما که امامان اهل بیت اند و در کافیه از عمار سابق  
 روایت کرده که از امام جعفر صادق ازین آیه سوال کردم وَاِذَا مَثَلٌ لِنَاسٍ ضَرَدَ عَارِبَهُ  
 مُنِيبًا إِلَيْهِ فَرَمُوهُ فِيهِ فِي رِيْفَتٍ مَنَافِقٍ نَازِلٌ شَدَّ كَمَا رَسُولُ اللَّهِ رَا سَاحِرَ خِيَالٍ كَرِهَ بُوْد  
 وَرَمَاهُ نِيكَةً مَرِيضَةً وَشَدَّ فِي بَرَا وَغَارِضٍ مَشِيدٍ خَدَّ وَنَدْرًا مَيْمُونًا وَتَوْبَهُ مَيْكُودٌ بِرِيَابٍ خُودِ  
 وَتَحِيكَةً غَائِبَةً مَيْمَانَةً مَيْكُودٌ تَوْبَهُ رَا كَمَا رَسُولُ اللَّهِ سَاحِرًا نَكُوْدِ وَازَابِنَ جَهْتِ  
 خَدَّ وَنَدْرًا مَرِيضَةً وَشَدَّ فِي بَرَا وَغَارِضٍ مَشِيدٍ خَدَّ وَنَدْرًا مَيْمُونًا وَتَوْبَهُ مَيْكُودٌ بِرِيَابٍ خُودِ  
 بَدُونِ حَقِّ اسْتِ از خداوند و از رسول او و امام جعفر صادق فرمود و بعد از ذکر کردن حال  
 آن منافق پس خداوند فرمایش خود را بطل بر گردانید و از حال و فضیلت و خبر داد که در نزد  
 خداوند است و فرمود اَمِنْ هُوَ قَائِلٌ اِنَّا لِلَّيْلِ سَاجِدًا وَاَقَامًا يَحْدُرُ الْاِحْرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ  
 رَبِّهِ یعنی آنکس که در شهادت عبادت است گامی در سجده و گامی در سجده و از قیامت  
 میترسد و با ترس خود امیدوار رحمت خداوند خود شاست قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَلْمُونَ  
 یعنی میدانند که محمد رسول الله است وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ که نمیدانند که آنحضرت رسول  
 خداوند است و بلکه میگویند که او ساحر کذاب است اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ وَبَعْدَاز  
 آن فرمود ای عمار این تاویل یه است و این شهر مشوب از این قتال در کتاب روضه الواعظین  
 روایت کرده که عروقه بن زبیر گفت بعضی از تابعین از انس بن مالک شنیدند بود که آیه اَمِنْ هُوَ  
 قَائِلٌ اِنَّا لِلَّيْلِ تَاخُودُ رَشَانِ عَلِيٍّ نَازِلٌ شَدَّ اِنْ مَرْدٌ كُوْدِ بِجَدْمِثِ عَلِيٍّ رَفْتَمِ دَرِ وَقْتِ مَجْمُودِ  
 او را در نماز و در قرائت قرآن مشغول بودیم تا صبح طلوع کرد پس وضو بجا آورد و در سجده  
 آمد و نماز صبح را با مردمان گذارده و مشغول تعقیبات گردید تا افاق طالع شد و مردمان  
 بجهت قضایا بنزد او میآمدند و او در میان آنها حکم میفرمود تا ظهر شد و برخاست و  
 تعبدید وضو کرد و نماز ظهر را با اصحاب خود بجا آورد و بعد از آن مشغول تعقیب نماز شد  
 تا آنکه نماز عصر را با ایشان گذارده و مشغول حکم کردن و فتوی دادن شد تا وقت مغرب  
 وقتی در تفسیر این آیه قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكُمْ قَلِيلًا اِنَّكَ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ از امام جعفر صادق روایت  
 کرده که فرمود این آیه درباره فلان منافق نازل شد و بعد از آن فرمود آیه اَمِنْ هُوَ قَائِلٌ اِنَّا  
 لِلَّيْلِ تَاخُودُ رَشَانِ امیر المؤمنین نازل گردید و محمد بن عباس در تفسیر خود از جابر از امام محمد

تا در روایت کرده در آیه هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ تَا خَرَكَةَ فَرَمُودَ مَا تَيْمُنْكَانَا نِكَهَ مِيدَانَا  
 احکام خداوند را و دشمنان مانند آنانکه نمیدانند و باغبان مانند صاحبان عقل  
 و در کافیه این حدیث سابق را از جابر روایت کرده با دو سند و نیز در کافیه از محمد بن سلیمان  
 از پدرش روایت کرده که در عهد مابن امام جعفر صادق بودم که ابوبصیر وارد شد امام  
 حدیث در فضائل شیعیان امیرالمؤمنین روایت کرده تا اینکه فرمود که خداوند ما را و شیعیان  
 ما اهل بیت را در یک آیه از کتاب خود ذکر کرده و فرموده است هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ  
 و ما تيمم انكنا نيكه ميدانند احكام خداوند را و دشمنان انانند كه نميدانند و اولوا الالباب  
 شيحيان ما است كه از ما ياد ميگيرند مؤلف ميگويد از اين احاديث معلوم ميشود كه  
 علم قرآن و علم حلال و حرام و احكام اسلام و ايمان در نزد اهل بيت رسول الله بوده و خصوصاً  
 در نزد اميرالمؤمنين پس اين آيات علم و علماء منحصراً براي ايشان و از انجمله آيات اين آيه است  
 قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ يُعَلِّمُهُ در تفسير اين آيه از عبد الله  
 بن عطاء روایت کرده که در نزد امام محمد باقر بودم که پسر عبد الله بن سلام گذشت گفتم اين  
 پسر انكس است كه علم كتاب در نزد او بوده فرموده و بلكه انكسيكه علم كتاب در نزد او بود علي بن  
 ابوطالب و نیز تعلیم از ابن حنفیه روایت کرده که گفت مراد از مَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ عَلِيُّ  
 و نیز ابن مغازله شافعی در مناقب از علی بن حابس روایت کرده که من و ابو مریم نزد عبد  
 بن عطاء رفیق ابو مریم با و گفتم برای ابن حابس نقل بکن این حدیث و آنکه برای من نقل کردی  
 از ابو جعفر پسر عبد الله گفت من در خدمت او بودم که پسر عبد الله بن سلام گذشت عرض  
 کردم این پسر انكس است كه علم كتاب در نزد او بود فرموده و بلكه انكسيكه علم كتاب در نزد او  
 بوده علي بن ابوطالب است كه آيه چند در شان او نازل شد و از جمله انها است آيه وَمَنْ عِنْدَ  
 عِلْمِ الْكِتَابِ و آيه اَقْرَبُ كَانْ عَلَيَّ بَيْتَهُ مِنْ دَبْرِ و شِلْوَه شَاهِدُ مِنْهُ و آيه اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ  
 وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا تا نحو و نیز ابو نعیم از محمد بن حنفیه روایت کرده که در آیه  
 وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ كه گفت انكس علي بن ابوطالب است و ابو نعیم این حدیث را بدو رسانید  
 از ابن حنفیه روایت کرده و گفته که این روایت منسوب است بعبد الله بن عمر و جابر و به  
 ابو مریم و عایشه و ابن شهر آشوب و مناقب از محمد بن مسلم و ابو حمزه ثمالی و جابر جعفی از  
 امام محمد باقر و از علی بن فضال و از فضیل بن یسار و از ابوبصیر از امام جعفر صادق  
 و همچنین از احمد بن محمد حلیه و محمد بن فضیل از امام رضا و از امام موسی کاظم و از زید بن  
 علی و محمد بن حنفیه و سلمان فارسی و ابو سعید خدری و از اهل تقی و اهل سنت از اسمعیل  
 سدی روایت کرده اند در این آیه که گفته اند که مراد از کسیكه در نزد او علم كتاب است علي بن  
 ابوطالب است و نقل کرده اند که از سعید بن جبیر پرسید که وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ عبد الله

بن سلام است سعید گفت نه چگونه ممکن است که او باشد و حال اینکه این سوره در  
 مکه نازل شد و عبد الله بن سلام در مدینه مسلمان شد و از ابن عباس روایت کرده اند  
 که گفت نه بخداوند سوگند که نیت انکس مگر علی بن ابوطالب و هراینه علی عالم بوده تفسیر  
 قرآن و بر تاول و بر ذابح آن و بر فسخ آن و از ابن حنفیه روایت کرده که گفت علم کتاب اول  
 و کتاب آخر در نزد علی بود و نظیر از علماء اهل سنت این را در کتاب خصایص از خود شان  
 روایت کرده و تعلیه نیز از علماء فریقین این را روایت نموده است و صاحب کتاب کهایب  
 الخصام گفته این فاضل تعلی از اهل تفسیر علماء اهل سنت است و در تفسیر خود روایت کرده  
 که عبد الله بن سلام از رسول الله پرسید که کدام کس بود که تحت بلقیس از شهر سبا بر نزد  
 سلیمان حاضر نمود و حضرت فرمود او نبوده مگر علی بن ابوطالب که با اسمی از اسماء اعظم  
 خداوند تحت او را بنزد سلیمان حاضر کرد پس رسول الله به او فرمود یا علی تو با پیغمبران  
 بود در پیمان و با من بود اشکارا و بعد از نقل این از تعلی خودش گفته که در اخبار بوضوح  
 پیوسته که علی ره از من با امر خداوند بر هر صورت که خواسته متمثل میشد و امور  
 عجیبه از او بظهور میآمد تمام شد کلام او مؤلف میگوید که چقیر آن اخبار را ندانم  
 تا بدانم صحت وضعف آنها را و فعلا در این خصوص چیزی ندانم و نمیگویم و علم این  
 در نزد اهل بیت رسول الله است و علماء شیعه در تفسیر این آیه همه حدیث روایت  
 کرده اند از جمله صفار هشت حدیث و عیاشی چهار حدیث و در کافی دو حدیث و  
 علی بن ابراهیم و ابن بابویه و ابن فارس و طبرسی هر یک یک حدیث نقل نموده اند که  
 مراد از من **علم الکتاب** امیر المؤمنین است و نقل آن احادیث باعث طول کلام است  
 و ترجمه آیه اینست که گفتار رسول الله عرض کردند که تو پیغمبر نبی و خداوند در جواب آنها  
 فرمود که بگو بر آنها که پیغمبر خدا و ندانم و شاهد من بر سالت خودم اول خداوند است که هر  
 وقت شما از من مجزه میخواهید پس از خداوند بدست من جاری میکند و شاهد دوم  
 من انکس است که در نزد او است علم کتاب که در آن است علم جمیع اشیاء الارطیب و الا یابین  
 الایام کتاب همین یعنی کسیکه برین علم و فضیلت را دارد او نیز شاهد است بر نبوت من  
 و شاهد بودن چنین کسی نیز تالی مرتبه شاهد شدن خداوند است و این حاصل ترجمه آیه  
 است و این فضیلت بزرگ است از برای امیر المؤمنین که رسول الله شهادت او را بر سالت  
 خودش بعد از شهادت خداوند قرار داده و از این جهت اهل تفسیر و اهل حدیث از علماء  
 طرفین این همه احادیث در تفسیر این آیه روایت کرده اند و این آیه در شان امیر المؤمنین  
 مثل آیه ولایت او است **وَايَةُ اٰمَنَّا وَ لَيْكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَ الْكَلِمَٰتُ اٰمَنَٰوْنَا رَاكِعُوْنَ** و از برای  
 این در روایت ابن عباس از علی بن حابس امام محمد باقر فرمود که آیه چند در قرآن در



شان علی نازل شد و اول این ایه را ذکر کرد و بعد از آن ایه یتلوه شاهد منه و بعد از آن ایه ولایت را پس باید تفسیر این دوایه نیز ذکر شود چنانکه در منابع الکرام نقل کرده ام و احادیث علماء و اهل سنت نیز در این ایه و یتلوه شاهد منه بسیار است از جمله اخطب الخطیب، خوارزمی در مناقب کاغذ عمر و غاصر آکه جوید نوشته نقل کرده و در آنست که تو میدانی ای معویه ایات را که خداوند در قرآن در شان علی فرستاده و احد در آنها با علی شریک نیست مثلیه و یوفون بالندری و ایه ایما ولیکم الله و رسوله و ایه آمن کان علی بنینه من ربیه و یتلوه شاهد منه و ایه رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و ایه ان لا استلکم علیہ اجر الا المودة فی القربی و همچنین احادیث رسول الله در فضائل او از جمله حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی و غیر از این تا آخر نوشته او و نیز خوارزمی از ابن عباس در این ایه آمن کان تا آخر روایت کرده که مراد از شاهد علی است که شهادت میدهند بر سالت رسول الله و او را انحضرت است و نیز ابراهیم بن محمد بن ابوبکر جوینی در فرزند در این ایه از ابن عباس روایت کرده که مراد از یتلوه شاهد منه خاصه علی است و در شان او است و احدی با او در این ایه شریک نیست و نیز جوینی از زاذان روایت کرده که از علی شنیدم که فرمود سوگند بخداوند اگر مسند خلافت بر او من بگذازند هر اینه حکم میکنم در میان اهل توریه با کتاب خودشان و در بین اهل انجیل با انجیل خودشان و در بین اهل قرآن با قرآن خودشان و سوگند بخداوند که نیستی که از قریش که تیغ بر سرش گردیده باشد مگر اینکه ایه درباره او نازل شده که او را بسوی جنت و یا بطرف دوزخ میرسد پس مرگ برخواست و گفت یا امیر المؤمنین مد حق تو کدام ایه نازل شده فرمود مگر شنیدید که خداوند فرموده آمن کان علی بنینه من ربیه و یتلوه شاهد منه پس رسول الله با بنیه و برهان است از جانب خداوند و من نیز شاهد م برسان او و نیز از انحضرت و نیز خوارزمی و جوینی بسند خودشان از ابوبختری روایت کرده اند که در مسجد کوفه بالای منبر علی را دیدم که در آغوش رسول الله در بر و شمشیر او در کمرش و عمامه او در سرش و انگشتر او در انگشت علی و سینه خود را نمایان کرده و فرمود ای مجاهد مسلمانان سوال کنید از من قبل از اینکه مرگ نیاید و هر اینه در سینه من علوم بسیار است و این خزینه علم است و آن علوم از برکت لعاب دهن رسول الله است و آن را انحضرت بجا جان من رسانید همانند مرغی که بچه خود را در دهان بدهد و بمن چسبند بدون اینکه بر من وحشی بد و سوگند بخداوند اگر مسند خلافت را بر من از ما ده نماید و بر آن تکیه کنم هر اینه حکم میکنم بر اهل توریه با توریه آنها و بر اهل انجیل با انجیل آنها تا اینکه خداوند توریه را انجیل را بر زبان آورد و بگویند که علی راست گفته و جوینی داده با آن روشنی که

خداوند ما را بران فرستاده و شما را لاوت می کنید کتاب خداوند را و برکنه ان نمیرید  
و تیلوه شاهد منه و نیز ثعلبی در تفسیر این آیه همان حدیث زاذان را که حموی روایت  
کرده بود نقل کرده و ایضا ابن معاذ از عباد بن عبد الله روایت کرده که امیر المؤمنین  
فرمود که هیچ آیه از کتاب خداوند نازل نشد مگر اینکه من میدانم که در چه زمان و در  
حق کدام کس نازل شد و هیچ کس از قریش نیست مگر آنکه درباره او آیه نازل گردید که بر  
جنت ویابد و زح میبرد او را و مرتبه بر خاست و عرض کرد پس در شان توجه نازل شد است  
و فرمود اگر نه این بود که تو در میان از من سوال کردی هر آینه من برای تو نمیگفتم آیا خوانده  
افمن کان علی بینه من ربه و شاهد منه پس رسول الله از جانب خداوند با او  
است و من نیز بر آنحضرت شاهدم و نیز من از اویم و این حدیث ابن معاذ را فاضل حموی بلا  
تفاوت روایت کرده و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود از عبد الله بن حرث روایت کرده  
علی درباره ابی منبر فرمود هیچ کس نیست از قریش که تیغ بر سر او گردید باشد مگر آنکه خداوند  
آیه در حق او فرستاده و مردم از دشمنان او بر خاست و گفت پس در حق توجه نازل کرده و مردمان  
بر خاستند که او را بزنند فرمود بر او ادب نکنید پس با او فرمود آیا سوره هود را خوانده گفت  
بله پس این آیه را بر او تلاوت فرمود افمن کان علی بینه تا آخر و بعد از آن فرمود آن کسی که با  
بینه و یا برهان بوده است از خداوند رسول الله است و آن شاهد تالی مرتبه آنحضرت  
است و از او است آن منم و در این معنی و مضمون علماء اهل سنت بدیث و سه حدیث  
روایت کرده اند و حاصل ترجمه آیه مذکوره اینست پس آیا آن کسی که با برهان واضح باشد  
از خداوند بر سالت خودش که معجزات است و بعد از شهادت و تصدیق خداوند رسالت  
او را و نیز شاهد باشد بر نبوت او که آن شاهد تالی مرتبه رسول الله است و از خود او  
است پس چنین پیغمبری برابر است با سایر مردمان مؤلف میگوید در این آیه دلالت  
واضح است بر افضل بودن امیر المؤمنین از جمیع مردمان بغیر از رسول الله و تالی بودن او است  
در فضائل با رسول الله با شهادت و تصدیق خداوند و بودن او است از آنحضرت پس در  
این آیه خداوند در فضیلت بر او امیر المؤمنین ثابت فرموده یکی بودن او است تالی مرتبه  
دویم رسول الله و فضیلت بزرگتر و بالا تر از این نمیشود و دیگری بودن او است از رسول الله  
و این نیز اشاره است بر آیه و من تبعنی فایممه منی یعنی با تصدیق و شهادت خداوند  
علی در جمیع اعمال و افعال تابع رسول الله بوده و شاهد منه اشاره است بر این تبعیت و  
علاوه بر این در احادیث بسیار رسول الله آیه و شاهد منه بیان کرده و از برای کسی عذر  
نگذاشته چنانکه عبد الله بن احمد بن حنبل از ابواسحق حبشی بن جناده روایت کرده که از  
رسول الله شنیدم که میفرمود که علی از من است و من از علیم و ادا نمیکند از من دین مرا مگر

۲ مردمان

خود

فرمود و یا علی شریک گوید که من با او سخن گفتم تو این را از رسول الله شنید گفت بل شنیدم  
 در فلان موضع شریک گفته که من نام آن موضع را فراموش کردم و نیز ابن جنبل از آدم بن  
 ساول روایت کرده که او در سفر حجۃ الوداع با رسول الله و آنحضرت فرمود که علی از من است  
 من از علیم و ادا نمیکند از طرف من مگر خودم و یا علی و نیز در ثلث آخر از جزو چهارم از صحیح  
 بخاری از عمر بن خطاب روایت کرده که رسول الله از دنیا رفت و از علی راضی بود و رسول الله  
 بعلی فرمود که تو از منی من از تو ام و در مناقب ابن مغازله از حبشی ابن جناده روایت کرده  
 که از رسول الله شنیدم که فرمود که علی از من است و من از علیم و ادا نمیکند از من مگر خودم  
 و یا علی و نیز ابن مغازله از زبانه بن یزید از پدرش روایت کرده که رسول الله فرمود یا علی تو امام  
 منی پس پدر او را و او را و منی و تو از منی من از تو ام و در صحیح ترمذی و صحیح ابوداؤد از ابوجناده روایت  
 کرده اند که رسول الله فرمود که علی از من است و من از علیم و ادا نمیکند از من مگر خودم  
 و یا علی و آنحضرت خطبه خواند از خوارزمی از عبدالحیمر روایت کرده که علی فرمود روزی خوشه  
 بر هدیه بخدمت رسول الله فرستادند آنحضرت از آن موز دانه بیرون میکرد و بر من  
 خورائید یکی عرض کرد یا رسول الله تو علی را دوست داری فرمود بل مگر ندانسته که علی از من  
 است و من از علیم و نیز فاضل حموی از عمران بن حصین روایت کرده که رسول الله فرمود  
 که علی از من است و من از اویم و او ولی هر مؤمن است بعد از من و نیز حموی از ابن عباس روایت  
 کرده که رسول الله بعد از رحمت بن عوف فرمود یا بن عوف شما اصحاب منید و علی بن  
 ابوطالب از من است و من از علیم هر که علی را قیاس کند بغیر از من مرا جفا کرده و هر که بر من جفا  
 کند بر من اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند بر او باد لعنت خداوند ای عبد الرحمن خداوند  
 کتاب صیپ بر من نازل کرده و امر فرموده که از میان نمایم بر مردمان بغیر از علی بن ابوطالب که  
 او احتیاج بر میان ندارد زیرا که خداوند فصاحت و فهم او را مثل فصاحت و فهم من کرده  
 و اگر حکمت مرد بود هر آینه آن مرد علی بود و اگر عقل مردی بود هر آینه آن مرد علی بود و اگر  
 سخاوت و شجاعت مردی بودند هر آینه آنها حسن و حسین بودند و اگر حسن و کمال  
 شخصی بود هر آینه آن دحترم فاطمه بود و بلکه فاطمه از آن اعظم است و بد رستیکه دحترم  
 فاطمه بهترین اهل زمین است در حضرت شرافت و کرامت و ابن شیرویه در جزو دوم از  
 کتاب فردوس از عمران بن حصین روایت کرده که رسول الله فرمود علی از من است و من از  
 علی ام و او ولی هر مؤمن است بعد از من و در این مضمون که علی از من و من از علیم علماء  
 اهل سنت همه و شش حدیث روایت کرده اند و جمیع این احادیث بیان است از برای  
 و شاهد منه که علی از رسول الله است و بر او تابع است در جمیع افعال و حرکات و رزقا  
 و گفتار و از این جهت در چند حدیث عرض کردند که یا ابا محمد همین در حق توجیه نازل شده

این ایه را تلاوت کرده و حال اینکه در شان او آیات بسیار نازل شده است چنانکه علمای  
 اهل سنت روایت کرده اند پس جهت ذکر کردن امیرالمؤمنین فقط این ایه را اینست که  
 این ایه واضح است در اینکه او ناله مرتبه و دویم رسول الله بوده و جاتا و بیل و شبهه در  
 این ایه نبوده و بلکه عوام فهم است و همه مردمان این را خوب عیند نند و مظلوم بود  
 او را بعد از رسول الله همه کس میفهمند و از علماء شیعه در تفسیر این ایه یازده حدیث  
 روایت کرده اند از جمله سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین در کتاب خود و  
 فضل حموی نیز از کتاب او نقل میکند روایت کرده در حدیث مفصل در گفتگویی  
 بن سعد بن عباد با معویه که قیس گفت چون رسول الله از دنیا رفت انصار بترد ابوبکر  
 جمع شدند و گفتند ما بسعد بن عباد بیعت میکنیم و قریش در مقابل ما انصار را <sup>ند</sup>  
 و گفتند خلافت حق علی و اهل بیت او است و با ما خاصه کردند و حجتی که باید علی بگویند  
 ایشان گفتند و حجت ایشان بر ما این بوده که قریش حقند بر خلافت از شما انصار  
 زیرا که رسول الله از قریش است و بعد از آن قریش بر انصار و بر اهل بیت رسول  
 الله ظلم و ستم کردند و امر خلافت را از دست ما گرفتند و ما را از آن دور کردند و بر  
 خودشان حکم نمودند و سوگند بخداوند که خلافت حق علی بود و حق او بود <sup>بعد</sup>  
 از رسول الله و احد از انصار و قریش و عرب و عجم در خلافت یا علی و اولاد علی بعد  
 از او حق نداشته معویه در غضب شد و گفت ای پسر سعد این سخنان از کجا میگویند  
 و این حدیث را از کدام کسی روایت میکنی گویا بدینست این را بر اوست تو گفته است و از او یاد  
 گرفته قیس بن سعد گفت اینها را از کجا اخذ کرده ام که او از پدرم بهتر است و حق او بر من  
 از پدرم زیاد تر است معویه گفت او کینت قیس گفت او علی است که عالم این امت و ربان  
 و صدیق و فاروق آنهاست که در میان حق و باطل فرق میکند است و او انکس است  
 که در شان او نازل شده ایه و من عند علم الکتاب و هر ایه در قرآن میدانست که در  
 فضیلت علی نازل شده بیان کرده معویه گفت صدیق این امت ابوبکر و فاروق عمر بن  
 خطاب است و انکیکه علم کتاب نزد او بوده عبد الله بن سلام بود و قیس بن سعد  
 گفت حق و اولی بر این ایات که من قرائت کردم انکس است که خداوند در شان او فرستاده  
 و تلووه شاهد منه و در شان او است اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ لِّكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و انکس است  
 که رسول الله در روز غدیر خم او را نصب کرد بر خلافت و فرمود که بر هر که من او را  
 این علی او را است بر او و در وقت رفتن او بر جهاد تبوک در حق علی فرمود که تو از من <sup>بزرگ</sup>  
 حضرت هرون هبتی از موسی مکرانکه بعد از من پیغمبر خواهد شد تا آخر حدیث و نیز  
 قی در تفسیر این ایه از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود ایه چنین است اَمِّنَ

كان على بيته من ربه يعني رسول الله و يتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من  
 قبله كتاب موسى و معاندا ان در جمع کردن قرآن کلمه مقدم و مؤخر کردند و اماما  
 و رحمة را بعد از کتاب موسی آوردند یعنی آن تا به مرتبه رسول الله در فضائل که شاهد  
 است بر سالت او و از او است پس او امام است و رحمة است بر ممان و در حال امام  
 بودن و رحمة شدن بر رسول الله شاهد است و ان امام و رحمة از خود او است چنانکه  
 بیان شد و بالجمله این آیه از او ضحاک بوده در افضل بودن علی از همه بعد از رسول الله  
 و اما آیه ولایت که در روایت علی بن خابن ابن مغازله روایت کرد که در شان علی نازل  
 شد پس احادیث علماء اهل سنت در آن بسیار است از جمله ثعلبی در تفسیر خود گفته  
 که سدی و عتبه بن ابوحکیم و غالب بن عبد الله گفته اند که خداوند از آیه ائمتنا  
 و لیکم الله و رسوله و اللدین امنوا تا تا کعون قصد نکرده مگر علی بن ابوطالب را  
 زیرا که نوبته در مسجد بود و در رکوع سائلی بر او گذشت امیر المؤمنین انگشتری بر او  
 عطا کرد و نیز علامه زحشری در کتابات در تفسیر این آیه گفته که این در شان علی نازل  
 شد تا آخر کلام او و در صحیح نسائی و در جمع بین صحاح سه رزین بن معویه از عبد الله  
 بن سلام روایت کرده اند که روزی بخدمت رسول الله رفیق و عرض کردیم یا رسول الله  
 قبیله ما با ما عداوت می نمایند از برای اینکه ما مسلمان شده ایم و سوگند یاد کردند  
 که ما ما گفتگو نکنند پس این آیه بر رسول الله نازل شد ائمتنا و لیکم الله تا آخر و پس بلال  
 بانگ نماز ظهر را در داد و مردمان مشغول نماز شدند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود  
 و بعضی در قیام بودند که سائلی آمد و سؤال کرد و علی در رکوع بود و انگشتر خود را بر آن  
 سائل داد و او بر رسول الله خبر داد که این مرد بر من انگشتری داد پس رسول الله این آیه را تلاوت  
 کرد و نیز این مغازله در مناقب بسند خود از مجاهد از ابن عباس روایت کرده در آیه ائمتنا  
 و لیکم الله تا آخر که در شان علی نازل شد و ایضا ابن مغازله در مناقب از ابن عباس  
 روایت کرده که سائلی بر رسول الله گذشت و انگشتری در دست داشت آنحضرت از او پرسید  
 که این انگشتر را کدام کس بتو داد گفت این شخص که در رکوع است و علی در رکوع بوده پس  
 رسول الله گفت حد بر خداوند پراسر است که آیه ائمتنا و لیکم الله و رسوله تا آخر را در  
 شان من و اهل بیت من قرار داده و نیز اخطب الخطباء از ابن عباس روایت کرده که در  
 عبد الله بن سلام با چند نفر از قبیله خود که بر رسول الله ایمان آورده بودند آمدند و  
 عرض کردند یا رسول الله منزه ما دور است و ما حلیه خرابی نداریم و قوم ما چون  
 دیدند که ما بخدمت او آمدیم و بر رسول او ایمان آورده ایم ما را بزرگ کرده اند و سوگند یاد  
 کرده اند که ما ما وصلقت ننمایند و با ما سخن نگویند و این بر ما بسیار گران است رسول الله

فرمود اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ تَا زَا كِعُوْنَ پس آنحضرت بر مسجد تشریف آورده و مردمان  
 بعضی در قیام و بعضی در رکوع و بعضی در سجود بودند و آنحضرت سالی دید و از او پرسید  
 که کسی تو چیزی داده عرض کرد بی انگشتری فرمود کدام کس بود عرض کرد این مرد که ایستاده  
 و اشاره کرد بعلی آنحضرت پرسید در چه حال بوده گفت در حال رکوع پس رسول الله <sup>تکبیر</sup>  
 گفت و بعد از آن فرمود وَمَنْ يَّوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغَالِبُوْنَ  
 و حاصل ترجمه آیه اول اینست یعنی نیست اولیٰ بتصرف و صاحب اختیار و حاکی در موردین  
 و دنیا و شما مگر خداوند و رسول او و دیگران که آنکه ایمان آورده اند و پا میدارند نماز را و  
 میدهند صدقه را در حال رکوع پس چنانکه ولایت خداوند بر بندگان خودش واضح است  
 و همچنین ولایت رسول الله بر امت خودش ثابت است و خداوند و رسول الله در میان مسلمانان  
 معین و تعیین شده پس آنکه آنکه ولایت دارند بر مسلمانان باید مثل رسول الله مشخص و  
 معین باشد تا مردمان ولی خودشان را بدانند و بشناسند و بر او مطیع شوند و آنکس را در  
 این احادیث و در احادیث دیگر که ذکر نکردم تعیین کرده اند و در روایات بسیار از فریقین <sup>مشخص</sup>  
 نموده اند و آن امیرالمؤمنین علی است و اگر رسول الله که قرآن بر او نازل شده او را معین نکند  
 اغراء بر جهل لازم میناید و همه کس میگوید که بعد از رسول الله ولی مسلمانان و صاحب اختیار  
 ایشان منم پس باید رسول الله آنکس که در رکوع صدقه داده مشخص نماید و از این جهت در  
 میان مردمان از سائل میپرسد که انگشتر را تو کدام کس داد و سائل نشان میدهد که آن  
 علی داد در رکوع و در موارد متعدده رسول الله این ایما قرائت میکرد و این نازل میشد و  
 مردمان میفرمود تا اشتباه نشود و هفت نماند و نیز ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حوینی در روایت  
 از ابوصادق روایت کرده که علی بن ابوطالب فرمود اصول اسلام شش چیز است که بمحبت از  
 آنها بدون دیگری فائده ندارد نماز و زکوة و ولایت یعنی ولایت ما اهل بیت و فاضل  
 واحد گفته این هر سه ازین آیه اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ  
 وَيُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ اخذ شده اند زیرا که خداوند ثابت گردانیده ولایت را در  
 مؤمنان و بعد از آن ایشان را وصف نکرده مگر بگذازدن نماز و دادن زکوة و صدقه پس فرموده  
 الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ پس هر که علی را دوست دارد حد خداوند و رسول الله را  
 دوست داشته و خداوند علی را در آیه دیگر بر بندگان مؤمن خود دوست قرار داده و فرموده  
 اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا و واحد در تفسیر این آیه از  
 ابن عباس روایت کرده که گفت این آیه در شان علی نازل شده و هیچ مسلمانی نیست مگر آنکه  
 محبت و دوستی علی در قلب او جای دارد و باز واحد بسند دیگر از برای بن غارب روایت کرد  
 که رسول الله فرمود یا علی بگو خداوند از برای من در نزد خود عهد و محبت را در

قلب مؤمنان قرار بد پس خداوند این آیه را اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا آخر فرستاد و گفته این آیه  
 در شان علی نازل شده و نیز ابو نعیم در کتاب خود که موسوم است بنزول قرآن در حق علی از  
 عمار بن یاسر روایت کرده که شنیدم میگفت یعنی راوی از عمار میگوید که سائل در برابر علی  
 ایستاد و او در رکوع نماز مانده بوده چون آگاه شد انگتر خورد و از انگشت دوا درده و بر  
 سائل داد و سائل بزد رسول الله آمد و این را عرض کرد پس این آیه نازل شد اِنَّمَا وَلِيْكُمُ  
 اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ تا آخر و ایضا ابو نعیم از ابن عباس روایت کرده که وقتی رسول الله از برای نماز  
 وضو نازه میکرد که در آن وقت آیه اِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللّٰهُ تا آخر نازل شد پس آنحضرت متوجه مسجد  
 شد و سائل را دید که میامد پرسید در مسجد کدام کسب دیدی سائل عرض کرد مرگ بود و در  
 حال رکوع بر من انگتر می تصدق کرد رسول الله داخل مسجد شدند و دیدند که آن مرد  
 علی بوده و ایضا ابو نعیم از جابر انصاری روایت کرده که عبد الله بن سلام بخدمت رسول الله  
 آمد و از قوم خودش شکایت کرد که از آن روزیکه ما مسلمان شدیم قوم من با ما کینه ورز  
 دارند حضرت رسول داخل مسجد شدند و سائلی بزد آنحضرت آمد و از او پرسید که کی  
 بمردی رسیدی و او را سائل عرض کرد من بر مردی گذشتم که در رکوع بود و انگتر خورد پس راوی  
 الله فرمود انگتر را بمن نشان بد پس رفتم دیدیم که علی بن نماز ایستاده سائل گفت آن مرد  
 این بوده پس آیه اِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ تا و اکوون نازل شد و علماء اهل سنت تفسیر  
 این آیه احادیث بسیار روایت کرده اند از هر کسبکه تفسیر قرآن نوشته شده از این احادیث  
 و از غیر اینها و صاحب کتاب غایة المرام از ایشان بیست و چهار حدیث روایت کرده که  
 مراد از این آیه علی است که مثل رسول الله بر مسلمانان ولایت داشته و بر ایشان اولویت  
 داشت و رسول الله از این آیه او را معین کرده و تصدق کند و او در رکوع برای مردمان  
 مشخص فرموده حق جان من ثابت یک قصیده در این باب انشاء کرده و این قصیده را  
 اخطب الخطباء خوارزمی و ابو نعیم ذکر کرده و از جمله ابیات او است فَاِنَّ الَّذِي  
 اَعْطَيْتَ اِفْكُنْتَ رَاكِعًا فَلَمَّا نَفَسَ الْقَوْمُ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ فَاَنْزَلَ فِیْكَ اللّٰهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ  
 وَبَيَّهَا فِي حِكْمَاتِ الشَّرَايِعِ وَتَوَجَّهْ اِيْنَ اَبِيَاتِ بَا فَا رَسَمِ اِيْنِكَ هَا نَ تَوْبِحْتِيْدِيْ  
 بهنگام رکوع سائلی را خاتمی با صد خضوع که ولایت یافت در شان نزول حکم  
 آیه گشت نازل بر رسول و علماء شیعه در تفسیر این آیه نوزده حدیث از امامان  
 اهل بیت رسول الله و ایشان از آنحضرت روایت کرده اند از جمله فاضل طبرستان در احتجاج  
 از امیر المؤمنین در حدیث طویله روایت کرده که فرموده منافقان بر رسول الله گفتند  
 آیا دیگر فرضیه از برای خداوند تو بایستی فایده بعد از این آیه اینست که بر ما واجب کرده تا  
 ما خود مان را بان قیله بدیم و بگوئیم دیگر غیر از آن نیست پس این آیه نازل شد که

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَأَحِدَةٍ بِنِي بَكْوای محمدیك فریضه بایه مانده است وان ولایه است  
 پس ایة اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ تَا رَاكِعُونَ نازل شد و هیچ خلافي در میان امت نیست كه احدی  
 در آن روز در حال ركوع تصدق تكرد مگر يك نفر و اگر خداوند نام او را برده بود در كتاب  
 خودش هراينه كسانيكه كتاب خداوند را تغيير دادند و انداختند از انچه را كه انداختند  
 نام او را نیز با انها جی انداختند و انچه را كه برای تو گفتم و مانند ان این رزمها است كه  
 از برای توبیان كردم بودن انها را در كتاب خداوند تا آنكه كسانيكه كتاب خداوند را تحریف  
 کرده و تغيير دادند معناه از انداختند و تا چندان مقصود از انها را نفهمند و بحال خود  
 باقی بماند تا بر تو و بر امثال تو برسد و امام و ولی خودشان را بشناسند و معناه ولایت  
 بفهمند و در آن وقت ایة الْيَوْمَ اكَلْتُمْ لَكُمْ دِينِكُمْ تا اخری بعد از نازل شدن ایة اِنَّمَا  
 وَلِيكُمُ اللَّهُ ایة الْيَوْمَ اكَلْتُمْ نازل شد و فاصل عزالی در كتاب سِرِّ الْعَالَمِينَ گفته است  
 كه ان انگشتريكه امیرالمؤمنین بسائل تصدق كرد انگشتر حضرت سلیمان بن داود بوده و  
 نیز در احتجاج از امام علی الهقی روایت کرده كه فرمود امت رسول الله قاطعه از خاصه و  
 عامه بدون خلاف اجماع كرده اند كه قرآن خداوند حق است و تمام فرق اسلام را شك  
 و شبهه دو قرآن نیست و ایشان همه در این اجماع بر حقند و بر تصدیق انچه نازل شده  
 بر راست و درست اند زیرا كه رسول الله فرموده كه امت من بر ضلالت جمع نمیشوند  
 پس بنا بر این حدیث رسول الله خبر داده كه امت او بر حق بودن قرآن اجماع كرده اند و در  
 میان امت احدی مخالفت نكرده و این حق است و اینست معناه حدیث كه فرموده امت  
 من بر ضلالت جمع نمیشود نه انچه جاهلان این حدیث را تاویل كرده اند و نه انچه معاندان  
 گفته اند از باطل ساختن حكم قرآن و تابع شدن بر احكام احادیث كافیة جمعی و  
 روایات مزخرفه و پیروی كردن از باها و هواها كه هلاك كننده كه بانقض و صراحت  
 قرآن و آیات ان مخالف و ضد است و اگر قرآن شهادت نماید بر ائمه خیریه و طایفه  
 از امت ان خبر را انكار كنند و بایگی از ان احادیث مخالف قرآن معارضه انطایفه  
 بسبب انكار كتاب الله و معارضه با ان و دفع شهادت قرآن در ان خبر گمراه شوند و از  
 صحیح ترین احادیث كه اجماع بر ان شده مشأ حدیث است كه رسول الله در موارد متعدده  
 فرموده كه من بعد از خودم در میان شما دو چیز كران و نفیس میگذارم كتاب الله و قرآن  
 و اهل بیت خودم را و ما را ميكه شما چك بزنید بر ان دو تا هرگز شما بضلالت واقع  
 نمیشوید و انها از همدیگر جدا نمیشود تا در حوض بر من وارد شوند و ما مسلمانان  
 می بینیم شاهدان حدیث را در كتاب خداوند بطریق صراحت و روشن مثل ایة  
 اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَا رَاكِعُونَ و بعد از این می بینیم روایات علماء را با اجماع



و اتفاق در اینکه این آیه در شان علی نازل شد در وقتیکه انگتر خود را تصدق کرد  
در حال رکوع و خداوند تصدق او را قبول کرده و این آیه را در شان او فریضاد و رسول  
الله ان را برای صحابه اشکار کرد و بالفظ من کنت مولاهُ فعلی مولاهُ بیان نمود و بر  
صحابه اعلام فرمود که ولایت مردمان و اولاد برایشان کیست و ولایت چیست تا از حدیث  
در رساله اهل اهواز پس از این احادیث معلوم شد که اجماع فریقین است بر اینکه این آیه  
ولایت در حق علی نازل شد و همچنین اتفاق طرفین است که این ولایت را رسول الله  
در غدیر خم بیان فرمود پس در بیک مسئله از مسائل و احکام اسلام اگر آیه قرآن و حدیث  
رسول الله بوده و علماء مسلمانان و اهل حدیث ایشان آن احادیث را قبول نمایند و اتفاق  
بر آن داشته باشند پس جمعی دیگر با بعضی احادیث معموله و اخبار دروغ با آیه قرآن و با اجماع  
جمیع مسلمانان مغایرت و مخالفت کنند پس آن جمع در ضلالت و در گمراهی و یادداشتها  
خواهند شد بدون شک زیرا که انکار آیه قرآن و اجماع جمیع اهل اسلام کرده اند و در مقابل  
اینها تمسک نموده اند بر بعضی اخبار ضد آیات و مخالف احادیث صحیحه رسول الله مثل  
احادیث ثقلین و حال اینکه رسول الله با اجماع فریقین فرموده که امت من بر ضلالت  
اجماع نمیکنند و جماعت اهل سنت و علماء آنها و علماء شیعه اجماع کرده اند بر اینکه  
آیه ولایت در شان علی نازل شد و رسول الله نیز در غدیر خم و در غیر آن ولایت را بیان  
فرموده پس در مقابل این اجماع اهل اسلام اگر جمعی از امت مخالفت نمایند و از میان  
خودشان یک نفر ولی و رئیس بر مسلمانان قرار دهند و او را واجب اطاعه بر سایر  
مسلمانان نیز بدانند و غیر از خودشان را بر طاعت او بازور و جبر و قهر بیاورند و مثل  
امیر المؤمنین را بر بیعت او بکشند و از خانه اش با قهر و غلبه بیرون بکنند و مردمان دیگر را  
نیز این طور بیاورند و از آنها بیعت بگیرند آیا دین خداوند و قرآن او و رسول الله این را  
فرموده بود و آیا این بیعت ضلالت و ضد آیات و احادیث نبوده آیا اشتباه از این واضح تر  
میشود و عمر بن خطاب خوب فهمید و خوب گفته که بیعت ابوبکر فلتة بود که خداوند از شر  
آن حفظ کرد مردمان را و تعجب از این است که خودشان نام و تعیین شده ابوبکر است چنانکه  
همه اینها را علماء طرفین در کتب خودشان روایت کرده اند و آنها گذشته و باید حالا  
مسلمانان دین اسلام را بدانند و حقیقت ایمان را بفهمند و از اشتباه بیرون شوند  
و دست از تقلید دیگران بروارند و در همه حالات تابع قرآن و احادیث ثقلین باشند  
منهج پانزدهم در اینکه نامان اهل بیت صاحب علامات و عباد الرحمن و شجره طیبه  
و هادیه و خیرات اند چنانکه در بصائر از عبد الرحمن روایت کرده که با امام جعفر  
صادق گفتم و زمانیکه در بعضی راهها میرفتیم بزرگوهی با الارفت و بمردمان نظر کرد

و فرمود صدقاً بسیار است و حج کنند که تراست داود را عرض کرد یا بن رسول الله  
 نداوند دعا می این جمع مستجاب میکنند یا نه فرمود وای بر تو خدا میداند نمی امرزد جیاست  
 مشرک و او منکر ولایت علی مثل بت پرست است داود عرض کرد یا بن رسول الله آیا شما  
 می شناسید دوست و دشمن خود را که میفرمایند که جمع مثل بت پرستند فرمود یاد  
 آور هر کسیکه از مادر متولد میشود در میان دو چشم او نوشته میشود مؤمن و یا کافر  
 در هر آنکه کسی بر ما وارد میشود با ولایت و یا بدون آن پس ما می بینیم در میان دو چشم که  
 نوشته شده مؤمن و یا کافر و خداوند در این خصوص فرموده ان في ذلك لآيات للمتوسمين  
 یعنی در مورد همان علامات است از برای صاحبان علامات و ایشان ما نیت و ما می شناسیم  
 دشمنان خودمان را از دوستان خودمان و این حدیث را در کتاب اختصاص نیز ذکر کرده  
 و نیز در اختصاص سلیمان روایت کرده که مرگ از امام جعفر صادق سوال کرد که آیا خداوند  
 دین خود را بر امام تفویض کرده چنانکه بر حضرت سلیمان تفویض کرده بود فرمود و بعد  
 از آن کسی از مسئله سوال کرد پس جواب داد با و بعد از آن کسی از همان مسئله سوال کرد  
 پس با و جواب دیگری داد و بعد از آن مرگ دیگری از همان مسئله پرسید پس با و جواب دیگری داد  
 و بعد از آن فرمود هذا عظامنا فمن اواعطه بغیر حساب و همچنین است در قرأت  
 علی و این آیه تفویض است بر ما سلیمان عرض کرد یا بن رسول الله در آن وقتیکه امام بر  
 هر یکی یک جواب میداد آنها را می شناسد فرمود سبحان الله آیا نشدید فرمایش خداوند  
 که میفرماید ان في ذلك لآيات للمتوسمين و ایشان اما مانند و انما السبيل مقیم  
 و خارج میشوند علامات را ایشان و بعد از آن فرمود بلی هر آنکه امام زمانیکه نظر نمایند  
 بر کسی او را می شناسد و اگر کلام او را بشنود از پشت دیوار میداند که او چگونه است را ایمان  
 و کفر زیرا که خداوند فرموده و من اياته خلق السموات والارض والحيوان والانس  
 و الاوتار ان في ذلك لآيات للعالمين و اما مانند علماء و هیچ زبان دانشود امام مگر  
 میداند که صاحب کلام از اهل نجات است و یا در هلاکت است و از این جهت بر هر یکی  
 یک نوع جواب میدهد و در بصائر از محمد مقرون روایت کرده که امام رضا فرمود چنان  
 ما اما ما و غیر چنانسان سائر مردمان است و در چشمان ما نور است که شیطان بر آن  
 تسلط ندارد و در تفسیر عیاشی از عبدالرحمن بن سالم از امام محمد باقر روایت کرده در آیه  
 لآيات للمتوسمين که فرمود ایشان ال محمدند و ایضا عیاشی از ابوبصیر روایت کرده  
 که امام جعفر صادق فرمود هر آنکه در امام آیات است از برای صاحبان قرأت و امام  
 است سبیل مقیم که نظر میکند با نور خداوند و نطق منماید از خداوند و هیچ چیزی  
 از امام غائب نمیشود از آنچه او را اراده نماید و در عیون الاخبار از حسن بن جهم روایت

کر

کرده که با امام رضا گفتند از کجا شما خبر میدید از آنچه در قلوب مردمان است فرمود  
 ایات تو نرسیده فرموده رسول الله که برهیز بکنید از فرست مؤمن و او هر آینه نظری کند  
 تا نور خداوند عرض کرد ندانم بشنیدیم فرمود هیچ مؤمن نیست مگر اینکه از برای فرست  
 است و با قدا و یمانیش و بصیرتش و علمش نظر میکند بنور خداوند و هر آینه جمع کرده  
 خداوند از برای امامان آنچه را که در سائر مؤمنین نثر کرده و در قرآن فرموده ان فی  
 ذلک لآیات للذوالنورین و اول متوسمین رسول الله است و بعد از او امیر المؤمنین است  
 و بعد از او امام حسن و امام حسین است و بعد از امام حسین امامان از اولاد او است تا  
 بروزیماست و در کتاز عمار بن مطرف روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم  
 که فرمود که هیچ کس نیست مگر اینکه در میان چشمان او نوشته شد مؤمن و یا کافر و از  
 مخلوقات پوشیده شده است این مگر امامان و اوصیای رسول الله و از ایشان پوشیده نشود  
 و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود لآیات للذوالنورین و بعد از آن فرمود ما یم متوسمین  
 و سوگند بخداوند که وارد نمیشود بر ما مگر اینکه ما او را با همان علامت میشناسیم و در  
 بصائر و عیاشیه و ذرا اختصا من ذوالنورین در حدیث مفصل از امام محمد باقر روایت  
 کرده اند که فرمود بدستیکه خداوند ارواح را در هزار سال قبل از آیدان خلق کرده و در میان  
 چشم ایشان نوشت مؤمن یا کافر و بعد از آن در این خصوص قرآن نازل کرد رسول الله ان  
 فی ذلک لآیات للذوالنورین پس رسول الله اول ایشان و بعد از او منم و بعد از من امامان  
 از ذریه من است و در این باب احادیث بسیار است و در بصائر صفار یازده حدیث و در  
 اختصا ص شش حدیث و در تفسیر عیاشیه پنج حدیث و در مناقب و حدیث و در عیون  
 و امالی طوسی و تفسیر قمی و در کتاز هر یک یک حدیث روایت کرده اند که هر از متوسمین  
 و از سبیل مقیم امامانند و قی در تفسیر و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا  
 از امام جعفر صادق روایت کرده که این آیه در شان امامان نازل شد و نیز قی از امام  
 محمد باقر روایت کرده در این آیه که ایشان امامان اهل بیت است که راه میروند و در زمین  
 هونا یعنی خونگاز و دشمنان خود و مثل این حدیث را از امام رضا نیز روایت کرده و نیز  
 قی از امام رضا روایت کرده که در حدیث امام جعفر صادق کمی بنامه را قرآن کرد  
 و اجعلنا للذوالنورین ایما ما پس فرمود از خداوند چیزی عظیم سؤالی کرده اند که همه  
 مسلمانان از برای متوسمین امام باشند عرض کردند پس بطور است این آیه فرمود خداوند  
 این طور نازل کرده و اجعل لنا من الذوالنورین ایما ما و این حدیث را در کتاز ابو بصیر  
 امام جعفر صادق نیز روایت کرده و در مناقب این شهر سوب از سعید بن جبیر روایت  
 کرده در آیه ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قره اعین که گفت سوگند بخداوند این

مختصر است از برای امیرالمؤمنین و اگر در عالم اولین آیه بوده از اوجنا یعنی فاطمه زهرا  
و ذریاتنا یعنی الحسن و الحسین قره آئین و امیرالمؤمنین فرمود سو کند بخداوند من  
سؤال نکردم او خداوند ولد خوب روی او را دیکه خوبترین همه مردمان باشند و حیث  
جمال و لکن سؤال کردم از خداوند ولد دیکه مطیع باشند بر خداوند و از او بترسند تا اینکه  
نظر نمایم بایشان و ایشان در اطاعت خداوند باشند چشم من روشن باشد و اجلنا  
المؤمنین اما ما فرمود اقدانما نمائیم بر آنکسانیکه قبل از ما بودند از متقین پس متقین بر ما  
اقدانما نمایند و تابعان ما متقی باشند و فرمود اولئك یجزون الغرقة بما صبروا یعنی  
علی و فاطمه و الحسن و الحسین تا از برای در شان ایشان و در این آیات در کتب بیج حدیث و  
در تفسیر قمی چهار حدیث و در تفسیر فرات بن ابراهیم دو حدیث و دو کتاب و مناقب هر  
یک حدیث روایت کرده اند که مراد از این آیات امیرالمؤمنین و اما مان از اولاد اویند و در  
معانی الاخبار از جابر روایت کرده در تفسیر شجرة طيبة اصلها ثابیت و قرعها فی السماء  
توتی اکلها کل جنین باذن ربها که از امام محمد باقر سؤال کردم از این آیه فرمود شجرة رسول  
الله است و فرع آن علی و شاخه آن فاطمه زهرا و دختر رسول الله و میوه آن اولاد فاطمه و  
درق آن تابعان ما است و بعد از آن فرمود که مؤمن از تابعان ما وقت میکند پس ملاحظه  
میشود از آن شجره یک و دوقه و مولود از شیعیان ما بوجودد در آن شجره و در میوه آن  
این حدیث را روایت کرده از امام محمد باقر و در خوش راوی سؤال کرد از فرمایش خداوند  
توتی اکلها کل جنین باذن ربها فرمود آنچه امانان خوی میدهند بر شیعیان خود تا  
از حلال و حرام بد هر چه و عمره و این حدیث را در بصائر از اسلام بن مستنیر و از ابو حمزه نیز  
روایت کرده و نیز در بصائر از سلیمان روایت کرده از امام جعفر صادق سؤال کردم از فرمایش  
خداوند سیدرة المنتهی و آیه اصلها ثابیت و قرعها فی السماء فرمود اصل شجره رسول  
الله است و فرع آن فاطمه است و شاخه آن علی است و اما مان شاخه ثمان و شیعیان  
ایشان و درقها ثمان است عرض کردم معنی منتهی چیست فرمود سو کند بخداوند بسوان  
شجره میرسد دین خداوند و هر که از آن شجره نباشد پس او مؤمن نیست و بر ما شیعه است  
و در تفسیر عیاشی از عبدالرحمن بن سالم روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از  
این آیه ضرب الله کلمة طيبة تا آخر فرمود این مثل است که خداوند این مثل را از برای  
اهل بیت رسول الله زده است و از برای دشمنان ایشان و آن مثل دشمنان ایشان این است  
و مثل کلمة خبیثة کلمة خبیثة اُحْتُتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ و اعاد  
در این آیه بسیار است و از علماء اهل سنت در کتاب فرمود بن شیرویه و سمعنا در کتاب  
فضائل الصحابة از ابن عباس روایت کرده اند در تفسیر این آیه که رسول الله فرمود که منم

شجره و فاطمه دختر محمد و علی بن ابوطالب تلمیح ان والحسن والحسین ثمره ان ردو  
 ما اهل بیت و رق ان از جنت است حقا حقا و در قرب الاسناد از ابو نصر روایت نموده  
 که امام رضا نوشت درایه و من اضل ممن اتبع هواه یغیر هدی من الله یعنی هر که در  
 خود را از راه خود اخذ کند بغیر امام از امامان هدایت اهل بیت رسول الله یعنی حکام  
 دین که از اهل بیت اخذ نشود ضلالت است و در بصائر از علا بن سیاه از امام جعفر صادق  
 در این آیه ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوام روایت کرده که فرمود که قرآن مردمان را  
 دلالت میکند بر امام و بر طریق او یعنی در آیات قرآن دلیل است بر بودن امام از جانب  
 خداوند نه از طرف مردمان و در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار در این آیه از امام محمد باقر  
 روایت کرده که فرمود که قرآن مردمان را هدایت میکند بر ولایت امیر المؤمنین و ولایت  
 ما اهل بیت یعنی آیه انفسنا وایه انما ولیکم الله و در غیر از آنها و در تفسیر قمی از ابو جابر  
 از امام محمد باقر در این آیه ان من یهدی الله الی الحی حق ان یتبع امن لا یهدی الله الی غیر  
 روایت کرده که فرمود ما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما  
 رسول الله و ال و اولاد او است و اما انما انما خودشان هدایت نیابند مگر اینکه کس دیگر آنها  
 هدایت نماید پس آنها مخالفان اهل بیت رسول الله است بعد از او و در مناقب بن شهر آشوب  
 از زید بن علی روایت کرده در این آیه که این در شان امامان اهل بیت نازل شد و  
 مؤلف میگوید اکثر علماء با این آیه بر امامت جوازده امام دلیل آورده اند و این آیه  
 بسیار واضح است در واجب بودن تبعیت بر علم و بر افضل بدون شک از برای کسیکه  
 انصاف داشته باشد و در تفسیر عیاشی از امام رضا روایت کرده که مردی نزد عبد الله  
 بن حسن آمد و از او مسئله سؤال کرد از اعمال حج عبد الله گفت این جعفر بن محمد است  
 که حاضر شد برای جواب دادن از مسائل مردمان از او سؤال بکن پس این مرد بحدت امام  
 جعفر صادق آمد و گفت که مرا عبد الله بن حسن فرستاد که از شما مسائل خودم را سؤال  
 نماید پس فرمود من از انکس انما که خداوند در قرآن فرموده اولئک الذین هدی الله  
 فیهدیهم اقتله و سؤال بکن از من از هر چه میخواهی و انکس سؤال کرد مسائل خود را و امام  
 از همه آنها جواب داده و در مناقب از امام زین العابدین روایت کرده درایه و من هدینا  
 و اتبعینا که فرمود از این آیه خداوند ما را قصد کرده و هدایت شده و برگزیده خداوند  
 ما یم و در مناقب از علی بن عبد الله روایت کرده از این آیه فمن تبع هداه فلا یضل و  
 لا یشتی مردی از امام جعفر صادق سؤال کرد فرمود یعنی هر که بر ولایت ما اهل بیت قائل  
 شود و بر امر ایشان تابع گردد و از طاعت آنها خارج نشود پس کن تابع خداوند گردیده و  
 بر ضلالت واقع نمیشود و آنچه اهد شد و در تفسیر عیاشی و در تفسیر شواهد تزیل حاکم

حکایت در تفسیر این <sup>مهم است</sup> از امام محمد باقر روایت کرده اند که فرمود مراد از این حدیث  
 در این آیه ولایت ما اهل بیت است و سوگند بخداوند اگر کسی مدت عمر خودش در میان  
 رکن و مقام کعبه عبادت کند و بعد از آن بمیرد و با ولایت ما نبوده باشد پس خداوند او را  
 سزنگون بدوزخ افکند مؤلف میگوید این روایت از علماء اهل سنت و شیعه روایت شده  
 و نظیر این در سابق از رسول الله ذکر شد و علت عدم قبول عبادات آن مرتد که ولایت  
 قبول نکرده اینست که خداوند در چندین آیات قرآن و رسول او در احادیث بسیار در  
 موارد متعدده ذر ولایت و امامت و خلافت او بایات و واضح ذکر کرده اند و بر همه  
 مردمان اشکار فرموده اند پس کسیکه اینها را قبول نکند و با رأی جمعی از طلب ریاست  
 کنندگان و با خواهش نفس از اهل هوا می نضای از این همه آیات و فرمایشات رسول الله  
 اعراض نماید پس انکس است بخداوند و بر رسول او نموده و در واقع کافر شده و از قرآن و از رسول  
 الله روگردان گردید و اگر در اصل اسلام داشته برگشته و اگر با ایمان بوده در تداوم گذشته  
 و اعمال کافر و عبادت مرتد در حال کفر و ارتداد قبول نموده شد و در کفرش خواهد مرد  
 و منافق خواهد گشت و منافقان در اسفل درک دوزخند با صراحت قرآن و احادیث  
 فریقین بدون شک در این در دین اسلام اگر مسلمان پیدا شود و قرآن و رسول الله را  
 در فرمایشاتش راستگوید و پس هیچ استبعاد ندارد در اینکه با عدم ولایت امیر المؤمنین  
 در کسب انکس کافر گردد و ابتدا دین نداشته باشد و عبادت او هیچ خودش سزنگون در  
 ذکات جهنم محله شود و اگر این طور نشود لازم میاید انهمه آیات و ولایات و احادیث  
 امامت امیر المؤمنین کذب و دروغ گردد و کفر و شرک و ارتداد از این بالا تر خواهد شد  
 و در کتب از علی بن داود روایت کرده که امام موسی کاظم از پدرش پرسید از این آیه  
 فَمَنْ يَتَّبِعْهُ فَاِنَّهُ فَاِتَّخَذَ اَوْلِيًّا فَلَا يَصِلُ اِلَيْهِ اِلَّا بِحَبْلٍ مِّنْ سَمٰوٰتٍ فَاِنَّ اَوْلِيَّيْهِ  
 اِلٰهِيْنَ يَوْمَئِذٍ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ عَلِيمٌ ذٰكِرٌ  
 اینجاست مردمان تابع بشوید بر هدایت خداوند تا هدایت یابید و بر سر رسیدن  
 هدایت کردن من است و هدایت نمودن من هدایت کردن علی است پس هر که بر هدایت علی  
 تابع شود در حال حیات من و در حال وفات من پس او تابع شد بر هدایت من و هر که تابع  
 شود بر هدایت کردن من پس او تابع بر هدایت خداوند و هر که تابع هدایت خداوند گردد پس او  
 بضلالت و شقاوت واقع نمیشود تا آخر حدیث و در اختصاص کثیر از او جا رود روایت  
 کرده اند که در این آیه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فَاِنَّا لَنَنْصُرُهُمْ وَاِنَّا لَمَعَ الْمُجْسِمِينَ  
 امام محمد باقر فرمود که این آیه در شان ما نازل شد و در تفسیر فرات بن ابراهیم از خیمه  
 این حدیث را روایت کرده و نیز فرات بن ابراهیم از خیمه روایت کرده که محمد بن امام محمد  
 باقر وارد شدم فرمود ای خیمه هرینه تا بان ما اهل بیت در قلب ایشان محبت ما انداخته

میشود و الهام میشود و هر آینه فرقی ندارد دوست میداود و عمل میشود مگر فضیلت ما را و  
 حال اینکه ما و اندر است و کلام ما را شنیده است او جهت اینکه خداوند اراده کرده بار  
 خیر را و ایست فرمائش خداوند و لکن این است و اراده هم هدایت و انما هم تقویهم یعنی هر که  
 با ما ملاقات نماید و کلام ما را بشنود زیاده میکند خداوند هدایت او را و نیز عیاشی  
 از سلام بن مستنیر روایت کرده از امام محمد باقر که در این ایفرموده امثال الله و ما انزل  
 الینا که خداوند قصد کرده علی الحسن و الحسین و فاطمه را و بعد از ایشان در امامان جاری  
 شد و فرمود بعد از این خداوند فرمائش خود را برگردانید بمردمان و فرمود فان امنوا  
 یعنی اگر مردمان ایمان بیاورند بمثل ما امنتم به یعنی علی و فاطمه و الحسن و الحسین و امامان  
 بعد از ایشان فقد اهدوا وان قولوا فاما هم فی شقاق یعنی اگر مردمان بمثل ایمان شما  
 اهل بیت ایمان بیاورند هدایت مییابند و اگر اعراض نمایند پس آنها در شقاق و فساد  
 پس از این آیات هدایت معلوم شد که در هر جای که در قرآن آیه هدایت است در شان  
 اهل بیت است و در کلام از ابو بصیر در این آیه الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا  
 لِنَهْتَدِ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود زمانیکه قیامت  
 شود خداوند دعوت میکند رسول الله و امیر المؤمنین و امامان از اولاد او را پس مردمان  
 ایشان را در حالت خوب و خوش می بینند پس تابعان ایشان میگویند الحمد لله الذی  
 تا آخر یعنی خداوند ما را هدایت کرد بر ولایت امیر المؤمنین و بر ولایت اولاد او و  
 فخر رازی در تفسیر خود در این آیه و مِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ  
 از ابن بن مالک روایت کرده که رسول الله فرمود از امت من قومی اند که از امروز تا روز  
 که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید بر حقند و در راه حق ثابت قدمند و تا امروز هرگز  
 دنیا از وجود ایشان خالی نخواهد ماند و خود فخر رازی گفته که مراد از این امت قوم  
 رسول الله است و میدانم فخر رازی از این حدیث و از کلام خود چه قصد کرده و چه اراده نموده  
 آیا اصل حق را دانسته و قوم انحصار را شناخته یا نه و این مطلب واضح و افهمیده که مراد  
 از این قوم یکانشد یا نه و اگر ندانسته بود پس در احادیث علماء اهل سنت بیان شده  
 چنانکه فاضل بن مرویه و ابو نعیم در کتاب خودشان و اخطب الخطباء در مناقب  
 خودشان از اذنان روایت کرده اند که علی فرمود که این امت هفتاد و سه فرقه میشوند  
 و هفتاد و دو فرقه از آنها در دوزخ خواهد شد و یک فرقه از ایشان در بهشت و اهل  
 است و آن فرقه انکشانند که خداوند در حق ایشان فرموده و مِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً تَاخِرُ  
 و آن فرقه منم و تابعان منند و در این حدیث که سه نفر از اجداد اهل سنت روایت کرده اند  
 آن امت اهل حق را و دعوت کنندگان براه حق را تعیین کرده و او منحصر علی و تابعان

او شده و اصل حدیث که این امت هفتاد و سه فرقه خواهد شد اجماع و اتفاق فریقین  
 و فریقین است که رسول الله فرموده که امت من هفتاد و سه فرقه خواهد شد و حتی  
 فاضل شهرستان در کتاب ملل و نحل آنها را تعیین کرده و نام برده پس بعد از اینکه اهل  
 نجات از این امت یک فرقه شد ایا آنها جامع اشعری و یا معتزلی و یا حنفی و یا حنبلی و یا  
 مالکی و یا شافعی و یا زیدیه و یا غیره و غیره است و کدام یکی از اهل این مذاهب اهل نجات  
 است و اگر فرض شود که یکی از اینها از اهل نجات بوده و بنا بر در هلاکت و در راه غیر حق  
 باشند پس علی و تابعان او و تابعان اولاد او چگونه است و ایشان که از این فرقه هائینستند  
 و اشعری و معتزلی و حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی و زیدیه و غیره نبوده اند بلکه مذاهب  
 ایشان غیر از اینهاست و طریقه ایشان غیر از طریقه دیگران است و مذاهب ایشان مذاهب  
 رسول الله زیرا که اولاد علی از پدرشان نقل حکام و مسائل حلال و حرام مینمایند و  
 نیز از رسول الله روایت میکنند و از خودشان چیزی نمیکویند و مثل دیگران از راه  
 وطن و قیاس فتوی نمیدهند و تابعان علی و اولاد او نیز تابع رسول الله است و احکام  
 اسلام را بتوسط علی و اولاد او از رسول الله قبول میکنند زیرا که در روایات دیگران احتمال  
 اشتباه و دروغ میرود و اما علی و اولاد او پس ایشان از صدیقین بوده اند چنانکه در تفسیر  
 صدیقین بیان شده پس ایا وجدان و عقل و شعور و وطن و گمان مسلمانان را ضعیف میشود  
 که علی و اولاد او از اهل نجات نباشند و دیگران از اهل نجات باشند و اهل بیت رسول  
 الله دین و احکام خداوند را ندانند و عمل بر احکام اسلام نکنند و دیگران عمل نمایند  
 و از اهل نجات شوند ایا این خیالی و گمان از صاحب عقل و دین ممکن است ایا خود احمد بن  
 حنبل و یا شافعی و یا مالک بن انس و یا ابوحنیفه گفته که من از اهل نجاتم نه علی و اولاد او  
 و دین خداوند را من میدانم و عمل میکنم نه علی و اولاد او ایا ممکن است که این سخنان از اهل  
 مذاهب صادر شود و ایا این نسبت جایز است که بر مسلمانان داده شود و اگر فرضاً دو کس از این  
 خلق و گمان نباشد پس از کفران بدتراست و از اسلام و ایمان صد هزاران فرسخ دور  
 است پس بدون شک و شبهه واضح است که اهل نجات و اولاد او است علاوه بر این حدیث  
 زاذان که سه نفر از علماء اهل سنت روایت کرده اند و اما احادیث علماء مشیعه در تفسیر آیه  
 مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً لِّسَاءٍ اسْتَغْلِبُوا فِيهَا اسْمُهُمْ ذُرِّيَةُ عَادٍ اسْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُفْرًا  
 جعفر صادق از این آیه سوال کردم فرمود آن امت که مردمان را بر حق دعوت میکنند  
 و بر حق عمل مینمایند اما ما آن اهل بیت رسول الله است و نیز عیاشی این حدیث را از  
 امام محمد باقر روایت کرده در این آیه بدو سند و دو طریق و نیز عیاشی از ابوصهبا بگری  
 روایت کرده که از امیرالمؤمنین شنیدم که فرمود خود کند بخداوند که این امت هفتاد و سه



فرقه خواهند شد همگی آنها را تشد مکر فرقه که در حق ایشان سخاوند فرمود و **مِمَّنْ**  
**خَلَقْنَا أُمَّةً** تا آخر و این امت همان فرقه اند که نجات میدیابند و طبرسی در جمع البیان  
 از امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه که مراد از آن امت ما<sup>یم</sup> و نیز  
 طبرسی از ربیع بن انس روایت کرده که رسول الله این آیه را تلاوت کرده و بعد از آن فرمود از  
 امت من قومی در حق خواهند بود تا روزیکه **عَلَيْهِ** بن مرتبم از آسمان نازل شود و در کشف  
 الغمّه از امیرالمؤمنین روایت کرده که رسول الله فرمود **يَا عَلِيَّ** در تو مثلی است از **عَلَيْهِ** بن مرتبم  
 که قومی او را دوست داشتند و در محبت او کافر شدند و قومی او را دشمن داشتند و **بِئْسَ**  
 او کافر شدند منافقان گفتند که راضی نشدند و بکسی نظیر قرار بدهد مگر **بِعَلَيْهِ** پس این آیه  
 نازل شد در شان علی و **مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً** تا آخر و در این حدیث دو فرقه را رسول الله  
 کافر قرار داده یکی آنکه در محبت علی مفرط شود و او را خداوند بداند و یا خداوند را در او  
 بداند و یا او را افضل از رسول الله اعتقاد نماید و دیگر آنکه او را از آن مرتبه که خداوند  
 و رسول الله او را در مرتبه قرار داده قبول ننماید و نیز علی بن عیسیٰ اربلی در کشف الغمّه از زاذان  
 روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود که این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد و هفتاد و  
 دو فرقه از ایشان در روز خند و یک فرقه ایشان در جنت است و آن فرقه آنانند که خداوند  
 در حق ایشان فرمود **وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً** تا آخر و ایشان منم و ما بغان منند و نیز ابن بابویه  
 در کتاب امانه از ابوبصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سوال کردم که آل محمد کیانند  
 فرمود ذریه اویند عرض کردم اهل بیت او کلامند فرمود اما ما نه که اوصیاء اویند  
 عرض کردم عترت او چه کسانیست فرمود اصحاب عبایند گفتیم امت کیانند فرمود مؤمنان  
 که او را تصدیق کرده اند در آنچه از جانب خداوند آورده و آنکسانیکه چنگ زده اند بر دوش  
 او که خداوند او را فرمود که بر آنها چنگ بزنند کتاب الله و اهل بیت آنحضرت که ایشان را  
**بَلَاءٌ** و پاکیزه کرده خداوند از هر نقص و عیب و از کفر و شرک و ایشان جا نشین اویند در  
 امت او بعد از او مؤلف میگوید در این حدیث حقیقت و واقع امت و عترت و اهل بیت  
 بیان کرده و در هر یکی از این معانی احادیث بسیار است که امت آنحضرت کیانند و عترت و  
 اهل بیت او کلامند و ذریه و آل او کیست پس هر کس بر نفس خود ملاحظه نماید تا معلوم شود  
 که آیا انکس از امت آنحضرت است یا نه و آیا قبول نموده است آنچه را که آنحضرت از خداوند  
 در قرآن آورده یا نه از آیات صلوة و زکوة و حج و صوم و ولایت و امامت و اگر قبول است  
 و عمل میکند پس او از امت است و مسلمان بوده و الا فضیلت امت را بر خودش شامل  
 نداند و چون از احادیث علماء فریقین در تفسیر این **وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً** معلوم شد که مراد  
 از این امت در این آیه اهل بیت رسول الله است پس معلوم خواهد شد مراد از امت و آیات

دیگر مثل این و لکن منکم امة یدعون الی الخیر تا آخر و مثل کنتم خیر امة اخرجت للناس  
 تا آخر زیرا که مراد از این امت در این آیات اهل بیت رسول الله خواهد شد و بلکه در احادیث  
 بسیار این مراد واضح فرموده اند چنانکه قتی از ابو جبار و از امام محمد باقر روایت کرده در  
 وَلَکُمْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُوْنَ اِلَى الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ که فرمود پس این  
 آیه از برای آل محمد است و برای کسیکه تابع ایشان است که مردمان را دعوت میکنند بسوی  
 آنچه خداوند مر کرده و در تفسیر عیاشی از ابو عمر و زبیری از امام جعفر صادق در این آیه کنتم  
 خیر امة اخرجت للناس روایت کرده که فرمود که مراد از این امت امامان اهل بیت است  
 که تمام حسرت ابراهیم در حق ایشان است و ایشانند آن امت که خداوند در مال دنیا و مال  
 میان ایشان مبعوث کرده و از ایشان فرستاده و بسوی ما ارسال فرموده و ایشانند امت  
 وسط و ایشان است خیر امت که بیرون شده اند از بین مردمان و مسلمانان و طبری در  
 مجمع از امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده که تنزیل آیه این طور است و لکن  
 منکم امة و کنتم خیر امة اخرجت للناس و عیاشی از امام جعفر صادق روایت کرده  
 که فرمود که در قرأت علی آیه این طور است کنتم خیر امة اخرجت للناس و فرمود ایشان  
 آل محمدند و نیز او را ابو بصیر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که این آیه بر رسول الله  
 نازل شد در خصوص اوصیاء آنحضرت خاصه انتم خیر امة اخرجت للناس تا مرون  
 بالمعروف و تنهون عن المنکر هکذا والله نازل شد بان جبرئیل و خداوند قصد  
 باین آیه مکرال محمد و اوصیاء او را و در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده که امام محمد  
 باقر فرات کرد انتم خیر امة اخرجت للناس و فرمود که جبرئیل این طور نازل کرده و  
 خداوند قصد نکرده باین آیه مگر محمد و علی و اوصیاء او را و در تفسیر قتی از  
 عبدالله بن سنان روایت کرده که در حدیث امام جعفر صادق فرات کردند کنتم خیر امة  
 اخرجت للناس پس امام فرمود چطور خیر امت میشوند این مردمان که امیر المؤمنین و اولاد  
 او حسن و حسین را کشتند پس اینها کشتند عرض نمود پس چگونه است یا بن رسول الله در  
 جواب فرمود که آیه این طور نازل شد انتم خیر امة ایامی بنی خداوند ایشان را مدح  
 نموده تا مرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و نیز عیاشی از ابو عمر و زبیری روایت کرده  
 که عرض کردم با امام جعفر صادق که خبری بر من از امت محمد در این آیه کنتم خیر امة  
 فرمود مراد اهل بیت او است خاصه گفتم دلیل بر این چیست که امت آنحضرت در آیه اهل  
 بیت او است نه غیر ایشان فرمود فرمایش خداوند است که از زبان حضرت ابراهیم میفرماید  
 رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّ تِنَانِ اُمَّةٍ مُسْلِمَةٍ لَكَ تا آخر آیه و زمانیکه خداوند  
 دعا را بر ابراهیم و اسمعیل را اجابت فرمود و فرمود از ذریه ایشان امت مسلمة مبعوث

در اینکه جماعتی از ایشان اهل بیت

کرد در میان ایشان رسول الله را از ایشان که تلاوت بکند برایشان آیات خداوند را و ایشان را پاک و پاکیزه گرداند و بر آنها کتاب و حکمت تعلیم نماید پس دوباره دعا کرد حضرت ابراهیم در ایشان که خداوند همان امت مسلمه را پاک و پاکیزه از شرک و از عبادت بت تا اینکه ولایت ایشان بمردها مان صحیح کند و خلق بر ایشان تابع شوند و ایشان بد یگران تابع نشوند پس عرض کرد **وَاجْتَنِبِي فِي بَيْتِي أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ** یعنی خداوند مرا و ذریه مرا نگاه بد از از اینکه ما بر بت عبادت ننماییم پس این آیه دلیل است بر اینکه امامان و امت مسلمه که خداوند رسول الله را در میان ایشان مبعوث کرده می شوند مگر از ذریه ابراهیم و در زمان از ابو جاره و در آیه **وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً** از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود که مراد از آل محمد است از امت واحد یعنی ایشان با همه اختلاف نمیکند و حکم همه ایشان یکی است و در بصائر و تفسیر قمی و در احصا من از طلحة بن زید از امام جعفر صادق زید روایت کرده که فرمود که امامان در کتاب خداوند دو نفرند امام عدل و امام جور و خداوند فرموده **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا** فرمود یعنی امام عدل مردمان را هدایت میکند با امر خداوند نه با امر مردمان و مقدم میکند امر خداوند را بر امر مردمان و خداوند را بر حکم مردمان و در امامان جور فرموده **وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** و آنها مقدم میکنند امر خودشان را بر امر خداوند و حکم خودشان بر حکم خداوند و اذن میکنند بر راه و هوای خود و مخالفت میکنند با کتاب خداوند و نیز در بصائر از ابو بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم فرمود که دنیا نمیشود مگر اینکه در آن دو امام و پیشوا میشود یکی نیکو و دیگری فاجر و در حق نیکو فرموده **وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا** و در باره جابر فرموده **وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ** و در تفسیر فرات بن ابراهیم از محمد بن علی روایت کرده که در آیه **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا** امام جعفر صادق فرمود ما نیم امت اوسط و ما نیم شهداء خداوند بر خلق او و حجت او در زمین او و نیز از ابو حمزه روایت کرده در آیه **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا** که امام محمد باقر فرمود که این آیه در اولاد فاطمه نازل شد و نیز این حدیث را از ابن طلحة خراسانی از آنحضرت روایت کرده و نیز در کتب از جابر این روایت کرده و نیز در کتب از صالح بن سهل روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم که این آیه را فرست کرد **وَكَلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ** فراموش بین که فرمود که این آیه در شان امیرالمؤمنین نازل شد و در تفسیر عیاشی از ابو بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم در این آیه **ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ** که فرمود یا میدانه مراد از سلم چیست عرض کردم یا بن رسول الله تو میدانی

فرمود ولایت امیرالمؤمنین و اوصیاء او است و خطوات شیطان ریاست منافقان است  
و نیز عیاشی از زراره و حران و محمد بن مسلم از امام محمد باقر امام جعفر صادق روایت کرده اند  
در این آیه که فرمودند که مردمان را خداوند امر کرده بر معرفت ما و نیز عیاشی و کافران امام  
محمد باقر روایت کرده که مراد از سلیم در این آیه ولایت ما است و در کافران از حلیه از امام جعفر  
صادق در این آیه **وَإِنْ جَحُوا لِلَّيْلِ فَأَجْجِعْ لَهَا** روایت کرده که گفتم که سلیم چه باشد فرمود  
داخل شدن در امر ما است و نیز در کتبی از ابراهیم از امام جعفر صادق روایت کرده در آیه  
**سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ** معنی **بَيِّنَاتٍ لَّهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ** فرمود آیات زانق نقص  
اطراف است و در نفوس مردمان منع شده است تا اینکه ظاهر شود بمردمان که او است قائم  
و حق است و نیز در کتبی از زراره روایت کرده که از امام محمد باقر سوال کردم از این آیه **هَلْ**  
**يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً** فرمودان وقت ظهور قائم است که ناگهان خواهد  
شد و در مناقب از زید بن علی در این آیه **ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ** روایت کرده که فرمودان  
خلفاء ما اهل بیت بوده ایم و نیز در مناقب از حران از امام محمد باقر و از ابو صالح از امام  
جعفر صادق در این آیه **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَامُوا الصَّلَاةَ** تا آخر روایت کرده اند  
فرمودند ایشان قائم و نیز در کتبی از امام موسی کاظم از پدرانش روایت کرده در این آیه که  
فرمودند **مَائِمِ** انکان و نیز در کتبی از امام موسی کاظم روایت کرده که در نزد پدرم بودم در  
مسجد پس مرد آمد و گفت که من در این آیه **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ** تا آخر عاجز مانده ام  
پدرم فرمود این آیه در حق ما نازل شده است و جهت آن این بود که جمعی از منافقان به  
خدمت رسول الله آمدند و گفتند یا رسول الله این امر ریاست بعد از تو بر کدام کس راجع  
خواهد شد و اگر بمریدان اهل بیت تو برسد مگر بر نفس خودمان بختیم و اگر این امر بغير از  
اهل بیت تو برسد او بما مهربان میشود و اهل بیت تو پس رسول الله از کلام آنها غضب شدید  
کرده و فرمود سوگند بخداوند اگر شما بخداوند و برسول او ایمان آورده بودید ایشانرا  
بغضب نمی آوردید زیرا که غضب اهل بیت من غضب من است و غضب آوردن من کفر  
است بخداوند اگر خداوند بایشان قوت و قدرت بدهد هر آینه اقامه میکنند نماز را در  
وقت آن و او میکنند زکوة را بر محل آن و امر معروف و نهی از منکر میکنند و خداوند  
دفاع کند آنکه مراد اهل بیت مرادشمن میداند بجا که خواهد مالید پس خداوند آن  
آیه را نازل کرد **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ** تا آخر و منافقان ریاست اهل بیت  
انمخضرت را در دین خداوند قبول نکردند پس خداوند این آیه را **وَإِنْ يَكُونُوا سَاءَ**  
**كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ** تا آخر نازل فرمود از برای تسلی رسول الله که اگر منافقان صحابه  
ترا تکذیب میکنند پس هر آینه قبل از آنها قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم

# در اینکه وعد الله در شان اهل بیت

لوط واصحاب مکین پیغمبران خودشان را تکذیب کردند، و موسی را نیز در خلیفه قرار دادند تکذیب نمودند و در تفسیر فرات بن ابراهیم از امام محمد باقر و در مناقب از امام موسی کاظم در آیه **ان مکاهم فی الارض** روایت کرده اند که فرمودند که این آیه در شان ما نازل شد و نیز فرات بن ابراهیم از ابن عباس در این آیه **وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات ان لیستخلفنهم فی الارض** تا آخر روایت کرده که این آیه در شان آل محمد نازل شده و نیز در این آیه از عبد الله بن محمد روایت کرده که این در شان اهل بیت نازل گردیده است و نیز در کنز از ابو جبار و در این آیه از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود این آیه در شان مهدی علی بن محمد و در اصحاب او است که خداوند ایشان را مالک روی زمین میگرداند و ظاهر میکند با دست ایشان دین خود را و باطل می نماید با ایشان بدعتها را چنانکه باطل کند دشمنان حق را و چنان میشود که اثری از ظلم دیده نمیشود و ایشان امر معروف و نهی از منکر میکنند و از برای خداوند است غایت امور و نیز این شهر شوب از تفسیر ابو عبیده و علی بن حرب طایفه که هر دو از علماء اهل سنت است در این آیه از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت خلفاء در قرآن چهار نفرند آدم که خداوند در حق او فرموده **انے جاعل فی الارض خلیفه** و دیگر داد که فرموده **یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض** و یکی حضرت هرون که حضرت موسی با امر خداوند فرمود **یا هرون اخلق فی قومی و لا تتبع سبیل المفسدین و چهارم علی است که خداوند فرموده **وعد الله الذین امنوا یعینو** و عده داده است خداوند بعلی که ایمان آورده و عمل صالحات کرده **لیستخلفنهم فی الارض** كما استخلف الذین من قبلهم یعنی آدم و هرون و داود و لیکن **لهم دینهم الله ارتضی لهم** گفته دین اسلام را بر ایشان پسندید و **لیسبذ لهم من بعد جوفهم** امنا یعنی خوف ایشان از اهل مکه که بوده **یعند و لله ولا یشرون به شیئا** و من کثر بعد ذلك یعنی کارها شود بولایت علی **فاولئک هم الفاعلون** یعنی کسانی که معصیت خداوند و رسول الله میکنند در ولایت علی و امیر المؤمنین فرموده هر که مرا خلیفه چهارم نداند لعنت خداوند بر او باشد و بعد از آن فرمود خلفاء خداوند چهار نفرند آدم و هرون و داود و من و تا آخر حدیث ذکر کرده مؤلف میگوید این حدیث از دو نفر از علماء اهل سنت است که نام ایشان ذکر شد و علماء شیعه در این آیه احادیث بسیار روایت کرده اند از جمله در کافیه از عبد الله بن سنان روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سوال کردم فرمود مراد از این امامان دین است و نیز در کافیه از جعفر روایت نموده که از امام جعفر صادق در این آیه شیعه را فرمود امامان اهل بیت خداوند است در روی زمین و در غیبت نماند از ابو بصیر روایت کرده که امام جعفر صادق در این فرمود که در شان قائم ما و اصحاب او نازل شده**

و نیز محمد بن عباس فرمود که از عبدالله بن سنان روایت کرده که از امام جعفر صادق  
از این آیه سوال کردم فرمود ای سنان در شان علی و امامان از اولاد او است و مراد از آخر  
و لکن یکنان لکن نام اهل بیت است و نیز شیخ طبرسی در مجمع البیان از امیرالمؤمنین  
روایت کرده در حدیث مفصل که فرمود خداوند هفت دار و منافقان و منافقان عجب  
و غیر ایشان و همه اینها از برای آن بود که مهلتی که خداوند بوالیین داده بود تمام شود  
تا اینکه کتاب مکتب خود را در یابد و حق بر کافران ثابت شود و وعده خداوند در آیه  
وعد الله الذین آمنوا تا آخر نزدیک گردوان در وقتی خواهد بود یعنی ظاهر شدند  
فانهم اهل بیت ما که باقی نماند در زمین از اسلام مگر اسمعی و از قرآن مگر رسمی و صاحب امر  
بسبب مکرها و اشکار کفار و منافقان از نظرها غائب شود و اینها نمیشود مگر از جهت  
دلها را فتنه فرود گیرد بحدیکه نزدیکترین مردمان دشمنترین مردمان باشند با آنها  
و چون چنین شود خداوند صاحب امر دین را غائب کند و با لشکرهای تها در خواهد  
یاری نماید و دین رسول خود را و تمامی حکام دین خود را بدست آن صاحب الامر اشکار  
فرماید و او را غالب گرداند بر اهل جمیع ادیان و هر چند یک مشرکان مکره بداند و نیز  
شیخ طبرسی در مجمع روایت کرده که از اهل بیت عصمت و اود شده که فرمودند این آیه  
در شان مهدی مالا اهل بیت نازل شد و بعد از آن گفته که عیاشی از امام زین العابدین  
در تفسیر این آیه روایت کرده که این آیه را ذکر نمود و فرمود سوگند بخداوند که انکسایک  
خوف ایشان بر من مبدل گردد تا بدان ما اند که خداوند ایشان را صاحب حجاب و مرتبه  
گرداند با دست مژگانها اهل بیت که او مهنگران است و انکیکه رسول الله فرمود  
اگر از دنیا نماند مگر نیک روز خداوندان روز را طولانی میکند تا اینکه ظاهر شود مگر  
از حضرت من که همتام من باشد و بکنند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد  
ظلم و جور و طبرسی بعد از نقل این گفته که این حدیث از امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
نیز روایت شده و شیخ طبرسی در کتاب غیبت و ابن بابویه در کتاب خود از سید برصیر  
روایت کرده که روزی من و منضبل و ابوبصیر و ابان بن تغلب بخدمت امام جعفر صادق  
رفتیم و دیدیم که بروی خاک نشسته و لباس کوناه استین از پشم درشت پوشیده و گریه  
میکند مانند گریه کردن زن فرزند مرده و خزن و اندوه او روی مبارکش ظاهر است و  
اشک از دیده اش جاری بوده و این کلمات را میفرمود ای سید من غیبت تو خواب مرا از  
سرم ربوده و آرام مرا بر طرف کرده و بستر خواب را بر من تنگ نموده و راحت مرا از دل من  
برده ای قاتل من غائب شدن تو مصیبت مرا باند و ابدی پیوسته و فقدان یکی بعد از  
دیگری عدد ما را از هم پاشیده و هیچ وقت از درد مصائب شدید و بلاهای وارده اشکی

از دیده ام جاریه نشد و از سینه ناله نکشیدم مرا آنکه بلائی از آن بزرگتر و مصیبتی از آن  
 شدیدتر بر من وارد شد سید بر گوید از شنیدن این کلمات عقل ما حیران و قلب ما خراسا  
 شد که آیا بر آنحضرت چه حادثه روی داده و چه شدید و وارد گردید و چنان گمان کردیم  
 که بر وجود مبارک او مکروه رسیده و از مردمان اذیت دیده و عرض کردیم ای فرزند بهترین  
 آفریدگان خداوند دیده های ترا نگر یابند چه روی داده که دیده مبارکت چنین گریان و  
 اشک چشمانت جویان تا دامن است و چه خالق روی داده که شمارا بر این اندوه باز داشته  
 پس آن بزرگوار ناله اردل برکشید که در داز نهادش بر آمد و اضطرابش زیاد تر شده فرمود  
 امروز وقت صبح بکباب جعفر نظر کردم و آن کتابی است مشتمل بر علم مرگها و بلاها و بلیاها  
 و بر علم چیزهاییکه شده است و چیزهاییکه خواهد شد تا روز قیامت که خداوند آن  
 علم را بر رسول الله و بر امامان بعد از او مخصوص کرده و در ولادت قائم ما و غائب  
 او و در نجات کردن او در غیبت و طول عمر او و امتحان مؤمنان در آن زمان و شکوک و  
 شبهاتی که در دل مردمان بهم میرسد از طول غیبت او و مرتب شدن اکثر مردمان از  
 دین و انداختن ربهمان حکم اسلام از گردن خودشان که خداوند فرموده و کَلَّ اِنْسَانٌ اَلزَّمَانُ  
 طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ يَعْبُرُ رِقَبَهُ وَ لَا يَتَرَكُهَا اِلَّا اِنْ اِنْسَانٌ اَلزَّمَانُ  
 حالات تا اقل می نمود مرا وقت دست داد و اندوه بزمن مستولی شد که در این حال مرا  
 دیدید عرض کردیم یا بن رسول الله ما را یغزرا آنچه میدانی با خودت شریک گردان و از آن  
 خبر دار فرمائید امام جعفر صادق فرمود خداوند سه چیز در قائم ما قرار داده و خواهد  
 کرد که آنها را در سه نفر از پیغمبران قرار داده بود ولادت او را مثل ولادت موسی و غیبت  
 او را مانند غیبت عیسی و طول عمر او را نظیر طول عمر نوح بعد از آن طول عمر بنده صالح خود  
 خضر را ذلیل گردانید بر طول عمر او عرض کردیم ای فرزند رسول الله اینها را از برای ما  
 بیان فرمائید فرمود اما ولادت موسی چون فرعون معلوم شد که زوال سلطنت او  
 با دست موسی خواهد شد و او هنوز متولد نشده امر کرد تا کاهنان و ساحران را حاضر  
 کردند و او را بر نبت موسی خبر دادند که از بنی اسرائیل است پس فرعون پیوسته آنها را خود را  
 بشکافتن شکمهای زنان حامله ایشان امر نمود تا زیاد از بدیست هزار و کتر از سی هزار زن  
 و طفل کشته شدند و با وجود این کشتن موسی برای آنها ممکن نشد زیرا که در حفظ و تحاش  
 خداوند بوده و همچنین بنی امیه و بنی عباس چون دانستند که زوال سلطنت آنهاست  
 قائم ما خواهد شد که عدالت ما را بر میان بستند و بر کشتن آل و اولاد رسول الله و  
 بر قطع نسل و بطح اینکه قائم ما را بقتل رسانند شمشیرها کشیدند تا از خوف زوال  
 سلطنت خودشان آسوده شوند و خداوند منع میکند از اینکه امر خود را بظلمت ان کشف

نماید تا وقتی که نور خود را بر تمام رساند، هر چند یکدیگر از آن خوش دارند و اما  
 غیبت علیه اینست که یهودیان و نصاریان نزدند بر اینکه علیه کشته شد و خداوند  
 آنها را نکند یس کرده و فرمود و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبهه لهم یعنی او را نکشتند و  
 بردارش نکشیدند بلکه امر او بر یهود و نصاری شتبه گردید و همچنین است غیبت قائم  
 ما که امت نظر بطول مدت غیبت او وجود مبارک را انکار میکنند و بعضی از نادانان  
 میگویند که هنوز متولد نشده و بعضی میگویند متولد شده و وفات کرده و بعضی <sup>بر آنکا</sup>  
 برآمده اند که امام یازدهم ما بدون اولاد بوده و بعضی از نادانان بد در فتنه وعد دامان  
 تا بجزده و بالا تر مثل شده اند و قومی زرد عصبان برآمده و میگویند روح قائم در حد  
 دیگر سخن میگوید و اما طول عمر نوح اینست که چون نوح از خداوند طلب کرد که از آسمان  
 بلا و عقوبت بر قوم او فرو فرستد خداوند جبرئیل را با هفت تمخ خرمای فرستاد و  
 گفت ای پیغمبر خداوند اینها و سایر خلائق بندگان مستد ایشان و اما صانع همه هلاک  
 نمیکند مگر بعد از آنکه دعوت و اتمام حجت بر آنها و توباز آنها را دعوت بکن و سحی  
 نما که من ترا در عوض این دعوت اجر کرامت خواهم کرد و این طائفه خرمای را بکار و  
 رسیدند و بعد کمال رسیدند و بارور شدند انوقت ترا فرج خواهد رسید و  
 از اندوه قوم خلاص شوی و بر آنکس اینکه بتو ایمان آورده اند بشارت دهد و چون آن  
 درختان سبز شدند و ساقه بستند و شاخه بیرون کردند و بعد از زمانه در او میسر  
 آوردند از خداوند وعده خلاص خود را سوال کرد که عقوبت بر آنها نازل فرماید  
 خداوند باز فرمود که تمخ همین درختان را بکار و صبر کنید و دعوت نماید آنها را  
 نوح این فرمایش خداوند را بر آن جماعتیکه باو ایمان آورده بودند خبر داد سبب  
 از آنها مرتد شدند و گفتند اگر سخن نوح راست بود هر سینه در وعده خداوند خلف  
 نمیشد و بعد آن خداوند مهران پیوسته نوح را در هر نوبتی فر میفرمود که تمخ آن  
 درختان را دوباره بکار تا آنکه بر هفت مرتبه رسید و پیوسته آن طوائف که باو ایمان  
 آورده بودند مرتد میشدند تا اینکه بقدر هشتاد نفر و ایمان باقی ماندند در آن  
 وقت خداوند باو وحی فرمود که حالا حق اشکار گردید و از کدر درآمد بسبب آنکه هر  
 طینتش خبیث بود مرتد شد زیرا که اگر در اول کفار را هلاک میکردم و آنکس اینکه ایمان  
 آورده بودند که بعد از آن مرتد شدند آنها را باقی میگذاشتم هر سینه بوعد خودم که  
 در اول بتو داده بودم و وفا کرده بودم و من وعده کرده بودم که مؤمنان را در زمین <sup>خلفه</sup>  
 گردانم و آن مؤمنان را در دین خودشان یا قوت و قدرت سازم و خوف ایشان را بر من  
 مبدل گردانم تا اینکه مرا از روی خلوص نیت بندگی نمایند و قلب آنها از شرک پاک باشد



و خلافت و قدرت و دین و تبدیل خوف بر امن چگونه صورت پیدا میکرد با اینچه می  
 دانستیم از ضعف یقین این مرتد شدگان و با اینکه و بددله آنها که همه آنها شایع نفاق  
 و مایه ضلالت بود و اگر بوی خلافت این مؤمنان که بعد از هلاک شدن کافران بمشام  
 این مرتد شدگان میرسید آن را بدامن خودشان میکشیدند و نفاق باطن آنها  
 زیاده میشد و فساد و گمراهی قلب آنها قوت میکرد و کمردت مؤمنان خالص  
 بر میان می بستند و در طلب ریاست و شفاقت در امر و طغی جنگها میکردند و مدت  
 مؤمنان دین و انتشار امر و مؤمنین با اینهمه فتنه ها برانگیخته و جنگهای در  
 امیخته چگونه صورت پیدا میکرد حاشا که صورت بندد اکنون کشتی را بوسیله آواز  
 و آماده نما پس تمام جعفر صادق فرمود و مدت غیبت تمام مائین و دراز میشود تا اینکه  
 حق آشکار شود و خالص گردد و ایمان از رنگ کد رنگ باشد هر که طیشش خبیث شود  
 تا از آنها سیکه اگر مشاهده خلافت و تمکین و انتشار امور در زمان ظهور قائم کنند  
 بر نفاق قیام میکنند و مرتد میگردند مفضل گوید عرض کردم یا بن رسول الله صلیا  
 و دشمنان شما میگویند که این آیه و عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْكُمْ  
 تا خود حق خلفاء نازل شده امام فرمود خداوند آنها را هدایت نکند همین دینی  
 که خداوند در رسول او پسندیدند در چه وقت ممکن شد با نشاء و امر در میان امت  
 و بوطرف شد خوف و ذوال شک اندلهاک مردمان دوزمان یکی از خلفاء و یاد دوزمان  
 امیر المؤمنین با وجود ارتداد مرتدین و فتنه های که از کفار و از منافقان برانگیخته  
 میشد و بعد از آن امام این آیه قرآنی کرد حتی اِذَا اسْتَأْذَنَ الرَّسُولَ مِنْكُمْ قَدْ  
 كُنْتُمْ بِالْحَضَرَاتِ مَوْجُوهًا يُبْعَثُ وَ قَتِيلِكُمْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مِنْكُمْ قَدْ كُنْتُمْ  
 بِشَدَائِهِمْ وَ كَمَا نَعُوذُ بِكَ اللَّهُ مِنْ هَذَا قَوْلِ كَرِيمٍ در آنوقت طوری با ایشان  
 رسید پس آیه و عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا تا آخر خودشان تا هم ما اهل بیت است نه در حق  
 خلفاء و اما بنده صالح خداوند خیر پس خداوند علم و دراز کرده نه از برای تبتوه که  
 با و بدو شود و نه از برای کاتبه که بر او نازل گردد و نه برای شریعتی که شریع انبیاء سابقین  
 این نباید و نه برای امامی که متابعت او را بر بندگان لازم گرداند و نه برای ظاهر عینیکه  
 آن را بر او واجب کند و بلکه از برای اینکه چون در علم از به خداوند عتر قائم ما اهل  
 بیت در ایام غایت شد او مقدسند که طولانی شود و خداوند میداند که بندگان  
 او طول عمر قائم را انکار خواهند کرد از این جهت عمر خضر را طولانی کرد تا بر عمر طولانی قائم  
 ما دلیل گردد و هیچ سببی دیگر در طول عمر خضر نبوده مگر اینکه دلیل شود بر عمر قائم ما  
 تا حجت تمام شود و بر معاندین ما اتمام حجت گردد و مردمان را بر خداوند

حقی نماید و مؤلف میگوید در این آیه و عاقبت الله الذین آمنوا احادیث بیایات  
و در بعضی از آنها این آیه در شان امیر المؤمنین نازل شده و در بعضی در شان امامان است  
و امامان از اولاد فاطمه نازل شده و در بعضی در شان قائم ما نازل گردید و با وجود  
اینها در میان احادیث اختلاف نبوده زیرا که اولادشان ایشان یک است و شان پدر ایشان  
شان فرزندان و شان فرزندان شان پدر ایشان است و ثانیاً آیات تفسیر دارد و تزییل دارد  
و تأویل دارد و تأویل نیز مراتب دارد پس در بعضی احادیث تفسیر را بیان کرده اند و در بعضی  
دیگر تزییل آن را ذکر نموده اند و در بعضی تأویل را بیان فرموده اند و در بعضی تأویل باطن را  
ذکر کرده اند و در جمیع آیات این طور است پس اختلاف در میان احادیث اهل بیت نیست  
و نباید کسی جرأت کند و جواز نماید و نسبت اختلاف بر احادیث اهل بیت بدهد  
زیرا که ایشان از ربه و وطن و قیاس چیزی نمیگویند و هر چه میگویند از رسول الله است  
امیر المؤمنین میفرماید در تفسیر آیات و در تأویل قرآن و در حلال و حرام و در احکام  
اسلام و در مسائل دین و در فرج آن بختلاف دیگران که از علماء و فقهاء و فضلا اهل دنیا  
و اسلامیان که اکثر آنها باطن و گمان و بارائی و قیاس جمیع اجتهاد خودشان فتوی میدهند  
و آیات قرآن را تفسیر و بلکه تأویل و مردمان را بضلالت وارد میکنند چنانکه اغلب  
اهل سنت و بلکه از علماء شیعه نیز این طور است و حال اینکه خداوند فرموده لا یعلم  
تا و یله الا الله و الذین یعلمون فی العلم یعنی تأویل قرآن را نمیداند مگر خداوند و آن  
کسانیکه در علم راستند و ضمیر تأویله راجع است بقرآن نه بر آیات متشابهات زیرا  
که اگر بر متشابهات راجع بود نباید تأویلها بگوید نه تأویله و راسخ در علم رسول الله  
و اوصیاء او و اولاد او و اهل بیت اویند پس بنا بر این آیه و احادیث بسیار که بعضی از آنها  
در منابع سابقه ذکر شده راسخ در علم بعد از رسول الله اهل بیت او است نه فخر رازی و  
زنجبیری و صاحب تفسیر نیشابوری و بیضاری و علاصد و شیرازی و غیره ایشان از علماء  
اسلام و هر چه در تفسیر آنها بدون حد صحیح از رسول الله و از امیر المؤمنین و اولاد او  
بوده و گفته شده باطل است بدون شک در این و تفسیر و تأویل دوست و صحیح است که  
از احادیث اهل بیت اخذ شود و ایشان بیان و تفسیر و تأویل فرمایند نه دیگران از علماء  
منهج سازند هم در اینکه مراد از ضعیف شد و مظلوم شد و کلمات الله و حرمان الله  
و از عدل و احسان و حزب الله امامان اهل بیت است و در تفسیرها شیخ ابو صباح  
روایت کرده که امام محمد باقر بر امام جعفر صادق نگاه کرد و فرمود این فرزندم سوگند  
بخدوند از نکان است که خداوند فرموده و نرید ان ممن علی الذین استضعفوا  
فی الارض تا آخر و در تفسیر صحیح از امام زین العابدین روایت کرده که فرمود سوگند  
بخدوند

بد و اینکه بر اهل بیت و تابعان ما بمنزله مرسل و شیعه اویند و دشمنان ما بمنزله  
 فرعون و شیعه فرعون است و در معانی الاخبار از فضیل روایت کرده که از امام جعفر صادق  
 شنیدم فرمود که رسول الله نظر کرد بعلی و حسن و حسین پس گریه کرده و فرمود بعد از من شما  
 مستضعف خواهید بود عرض کردم معنای این فرمایش چیست فرمود یعنی شما امامانید  
 بعد از من و لکن شما را ضعیف و مظلوم مینمایند و خداوند میفرماید و تزیید ان ممن علی  
 الذین استضعفوا فی الارض و یجعلهم امته و یجعلهم الوارثین پس این آیه در ما امامان  
 جاریست تا بروز قیامت و نیز این بابویه در امامت از ابوصادق از امیرالمؤمنین روایت  
 کرده که فرمود این آیه در ما اهل بیت است و تزیید ان ممن تا آخر و در تفسیر قمی از امام  
 صادق روایت کرده در این آیه و ستلو علیک من نباء موسی و فرعون الی قوله انه کان  
 که فرمود خبر داده خداوند بر رسول خود بر آنچه از فرعون بموسه و اصحاب او رسیده از قتل و  
 ظلم تا اینکه تسلیه باشد بر رسول خود آنچه میرسد از ظلم و عدوان بر اهل بیت و ارامت  
 او و بعد از آن بشاوت داد بر رسول الله بعد از تعزیه که خداوند بر اهل بیت او تفضل خواهد  
 کرد و ایشان را حلیفه خودشن در زمین قرار خواهد داد ایشان را امامت کرامت خواهد  
 کرد و ایشان را بد نیاباد دشمنان خودشان بر میگرداند تا اینکه انتقام بکشند از دشمنان  
 خود پس در این خصوص خداوند فرمود و تزیید ان ممن علی الذین تا و تزیی فرعون  
 و هامان و جودها و جودها من الله ما کانوا یحذرون یعنی از آنچه عاصیان حق ال محمد حذر میکنند  
 از گشته شدن و معذب بودن و اگر این آیه در حق موسی و فرعون نازل میشد هر آینه  
 خداوند میفرمود و جودها من الله یعنی از موسی و میفرمود منم پس ما اینکه مقتدا  
 شد فرمایش خداوند و تزیید ان ممن تا آخر داشتیم که این خطاب بر رسول الله و آنچه وعد  
 داده است بر او پس بعد از او خواهد شد و امامان از اولاد اویند و خداوند این مثل را  
 در اهل بیت رسول الله زده در موسی و بنی اسرائیل و در دشمنان ایشان فرعون و  
 هامان و جودها و فرموده که فرعون بنی اسرائیل را کشت و بر آنها ظلم کرد پس خداوند  
 موسی را در آخر بر او غالب کرد تا اینکه خداوند فرعون را و اصحاب و جود او را هلاک  
 کرده و همچنین بر اهل بیت رسول الله وارد شد از دشمنان ایشان کشتن و غصب کردن  
 حق ایشان پس بعد از این خداوند اهل بیت رسول الله را بد دشمنان ایشان بر دنیا بر  
 میگرداند تا اینکه او آنها انتقام بکشند تا اینکه از امیرالمؤمنین نقل کرده که فرمود که فرعون  
 و هامان خداوند کشت و قارون بر زمین فرو برد و این مثل است بر دشمنان اهل بیت  
 که آنها غصب کردند حق ایشان را و خداوند نیز آنها را هلاک کرد و بعد از آن

فرمود هر آینه از برای من حقی بود و آن را کعبه برد که از برای او نبوده و من او را با خودم شریک  
 نکرده بودم و از برای انکس قوبه نیست مگر با کتاب که بعد از این نازل گردید و بار سوله که بعد ازین  
 رسالت مبعوث شود و حال اینکه بعد از رسول الله پیغمبر می شود پس انکس چطور خواهد  
 و حال اینکه او در بزخ قیامت است و او را از روی دور دراز مغرور کرد و شیطان باو فریب داد  
 و نزدیک شد در آتش پس بدوزخ سرگون شد و خداوند هدایت نمیکند آن قوم را که بر  
 ما ظلم نمایند و همچنین است مثل قائم مهتک در غاب شدن و مخفی گردیدن مثل مواس  
 در خوف و مخفی بودن تا اینکه خداوند اذن بدهد بر ظاهر شدن او و طلب کردن او حق خود را  
 و که ثمن او دشمنان خداوند را و اذن دادن با و در این آیه است و این آیه در حق او است  
 اَفَرَأَى لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بآئِهِمْ ظُلْمًا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقِيْدٌ <sup>وَقَدْ</sup> كَفَرُوا بِعَيْتِهِ بِنَاجِدٍ رَوَيْتُ  
 کرده که امیر المؤمنین فرات کرد این آیه را و فرید آن سخن علی الدین تا آخر و بعد از آن فرمود  
 که دنیا بر اهل بیت رسولی است لکن خواهد زد مثل لکن زمین شتر بد خلق بر بچه خودش و  
 تعبیر فرات بن ابراهیم از این معنی روایت کرده که امیر المؤمنین که در شان ما نازل شده است  
 آیه و فرید آن سخن علی الدین تا آخر و نیز از ثوبین بن ابی فاخته روایت کرده که امام زین العابدین  
 فرمود ای قرآن خوانده گفتم بی فرمود خوانده طسم سوره موسی و فرعون و پس چهار آیه  
 از اول سوره تا وَجَعَلَهُمْ آئِمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ خواندم فرمود در این آیه بایست گفت  
 کرد بر تو سوگند بخداوند بد رستیکه ابراهیم اهل بیت رسول الله و شیعیان ما بمنزله موسی  
 و شیعیان اویند و نیز از حسین بن سعید بسند خود روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود  
 که هر که اراده بکند که از امر ما و امر قوم سؤال نماید پس ما و تابعان ما در روزیکه خداوند  
 اسما نهاد و زمین را خلق کرده بر طریقه موسی میباشیم و دشمنان ما در آن روز تا امر  
 در طریقه فرعون و تابعان اویند پس در شان ما نازل شد این آیات از اول سوره تا  
 بفرمائش خداوند یحذرون و سوگند بخداوند هر آینه منافقان بر شما تا بیان مالک  
 خواهند زد مثل لکن زمین شتر بد خلق بر بچه خودش و نیز فرات بن ابراهیم از زین بن  
 سلام روایت کرده که بخداوند امام محمد باقر وارد شد و عرض کردم که خیمه جعفر از شما  
 روایت کرده که او از تو سؤال کرد از این آیه وَجَعَلَهُمْ آئِمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و شما نیز  
 فرموده بودید که مراد از این شما امامان میباشید و وارث شماید فرمود بخداوند  
 سوگند که خیمه راست گفته و عیاشیه از حمران از امام محمد باقر روایت کرده در این آیه  
 الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ  
 اَهْلُهَا ثَا فَضِيل فرمود ما ایمان ضعیف شدگان و نیز عیاشیه از سماعه روایت  
 کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از مستضعفین فرمود آنها اهل ولایت است گفتم

کدام

در اینکه برای از کلمات است اما ما نماند

کدام ولایت را قصد فرمودی فرمود ولایت در دین را نمیگویم و لکن ولایت در نکاح  
 و در میراث و در مخالفت را میگویم و آنها نه مؤمن و نه کافرند و بعضی از آنها امیدوار  
 امر خداوندند و اما این آیه **وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ آتَا رَبُّنَا أَخْرَاجًا يُرِيدُونَ**  
 ما یم مؤلف میگوید مراد از این احادیث در تفسیر این آیت اینست که اهل بیت و  
 الله بعد از آنحضرت ضعیف شده و مظلوم و حق ایشان غصب شده است و ایشان را  
 مثل بنی اسرائیل مقول و مطرود نمودند و حق ایشان را بزدند و در مناقب ابن شهر آشوب  
 و تحف العقول و احتجاج روایت کرده اند که محی بن اکثم قاضی القضاة سؤال کرده از  
 امام رضا از این آیه **سَبْعَةَ أَجْمَرٍ مَا نَعِدُكَ كَلِمَاتُ اللَّهِ** که این هفت بحر کلامند فرمود  
 عین کبروت و عین بین و عین برهوت و عین طبریة و حمة ماسیدان و حمة افریقا و  
 عین با حوران و ما یم ان کلمات خداوند که فضائل ما درک نمیشود و تا خوشترده  
 نخواهد شد و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه **وَلَوْلَا كَلِمَةٌ**  
**الْفَصِيلُ لَمْ يَضَوْ بِهَا نَهْمٌ** که فرمود کلمه امام است و دلیل بر این که مراد از کلمه خداوند امام  
 است این آیه است **وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّكُمْ يَرْجِعُونَ** یعنی امامت را  
 حضرت ابراهیم در اولاد خودش قرار داد و بعد از آن فرمود **وَإِنَّ الظَّالِمِينَ** یعنی انکساف  
 که ظلم کردند بر این کلمه خداوند که **عَذَابُ أَلِيمٌ** و بعد از آن فرمود **تَرَى لظَالِمِينَ** یعنی  
 انکساف اینکه ظلم کردند بر حق ال رسول الله مشفقین **يَمَا كَسَبُوا** یعنی ظالمان ال محمد  
 میترسد از آنچه مرتکب شده اند و هو واقع بهم از آنچه خوف میکنند از آن و بعد از  
 آن خداوند ذکر کرده انکساف را که ایمان آورده اند بر آن کلمه و مابیع شده اند بر آن فرمود  
**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ** تا فرماید **ذَلِكَ الَّذِي**  
**يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا** بیه ایمان آورده اند بر این کلمه و نیز قمی در این آیه  
 از امام جعفر صادق **لَا تَدِيلُ كَلِمَاتُ اللَّهِ** فرمود تغییر نخواهد شد در امامت  
 بیت رسول الله و در بصائر صغار و مناقب ابن شهر آشوب از عبد الله بن سنان از  
 امام جعفر صادق در این آیه **وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتِ** روایت کرده که  
 آیه این طوری نازل شد **كَلِمَاتِ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْآئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ**  
**فَنَسِيَ** و در اكمال الدین از مفضل روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از  
 این آیه **وَأَيُّ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّتْ** که این کلمات چیست فرمود آنها  
 از کلمات است که حضرت آدم از خداوند یاد گرفت و توبه کرد و آنها این بوده که خداوند  
 از تو سؤال میکند بحق محمد و علی و قاطبه و الحسن و الحسين اینکه مراد از مرزی و توبه مرز  
 قبول فرما فی پس خداوند توبه او را قبول کرد عرض کردم یا بن رسول الله پس چه اراده

کرده خداوند بفرمائیش خودش <sup>فما تمهق</sup> یعنی آن کلمات را تمام کرد بر ابراهیم فرمود  
 یعنی آن پنج نفر را تمام کرد تا برقی نام مهتد دوازده امام و نه نفر از اولاد امام حسین  
 مفضل گوید عرض کردم یا بن رسول الله خبر بدی بمن از فرمائیش خداوند و جعلها کلمه  
 باقیه فی عقبه فرمود قصد کرده خداوند با این امامت را و قرار داد امامت را در  
 اولاد حسین تا قیامت عرض نمودم یا بن رسول الله چطور شد که امامت در اولاد امام حسین  
 قرار داد گردید و در اولاد امام حسن شد و حال اینکه هر دو پسر رسول الله و دو سبط او و دو  
 سید جوانان اهل جنت بودند فرمود موسی و هرون هر دو برادر و پیغمبر مرسل بوده اند  
 پس خداوند قرار داد نبوت را در صلب هرون نه در صلب موسی و نمیرسد بر احدی که بگوید  
 چرا خداوند این طور قرار داد و همچنین است امامت که خلافت است از خداوند در زمین  
 او نیست برای کسی که بگوید چرا امامت را خداوند در اولاد امام حسین قرار داد نه در  
 اولاد امام حسن زیرا که خداوند حکیم در افعال خود است و سوال کرده نمیشود از آنچه قرار  
 میدهد و مردمان سوال کرده میشوند و در کنز از ابو بصیر روایت کرده در این آیه و  
 جعلها کلمه باقیه فی عقبه که امام محمد باقر فرمود که این آیه در شان اولاد امام حسین  
 است و همیشه امامت از آن روزیکه بر امام حسین رسید منتقل میشود از پسر او بر پسر دیگر او  
 و رجوع نمیکند از اولاد او بسوی برادر و نه بسوی عم و نمیشود احدی از امامان که از دنیا  
 رحلت نماید مگر اینکه از برای او پسر یا قی باشد و بدون پسر نماند از دنیا نمیرود و نیز  
 در بصائر از یونس بن طیبیان روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم که فرمود وقتیکه  
 خداوند اراده بکند که امام را خلق کند از امام سابق ملکی را میفرستد و او از پذیرش  
 شریقه بر میدارد و آن شریقه را بر پدر امام میرساند و او آن شریقه می آشامد و نطفه  
 امام منعقد میشود و در رحم مادرش چهل روز باقی میماند و در این چهل روز کلام  
 نمی شنود و بعد از آن میشود و زمانی که مادرش او را وضع حمل کرد همان ملک را  
 خداوند میفرستد و بر بازو می راند او می نویسد و تمت کلمه ربك صدقا و عدلا  
 لا مبدل لیکلماتیه و عیاشی از جابر روایت کرده که از امام محمد باقر سوال کردم از تفسیر  
 این آیه یُرید الله ان یحیی الحق بکلماتیه و یقطع دابر الکافرین امام فرمود تفسیر این در  
 باطن اراده میکند و شیئی را خداوند اراده میکند و آن را نمیکند و اما و یحیی الحق  
 یا کلمات خودش پس قصد کرده که حق ال محمد را برقرار نماید و اما فرمائیش بکلماتیه  
 پس کلمات خداوند در باطن امیر است و او است کلمه الله در ماویل و اما  
 فرمائیش او و یقطع دابر الکافرین یعنی بنی امیه و آنها بسند کافران و خداوند آنها را  
 هلاک میکند و اما فرمائیش او لیسر الحق در آیه دیگر پس خداوند قصد کرده که ثابت

کند حق ال رسول الله را در وقت ظاهر شدن قائم مهتد و اما فرمائید و یبطل  
 از باطل یعنی قائم اهل بیت زمانیکه قیام میکند باطل میکند باطل بی امیه را  
 و اینست ایة لیسح الحی و یبطل الباطل ولو کره المجرمون و در کتبی از سلیم بن قیس روایت  
 کرده که امیرالمؤمنین بیرون آمد و ما در مسجد بودیم و از او سترم کردیم و فرمود سوال  
 بکنید از من از قرآن قبل از اینکه مرزیدید با باشید و در قرآن علوم اولین و آخرین است  
 و خداوند در قرآن باقی نگذاشته از برای کسی گفتگو کردن را و نمیداند تاویل قرآن را  
 مگر خداوند و در اسخ در علم و ایشان یکفر نیست و رسول الله یکی از ایشان است که خداوند  
 علوم قرآن را با او تعلیم کرده و مرا آنحضرت تعلیم نموده و بعد از این همیشه در اولاد او خوا  
 شد تا قیامت و بعد از این امیر را قرابت کرد و بیعتی ممانت ال موسی و ال هرون  
 و من از رسول الله بمنزله هرون بودم از موسی مگرد نبوت و علم در اولاد ما است  
 تا قیامت و بعد از آن قرابت نمود و جعلها کلمة باقیة فی عقبه و بعد از آن فرمود که  
 رسول الله عقب ابراهیم بوده و ما اهل بیت عقب او و عقب رسول الله بوده ایم و نیز  
 در کتبی از مالک بن عبد الله روایت کرده که از امام رضا از این امیه و الزمهم کلمة التقوی  
 سؤال کردم فرمود این ولایت امیرالمؤمنین است و نیز در کتبی از ابی برده روایت کرده که از  
 رسول الله شنیدم که میفرمود که خداوند در حق علی تا من عهد کرد و عرض کردم خدا  
 آن عهد را بیان فرما فرمود بشو عرض کردم شنیدم فرمود خیرید بعلی بر اینکه او امیر  
 المؤمنین و سید مسلمین و اولای مردمان است برایشان و کلمه هت که لازم کردم  
 آن کلمه بر متعین و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق در این امیه ان الدین حقت علیهم  
 کلمة ربک لا یؤمنون ولو جاهدکم کل امیه روایت کرده که فرمود آنها انکسند که حق  
 امیرالمؤمنین انکار کردند و نشان داده شد بر آنها ولایت او و واجب کرد خداوند و رسول  
 او ایمان بر ولایت او را پس ایمان نیاوردند بر ولایت او یعنی منافقان صحابه و در  
 مناقب ابن شهر آشوب از عمار بن قطان روایت کرده در این الیه یصعد الکلم  
 الطیب و العمل الصالح یرفعه که امام جعفر صادق فرمود این امیه در ولایت ما  
 اهل بیت است و هر که بر ولایت ما قائل نشود خداوند اعمال صالحه او را قبول نمی  
 کند یعنی کلم جمع کلمه است و مراد از کلمه امام است و نیز از تفسیر اسمعیل سندی  
 روایت و جعلها کلمة باقیة فی عقبه نقل کرده که یعنی آن کلمه را در آل محمد قرار  
 داده که ایشان را و لای خود قرار بدیم و از دشمنان ایشان دور بشویم و نیز در مناقب  
 از محی بن عبد الله روایت نموده که امام جعفر صادق در این امیه و لقد سبقت کلنا  
 لعیار و قال المرسلین فرمود مراد از کلمه در این امیه ما ایم و ابن بطریق در کتاب عدان

مناقب ابن معاذ را پسند خود از ابن عباس روایت کرده که سؤال کردند از رسول الله  
از آن کلمات که آدم از شمار زیاد گزیند از خداوند پس خداوند توبه او را قبول کرد فرمود که  
سؤال کرد آدم خداوند با حق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین توبه مرا قبول کن پس قبول  
کرد و نیز ابو نعیم از بریده اسلمی در حلیه الاولیاء روایت کرده که رسول الله فرمود که خداوند  
در حق علی عهدی کرد با من عهد را عرض کردم خداوند آن عهد را برای من بیان  
فرمود بشنو که علی علامت راه هدایت و امام اولیاء من و نور طاعت کنندگان من  
است و او کلمه تقوی است که لازم گردانیدم آن را بر متقیان و هر که او را دوست بدارد  
دوست داشته و هر که او را اطاعت نماید مرا اطاعت نموده ای محمد او را بشارت بد  
عرض کردم خداوند با علی بشارت دادم و او گفت من بند خدا و بندم و در قبضه قدرت  
اویم اگر بر عذاب نماید برگاه من است و بر من ستم نکرده و اگر تمام کند اضحی که بر من  
و عده فرموده است از سر او تراست بر آن پس من عرض کردم خداوند قلب او را روشن  
گردان و بشارت ایمان بخود قرار بد خداوند فرمود چنان نمودم و لکن او را بر بلاه مخصوص  
گردانم که احدی از دوستان خود را با آن امتحان نکرده ام عرض کردم خداوند اعلی برادر  
من و صاحب من است خداوند فرمود که در علم سابق من گذشته که علی امتحان شد  
است و مردمان را نیز با علی امتحان خواهیم کرد و ابو نعیم بعد از ذکر این حدیث دیگر  
و با الفاظ دیگر از انس بن مالک روایت کرده که رسول الله فرمود که خداوند با من عهد  
کرد در خصوص علی که عهدی که علی علامت هدایت و نشانه ایمان و امام اولیاء من  
است و نور جمیع مطیعان من است و علی امین من است و در قیامت صاحب لوا و احد  
در دست او است خزان رحمت خداوند من و در حدیث ابو نعیم که فرمود که علی کلمه ایست  
که لازم کرده ام متقیان را اشاره است براه و الزمهم کلمة التقوی و نیز اخطب الخطباء  
خواهد بود در کتاب مناقب زین العابدین علی روایت کرده که علی فرمود که رسول الله فرموده  
چون مرا با سمان برودند از آسمان دیگر رفتم تا اینکه بسدره المنتهی رسیدم  
و در قهقبر جوار خداوند ایستادم خداوند بمن فرمود یا محمد عرض کردم بلیک ای خداوند  
من فرمود بندگان مرا امتحان کردی پس کدام یکی از آنها را یافتی که از همه ترا مطیع باشد  
عرض کردم خداوند اعلی را فرمود چنین است یا محمد آیا برای خودت خلیفه قرار دادی  
که بعد از تو دین ترا را بکند و بر بندگان من تعلیم نماید از قرآن و از دین من آنچه را  
که نمیدانند عرض کردم خداوند خلیفه مرا خودت تعیین فرما که اختیار تو از اختیار من  
بهر است خداوند فرمود من علی را اختیار کردم و تو او را خلیفه و وصی خودت قرار دادی  
و من عطا کردم بعلی علم و حلم ترا و او امیر المؤمنین است حقا و نرسیده است بر این

منصب



منصب احدی قبل از او نخواهد رسید بر این و بلقب امیر المؤمنین احدی بعد از او یا  
محمد علی علامت هدایت است و امام کس است که مرا طاعت نماید و نور اولیاء من است  
و کلمه تقوی است که لازم کردم بر متقیان و او است که ولایت او باعث نجات مؤمنین  
است از عذاب و کسی که علی را دوست بدارد مرد دوست داشته و هر که علی را دشمن بدارد  
مرا دشمن داشته یا محمد بعلی بشارت است عرض کردم خداوند با و بشارت دادم او عرض  
کرد که من بنده خدا و ندیم و در قبضه قدرت اویم اگر مرا عذاب نماید بسبب گناهان من  
است و بر من ستم نکرده و اگر وفا نماید بوعده خودش پس اولیتر است بر وفا کردن عرض  
کردم خداوند با قلب علی را روشن گردان و ایمان را بر او بشارت فرمود این را نمودم  
در حق علی و لکن او را بر بلائ مخصوص کرده ام که احدی از دوستان خود را بر آن مبتلا نکرده  
عرض کردم خداوند با علی را در من و مضاحب من است فرمود که در علم سابق من گذشته است  
که لو عمل ابتلاء و مردمان با او امتحان شود و اگر علی نبوده شناخته نمیشدند کرده خداوند  
شناختن و نه دوستان و نه دوستان پیغمبران من مؤلف میگوید این حدیث را صاحب کفر  
جامع الفوائد از امام محمد باقر نیز روایت کرده پس این مضمون از علماء فریقین روایت  
شده و اهل حدیث طرفین نقل کرده اند که علی کلمه تقوی است که بر مؤمنان متقیان لازم  
شده که در آیه فرموده الزمکم کلمه التقوی و در این حدیث خوارزمی و صاحب کفر  
لقب امیر المؤمنین با و مختص شده از جانب خداوند و رسول الله بر احدی بعد از او جایز  
نبوده پس آنکه با این لقب خوانده میشود از خلفاء و از پیغمبر امیه و از پیغمبر عباس حطوب  
است ایایانها مختص شدن امیر المؤمنین را بر این لقب دانسته بودند یا نه اگر دانسته  
و فهمیده با این لقب خوانده میشوند پس نام بر آنها و اگر دانسته بودند چطور این لقب  
بر خودشان رو امید انستند و با وجود امیر المؤمنین و اهل بیت رسول الله از امام حسن  
و امام حسین در میان آنها ایایانها بر امیر المؤمنین امیر بودند و بر اهل بیت پیغمبر خود  
امیر شده بودند از جانب رسول الله ایایان امیر المؤمنین بر آنها رعیت بوده است و دیگران  
از او افضل و اعلم و در نزد خداوند و رسول و مقرب تر بودند و فاضل ما هر صفا کتاب  
سیرالصفیاء که از اجله و فضلاء اهل سنت است در کتاب خود روایت کرده از کثیر بن صالح  
هجری که ابوذر گفت که از رسول الله پرسیدم از حال عمر بن خطاب انحضرت فرمود که او  
فرعون این امت است و این سخن را پنهان دارید و اشکار میکنید و آگاه نمائید بر این  
سخن کسی را که حفظ عهد خلافت و امامت و وصایت علی نکند و بعد از این بسند خود  
از سلیمان بن قیس روایت کرده که ابوذر را دیدم و قتی که عثمان او را خارج بلد کرده و بر  
و بگنجه بیرون میکرد و او علی را وصی خود گردانید در اهل خودش با و گفتند وصیت خود را

برامیرالمؤمنین عثمان بکن در جواب انها گفت من وصیت خود را بکسیکه از رؤسای  
 امیرالمؤمنین است کردم و او علی است که ما صحابه در زمان رسول الله بلفظ امیرالمؤمنین  
 سلام میکردیم و آنحضرت بمان فرموده بود که سلام بکنید بر برادر و وزیر من و وارث و<sup>خليفة</sup>  
 من در امت من و ولای هر مؤمن بعد از من علی بن ابوطالب بلفظ امیرالمؤمنین زیرا که علی  
 عمود خیمه زمین است که زمین با او برپا است و قوام انست و پناه اهل زمین است که مردمان  
 در پناه او کمر بینند و اگر بر علی مقدم شوید زمین و اهالی آن را باطل فرا گیرد ایادیک عجل و  
 سائست اینست را سلیمان بن قیس گوید من به ابوذر گفتم این سلام شما صحابه بلفظ  
 امیرالمؤمنین قبل از حجة الوداع و یا بعد از آن بوده ابوذر گفت سلام اول قبل از حجة الوداع  
 بود و سلام دویم بعد از آن بوده پس از این حدیث نیز معلوم شد که لقب امیرالمؤمنین را  
 رسول الله باو مختص کرده بود چنانکه خداوند در حدیث اول فرموده بود و نیز ظاهر شد  
 که عثمان را نیز امیرالمؤمنین میگفتند و در حدیث سابق خوارزمی که خداوند بر رسول  
 الله فرمود که علی مبتلا خواهد شد و مردمان با او امتحان خواهند شد آیا ابتلا علی  
 المؤمنین و امتحان مردمان با او چه بود که هیچکس از دوستان خداوند بر آن ابتلا و امتحان  
 مبتلا و امتحان نشده اند و گویا همان مصائب امیرالمؤمنین بوده که بعد از رحلت رسول الله  
 او را بر بیعت کشیدند و بردند و حق او را که در احادیث خلافت و وصایت و امامت بود  
 باوندادند و از این جهت در خطبه نهج البلاغه میفرماید و از صحابه شکایت میکند  
 وَ فِي الْعَيْنِ قَدْرِي وَ فِي الْحَلْقِ شِعْرِي <sup>یعنی</sup> بعد از رحلت رسول الله چنان مصائب بر من وارد  
 شد از مردمان در زمان ریاست صحابه که من مثل انکیس بودم که در چشم او خاشاک گریخته  
 نباشد و در گلویم و استخوان مانده باشد و در خطبه دیگر و یا در آن خطبه فرموده و  
 اِرْتَمِ تَرَابِي تَهَبًا <sup>یعنی</sup> میراث خودم را که خلافت از رسول الله بوده دیدم که بغارت بردند  
 و از این قبیل شکایات او از صحابه و جماعت قریش بسیار است در خطبه نهج البلاغه  
 و ذکر همه آنها در اینجا باعث طول است و مصائب بالا تر از این فرمایشات او چه خواهد  
 شد که علماء فریقین از او نقل کرده اند و ابتلا و امتحان زیاد تر از این مصائب چه میشود  
 آیا این بلاها و این امتحانات برای امیرالمؤمنین از کدام مردمان بر او واقع شد آیا از صحابه  
 و یا از کسان دیگر وارد گردید و این ظلمها و غارت شد میراث او از کدام اشخاص سرزده آیا  
 ریاست کنندگان صحابه بودند و یا دیگران بود اگر از دیگران واقع میشد پس چرا اهل ریاست  
 مانع نمیشدند و اگر خود آنها بودند پس چطور حرمت اهل بیت رسول الله را مراعات میکردند  
 و آیا بعد از رحلت کدام پیغمبر اهل بیت او را همان مظلوم کردند و وارث اهل او را غارت کردند  
 و از این جهت خداوند در حدیث خوارزمی و کثر فرموده که او را بر ابتلا و امتحان مبتلا خواهم

گردد که احد از دوستان خود را بر مثل این مبتلا نکرده ام و باید مسلمانان واقعی  
 و صالحان ایمان حقیقی بر این احادیث و بر فرمایشات امیر المؤمنین در هیچ البلاغه  
 ملاحظه فرمایند و حق را ببینند و انصاف نمایند و بدانند که حالا و در این زمان  
 تکلیف مسلمانان و دستور العمل اهل ایمان در دین اسلام چیست و در کتب از علی بن  
 داود از امام موسی کاظم در این آیه و مِنْ تُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ روایت کرده که فرمود  
 خداوند سه چیز است که واجب است پس هر که قطع بکند حرمات آنها را پس او بخداوند  
 مشرک شد اول هتك حرمت بیعت الله دویم تعطیل کتاب الله و عمل بغیر از آن سیم  
 قطع کردن آنچه خداوند واجب کرده از مودت ما اهل بیت و در کتب از علی بن شجر از  
 امام جعفر صادق روایت کرده که از برای خداوند در بلاد خود شیخ حرمات است حرمت  
 رسول الله و حرمت ال او و اولاد او و حرمت کتاب الله و حرمت کعبه و حرمت مومن  
 و در خصال ابن بابویه از جابر روایت کرده که رسول الله فرمود که در قیامت سه حرمت  
 میآیند قرآن و مسجد و عترت من قرآن میگوید خداوند مرا سوزانیدند و باره باره  
 کردند و مسجد میگوید خداوند مرا در تعطیل گذاشتند و ضایع نمودند و عترت من  
 و اهل بیت من میگویند خداوند ما را کشتند و طرد کرد و از حق خودمان دور  
 کردند پس برانوردافتند از برای انتقام پس خداوند میفرماید که من ولایم که از  
 دشمنان شما انتقام اخذ نمایم و نیز در خصال از ابو سعید خدری روایت کرده  
 که رسول الله فرمود که از برای خداوند سه حرمت است و هر که آنها را حفظ نماید  
 خداوند او را در دین و دنیا حفظ فرماید و هر که آنها را حفظ نکند خداوند از او  
 او چیز را حفظ نمیکند حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اهل بیت من و از این  
 احادیث معلوم میشود که حرّامات الله در این عبارت است از اینها که در این احادیث  
 ذکر شده و اینکه حرمات اهل بیت و عترت رسول الله مثل کعبه و قرآن و اسلام و رسول  
 الله است و از این جهت رسول الله در احادیث ثقلین اهل بیت خود را مثل کتاب الله  
 قرار داده و بالجمله بنا بر احادیث ثقلین و این احادیث در بیان آیه حرّامات معلوم  
 که حرمات اهل بیت مثل کعبه و قبله و اسلام و قرآن است و بنا بر این و این مجال آن  
 گسایکه حرمات ایشان را نگاه نداشتند و بلکه برایشان ادبیت کردند و حق ایشان را برانورد  
 و ایشانرا مظلوم نمودند از صحابه و پیغمبر ائمه و بنو عباس و اتباع آنها و ایا آنها بخداوند  
 و بر رسول و چه جواب خواهند داد خصوصاً اگر بدعا نمایند که آنها مسلمان بودند و از  
 صحابه محسوبند که عدالتها بدتر خواهد بود و مثل این احادیث را از علماء اهل  
 سنت نیز روایت کرده اند مثل ابن شبرویه در فرود سنن شریف روایت نموده که رسول الله

فرمود که در قیامت سحری می آید قرآن و مسجد و عترة و اهل بیت من قرآن میگوید  
خداوند مرا تغییر دادند و تحریف کردند و مسجد میگوید مرا خراب گذاشتند و ضایع  
و تعطیل کردند و عترة من میگویند یارب ما را کشتند و طرد و دور نمودند از حق خودمان  
پس برانوا فتند از برای انتقام پس خداوند میفرماید که من اولایم از برای انتقام کشید  
از خصم شما و نیز این بابویه در معانی الاخبار و در برآمد و در خصال از عبد الله بن  
از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود از برای خداوند سه حرمت است و چیزی مثل  
انهایت کتاب و آن حکمت و نور اوست و کعبه او که برای مردمان قبله قرار داده و از احد  
توجه کردن بغیر از آن را قبول نمیکند و عترة و اهل بیت پیغمبر شما و در تفسیر قمی از امام جعفر  
صادق روایت کرده در ایة اُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ که فرمود حِزْبُ اللَّهِ امامان اهل بیت رسول  
الله است که ایشان اعوان خداوند بوده اند در دین او اَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ  
و در کتبی از ابو نعیم و ابوبند خود را از امیر المؤمنین روایت کرده که سلمان گفت یا علی مرتضی  
که من بجدت رسول الله وارد شدم دست مبارک خود را در میان دو شانه من گذاشت  
و فرمود یا سلمان این علی حِزْبِ او هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی اعوان و انصار علی حِزْبِ الله و اهل  
فلاح اند و از این دو حدیث از علماء طرفین معلوم شد که حِزْبِ الله امامان و یا انصار  
ایشان است و در بصائر و در کتب از ابو عبیده روایت کرده اند که از امام محمد باقر سوال  
کردم از این ایة اِنَّمَا هُوَ بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا اَوْ اَنْزَا مَرْمَرٍ مِنْ عِلْمٍ فرمود قصد کرده باین علم  
اوصیاء و انبیاء را و در مناقب ابن شهر آشوب از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود  
ما ینم کعبه خداوند و قبله او و فرمایش خداوند بقیة الله خیر لکم در شان امامان  
نازل گردید و مراد از این ایة ایشانند و در کتاب کشف الیقین از تفسیر محمد بن عباس از  
علیه بن داود روایت کرده در این ایة اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولا و اَوْفُوا بِالْاَكْلِ  
اِذَا كَلِمْتُمْ و زَوْفُوا بِالْقَطَايَا الْمُتَّقِيْمِ که امام مویه کاظم فرمود مراد از عهد در این ایة همت  
است که رسول الله از مردمان گرفت در مودت ما اهل بیت و در طاعت امیر المؤمنین که  
بر او مخالفت نکنند و بر مقدم نشوند و رحم حضرت را قطع ننمایند و بر مردمان اعلام  
کرد که ایشان سوال کرده خواهند شد از مودت و از مخالفت ایشان و از کتاب خداوند  
و اما قسطاس پس از امام است و او است عدل از جمیع خلق و آن عدل حکم امامان است  
قول خداوند ذَلِكْ خَيْرٌ و اَحْسَنٌ تَابِيْلًا فرمود که امام اعلم است بر تاویل قرآن و بر آنچه حکم  
میکند و قضاوت مینماید و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق در این ایة رَجُلَيْنِ جُلُّا  
اَبْكَمُ نَا مَلَّ بَسْتَوِي هُوَ مِنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ روایت کرده که فرمود آن کسیکه امر میکند  
عدل امیر المؤمنین و امامان از اولاد او پس در تفسیر عیاشی از عید الاعلی از امام جعفر

صداق روایت کرده در این آیه خذ العفو و امر بالعرف که فرمود مراد از عرف و لایا  
ما اهل بیت است و در کاف از ابراهیم همدان از امام جعفر صادق در این آیه و نضع  
الموازين القطب ایوم القیامة روایت کرده که فرمود مراد از دنیا، واوصیاء و قبی در پی  
این آیه ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایثاء ذی القربی و یتحی عن الفحشاء و المنکر  
و البخی از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود که عدل شهادت ان لا اله الا الله  
و ان محمدا رسول الله و الاحسان امیر المؤمنین است و الفحشاء و منکر و بخی منافقان  
صحابه است و در ارتداد القلوب دلیل از امام محمد باقر در این آیه روایت کرده که فرمود عدل  
شهادت اخلاص و شهادت رسالت رسول الله است و احسان ولایت امیر المؤمنین و  
اطاعت ایشان است و ذی القربی المحسن و المحبین و امامان از اولاد امام حسین است و امر  
از فحشاء و منکر و بخی نکاتند که بر ایشان ظلم کردند و حق ایشان را منع نمودند و عیاشی  
از اسمعیل جریر روایت کرده که امام جعفر صادق این آیه را چنین قرائت کرد و آداء ذی  
القربی بحقه عرض کردم قنایت شوم ما در قرائت زید بن ثابت این طور قرائت نمیکنیم  
فرمود ما در قرائت امیر المؤمنین چنین قرائت مینماییم عرض کردم مراد از عدل چیست  
فرمود شهادت بر توحید و احسان شهادت بر رسالت رسول الله و آداء ذی القربی بحقه  
اداء کردن امام است بر امام و از خود امامت را و فحشاء و منکر و بخی ریاست منافقان  
است و در غیبت نعمانی از محمد بن منصور در این آیه و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا  
علیها ابائنا و الله امرنا بها از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود اینا کبیر است  
که گمان کنند که خداوند بر او امر کرده بزنا و خوردن شراب یا بچیزی از سائر محرمانت  
عرض کردم ندیده ام فرمود پس این فاحشه چیست که گمان میکنند که خداوند آنها را بر  
آن فاحشه امر کرده عرض کردم خداوند و ولای او میدادند فرمود این آیه در مذمت  
تابعان جائران و جابران است که آنها را قضا کردند که خداوند بر آنها امر کرده که آن  
ریاست کنندگان جور را بر علیه خودشان پیشوا اخذ نمایند و حال اینکه خداوند  
انها امر نکرده بود که آنها را پیشوایان جور را بر علیه خودشان پیشوا اخذ نمایند پس  
خداوند رد کرده بر آنها و خبر داد بآنها که آنها بخداوند دروغ میبندند و این دروغ  
انها را خداوند فاحشه نامیده یعنی کسیکه خیالمان اهل بیت را امام و پیشوا بداند  
پس مثل آنست که اهل فاحشه بوده و نیز بخانه از محمد بن منصور روایت کرده که از امام  
موسی کاظم از این آیه سوال کردم انما حرم ربه الفواحش ما ظهر منها وما بطن  
فرمود از برای قرآن ظاهر است و باطن است پس جمیع آنچه خداوند حرام کرده در قرآن  
پس آن حرام است در ظاهر و باطن آن پیشوایان جائر و جمیع آنچه خلل کرده است در ظاهر

پس جلال است در ظاهر و مراد از نهادن باطن امام اهل بیت است و در کتب از محمد بن حنفیه  
 روایت کرده که در این آیه **وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ** که امیر المؤمنین **ضربه** در پس منم ان محسن و در  
 تفسیر فرات بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده در این آیه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ  
 الْإِحْسَانِ وَابْتِئَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ** فرمود عدل رسول الله و احسان امیر المؤمنین و ذی القربی  
 فاطمه زهراء است و در مناقب ابن شهر آشوب او ابو حمزه از امام محمد باقر و از ضر بن کاسی  
 از امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه **كُلُّ شَيْءٍ فَالِكْ إِلَّا وَجْهَهُ** که فرمود ما میم  
 وجه خداوند که از ما بگو خداوند **میر و بند بر ممان** و نیز مثل این حدیث را با تفاوت در  
 الفاظ بوسلام بن مستبیر از امام محمد باقر روایت نموده و در تفسیر قمی در این آیه **اتَّبِعُوا  
 أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ** از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از این **ان**  
 و ولایت امیر المؤمنین است و قمی از ابن طریف از امام محمد باقر در این آیه **تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ  
 ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** روایت کرده که فرمود ما میم جلال خداوند و کرامت او که خداوند  
 اکرام فرموده بر بندگان خودش بطاعت ما اما ما مان و شیخ کفعمی از امام محمد باقر روایت  
 کرده در تفسیر **جَنْبُ اللَّهِ** که فرمود که چیزی نیست اقرب و نزدیکتر باشد بخداوند از رسول  
**اللَّهِ** و کسی نیست نزدیکتر شود بر آنحضرت از وصی او پس ان وصی در قرب مثل جنب و  
 پهلوئی آنحضرت است و خداوند بیان کرده این را در آیه **يَا حَسْرَةً عَلَىٰ مَا فَطَرْتُ فِي جَنْبِ  
 اللَّهِ** یعنی در ولایت اولیاء الله و فرمود در معنائی **يَا بَأْسَ اللَّهُ** که معنای **بَأْسٌ** اینست  
 که خداوند از مخلوقات در حجاب است بسبب **دین رسول الله** و او صیاء او بعد از او پس خداوند  
 عطا کرده بایشان از علوم آنچه میدانست که مردمان بر آن احتیاج دارند و ما میم که رسول  
 الله تعلیم کرد بعلی علوم و حکمت را فرمود که **من شهر علم و علی نایب ان شهر است** و خداوند  
 واجب گردانید بر مردمان خضوع کردن را **بِطاعة بفرمائش خودش** **أُدْخِلُوا الْبَابَ سُجَّدًا**  
**وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتْرِي الْحَسْبِينِ** یعنی وارد بشوید بر آن باب که  
 رسول الله برای علوم دین تعیین کرده و ورود شما باید با خضوع و فروتنی و اطاعت  
 باشد تا خطاها را شما را خداوند بیا مرزد و مراد از **حسبین** در این آیه انکاستند که در  
 فضائل باب علم رسول الله است و شبهه نمیکند و در آیه دیگر فرمود **وَاتُوا الْبُيُوتَ  
 أَبْوَابِهَا** یعنی وارد بشوید بر اما ما مان اهل بیت که ایشان بیوت علم و معادن ان علوم  
 است و ایشان ابواب خداوند و وسیله بسوی او و دعوت کنندگان **سَوَّيْتُمْ**  
**وَأُولَٰئِكَ نَمُوتُ بِمَا كَانُوا يَكُونُونَ** و در این حدیث معنائی آیه **ادخلوا الباب**  
**سجداً** را بیان کرده چنانکه معنای آیات دیگر را بیان فرموده و در مناقب ابن شهر آشوب  
 از محمد بن مسلم در این آیه **الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ** از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود

در مظلوم بودن ما امامان نازل شد و از ابن عباس در این آیه و لَتَمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ  
 اَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا اذْىَ كَثِيْرًا روايت کرده که این آیه در آيت  
 رسول الله و در آيت اهل بيت او که از اهل کتاب و از شرکين قریش برایشان وارد شد  
 و نیز در مناقب از امام موسی کاظم در این آیه و مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ  
 روايت کرده که فرمود که خداوند اجل و اعز است از اینکه کسی بر او ظلم کند. اینکه خود را  
 بر مظلوم بودن نسبت بدهد و لکن خداوند ما را نسبت داده بر خودش و فرار داده ظلم  
 کردن بر ما ظلم نمودن بخودش و ولایت ما را ولایت خودش و در تفسیر عیاشیه از ابو حمزه  
 روايت کرده که امام محمد باقر فرمود که جبرئیل این آیه را چنین نازل کرده بر رسول الله فَمَنْ  
 شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا نَحْنُ الظَّالِمِينَ اِلِ مُحَمَّدٍ حَقْمًا نَارًا و در کنز از امام  
 موسی کاظم از پدرش روايت کرده در این آیه وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَلَّ ظُلْمًا لَالًا مُحَمَّدٍ که  
 چنین نازل شد و نیز در کنز از سلیم بن قیس از امیه المؤمنین روايت کرده که این آیه چنین  
 نازل شد وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ تَأْتُوا وَ اتَّقُوا فِي ظُلْمٍ اِلِ مُحَمَّدٍ فَاِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ  
 لِمَنْ ظَلَمَهُمْ و در تفسیر عیاشیه از امام محمد باقر روايت کرده که این آیه چنین نازل شد  
 فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا اِلِ مُحَمَّدٍ نَفْسَهُمْ غَيْرِ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَاتَزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا اِلِ مُحَمَّدٍ  
 رِجْوًا مِنَ السَّمَاءِ رِجْوًا و آیه اِحْسُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا و از او جزم گفته که امام جعفر صادق  
 فرمود یعنی ظلموا اِلِ مُحَمَّدٍ و مراد از او زواج ایشاه آنهاست و نیز قوی از امام محمد باقر  
 روايت کرده در این آیه لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ که امام جعفر صادق فرمود که مردم  
 از پدرم از این آیه سؤال کرد پدرم فرمود که دو مذمت منافقان صحابه نازل شده و اول  
 اینست که تَأْسَفَ تَكْبِرًا وَ رَاحَةً از شما فوت شده از آنچه مختص بر علی بن ابوتالب شده است  
 از فضائل و لا تقرحوا بما آتاكم من الفتنه و ان قتلتم بر شما عارض شده بعد از وفات  
 رسول الله پس آن مرد گفت شهادت میدهم که شما اهل بيت صاحب حکمت هستید  
 که در آن حکمت اختلاف نیست و بعد از آن همان مرد رفت و دیگران را دیدم و در  
 ازداد و بن سلیمان از امام رضا روايت کرده در تفسیر اولئك لا خلاق لهم في الاخرة  
 تا آخر که رسول الله فرموده که خداوند حوام کرده جنت را بر ظالمان اهل بيت من و  
 کشتندگان و بر اعانت کنندگان دشمنان ایشان و در این خصوص این آیه را تلاوت  
 کرده و در کافی از ابو حمزه از امام محمد باقر روايت کرده که این آیه این طور نازل شده  
 اِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا اِلِ مُحَمَّدٍ حَقْمًا لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ تَاخِرًا و در این آیه نیز با ایشان  
 النَّاسُ قَدْ جَاءَ اِيْكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ فِي وَايَةٍ عَلٰى مِنْ رَبِّكُمْ فَاَسِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَاِنْ تَكْفُرُوا  
 وَايَةٍ عَلٰى وَ انَّ لِلَّهِ تَاخِرًا و در کنز از عیسی بن داود از امام موسی کاظم از پدرش





میگوید از این احادیث در تفسیر و تاول این آیات معلوم میشود که مراد از ظالمان در  
 آیات دیگر ظلم کنندگان بر اهل بیت است و مراد از مظلومان نیز در قرآن بزرگواران  
 است و جزای ظالمان ایشان آتش دوزخ خواهد شد و نیز واضح گردید که آفت برایشان  
 ظلم کرده اند بعد از رسول الله و ایان ظلم کنندگان کیان بودند و یا بعد از صحابه کسان  
 دیگر بودند و خداوند در قرآن بر ظالمان لعنت کرده و فرموده که **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي  
 الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** و آنها هدایت نخواهند یافت ایام معویه و اتباع او اصحاب جمل و  
 خبیث کنندگان آنها بر امیر المؤمنین ظلم کردند یا نه و آیا آنها از ظالمان بودند یا نه  
 و آیا کسانی که مثل عمار و اویس قرنی و زید بن صوحان و امثال ایشان را از اصحاب امیر  
 المؤمنین کشتند و قلب او را بدرد آوردند و در مصیبت آنها اورا بگریه و ناله وارد  
 کردند آیا ظالم بودند یا نه پس مسلمانان از اهل قرآن در آیات ظالمین فکر نمایند تا بدانند  
 که مراد از آنها کیانند و چه کسانیند **منهج هفتم** در اینکه مراد از رحم شده و صبر کرده و  
 دوست میلانکه و زلفت شان در آیات اهل بیت رسول الله است و قوی در تفسیر این  
 آیه **وَلَا يَرَالُونَ مَحْتَلِبِينَ فِي الدِّينِ إِلَّا مِنْ رَحِمِ رَبِّكَ وَلِلَّهِ خَلَقْتُمْ** از ابو جبار و از  
 امام محمد باقر روایت کرده که فرمود که مراد از **رَحِمِ رَبِّكَ** ال رسول الله و تابعان  
 ایشان است و خداوند میفرماید **وَلِلَّهِ خَلَقْتُمْ** یعنی از برای رحمة ایشان و خلق  
 کرده ام و اهل رحمة اختلاف نمیکند در دین خداوند و عیاشی از عبد الله بن عباس  
 از مراد روایت کرده که از امام زین العابدین شوال کردم از این آیه فرمود مراد از اختلاف  
 کنندگان در دین خودشان با همدیگر مخالفند **إِلَّا مِنْ رَحِمِ رَبِّكَ** و ایشان تابعان  
 مانند از اهل ایمان و از برای این رحمة ایشان را خلق کرده از طینت پاک ایا نشنیدیم  
 قول حضرت ابراهیم را **رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا تَائِبًا** و ما را قصد کرده و دوستان ما را  
 و گفته **وَمَنْ كَفَرَ تَائِبًا** قصد کرده با این ان کس را که رحمة او را انکار کند و تابع نشود  
 با و از آفت خودش و همچنین است سو کند بخداوند حال این آفت و در کافی از زید  
 شحام روایت کرده که مادر سفری در خدمت امام جعفر صادق بودیم و شب جمعه بود  
 فرمود امشب شب جمعه است قرآن بخوان پس من خواندم **إِنَّ يَوْمَ الْفُصَيْلِ مِيقَاتُنَا**  
**الْجَمْعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَا عَنْ مَوْلَا شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ** پس  
 امام جعفر صادق فرمود سو کند بخداوند ما ایمانگسائیکه خداوند رحم میکند بر ما  
 و ما ایمانگسائیکه خداوند ما را خارج کرده از میان مردمان و ما غنی میکنیم دوستان  
 و تابعان خودمان را در آن روز و در کتب مضمون این حدیث را در سه حدیث با اختلاف  
 تفاوت در الفاظ روایت کرده و نیز در کتب از جابر روایت نموده که از امام محمد باقر

کردم از این آیه و **يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا** فرمود یعنی ملائکه طلب مغفرت میکنند از  
 برای تابعان محمد و آل محمد **فَاغْفِرِ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ** فرمود یعنی توبه می کنند  
 از دوست داشتن منافقان و پیغمبر امیه و تابع میشوند بر ولایت علی و او است سبیل و  
 راه راست خداوند و **وَقَرِمْ السَّيِّئَاتِ** یعنی نگاه بدار خداوند تا تابعان علی را از دوست  
 منافقان **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** فرمود یعنی بنی امیه **إِذْ تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ** یعنی  
 بنی امیه را دعوت میکنند بر ولایت علی و آن ایمان است پس کافر می شوید بر آن و در  
 کتبات ابو جاره و از امام محمد باقر روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود که ملائکه هفت  
 سال و چند ماه طلب مغفرت نکردند مگر از برای رسول الله و از برای من و در شان  
 ما دونفر نازل شده این آیات **الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ** تا **أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**  
 و مراد کمال الدین از مفضل روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این سوره  
**وَالْعَصْرَيْنِ** **إِلَّا نَشَأَنَّ لِقَىٰ خَيْرٍ** فرمود ایشان دشمنان مانند **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا** یعنی آنکه آنکه ایمان  
 آورده اند بر آیات خداوند و **عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** یعنی بر اخوان دین خودشان موااسات  
 مینمایند و **تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ** یعنی همدیگر را بر امامت اهل بیت رسول الله وصیت  
 میکنند که از جانب خداوند حق است و **تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** یعنی باز وصیت مینمایند  
 بر صبر کردن در ایام فتره و بسته شدن دست امامان اهل بیت از ریاست دین  
 خداوند و در تفسیر فرات بن ابراهیم و در کتبات از محمد بن علی روایت کرده اند که امام جعفر  
 صادق در تفسیر این سوره فرمود که خداوند خارج کرده برگزیدگان خود را از خیر  
 و زیان کار و فرموده **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَىٰ خَيْرًا إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا** بولایت علی و **عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**  
 یعنی ادا میکنند واجبات را و **تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ** یعنی وصیت میکنند بر ولایت امیر  
 المؤمنین و **تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** یعنی وصیت مینمایند بر اولاد خودشان بر ولایت و  
 بر صبر کردن و مانند در آن ولایت و مضمون این حدیث را در تفسیر شرح روایت کرده  
 از عبد الرحمن بن کثیر و در معانی الاخبار از ابو بصیر روایت کرده که سؤال کردم از امام  
 جعفر صادق از این آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا** پس فرمود  
 بکنید بر مصائب و صبر نمائید در تقیة کردن از دشمنان اهل بیت و **رَابِطُوا** و ایستاده  
 باشید در حکم امامان اهل بیت و منتظر شوید بر فرمایشات ایشان و عیاشی بر سعادت  
 بن صدق روایت کرده در این که امام جعفر صادق فرمود **اصْبِرُوا** یعنی صبر بکنید از گناهان  
**وَاصْبِرُوا** یعنی از معروف و نهی از منکر نمائید و بعد از آن  
 فرمود کدام منکر بدتر است از ظلم کردن امت بر ما اهل بیت و کشتن آنها ما را و **رَابِطُوا**  
 فرمود یعنی منتظر باشید در سبیل الله و ما یم سبیل الله در میان خداوند و بندگانش

آنکه آنکه ایمان

او و ما یم و باط نزدیک بخداوند و هر که دفع بکند دشمنان ما را از ما مثل اینست که  
 دشمنان رسول الله را از او دفع کرده و از آنچه انحضرت از جانب خداوند آورده **لَعَلَّكُمْ**  
**تَفْلِحُونَ** یعنی شاید جنت از برای شما بوده باشد اگر در راه حفظ و حمایت ما ایستاده  
 باشید و نظیر این آیه را بطوا قول خداوند است **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ**  
**وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** فرمود یعنی دعوت بسو خداوند با عمل صالح  
 کردن و اسلام واقعی داشتن از همه اعمال خوب است و اگر این آیه را بطوا در مرابطه ظاهر  
 و در سرحد نشینان میشد هر آینه جماعت قدریه و اهل بدعتها براستگاری میرسیدند  
 زیرا که آنها در سرحد بلاد اسلام میباشند یعنی مراد از را بطوا در این آیه انکساستند که  
 امامت امامان اهل بیت ایستادگی نمایند نه اینکه در سرحدات بوده باشند و نیز عیاشی  
 از یعقوب سراج روایت کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم ایاز زمین بدون عالم از  
 شما باقی میشود که مردمان بر او در امور دین خودشان پناه میبرند یا نه فرمود اگر  
 این گونه باشد مردمان بخداوند عبادت نمیکند ای ابا یوسف خاله نمیشود زمین بدون  
 عالم از ما اهل بیت که مردمان بر او پناه ببرند در حلال و حرام و در احکام دین خودشان  
 این را خداوند در قرآن بیان فرموده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا**  
**يَعْنِي صَبْرًا تَكْبِيرًا** در دین خودتان و صابروا و صبر نمائید در اذیت دشمنان خود که با  
 شما در امامت مخالفت دارند **وَرَابِطُوا** یعنی در امامت امامان اهل بیت ایستادگی  
 داشته باشید **وَاتَّقُوا اللَّهَ** یعنی پر هیز کار می نمائید در آنچه خداوند امر کرده و بر شما  
 واجب نموده و عیاشی گفته و در روایت دیگر در معنی این آیه فرمود صبر بکنید بر اذیت  
 در راه ما و صابر شوید در مقابل مخالفان با ولایت خودتان **وَرَابِطُوا** یعنی قیام و ایستادگی  
 نمائید با امامان خود از اهل بیت رسول الله و احادیث در این مضامین در تفسیر  
 عیاشی بسیار است و در تفسیر قتی در این آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا**  
 از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود ما یم صبر کنندگان و شیعیان ما صابر  
 از ما زیرا که ما صبر کردیم بر آنچه میدادیم و تابعان ما صبر کردند بر آنچه نمیدادند  
 در کثر از عیسی بن داود روایت کرده که موسی کاظم فرمود که رسول الله جمع کرد علی  
 و فاطمه و امام حسن و امام حسین را بنزد خود و در خانه را بست و فرمود ای اهل من  
 و اهل خداوند بدرستی که خداوند بشما سلام میرساند و این جبرئیل است که در این  
 خانه باشما است و میگوید که خداوند میفرماید که من فرار دادم دشمنان شما را  
 قتل و امتحان برای شما پس چه میگوئید شما عرض کردند صبر میکنیم یا رسول الله  
 از برای امر خداوند و بر آنچه نازل شود از قضا و او تا اینکه ملاقات نمایم بخداوند و

کامل شود در حق ما ثواب بزرگ خداوند و ما شنیدیم ایام که خداوند وعده میداد  
 بر صبرکنندگان تمام خیر را پس رسول الله که هر کس در این صدامه گریه او را از خارج شنیدند  
 و این آیه نازل شد وَجَعَلْنَا بَعْضَ الْيَوْمِ يَوْمًا يَمُوتُ فِيهِ الْبَاطِلُ وَبَقِيَ الصَّادِقُ وایشان صبر کردند بر  
 مضایب منافقان و نیز در کتازجا بر امام محمد باقر در این آیه اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ  
 لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ روایت کرده که فرمود یعنی صبرکننده است بر آنچه وارد شود بر او از  
 شدت و رفا هیت و صبرکننده بر اذیت شود در راه امامت ما و شکرکننده باشد بر  
 خداوند بر ولایت ما اهل بیت و معنائی اینست و نیز در کتاز در آیه وَاَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ  
 از ابوبصیر از امام جعفر صادق روایت کرده که یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیب کردن آنها  
 ترا و من انتقام خواهم کشید از تکذیب کنندگان تو در امامت و ولایت بعد از تو بنا  
 مرد از تو و او قائم من است که مسلط میکنم او را بر ظالمان اهل بیت و در کافیه و مناقب  
 این شهر اشوب از عبد الله بن عجلان در این آیه و لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ  
 وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ ذُلُ الْفَاسِقِينَ از امام محمد باقر روایت کرده در معنائی این که فرمود یعنی مسلمانان  
 آنکسانند که از برای خودشان ولی و صاحب اختیار اخذ نکنند بجز از خداوند و رسول  
 الله و مؤمنین را و مراد از این مؤمنین امامان اهل بیت است که بغیر از ایشان نباید  
 اهل اسلام دوستی برای خودشان اخذ نمایند و نیز در کافیه از سنیان بن محمد روایت  
 کرده که بخندت امام حسن کرمی نوشتم و از او سؤال کردم از معنائی ولیجه در این آیه و  
 نفس خودم گفتم آیا مراد از مؤمنین کسانیست و این را در کافیه خودم نوشتم پس جواب داد  
 که معنائی ولیجه اینست که کسی قیام کند بر ایست و او از جانب خداوند ولی امر نباشد و  
 نفس خودت گفته که مراد از مؤمنین در این آیه کسانیست پس ایشان امامان اهل بیت است  
 که امامان میدانند بجز همان در احکام دین آنها و خداوند امان دادن ایشان را اجازت  
 میکند مؤلف میگوید یعنی مراد از این آیه از مؤمنین امان دهندگانند چنانکه در  
 سوره حشر در اوصاف خداوند فرموده الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُ وَ  
 مراد از مؤمن در این در وصف خداوند همان امان دادن است بر مؤمنان از دوزخ  
 اگر ایمان واقعی داشته باشند و در آیه ولیجه نیز در این حدیث این طور بیان فرمود  
 و نیز در کافیه از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود بغیر از خداوند رسول و بغیر از  
 مؤمنین در این آیه که مراد از ایشان امامان اهل بیت است از برای خودشان ولی و پس  
 اخذ نکنید پس اگر چنان نباشید مؤمن نخواهید شد و بد رستی که هر سبب و نسب و  
 قرابت و ولیجه و بدعت و شبهه قطع و مضمحل خواهد شد در روز قیامت چنانکه  
 غبار مضمحل میشود از روی سنگ سخت باران بزرگ قطره مگر آن سبب و نسب قرابت و

ولی و صاحب اختیار که قرآن از آن ثابت بکند و عیاشی در تفسیر این آیه روایت کرده  
 که امام جعفر صادق فرمود که مردی بخدمت رسول الله آمد و عرض کرد که یا رسول  
 الله من بر تو بیعت میکنم فرمود با او ایستاد و اینست که پدرت را بروی و بکشی پس او دست خود  
 از دست آنحضرت کشید و بعد از آن نیز گفت که من تو بیعت میکنم فرمود با این شرط  
 بکن که پدرت را بکشی یا از او ایستاد و دفعه سیم گفت من با تو بیعت میکنم و اگر فرماید  
 پدرم را میکشم پس رسول الله فرمود الان این مرد اخذ نکرده بغیر از خداوند و رسول و مؤمنین  
 و ایجه و من تو امر نمیکشم بکشتن پدرت و لکن من امر میکنم بر اکرام پدر و مادر و این  
 حدیث را در کتاب عحاسن برقی نیز ذکر نموده و نیز عیاشی از ابان در تفسیر این آیه از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود ای جوانان بر همین کاری بکنید و در دنبال روستا  
 در رئیسها نروید و آنها را ترک بکنید تا اینکه آنها دم شوند و اخذ نکنید مردمان را  
 و ایجه و پناه بعد از خداوند و رسول و رسول و سوکنند بخداوند که من برای شما بهترم از آن  
 روستا و دنیا و شما دست خود را بر سینه خود گذاشت و نیز از ابو صباح روایت کرده  
 که امام محمد باقر فرمود ای ابو صباح از ایجه هاد و رشوید زیرا که هر ایجه که غیر از ما  
 باشد پس او طاغوت است و منی نیز این مضمون را از امام محمد باقر روایت کرده و نیز  
 عیاشی از ابو بصیر در این آیه *وَالَّذِينَ آمَنُوا وَآخَرَهُمْ وَرَهْبَانُهُمْ أَزْوَاجًا مِنَ دُونِ اللَّهِ* از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که فرمود سوکنند بخداوند که جماعت یهود و نصاریه بر ملاها  
 خودشان روزه و نماز بجا نیارند تا اینکه بر آن عالمان خود رب و ارباب و خدا  
 بگویند و آنها را خدا می خوداخذ کنند و آن ملاها می آنها حلال کردند حرام را و حرام  
 نمودند حلال را پس بر آن حکم آنها تابع شدند و در حدیث دیگر اطاعت کردند بر آنها  
 در معصیت خداوند پس آنها را خدا می خودشان اخذ کردند بغیر از خداوند و نیز عیاشی  
 از جابر جعفر از امام جعفر صادق در این آیه روایت کرده که از او سوال کردم از این آیه  
 که آگاه باش که جماعت یهود و نصاریه اخبار و رهبان خودشان خداوند عبادت  
 شوند اخذ نکردند مگر اینکه آنها بر مردمان حلال کردند و حرام نمودند با او طاعت  
 خودشان پس مردمان حکم آنها را قبول کردند پس آنها را ربان شدند بر آن مردمان  
 و ابو بصیر گفت که امام جعفر صادق فرمود که اخبار و رهبان دعوت نکردند مردمان را  
 بر اینکه بر آنها عبادت نمایند و اگر آنها مردمان را بر عبادت خودشان دعوت میکردند  
 مردمان قبول نمیکردند و لکن آن اخبار و رهبان حلال کردند برای آنها حرام را و حرام  
 نمودند حلال را پس قوام آنها را قبول کردند پس آنها را ربان شدند بغیر از خداوند  
 و از این احادیث در تفسیر این آیه در کتاب و غیره از ان بسیار است و از این احادیث از

احادیث تفسیر و ایجه معلوم که هر حکم و هر فتوی که از امامان اهل بیت رسول الله  
 نباشد آن حکم و فتوی باطل و بیا که حکم طاعت است و از باب بغیر از خداوند و رسول خدا  
 شد و درایه ولیجه و از باب من دون الله بغیر از حکم خود و رسول خود و امامان از  
 اهل بیت رسول خودش باطن و ضد حکم خداوند قرار داده ای مسلمانان چشم باز  
 بنسید و بر این دوایه بدون تپ و نظر نمایند تا معلوم شود که چه بوده و چه شده و اگر  
 انصاف دارید بر این احادیث در تفسیر این دوایه ملاحظه بکنید تا واضح شود که حال  
 مسلمانان در این زمان چطور است و بداند که حلال و حرام ایشان بدست کدام  
 اشخاص است و با حکم و فتوای کس است آیا اعمال و عبادات مسلمانان با دستور العمل کد  
 علماء و فقهاء بوده آیا بحکم خداوند و رسول الله و اهل بیت او است و با دستور العمل  
 حدیث ثقلین است و یا فتوای فلان عالم و فقیه است اگر حکم قرآن و با دستور دادن  
 رسول الله بوده پس این اختلافات در مذاهب مسلمانان برای چیست آیا خداوند و رسول  
 او احکام مختلفه دارند و متناقض فرموده اند و یا اینکه فقهاء و علماء مسلمانان از باب  
 من دون الله شده اند و یا این چند مذاهب از زید و فطی و اسمعیلی و حنبلی و شافعی  
 و غیره کدام یکی دین خداوند و رسول او است و یا همه اینها را رسول الله از جانب خداوند  
 آورده و یا رئیس این مذاهب را مسلمانان ولیجه بغیر از خداوند و رسول او اختیار کرده  
 و یا این رؤسایان از باب من دون الله شده اند که با ظاهر و قیاس خودشان فتوی  
 میدهند و مردمان تیر قاروی مختلفه آنها را قبول میکنند و هر جمعی مذهب مخصوص  
 دارند و کدام یکی از این مذاهب حکم خداوند و دین او شریف است رسول الله است و یا در  
 میان این مذاهب یکی بوده که مذهب اهل بیت پیغمبر باشد و یا اینکه هیچ کدام مذ  
 ایشان نیست اگر یکی از این مذاهب مذهب ایشان است پس آن کدام است و اگر هیچ کدام  
 از اینها مذهب ایشان نیست پس آیا ایشان مذهب نداشته اند و بر شرع جد خودشان  
 عمل میکردند و رسول الله که مأمور بوده بدعوت مردمان بدین اسلام و بر احکام خداوند  
 آیا اهل بیت خودش را دعوت نکرده بود و یا دعوت فرموده بوده و لکن ایشان قبول نکرده  
 بودند و عمل بر احکام پدر خودشان و خداوند خودشان نمیکردند آیا کدام یکی از اینها  
 بوده و یا اینکه از زمان رسول الله تا بر زمان فقهاء دین و مذهب احکام اسلام نبوده  
 و این فقهاء آمدند و از برای خداوند دین و شرع بنا کردند آیا رسول الله در پی آورد  
 بود آیا آن دین کدام یکی از این مذاهب مختلفه بوده و اگر یکی از اینها بوده پس مذهب  
 دیگر قطعاً دین المحضرت نبوده و آن یکی کدام است و اگر تعیین شده پس مذهب اهل بیت  
 او هیچ یکی از اینها نیست زیرا که مذهب ایشان غیر از اینهاست و این دوایه علماء اسلام

میدانند که طریقه و مذهب ال و اولاد رسول الله غیر از این مذهب است و اهل بیت او  
 حنبلی و مالکی و حنفی و فطمی و اسمعیلی و غیره نبودند و بلکه علی مذهب بودند و علی نیز  
 رسول الله مذهب بوده و مذهب اهل بیت در کتابهای علمای شیعه در کاف و تهنید  
 و در وافی و غیره موجود است و در دسترس شیعه علمای اسلام است اگر اعتنا نمایند  
 انصاف داشته باشند و از ریاست و از خودی خودشان ترسند و در کتاب احتجاج  
 و اختصاص بصفا و اصغار اقراب صبح بن نبیته روایت کرده اند که در خدمت امیر المؤمنین  
 بودم پس ابن کوا آمد و گفت یا امیر المؤمنین این ایه چطور است لَيْسَ الْبِرُّ بِانَّ تَأْتُوا  
 الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا امیر المؤمنین  
 فرمود ما نیم بیوت که خداوند امر کرده که مردمان از درها داخل شوند و ما نیم  
 ابواب خداوند و بیوت او که از آنها باید مردمان وارد باشند پس هر که بمایع کند  
 و بر ولایت ما اقرار نماید پس آنکس مدعی بر بیوت از درها آنها و هر که مخالفت نماید  
 بما و غیر از ما را بر ما فضیلت بدهد پس آنکس بر بیوت آمده از پشت آنها پس ابن کوا  
 گفت یا امیر المؤمنین این ایه چطور است وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ  
 پس امیر المؤمنین فرمود ما نیم اعراف که میشناسیم دوستان خودمان را بسیمای  
 آنها و ما نیم اعراف که مردمان نمی شناسند خداوند را مگر براه معرفت ما و ما نیم  
 آن اعراف در قیامت در میان جنت و دوزخ و داخل جنت نمیشود مگر آنکسیکه ما  
 او را بشناسیم و او ما را بشناسد و بر دوزخ داخل نمیشود مگر آنکه ما او را انکار نمائیم  
 و او ما را انکار نماید زیرا که خداوند اگر میخواست خود را بمردمان می شناساند تا آنها  
 او را میشناختند و از در او با و می آمدند و لکن این را نکرده و ما را درها خودش و  
 ضراط خود و سبیل و راه خود و باب خود قرار داده که مردمان از ما بسوی خداوند  
 بروند پس هر که عدول بکند از ولایت ما و غیر از ما را بر ما فضیلت بدهد پس آنکس  
 عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ یعنی سر تکون بدوزخ خواهد افتاد و نیز در بصائر و اختصاص  
 از سعد بن طریف روایت کرده اند که از امام محمد از این ایه وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ  
 تا آخر سوال کردم فرمود ایشان ال رسول الله است و داخل جنت نمیشود مگر آنکس  
 او را یا بجهت خودشان بشناسند و آنکس نیز ایشان را بشناسد و بدوزخ وارد نمیشود  
 مگر آنکه او را انکار نمایند و او نیز ایشان را انکار نماید و ایشانند اعراف که خداوند  
 شناخته نمیشود مگر براه معرفت ایشان و در این مضمون در تفسیر اعراف احادیث  
 بسیار است و کفایت میکند در این خصوص خطبه امیر المؤمنین در نهج البلاغه که  
 علمای اهل سنت و شیعه روایت کرده اند و علمای طرفین بر آن نوشته اند که اِنَّمَا

الْأُمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى حَقِّهِ وَعَرَفَانَهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ  
 عَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ <sup>یعنی بد دوستی که از امان اهل بیت</sup>  
 قیّم اند از جانب خداوند بر خلق و عارفانند از طرف خداوند بر بندگان او و داخل  
 نمیشود مگر کسیکه او را بشناسند و وارد دوزخ نمیشود مگر آنکه او را انکار نمایند و او  
 ایشان را انکار کند و در تفسیر فرات بن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده که گفت از  
 برای علی در کتاب خداوند نامها را هست که مردمان آنها را نمیدانند گفتند چه نام گفت  
 خداوند او را مؤذِن و اَذَانُ نامیده و اَمَّا مُؤَذِّنٌ پس فرمایش خداوند فَادْنِ مُؤَذِّنٌ  
 بِنَهْمِهِمْ <sup>وَدُونَ</sup> إِنَّ نَيْبَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ پس علی است مؤذِن در میان جنّت و اهل دوزخ  
 و در اینجا میگوید آگاه باشید که لعنت خداوند بر آنکسان است که ولایت را تکذیب کردند  
 و حق را خفیف شمردند و بران اعتناء نکردند و در کتّاب شیخ طوسی روایت کرده که از  
 امام جعفر صادق سؤال کردند از این آیه <sup>وَبَيْنَهُمْ كِتَابٌ</sup> فرمود <sup>یعنی در میان جنّت</sup>  
 دوزخ سوراخ و در اینجا استاده اند رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام  
 امام حسین و خدیجه پس ندان میکنند که کجایند دوستانان ما و کجایند تابعان ما  
 پس ایشان را خدمت آن بزرگواران میآیند پس ایشان را با نام ایشان و نام پدر ایشان  
 میشناسند و اینست معنی فرمایش خداوند <sup>يَعْرِفُونَ كَلًّا</sup> پس از دست ایشان  
 میگیرند و از صراط میگذرانند و ایشان را داخل جنّت نمایند و در مناقب بن شهر آشوب  
 از امام موسی کاظم روایت کرده در آیه <sup>إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا</sup> که فرمود ما می  
 سوکنند بخداوند اذن داده شده گان از جانب خداوند در قیامت و راست گویند گان در  
 دین خداوند و از عبد الله بن خلیل از امیر المؤمنین در این آیه <sup>وَتَرَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ</sup>  
 غیب اخوانا روایت کرده که فرمود که در حق ما نازل شده و در کتّاب امام موسی کاظم  
 روایت کرده که کبیری از پدرم پرسید از این آیه <sup>يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ</sup>  
 الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا <sup>بِذَمِّ</sup> پدرم فرمود نمی رسد بر شفاعت رسول الله در قیامت مگر  
 کسیکه خداوند اذن بدهد بر آنکس بطاعت او و راضی شود بر قول و عمل او در حق او  
 او پس زندگانی کند در دوستی ایشان و وفات نماید در مودت ایشان پس در این فرض  
 خداوند را همه میشود قول و عمل او را و بعد از آن فرمود <sup>وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ التَّيِّبِمْ</sup>  
 قَدْ خَابَ مَنْ حَلَّ ظُلْمًا لِإِلَّهِ مُحَمَّدٍ <sup>وَمَنْ</sup> که این آیه این طور نازل شده و بعد از آن فرمود <sup>وَمَنْ</sup>  
 يَعْلَمُ مِنَ الصَّالِحِينَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا <sup>وَمَنْ</sup> فرمود <sup>یعنی ایمان بر آن</sup>  
 رسول الله داشته باشد و دشمنان ایشان را دشمن بدارد و ایضا از امام موسی کاظم  
 از پدرش روایت کرده که از پدرم سؤال کردم از این آیه <sup>فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ</sup>



الْمُفْلِحُونَ فرمود در شان ما اهل بیت نازل شد و بعد از آن فرمود اَلَمْ تَكُنْ اَيُّهَا تَسْتَلِي عَلَيْنَا  
 فِي عَلِيٍّ فَكُنْتُمْ بِهَا تَكْنِي بُونَ چنین نازل شد و نیز در کتبی در تفسیر این آیه از امام جعفر صادق  
 روایت کرده نما انما من شافعين ولا صدق حميم که فرمود این آیه درباره دشمنان ما  
 نازل شده و قتی که در قیامت می بینند که ما را خداوند فضیلت عطا کرده و ما بر تابعان  
 خود مان سفاقت مینماییم پس دشمنان ما این آیه را میگویند و خداوند از حال آنها خبر  
 داده و نیز در کتبی از ابو حمزه روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که در قیامت خداوند احدی را  
 معذور نمیدارد که بگوید خداوند ما را ندانستم که والیان مسلمانان از اولاد فاطمه زهرا  
 و حال اینکه این آیه در شان ایشان نازل شده خاصه يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم  
 لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر لكم الذنوب جميعا و نیز در کتبی از سلیمان دلیلی روایت  
 کرده که امام جعفر صادق بر ابو بصیر فرمود که خداوند شما را جماعت تابعان ما را در قرآن  
 ذکر کرده زیرا که نقل نموده قول دشمنان شما را که در دوزخ میگویند ما لانا لا نرى رجاء  
 نعد لهم من الاشرار و سوگند بخداوند که اهل دوزخ قصد نکرده اند از اشرار مگر شما تابعان  
 ما را زیرا که شما را مردمان اشرار میدانند و حال اینکه شما اخیار مردمان میباشید و  
 سوگند بخداوند که شما را در دوزخ جویا میشوند و حال اینکه شما در جنت اسوده میشوید  
 و نیز شیخ طوسی در کتاب امانه روایت کرده که سماعه بخندت امام جعفر صادق روایت  
 شد فرمود يا سماعة شرمردمان در نزد اینها کیست گفت یا بن رسول الله ما نائم پس امام  
 غضبناك شد و فرمود يا سماعة ایا شرمردمان در نزد ایشان کیست گفت سوگند  
 بخداوند من دروغ نگفتم ما تابعان شما نائم شرمردمان در نزد این جماعت زیرا که  
 جماعت مردمان ما را آثار و افضلی نامیده اند پس امام بر من نظر کرد و فرمود چطور  
 خواهید و قتی که شما را بر بنیت ببرند و آنها را بدوزخ بکشند پس آنها بسو شما نظر  
 میکنند و این آیه را میگویند ما لانا لا نرى تا خورد در کتبی از ابو بصیر در این آیه لا  
 تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر لكم الذنوب جميعا از امام جعفر صادق روایت کرده  
 که فرمود ان الله يغفر لكم جميعا الذنوب عرض کرد ما این طور فرمائیم نمیکنیم فرمود  
 یا ابا محمد زمانیکه جمیع ذنوب را امرزید پس کدام کسی معذب خواهد شد سوگند  
 بخداوند قصد نکرده از بنندگان مگر ما را و تابعان ما را و نازل نشد این آیه مگر این  
 طور ان الله يغفر لكم جميعا الذنوب و نیز در کتبی از امیرالمؤمنین روایت کرده که  
 رسول الله این آیه را تلاوت کرد لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة تا آخر پس فرمود  
 اصحاب جهنم انکسر است که بر من اطاعت نمایند و تسلیم بعلی بعد از من و وارد نماید بر  
 ولایت او و اصحاب دوزخ انکسر است که از کار کند ولایت او را بعد از من و بشکند عهد او را

بعدا من و نیز در کتبی مثل این حدیث با زیادت از مجروح بن زید روایت کرده و نیز در کتبی  
از ابو خالد قنات از امام جعفر صادق از پدرش در تفسیر این آیه **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْبَاطِنُ**  
صفا تا آخر روایت کرده که فرمود زمانیکه قیامت شود و خداوند جمع میکند مردمان را  
و اجزین را در یک محل **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را از جمیع مردمان بردارد مگر از کسیکه بر ولایت علی  
اقرار داشته باشد و مراد از **إِلَّا مَنْ آتَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ** و قال **صَوَّارًا** انکس است و نیز در کتبی از سعید  
سهمان و بسند دیگر از ابو بصیر از امام جعفر صادق در این آیه **وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ**  
**تُرَابًا** روایت کرده که فرمود که در قیامت کفار را رزومیکند که کاش آنها علوی و ابا ترابی  
بودند و در کتبی در تفسیر این آیه **وَأَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَذِيقُ بِهِ يَوْمَ تَرْتَدُّ إِلَيْهِ رِجَالُهُ** عذابا  
تنگرا که فرمود که دشمنان امیرالمؤمنین را بسوی او رده میکند خداوند پس عذاب می نماید  
بر آنها عذاب سخت تا اینکه آنها میگویند **يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا** یعنی از شیعه ابا تراب و نیز در  
کتب از جابر از امام محمد باقر روایت کرده در تفسیر این آیه **قَالُوا إِذْ كُنَّا خَاسِرِينَ** که رسول الله  
فرمود که خاسیره عبادت است از عداوت من و از ترک کردن امر من و عداوت علی و اوصیاء  
من بعد از علی خداوند آنها را بدوزخ داخل میکند در اسفل سافلین و در کتاب عذاب ابن ابی  
از مسند احمد بن حنبل از امام حسن روایت کرده که فرمود این آیه در شان ما اهل بیت نازل  
شد **وَنَزَّلْنَا فِي صُدُورِهِمْ** تا آخر و در کتاب محاسن از بشیر عطار روایت کرده که امام جعفر  
صادق فرمود در آیه **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ** که رسول الله فرموده که علی بعد از من  
امام شماست و بسیار پیشوایان در قیامت لعنت میکنند بر تابعان خودشان و تابعان  
انها نیز بر آنها لعنت مینمایند و ما نیمی ذریه رسول الله و ما در ما فاطمه زهرا است و  
خداوند بر انبیا مرسلین هر چه عطا کرده همه آنها را بر رسول الله کرامت فرموده و بعد از  
ان ملاوت کرد این امیر **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ آزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً**  
و نیز در محاسن از جابر از امام محمد باقر روایت کرده که زمانیکه **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ**  
نازل شد مسلمانان عرض کردند یا رسول الله آیا تو امام جمیع مردمان نیستی فرمود من  
رسولم بر همه مردمان و لکن بعد از من امامان خواهند شد از اهل بیت من از جانب خداوند  
و ایشان در میان مردمان قیام میکنند پس جمعی ایشان را تکذیب مینمایند و برایشان  
پیشوایان جور و ظلم ستم میکنند آگاه باشید هر که ان امامان اهل بیت را دوست بداند  
و تابع آنها شود و آنها را تصدیق نماید پس انکس از من است و با من ملاقات خواهد کرد  
و با من خواهد بود و آگاه باشید هر که بر امامان اهل بیت من ظلم نماید و بر ظلم کردن بر  
ایشان امانت بکند و ایشان را تکذیب کند پس از من نیست و با من نخواهد شد و من از  
او بیزارم و شیخ حسن بن سلیمان در کتاب مختصر از ابی الورد در تفسیر تسنیم از امام محمد

باز

روایت کرده که تسنیم اشرف شریکهاست و رسول الله و آل او را میخورند  
 و از برای اصحاب یمین و سایر اهل جنت آن را مزوج میکنند و در تفسیر فرات بن ابراهیم  
 و در کتبه هر دو از ابو سعید مدینه روایت کرده که با امام جعفر صادق گفتیم معنی این آیه  
 چطور است و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا فرمود آن کتاب است که خداوند آنرا در  
 ورق اس نوشته قبل از اینکه خلق را بیا فرساید و هر سال و بعد از آن را در زیر عرش  
 قرار داد و در آن نوشته شده که تابعان آل محمد هر انچه عطا میمائیم بشما قبل از اینکه  
 سوال بکنید و میآمرزم شما را قبل از اینکه طلب مغفرت نمائید و هر که از شما بیاید  
 بر من با ولایت محمد و آل او اول در جنت خودم بر حمت خود ساکن میکند و در کتبه در  
 تفسیر این آیه **إِنَّ الْبَيْتَ أَيْمَانُكُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا جِثَامُكُمْ** از عبد الله بن سنان روایت کرده  
 که امام جعفر صادق فرمود زمانیکه قیامت برپا میشود خداوند ما امامان اهل بیت را  
 موکل میکند بر حساب تابعان خودمان پس آنچه در ذمه ایشان از حق خداوند بوده باشد  
 از خداوند سوال میکند که آن را بما همیه فرمائید پس آن از برای ایشان میشود و آنچه از  
 برای مردمان باشد از حق از خداوند سوال میمائیم که عوض آنرا بر آنها بدهد پس آن  
 برای تابعان ما میشود و آنچه از برای ما است پس آن نیز از برای ایشان است و بعد از آن  
 آیه **إِنَّ الْبَيْتَ** را قرائت کرد و نیز این را از حماد روایت کرده و ایضا این را از جمیل بن  
 دراج از امام موسی کاظم روایت کرده و در تفسیر عیاشی از ابن طنبیان روایت کرده که  
 از امام محمد باقر سوال کردم از این آیه **وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ** فرمود یعنی از برای  
 اهل دوزخ امامان نیست تا اینکه با امام آنها صد نمایند آنها را و در کافه از زرارة  
 از امام محمد باقر در این آیه **فَلَمَّا زَاوَاهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا  
 الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ** روایت کرده که فرمود این آیه در شان امیر المؤمنین نازل شده  
 و در قیامت او را در بهترین مکان جنت می بینند پس روی دشمنان او متغیر و سیاه  
 میشود و بر آنها میگویند اینست که بر او ادعا میکردید و نام او را بر خودتان میکنند  
 و نیز طبرستان از حاکم حکایه در شواهد تنزیل با سند های صحیح از اعمش روایت کرده  
 که در قیامت زمانیکه علی را دشمنان او دیدند در قرب و قرین در نزد خداوند  
 پس روی آنها سیاه میشود از حسرت و ندامت و در نیز از امام رضا از پدرانش از امیر  
 المؤمنین روایت کرده در این آیه **وَأَمَّا مَنْ أَمِنَ بِعَلِيٍّ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى** که  
 رسول الله فرمود که جبرئیل از جانب خداوند بمن سلام رسانید و میگوید یا محمد  
 بشارت بدو بر مؤمنان که اعمال صالحه بجا میآورند و بر تو ایمان آورده باشند و بر اهل  
 تو نیز ایمان و تصدیق دارند بر جنت و از برای آنهاست در نزد من جوارح خوبتر که

داخل جنت میشوند و نیز در کثر از علی بن داود از موسی بن جعفر روایت کرده که از پدرم  
از این ایه سؤال کردم کانت لهم جنات الفردوس نزلا فرمود که این ایه در شان ال محمد  
نازل شد و نیز در کثر از حوث روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود از برای هر چیزی اصل و  
اعلامه هک و اعلا در جات جنت فردوس است و ان از برای محمد و آل محمد است و  
نیز در کثر در تفسیر ایه لا یخزنهم الفرج الا کثیر تا آخر از عمر بن رشید از امام محمد باقر  
روایت کرده که رسول الله فرمود بد رستیکه علی و تابعان او در قیامت بر تلهای مشک  
است و در جوع و فرج میشود مردمان و آنها فرج نمیکند و مردمان محزون و غمگین <sup>نشد</sup>  
و ایشان محزون نخواهند شد و در امامت شیخ طبرسی از کثیر بن طارق روایت کرده که از  
زید بن علی بن الحسین سؤال کردم از این ایه لا تدعوا الیوم نبورا واحدا و ادعوا نبورا  
کثیرا پس زید فرمود یا کثیر تو مرد صالح و در دین خود متهم نیستی و من از برای تو میترسم  
از اینکه هلاک بشوی که روز قیامت خداوند مر میکند بر تابعان هر پیشوایان جوید و بدخ  
پس ویل و نبور فریاد میکنند و میگویند بر پیشوای خودشان ای آنکه ما را بدوخ آوردی  
بیا ما را خلاص کن از آنچه ما در آن عذاب میباشیم پس بنا بر آنها میگویند که لا تدعوا  
الیوم نبورا واحدا و ادعوا نبورا کثیرا و بعد از آن زید شهید فرمود که پدرم از پدرش  
امام حسین روایت کرده که رسول الله بعلی فرمود که یا علی در آنوقت تو و صحاب تو در  
جنت میباشید و نیز در کثر از شعبی از ابن عباس در این ایه روایت کرده و قفوههم اثم  
مستولون که گفت که مردمان از ولایت علی سؤال خواهند شد و این حدی را از ابو  
نعیم و مثل آن را از ابوسعید خدری و مثل آن را نیز از سعید بن جبیر و همه ایشان از رسول  
الله روایت کرده اند و در مناقب ابن شهر آشوب از محمد بن اسحق و از شیخ و از احمد بن  
سعید بن جبیر از ابن عباس و نیز ابونعیم و حاکم حکایت در شواهد تنزیل و نظریه و جماعت  
دیگر از امام رضا روایت کرده اند در این ایه ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان  
عنه مستولا که از رسول الله از این ایه سؤال کردند فرمود مراد از این سه نفر از صحابه است  
و آنها میگویند که از رسول الله شنیدیم و یاد دیدم و یا قلب من حکم میکند و زود است  
که آنها از ولایت این وصی من اشاره کرد سؤال خواهند شد و بعد فرمود سوگند بقرت  
خداوند بد رستیکه جمیع امت من در قیامت باز داشته میشوند و از ولایت علی سؤال  
خواهند شد و اینست فرمایش خداوند و قفوههم اثم مستولون و در تفسیر و کعب  
سفیان از سدی در این ایه روایت کرده فوریک لکنسکم اجمعین یعنی که از ولایت  
علی سؤال خواهند شد و بعد از آن فرمود ها کما نوا یعملون یعنی از آنچه در دنیا عمل  
میکردند و در کثر از مصباح الانوار شیخ طوسی از ابن عباس روایت کرده که رسول الله

زمانی











قرار میدهند بیک درهم را در جهنم مثل کوه لحد و بعد از آن فرمود که خداوند فرموده  
 مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ تَالْحَرَامِ اِيه در صله امام است خاصه مؤمن میگوید  
 این احادیث در تفسیر و تاویل آیات از ایه اِلَّا مَنْ ذَرِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا در  
 رفت شان امامان اهل بیت است و از این احادیث در تفسیر آیات بسیار است و ذکر  
 هر طول دارد <sup>سنتحیح</sup> مجرم در تفسیر سوره بقره در شان اهل بیت و اینکه مراد از صلوة  
 و زکوة و سایر عبادات در باطن ایشان است و مراد از حرمت در باطن دشمنان ایشان  
 است و در کتبی از تفسیر دیلمی از ابو یعقوب اسکا از امام محمد باقر در این ایه الْمُجْتَمِلُ لَهُ  
عَيْنَيْنِ وَ اِيَانَا وَ شَفِئَيْنِ روایت کرده که فرمود عینان رسول الله و لسان امیر المؤمنین  
 و شفتان امام حسن و امام حسین است و وَهْدِيَانَا التَّجْدِيْنِ یعنی هدایت کرده خداوند  
 مردمان را بر ولایت ایشان و بر برائت از دشمنان ایشان و نیز در کتبی در تفسیر فرات  
 بن ابراهیم نیز بد و سند از ابان روایت کرده اند که از امام جعفر صادق از ایه فَلَا اَقْتَمِ  
الْعَقَبَةَ سؤال کردم فرمود آیا از کعبه دره معنی این ایه بتوجهی رسیده یا نه گفتم نه فرمود  
 ما نیم عقبه پس جمع نمیکند بجا مگر کعبه که از ما باشد و بعد فرمود یا ابان آیا زیاد  
 بکنم برای تو میخفتی که بهتر باشد برای تو از دنیا و آنچه در آنست عرض کردم بل ای مولای  
 من فرمود فَكَ رَقَبَةٍ و همه مردمان مملوک دوزخند غیر از تو و غیر از اصحاب تو و خدا  
 فک کرده گردن شمارا از آنش دوزخ عرض کردم با چه فک و از اد کرده ما را از دوزخ  
 فرمود بر قابل شدن ولایت امیر المؤمنین و در کتبی از ابو بکر خضری از امام جعفر صادق  
 در این ایه فَكَ رَقَبَةٍ روایت کرده که هر مردمان بنده دوزخند مگر کسیکه داخل شود  
 بر طاعت و ولایت ما اهل بیت و هر که داخل گردد پس آزاد کرده و قبیله خود را از دوزخ  
 و عقبه ولایت ما است و مثل این احادیث در کتبی و تفسیر فرات بن ابراهیم زیاد است  
 و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق در این ایه وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ روایت کرده که  
 فرمود مراد از عقبه ولایت امامان است هر که بر آن صعود نماید پس گردن خود را از  
 دوزخ آزاد کرده و وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ فرمود یعنی اصحاب امیر المؤمنین و وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
بِآيَاتِنَا فرمود مخالفت کردند با امیر المؤمنین هم أَصْحَابُ الْأَشْأَمَةِ فرمود یعنی اعدا  
 ال محمد علیهم ناره و وَصَدَقَ فرمود یعنی بر آنش که بر آنها حاطه و بسته شد و  
 نیز قمی از امام محمد باقر روایت نموده در ایه يَتَّخِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ یعنی  
 آنکسیکه دختر رسول الله را زد و کشت يَقُولُ أَهْلَكَ مَا لَأَبْتَلُ فرمود یعنی میگوید  
 آن منافق که مال زیاد خود را در جهنم تلف کردم يَتَّخِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ در ان اتفاق  
 و فساد که در قلب او است الْمُجْتَمِلُ لَهُ عَيْنَيْنِ مراد از عینان رسول الله و لسانا

یعنی امیرالمؤمنین و شقیین یعنی الحسن و الحسین و هدایتنا الیهدین یعنی خداوند  
 هدایت کرده مردمان را بر ولایت اهل بیت فلا اقمم العقبة و ما ادریک ما العقبة  
 میفرماید چه چیز عالم نموده ترا بر عقبه و هر چیزی که در قرآن ما ادریک دارد پس مشتاق  
 آن اینست که چه چیز دانا تر کرده ترا بر آن یدینما ذامقربته یعنی رسول الله و مقربته قریب  
 انحضرت است او میکینما ذامقربته یعنی امیرالمؤمنین که پرسیده از علم که بدو بگراحتجاج  
 نیت مؤکف میگوید اتمام العقبة کما به از داخل شدن بر امر شدید است و خداوند  
 تعبیر آورده بر آن از ولایت اهل بیت از جهت اینکه ولایت ایشان بر منافقان دشوار  
 و شدت داشته و ولایت و ولایت ایشان باعث نجات مردمان است از دوزخ زیرا که  
 ایشان مردمان را هدایت میکنند بدین خداوند و آنها را ازاد مینمایند از آتش دوزخ  
 و برافقراء و مساکین اطعام میکنند و حقوق ایشان را میدهند و در جمع البیان در  
 تفسیر لا اقمم بهدا البلد و انت حل بهذا البلد از امام جعفر صادق روایت کرده که  
 جماعت قریش تعظیم میکردند مکه و حلال میکردند در آن تکذیب و سب رسول الله را پس  
 خداوند فرمود که من سوگند یاد نمیکنم بر بلدیکه حلال میدانند اهل ان شتم و تکذیب ترا  
 و اراده کرده که آنها حلال کردند در آن تکذیب و شتم ترا و اهل ان قاتل پدرش را اخذ  
 نمیکرد و قاتل بشاخه درخت حرم پناه میبرد و از قتل خاطر جمع میشد و با وجود این جلال  
 میکردند از رسول الله آنچه را که حلال نمیکردند از غیر او پس خداوند بر ایشان عیب گرفت  
 این را و در کافه از امام جعفر صادق روایت کرده درایه فک رقبة که فرمود که مراد از این  
 ولایت امیرالمؤمنین است و این باعث ازاد بودن کردن مردمان است از دوزخ و نیز  
 در کافه همان حدیث ابان را در این ایه روایت کرده و نیز در کافه در تفسیر و اولد و ما  
 ولد روایت کرده که مراد از اولد امیرالمؤمنین و مراد از اولاد او است از امامان اهل  
 بیت و در بصائر الدرجات صفار از صباح مدینه روایت کرده که مفضل بن عمر  
 کا هله با امام جعفر صادق نوشت و حاصل آن اینست که در سمت ما مردمانی است که  
 خیال کرده اند که مراد از محرمات قرآن از شرب خمر و زنا و ربای و غیر از اینها دشمنان ال  
 محمد است و هیچ چیزی حرام نیست و مراد از واجبات که در قرآن ذکر شده از صلوة و  
 زکوة و حج و صوم و غیر از اینها مردمان و امامان اهل بیت است و در واقع چیزی است  
 نیست و انجماعت واجبات را ترک میکنند و مرتکب محرمات میشوند پس امام جعفر  
 صادق در جواب او نوشته بود و از سؤالات او جواب داده بود تا اینکه در آن فرموده  
 بوده که من بیان میکنم در این نوشته خودم جواب ترا تا اینکه تو در جهل و در شبهه نبوده  
 باشی و در این مرقومه خودم بسو تو نوشته تفسیر آنچه را که از آن سؤال کرده بودی و حفظ کن

این را چنانکه خداوند در کتاب خود فرموده وَتَعِيَهَا أذُنُ وَاعْيَنَهُ بِحِفْظٍ مِيكَدُ وَنِگَاهُ  
میدارد احکام قرآن را گوش نگاهدارند و تعریف میکنم برای تو حلال قرآن را و نفی میکنم از  
تو حرام آن را چنانکه تو گفته بودی و میشناسانم بر تو حلال و حرام قرآن را تا اینکه معرفت  
رسائی و انکار نکنی انشاء الله و بدست قدرت مگر از خداوند و من خبر میدهم بتو که هر که مبتد  
شود با آنچه تو از حال انجماعت نوشته بودی پس آنکس مشرک است بخداوند و شرک او را  
بوده در نزد من بدون شک در این و خبر میدهم بتو که این قول از قومی بوده که چیزی شنیده اند  
نداشته اند پس حدود آن را بازای خودشان و منتهی عقل خود قیاس کرده اند و آنچه را که  
شنیدند در حد آن نگذاشته اند و چنانکه امر شده بودند رفتار نکرده اند از جهت کذب  
افتراء بخداوند و برسول الله و از برای جرأت بر معصیت کردن و این کفایت میکند در  
جهالت آنها و اگر آنها آنچه شنیده بودند بر حدود آن می گذاشتند که برای آنها فرار داده  
شده بود و قبول میکردند آنچه را که بر آنها گفته شده بود از برای آنها عیب نبوده و لکن  
انجماعت تغییر دادند و از حدود آنچه شنیده بودند تجاوز کردند و دروغ گفتند و سب  
دانستند امر خداوند و طاعت او را و لکن من خبر میدهم بتو که خداوند آنچه فرموده پس آن  
حدود فرار داده تا اینکه احدی تعدی نکند و اگر امر آن طور بوده که آنها ذکر کرده اند  
البته مردمان معذور میشوند در جهل آنچه نمیدانند حد آنچه را که برای آنها محدود  
شده است و نیز مقصر و تجاوز میکنند با عذر میشود و لکن خداوند احکام خود را  
محدوده شده قرار داده که تعدی و تجاوز نمیکند از آن حدود مگر مشرک و کافر و  
فرموده تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ فَالِكُمْ هُمُ الظَّالِمُونَ  
پس خبر میدهم بتو حقیقت را که بدرستی که خداوند برگزیده اسلام را از برای خود دین  
و راهی شده از خلق با آن و قبول نکرده از حد چیزی مگر با دین اسلام و با این دین  
انبیاء را فرستاده و فرمود و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَهُ وَرَأَى مَبْعُوثٌ فرموده  
پیغمبران را و رسول خودش محمد را و افضل دین معرفت انبیاء و ولایت ایشان است  
و خبر میدهم بتو که خداوند حلال کرده حلال را و حرام نموده حرام را تا بروز قیامت  
پس شناختن انبیاء و ولایت ایشان و طاعت کردن بایشان است حلال تا قیامت و  
حلال شده آنچه است که ایشان حلال کرده اند و حرام آنچه است که ایشان حرام کرده اند  
تا قیامت و ایشان اصل دین است و از ایشان فروعات حلال است و اینست سعی و عمل  
ایشان و از فروع ایشان است امر کردن تابعان خودشان را و اهل ولایت خودشان  
بر حلال از اقامه نماز و دادن زکوة و بر روزه ماه رمضان و بر حج و عمره و بر تعظیم حرام  
و احترام شدگان خداوند و بر شاعر دین و بر مشاعر او و بر تعظیم بلیک الله الحرام و مسجد

الحرام ومانع حرام و برطهارت از نجاسات و ادناس و بر غسل جنابت و بر مکام اخلاق  
 و بر خوب آنها و بر جمیع خوبیها و خداوند همه اینها را در کتاب خودش ذکر کرده و فرموده  
 ان الله يامر بالعدل والاحسان و ابتداء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى  
 يعظکم لعلکم تتقون و دشمن انبیاء آنها اند حرام و حرام شدگان و دوستان آنها است  
 که بر امر آنها تابع میشوند خواهها تا قیامت پس آنها اند فواحش ظاهری و باطنی و آنها  
 است خمر و قمار و زنا و ربای و خون و میت و گوشت خوک و آنها اند حرام و حرام شدگان  
 و اصل کل حرام و آنها است شر و اصل هر شیئی و از آنها است فروعات همه شرها و حرامها  
 و از آنها است حلال دانستن حرامها و از فروغ آنها است تکذیب انبیاء و انکار اوصیاء  
 و مرتکب شدن بر فواحش و زنا و دزدی و خوردن خمر و مسکرات و خوردن مانع تقیم و  
 ربا و حیل و کذب و دروغ و خیانت بمردمان و مرتکب شدن جمیع حرامها و هتک معانی  
 و آشکار کردن آنها و خداوند امر کرده بعدالت و بر خوبیها و بر عطا کردن بر ذی القربى  
 حق او را یعنی مودت او را و بر طلب اطاعت ذی القربى که آل رسول الله بوده اند و نهی  
 کرده از فحشاء و منکر و تعدی کردن از مرایشان و این فحشاء و منکر و بغی در باطن اعداء  
 انبیاء است و انکار اوصیاء است و آنها اند هنی شدگان از دوستی آنها و از اطاعت کردن  
 بر آنها تا اینکه شما مردمان بیاد خودتان بیاورید اینها را و بتو خبر میدهم که اگر من بگویم  
 بر تو که فاحشه و خمر و قمار و زنا و میت و خون و گوشت خوک آنکس است و من میدانم که  
 خداوند هر آینه حرام کرده این امر را و حرام نموده فریغ آن را و نهی فرموده از آنکس که قرار  
 داده دوست داشتن آنکس مثل کسیکه بغیر از خداوند عبادت نماید و بت پرست گردد و  
 بخداوند شریک قرار دهد و مثل کسی که بر عبادت خودش دعوت کند مردمان را و بر  
 اطاعت خودش وادار نماید آنها را مثل فرعون است که گفت منم خدا بزرگ شما پس این  
 گفته شما من بروجه است اگر بگویم که آنکس است و آنکس در دوزخ است و تابغان او نیز نابود  
 و آنها مثل فرمایش خداوند است انما حرم علیکم المیتة والدم والحمل الخنزیر هر آینه  
 من راست و درست گفته ام و اگر بگویم که آنکس فلان کس است همه این حرامها بدانکه راست  
 بیان کرده ام زیرا که فلان منافق او موجود و تعدی کننده شده بر حد و خداوند چنان  
 تعدی که از آن هنی کرده بود خداوند و بعد از این خبر میدهم بتو که دین و اصل دین او  
 مردان است و ایشان یقین و ایمان بوده اند و ایشان اما مانع است رسول الله و امام  
 زمانند و هر که ایشان را شناسد خداوند و دین او را میشناسد و هر که ایشان را انکار  
 نماید خداوند و دین او را انکار کرده و هر که بر ایشان جاهل باشد مجذباوند و بر دین او  
 جاهل شده است و شناخته نمیشود خداوند و دین او و حد و داد و شریعت او و بدین

امامان از جانب خداوند و رسول او و اینست معنای آنچه جاری شده بزبان بعضی از  
 مردمان که معرفت امامان دین خداوند است نه آنچه آنها میگویند و بدانکه معرفت  
 بد و وجه است یکی معرفت ثابته بروجه بصیرت است که با آن شناخته میشود <sup>خداوند</sup> دین  
 و رسید گردد با آن بشناختن خداوند پس این معرفت ثابته باطنه است که حقان و  
 موجب است بر اهل ان شکر کردن بخداوند یک منت نهاده با آن بر بندگان خودش و  
 این نعمت است که خداوند عطا میکند این را بر هر که خواسته باشد با معرفت ظاهر و  
 معرفت ظاهر است و اهل معرفت ظاهر آنکسانند که دانسته اند امر کردن ما را بر حق و  
 علم ایشان بیاطن ولایت ما که از خداوند و از رسول الله است و ایشان ملتحق نمیشوند بر  
 اهل معرفت باطنه با بصیرت ایشان و نمیرسند با این معرفت ظاهره قاصره بر حق معرفت  
 خداوند چنانکه خداوند فرموده *وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن سَخِرَ*  
*بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ* و هر که شهادت بدهد بر حق و قلب او بر آن اعتقاد نکند و نداند  
 آنچه را که میگوید ثواب نیابد بر آن شهادت مثل ثواب کسیکه قلب او بر آن اعتقاد کرده  
 است با بصیرت در آن شهادت و همچنین است کسیکه تکلم نماید بجمود قلب او بر آن جور  
 اعتقاد نماید معاقب نمیشود بر آن جور مثل عذاب کسیکه بر آن جور قلب او اعتقاد کرده  
 و با بصیرت در آن ثابت شده پس تو شناختی که چگونه است حال مردمانی که اهل معرفت  
 ظاهر اند و اقرار دارند بر حق بدون علم چه در قدیم زمان و یا در زمان بعد از آن تا  
 اینکه رسید امر رسول الله و بعد از او بر آن کسیکه امر ولایت با و رسیده است و بدانکه معرفت  
 مردمان با و میرسد و مردمان معرفت میرسانند با اعمال و با دین که بخداوند با آن  
 دین متدین میشوند نیکوکاران یا کارهای نیکو و بدکارها را با کار بد آنها و گفته میشود که  
 هر که بر این دین بدون یقین و بے بصیرت داخل شود خارج میگردد از این دین چنانکه  
 داخل شده خداوند روزگند بر ما و بر تو معرفت ثابته با بصیرت را و خبر میدهم بتو که  
 اگر من بگویم که نماز و زکوة و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و بیت الحرام  
 و مشر حرام و طهارت و غسل جنابت و هر فرضیه که بوده باشد که رسول الله است که  
 اینها را از جانب خداوند آورده هر آینه من راست گفته ام زیرا که همه این عبادات با  
 انحضرت شناخته میشود و اگر معرفت رسول الله و ایمان بر او و تسلیم بر او نباشد این عبادات  
 شناخته نمیشود پس این معرفت انحضرت نعمت خداوند است که منت میگذارد با آن  
 بر آن کسیکه میخواهد و اگر این نباشد مردمان از این عبادات چیزی را نمیدانند پس این  
 عبادات انحضرت است و او اصل اینهاست و اینها فرع او است و او دعوت کرده بر  
 اینها و دلالت نموده بر اینها و مردمان را شناسانیده بر اینها و هر چه بوده مردمان را بر

اینها و واجب کرده بر ایشان اطاعت کردن بر این عبادات در آنچه امر کرده بمردمان که وسعت  
 نداد جهل بر اینها را و چگونه وسعت میشود بر ایشان جهل آنحضرت که او در میان ایشان  
 خداوند است و چطور درست میشود بزردمان اگر ایشان وصف نکنند که دین ایشان آنکس  
 است که دین را آورده بر ایشان و چگونه اسم دین معرفت رسول الله نباشد و حال اینکه او در  
 از جانب خداوند آورده و بدستیکه انکار میکند دین را آنکسیکه انکار میکند او را که آنها  
 گفته اند **ابَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا** یعنی یا خداوند یک نفر بشر را برای ما رسول فرستاده  
 و در جای دیگر گفتند **ابَشْرُ يَهْدِي وَنَا** پس که فرستد بر رسول الله و تکذیب کردند او را و گفتند  
**لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ** و خداوند در جواب آنها فرمود **قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِمُوهُ**  
**نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ** و در آیه دیگر فرمود در جواب آنها **وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِّضَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا**  
**يَنْظُرُونَ** و **لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا** و بدستیکه خداوند دوست داشته که شناخته  
 شود یا رسولان و اطاعت شود بطاعت ایشان پس فرموده رسولان راه خود و وجه خود  
 که از ایشان بسو خودش بیایند و قبول نمیکند از بندگان خودش غیر از این را **لَا يُسْئَلُ عَمَّا**  
**يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ** خداوند سوال کرده نمیشود از آنچه فرامیدهد و مردمان سوال میکنند  
 از آنچه میکند پس خداوند فرموده در آنچه واجب کرده از دوستی رسول الله **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ**  
**فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ بَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا** هر که بر رسول الله اطاعت کند در حقیقت  
 و امامت تعیین کرده پس بر خداوند اطاعت کرده و هر که قبول نکند فرموده آنحضرت را پس خداوند  
 بر او بر آنها حفظ کنند نکرده و هر که بگوید بنوکه این واجبات همه همان رسول الله بوده و آنکس  
 معرفت داشته باشد بر حد آنچه میگوید پس راست گفته است و هر که این را بگوید بر آن  
 طوریکه تو از آنها ذکر کردی بدون اطاعت کردن پس آن طور گفتن انسان را غنی نمیکند با  
 چنانکه زدن بر رسول الله که اصل دین است با ترک کردن فریضات دین از عبادات و واجبات  
 چنانکه غنی نخواهد کرد شهادت بروحانیت خداوند با ترک شهادت بر سالت رسول الله  
 و خداوند هیچ پیغمبر را مبعوث نکرده مگر با کارها و اعمال خوب و عدالت و با مکارم خلاق  
 و محاسن و محشانات اخلاق و آداب و با مافی کردن از فواحش ظاهره و باطنی و فواحش باطن  
 دوستی اهل باطل و آنهاست که از جانب خداوند و رسول او بریاست دین اقدام نکرده اند و  
 آنها فواحش باطنی است و فواحش ظاهری فروع آنهاست و خداوند مبعوث نکرده هیچ  
 پیغمبری را که مردمان را دعوت کند بمعرفت خداوند و رسول او که با آن اطاعت نباشد  
 از امر و نهی خداوند و بدستیکه خداوند قبول میکند از بندگان خودش عمل کردن را بر  
 واجبات که فریضه فرموده آنها را یا حد و آنها یا معرفت آنکسیکه آن عبادات را برای  
 مردمان آورده و ایشان را بر آنها دعوت کرده و اول دین معرفت آن رسول است که دعوت

کرده بر آنها و بعد از آن اطاعت او است در قرآن دادن آن کسیکه بعد از رسول الله باید مردمان  
 بر آنکس مطیع باشند و بد رستی هر که او را بشناسد اطاعت میکند بخداوند و هر که اطاعت  
 نماید حرام میداند حرامها خداوند را ظاهر و باطن آنها را نه تنها حرام میداند باطن  
 آنها را و ظاهر آنها را حلال بداند چنانکه بعضی از مردمان چنین گمان کرده اند و میگویند  
 که باطن حرام گردد و حال اینکه ظاهر حلال شود و بد رستی که خداوند حرام کرده ظاهر را  
 با باطن و باطن را حرام قرار داده با ظاهر جمیعاً و غیثی و اصل و فرع آن مختلف است و باطن  
 حرام و ظاهر حلال و حرام نخواهد شد باطن و حال آنکه ظاهر حلال شود و همچنین در  
 نمیشود صلوة باطن که رسول الله و اوصیاء او بیند که معروف نشود صلوة ظاهر و نه  
 زکوة و نه صوم و نه حج و نه عمره و نه مسجد حرام و جمیع احرام شده ها خداوند و شعائر  
 او که باطن آنها واجب باشد و ظاهر آنها نشود و یا اینکه ظاهر آنها واجب شود و باطن  
 باطن آنها واجب نگردد زیرا که باطن آنها ظاهر آنها است و درست نمیشود که یکی از  
 باطن و یا ظاهر را ترک بکند و زمانی که چیزی در باطن حرام و خبیث شد مثل خوردن  
 خمر پس ظاهر آن شبیه با باطن آن خواهد شد در حرمت و خبیثت پس هر که گمان کند  
 که حرام معرفت باطن است و اینکه زمانی که باطن حرام را شناخت که دشمنان اهل بیت  
 است اکتفاء میکند بر آن بدون اطاعت پس آنکس تکذیب کرده قرآن در رسول الله را و مشرک  
 شده و آن شخص معرفت حاصل نکرده بر اصل و اطاعت ننموده بر او و بد رستی که گفته  
 شد که معرفت داشته باش با اصل و عمل بکن برخیز آنچه را که میخواهی قبول نمیشود اعمال  
 خیر از کسی بدون معرفت اصل آن اعمال و زمانی که معرفت رسانند بر او پس عمل بکن بر  
 نفس خودت از طاعات آنچه خواسته باشی چه کمتر و یا زیادتر که قبول خواهد شد و خیر  
 میدهم بر تو که هر که معرفت رساند بر اصل دین اطاعت میکند و زمانی که معرفت  
 پیدا کرد و نماز گذارد و روزه بجا آورد و حج و عمره نمود و تعظیم احترام شده ها خداوند  
 کرد همه و ترک نکرد از آنها چیزی را و عمل کرد بر کارهای نیکو و بر مکارم اخلاق و اجتناب  
 نمود از اعمال و اقوال و افعال بد پس همه اینها رسول الله است و آنحضرت اصل اینها  
 بوده زیرا که او اینها را آورده و بر اینها دلالت فرموده و امر کرده بر اینها و قبول نمیشود  
 چیزی از اینها از حد مگر با آنحضرت و هر که او را بشناسد از کارگزاران آن اجتناب میکند  
 و حرام مینماید برای خود فواحش باطنی و ظاهری را و حرام میداند عمرات را و جمیعاً  
 زیرا که با معرفت رسول الله و بطاعت او داخل میشود بر آنچه داخل شده بر آن آنحضرت  
 و خارج میگردد از آنچه خارج گردید رسول الله و هر که گمان نماید که او بدون معرفت  
 رسول خداوند حلال میکند حلال را و حرام مینماید حرام را پس حلال نکرده حلال

خداوند را و حرام نهموده حرام او را و نه نماز یکدزد و زکوة بدهد و حج و عمره بجا آورد  
 و همه اینها را بعل بیان آورده باشد بدان معرفت کسیکه فرض کرده خداوند و رسول الله  
 اطاعت او را بر او قبول نمیشود و او چیزی از اینها و او نماز نکرده و روزه نهد و زکوة نداد  
 و حج و عمره بجا نیاورده و غسل جنابت نهموده و طهارت ندارد و حرام نکرده هیچ حرام را  
 و حلال نکرده هیچ حلال خداوند را و از برای او نماز نهد و هر چند رکوع و سجده بکند  
 و از برای او زکوة نینست و هر چند بیکه از جهل در هم یک درهم بدهد و اما هر که بشناسد  
 رسول الله را و از آنحضرت اخذ بکند اعمال خود را و با تعلیم او باشد فعال او پس آنکس  
 در این عبادات اطاعت کرده است بخداوند و اما آنچه تود ذکر کردی که اینجاعت حلال  
 میدانند نکاح ذوات ارحام و از دختر و خواهر و مادر که خداوند نکاح محارم را حرام  
 کرده در قرآن و اینجاعت گمان کرده اند که خداوند حرام نموده با آن ایه نکاح زنان رسول  
 الله را پس بد رستی که احق آنچه بران است باید بشود تعظیم حق خداوند و کرامت  
 رسول الله و تعظیم شأن آنحضرت است و آنچه حرام کرده خداوند بر ما بیان او است  
 و نکاح زنان او است بعد از او با فرمایش خداوند و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله  
 و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان ذلک کان عند الله عظیماً و فرموده در ایه  
 النبی اولی بال مؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتکم و هو اب لکم و با این ایه خداوند  
 حرام کرده زنان آنحضرت را بر امت و بعد از این نیز فرموده و لا تنکحوا ما نکح ابائکم من النساء  
 الا ما قد سلف الله کان فاحشه و متقا و ساء سبیلا و با این ایه زنان پدران را نیز  
 حرام کرده علاوه بر حرام کردن زنان آنحضرت که پدر امت خود شن بوده پس کسیکه حرام بداند  
 زنان رسول الله را از جهت حرام قرار دادن خداوند آنها را پس آنکس باید حرام بداند آنچه  
 که خداوند حرام کرده در کتاب خود باینه حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم تا آخر مادران  
 و دختران و خواهران و عمت و خالات و دختر برادران و دختران خواهران خود را  
 و آنچه را که حرام کرده از شیر خوردن زیرا که حرام بودن محارم نسبی و رضاعی در قرآن  
 شدن زنان آنحضرت است و فرق دهد در کتاب خداوند ذکر شده پس هر که حرام بکند  
 آنچه را که خداوند حرام نموده از مادران و دختران و خواهران و عمت و خالات و دختر  
 برادر و دختر خواهر و اینها را قرار بدهد از نکاح کردن زنان رسول الله و خلال بداند  
 که خداوند حرام کرده در ایه دیگر از سائر محرمات نسبی و رضاعی پس آنکس مشرک شده در  
 و تسیکه این گمان خود را بر ایم خود با رأی خودش دین قرار بدهد و اما آنچه تود ذکر کردی  
 که اینجاعت چند نفر بیک زخم در یک روز و در یک وقت وارد میشوند و با او رجوع می  
 کنند پس پناه میبرم بخداوند آنستکه دین خداوند و رسول او این بوده باشد و بد رستی که



دین خداوند اینست که حلال نمایند مردمان حلال او را و حرام بدانند حرام او را و آنچه  
 خداوند حلال کرده در کتاب خود دو متعه است یکی متعه زنان و یکی متعه صحیح و این دو را حلال  
 کرده و بعد از حلال نمودن دیگر حرام نکرده و زمانیکه اراد بکنند مرد مسلمان اینکه بکنند را  
 متعه نماید بنا بر کتاب خداوند و طرفیه رسول او پس آن نکاح است بدون اینکه حرام شود  
 بعد از وقت طرفین را خصمی میشوند در مدت متعه و اجرت آن بر آنچه خودشان دوست داشته اند  
 چنانکه خداوند در متعه زنان فرموده **فَمَا اسْتَسْتَحْتُمُ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ اجْرَهُنَّ فَرِيضَةً وَ  
 لِاجْتِهَادِكُمْ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ وَحَاصِلُ تَرْجُمَةِ اِيهَ اِيْنِسْتُ كِهَ بَرِهْرَجِهَ اَز  
 نَقْدِ وَجِنْسِ دَمَدَتِ مَخْصُوصِ اَز زَمَانِ مَتَعِه كَرْدِه اِيْدِ پَس جِرْتِ اِنِهَار اَبْدِ هِيْدِ كِه وَاجِبِ اسْتِ  
 وَبَعْدِ اَز اِيْن اَز بَرَايِ شِمَا مَتَعِه كُنْتِد كَانِ عِيْبِ نَدَارِدِ دَر اِنْجِه وَاضْعِ شَدِيْدِ بَرَانِ بَعْدِ اَز  
 اَجْرْتِ اَوَّلِ كِه تَعْيِيْنِ شَدِه بُوْدِ دَر مِيْاَنِ طَرْفِيْنِ اِيْنِكِه مَدَّتِ اَنْ رَا زِيَادْتِر بَكْنِيْدِ دَر اَشْاَاءِ اَنْ  
 وَاِكْتِفَاءِ نَمَائِيْدِ بَر هِمَاْنِ اَجْرْتِ اَوَّلِ يَعْنيْ اَجْرْتِ هِمَاْنِ اَجْرْتِ اَوَّلِ بَاشَدِ بَدُونِ زِيَادَتِ لَكِنْ  
 مَدَّتِ اَنْ رَا زِيَادْتِر وَ اِيْنِسْتُ كِه بَعْدِ اَز ذِكْرِ كَرْدِنِ اِيهَ مَتَعِه فرموده اِكْرَانِ مَرْدِ وَاَنْ زَنْ دُو  
 وَاشْتِهَ بَاشَدِ اِيْنِكِه مَدَّتِ رَا زِيَادْتِر قَرَار دَادِهَ بَاشَدِ بَر هِمَاْنِ اَجْرْتِ اَوَّلِ پَس بَايْدِ اِيْنِ زِيَادْتِر  
 كَرْدِنِ دَر اَخْرُوزِ مَدَّتِ اَنْ مَتَعِه بَاشَدِ وَ قَبْلِ اَز تَمَامِ شُدْنِ مَدَّتِ وَ پِيْشِ اَز غُرُوبِ كَرْدِ  
 وَ زِيَادْتِر نَمَائِيْدِ مَدَّتِ رَا هَرْ جِهَ خَواَسْتِهَ بَاشَدِ وَ اِكْرَا خُرُوزِ مَدَّتِ كُذْشْتِهَ بَاشَدِ بِيْگِرِ  
 زِيَادْتِر قَرَار دَادِنِ مَدَّتِ بَا اَجْرْتِ اَوَّلِ نَمِيْشُوْ وَ بَايْدِ دُو بَارِهَ اَجْرْتِ وَ مَدَّتِ تَعْيِيْنِ نَمَائِيْدِ  
 وَ دَر مِيْاَنِ اَنْ مَرْدِ وُزْنِ عَدَّةِ نَدَارِدِ دَر اِيْنِ صَوْرْتِ مَكْر اِيْنِكِه اَنْ زَنْ بَعْدِ اَز مَدَّتِ اَنْ مَرْدِ  
 بِيْكِه دِيْگَرِ زَنْ بِيْشُوْدِ پَس عَدَّةِ چهلِ وَ پِنْجِ رُوْز اسْتِ وَ دَر مِيْاَنِ اِنِهَا مِيْرَاثِ نِيْسْتِ وَ بَعْدِ اَز  
 لَنْ عَدَّةِ مِيْتَوَانْدِ اَنْ زَنْ بِيْكِه دِيْگَرِ مَتَعِه وَ اِيَا نَكْحِ كَنْدِ وَ اِيْنِ حَلَالِ اسْتِ تَا قِيَامْتِ اِكْرَنْ  
 اِنْوَاسِيْجِهَ نَفْرُوْ بَا بِيْتِ نَفْرِ مَتَعِه شُوْدِ مُلَا دَا هِيْمِكِه دَر دُنْيَا اسْتِ وَ اِيْنِ حَلَالِ اسْتِ اَز بَرَايِ اَنْ  
 وَ زَنْ بِنَا بَر حُدَّةِ قَرَار دَادِنِ خُداوند اَز اَجْرْتِ وَ مَدَّتِ وَ عَدَّةِ چهلِ وَ پِنْجِ رُوْز وَ هَرْ كِه اَز  
 حُدُودِ خُداوند تَجَاوُزِ نَمَائِيْدِ پَس بَر نَفْسِ خُودِشِ طَلْمِ كَرْدِه اسْتِ وَ اِكْر كَسِيْ رَا دِهَ بَكْنِدِ دَر حُجْرَتِ  
 حَجِّ مَتَعِ رَا پَس اِحْرَامِ بَر سِيْنِدِ دَا زُوَادِيْ عَقِيْقِ وَ اِيَا اَز مَأْتِرِ مَوَاقِيْتِ وَ حَجِّ خُودِ رَا بِحِ مَتَعِه قَرَارِ  
 بَدِهْدِ پَس وَ قِيْكِه وَ اَرْدِ مَكَّةَ يَاشُوْدِ بَر بِيْتِ اَللّهِ طَواْفِ مِيْكَنْدِ وَ بَر حَجْرِ اسْوَدِ اسْتِ لَامِ مِيْنَمَائِيْدِ  
 وَ اَرْحَجْرِ شُرُوعِ كَنْدِ وَ دَر اَنْ خْتِمِ نَمَائِيْدِ هَفْتِ شُوطِ وَ بَعْدِ اَز اَنْ دُو رَكَعْتِ تَمَازِ مِيْكَنْدِ رُوْزِ  
 تَرْدِ مَقَامِ حَضْرْتِ اِبْرَاهِيْمِ وَ بَعْدِ اَز اَنْ اَز بِيْتِ اَللّهِ مِيْرُوْنِ مِيْشُوْدِ وَ دَر مِيْاَنِ صَفَا وَ مَرُوحِي  
 مِيْكَنْدِ هَفْتِ شُوطِ وَ اَز صَفَا مِيْرُوْعِ وَ دَر مَرُوهِ خْتِمِ مِيْنَمَائِيْدِ وَ قِيْكِه اِيْنِ اَعْمَالِ رَا بَجَاوُزِ  
 تَقْصِيْرِ مِيْكَنْدِ وَ اَز مَوِيْ خُودِشِ مِيْرَنْدِ وَ اَز اِحْرَامِ مِيْرُوْنِ مِيْشُوْدِ وَ اِنْجِهَ دَر خَالِ اِحْرَامِ بَرُوْ  
 حَرَامِ بُوْدِهَ بَر اَوْ حَلَالِ اسْتِ وَ اَز اِنِهَا لَدُنْ مِيْرُوْدِ وَ مَتَعِ مِيْنَمَائِيْدِ وَ اِيْنِ وَ حَجِّ مَتَعِ مِيْگوِيْنِيْدِ**

از این جهت که بعد از فراغ از سعی در میان صفا و مرویه از حرمات لذت خواهد بود  
و معنای حج تمتع لذت بودن است از بعضی حرام شده های احرام و در این حال حج کنند با اقامت  
تا ترویبه که هشتم ذی حجه باشد و در آن روز از میان رکن و مقام احرام می بندد بر اعمال حج و در حال  
احرام باقی می شود تا اینکه در عرفات و مشرفه مقامه میکند و بعد از آن سنگ جمرات می زند و  
بعد از آن قربانی ذبح می نماید و سرش را می تراشد و از احرام خارج میشود و غسل نماید و  
بیت الله را زیارت میکند و زمانی که همه اینها را بجا آورد پس حلال میشود برای آنچه حرام بود  
در حال احرام و اینست فرمایش خداوند در حج تمتع **فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَسْبَرَ مِنَ  
الْهَدْيِ أَنْ يَذْبَحَ** یعنی پس هر که در میان اعمال عمره و افعال حج بخواهد تمتع نماید پس باید  
یک قربانی ذبح بکند اگر میسر کرد ذبح کردن هر چه باشد از شتر و گاو و یا گوسفند و مراد این  
است که چنانکه در حلال بودن متعه زنان ایسه همچنان در حلال شدن حج تمتع نیز این ایسه  
است و اینها احکام خداوند است در قرآن که حرام نخواهد شد با قیامت و آنکه میگویی  
متعه زنان و یا متعه در اعمال و افعال حج و در میان عمره و مناسک حج حرام است بنده این  
آیات را گفته و معنای آیات را ندانسته و از تفسیر آنها بدون اطلاع بوده و با رأی و گمان خود  
فتوی داده است و یا اجتهاد در مقابل نص ایست کرده تا اینکه فرمود **وَأَمَّا السُّبْحُ** ذکر کرده بود  
در آخر نوشته خودت که اینجماعت گمان میکنند که خداوند رب العالمین رسول الله است  
نه ذات دیگر و توشبه کرده بودی قول آنها را بقول انکار اینکه در علیه گفته بودند این سخن را  
پس تو عیدانی که آنچه در زمان سابق اتفاق افتاد در این امت نیز واقع خواهد شد تا  
اینکه در آن زمان یک گوسفند بر شام میشود در این امت نیز میشود و بدان که بعد از این هم  
یک قوم در این سخنان اینجماعت بضلالت واقع خواهند شد و مثل گمان آنها را خواهند کرد در  
همه اقراءها و دروغها و در این بیدین بودن و سوال کرده بودی از من از مثل این که این سخن  
چند طوفاست و چه اراده کرده اند از این سخن و من خبر میدهم بر تو که خداوند او است خالق  
مخلوقات و شریک نیست با او و از برای او است خلق کردن و امر نمودن و دنیا و آخرت از برای  
خداوند است و او است رب همه اشیا و خلق کرده خلاق را و دوست داشته که او را مردمان بپرستند  
انبیاء بشناسند و تمام حجت کرده بر آنها با پیغمبران خودش پس رسول الله دلیل است بخداوند  
و بنده او است و مخلوق و پرورش شده او است و خداوند برگزیده او را از میان بندگان  
خودش بر سالت خودش و اکرام کرده بر آنحضرت با رسالت او و قرار داده او را خلیفه خود را  
برای خلق خودش زبان و امین خود و مخلوق و خازن خودش در اسمانها و زمینها قول  
آنحضرت قول خودش و نمیکوید از جانب خداوند مگر حق را و هر که اطاعت بکند بر آن  
حکومت بخداوند اطاعت کرده و هر که معصیت نماید بر او بخداوند معصیت کرده و در

مولای انکس است که خداوند رتبه او است و مولای او است و هر که منع کند از اقرار کردن بر اطاعت  
 آنحضرت پس انکس منع کرده از اینکه اقرار نماید از برای خداوند بطاعت و بعبودیت و هر که  
 اقرار کند بطاعت آنحضرت اطاعت کرده بخواست و هدایت یابد پس رسول الله مولای  
 جمیع خلق است چه بدانند و یا ندانند و او است پدر نیکوکار پس کسیکه اطاعت کند او را  
 و دوست بدارد او را پس انکس از او نیکوکار و اجتناب کننده گناهان بگیرد است و من  
 بیان کردم بتوانم چه را که توازن سوال کرده بدی و هر آینه دانستی که قومی بعضی از سخنان را  
 شنیده اند و تعقل نکرده اند و بلکه بعد از دانستن حق تغییر داده اند و گذاشته اند کلمات  
 درست و راست را بغیر از جای آنها بر آن میجویند که بتورسید و هر آینه خداوند و رسول او  
 بری هستند از آن قومیکه بسبب دوست بودن با ما حلال میکنند اعمال خبیثه خود را  
 و هر آینه مردمان بما تهمت و بهتان میگویند و خداوند حکم خواهد کرد در میان ما و آنها  
 و خداوند درباره آنها فرموده **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْخُسُفِ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْعَاقِلَاتِ لُعْنَةُ اللَّهِ  
 وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** تا آخر و مراد از شاهد آوردن این آیه اینست که خداوند در این  
 آیه لعنت کرده و وعده عذاب برداشته نموده بر آنکسانی که بر اشخاص مؤمن تهمت و بهتان میگویند  
 یعنی آنجماعت که بعضی نسبتها را بما میدهند و حوامها را حلال گمان میکنند این آیه بمجال  
 آنها شامل است تمام شد حدیث مفضل مؤلف میگوید الفاظ عربی این تشویش دهنده  
 و بقدر فهم قاصد ترجمه کردم و این تشویش از نسخه و نقل کنندگان است که از اصل خط امام  
 نسخه برداشته اند و یا بعد از آن نسخه برداران دقت نکرده اند و با وجود این اصل مطلب خوب  
 واضح است و مراد از این حدیث بسیار روشن است و مشتمل بوده بر اعتقاد حق در شان  
 رسول الله و اوصیاء او و در مذمت و قباح دشمنان ایشان که اصل دین خداوند و واجبات  
 قرآن و عبادات اسلام معرفت رسول الله و امامان اهل بیت او است و فرج دین و اجابت  
 و احکام قرآن است و اصل محرمات و فواحش دشمنان ایشان بوده و از فرج آنها است حرامهای  
 قرآن از خمر و خنزیر و غیر از اینها و از اینها هر دو باطن و ظواهر مراد است نه ظاهر تنها و نه  
 باطن تنها و بلکه هر دو مقصود شد و در رجال کثیری از بشیر دهقان روایت کرده که امام  
 جعفر صادق برای الخطاب نوشت که بمن رسید که تو گمان کردی که زنا مراد است و خمر  
 نیز مراد است و صلوة و صوم مردان است و اینکه فواحش مراد است و این دلور نیست که  
 تو میگوئی و ما ئیم اهل حق و فرج آن طاعت خداوند است و دشمنان ما اصل شر  
 است و فرج آن دشمنان ما است پس چگونه اطاعت میشودان رسول الله و  
 ان اوصیاء او هر گاه این را نشناختند و چگونه ایشان را میشناسند و  
 حال اینکه بر ایشان اطاعت نمیکند و این حدیث را در بصائر الدرجات از حفص مؤلف

نیز روایت کرده و در مناقب بن شهر آشوب از ادریس بن عبد الله روایت نموده که از امام  
 جعفر صادق از این آیه سوال کردم ما سلكکم فی سقر قالوا لم نك من المصلين فرمود  
 کرده خداوند با اینکه اهل دوزخ میگویند که ما از تابعان امامان اهل بیت نبودیم که  
 خداوند در شان ایشان فرموده بود السابغون السابغون آیا ندیدی مردمان را که  
 از اسب را بدنبال اسب سابق میبردند از اهل مصلی مینامند و از این آیه این قصد شده  
 یعنی ما نبودیم از تابعان برانگاشته که از سابقان بودند و از امام محمد باقر و از امام جعفر  
 صادق در این آیه اللّٰذین یجتنبون کبار الاثم و الفواحش روایت کرده که فرمودند که  
 مراد از جناب کنندگان ما ایم و مراد از کبار و فواحش دشمنان ما است و این آیه در  
 شان ما نازل شد و در بصائر و تفسیر عمادین محمد بن منصور روایت کرده اند که از  
 امام موسی کاظم سوال کردم از این آیه ایما حرم ربی الفواحش ما ظهیر فیها و ما باطن  
 فرمود بدستیکه از برای قرآن ظاهر و باطن است و جمیع آنچه حرام کرده در قرآن ظاهر  
 مراد است و باطن آنها پیشوایان جور است و نیز در بصائر از داود بن فرقد روایت کرد  
 که امام جعفر صادق فرمود که نگویید از برای هر آیه که مراد از این آیه فلان کس و فلان  
 شخص است زیرا که بعضی ایتان حلال کنند و بعضی حرام کنند و بعضی خبر دادن از  
 گذشتگان و بعضی حکم کردن در میان مردمان و بعضی خبر دادن است بعد از این  
 و هکذا و در کتاب رجال کثیری از امام جعفر صادق روایت نمودم که بر آنحضرت نقل کرد  
 که بعضی از مردمان میگویند که مراد از خمر و مینر و انصاب و از لام اشخاص است و عشا  
 ظاهری اینها فرمود هرگز خداوند خطاب نمیکند بمردمان با چیزی که ایشان معناه  
 آن را ندانند یعنی مراد از اینها اولاً ظاهر اینها است نه اینکه ظاهر مراد نباشد و فقط با  
 باشد و باطن را نیز اگر مردمان از اهل زبان ندانند و در بصائر از حسیب اشعری روایت  
 کرده که با امام جعفر صادق گفتم که ابو الخطاب در این آیه اِذَا ذَكَرَ اللَّهُ حَلْدًا إِشْمَارًا  
 حَلْبُ الدِّينِ لَا يُؤْمِنُونَ تا آخر گفته که زمانیکه امیرالمؤمنین تنها ذکر میشود و زمانیکه  
 فلان و فلان کس ذکر میشود شاید میشوند پس امام جعفر صادق فرمود هر که این طود  
 بگوید پس او مشرک است و ما از او بیزاریم و این را سه مرتبه فرمود و بعد از آن فرمود بلکه  
 خداوند قصد کرده رلفظ ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ خود را و نیز خبر دادم با امام جعفر صادق  
 بر آن آیه که در حرام است ذَلِكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ که باز ابو الخطاب  
 در این آیه گفته که از دعوی الله و حده مراد امیرالمؤمنین است فرمود هر که این را بگوید  
 او مشرک است و ما از او بیزاریم و بلکه خداوند قصد کرده خود را و نیز در بصائر از شیم  
 روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود یا هشیم بدستیکه قومی ایمان آوردند بر ظاهر

قرآن و کافر شدند بیاطن آن پس فائده نکرده بر آنها ایمان آنها و قومی بعد از ایشان نماند  
و ایمان آوردند بیاطن قرآن و کافر شدند بر ظاهر آن پس فائده نکرده ایمان بر بیاطن و بدان  
که ایمان نیک بظاهر مگر نباید با بیاطن باشد و ایمان بر بیاطن نمیشود مگر با ایمان با  
ظاهر مؤلف میگوید در این حدیث خوب واضح شد که در وظایف که یا اهل ظاهرند  
فقط و یا اهل باطنند محض بلکه اهل حق و تابعان اهل بیت انکساستند که تصدیق کرده اند  
ظاهر واجبات از صلوة و زکوٰة و غیر از اینها را و ایمان دارند بظاهر حرقات از خمر و غیر  
و فواحش و غیر از اینها را و با ایمان بر واجبات و ... قرآن تصدیق دادند بر بیاطن  
اینها که در احادیث بسیار ذکر شده چنانکه در این صحیح و در منابع سابقه بیان گردیده و  
در رجال شیخ کتبه از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده که از امام جعفر صادق از ابن ابی سوزا  
کردم و قوم مولی الله تائبتین فرمود یعنی طاعت کنند بر امامان اهل بیت و در تعبیر  
فی در این ایه حرم ربی الفواحش ما ظهر منینها و ما باطن که امام جعفر صادق فرمود  
مردود و باطن پیشوا بطنی بود است و در کتبی از شیخ طوسی از فضل بن شاذان از داد بن  
کثیر روایت کرده که با امام جعفر صادق گفت در کتاب خداوند مراد شماست از صلوة و زکوٰة  
و حج فرمود یا داد ما نیتیم زکوٰة و حج و صوم در کتاب الله و ما نیتیم شهر حرام و بلذات  
و کعبه الله و قبله خداوند و وجه الله و خداوند فرموده فائده ما نیتنا نولوا فتم وجه الله  
و ما نیتیم ایات و بیئات و دشمنان مغایرند در کتاب خداوند فحشا و منکرو بنی و خمر و  
میکسیر و انصاف و ازلام و احتتام و لوثان و جیبت و طاغوث و میته و خون و گوشت  
خوک یا دانه ... پس بیکه خداوند ما اهل بیت را خلق کرد و با کرامت کرد خلقت ما را  
و ما نیتیم ایات ما بر جمیع خلق خودش و فراداد ما را ایمان خود و حفظ کنند در  
س و زینة باران خودش بر آنچه در اسمها و بر زمین است و خلق کرده در  
مقابل ما سدا و عدل و دشمنان بر در کتاب خودش ما را نیتیم با نامها و کتابه  
آورده از ما اما یا بهترین نامها و محبوبترین آنها بخودش از صلوة و زکوٰة و صوم و  
و غیر آنیم و نامند صد ما را و دشمنان ما را در کتاب خود و کتابه کرده از ما مها آنها و  
برای آنها مثل زنده در معوضترین نامها بخود و بر بندگان اهل تقوی خود که خمر و  
جیبت و طاغوث و ما نیتیم اینها باشد و نیز در کتبی از شیخ طوسی و او از فضل بن  
شاذان روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود ما نیتیم اصل کل خیر و از فروع ما است  
هر کاری و از شیوه کار همه اقرار است بر وحدت نیت خداوند و نماز و زکوٰة و روزه و  
و غیر غیظ و غضب کردن از بدکار و درم کردن بر فقر و توجه نمودن بر همسایه و اقرار  
کردن بر فضیلت اهل فضل و دشمنان ما نیتیم اصل هر شهری و از فروع غایت آنها است

در تفسیر ویل للمشرکین

قیح و فاحشه و ارا نه است دروغ و سخن چینی و بخل کردن بدادن زکوة و سایر واجبات  
 مال و قطع رحم و خوردن ربا و خوردن مال یتیم بدون حق و تجاوز کردن از حدود  
 خداوند که خداوند از مرز مرز بر آنها و مرتکب شدن بر فواحش ظاهر و باطن از زنا و دزدی  
 و هر که موافقت نماید بر این کارها قیح و دروغ گفته است انکس که بگوید که تابع اهل بیت  
 رسول الله بوده ام و حال اینکه او عمل میکند بفروع غیر ما و نیز در کتاز تفسیر محمد بن عباس  
 از محمد بن اسمعیل روایت کرده که من با عم خود حصین بن محمدت امام جعفر صادق  
 وارد شدیم و سلام دادیم و جواب سلام ما را داد و عوی مر بنزد خود خواند و فرمود  
 پسر کیست یا تو یا حصین عرض کردم پسر برادرم اسمعیل است فرمود خداوند بر برادرش  
 رحمت کند و از عمل بد او عفو نماید چگونه او را گذاشتید عرض کردم یا بن رسول الله  
 همه ما در خیریم ما را دامیکه در زندگانی بوده ایم و در مودت شما هستیم فرمود یا حصین  
 مودت ما را کوچک ندانید بدستیکه مودت ما اهل بیت باقیات صالحات است که  
 در آیه شریفه خداوند فرموده عرض کردم یا بن رسول الله ما مودت شما را کوچک قرار  
 نمیدیم و لکن حمد و ثنا میکنیم بچداوند ابرای مودت شما که نما روزی فرموده آنها  
 و نیز در کتاز محمد بن عباس در تفسیرش از ابان روایت نموده که امام جعفر صادق این آیه را  
 تلاوت کرد **وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآفَاقَةِ هُمْ كَاْفِرُونَ** بعد از  
 آن فرمود یا ابان آیا تو گمان میکنی که خداوند از جماعت مشرکین زکوة خواسته از اموال  
 آنها و حال اینکه آنها بغیر از خداوند عبادت میکنند ابان عرض نمود پس آنها کاند  
 فرمود که آیه این طور بوده **وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا بِالْإِلَهِ الْأَوَّلِ وَلَمْ يَرُدُّوا إِلَى  
 الْآخِرِ مَا قَالُوا فِيهِ الْأَوَّلُ** یعنی ویل باشد بر آن مشرکین که با امام اول شریک قرار  
 دادند و رد نکردند بر امام دوم آن حق را که امام اول بدحق او فرموده بود و هم به  
 کافرون یعنی آنها بر امام دوم کافر شدند و در تفسیر قمی از ابان بن تغلبت کتب کرده که  
 امام جعفر صادق فرموده یا ابان خداوند از مشرکین زکوة اموال ایشان را نمیخواهد در  
 حالتیکه آنها بچداوند شریک قرار میدهند تا اینکه بفرماید **وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ** تا آخر آیه  
 عرض کرده یا بن رسول الله چطور است این آیه را برای من تفسیر فرماید پس فرمود **وَيْلٌ  
 لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا بِالْإِلَهِ الْأَوَّلِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ الْأَخِيرِينَ كَاْفِرُونَ** یا ابان بدستیکه  
 خداوند دعوت فرماید مردمان را بر ایمان آوردن بخودش و زمانیکه بچداوند و بر رسول  
 الله ایمان آوردند پس در آن وقت فریض را بر ایشان واجب کرد از زکوة و غیر از این  
 مؤلف میگوید از این دو حدیث ظاهر میشود که جماعت کفار بر فروع عت دین از نماز  
 و زکوة و غیر از آنها در حال کفرشان بدون تکلیف و ادل تکلیف آنها بر ایمان آوردن

## در آیاتیکه دلالت کرده بر وجود امام

مخداوند و بر رسول او است و بعد از این ایمان تکلیف اهل ایمان بر آنها ثابت و لازم میشود  
و ناسخ میکند این قول را آن آیاتیکه تکالیف را در آنها بر مؤمنین فرمود مثل یا ایها  
الَّذِينَ آمَنُوا قِيمُوا الصَّلَاةَ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ الَّتِي كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ  
صحیح نوزدهم در ذکر تفسیر آیاتیکه دلالت کرده بر وجود امام از اهل بیت رسول الله در هر  
زمان و از جمله آن آیات این آیه است اِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُدْعَى لِلْغَيْبِ عَلَيْهِ سَمْعُ الْبَرِّ  
تو یا محمد مردمان را مقرر ساخته با تبلیغ رسالت خودت ما را میگردانند با شیعه و بعد از تو از  
برای هر قومی هدایت کنند همت و این آیه در شان امیر المؤمنین و بعد از او در شان  
امامان اهل بیت است چنانکه شیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر حوینی در فریاد از علی بن  
احمد واحد روایت کرده که او گفت ز جمله آیات که علی تا مرتبه رسول الله است اِنَّمَا  
أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ است و نیز فاضل حوینی در فریاد از ابوبریه اسلمی روایت  
کرده که از رسول الله شنیدم که این آیه را تلاوت کرده اِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَدَسْتُ مَبَارَكٌ  
خود را بر سینه خود گذاشته بعد از آن دست علی را گرفته و فرمود وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و نیز  
فاضل ثعلبی در تفسیر این آیه را بن عباس روایت کرده که چون آیه اِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ  
شُد رسول الله دست خود را بر سینه خود گذاشته و فرمود منم مُنذِرٌ و بعد از آن دست  
خود را بر شانه علی گذاشته و فرمود و تَوْبَةُ هَادٍ يَا عَلِيُّ كَمَا تَوَهَّدْتُمْ يَا بَنِي آدَمَ  
و نیز از سعید بن جبیر از ابوهریره روایت کرده که از این آیه از رسول الله سؤال کردم فرمود  
هدایت کنند این امت علی بن ابوطالب است و نیز ابن شاذان از روایات ایشان از  
عبدالله بن مر روایت کرده که رسول الله فرمود که بمن انداز کرده شدید و بعلی هدایت  
یابید و این آیه را تلاوت کرده و با فرزندم حسن مورد احسان میشوید و با فرزندم حسین  
سعادتمند و یا شقی میشوید آنگاه بآشید که حسین دزی است از درها جنت و هر که با او  
عناد کند خداوند نسیم جنت را بر او حوام میکند و نیز علی بن احمد مالکی در فصول  
المهمه از ابن عباس روایت کرده که چون این آیه نازل شد رسول الله فرمود منم مُنذِرٌ  
و علی هادی است و فرمود یا علی بتو هدایت یابند هدایت یافتگان و از علماء شیعه  
کلینی از فضیل روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سؤال کردم فرمود هر امای  
از ما اهل بیت هادی مردمان زمان خود است و نیز در کتاب از امام محمد باقر روایت  
کرده در این آیه فرمود که رسول الله مُنذِرٌ است و در هر زمان هادی است از ما امامان  
که مردمان را هدایت میکند بر آنچه رسول الله از جانب خداوند آورده و هادیان  
بعد از رسول خداوند علی است و بعد از او وصیای او است یکی بعد از دیگری و نیز در  
کتاب از ابوبصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این آیه فرمود رسول الله

که ایاتیکه در آیه شکرده بر وجود امام

مذراست و علی هادی است ای ابو محمد امروز کسی هست که هادی باشد عرض کردم باقی  
 شوم از شما همیشه هادی است بعد از هادی تا با مرز که بشمار رسیده فرمود یا ابو محمد خدا  
 تو رحمت کند اگر چنین بود که هر گاه آیه در حق کسی نازل بشود و چون آنکس میزد آن آیه نیز  
 از میان برود پس کتاب خداوند از میان مردمان خواهد رفت و بلکه کتاب خداوند باقی  
 است و حکم آن جاری است در آنکه اینک باقیند چنانکه جاری بوده در آن مردمان سابق  
 نیز در کافیه از امام محمد باقر بسند دیگر روایت کرده که در این آیه فرمود که رسول الله صلیح  
 و انداز کند مردمان است و علی دلیل و هادی ایشان بوده بعد از آنحضرت بر حق و بر  
 دین اسلام و بخداوند سوگند که هادی از ما امامان است و پیوسته در ما اهل بیت خوا  
 بود تا بر روز قیامت و این احادیث کافیه را در بصائر اللہ رجحان نیز ذکر کرده و نیز این بابویه در  
 کتاب امالی از عباد بن عبدالله روایت کرده که علی فرمود هیچ آیه نیست از قرآن مگر اینکه من  
 پیدا نم که در کجا نازل شد و در شان کدام کس نازل گردیده و در خصوص چه نازل است و  
 در میان و یا در کوه نازل بوده عرض کردند پس در حق توحه نازل گردید فرمود اگر از من  
 سوال نمیکردید بشما نمیگفتم این آیه در شان من نازل شده است اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ و لِكُلِّ  
 قَوْمٍ هَادٍ و رسول الله صلیح است و منم هادی مردمان بر آنچه آنحضرت از جانب خداوند  
 آورده است و نیز این بابویه در کتاب الامام حسن روایت کرده که دوزی رسول الله صلیح  
 خوانده و بعد از حمد و ثنا به خداوند فرمود ای گروه مردمان من از میان شما میروم و  
 کدام بعد از خودم در بین شما تقاین را که کتاب خداوند و عبرت منند که اهل بیت  
 منند و اگر با آنها چک برنید هرگز بضلالت واقع نخواهید شد و از ایشان یاد بگیرید  
 و بر ایشان یادند هید زیرا که اهل بیت من از شما هستند و خاله نمیشود زمین از  
 ایشان و اگر نه زمین اها خود را فرو میرسد و بعد از آن فرمود که خداوند از من میدانم که  
 علم بر طرف نمیشود و تو زمین را از جهت خاله نمیکداری یا آن جهت تو در ظاهر است  
 و مردمان بر او طاعت نمیکند و یا پنهان و خائف است بر نفس خود تا اینکه امام است  
 تو ضایع نشود و خداوند دوستان تو بعد از هدایت یافتن گمراه نمیشوند و ایشان اندکند  
 بزرگ قدرند در نزد تو و چون آنحضرت از منبر فرود آمد عرض کردم یا رسول الله ای تو  
 جهت خداوند نیستی بر همه خلق فرمود یا حسن خداوند از من فرموده اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ و  
 لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و من مذرم و علی هادی است عرض کردم یا رسول الله ای از زمین از جهت  
 خاله نمیشود فرمود بلی خاله نخواهد شد و علی است امام مردمان از جهت خداوند برایشان  
 بعد از من و تو امامی و حجتی از جانب خداوند بعد از پدرت و برادرت حسین امام و حجت  
 و خلیفه است بعد از تو و خداوند بر من خبر داده که او صلیب او فرزندی که نام او علی است امام



جده است بیرون آید و چون حسین از دنیا گذرد علی پسرش بعد از او قیام نماید و او  
است امام و حجت بعد از پدرش و از صلب او بیرون آید فرزندی همنام من و شبیه<sup>من</sup>  
مردمان من و علم او علم من و حکم او حکم من و او است امام و حجت بعد از پدرش و بیرون  
آورد خداوند از صلب محمد موالودی که او را جعفر گویند راستگوترین مردمان است در  
گفتار و کردار و او است امام و حجت بعد از پدرش و خداوند بیرون آورد از صلب جعفر  
موالودی او را موسی گویند همنام موسی بن عمران که غایبترین مردمان است و او است  
امام و حجت بعد از پدرش و بیرون آورد خداوند از صلب و موالودی علی نام که معد علم  
و موضع حکمت خداوند است و او است امام و حجت بعد از پدرش و خداوند بیرون آورد  
از صلب علی موالودی که او را محمد گویند و او است امام و حجت بعد از پدرش و بیرون آورد  
خداوند از صلب محمد موالودی که او را علی گویند و او است امام و حجت بعد از پدرش و  
بیرون آورد خداوند از صلب علی موالودی حسن نام و او است امام و حجت بعد از پدرش  
و بیرون میآورد خداوند از صلب و حجت قائم را که امام و حجت خداوند است بعد از پدر<sup>س</sup>  
و نبی است دهند تا پیمان خودشان است از دوزخ و غایب خواهد شد چنانکه او را کبیبینید  
و قومی از او بازگردند و قومی بر او باقی مانند و بعضی میگویند چه وقت خواهد شد  
ظاهر شدن او اگر شما راست میگویند که او غایب و ظاهر میشود و اگر باقی نماند از دنیا  
مکریک روز خداوند آن روز را دراز میکند تا اینکه قائم ظاهر بیست ظاهر گردد و بر کند  
زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده بود از جور و ستم پس ای فرزندان زمین خالی نمی  
شود از شما و خداوند عطا فرموده است بشما اما مان علم و فهم مرا و از خداوند سوال  
کردم که علم و بصیرت در احکام دین را در اولاد من و اولاد اولاد من باقی گذارد و پسر  
ابن بابویه در آن کتاب بسند خود از ابوهریره روایت کرده که روزی بنحمت رسول الله  
رقتم و ایة ائمتنا انت منذر تا آخر نازل شده بود و آنحضرت ایها برای تلاوت کرد و  
فرمود من منذر و ایامیدانید که هادی کیست عرض کردیم نمیدانیم فرمود آنکسی است که  
الآن کفش مرا بیند میکند ما گردنهای خود را کشید تا ببینیم آنکس که امام است دیدیم که  
علی از حجره آنحضرت بیرون آمد و کفش آنحضرت در دست او است رسول الله با ملتفت  
شد فرمود آگاه باشید که او است تبلیغ کننده از جانب من و او است امام بعد از من  
و او است شوهر دختر من و او است پدر و وسط من و از برای ما است فخر و ما یم اهل بیت  
که بر طرف کرده خداوند از ما رجس و ما را از هر دنس پاک و پاکیزه قرار داده است و علی است  
که جهاد میکند بعد از من با تاویل قرآن چنانکه جهاد کردیم با تاویل قرآن و او است امام  
و پدر ما ما مان زاهد عرض کردیم اما ما مان بعد از تو چند نفرند فرمود دو او ده نفرند

در تفسیر آیه وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

بعد از تقیای بنی اسرائیل و از ما است مهد این امت که پر میکند زمین را از عدل ر دار چنانکه پر شده باشد از جور و ستم و خالی نمیشود زمین از ایشان مگر اینکه زمین اهل خود را فرو برد و از این احادیث در تفسیر آیه وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ علماء شیعه بیست و سه حدیث روایت کرده اند که مراد از هادی در این آیه دوازده امام است از اهل بیت رسول الله تا قیامت نه کسی دیگر غیر ایشان و نظیر این احادیث دوازده امام را علماء اهل سنت بسیار روایت کرده اند در احادیث کتابهای مناقب و فضائل خودشان از جمله فاضل حموی در فرآید بسند خود از اصبع بن نباته از ابن عباس روایت کرده که رسول الله فرمود من و علی و الحسن و الحسین و نه نفر از اولاد حسین همه مطهر و معصوم میباشیم و نیز فاضل حموی بسند خود در فرآید از ابن عباس روایت نموده که رسول الله بعلی فرمود که یا علی من شهر حکمت و تو باب آن شهری و کعبه داخل شهر نمیتواند بشود مگر از در آن و دروغ گفته کسیکه گمان کرده که او مراد است دارد و خالی اینکه انکس برادشمن دارد زیرا که تو از منی من از تو گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است و یاطن تو باطن من است و ظاهر تو ظاهر من است و تو امام امت منی خلیفه منی بر آنها بعد از من و سعادت یافته کسیکه ترا اطاعت نماید و شقی شد آنکه ترا معصیت کند و فائده برده کسیکه ترا ولی خود بداند و زیانکار بوده کسیکه بانه دشمنی کند و راستکار شد کسیکه بر تو پیوسته و هلاک گردید آن کسیکه از تو دوری نموده و یا علی مثل تو و مثل امامان از اولاد تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق شد و مثل شما امامان مثل ستارگان است که چون ستاره غروب نماید ستاره دیگر بجای آن طلوع خواهد کرد تا روز قیامت و نیز از خطب خطباء خوارزمی در مناقب خود از سلمان فارسی روایت کرده که گفت روزی بمحمد رسول الله وارد شدم و دیدم که آنحضرت فرزند خودش امام حسین در بالای زانوی خودش نشانیده و از چشمان او میسوسید و میفرمود ای فرزندم توئی سید و پسر سید و برادر سید و پدر نه نفر سید و توئی امام و پسر امام و برادر امام و پدر نه نفر امام و توئی حجت خداوند و پسر حجت و برادر حجت و پدر نه نفر حجت خداوند که از صلب تو خواهند و نامی ایشان قائم ایشان است و نیز از خطب خطباء خوارزمی فاضل حموی در مناقب و فرآید بسند خودشان از ابوسلیمان راعی روایت کرده اند که گفت که از رسول الله شنیدم که فرمود در شب معراج خداوند تعالی فرمود اَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ یعنی ایمان آورده و تصدیق کرده رسول ما بر آنچه از جانب خداوند به او نازل شده از احکام اسلام و من برضی خداوند و الْمُؤْمِنُونَ یعنی مؤمنان مخصوصین نیز ایمان و تصدیق دارند بر آنچه از خداوند نازل شده از احکام دین خداوند فرمود راست گفتی کدام کعبه در میان

۲۴۰

مردمان بجای خودت گذاشته و اورا جانشین خود فرار دادی عرض کردم بهترین ایشان  
 فرمود علی را عرض کردم بلی خداوند فرمود یا محمد بر اهل زمین نظر کردم و تراز میان ایشان  
 برگزیدم و اختیار کردم و ناسی ازنا مهاله خودم را نیز برای او جلال نمودم و منم محمود و تو  
 محمد و منم اعلا و او است علی ای محمد افریدم ترا و علی فاطمه و حسن و حسین را و امامان  
 از اولاد حسین را از نور خودم پس نشان دادم ولایت ایشان را بر اهل آسمان و زمین  
 که قبول کرد ولایت و موافق بودن ایشان را از مؤمنان گردید و هر که قبول نکرد از کافران  
 شد ای محمد هر گاه بنده از بندگان من عبادت کند که بدنش مثل ریسمان پوسیده  
 شود و ولایت شما را انکار کند اورا نیا مرزم مگر اینکه بر ولایت شما اقرار کند و فرمود  
 یا محمد آیا دوست میدار که ایشان را دیده باشی عرض کردم بلی خداوند فرمود بطرف  
 راست عرش نظر کن و چون نظر کردم دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر دیگر از  
 اولاد حسین را تا مهد قائم در جای مسطح هوار از نور ایستاده اند و نماز میگذارند  
 و امام مهدی در میان ایشان مانند ستاره درخشان پس خداوند فرمود ای محمد  
 اینها حجتهای منند در زمین و این مهدی است که از برای عترت تو است از  
 دشمنان ایشان و بعزت و جلال خودم سوگند که مهدی قائم حجت واجب شده است  
 از برای دوستان من و انتقام کننده است از دشمنان دین من و با شمشیر آشکار کننده  
 است امر ما است را و نیز فاضل ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حموی بنی بسند های خود از موسی  
 بن جعفر زیدپدرش را جلدش از رسول الله روایت کرده اند که فرمود هر که بخواد چنگ  
 زند بدین من و برکتی نجات سوار شود و از طوفان گمراهی خود را برهاند پس آنکس بعد  
 از من باید بجلی اقتدا کند و دشمنان او را دشمن بدارد و دوستان او را دوست داشته  
 باشد زیرا که او وصی من و خلیفه من است بر امت من در زمان حیات من و بعد از  
 وفات من و علی امام هر مسلمان و امیر هر مؤمن است بعد از من و قول او قول من و امر  
 امر من و نهی او نهی من و تابع او تابع من و یار او یار من و خوار کننده او خوار کننده من  
 است و بعد از آن فرمود هر که از علی دوری نماید آنکس در قیامت مرئیند و من نیز او را  
 نخواهم دید و هر که با علی مخالفت کند خداوند جنت را بر او حرام میکند و آخر کار او  
 دوزخ است و هر که خوار نماید علی را خداوند در روز قیامت آنکس را خوار و ذلیل خواهد  
 کرد و کبیکه بجلی ناری نماید چون بجلا و بند ملاقات کند با وی یار خواهد فرمود  
 حجت او را با و باد خواهد داد در وقتیکه از اجمال او سوال کنند بان حجت ایشان را  
 جواب میگوید و بعد از آن فرمود که حسن و حسین هر دو امام امت منند بعد از پدر ایشان  
 و سید جوانان اهل جنتند و مادر ایشان سیده زنان عالمیان است و پدر ایشان سید

اوصیاء است و نه نفر از اولاد حسین اما مان باشند و نه می ایشان قائم ایشان است که از اولاد  
 من است و اطاعت ایشان اطاعت من و معصیت بر ایشان معصیت بر من است و بجزاوند  
 شکایت خواهم کرد از دست کسانی که انکار کنند قضیه اولاد مرا و کسانی که ضایع نمایند  
 حرمت ایشان را بعد از من و خداوند کاف است از برای عترت من و اما مان امت من که اولاد  
 و یا و در ایشان باشد و انتقام کشند از کسانی که حق ایشان را انکار کرده اند و سِعْلَمُ الدِّينَ طَلَبُوا  
 اَحَى مُتَقَلِّبٌ يَنْقَلِبُونَ یعنی زود باشد که بداند آنها سیکه ظلم و ستم کرده اند بر اولاد و  
 ذرّیه رسول الله که بجهه مکان بازگشت میکنند و آخر کار آنها چه خواهد شد مؤلف میگوید  
 از احوال این احادیث در کتابهای فضلاء علمای اهل سنت بسیار است چنانکه در کتابهای  
 الکرام از آنها نقل کردم و مراد مؤلف در اینجا دو تفسیر است و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ بوده که در تفسیر  
 و احادیث علمای اهل سنت مراد از این امیر المؤمنین بود و در تفسیر و روایات علمای شیعه  
 دوازده امام از این آیه مراد شده بود نه فقط امیر المؤمنین پس حقیق این چند حدیث را از  
 اجلاء علمای آنها ذکر کردم تا معلوم شود که در امامت در میان امیر المؤمنین و یازده  
 نفر اولاد او و اولاد فاطمه زهراء و ذرّیه رسول الله فرق ندارد و چنانکه بر امامت امیر  
 المؤمنین و جانشین بودن او در احادیث رسول الله تصریح شده همین طور بر امامت  
 ایشان رسول الله تصریح فرموده چنانکه ذکر شد و نیز فاضل خاکن در تفسیر  
 شواهد التزیل بسند خود از ابو بردة اسلمی روایت کرده که رسول الله اب وضو خواسته  
 و علی در نزد آنحضرت بوده و بعد از وضو کردن دست علی را گرفته و بر سینه خودش گذاشته  
 و بعد از آن فرمود اِمْنَا اَنْتَ مُدِرٌّ و بعد از آن دست خودش بر سینه علی گذاشته  
 و بعد از آن فرمود و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و بعد از آن فرمود یا علی تو بی نشانه مردمان و علم  
 هدایت و میر تراست کنندگان قرآن و من شهادت میدهم که تو چنانچه که بیان کردم و  
 در کتاب رجال کتبی و احتجاج طبرسی و کمال الدین و علل الشرایع و اماله صدوق همه  
 ایشان از یونس بن یعقوب روایت کرده اند که در خدمت امام جعفر صادق جماعتی از  
 اصحاب او بودند مثل حمران بن اعین و مؤمن طاق و هشام بن سالم و طیّار و در میان  
 ایشان هشام بن حکم نیز بوده و او جوان تر بود از ایشان پس امام جعفر صادق بر هشام فرمود  
 یا هشام عرض کرد بلیک یا بن رسول الله فرمود آیا بما خبر نمیدهی که چه کردی بمر <sup>عبد</sup>  
 و چطور از او پرسیدی هشام عرض کرد فدایت شوم من حیا میکنم از جناب شما و زبانم  
 خدمت شما زبان گویان نیست فرمودزمانیکه بشما امر کردم بر چیزی پس بجا اورید هشام  
 گفت بمن رسید از عمرو بن عبید که او در مسجد بصره می نشیند و این در نظر من بزرگ  
 آمد پس من رفتم بر بصره بنزد او و او را در روز جمعه در مسجد یافتم و دیدم نشسته و حلقه

بزرگ در نزد او است و مردمان از او سؤال میکنند و من در آفرینش گفتم من  
 غریبم اذن میدهی که از یک مسئله از تو سؤال کنم گفت سؤال بکن گفتم آیا چشم داری گفت  
 این چه مسئله است گفتم مسئله من اینست گفت سؤال بکن هر چند یک مسئله احمقانه  
 است گفتم جواب بد از آن گفت بلی چشم دارم با و گفتم چه میکنی با چشم گفت رنگها را میبینم  
 و اشخاص را میشناسم با آن گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم چه میکنی با آن گفت رایحه را  
 با آن میبویم و تمیز میدهم با آن رایحه بد را از خوب گفتم آیا دهان داری گفت دارم گفتم چه  
 میکنی با آن گفت طعم اشیاء را با آن میدانم از شیرین و تلخ و غیره اینها گفتم آیا زبان داری  
 گفت دارم گفتم چه میکنی با آن گفت تکلم میکنم گفتم آیا گوش داری گفت دارم گفتم چه میکنی  
 با آن گفت صداها را با آن میشنوم گفتم آیا دست داری گفت دارم گفتم چه میکنی با آن  
 گفت دراز میکنم آن را بر هر چه میخواهم و نرمی و درشتی را با آن میدانم گفتم آیا پاها داری  
 گفت دارم گفتم چه میکنی با آنها گفت از جای بجای دیگر میروم با پاها گفتم آیا قلب داری  
 گفت دارم گفتم چه میکنی با آن گفت تمیز میدهم با آن هر چیزی را که بر این اعضا وارد  
 میشود گفتم این اعضا تو غنی نکرد ترا از قلب گفت نه گفتم چگونه گفتم که این اعضا صحیح و سالم  
 است گفت ای پسر من این اعضا من اگر در چیزی شک کنند از آن بر قلب خود رد میکنم پس  
 قلب تمیز میدهد و یقین میکند و شك را بر میدارد گفتم پس خداوند قلب را خلق کرده از  
 برای برداشتن شك را از اعضا تو گفت بلی گفتم پس لابد است از قلب و اگر نه کار اعضا تو دور  
 نمیشود گفت بلی گفتم ای خداوند اعضا ترا ترك نکرده بدون رئیس تا اینکه از برای آنها  
 یک امام قرار داده که اشیاء صحیح را بیداند و شك بر دارد و خداوند این بندگان خود را  
 میگذارد در شك و حیرت و اختلاف و از برای اینها يك امام در هر زمان قرار میدهد  
 مردمان شك و اختلاف و حیرت و تردید خودشان را با رجوع نمایند و در مذهب  
 دین خودشان اختلاف و جدال و قتال نکنند و همدیگر را بیدنداشند و بلکه هر در  
 دین خداوند و رسول او نباشند و هر کسی نارای خود در دین اسلام و در احکام  
 حلال و حرام چیزی نگوید و دین خداوند در شك و در حیرت نماید پس عمر بن عبید  
 ساکن ماند و چیزی نگفت و بعد از آن گفت تو هشیامی گفت گفتم نه تا اینکه امام جعفر  
 صادق فرمود یا هشام این دلیل عقل را بر وجوب امام در میان مردمان کارام کنی  
 یاد داده هشام گفت یا بن رسول الله جاریه شد بر ما بنام فرمود سوگند بخداوند این دلیل  
 در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده و در علل الشرایع از جا بر روایت کرده که با امام  
 محمد باقر عرض کردم از برای چه مردمان محتاجند بر رسول و امام فرمود از جهت بقاء  
 العالم در صلاح خود زیرا که خداوند عذاب را از اهل زمین بر میدارد از برای بودن

۲۵۳

رسول و یا امام در میان مردمان چنانکه جداوند فرموده و ما کان الله ليعذبهم  
و انت فيهم و چنانکه رسول الله فرموده که ستارگان اما نیک از برای اهل آسمان و اهل  
بیت من اما ن است از برای اهل زمین و زمانیکه ستارگان بر طرف شدند بر اهل آسما  
نازل شود آنچه آن را مکروه میدانند و زمانیکه اهل بیت من از میان اهل زمین رفتند  
بر اهل آن میناید آنچه آنرا مکروه میدانند و مراد رسول الله از اهل بیت خود اما ما ن است  
که خداوند اطاعت برایشان را اطاعت خودش قرار داده و فرموده یا ایها الذین آمنوا  
اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولیه الا منکرکم و ایشان معصومند و یا کیره اند از معصیت  
و ایشان گناهکار نمیشوند و ایشان تأیید شدگان و توفیق یافتگان بوده اند و مدد  
شدگانند و خداوند بسبب ایشان روزی میدهد مخلوق را و بسبب ایشان بلاد آباد  
میشود و از برای ایشان از آسمان باران میبارد و از جهت ایشان برکات زمین ظاهر  
میکردد و برای بودن ایشان در زمین خداوند بر اهل معصیت مهلت میدهد و بر  
اهل مطاعه برودی عذاب و عقوبت نازل نمیکند و روح القدس از ایشان مفارقت نمی  
کند و ایشان نیز از او مفارقت نمی نمایند و از قرآن جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا  
نمیشود و در اکمال الدین و علل الشرایع از ذریع روایت کرده که از امام جعفر صادق  
شنیدم فرمود سوگند بخداوند از زمان رحلت حضرت آدم خداوند زمین را خالی  
نکذاشته از امام و پیغمبر در دین مردمان که بسبب و هدایت او مردمان بر دین  
هدایت یابند و آن امام از زمان آدم تا آخر خواهد بود و هر که او را ترک بکند هلاک میشود  
و هر که بر او و بر قول او چنگ بزند هلاک خواهد یافت و این حق است بخداوند و نیز  
در علل الشرایع از عبدالکریم و از غیر او روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که جبرئیل  
بر رسول الله نازل شد و از جانب خداوند خبر داد که یا محمد من زمین را خالی نگذاشتم  
مگر اینکه در آن عالم بوده که طاعت و هدایت مرا بشناسد و او نجات باشد در میان رسول  
سابق و رسول بعد از او و ابلیس را نمیگذارم که مردمان را برگرداند و در زمین حجت  
من نباشد و دعوت کند بسوی من نبود و هادی براه دین و عارف بر امر من نبوده باشد  
و من حکم کرده ام که از برای هر قومی هادی گردد و سعید باو هدایت یابد و بر شقی حجت شود  
و نیز در علل الشرایع و تبصائر الدرجات و در اختصاص از ابو حمزه روایت کرده اند که امام  
جعفر صادق فرمود که زمین باقی نخواهد شد مگر اینکه در آن کسی میشود که تمام احکام را  
بداند و زمانیکه مردمان در دین خداوند چیزی زیادتر کردند بگوید و اگر چیزی ناقص نمودند  
بگوید که در دین خداوند ناقص کرده اند و اگر دین را دست آوردند تصدیق بکند و اگر  
این طور نشود حق از باطل شناخته نمیشود و از امثال این احادیث بسیار است و ذکر کرده

انها باعث هلول کلام است و مراد در اینجا تفسیر آیه و لکل قوم هاد بوده که باید زمین  
 از امام هادی خالی نباشد و آن هادی نیز جمیع احکام را بداند چنانکه اول این منصح  
 از اخذ بی علماء اهل سنت و شیعه معلوم شد و از جمله آیات که دلالت کرده تفسیر آن  
 بوجود امام در هر زمان این آیه است و لقد وصلنا لهم القول لعلمهم یتدکرون  
 یعنی هر آنکه ما بر مردمان بیان قول و سخن حق را در دین و احکام اسلام متصل کرده ایم  
 شاید آنها یادآوری نمایند و حق را بدانند و در تفسیر قمی و در بصائر هر دو بسند خود  
 شان در این آیه از امام جعفر صادق روایت کرده اند که فرمود مراد از متصل کردن خداوند  
 قول را در این آیه امام بعد از امام است و وجود او است در هر زمان و در کثر از حرمان  
 روایت کرده در این آیه که امام جعفر صادق فرمود مقصود وجود امام است بعد از امام  
 دیگر در هر وقت و در کافیه از عبدالله بن جنید روایت کرده که از امام جعفر صادق از  
 این آیه سوال کردم که مراد از وصلنا لهم القول چیست فرمود یعنی ما می توانیم امام دیگر در زمین  
 و در مناقب ابن شهر آشوب روایت ابن جنید را نیز ذکر کرده و در احوال شیخ طوسی از  
 موسی بن علی از امام علی النقی از پدران خود از امام جعفر صادق در این آیه روایت  
 کرده که فرمود یعنی امام بعد از امام را بر مردمان قرار دادیم که زمین از امام در هر وقت  
 خالی نشود و در احوال الدین از فضیل بن یسار روایت کرده که از امام محمد باقر و از امام  
 جعفر صادق شنیدم که فرمودند آن علی که حضرت آدم با خود آورده بود برداشته نشد  
 از زمین و بلکه میراث میشود در میان امامان و هر چیزیکه از علم و آثار انبیا و اهل بیت  
 رسول الله نبوده باشد پس آن باطل است و بدرستی که علی عالم این امت بوده بعد از  
 آنحضرت و البته نخواهد مرد یک عالمی از ما اهل بیت مگر اینکه بعد از خودش خلیفه می  
 گذارد کسی را که بداند مثل علم او را و آنچه را که خداوند خواسته باشد و نیز در احوال الدین  
 از حوث بن مغیره روایت کرده که شنیدم از امام جعفر صادق که فرمود بدرستی که زمین  
 ترک نمیشود مگر بعالی که بداند جمیع علم حلال و حرام را و بداند تمامی فقه را که مردمان  
 بر آن محتاجند و او بر مردمان احتیاج ندارد عرض کردم فدایت شوم آن علم از کجا است  
 فرمود آن علم از رسول الله و از امیر المؤمنین ارث است و در احوال الدین از ابن مغیره روایت  
 کرده که از امام جعفر صادق شنیدم میفرمود بدرستی که آن علمی که نازل شده بود با  
 آدم برداشته نشد از زمین و هیچ عالمی و فاضلی نمیکند مگر اینکه علم خود را ارث میکند  
 بر عالم دیگر و بدرستی که زمین بدون آن عالم نخواهد شد مؤلف میگوید این حدیث  
 و حدیث فضیل دلالت کرده بر اینکه آن علی که حضرت آدم داشته همان علم برداشته  
 نشد از زمین و در وارثان انبیا و در او صیبا بوده است و با صراحت قرآن آن علم آدم

علوم بر جمیع اشیاء است از حلال و حرام و آنچه مردمان بر آن احتیاج در دین و دنیا  
خود دارند از علم ابدان و ادیان و از هر چیزی که دانستن آن فضیلت است زیرا که خداوند  
فرموده **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** پس این علم آدم در نزد هر که باشد بعد از رسول الله پس  
انکس وارث و وصی و خلیفه آنحضرت خواهد بود و زمانیکه با صراحت آیه **وَلَقَدْ وَصَّيْنَا**  
**لِأَهْلِ الْبَيْتِ** و با تفسیر چند حدیث معلوم شد که زمین از حجت خالص خواهد شد  
دوران همیشه چنین عالم خواهد شد پس واضح میشود که آن عالم از اهل بیت رسول الله  
است نه از غیر ایشان چنانکه در تفسیر **وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** از احادیث علماء اهل سنت معلوم  
شد که ایشان امیرالمؤمنین و یازده نفر از اولاد او است از بطن و نسل فاطمه زهرا و نیز در  
احکام الدین بدو سند از امام جعفر صادق روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود که در اولاد  
من همیشه کسی خواهد بود که در احکام اسلام خاطر جمع شد و از روگردید شد میشود  
و نیز در احکام الدین از ابو عبید روایت کرده که با امام جعفر صادق گفتم فدایت شوم سالم بن  
ابو حفصه بمن گفت آیا شما روایت نکرده اید که هر که بمیرد و امام زمان خود را شناسد  
پس انکس مرده بمردن جا ملیت من گفتم روایت چنین است و او گفت پس امام محمد باقر  
وفات کرده پس امام شما تا بعان علی در این روز کدام است و من میترسم با او بگویم که امام ما  
امام جعفر صادق است و من با او میگویم که امام ما آل محمد رسول الله است و او گفت  
که تو چیزی درست نکردی پس امام جعفر صادق فرمود وای بر حال سالم خداوند بزرگوار  
لعنت کند آیا سالم میدانند که منزله امام چیست و بدرستی که منزله امام بزرگوار است  
از اینکه سالم و سایر مردمان گمان کرده اند و هرگز از ما اهل بیت کسی وفات نمیکند مگر  
اینکه باقی میکند ارد کسی را که میداند مثل علم سابق را و رفتار میکند مثل رفتار کردن  
او را و دعوت میکند بر آنچه اول ایشان بر آن دعوت کرده و منع نکرده خداوند را چیزی  
از اینکه عطا بکند بر سلیمان افضل از آنچه بداد و عطا فرموده بود و نیز در احکام الدین  
و در کتاب محاسن و در بصائر از عبد الله بن سلیمان عامری روایت کرده که امام جعفر  
صادق فرمود که همیشه در زمین از برای خداوند و از جانب او حجته بوده که جمیع حلال  
و حرام خداوند را دانسته و دعوت میکند مردمان را براه دین خداوند و تمام میشود  
حجت خداوند از زمین مگر چهل روز قبل از قیامت و زمانیکه آن حجت خداوند بر  
داشته شود از میان خلق پس تاب توبه بسته گردد و در آنوقت نفع نمیدهد ایمان آوردند  
که در سابق ایمان نداشته اند و انجاعت شرار مردمان است و قیامت بر آنها برپا میشود  
و در بصائر و در احکام الدین از ابان روایت کرده اند که امام جعفر صادق فرمود که حجت  
خداوند باید قبل از مردمان باشد و با ایشان و بعد از ایشان باشد و در احکام الدین از



احمد بن اسحق قتی روایت کرده که بخدمت امام حسن عسکری وارد شدم فرمود یا احمد  
 چطور شد حال شما را آنچه مردمان در آن امر در شکند عرض کردم ای مولای من  
 زمانیکه کاغذ شما بماند ما رسید باقی نماند از زمانه مردمان و نه زنان و نه اطفال که فهم  
 دارند مگر اینکه قائل بچشم شدن پس فرمود یا احمد آیا ندانستی که زمین خالی از  
 حجت نخواهد شد و منم آن حجت و نیز در کمال الدین از احمد بن اسحق روایت کرده که از  
 امام حسن عسکری بر بعضی اصحاب خودش کاغذ وارد شد و در آن بوده که از پدر  
 من هیچکدام مبتلا نشدند مثل من از شک کردن این جماعت در حق من و اگر این امر  
 امامت از اهل بیت بودن که بر آن اعتماد کرده اید و با آن دیندار شده اید تا بوقت معین  
 بوده که در تمام شدن آنوقت اشتباه کرده بودید پس جای شک در امام بودن من از  
 جانب خداوند و رسول او بوده که شک ننمایید و اگر امامت متصل بوده مادامیکه  
 اموردین خداوند تا قیامت متصل است پس این شک در امامت من چه معنی دارد  
 و در کمال الدین از عمر بن ثابت از پدرش روایت کرده که از امام محمد باقر شنیدم که فرمود  
 اگر زمین یک روز بدون امام از ما اهل بیت نماند اهل خودش را فرورد و هر آنکه خداوند  
 باشدت بر اهل زمین عذاب میکند و خداوند ما اما ما را در زمین حجت خود  
 قرار داده و امان از بر لوی اهل زمین نموده و در ما ماند از اینکه آنها بر زمین فرودند  
 مادامیکه ما در میان مردمان بوده باشیم و زمانیکه اراده کرد خداوند که اهل زمین را  
 هلاک گرداند و بر آنها مهلت ندهد ما را بر آورد و از میان آنها بیرون آورد و بعد از  
 آن آنچه میخواهد میکند و از جمله آیات که تفسیر شده بر وجود امام در هر زمان این  
 آیه است **وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ** یعنی هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن امت  
 ترساننده بوده است زیرا که این آیه ظاهر است در بودن نذیر و ترساننده در جمیع امتها از  
 سابق و لاحق بدون اختصاص بر سابقین پس در هر قرن تا قیامت باید کسی از جانب خداوند  
 و یا از جانب رسول الله بوده باشد تا بصدق بکند بودن نذیر و در هر امت که آیه بیان کرده  
 و از او صفات است که آن نذیر از جانب خداوند و یا رسول او باید جمیع حلال و حرام و تمام  
 احکام اسلام را بداند تا نذیر گردد در همه مسائل دین و دنیا مردم آن و این شخص همان  
 امام است از اهل بیت رسول الله از جانب خداوند و با تعیین آنحضرت چنانکه در احادیث  
 اهل بیت ذکر شده و در تفسیر قتی در این آیه از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود  
 او نذیر در این آیه یعنی از برای هر زمان امام است و در بصائر و در عیون الاخبار و  
 در علل الشرایع از سلیمان بن جعفر روایت کرده اند که از امام رضا سؤال کردم که  
 آیا زمین از حجت خداوند خالی میشود یا نه فرمود اگر زمین یک طرفه العین از حجت

خاله شود هر آینه اهل خود را فرو میبرد و در علل الشرایع و اکمال الدین و بعضی دو کتاب  
 غیبت نعمانی از اسحاق بن عمار روایت کرده اند که از امام جعفر صادق شنیدم فرمود که زمین  
 خاله نمیشود از یک نفر عالمی که جمیع احکام را بلد اند که اگر مؤمنان چیزی زیاد نمایند بر زمین  
 بکنند آنها را بحق و اگر کم بکنند تمام بکند برای ایشان و نیز در علل و عیون از احمد بن محمد  
 روایت کرده که با امام رضا عرض کردم که ما روایت کرده ایم از امام جعفر صادق که فرمود  
 که زمین بدون امام باقی نمیشود مگر اینکه خداوند بر اهل آن غضب بکند فرمود بلعین  
 خاله از امام نخواهد شد و الا اهل خود را فرو میبرد و نیز در آن دو کتاب زوشا روایت کرد  
 که با امام رضا عرض کردم آیا زمین بدون امام میشود یا نه فرمود نه گفتیم ما نیز روایت  
 کرده ایم که زمین خاله از امام نخواهد شد مگر اینکه خداوند بر اهل زمین غضب بکند  
 فرمود بلعین بن غیر از امام نمیشود و الا اهل خود را فرو برد و نیز در آن دو کتاب زفضل بن  
 شاذان روایت کرده که امام رضا فرمود اگر کسی بگوید چو خداوند اولی الامر قرار داده و  
 امر کرده بر طاعت ایشان مثل رسول الله در آیه شریفه در جواب انکس گفته میشود که وجود  
 اولی الامر از برای علت زیاد است از جمله آنها اینست که زمانی که مردمان را خداوند حد  
 محدود قرار داد و مأمور شدند که از آن حدود تجاوز نکنند زیرا که در تجاوز کردن از  
 آنها فساد ایشان است و این حدود ثابت نمیشد مگر با وجود یک نفر امین که خداوند قرار  
 بدهد او را تا اینکه او مردمان را نگاه دارد در مناجات آنها و منع کند ایشان را از تجاوز  
 کردن از آن حدود و داخل شدن بر آنچه برای ایشان خطر و فساد است و اگر این طور امین  
 خداوند نباشد هر آینه هیچکس از لذت بردن و منفعت کردن خود باز نمیشود هر چند  
 بد یگران ضرر و فساد وارد شود پس خداوند قرار داده برای مردمان قیّم تا منع بکند ایشان را  
 از فساد کردن و ضرر زدن بغیر خودشان و تا اقامه نماید در میان مردمان حدود و احکام  
 و از جمله آن علیها اینست که ما نیا قیّم ایم فرقه و مطلق از مردمان که بقای داشته باشند  
 و در زندگانی گذران نمایند مگر با وجود قیّم و رئیس برایشان زیرا که لا بد است در امور  
 دین و دنیا برای ایشان از آن رئیس پس جائز نشد در حکمت خداوند حکیم که توبه بکنند <sup>میانرا</sup>  
 از وجود کسیکه میداند لا بد است برای مردمان از وجود او و برای آنها قوام و دوام  
 درست نمیشود بدون او پس با وجود آن در امور دین و دنیا قیّم بکنند با دشمن خود  
 و قیّم نمایند غنایم خودشان را و آن رئیس اقامه کرده باشد جمعه و طاعت آنها را  
 و منع کند ظالمان را از ظلم کردن بر مظلومان آنها و از جمله آن علیها اینست که اگر خداوند  
 امام و قیّم و امین در دین و دنیا برای مردمان قرار ندهد که حفظ بکند دین را و احکام  
 این در نزد او و دبیعه باشد ملک اسلام مندرس در دین از میان مردمان می رود و تفسیر

۲۸۷

تفسیر

و تبدیل میشود احکام آن و اهل بدعت در آن زیاده میکنند و اشخاص بدین آن را  
 ناقص مینمایند و اشتباهکاری میشود بر مسلمانان زیرا که ما مردمان را در نقصان و  
 محتاج یافتیم و بدون کامل دیدیم با اختلاف آنها و با مخالفت رأیهای آنها و خلاف  
 هوای نفس در آنها پس با وجود این اختلافات اگر خداوند از جانب خودش ما را قوی  
 و حفظ کننده احکام خودش قرار ندهد تا حفظ آنچه را که رسول الله آورده بکند <sup>آنست</sup>  
 فساد میکنند چنانکه بیان کردم و مسائل دین و طریقه رسول الله و احکام خداوند ایمان  
 تغییر و تبدیل میشود و در این فرض فساد جمیع مردمان خواهد بود و در کتاب قصص  
 الانبیاء از عبد الحمید بن ابی دینار روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که حضرت  
 نوح بعد از طوفان پانصد سال زندگانی کرد و بعد از آن جبرئیل نازل شد و گفت یا نوح  
 مدت نبوت تو تمام و ایام زندگانی تو باخو رسیده و خداوند میفرماید بدی میراث  
 علم را و آثار نبوت را که در تو است بر سپرت نام و من زمین را بدون عالم نمیکندم که  
 با او شناخته باشند مردمان طاعت مراد او سبب نیات میشود در میان پیغمبر اول و  
 پیغمبر بعد از او و خداوند میفرماید که من زمان را خالی نمیکم بدون حجت و دعوت  
 کننده بسو خودم و بدون هادی براه دین من و عارف بر امر خودم و بدرستی که قرار داده  
 که برای هر قومی هادی تعیین نمایم که سعیدان با او هدایت یابند و او حجت گردد بر  
 اشقیاء پس حضرت نوح جمیع آنچه را که در او بوده از میراث نبوت بر سپرت نام داده و اما  
 حاکم و یافت پسران دیگر او پس در نزد آنها علم نوح نبوده که بان نفع داشته باشد و  
 حضرت نوح بر اولاد و امت خود بشارت بر آمدن هود و امر کرد ایشان را بر تابع بودن  
 بر او و امر کرد آنها را بر اینکه در هر سال وصیت او را باز بکنند و بخوانند و آن روز از برای  
 آنها عهد باشد چنانکه حضرت آدم برایشان امر کرده بود و در کتاب غیبت نغمه از ابو حمزه  
 از ابواسحق سبعی از یک نفر از اصحاب خالص میرالمؤمنین روایت کرده که در کوفه خطبه خوانند  
 و در آن گفت که خداوند لا بد است از برای تو از اشخاصی که ایشان حجتها را تو بوده اند  
 در زمین حجتی بعد از حجت برای مردمان که ایشان خلق را هدایت نمایند بر دین تو  
 و تعلیم بکنند بر آنها دین ترا تا اینکه پراکنده نشود دوستان دین اسلام تو یا آن حجت  
 تو ظاهر میشود در میان مردمان و با او اطاعت نکنند و یا محفی و ترسیده شده از مردمان  
 و منتظر باشد بر امر تو و اگر غائب شود شخص او در سال دولت باطل پس هرگز غائب  
 نخواهد شد از مردمان اهل ایمان نشد علم آن حجتها را تو و ادب و تعلیمات ایشان در  
 قلب مؤمنان خواهد ماند و مؤمنین بر علم ایشان عمل خواهند کرد و انس میگیرند  
 بر آثار و علوم ایشان و تکذیب کنندگان از علوم و آثار ایشان رحمت خواهد کرد

اسراف کنندگان از علم ایشان منع خواهند نمود و کلام ایشان بدون تمن گفته میشود و هر که کلمات ایشان را بشنود و تعقل نماید و بداند و بر آنها تصدیق داشته باشد قانع آنها شود و بر آنها نماز فرماید ایشان برود پس بر صلاح خواهد رفت و بعد از آن امیرالمؤمنین فرمود پس کیست آنکسان که بر امر ایشان عمل بکند یعنی آن اشخاص کمتر خواهد شد و از این جهت علم کمتر میشود زیرا که حل کنندگان آن یافته نمیشود که آنرا حفظ نمایند و مردمان بگویند چنانکه از ایشان شنیده بودند و بعد از کلام دیگر در آن خطبه فرمودند من غیب را نمیدانم و بدرستی که جمیع علم ایشان و حجتهای تو برداشته نمیشود و ما در علم قطع نمیشود و خداوند تو زمین را از حجت خود خالی میکنداری بر خلق یا ظاهر غیراً ظاهر شد یا خائف غائب گردید تا اینکه باطل و ضایع نشود حجت تو و بضلالت واقع نگردد اولیاء تو بعد از هدایت یا فتن ایشان با آن حجتهای تو و از این احادیث بسیار است و از جمله آیات که تفسیر شده و تاویل گردید بر امامت دهر زمان مثل آیات سابقه این است **أَفَضِرْبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَحْحًا** چنانکه در تفسیر قمی در این آیه از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود یعنی ای ما خداوند ترک میکنیم شما مسلمانان را مهمل و اتمام حجت نمیکیم بشما یا پیغمبر یا یا امام و یا با حجتهای خودمان پس بنا بر این حدیث در تفسیر آیه باید همیشه امام و از جانب خداوند حجتی در میان مردمان باشد زیرا که خداوند در هیچوقت آنها را مهمل نگذاشته و همیشه پیغمبر و یا وصی او در میان مردمان بوده اند و خصوصاً در این آیه که خطاب بر مسلمانان است و فرموده من شما را مهمل نمیکندم پس باید در میان ایشان بعد از رسول الله از جانب خداوند حجتی باشد و اما می وجود داشته یا ظاهر غیر مطاع مردمان و یا خائف غائب از ایشان چنانکه در خطبه سابقه و در احادیث علماء اهل بیت در سابق ذکر شد و با وجود عدم ریاست ایشان در مجال حضور و غائب بودن غائب ایشان در این زمان احادیث علوم دین از ایشان نثر شده و چندین کتب حدیث از ایشان نوشته اند چنانکه امیرالمؤمنین در خطبه سابقه بیان فرموده و خبر داده که از ایشان علوم دین نثر خواهد شد که هر که عمل نماید بر صلاح خواهد رفت و در کتاب قرب الاسناد از مسعدة بن صدقه روایت کرده از امام جعفر صادق که رسول الله فرموده که در هر خلفی از من من عادلان است از اهل بیت من دور میکنند از دین اسلام تغییر و تبدل کردن غلو کنندگان راه داخل کردن اهل باطل و اهل ریاضات و تاویل نمودن جاهلان را آیات و احادیث مراباخیال و هوای خودشان و بدرستی که امامان شما از اهل بیت من وارد کنندگان شما نیستند بخداوند پس شما نظر نماید بسوگنا اینکه مقدم میکنید آنها را در ریاست دین و در نماز شما

و نظیر این حدیث را در کافیه از رسول الله و از امام جعفر صادق نیز نقل کرده و در  
اکمال الدین حدیث قرب الاسناد را روایت کرده و در اخبار آن فرموده که بد رستیکه  
اما مان شما وارد کنندگان شما ایند بخداوند پس نظر نماید بر آنکسیکه بر او اقتدا  
میکنید در دین خودتان و در نماز شما که مبدا از اهل بیت من نباشند و احکام  
ندانند و نیز در قرب الاسناد از بزنی از امام رضا روایت کرده که امام محمد باقر فرمود  
که بد رستیکه حجت خداوند بر مردمان تمام نمیشود مگر با امام زنده که او را بشناسند  
یعنی بغیر از امام حجت نباید دیگر بر امام خود بدانند و بر قول او عمل نمایند و در عجل  
الشراعیع از کرام روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود اگر در دنیا دو نفر مرد بوده باشد  
پس یکی از آنها باید امام باشد و اگر یکی از آنها بمه د پس باید باقی مانده امام باشد تا اینکه  
کسی بدون امام حجت نداشته باشد بخداوند که مراد این حجت ترك نمودی و در  
بصائر الدرجات و عجل از ابو حمزه روایت کرده اند که امام محمد باقر فرمود <sup>کنند بخداوند</sup> سو بخداوند  
زمین را خالی نگذاشته <sup>منا</sup> و زلزله روزی که حضرت آدم از دنیا رحلت کرده از امام  
مردمان باو هدایت یابند بخداوند و آن امام حجت خداوند است از جانب او بریندگان  
خودش و زمین باقی نخواهد شد بدون حجت از خداوند بر مردمان و در اکمال الدین  
و امالی صدوق و در امالی شیخ طوسی بسند خودشان از مقاتل بن سلیمان روایت  
کرده اند از امام جعفر صادق که رسول الله فرمود که من سید بنیام و وصی من سید  
اوصیاء است و اوصیاء من سید اوصیاء اند و بد رستیکه آدم سوال کرد از خداوند که  
قرارداد با او وصی صالح و خداوند وصی فرمود بر او که من اکرام کرده ام انبیاء خود را  
با نبوت و بعد از آن برگزیده ام خلقی با و فرار داده ام برگزیدگان ایشان را اوصیاء آدم <sup>من</sup>  
کرد خداوند قرارداد وصی مرا خیر اوصیاء پس وصی فرمود با و وصیت بکن بر پسر شیب  
پس آدم شیب را وصی خود گردانید با امر خداوند و ادهه الله است و شیب وصی خود  
گردانید پس خود شبان را و او پسر زله حوریه بود که خداوند او را از حجت برای آدم  
فرستاده بود و او را بیست تریح کرده بود و شبان وصی خود قرار داد غلث را و غلث  
وصیت کرد بر حقوق و او وصی خود قرار داده غیثا را و او وصی کرده بر خونج و او ادیس است  
و ادیس وصی خود کرده نا حورنا و او وصیت کرده بر فوج و فوج وصیت کرده بر سام و سام  
وصی خود نمود عنام را و عنام وصیت کرد بر علیاشا و علیاشا وصیت کرد بر  
او و وصیت کرد بر بیره و وصیت کرد بیره بر جفیه و جفیه وصیت نمود بر عمران و او  
وصی خود قرار داد ابراهیم خلیل را و او وصی خود گردانید پس خود اسمعیل را و او وصی  
خود قرار داده اسحق را و او وصی خود نمود یعقوب را و او وصی خود نمود یوسف را و او

خود گردانید

در وصی کردن پیغمبران بر اوصیاء خویشان

خود گردانید بر یار و بر اوصی خود نامه در شعیب را و اوصی خود کرده موسی را و اوصی خودش قرار داد یوشع بن نون را و اوصی کرد داود را و اوصی گردانید سلیمان را و اوصی قرار داد اصف بن برخیا را و اوصی خود کرد زکریا را و اوصی خود قرار داد عیسی بن مریم را و عیسی وصی خود کرده شمعون بن حمون را و شمعون وصی خودش کرد یحیی بن زکریا را و اوصی خود نمود منذر را و منذر وصیته کرد بر سلیمه و سلیمه وصی خود گردانید برده را و برده دادان وصیت بمن و من یا علی ان وصیت را بتو میدهم و تو نیز برو وصی خودت و وصی تو را امید هد بر اوصیاء از اولاد تو یکی بعد از دیگری تا اینکه برسد ان وصیت بر بهترین اهل زمین بعد از تو و هر آینه امت برو وصی بودن تو از برای من کافر خواهد شد و بر تو واجب است خواهند کرد باشدت و هر که با تو ثابت باشد با من خواهد بود و هر که از تو دور بشود جاء اود و زخ است و در علل الشرائح از منصور بن حازم روایت کرده که تبار امام جعفر صادق عرض کردم که من با قومی گفتگو کردم و با آنها گفتم آیا شما میدانید که رسول الله صحت خداوند بود بر خلق پس و قتی که او رحلت کرد از دنیا ایما بعد از او صحت خداوند کیست ان قوم گفتند صحت خداوند بعد از آنحضرت قرآن است پس من نظر کردم بقرآن دیدم که آیات قرآن را دلیل خود قرار میدهند چنانچه مرجئه و خوارج و ذنبدیق که ایمان ندارند تا اینکه غالب میشوند بر طرف خود پس مردان گفتند که قرآن صحت نمیشود مگر با قتی که ان قیتم هر چه بگوید در قرآن و بعد تا و بیل و تفسیر آیات ان حق باشد پس با آنها گفتم پس قیتم ان کیست گفتند عبد الله بن مسعود بوده و فلان و فلان کسان میدانست گفتم همه قرآن را میدانست گفتند نه پس من نیافتم احد را گفته شود که او جمیع قرآن میدانست مگر علی بن ابوطالب را که کسی نگفت که او تمام قرآن را میدانست و زمانیکه چیری دو میان صحابه واقع میشد این وان و فلان همه میگفتند نمیدانیم پیغمبر از علی که او میگفت حکم ان چنین و میدانم پس شهادت میدهم بر اینکه علی قیتم قرآن بوده و هر چه او در قرآن بگوید حق است و طاعت او واجب و او صحت است بعد از رسول الله بر همه مردمان و هر چه او در قرآن بگوید حق همان است بر امام جعفر صادق فرموده خداوند بر تو وحی کند پس من نیز از سر مبارک امام بوسیدم و عرض کردم که امیر المؤمنین از دنیا نرفت تا اینکه صحت بعد از خودش را در میان مردمان گذاشت چنانکه رسول الله کرده بود و اینکه صحت بعد از امیر المؤمنین امام حسن است و شهادت دارم که امام حسن بعد از پدرش صحت خداوند و طاعت او واجب است بر امام فرموده خداوند ترا رحمت کند باز سرش بوسیدم و گفتم که من شهادت میدهم که امام حسن از دنیا نرفت تا اینکه بعد از خودش صحتی گذاشت چنانکه رسول الله و پدرش امیر المؤمنین کرده بودند و اینکه صحت بعد از امام حسن ایستاد

حسین است و طاعت او واجب بوده فرمود رحمت خداوند بر تو باد و باز سرش را بوسید  
 و گفتم که شهادت میدهم بر امام حسین که از دنیا نرفت تا اینکه حجت را بعد از خودش  
 گذاشت چنانکه رسول الله و امیر المؤمنین و امام حسن کرده بودند و اینکه حجت بعد از  
 امام حسین علی بن الحسین و طاعت او واجب است فرمود خداوند بر تو رحمت کند و باز  
 سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر اینکه علی بن الحسین از دنیا نرفت تا اینکه حجت  
 از خود گذاشت و آن حجت محمد بن علی است و طاعت او واجب بوده فرمود رحمت خداوند  
 بر تو باد و عرض کردم یا بن رسول الله هرینه دانستم که پدرت امام محمد باقر از دنیا نرفت  
 تا اینکه حجت بعد از خودش گذاشت چنانکه پدرش نیز چنین کرده بود پس من شهادت  
 میدهم که تو بعد از پدرت حجت و واجب است طاعت تو فرمود نگاهدار سخن خودت را  
 و نگوی خداوند بر تو رحمت کند پس فرمود هر چه میخواهی سؤال بکن و بعد از این چیزی  
 از تو مخفی نمیکم ابداً و در قرب الانساز از بر بنی روایت کرده که با امام رضا عرض کردم  
 زمانیکه امام وصیت کرد بر آنکسیکه بعد از او امام است و تفویض نمود براه قرار مید  
 امامت را در هر کسیکه میخواهد و یا اینکه این طور نیست فرمود هرینه وصیت امام باقر  
 خداوند میشود و با اختیار خودش نمیشود و عرض کردم که از حدت بما حکایت شده که  
 فرموده ای شما چنان میدانید که قراردادن وصیت در امامت در اختیار ما است که  
 امامت را قرار میگذاریم در آنکسیکه میخواهیم نه چنین نیست بعدوند سو کند و بلکه  
 آن قرارداد عهد است از رسول الله بما مردی بعد از مرد با اسم ایشان پس امام رضا  
 فرمود این همان است که بتو گفتم و در بضا تر این حد را از صفوان از امام رضا نیز روایت  
 کرده و در احتجاج از سعد بن عبد الله قمی روایت کرده در حدیثیکه از امام قائم سؤال  
 کردم و او طفل بود در اغوش پدرش که ای مولای من خبر بده بمن از آن علة که مانع  
 است مردمان را از اختیار کردن امام برای خودشان فرمود ای مرد مصلح را و یا مرد  
 مفید را اختیار خواهند کرد عرض کردم مرد مصلح را اختیار میکنند فرمود علك عدل  
 اختیار در مردمان در تعیین همان است و این را با برهانی که عقل تو قبول بکند تا بید  
 میکنم عرض کردم بلی یا بن رسول الله فرمود خبر بده بر من از پیغمبران که خداوند ایشان را  
 برگزیده و بر ایشان کتاب فرستاده و تأیید فرموده ایشان را با وحی و عصمت زیرا که ایشان  
 علامات امتهاست و هدایت یافته اند و از ایشان است حضرت موسی علیه ایابا و حو  
 زیادت عقل ایشان و کمال علم ایشان زمانیکه قصد کنند با اختیار کردن و اختیار  
 ایشان واقع شود بر منافق و خال اینکه ایشان او را مؤمن خیال کرده بودند چطور است  
 عرض کردم نمیشود فرمود پس حضرت موسی کلیم الله با عقل زیاد و کمال علم او و نزول وحی

بر او اختیار کرد از اعیان قوم خودش و از بهترین لشکرش از برای مینماید خداوند هفتاد نفر  
 مرد از انکسایبیکه شک نمیکردند در ایمان و اخلاص آنها پس واقع شد اختیار کرده و برگزید  
 ایشان بر منافقان و آنها منافق درآمدند چنانکه خداوند فرموده **وَاخْتَارَ مُوسَىٰ**  
**قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِقَاتِنَا** تا آخر پس زمانیکه ما دیدیم اختیار کرده کسیکه خداوند  
 او را از برای نبوت برگزیده بود که واقع شد بر فساد دون صلاح و حال اینکه اوطن کرده  
 بود صلاح بودن آنها را پس دانستیم که اختیار نیست در امامت و ریاست دین در آن  
 کسانی که از برای ایشان علم نبوده بر قلوب و درون و باطن مردمان و دانستیم که برک  
 مهاجر و انصار اختیار نبوده در تعیین امام و رئیس دین مردمان بعد از واقع شدن  
 اختیار کرده پیغمبران بر اهل فساد و نفاق و حال اینکه انبیاء اهل صلاح دانسته بودند  
 آنها را مؤلف میگوید آن نسخه که حقیر این حدیث را از آن برداشته خاله از توش  
 نبود و مراد از این آیه **وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ** تا آخر همان بیان واقع شدن خطاست  
 در اختیارات مردمان در مورد دین و ریاست مسلمین و دلیل بوده بر اینکه باید اختیار  
 رئیس دین در اختیار و در تعیین خداوند بوده باشد نه در اختیار مردمان و بیان  
 این قصه در قرآن از جهت برداشتن اختیار است از مسلمانان در تعیین امام و خلیفه  
 خوشتران باشد که سردلبران گفته اید در حدیث دیگران و از این جهت که  
**وَوَصَّيْتُ وَاٰمَٰنَةَ اِمْرِ الْوَسْطٰى اَبَا اَخْتِيَارِ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَشَدَ وَاَبَا اَخْتِيَارِ وَاَبَا اَخْتِيَارِ**  
**تَطْهِيْرُ وَاَبَا اِمْمًا وَاَبَا اَخْتِيَارِ وَاَبَا اَخْتِيَارِ** و غیر از اینها شده و علاوه بر این آیات  
 احادیث معراج است چنانکه **اَخْطَبُ لِحَطْبَاءِ خَوَارِزْمِ** و فاضل جوینی در حدیث  
 ابوسلیمان ذکر کرده اند که در شب معراج خداوند امامان را بر رسول الله تعیین کرد  
 نشان داد و در این منجیح ذکر گردید و نیز در بصائر و در خصال از صباح مزنی روایت  
 کرده اند که امام جعفر صادق فرمود که رسول الله یکصد و بیست مرتبه بر اسما معراج  
 کرد و در هر مرتبه خداوند وصیت فرمود بر رسول خودش بر ولایت علی و امامان بعد  
 از او زیاد تر از آنچه در سایر فریض فرموده بود و نیز در بصائر الدرجات با سند از  
 عمرو بن اشعث روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود ای چنین گان میکنید که  
 امامت در اختیار ما است که امامت را در هر که میخواهیم تعیین نکنیم نه بخداوند کند  
 که تعیین امام عهد مخصوص است از رسول الله در مردی بعد از مردی تا برسد بر صفا  
 آن و نیز این حدیث را در اکمال الدین از ابن اشعث روایت کرده و اینصدا در بصائر از داود  
 بنید روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود ای گان میکنید که امامت در اختیار ما  
 است که هر که خواهد خواسته باشیم او را امام بعد از خودمان تعیین میکنیم نه سوگند



بمخداوند که آن عهد است از رسول الله بر علی بن ابوطالب و بعد از او در مرتبه پس از او در  
 مردی دیگر تا برسد بر صاحب الامر و نیز در بصائر از عمر بن ابان روایت کرده که امام  
 جعفر صادق او صیبا، رسول الله را ذکر کرده و من اسمعيل پس بزرگ او را یاد کردم فرمود  
 نه سو کند بمخداوند که او نیست ای ابا محمد این در اختیار ما نیست و این امر امامت و  
 تعیین آن با خداوند است که نازل میشود از جانب خداوند در مرتبه بعد از مردی و نیز  
 در بصائر از معویه بن عمار روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود بدو رستبکه امامت  
 از خداوند عهد است مخصوص از برای مردی با اسم او نیست بر امام که آن را باز داد  
 از آن کسی که بعد از او خواهد بود و نیز در بصائر از عبدالرحمن خزرج روایت کرده که  
 امام جعفر صادق فرمود که برای اسمعيل پسر حضرت ابراهیم يك پسر صغیر بود و  
 خیال داشت که او را وصی خود قرار دهد پس خداوند منع کرده از او فرمود که وصی  
 تو فلان است و زمانیکه وقت وفات او رسید و وصی او نیز او آمد بر او فرمود که  
 ای پسر من زمانیکه برای تو زمان وفات رسید پس چنین بکن که من کردم در تعیین  
 کردن وصی از برای خودت پس امام فرمود از این جهت از برای امام در وقت وفات  
 خبر میدهد خداوند که بر کدام کسی وصیت نماید و نیز در بصائر با سه سند از حرمان  
 روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که کسی از ما امامان وفات نمیکند مگر اینکه  
 خداوند اعلام میفرماید با او که بر کدام مرتبه وصیت نماید و در مناقب ابن شهر آشوب از  
 محمد سنان روایت کرده که امام جعفر صادق فرموده در این ایه **يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ**  
 که خداوند برگزید محمد و اهل بیت او را و از اجله علماء اهل سنت علی بن جعفر از شعبه  
 از حاد بن سلمه از انس بن مالک روایت کرده که رسول الله فرمود که خداوند آدم را از  
 طین خلق کرد هر طوریکه خواست و بعد از **يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ** که در خلقت حضرت آدم بود فرمود  
**وَيَخْتَارُ** یعنی خداوند مرا و اهل بیت مرا برگزید و اختیار کرده بر جمیع خلق پس برگزید  
 ما را و قرارداد مراد رسول خود و قرارداد علی را وصی من بعد از آن فرمود **مَا كَانَ لَهُمْ**  
**الْخِيَرَةُ** یعنی از برای بنندگان خداوند در مقابل اختیار خداوند دیگر اختیار نیست  
 و لکن اختیار در دست قدرت خداوند است پس من و اهل بیت من صفوات الله  
 و برگزیده اویم از خلق او و بعد از آن فرمود **سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ** یعنی خداوند  
 منزله است از اینکه با او شریک قرار دهد اهل مکه و بعد از آن فرمود **وَدَبِكَ يَا مُحَمَّدُ**  
**يَعْلَمُ مَا تَكُنُّ صِدُورُهُمْ** از بغض منافقان از برای تو و بر اهل بیت تو **وَمَا يَعْلَمُونَ** یعنی  
 یعنی باز این اظهار میکنند دوستی او دوستی اهل بیت تو و این حدیث را صحیح است  
 در تفسیر خود روایت کرده و او نیز از اجله علماء اهل سنت است و تفسیر خود را در او را

تعیین برداشته و این آیه مَحَلُّ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ نیز بنا بر اخباریست طریقی در تعیین  
امام نازل شده بنا بر این اخباریست در تعیین این پنج آیه در این صحیح معلوم شد که باید امام را  
خداوند و رسول تعیین فرماید نه کسان دیگر و در اینجا شکی و شبهه از برای اهل علم و دانش  
و برای اهل فهم و انصاف نخواهد شد پس ای مسلمانان بدانید و ببینید که بعد از رسول  
الله چه شده و چه واقع گردیده و چه کرده اند و بر چه عمل نموده اند و چه بنا گذاشته اند  
و چگونه رفتار و کردار بجای آورده اند و بنای دین اسلام را بر بنا لایحه بر بنا کرده اند آیا اسلام  
آن بوده و دین آن شده بود و در آیات قرآن خداوند مردمان را بر آن دعوت کرده بود  
و ایمان مسلمانان آن بوده و رسول الله مردمان را بر آن اسلام و بر آن ایمان و بر آن احکام  
خوانده بود و خودش از تعیین وصی و امام بعد از خود دست برداشته بود و چرا سائر پیغمبران  
و اوصیاء خودشان را در حال حیات و در نزد وفات تعیین کرده بودند و وصیت نموده اند  
و اما رسول الله که افضل و اعلم و اكمل ایشان بوده این کار را نکرده بود و آیا مانع دانسته و یا  
مانع نبوده و آیا مانع چه بوده و یا اگر نبود چرا بر کار خیر و خوب اقدام نکرد و مردمان را  
در اختلاف و تنازع و جدال و قتال گذاشته و در کدام زمان در زمانهای پیغمبران و در  
میان امت ایشان در تعیین وصی و خلیفه برای یک نفر از ایشان این طور اتفاق افتاد  
که چند نفر از امت آن پیغمبر جمع شوند و برای او خلیفه قرار بدهند و برای خودشان امام  
در رئیس و دین خودشان تعیین نمایند اینها در کدام زمان و بعد از وفات کدام یکی از  
رسولان واقع و در کدام تاریخ نوشته شد و کدام یکی از انبیاء بر امت خود گفته بود که  
چنانچه مرا شما تعیین بکنید و اگر سائر انبیاء نفرموده بودند آیا رسول الله فرموده بود  
که بعد از وفات من یک رئیس در دین و امام برای مسلمین تعیین بکنید یا نه اگر فرموده بود  
پس چرا با اطلاع همه صحابه این کار نشد و امیرالمؤمنین در سقیفه نبوده و اکثر بنی هاشم در  
آنجا نبودند و بلکه کجاست صحابه از مسلمانان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان نبوده و اگر نفرموده بود  
چرا امر بر امت تمام میکردند حضرت در آن زمان بود که رسول الله با آن علم کامل و  
عقل وافر و فضل زیاد این امر را ترک کرده بود و مردمان را آنحضرت از همه کس زیاد تر و  
خوبتر میشناخت و چطور او خودش رئیس مسلمین را و امام ایشان را بر آنها نشان نداد  
و تعیین نکرد آیا تقصیر کرده بود در این خصوص و یا تقصیر نکرده و تعیین فرموده بود و لکن  
مسلمانان بعد از آنحضرت تقصیر کردند و بفرمایش او عمل ننمودند چنانکه در جهادهای  
رسول الله مخالف کردند و با وجود خود آنحضرت در میان ایشان او را در میان دشمنان  
گذاشتند و از جهاد گریختند در خیبر و حنین و احد و در جهادهای دیگر که در کتب  
تاریخ بیان کردند و که آنیکه در حیات رسول الله و در روی آنحضرت مخالفان تمام

چه طور میشود بعد از وفات آنحضرت مخالفت نکنند آیا عاقلی این گمان میکند و  
 آیا یک اهل فهم و دانشی این خیال را مینماید که در حضور رسول الله مخالفت او بکنند  
 و بعد از وفات او مخالفت نکنند و مخالفت خال حیات اقرار کنند و بر مخالفت بعد از وفات  
 استبعاد نمایند و بعید خیال بکنند و با وجود مخالفت زیاد در حیات آنحضرت با اگر مخالفان  
 از جهاد و در امور دیگر باز ما مسلمانان همه آنها را آیا بایده خوب بدانیم و خان اینکه  
 خداوند لعنت کرده و وعده عذاب الیم نموده بر آنکسانی که از جهاد فرار نمایند و بر آن  
 حضرت اذیت کنند و آنها این کار را کرده بودند در حضور آنحضرت آیا ممکن است که  
 مرد عاقل و شخص کامل اعتقاد کند که آنها بعد از آنحضرت مخالفت فرمائش آنحضرت را  
 نمیکند و تعیین کرده او را قبول میکنند و بفرمائش وصی او گوش میدهند و وصی  
 او را از خودش بهتر اطاعت مینمایند و بر قول و امر و نهی وصی آنحضرت زیاد تر از خود  
 آنحضرت عمل میکنند و آنها گدشته و ما مسلمانان بر آنها کاری نداریم و اما حالا  
 در این زمان پس تکلیف مسلمین و واجب بر اهل دین و ایمان و اسلام چیست آیا  
 تابع بودن است بر این وان و فلان و بهمان و یا تابع شدن است بر اهل بیت رسول الله  
 و اخذ کردن مسائل دین است از احادیث اهل بیت آنحضرت آیا امام محمد باقر و یا امام  
 جعفر صادق و یا امام رضا از احمد بن حنبل و مالک بن انس از فلان کسان در علم دین  
 و در امور آن لازم بر مسلمین کمتر میدانند و آنها را اهل بیت اعلمند و در احکام  
 زیاد ترند و چرا مسلمانان بر ابن حنبل و بر ابن فلان تقلید میکنند و بر اهل بیت رسول  
 الله تقلید نمیکند و چرا حنبلی و مالکی و حنفی میشوند و لکن با قرنی صامقی و بلکه  
 علی مذهب نمیشوند و اگر بکنفر جعفری و باقری مذهب شده و باطل میدانند و  
 چطور شده که مالک و احمد بن حنبل و یا ابوحنیفه حکم مسئله را در دین رسول الله با  
 نظر و با قیاس قوی میدهند و میگویند و مسلمانان قبول میکنند و لکن  
 امام محمد باقر و یا امام جعفر صادق و یا امام دیگر از اهل بیت آنحضرت حکم مسئله را  
 از جسد خودشان رسول الله و یا از امیر المؤمنین روایت میکنند و با وجود این قبول  
 نمیکند آیا روایت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و یا روایت پدران و یا اولاد  
 ایشان از روایات ابوهریره و انس و عمر و عاص و عبد الله بن عمر ضعیف تر و در اعتبار  
 کمتر است آیا چطور شده که مثلاً حنبلی مذهب مسلمان باشد و جعفری مذهب و یا علی مذهب  
 مسلمان نباشد آیا رسول الله نفرموده در احادیث اجماعی در میان طرفین و در روایات  
 اتفاقاً علما فریقین که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر که بایشان چنگ  
 برزند نجات یابد و آیا آنحضرت در احادیث علماء جانبین نفرموده که من در میان شما

دو چیز ثقیل و نفیس میگذارم اگر بر آنها چنگ برزید بضلالت واقع نمیشوید کتاب خدا و  
 و اهل بیت من است ایادراین دو طائفه از احادیث یک مسلمان و یک کفر از اهل ایمان  
 شکی و شبهه کرده است ایامام محمد باقر و ایامام جعفر صادق از اهل بیت انحضرتند یا  
 نه و آیا ایشان از اولاد و از ذرّیه رسول الله بودند یا نه و آیا امیر المؤمنین پدر ایشان از اهل  
 بیت بود یا نه آیا تمام این امامان در احادیث علماء اهل سنت با الفاظ مدح و تعریف  
 و تمجید و تکریم از رسول الله رسیده چنانکه در احادیث اخطب المحطبا، و فاضل جوینی  
 ذکر شد و یا نرسیده و فرضاً که ایشان از اهل بیت انحضرت نباشند آیا ابن حبل و یا ابو  
 فلان از اهل بیت بودند یا نه و آیا نام ابن فلان و ابوفلان در احادیث رسول الله با نقل  
 علماء اهل سنت بوده یا نه پس چطور شد که تقلید کردن با آنها باعث علمان و دیدار  
 شد و تقلید نمودن بر امام محمد باقر و یا امام جعفر صادق و یا تقلید کردن با امیر المؤمنین  
 سبب علمان و نشاء ایات با مجال کبر از علماء اهل سنت و از فضلا، ایشان شکی و شبهه در  
 علم و فضل و حکمت امام محمد باقر و یا امام جعفر صادق و یا در فضل و علم پدران و اولاد  
 ایشان کرده یا نه و بلکه همه اهل اسلام در فضل و علم ایشان اتفاق دارند و فضائل و مناقب  
 ایشان در میان علماء فریقین اجماعی است چنانکه در احادیث فضلا، اهل سنت ذکر  
 گردید بخلاف سایر فرقتهای که علم و فضل آنها اجماعی نیست و بلکه جمعی آنها را مجتهد و  
 ضعیف و هنده باره و نظریه و قیاس میدانند و جماعتی دیگر آنها را غیر عالم و بدون فضل  
 دانند و تمسک کردن بر جماع و پیک زدن بر اتفاق جمیع اهل اسلام البته بر حق است <sup>بمجال</sup>  
 طرف طعی که خلق بکار نیاید *ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً* و کدام جاهل و نادان تا  
 بمجال گفته ابوفلان و ابن فلان از امام محمد باقر و یا از امام جعفر صادق و یا از امام دیگر  
 از اهل بیت اعلم است و افضل بوده و کدام عاقل و دانا و اهل ایمان و اهل ایمان از مسلمانان  
 گفته است که ابوفلان و ابوشعیان و ابن فلان از امامان اهل بیت رسول الله دانا و بینا  
 و عالم و فاضل بودند مگر کسی این را بگوید که علاوه بر این که دین ندارد عقل ندارد

منهج بیستم در تائیل ایات منفرقه و در جوامع تائیل در شان امامان اهل بیت در تفسیر  
 قتی مداین آیه *وَمَا تَشَاؤُنْ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ* از محمد بن سیاری روایت کرده که امام موسی  
 کاظم فرموده که خداوند قلوب امامان اهل بیت را محل اراده خودش قرار داده و زحمانکه  
 خداوند چیزی را خواسته باشد ایشان نیز میخواهند یعنی مراد از *تَشَاؤُنْ* امامانند که خداوند  
 چیزی میخواهد پس ایشان بعد از خواستن او میخواهند نه قبل از آن و نیز در تفسیر قتی در این  
 آیه *وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا تَلْعَوْا مِنْ عَشَارِ مَا آتَيْنَاهُمْ* از امام جعفر صادق روایت کرده  
 که فرمود که تکذیب کردند انکسائیکه از این امت بودند پیغمبران خود را و خداوند بر آن

بغیر از عطا نکرده بود دهیک آنچه را که بر آل رسول الله و اوصیاء او عطا فرموده از علم  
و حکمت و فضائل و در تفسیر عیاشی از جابر جعفی روایت کرده که از امام محمد باقر تفسیر  
این آیه لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولٌ فَاِذَا جَاءَ رَسُوْلُهُمْ قَضٰی بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ سؤال کردم  
فرمود تفسیر این در باطن اینست که بد رستیکه از برای هر فرقه ای امام است از اهل بیت  
این امت که ظاهر میشود در قرن خود و آن امام حکم خداوند را بر همه مانت میرساند و  
امامان اهل بیت اولیاء و رساننده احکام استلا مند بر خلق و رسول در این در معنا  
لعوی است و اما معنا فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون پس معناه  
آن اینست که آن رساننده احکام با عدالت حکم میکند در میان مردمان و ظلم نمی  
کنند در احکام خودشان بخلاف دیگران که ظالمند و بنا بر این تفسیر قضی بالحق و  
هم لا یظلمون است بصیغه معلوم در قضی و یظلمون و در کاف و تفسیر عیاشی از  
جابر روایت کرده اند که امام محمد باقر فرمود در این آیه افکلنا جانتکم محمدیما لا  
تھوی نفسکم بموالاة علی استکبرتم ففریقنا من آل محمد کذبتم و فریقنا تقتلون یعنی در  
این آیه محمد و علی و آل محمد بوده است و مردمان در وقت جمع کردن قرآن برداشته اند و  
در تفسیر عیاشی از خالد بن زید روایت کرده که امام جعفر صادق در این آیه فرمود و  
حسبوا ان لا یتکون فتنه یعنی در وقت وجود رسول الله در میان مردمان هم عمو و صمو  
یعنی کور و کور شدند بعد از وفات رسول الله ثم تاب علیهم یعنی بعد از قیام امیر المؤمنین  
برایست دین هم عمو و صمو یعنی بعد از امیر المؤمنین تاقیامت اکثر مردمان کور و کورند  
و نیز عیاشی از محمد بن حمران در این آیه فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا  
بجایک فریق از امام جعفر صادق روایت کرده که یعنی اگر دشمنان علی بر فضائل او کافر  
شوند و انکار نمایند پس خداوند جمع دیگر را آماده قبول فضائل او خواهد کرد و در این  
فرمایش اشاره کرد بسوی ما تابعان اهل بیت رسول الله و نیز عیاشی از جابر از امام  
محمد باقر در این آیه کلمنا او قد و انار الحرب اطفها الله روایت کرده که فرمود یعنی وقت  
ظالمی از جابران و جابران اراده کردند هلاک کردن جمیع آل رسول الله را پس خداوند آن  
ظالمان را هلاک گرداند و در کتبی از محمد بن سلیمان روایت کرده که از امام جعفر صادق  
معنی این آیه ویل لکل همزة منزلة سؤال کردم فرمود یعنی ویل باشد بر آنکس تا که دفع  
کردند آل محمد را از حق ایشان و عیب کردند بر ایشان و در رجال رسول الله قرار گرفتند  
و نیز در کتبی از محمد بن نعمان روایت کرده از امام جعفر صادق شنیدم که میفرمود که خدا  
ما را با نفس خودمان نگذاشته و اگر ما را با نفس خودمان میکند آشته بود ما نیز مثل  
از مردمان بودیم و لکن ما اهل بیت آنکس ایم که خداوند در شان ما فرموده است

اسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی از من بخواهید، تا آنچه را که بخواهید اجابت نمایم و در بصیر فرات  
 بن ابراهیم از عبید بن کثیر در این آیه لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ روایت کرده که امام جعفر صادق  
 فرمود که یعنی بکشید اهل بیت رسول الله را که ایشان بمنزله نفس خودتان است و در کلمه  
 از ابو بصیر روایت نموده که از امام جعفر صادق از این آیه سؤال کردم هَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ  
 الْغَاشِيَةِ فرمود یعنی دشمنان اهل بیت را حضرت قائم با شمشیر میگیرد و احاطه میکند  
 كَفْتُمْ وَجْهَ يَوْمَئِذٍ غَاشِيَةً فرمود یعنی آنها خضوع میکنند بر قائم و امتناع نمیتوانند  
 كَفْتُمْ غَايِلَةً فرمود یعنی عمل میکنند دشمنان اهل بیت بغیر از آنچه خداوند نازل کرده است  
 نَاصِبَةً یعنی نصب کرده اند غیر از اولی الامر را بر ایستادین خداوند گفتم تَصَلَّى نَارًا  
 حَامِيَةً بِرَبِّعَيْنِ میسوزاند آنها را دو عهد قائم و در آخرت با آتش دوزخ و در کافه از ابو حمزه  
 روایت کرده که با امام محمد باقر گفتیم بعضی دوستان شما بر دیگران بد میگویند فرمود نگفتن  
 بهتر است و بعد از آن فرمود که جمیع مردمان اولاد حرامند مگر تابعان ما گفتیم چگونه بدانیم  
 کتاب خداوند دلالت دارد بر اینکه آنها اولاد حرامند زیرا که در سوره حشر فرموده  
 وَمَا آتَاكُمُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَمْرِ الْقُرْآنِ فَخُذْهُ وَأَمْرًا غَيْرَ الْقُرْآنِ تَأَخَّرَ وَآتَاكُمُ اللَّهُ  
 مَنَاسِكَ سَهْمًا وَجَمِيعِ أُمَّةٍ فِي وَجْهِهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُ فَرُودَهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّهَا غَنَمٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
 خُتْمُهُ تَأَخَّرَ مَا نَبِيٍّ صَاحِبَانِ خَمْسَ صَاحِبَانِ فِي وَهْرَانِيَةِ مَا آتَاكُمُ اللَّهُ مِنْ حَرَامٍ كَرِهْتُمْ  
 اینها را بر جمیع مردمان مگر شیعیان و تابعان خودمان یا ابو حمزه هیچ زمین فتح نشود  
 و هیچ خمس بدست آنها نیاید مگر اینکه حرام میشود بر آنکس که بر او میرسد چدن باشد  
 و چه مال شود تا اینکه فرمود و هر سینه این مردمان ما اما ما مان را و شیعیان ما را از حق  
 منع کردند ببعذر و بغیر از حق و بدون حجت یعنی وقتی که اموال ما را خوردند و بردند  
 پس خوردن آنها حرام میشود و اولاد آنها حرام خواهند شد عرض کردم معنی این آیه چطور  
 است هَلْ تَرْتَبِّصُونَ بِنَا إِلَّا أَحَدًا مِنَ الْحُسَيْنِيِّينَ فرمود یعنی آنها را همه ما منتظر میشویم  
 یا وفات کردن را در طاعت خداوند یا در مال نمودن ظاهر شدن امام قائم را و ما میزدند  
 حال شدت برای آنها منتظریم که خداوند آنها را مبتلا بکند بر عذاب خودش فرمود یعنی  
 منع شدن و یا اینکه عذاب آن مردمان بآدمت ما بکند و آن قتل آنها است بدست  
 قائم ما و خداوند رسول الله فرموده قُلْ تَرْتَبِّصُونَ فَمَا نَعْمٌ لَكُمْ مِمَّنْ تَرْتَبِّصُونَ یعنی شما منتظر  
 شوید و ما منتظریم برای شما فرمود مراد از ترتبص انتظار شدن بر واقع شدن عذاب  
 دشمنان اهل بیت است و نیز در کافه از ابو حمزه روایت کرده که از امام محمد باقر سؤال کردم  
 از این آیه إِنَّهُ هُوَ الَّذِي ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ فرمود او امیر المؤمنین است و گفتیم وَلَتَعْلَمَنَّ سُبَّانَةَ  
 بعد چینی فرمود خبر او را البته در زمان ظاهر شدن حضرت قائم ال محمد میداند

كُفْتُمْ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَخَلَّفَ فِيهِ فَرَمُودَ اخْتِلَافٍ كَرَدْنِدِ دَر كِتَابِ مُوسَى خَانِكِه  
 اَيْنِ امْتِ دَر قُرْآنِ اخْتِلَافِ نَمُودِنْدِ وَبَعْدَ اَز اَيْنِ اخْتِلَافِ خَوَاشِدِ كَرْدِ دَر قُرْآنِ كِه قُرْآنِ رَا  
 قَائِمٌ مَا مِيَا وَرَدِ تَا اَيْنِكِه جَمَاعَتِ بَسِيَارِ اَنْ قُرْآنِ رَا كِه بَا اَوَاسِ اِنْكَارِ مِي كُنْتِنْدِ پَسِ كَرْدِنِ  
 اَنْهَارَا مِي زِنْدِ وَاَمَّا فَرَمَائِشِ خُدَا وَنِدِ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقَضَى بَيْنَهُمْ يعني اگر از جانب  
 خُدَا وَنِدِ دَر اَنْهَا كَلِمَةُ نَكْدَشْتِه بُوْدِ هَر اَيْنِه قَائِمٌ مَا اَز خَالَفَانِ يَكِ نَفَرِ مِي كُنْدَشْتِ وَدَر اَيْنِ  
 اِيَه كُفْتُمْ وَالَّذِينَ يَصْدِقُونَ بِسُورَةِ الْبَيِّنَةِ يعني روز ظاهر شدن قائم ما و كُفْتُمْ دَر اَيْنِ اِيَه  
 وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كَانَ مُشْرِكِينَ فَرَمُودِ يعني قصد ميكنند ولايت امير المؤمنين و سوگند  
 دَر وِجْهِ يَادِ مِي كُنْتِنْدِ وَكُفْتُمْ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ فَرَمُودِ يعني مانيكه ظاهر  
 مِي شُودِ حَقُّ دَوْلَتِ بَاطِلِ مِي رُوِي وَنِيَزِ دَكَا فِي اَز فَضِيلِ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه بَا اِمَامِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ بَرِ  
 مَسْجِدِ حَرَامِ وَارِدِ شُدِيْمِ وَنَظَرِ كَرْدِ بَرِ مَرْدَمَانَ وَنَادِرِ بَابِ شَيْبِه بُوْدِيْمِ فَرَمُودِ يَا فَضِيلِ  
 اَيْنِ طُورِ دَر زَمَانِ جَاهِلِيَّتِ طُورِ مِي كَرْدِنْدِ وَاَيْنِهَا حَقُّ رَا نَحِي شُنَاسِنْدِ وَدَر دِينِ حَقُّ  
 نِيَسْتِنْدِ يَا فَضِيلِ نَظَرِ كُنِ بَرَا اَيْنِهَا چُطُورِ بَرُويِ خُودِ شَانِ رَاهِ مِي رُوِنْدِ خُدَا وَنِدِ بَرَا اَيْنِهَا  
 لَعْنَتِ نَمَائِدِ كِه مَسِيحِ شَدِ اَنْدِ رَاهِ رَفْتِنِ اَيْنِهَا بَرُويِ خُودِ شَانِ اسْتِ وَاَيْنِ اِيَه رَا تِلَاوَتِ كَرْدِ  
 اَمَّنْ يَكْفُرْ عَلَيَّ وَجِهَهُ اَهْدِيْ اَمَّنْ يَكْفُرْ عَلَيَّ صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ فَرَمُودِ كُنْدِ بِيَدِ  
 مَرَادِ اَزِ كَسِيكِه رَا سَتِ مِي رُوِي دَر رَاهِ رَا سَتِ بُوْدِه عَلِيٍّ وَاَوْصِيَاءِ وَاَوَاسِ وَاَيْنِ اِيَه رَا تِلَاوَتِ  
 كَرْدِ فَلَمَّا رَاوَهُ زُلْفَةً سَبِيحَتِ وَجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ  
يعني زمانيكه امير المؤمنين را مي بينند رحال كمال از قرب و منزلت در درگاه خدَا و  
 رُويِ خَالَفَانِ كَا قُرْآنِ سِيَاهِ مِي شُودِ وَبَدِ حَالِ مِي شُوندِ بَرَا اِنِهَا كُفْتِه شُودِ كِه اَيْنِسْتِ اَنْ كَسِيكِه  
 مَقَامِ اَوْرَادِ غَا مِي كَرْدِيْدِ يَا فَضِيلِ تَا اَمْرِ دَر كُفِي بَا اِمَامِ امير المؤمنين تَا مِي دَشْتِه مَكْرُوكِ اَنْ  
 وَاِفْتِرَاءِ كُنْتِنْدِ وَسُوكُنْدِ بِي خُدَا وَنِدِ اَز بَرَايِ خُدَا وَنِدِ حَجِّ كُنْتِنْدِ نَيْسْتِ مَكْرُوشْمَا تَا بَعَانِ مَا و  
 خُدَا وَنِدِ گَاهِ غَيْرِ اَز شَمَارِ اَنْ يَا مَرْدِ وَقِيْلُ مِي كُنْدِ عَلِ غَيْرِ شَمَارِ اَوْ شَمَا اَهْلِ اَيْنِ اِيَه هَسْتِيْدِ  
 اِنَّ يَحْتَسِبُوْا كَا بُرْمَا شَهْوَنَ عَنْهُ كُفْرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ تَا اَخِرِ يَا فَضِيلِ اِيَا رَا حَقِي مِي شُويْدِ  
 كِه نَمَازِ رَا قَا مَه بَكُنِيْدِ وَزَكَاةً بَدِ هِيْدِ وَزَبَانَ خُودِ تَا نِ رَا بَا زِ دَارِيْدِ وَدَاخِلِ جَنَّتِ شُويْدِ  
 وَبَعْدَ اَز اَنْ تِلَاوَتِ كَرْدِ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ قِيْلَ لَهُمْ كُفُّوا اَيْدِيَكُمْ تَا اَخِرِ وَبِحُدُودِ سُوَكُنْدِ  
 كِه شَمَا اَهْلِ اَيْنِ اِيَه مِي بَاشِيْدِ يعني شما بَر اَيْنِ اِيَه عَمَلِ كَرْدِيْدِ وَدَسْتِ خُودِ رَا بَا زِ دَا شْتِيْدِ  
 اَز جَنَّتِ كَرْدِنِ بَا اَنْ مَرْدَمَانَ وَنِيَزِ اَز اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه فَرَمُودِ هَر اِيَه كِه  
 دَر قُرْآنِ اَوَّلَانِ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا دَا شْتِه پَسِ اَنْ اِيَه دَر اَمير المؤمنين اسْتِ وَاَوَا مِي  
 وَرَيْسِ شَرِيْفِ اَنْ اِيَه اسْتِ وَاَوَّلَانِ اسْتِ وَهَر اِيَه كِه بَر جَنَّتِ مِي بَرِ مَرْدَمَانَ رَا پَسِ اَنْ  
 دَر حَقِّ رَسُوْلِ اللهِ وَاِمَامَانِ اسْتِ وَدَر حَقِّ تَابِعَانِ اَيْشَانِ اسْتِ وَهَر اِيَه كِه بَدِ وَرِخِ مِي بَرِ

پس آن در باره دشمن و مخالفت کننده ایشان است و اگر ایات در ذکر کردن مردمان  
اولین باشد پس آنچه از ایات در خیر بوده پس آن جاری است در اهل جنت و آنچه از آنها  
در ذکر کردن شر است پس آن ایه در اهل شر است این امت است و در مناقب ابن شهر آشوب  
از تفسیر محمد بن مؤمن که از علماء اهل سنت است بسند خود از امام حسن روایت کرده  
در آیه **فِي آيَةِ صُورَةٍ مَّا بَشَاءُ رِجْكَ** که فرمود که خداوند علی را در صلب بو طالب در  
صورت رسول الله قرار داد و علی شبیه ترین مردمان بود با آنحضرت و امام حسین  
خلق بود بفاطمه زهرا و من شبیه ترین خلعم بجد ام خدیجه کبری و این ایه **رَبَّنَا إِنَّا  
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ فَإَقْبَلْنَا** در حق رسول الله و ذریه او نازل شده و در کفر  
از ابن عباس روایت کرده که این ایه **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ السِّيَأَتِ** در مذمت و  
خباثت عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل شده در جنگ بدر که آن سه نفر در مقابل  
امیر المؤمنین و حمزه و عبیدہ درآمدند و این ایه **مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ تَأْتِيهِ  
بِجَاهِدٍ فَاْتَمَّا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ** در شأن علی و حمزه و عبیدہ نازل گردید و نیز در کفر از ابو  
جبار و امام جعفر صادق روایت کرده در آیه **مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ**  
که امیر المؤمنین فرمود نیست بنده از بندگان خداوند از آنکه آنیکه خداوند قلب او را  
با ایمان امتحان کرده مگر آنیکه در قلب خود مودت ما اهل بیت را میآید و ما را دوست  
میدارد و نیست کسیکه خداوند بر او غضب کند مگر آنیکه بغض ما را در قلب خود میآید  
و ما را دشمن میدارد پس ما شاد میشویم بدوست داشتن محبت ما و میشناسیم بغض  
دشمن خودمان را و دوستان ما منتظر رحمت خداوند است پس در همه رحمت برای  
ایشان باز میشود و دشمنان ما در کار دوزخ میشوند و بدوزخ میروند پس گوازا با رحمت  
خداوند بر ایشان و قبیح شود بر اهل دوزخ جاه آنها و خداوند فرموده **فَلَيْسَ مَثْوًى  
الْمُتَكَبِّرِينَ** که دشمن ما اهل بیت است و هیچ کس در مودت ما تفسیر نمیکند که از برای او  
جزی و خوبی باشد در نزد خداوند و ما وی نمیشود دوستی ما و دشمنی ما و نیز جمع نخوا  
شد حبت و بغض ما در قلب کسی ابتدا و خداوند فرموده **وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ  
فِي جَوْفِهِ** یعنی بایک قلب ما را دوست دارد و با قلب دیگر دشمن بدارد و دوست ما  
حبت ما را خالص میکند مثل طلا و مبعوض ما نیز این طور است و ما یم فجار و اولاد ما  
اولاد انبیاء است و منم وصی او صیاء و فیه باغیبه که عمار را میکشد خوب شیطان است  
و شیطان با آنهاست و هر که از ده بکند که بداند محبت ما را قلب خود را امتحان بکند و  
اگر در قلب او دوستی شمنان ما شد پس او از ما نیست و ما از او نبوده ایم و خداوند  
بجبرئیل و میکائیل دشمن اویند و خداوند فرموده **وَاللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ** و امیر المؤمنین



فرموده که حب و بغض ما در يك قلب جمع نموده چنانکه خداوند در آیه ما جعل الله تا  
 آخر فرموده و نیز در کتبی از ابوبصیر و ابوصباح روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه  
 سؤال کردیم و کذالك اوحینا الیک روحا من امرنا فرمود این روح مخلوق است و از  
 جبرئیل و میکائیل بزرگ است و بارسؤال الله بوده و باو خبر میداد و باو اعانت میکرد  
 و با امامان اهل بیت المحضرت میشود و با ایشان خبر میدهد و با ایشان اعانت میکند  
 و نیز در کتبی از عمرو بن شمر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که روزی رسول الله  
 امر کرد بر ابوبکر و عمر و علی که بروند بسوی اصحاب کهف و رقیم و اول ابوبکر وضو بجا  
 آورد و در رکعت نماز گذارد و سه مرتبه ایشان را ندا بکند اگر ایشان جواب دادند  
 خوب و الا عمر چنین بکند و اگر باو نیز جواب ندادند پس علی چنین کند پس رفتند و آنچه رسول  
 الله فرموده بود بجا آوردند پس اصحاب کهف جواب ابوبکر و عمر را دادند و علی بر خاسته  
 و ان کارها را بجا آورده و ایشان را ندا کرده و در جواب او گفتند لبیک سه مرتبه و علی  
 با ایشان گفت جوار صوت اول و دوم جواب ندادید و بر سیم جواب دادید پس اصحاب  
 کهف گفتند که بر ما امر شده که جواب ندهیم مگر بنخیر و وصی بنخیر را و بعد از آن علی با  
 آنها بخندت رسول الله مراجعت کردند و آنچه شده بود عرض نمودند پس رسول الله يك  
 صحیفه سرخی بیرون آورد و با آنها فرمود که شهادت خود را با خط خود بر این بنویسید آنچه  
 که دیدید و شنیدید پس آنها نوشتند و این آیه سَنَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْئَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 در این خصوص نازل شد و نیز در کتبی از ابوبصیر روایت کرده که امام محمد باقر ذکر کرد  
 آن کاغذی را که در خانه کعبه نوشته بودند و بر آن عهد کرده و شهادت خودشان  
 در آن مرقوم نموده و مهر کرده بودند و فرمود یا ابا محمد خداوند خبر داد بر رسول الله بر  
 آنچه منافقان اصحاب او میکنند قبل از اینکه آن را بنویسند و خداوند این آیه را فرستاد  
 سَنَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْئَلُونَ مؤلف میگوید منافقانند در میان این دو  
 حدیث زیرا که ممکن است که این آیه در دو مورد نازل گردد يك مرتبه در قصه اصحاب کهف  
 و يك مرتبه در قضیه آن منافقان که در کعبه آن کاغذ را نوشتند و در کاغذ از یعقوب بن  
 جعفر روایت کرده که در حدیث امام موسی کاظم بودم که مرد نصرانی آمد و چند مسئله  
 سؤال کرد و از جمله سوالات این بوده که خبر بده از این آیه حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ  
 اِنَّا نَزَّلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ اِنَّا كَا مُنْذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيمٍ که تفسیر این در  
 باطن چطور است پس امام فرمود اما حَمَّ پس او میخواست و آن در کتاب هود است و آن  
 ناقص الحروف است و کتاب مبین امیر المؤمنین و لیله مبارکه فاطمه زهرا است و اما  
 فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيمٍ یعنی نما مرشد و از فاطمه زهرا یاد این مرد حکیم و مرد حکیم و مرد

تا احوادث و در تفسیر شی از ابن عباس روایت کرده در این آیه من عمل صالحا فلنصفه  
 که گفت اراده کرده خداوند از این مؤمنین را و من اسما فعلیها اراده کرده از این منافقان  
 صحابه و مشرکین را و در کتب از ابو مریم روایت کرده که امام جعفر صادق و امام محمد باقر  
 فرمودند زمانیکه این آیه نازل گردید قل ما کنتم بدعا من الرسل وما ادری ما یفعل  
 بی و لایکم یعنی من نمیدانم که در جهاد هائیم چه خواهد کرد خداوند و قریش گفتند ما  
 چطور با و تابع شویم که او نمیداند آنچه را که خداوند با و خواهد کرد و بما چه میکند پس  
 خداوند نازل کرد اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا و نیز فرمودند که این آیه چنین نازل شده  
 اِنَّا نَتَّبِعُ الْاِمَامَ الْيُوحَىٰ اِلَىٰ فِي عَلِيٍّ و در کتب از حماد از حلبی روایت کرده که امام جعفر صادق  
 این آیه را تلاوت کرد فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ وَسَلَطْتُمْ وَمَلَكْتُمْ اَنْ تَفْسِدُوا و بعد از آن  
 فرمود که این در ذم بنی امیه و بنی عباس نازل شده اُولَٰئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْبِرْ لَهُمْ  
 وَاَعْمِ اَبْصَارَهُمْ عَنِ الْوَصِيِّ و بعد از آن قرأت کرد اِنَّ الَّذِيْنَ اُرْتَدُوا عَلٰى اَدْبَارِهِمْ بَعْدَ  
 مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ و بعد از آن نیز تلاوت کرد الَّذِيْنَ اٰهْتَدَوْا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ زَادَهُمْ هُدًى  
 فرمود زنادت هدایت ایشان اینست که امام از بهداری علی را تا با امام قائم میباشند  
 وَاِيَّاهُمْ تَقْوَاهُمْ یعنی ثواب تقوا ایشان امان است از دوزخ و فرمود وَاَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ  
 وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فرمود مؤمنین علی و اصحاب او است و مؤمنات خدیجه و مریم  
 و آسیه زن فرعون است و فرمود وَاٰمَنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ فِيْ عَلِيٍّ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ  
 و بعد از آن تلاوت کرد وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ يَمْتَعُوْنَ بِدُنْيَاهُمْ وَيَاكُلُوْنَ كَمَا  
 تَاْكُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ مَشْوٰى لَهُمْ و بعد از آن فرمود مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِيْ وَعَدَ الْمُتَّقُوْنَ  
 فرمود ایشان ال محمدند و تابعان ایشان و بعد از آن فرمود که پدرم امام محمد باقر فرمود  
 فِيْهَا اَنْهَارٌ یعنی در آن جنت مرادند ماءٌ غَيْرِ اَسِيْنٍ و آن در علی است در باطن آیه و  
 فرمایش خداوند وَاَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ پس آن امام است و فرمایش او وَاَنْهَارٌ مِنْ حَمِيْمٍ لِلنَّارِ  
 لِلنَّارِ بَيْنَ و بدو دوستیکه علم امام از برای تابعان اولاد است و فرمایش او و مَغْفِرَةٌ مِنْ  
 رَبِّهِمْ پس آن ولایت امیر المؤمنین است که سب مغفرت بوده و اما فرمایش او كَسْنُ هُوَ  
 خَالِدٌ فِي النَّارِ یعنی متعین ایام مثل انکاسند که در دوستی و ولایت دشمنان ال محمد  
 که ولایت دشمنان ال محمد سب داخل شدن دوزخ است و بعد از آن خداوند از آنها  
 خبر داده که فرمود وَسُقُوْا مَاءً حَمِيْمًا و جابر گفت که امام محمد باقر فرمود که این آیه  
 چنین نازل شده ذَلِكَ بِاَنَّكُمْ كَرِهْتُمْ اِنَّا نَزَّلْنَا اللّٰهَ فِيْ عَلِيٍّ فَاحْطَبِ الْعَمَالَهَ و نیز جابر  
 گفت که از امام محمد باقر سوال کردم از این آیه اَفَلَمْ يَسِرُّوا فِي الْاَرْضِ پس امام تلاوت کرد  
 الَّذِيْنَ كَفَرُوْا تا اینکه رسید اَفَلَمْ يَسِرُّوا فِي الْاَرْضِ و بعد از آن فرمود اَيَا كَانِ ذُوِيْ

۲۷۳

کیکه سیر بکند و بمغرب و بمشرق رسد در یکروز عرض کردم یا بن رسول الله کدام  
کسی این کار را میکند فرمودان مرد امیر المؤمنین است ایانشید فرمائش رسول  
الله را لتبْلَغَنَّ الْأَسْبَابَ تا آخر یعنی البته بر اسباب میرسید و سوکند بخدا  
که بر سخاب و ابر سوار میشوید و بخداوند سوکند عطا کرده میشود عصی موسی و  
انگستر سلیمان را و فرمود که اینها فرموده رسول الله است و در کتبی از ابن عباس  
روایت کرده در این آیه کز ریح اخرج شطاء فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوطه  
الرزاع فرمود مراد اصل رزاع عبدالمطلب و شطاء محمد و بیجب الرزاع امیر المؤمنین  
است و در کتبی از غیاث بن ابراهیم از امام جعفر صادق روایت کرده که رسول الله  
فرمود منم سید مردمان و فخر نیست و علی سید مؤمنین خداوند دوست دارد و  
علی و دشمن بداد دشمن او را و کسی از قریش گفت سوکند بخدا این طور نیست و بلکه  
پسر عم خود را زیاد تر تعریف میکند پس خداوند نازل کرد **وَاللَّيْحَمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ**  
**صَاحِبِكُمْ وَمَا عَوَىٰ وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ** یعنی این سخن که در حق و شان علی  
گوید بر هوای نفس خودش نمیگوید **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** و نیز در کتبی از جابر روایت  
کرده که امام محمد باقر فرمود در این **وَاللَّيْحَمُ إِذَا هَوَىٰ** فرمود که یعنی بر فتنه واقع  
نمیشوید مگر بغض آل محمد زمانیکه رحلت نماید **مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ** یعنی بضلاً  
واقع نشد در بیان فضائل اهل بیت خودش **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** یعنی آنچه بیان  
کرد از فضیلت اهل بیت خودش وحی بوده از خداوند بر او و نیز در کتبی از فضل بن  
عبد الملك روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که رسول الله در غدیر خم امیر  
المؤمنین را برداشت و او را نصب کرده و در حق او فرمود آنچه را که فرمود پس مردمان  
سه فرقه شدند و فرقه گفت که بضلاک افتاد محمد و فرقه گفت عوی و گمراه شد و  
فرقه گفت که با هوای نفس گفت آنچه گفته در شان ابن عم و اهل بیت خودش پس خداوند  
این آیات را نازل کرد **وَاللَّيْحَمُ إِذَا هَوَىٰ** تا آخر و نیز در کتبی از محمد بن عبدالله از امام  
جعفر صادق از پدرانش روایت کرده که رسول الله فرمود که در شب معراج بر سده  
المنتهی رسیدم جبرئیل گفت بیشتر برو و من ینک مدبصر نبیتر رفتم و نوری ساطع  
دیدم و بر سجده افتادم خداوند فرمود یا محمد کدام کسی در زمین خلیفه قرار داد  
عرض کردم خداوند اعدیل و اصدق و نیکو کار تر مردمان علی را وصی و خلیفه و  
وارث خودم قرار دادم فرمود از من بر او سلام برسان و بگو با او که غضب او عزت غالب  
بودن دین اسلام است و رضای از کسی از چیزی حکمت است یا محمد منم خداوند  
که شریک ندارم و **عَلَىٰ الْأَعْلَىٰ هَكَمْ** و هبیه کردم بر برادرش علی تا حی از نامهای خود

و او را علی نامیدم و منم علی الا علی یا محمد من خداوندم که شریک ندارم و فاطر آسمانها  
 و زمین منم و هبه کردم بدختر تو نامی از نامهای خودم و او را فاطمه نامیدم و منم فاطمه  
 همه اشیاء یا محمد من خداوندم بدون شریک که حسن البلیغیم و هبه کردم از برای دو  
 فرزندت نامی از نامهای خودم و نامیدم ایشان را حسن و حسین و منم حسن البلیغ و زینب  
 که این حدیث در رسول الله بر صحابه بیان کرد یک قومی گفتند خداوند چیزی با وحی نکرده  
 و او با هوا به خود اینها را میگوید پس این آیات را خداوند نازل کرد **وَاللَّيْمُ الْاِهُوٰی** تا آخر  
 مؤلف میگوید در بین این احادیث منافات ندارد زیرا که ممکن است که بعضی تفسیر باشد  
 و بعضی تاویل و یا این آیات در موارد متعدده نازل شود چنانکه اغلب آیات که در اینجا  
 تاویل آنها را روایت کرده اند این طور است که بعضی از آنها تفسیر و بعضی از آنها تاویل است  
 و یا بعضی از آنها در موارد متعدده نازل شده پس ابد اختلاف در میان احادیث نیست  
 و اما مان اهل بیت بر هر کسی نازل شدن ایه را در یک مورد بیان کرده اند و یا از برای بعضی  
 مردمان تفسیر ایه را ذکر نموده اند و بر بعضی دیگر تاویل آن را بیان فرموده اند بحسب فهم  
 روایت کنند و جهت تعدد موارد در بیان آنحضرت فضائل اهل بیت خود را اینست  
 که در هر جلسی بر جمعی فرموده تا همه مسلمانان و یا اکثر ایشان بدانند و اتمام حجت گردد  
 بر آنها چنانکه در نزول ایه تطهیر در نشان اهل بیت چنین شده که در مجالس متعدده آن  
 ایه نازل گردید در خانه زینب و در خانه عائشه و در خانه ام سلمه و در خانه فاطمه زهراء  
 و یا در جاه دیگر چنانکه در احادیث اهل سنت ذکر شده و در کتبی از یعقوب بن شعیب روایت  
 کرده که از امام جعفر صادق از این ایه استفرغ لکم ایها الثقلان سؤال کردم فرمود  
**ثقلان کتاب خداوند و ما نایم و نیز در کتبی از زهراء روایت کرده که از امام محمد باقر این**  
**ایه سؤال کردم فرمود مراد از ثقلان کتاب الله و ما نایم و نیز در کتبی از سلام بن مستنیر روایت**  
**کرده که امام محمد باقر فرمود ایه **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** فرمود یعنی مراد از**  
**موت زمین کفر اهل آن بوده و کافر مرده است پس خداوند زمین را زنده میکند با امام قائم**  
**پس بنام عدالت میگذارد در آن زنده میکند زمین و اهل آن را بعد از موت آنها و نیز**  
**در کتبی از زبیر بن بکاء روایت کرده که یک منافق با امام حسن گفت که در تو کبر بوده فرمود**  
**خاشا کبریا مخصوص خداوند است و لکن در من عزت است و خداوند در ایه فرموده **وَ****  
**لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَرَسُولُهُ وَلِلَّوْمِئِينَ** یعنی مراد از مؤمنین در این ایه ما نایم و در کتبی از جابر بن  
 امام محمد باقر در این ایه روایت کرده **دَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَجَدًا** فرمود یعنی بلیس لعین که  
 خداوند او را بدون پدر و مادر خلق کرده و قول خداوند **وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا** یعنی  
 این دولت را تا بروز وقت معلوم و آن روزیکه حضرت قائم ظاهر شود تا فرمایش خداوند

كَذَابًا كَانُوا يَتَّبِعُونَ فَرُودًا لِيَسْئَلُوا بِهَا نَفْسَهُمْ وَرَأْسُهَا  
 مردمان را بغير راه ایشان و مردمان را از راه ایشان باز دارد و ایشانند مردان از آیات قرآن  
 سَأَرْهِقُهُ صَعُودًا فرمود صعود در دوزخ کوه است از من مالمک دورخ و اوار میکند با  
 قَهْرِيكَ مُنَافِقٍ رَاكِبًا كَوْهٍ بِالْأُرُودِ وَادُودِ حُودًا بِرَانَ مِيكَدَارِدُكِهِ بِالْأَبْرُودِ بَسْ  
 دستهای و گداخته میشود و قتیکه دست خود را بردارد باز دست او عود میکند و همیشه  
 این طوز است ما دامیکه خداوند خواسته تا فرمایش خداوند این هَذَا الْقَوْلُ الْبَشِيرُ فَرُودًا  
 یعنی آن منافق میگوید که این دین تدبیر و فکر محمد است نه از خداوند است و این را از  
 جهت بگرخوش میگوید آن منافق تا حق را از اهل آن منع بکند و فرمایش خداوند لَوْحَةٌ  
 لِلْبَشِيرِ فرمود زمانیکه آن منافق در سفر میشود او را اهل شرق و غرب میبینند و حال  
 او بر همه معلوم گردد در دوزخ فرمایش او عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ یعنی نوزده نفر از مردمان  
 در سفرند با آن منافق و فرمایش خداوند وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً فرمود  
 مراد از نار حضرت قائم است که روشنی او بر اهل شرق و غرب ظاهر میشود و ملائکه آن  
 کسانیست که از علم ال محمد چیزی را مالک میشوند وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ  
 كَفَرُوا فرمود مراد از این کافران جماعت مرجئه است لِيَسْتَقِينَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ فَرُودًا  
 مراد از ایشان تابعان مانند ایشانند أوتُوا الْكِتَابَ و حکم و نبوت برای ایشان است  
 وَلَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ فرمود تابعان ما در اعراف قائم ما شک نمیکنند وَلِيَقُولَ  
 الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فرمود ضعیف، مردمان و کافران است که در زمان غیبت قائم  
 بعضی سخنان میگویند که مَا ذَا ارَادَ اللَّهُ بِهَذَا امَّا لَمْ يَكُنْ لَهُ ارَادَةٌ كَرِهَةٌ اسْتَبْطَنَ  
 و خداوند در جواب آنها فرموده كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ پس  
 مؤمن شک نمیکنند و کافر شک میکند در ظاهر شدن قائم ما و قول خداوند وَمَا  
 يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ فرمود جود خداوند تابعان مانند ایشان شهداء اویند در  
 زمین و فرمایش خداوند لَنْ يَسْأَلَ عَنْكُمْ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ شَيْئًا وَرَأْسُهَا فَرُودًا یعنی قبل از ظاهر  
 شدن قائم کسی قبول حق بکند و نیانکند و قول خداوند كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا  
 أَصْحَابَ الْإِيمَانِ فرمود مراد از اصحاب ایمان اطفال مؤمنین است که خداوند در حق  
 آنها فرموده وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ الْحَسَنَاءُ ذُرِّيَّتَهُمْ یعنی ان اطفال مؤمنین  
 در روز احد میثاق ایمان آورده اند فرمایش خداوند وَكَانَ تَكْذِيبُ يَوْمِ الْبَدِينِ فَرُودًا  
 یعنی وقت ظهور قائم را تکذیب میکردند فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ فرمود قصد  
 کرده ارتذکره ولایت امیر المؤمنین را کاتهام حُرْمَتُنْفَرَةِ نَبِيِّكَ مِنْ قِسْوَةٍ كَوْنِهَا  
 خواهی و حشید که از شیر میگزینند در آن وقتیکه شیر را دیده باشد و همچنین

جماعت مرجئه زمانیکه فضائل آل محمد را میشنوند از حق میگیرند بل یزید کُلُّ  
 امریه منهم ان یوتی اصحفاً منشره فرمود اراده میگردند منافقان صحابه که بر او  
 کتاب نازل شود از اسمان کلاب لایحافون الا حرة فرمود آن دولت قائم ما است  
 و بعد از اینکه خداوند بمردمان ولایت امیرالمومنین را نشان داد که مراد از تذکره آن  
 است فرمود کَلَّا اِنَّهَا تَذَكَّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ وَمَا يَذْكُرُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ هُوَ اَهْلُ  
 التَّقْوَى وَالْمَعْرِفَةِ فرمود تقوی در این ایه رسول الله و مغفرة امیرالمومنین است و در  
 کثر از جلوه وایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم چنین قرأت کرد بل یزید الا نشأ  
 لیقهر امامه یعنی اراده میکنند آن منافقان که با امام خودشان تکذیب بکنند و در  
 روایت دیگر از ایشان این طور است که اراده میکند که با امیرالمومنین حمله نماید و در  
 از امام امیرالمومنین است و در کثر از سعید بن عثمان روایت کرده که از ابوسعید مدنی  
 شنیدم که میگفت در این ایه و مَا اَدْرِيكَ مَا عَلَيَّوْنَ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ که آن کتابی قوم شد  
 بخت محمد و آل محمد و در تفسیر فرات بن ابراهیم از جابر روایت کرده که از امام محمد باقر سوا  
 کردم از این ایه فَلَبَّاسُوا مَا ذَكَرُوا بِهِ تا آخر فرمود یعنی ترك کردند ولایت امیرالمومنین را  
 و حال اینکه امر شدند بر آن و نیز در آن تفسیر از خیمه روایت کرده که امام محمد باقر  
 فرمود در این ایه یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ الْاَيَاتِ رَبِّكَ ما سوره مراد مودت و نصرت کردن  
 بما گفتیم کدام یکی را از مودت و نصرت شما را خداوند قرار داده است بادست و زبان  
 و با قلب فرمود یا خیمه نصرت کردن بما با زبان مثل نصرت کردن با شمشیر است و  
 نصرت نمودن بادست افضل است یا خیمه بدرستیکه قرآن سه قسم نازل شده و نیک  
 ثلث در شان ما است و ثلث در مدمت دشمنان ما است و ثلث دیگر فریض و احکام  
 است و اگر ایه درباره قومی نازل شود و بعد از آن همان قوم بیزیدند و ایه نیز برداشته شود  
 پس در این فرض چیزی از قرآن باقی نخواهد ماند و قرآن جاری میشود از اول آن تا آخر  
 آن ما و امیکه اسمانها و زمین است و از برای هر قوم ایه هست که آنرا تلاوت میکند  
 یا خیمه اسلام در اول ظاهر شدن غریب بود و نیز غریب خواهد شد و خوشبختان  
 غریب ای خیمه بزودی میاید بمردمان زمانیکه خداوند را نشناسند تا اینکه در جا  
 خروج کند و عیسی بن مریم از اسمان نازل گردد و در حال و آباد است او خداوند بکشد  
 و نماز بگذارد با مردمان مرد و ما اهل بیت ایامیدانی که عیسی در پشت ما نماز میکند  
 و حال اینکه او پیغمبر پهل است زیرا که ما اهل بیت از او افضل میباشیم و اگر از او افضل  
 نمیشدیم او در عقب ما نماز نمیکرد و نیز در آن تفسیر از زید شهید از پدرانش  
 روایت کرده در این ایه قُلُوْهُ لَآ كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ اُولَئِكَ سَبِّحُوْنَ عَلٰى الْمَلٰٓئِكَةِ

في الارض فرمود ظاهر شده است از ما بعد از این و مثل ما مثل انكس است که قبل  
 از ما بودند از قرون سابقه پس از ما بعضیها گشته و بعضی از ما باقی میشود تا اینکه آن  
 امر ولایت را زنده کنند و امیر المؤمنین فرمود این آیات در شان ما نازل شده و در  
 تفسیر عیاشی از تعلیه روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود در این آیه لقد جانکم  
 رسول من انفسکم که آن رسول از ما است عزیز علیه ما عینتم یعنی در ما حویصین علیکم  
 فرمود یعنی در ما اهل بیت بالمؤمنین رؤف رحیم فرمود با ما اما مان شریکند  
 مؤمنان در این چهارم و آن سه اول مختص است بما اهل بیت و نظیر این حدیث را در  
 از عبد الله بن سلیمان از امام محمد باقر روایت کرده و نیز از خطاب بن سلمه روایت کرده  
 که امام محمد باقر فرمود که هیچ پیغمبر را خداوند مبعوث نکرده مگر بولایت ما و برائت از  
 دشمن ما و این فرمایش خداوند در آیه که فرموده ولقد بعثنا فی کل امة رسولا منهم  
 ان اعبدوا الله و اجنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه  
 الضلالة یعنی از جهت تکذیب آل محمد و بعد از آن خداوند فرمود قل یر وانی  
 الارض فانظروا کیف كان عاقبة المکذبین یعنی تکذیب کنندگان بر آل محمد از  
 مردمان زمان اول که در فضائل اهل بیت به پیغمبران خودشان تکذیب کردند و نیز در  
 کنز الدیلی از نوفلی از امام جعفر صادق روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود من هم چهار  
 ریح کننده فحاشا دهند از عذاب الیم که دلالت کرده بر این خداوند در کتاب خود  
 یا ایها الذین امنوا هل ادکم علی تجارة یتخیکم من عذاب الیم و نیز در کنز از سلیم  
 تیس روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود که ما اهل بیت رسول الله انکسنا یم که خداوند  
 در ما مبعوث کرده پیغمبر از ما که تلاوت میکند بما آیات خداوند را و ما از ترکیه  
 میکند و بما کتاب و حکمت را تعلیم مینماید یعنی آیه هو الذی بعث فی الامم  
 رسولا منهم در شان ما است و در تفسیر قمی از ابوصامت روایت کرده که امام  
 جعفر صادق فرمود که شب و روز هر یکی دوازده ساعت است و امیر المؤمنین اشرف  
 ساعات است از آن دوازده ساعت و اینست فرمایش خداوند بل کذبوا بالساعة  
 و اخذنا لمن کذب بالساعة سعیرا و نیز قمی از ابو حمزه در این آیه انها الاحد  
 الکبری ندیرا للبشر از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود یعنی فاطمه زهرا یکی از دو  
 نفر بزرگ است و مراد از احد الکبری او است و در کاف از سالم خاطر روایت کرده که با ما  
 سجدا بقرگفتیم بمن خبریده از این آیه نزل به الروح الامین عذرا ینک لیکون من المتذکرین  
 فرمود در ولایت امیر المؤمنین است این آیه و نیز در کاف از محمد بن فضیل در این آیه  
 یوفون بالندیر از امام موسی کاظم روایت کرده که فرمود یعنی وفا میکند از بر خداوند

بر آن نذر بکه اخذ شده بر آنها از ولایت ما اهل بیت و نیز در کافه از ابوبصیر در این آیه  
 قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدْبًا اِذَا مَامَ جَعْفَرٌ صَاقِ  
 روایت کرده که رسول الله قریش را دعوت کرد بر ولایت و ما اهل بیت پس قریش و انکار  
 کردند و کافران قریش گفتند بر آنکه ایمان آورده بودند بر ولایت امیرالمؤمنین  
 ولایت ما اهل بیت که کدام یکی از ما و از شما بهتریم بر حسب مقام و مجلس این را بطریق سخن  
 گفتند و خداوند درود آنها فرمود و کَم أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ يَعْنِي اِذَا مَامَ سَابِقَةً  
 آنها از شما تکذیب کننده در هر چیز زیاد تر بودند گفتیم در این آیه مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ  
 فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا فرمود جمیع آنها در ضلالت بودند که ایمان نمی آوردند بر ولایت  
 امیرالمؤمنین و بر ولایت ما پس آنها ضال و مضل بودند پس خداوند بر آنها عمر میداد  
 در ضلالت و طغیان تا وقت مردن آنها و بعد از آن اجتماع را بر بند مگان در بعضی عوا  
 میبرد گفتیم این آیه چطور است حتی اِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ اِنَّمَا الْعَذَابُ وَاقًا السَّاعَةِ  
 فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا فرمود ما فرمایش خداوند حتی اِذَا رَأَوْا  
 مَا يُوعَدُونَ پس آن ظاهر شدن حضرت مهدي قائم است و آن است ساعت و زود  
 است که در آن روز بیدار شد آنچه را که بر آنها نازل میشود از خداوند بدست قائم ما اهل  
 بیت و آنچه نازل کرد بر جماعت اینست مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا است یعنی در  
 نزد قائم با جماعت اندک کاره ندارند گفتیم این آیه چطور است و نیز اَلَّذِينَ آمَنُوا  
 هَلْكَ فرمود زیاد میکند خداوند در آن روز هدایت را بر باطن قائم که او را انکار نمی  
 کنند گفتیم این آیه چگونه است لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا  
 فرمود یعنی هر که دیندار شود بخداوند بر ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او و این  
 است عهد در نزد خداوند گفتیم این آیه چطور است اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
 سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فرمود یعنی ولایت امیرالمؤمنین و آن است و دَا كِه خداوند  
 فرموده گفتیم این آیه چگونه است فَاِنَّمَا يَشْرَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتَسُدَّ بِهِ  
 قَوْمًا لِلدَّاءِ فرمود یعنی خداوند اسان کرد در زبان رسول خودش در آنوقت که امیر  
 المؤمنین را علامت ایمان قرار داد و بشاوت داد با آن بر مؤمنان و ترسانید کافران را  
 از عذاب خداوند آنها قوم شدند یعنی کافرند گفتیم این آیه چگونه است لِيُنذِرَ  
 قَوْمًا مَّا اُنذِرُوا بَاغِيًّا فَرَمَّ غَافِلُونَ فرمود تا انداز نماید آن قومی را که تود در میان آنها  
 چنانکه بریدران آنها انداز شده بود از جانب خداوند و رسول او و از عذاب او و  
 ایشان غافل بودند گفتیم این آیه چگونه است لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰى الْكَرِيمِ فَمَنْ لَا يُؤْمِنُونَ  
 فرمود آنها انکارند که بر ولایت امیرالمؤمنین اقرار نکردند و بعد از او بر امامان و سایر



او ایمان نیاوردند و چون اقرار نکردند عذاب آنها این شد که خداوند فرمود: **إِنَّا**  
**جَعَلْنَا فِي عَذَابِهِمْ عَذَابًا تَأْخِرُ يَوْمًا** یعنی در دوزخ برگردان آنها زنجیر آتشین قرار میدهم  
 و بعد از آن فرمود **وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا** تا آخر و آن عذاب علاوه است بر  
 عذاب سابق زیرا که انکار کردند و ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او را در دنیا و  
 آخرت در اخوت در جزای این انکار در آتش دوزخ است و بعد از آن خداوند فرمود  
**يَا مُحَمَّدُ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** یعنی آنها بنحداوند و برگردان  
 امیرالمؤمنین و بر او صیاد بعد از او ایمان نمی آورند و بعد از آن فرمود **إِنَّمَا تُنذِرُ**  
**الَّذِينَ لَمْ يَنْذَرُوا لَهُمْ نَذِيرًا** یعنی انداز تو بر آنکس فائده دارد که تابع شود بر امیرالمؤمنین و خشی  
 الرحمن بالغیب فبشره **يَا مُحَمَّدُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ** و نیز در کافران محمد بن فضیل روایت  
 کرده که از امام موسی کاظم سوال کردم از این آیه بریدون **لِيُطْفَؤُنَا نُورَ اللَّهِ يَا فَوَاهِيَهُمْ**  
 فرمود یعنی اراده میکنند که ولایت امیرالمؤمنین را ضایع نمایند با زبان خودشان  
 و بر سر منافقان نیز بگویند که انرا قبول نکنید **كُفْتُمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ** فرمود  
 یعنی خداوند امامت را تمام خواهد فرمود بعد از امیرالمؤمنین تا با امام دوازدهم  
 از جهت فرمایش خودش **الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا نُورًا**  
 است یعنی مؤمنین بچداوند و بر رسول او و بر نور که امام است ایمان میاورند و  
 اگر آنها نور را با زبان خود خاموش میکردند چگونه میشد که خداوند فرماید **وَالنُّورِ**  
**الَّذِي أَنْزَلْنَا بِسُورَةِ الْقُرْآنِ** پس خداوند بنا بر این آیه امامت را تا با آخر خواهد رسانید **كُفْتُمْ** این  
 آیه چگونه است **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ** فرمود یعنی خداوند  
 امر کرد رسول خود را بر رسانیدن ولایت وصی خود را بعد از خودش و ولایت وصی  
 او دین حق است **كُفْتُمْ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** فرمود غالب میکند دین او را بر  
 ادیان در وقت قیام قائم و خداوند فرمود **وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ** یعنی ولایت قائم را  
**وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** یعنی بر ولایت علی کفر است این آیه است فرمود بلی یعنی آیه  
 این طور نازل شد **وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ وَغَيْرِهَا** پس تاویل است **كُفْتُمْ**  
 این آیه چطور **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا** فرمود خداوند هر که تابع نشد بر رسول الله  
 در ولایت وصی او او را منافق نامید و قرارداد آنکس را که انکار کند امامت وصی  
 او را مثل آنکس که انکار نبوت او نماید و در این خصوص قرآن نازل کرده و فرموده **يَا مُحَمَّدُ**  
**إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ بُولَايَةِ وَصِيِّكَ قُلْ لَوْ أَن تَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ تَأْتِيهِ**  
**تَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ بُولَايَةِ عَلِيٍّ لَكَاذِبُونَ** تا فصدوا عن سبيل الله و سبيل  
 این آیه وصی آنحضرت است تا با آنها منسوب بر سالتك ثم كذابوا بولاية وصيك تا

لا يَفْقَهُونَ كَفْتُمْ مَعَاءَ لَا يَفْقَهُونَ حَيْثُ فَرَّهَ وَدِيعَةَ نَبُوءَاتٍ تَرْتَعْقِلُ نَمِيكَنْدُ كَفْتُمْ  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ فَرَّ مَرُودُ زَمَانِيكِهِ بِرَأْيَاهَا كَفْتُمْ شُودِ رِجْعِ  
بِكْنِيْدِ بِرُؤَايَةِ عَلِيٍّ تَأْيِيكِهِ الْمُخْضَرِ دَرِبَارَهُ شَمَا اسْتَغْفَارُ نَمَايِدُ تَأْوِيَاتِهِمْ يَصْدُو  
عَنْ وَرَايَةِ عَلِيٍّ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ عَلَيْهِ وَبَعْدَ زَانِ خَدَاوَنْدَ اَزِ بِيَانِ حَالِ اَنْهَاءِ فَرَايَشِ  
خُودِ رَا كَرْدَانِيْدِ بَرِ بِيَانِ كَرْدَنِ عِلْمِ خُودِ بِرَعَايَةِ اَمْرَانِيَاهَا بِسِ فَرَمُودِ سِوَا عَلِيٍّ اسْتَغْفِرُ  
لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ اِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ يَعْنِي  
ظَلَمَ كَنْدَكَانَ بِرُوصِيٍّ تُو كَفْتُمْ اِنْ اِيهَ چُطُورِ اسْتِ اَمِنْ يَشِي سِي كَبَا عَلِيٍّ وَجِهَهُ اَهْدُ  
اَمْ مِنْ يَشِي سِي كَبَا عَلِيٍّ صِرَاطُ مُسْتَقِيمٍ فَرَمُودِ خَدَاوَنْدِ مِثْلِ زِدَهُ اَنْ كَمِي رَا كِهَ بِرُؤَايَةِ عَلِيٍّ  
اَقْرَارُ نَكْنِدِ بَرِ مِثْلِ اَنْ كَسِيكِهِ بِرُويِ خُودِشِ رَهَ بَرُودِ وِ بَرَا مَرُودِ هَدَايَةِ زَائِدِ وَ قَرَارِ  
كَنْدِ شَهَ كَمِي رَا كِهَ تَابِعِ اَمِيْرَ اَلْمُؤْمِنِيْنَ اَسْتِ مِثْلِ كَسِيكِهِ بَرَاهِ اَسْتِ بَرُودِ وِ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ  
اَمِيْرَ اَلْمُؤْمِنِيْنَ اَسْتِ كَفْتُمْ اِنَّ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيْمٍ فَرَمُودِ يَعْنِي جِبْرِيْلَ اَوْ جَانِبِ خَدَاوَنْدِ  
دَرُؤَايَةِ عَلِيٍّ اَسْتِ كَفْتُمْ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيْلًا مَّا يُؤْمِنُونَ فَرَمُودِ يَعْنِي كَفْتُمْ  
بَدْرِ سِيكِهِ مُحَمَّدِ بَرِ خَدَاوَنْدِ دَرُوعِ مِي كُوِيْدِ وَ خَدَاوَنْدِ اَوْرَا مَرُودِ نَكْرَهَ دَرِ خُصُوصِ عَلِيٍّ  
وَرَايَةِ بِسِ خَدَاوَنْدِ دَوَايِنِ اَمْرَقْرَانِ نَا زَلِ كَرْدَنِ بِسِ فَرَمُودِ اِنَّ وَرَايَةَ عَلِيٍّ تَنْزِيْلُ مِنْ رَبِّ  
اَلْعَالَمِيْنَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا مُحَمَّدٌ بَعْضَ اَلَا قَائِلٍ تَا اَخْرُجُ بَعْدَ اَزَانِ فَرَايَشِ خُودِ رَا  
بَرِ كَرْدَانِيْدِ وَ فَرَمُودِ اِنَّ وَرَايَةَ عَلِيٍّ لَتَذَكِّرُهُ لِّلْمُتَّقِيْنَ وَاِنَّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْكُمْ مَنَّ كَذِبِيْنَ وَ  
اِنَّ عَلَيْنَا لَلْْحِسْرَةَ عَلَيَّ الْكَافِرِيْنَ وَاِنَّ وَرَايَةَ الْحَيِّ اَلْيَقِيْنَ فَيَسْبُحُ بِهَا مُحَمَّدٌ بِاَسْمِ رَبِّكَ اَلْعَظِيْمِ  
بَعْنِي شُكْرِيكِنِ بِخَدَاوَنْدِ بَزَرْ كِهَ اِيْنَ فُضِيْلَتِ رَا بِرُتُو عَطَا كَرْدَهَ كَفْتُمْ فَرَايَشِ خَدَا  
لَا سَمِعْنَا اَلْهَدْيَ اَمْتَابِهِ چُطُورِ اسْتِ فَرَمُودِ اَلْهَدْيِ وَرَايَةِ اَسْتِ اِيْمَانِ اَوْرَدِيْمِ  
بِمَوْلَايِ خُودِ مَانِ وَ هَر كِهَ اِيْمَانِ بِنَاوْرِدِ بِرُؤَايَةِ مَوْلَايِ خُودِشِ اَمِيْرَ اَلْمُؤْمِنِيْنَ بِسِ  
حَقِّ اَوَا سْتِ فَلَا يَخَافُ بِحَقِّ اَوْلَا رَهَقًا كَفْتُمْ تَنْزِيْلِ اَسْتِ اِيْنَ فَرَمُودِ نَهَ بَلَكِهَ تَاوِيْلِ اَسْتِ  
كَفْتُمْ فَرَايَشِ اَوَايَةِ لَا اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرْأًا وَاَلَا رَشْدًا چُطُورِ اسْتِ فَرَمُودِ بَدْرِ سِيكِهِ رَسُوْلِ  
اللَّهِ دَعُوْتِ كَرْدِ مَرْدَمَانِ بِرُؤَايَةِ عَلِيٍّ وَ قَرِيْشِ بَدْرِ اَزْ اَمْخَضَرِ جَمْعِ شُدْنَدِ وَ كَفْتُمْ  
بِاِ مُحَمَّدِ مَا رَا اَزِ اِيْنَ مَعْرُوبِيْنَ وَ رَسُوْلِ اللَّهِ بِاَنْهَاءِ فَرَمُودِ اِيْنَ وَرَايَةِ عَلِيٍّ اَزْ كَارِ مَنِ بَسِيْطِ  
اَلْمُخْضَرِ رَا مَتَمُّ كَرْدَنِ وَ اَزْ زِدِ اَوْ خَارِجِ شُدْنَدِ بِسِ خَدَاوَنْدِ اِيْنَ رَا نَا زَلِ كَرْدِ قُلْ  
اِنَّيْ لَا اَمْلِكُ تَا اَخْرُجُ اِلَّا بِرَأْيِ اللَّهِ وَ رِيسَالَتِهِ فِي عَلِيٍّ كَفْتُمْ اِيْنَ فِي عَلِيٍّ تَنْزِيْلِ اَسْتِ  
فَرَمُودِ بِلِي وَ بَعْدَ اَزَانِ خَدَاوَنْدِ اَزْ جِهَتِ تَا كِيْدِ دَرُؤَايَةِ فَرَمُودِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ  
رَسُوْلَهُ فِي وَرَايَةِ عَلِيٍّ فَانْ لَهُ نَارُ جَهَنَّمَ كَفْتُمْ حَتَّى اِذَا رَا اَمَّا يُوْعَدُوْنَ فَرَمُودِ اِيْنَ  
حَضْرَتِ قَائِمِ وَ اصْحَابِ اَوَا سْتِ عَرْضِ كَرْمِ فَاَصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُوْرُنَ فَرَمُودِ يَعْنِي نَجْمِ دَرُوعِ

تو میگویند گفتیم و در آن آیه المذنبین فرمود یعنی یا محمد تکذیب کنند بروصی تو  
 گفتیم این تزیل است فرمود بلی گفتیم لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ فرمود یعنی یقین  
 نمایند ایشان بر اینکه خداوند و رسول و وصی او حق است گفتیم وَيَزِدُّ الَّذِينَ  
 آمَنُوا إِيمَانًا فرمود یعنی زیادت نمایند اهل ایمان ایمان خودشان را برولایت وصی تو  
 گفتیم وَلَا يَتُوبَ الَّذِينَ فرمود یعنی شک نکنند برولایت علی اهل کتاب و مؤمنون گفتیم  
 وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ فرمود یعنی ولایت علی گفتیم إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبِيرِ فرمود یعنی ولایت  
 علی گفتیم لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِدَّكُمْ أَوْ يَتَّخِذْكُمْ فرمود هر که تقدّم کند برولایت ما اهل بیت  
 از دوزخ موخر میشود و هر که تاخیر نماید از آن پیش قدم میگردد بر دوزخ إِلَّا أَصْحَابُ  
 الْيَمِينِ فرمود ایشان تابعان ما میند گفتیم لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ فرمود یعنی میگویند  
 ما از دوستان و تابعان وصی محمد و اوصیاء بعد از او بودیم و برایشان صلوات نمیفرستاد  
 گفتیم فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُحْرَجِينَ فرمود یعنی از ولایت علی اعراض میکنند گفتیم إِنَّهَا  
 تَذْكَرَةٌ فرمود یعنی ولایت علی گفتیم يَوْمَ نَبُوءِنَ بِاللَّذْرِ فرمود وفا میکنند از برای خداوند  
 بر آن تذکره از ایشان اخذ کرده در میثاق برولایت ما اهل بیت گفتیم إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ  
 الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا فرمود بولایت علی تَنْزِيلًا گفتیم این تزیل است فرمود بلی گفتیم إِنَّ هَذَا  
 تَذْكَرَةٌ فرمود یعنی ولایت علی گفتیم يَدْخُلُ مِنْ يَسَاءٍ فِي رَحْمَتِهِ فرمود یعنی برولایت ما  
 اهل بیت گفتیم وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا فرمود چه گمان داری که خداوند فرماید  
 وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و حال اینکه خداوند اعز و اجل است از اینکه  
 کسی بر او ظلم نماید و یا نفس خود را بر ظلم نسبت بدهد و لکن ما را بخودش نسبت داده پس  
 ظلم بر ما را ظلم بر خودش قرار داده و ولایت ما را ولایت خودش نموده و بعد از آن در این  
 خصوص قرآن نازل کرده و ما ظالمون و لکن کَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یعنی مراد از ظالمین  
 ظلم کنندگان است بر ما و این تزیل است و ان ظالمان بسبب ظلم کردن بر ما اهل  
 بیت بر نفس خود ظلم کردند که مستحق دوزخ شدند گفتیم وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ  
 يَعْنِي و بلی باشد بر تکذیب کنندگان یا محمد بروصی تو گفتیم أَلَمْ نَهَبِكَ الْأَوْلَادَ ثُمَّ  
 نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ فرمود اولین آنها بودند که تکذیب کردند پیغمبران را در اوصیاء  
 ایشان گفتیم كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْجُرْمِينَ فرمود یعنی آنها را نیز که جرم کردند بر آل محمد و  
 مرتکب شد بروصی او آنچه مرتکب گردیدند گفتیم إِنَّ الْمُتَّقِينَ فرمود مراد از ایشان  
 مَا نِيمٌ وَمَا بَعَانِ مَا يَنْدِ وَيَسْتِ دَرَمَلَتِ بَرَاهِيمَ جِرْزَمَا و سا نر مردمان از آن بری  
 گفتیم يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ  
 صَوَابًا فرمود سو کند خداوند بر اینها آنکه در قیامت ما ذون و اذن داده میشود

دروغ کردن و آنچه میگوئیم راست میگوئیم چه میگوئید فرمود حدیثی میکنیم و صلوات میفرستیم بر پیغمبر خود مان و شفاعت میمائیم بر تابعان خود مان و خداوند شفاعت ما را رد نفرماید گفتیم کلاً ان کباب القمار لقی سبعین فرمود آنها کاستند که تجاوز کردند بر حق آل محمد گفتیم ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون فرمود از او امیر المؤمنین است که ولایت او را تکذیب میکردند گفتیم این تزییل است فرمود بلی مؤلف میگوید این امیر این طور بوده است که هذا امیر المؤمنین الذی کنتم به و در هر جا بیکه میفرمایند این تزییل است یعنی این چنین نازل شده بود ولیکن از تغییر داده اند و نام علی و نام اهل بیت را از آن امیر برداشته اند و تحریف و تغییر در قرآن را جماعت علماء طرفین و یا اکثر ایشان قبول کرده اند و شاهد بر این اوّل این احادیث است که میفرمایند که این تزییل امیر است چنانکه ذکر شد و خواهد آمد و ثانیاً امر کردن عثمان بوده بر جمع نمودن قرآنها و گرفتن آنها را از دست مردمان و زدن او بوده این مسعود را تا اینکه چند عدد از استخوانهای پهلوی او شکست و باهانشان مرض و فای کرب از جهت ندادن قرآن خود را بر عثمان چنانکه این قضیه را علماء طرفین روایت کرده و این را از مطالعین شمرده اند چنانکه ابن ابی الحدید در شرح خود روایت کرده و قبول نموده و اگر در قرآن در زمان عثمان زید بن ثابت تغییر و تحریف و نقصان نکرده بود چرا مثل ابن مسعود را بپوشانید تا کشته شود و تغییر و تحریف در قرآن بسیار مشهور است و در احادیث مذکور است و محمد بن عباس بن ما هیان در تفسیر این آیه و لما ضرب ابن مرثم مثلاً روایت کرده که امام جعفر صادق این آیه را چنین قرائت کرده و لما ضرب ابن مرثم مثلاً اذا قومك منه يصدون ولو شئنا لصلنا من نوح هاشم ملائکة فی الارض یخلفون راوی عرض کرد فدایت شوم لفظ بنی هاشم در قرآن نیست فرمود سو کند بخداوند که آن را از قرآن محو کرده اند در میان اخیر هاشمیکه از قرآن محو نمودند و گوید عمر و عاص رمصر در بالایی منبر گفت هر حرف از کتاب خداوند محو شد و هر حرف دیگر از آن تغییر یا و دویت در هم دادم که آیه ان شانک هو الابرار از قرآن محو نمائیم گفتند جایز نیست پس چگونه از برای آنها محو و تحریف جائز شده بود و از برای من روا نبود پس این سخن عمر و عاص بگوش معویه رسید و با او نوشت که شنیدم تو در مصر چنین سخن گفته و حکم که در شام نیستی و الا انتقام این کلام را از تو میکشیدم مؤلف میگوید مراد عمر و عاص از این کلام عثمان بوده و از این جهت معویه را سخن او بد آمد و اگر در قرآن تحریف و تغییر و نقصان نشده بود چگونه عمر و عاص در بالایی منبر در میان الجماعت این سخن را می گفت و چرا معویه با او نکفت که تو دروغ میگوئی و بلکه از اظهار

این کلام او بدش آمد که چرا این را بر من میگوید و بر یاد آنها میورد و استقام معوی  
 از او از جهت اظهار کردن او بوده و طرف داشتن معوی بود بر عثمان و در این همه  
 احادیث امامان اهل بیت میفرماید که تنزیل آیه این بوده و این تاویل است و این تنزیل  
 است دلیل واضح است بر تحریف قرآن و ناقص کردن آن و اگر تخیری در آن نشده بود  
 چرا همه را تاویل قرار نمیدادند و بعضی تاویل و بعضی تنزیل قرار میدادند و انکار تحریف  
 در قرآن چنانکه از بعضی علما نقل شده انکار این همه احادیث است و بطلان آن را حاید  
 علما طرفین مثل روز روشن است و بلکه شک در دو صحاح بوده و انکار بدلیج شده  
 و نیز در کاف از ابو بصیر روایت کرده در این آیه **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً  
 ضَنْكًا** که امام جعفر صادق فرمود که مراد از ذکر من در اینجا امیرالمؤمنین است گفتم  
**وَمَحْشَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى** فرمود یعنی کور چشم در آخرت و کور قلب در دنیا از ولایت  
 امیرالمؤمنین و انکار مقام در حیرت میماند و میگوید **لِمَ مَحْشَرْتُمُوهُ أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ  
 بَصِيرًا** پس خداوند میفرماید **كَذَلِكَ آيَاتُنَا** فرمود مراد از آیات امامان  
 اهل بیت است **فَنَسِيْتُمْ آيَاتِكَ الْيَوْمَ تُنسَى** فرمود یعنی تو آیات ما را ترک کردی  
 و همچنین تو امروز در روزخ ترک خواهی شد چنانکه تو امامان اهل بیت را و گذاشتی  
 و ترا مرایشان گوش ندادی و برایشان اطاعت نکردی گفتم **وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ  
 أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ** فرمود یعنی کسیکه شریک کند در ولایت امیرالمؤمنین  
 غیر او را و امامان اهل بیت را ترک بکند و با ایشان عباد نماید و تابع امر ایشان نشود  
 و ایشان را ولی خود نداند گفتم **اللَّهُ لَطِيفٌ بَعِيدٌ بَرُوقٌ مِّنْ نُورِهِ** فرمود مراد از  
 روزی در این آیه ولایت امیرالمؤمنین است گفتم **مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ لَدَعْ  
 لَهُ فِي حَرْثِهِ** فرمود معنی آیه این است که خداوند زیاده میکند معرفت او را  
 و او نصیب خود را از ایشان بر میدارد گفتم **مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا** تا آخر فرمود از  
 برای او در دولت حق نافرمانی نصیب نخواهد شد و در تفسیر قمی در آیه **وَالشَّفْعَ وَالْوَتْرَ**  
 از امام جعفر صادق روایت کرده که مراد از شفع الحسن و الحسین و مراد از وتر امیرالمؤمنین  
 است و نیز قمی در آیه **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُلْتَمِسَةُ** روایت کرده که فرمود مراد از این امام حسین  
 است و در کتاز یونس بن یعقوب روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود مراد از شفع  
 رسول الله و امیرالمؤمنین و مراد از وتر خداوند است و در کاف از زراره روایت نمود  
 در آیه **لَنْ يَكُونَ طَبَقًا عَن طَبَقٍ** که امام محمد باقر فرمود آیا مرتکب نشدند مردمان  
 در امر منافقان مثل مرتکب شدن بنی اسرائیل در سارم و گاو ساله او و نبی قمی در  
 این آیه از امام جعفر صادق روایت کرده که رسول الله فرمود که شما مرتکب میشوید

طریقه انکساری را که قبل از شما بودند مثل دوتای نعلین و مثل دو پرتی مانند یکدیگر و  
 تجاوزی کنید از طریقه مرتکب شدن آنها و جب از وجب و ذراع از ذراع تا اینکه اگر  
 الجماعت قبل از شما بسواخ سوسماری حفته باشند شما نیز خواهید رفت عرض  
 کردند یا رسول الله آیا یهود و نصاری را قصد داری فرمود پس کدام کسان را میگویم  
 شما حلقه اسلام را پاره خواهید کرد حلقه بر حلقه پس اول آنجمله را که نقض میکنید از  
 دین خودتان امامت و امانت است و انجان نماز است و نیز در کافیه از جابر امام محمد  
 با قرد این ایه روایت کرده و لَقَدْ عَاهَدْنَا لِآدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَلَمْ نُجِزْ لَهُ عَزْمًا فَرَمَوْا  
 که خداوند عهد کرد بر آدم در محمد و امامان اهل بیت بعد از آنحضرت پس آدم ترک نمود  
 و نبوده برای او عمری که محمد و آل او این فضائل را دارند و بدستیکه انبیاء اولوالعزم  
 گردیدند و اولوالعزم شدند زیرا که خداوند بر ایشان عهد کرد در خصوص سؤالات  
 و اوصیاء آنحضرت بعد از او و در حق قائم مهتد و رفقا و پس عزم ایشان فرار گرفت  
 بر اینکه محمد و آل محمد این فضائل را دارند و بر شان ایشان اقرار کردند و اولوالعزم نامید  
 شدند و نیز در کافیه از عبدالله بن سنان روایت کرده که امام جعفر صادق این ایه را  
 چنین قرئت کرده و لَقَدْ عَاهَدْنَا لِآدَمَ مِنْ قَبْلِ كِتَابِ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ  
 وَالحُسَيْنِ وَالاٰئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسَى و بعد از آن فرمود سوگند بخداوند که این ایه این  
 طور مابدل شد بر رسول الله و نیز در کافیه از قاسم بن محمد روایت کرده در این ایه که و  
 يَسْتَبِيْنُوْنَكَ الْحَقُّ مَوْلَى اِي وَرَبِّيْ اِنَّهُ الْحَقُّ که امام جعفر صادق فرمود یعنی از تو سؤال  
 میکنند یا رسول الله که آیا آنچه میگوئی در فضائل علی حق است یا نه بگوید جواب آنها که  
 بلی سوگند بخداوند البته ان حق است و نیز در کافیه در این ایه از حسین بن جبر از منتخب  
 المناقب از امام محمد باقر روایت کرده که یعنی سؤال میکنند از تو یا محمد یا علی وصی تو  
 است بگوید بلی بخداوند سوگند که علی وصی من است و در تفسیر قمی از جابر روایت کرده که به  
 امام محمد باقر گفتتم که اسم چطور است فرمود هر حروف مقطعه که در قرآن از حروف  
 اسم اعظم خداوند است و آنها را رسول الله و امام بعد از آنحضرت جمع میکند پس دعا  
 میکند و احابث میشود دعای او گفتم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ فرمود مراد از این  
 کتاب امیر المؤمنین است که بدون شک در امامت او هدایى للمتقين که او هدایت  
 است متقیان را الدین یومنون بالغیب فرمود مراد از این حشر و نشر و قیام قائم و  
 رجعت است و مما رزقناهم یغفون فرمود از آنچه با ایشان تعلیم کرده ایم از قرآن  
 تلاوت میکنند آنرا و در کافیه از فرج بن ابی شیبته روایت کرده که از امام جعفر صادق  
 شنیدم که این ایه را تلاوت کرد و اِذَا خذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُمْ مِنْ كِتَابِ حِكْمَةٍ

م جابر

ثُمَّ خَاتَمَ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ بِمَا مَكَّمُ بِهِ مِنْ نَبِيِّهِ كَعَدَدِ رَسُولِ اللَّهِ وَالنَّبِيُّ وَالْمُرْتَضَى  
 حضرت امیرالمؤمنین در شان خود فرمودند هیچ شیئی را که از شماست که از ماست  
 بر رسول الله و بر ائمه است علی و در کافیه از عبد الله بن کثیر روایت کرده که از امام  
 جعفر صادق سوال کردم از عم بنی اسرائیل انزل من السماء العظیم فرمود مرا از شما علم  
 ولایت اهل بیت رسول الله است و سوال کردم از او از این آیه هَذَا كَلِمَةُ اللَّهِ الْحَقِّ  
 فرمود مراد ولایت امیرالمؤمنین است و نیز در کافیه از ابراهیم همدانی روایت کرده که در این آیه وَنَضَعَ  
 الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از این آیه  
 انبیاء و اوصیاء است و در کافیه از ابو عبیده حداد روایت کرده که از امام محمد باقر  
 سوال کردم از استطاعت و قدرت مردمان در معرفت دین پس این آیه را تلاوت کرد  
 وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَجَعَ رُبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَبَعْدَ ذَلِكَ فَرَمَدَ يَا أَبِيعَبِيدٍ  
 مردمان مختلفند در رسیدن بحق و همه آنها در هلاکتند عرض کردم فرماید خداوند  
 إِلَّا مَنْ رَجَعَ رُبُّكَ چطور است فرمود ایشان تابعان ما یسند و ایشان را از برای رحمت خود  
 خلق کرده چنانکه فرموده وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی برای طاعت کردن بر امام ایشان را  
 خلق کرده ام و مراد از رحمت طاعت امام از اهل بیت است چنانکه فرموده رَجَعِي وَرَجَعْتُ  
 كُلُّ شَيْءٍ یعنی علم امام وسعت دارد بر هر شیئی و علم او از علم خداوند است و بعد از آن  
 فرمود فَأَكْتُمُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ یعنی ولایت امام و طاعت او را از برای متقیان  
 میجوید خداوند و بعد از آن فرمود یَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ  
 یعنی رسول الله و وصی او را و قائم را در تورات و انجیل در نزد خودشان مییابند که  
 این قائم زمانیکه قیام میکند امر میکند ایشان را بمعروف و طی می نماید از منکر و مراد از  
 منکر بدین آیه انکس است که فضائل امام را انکار نماید و یَجْعَلُ لَهُمُ الْحَبَاتِ فرمود یعنی  
 اخذ کردن علم را از اهل علم که امامان اهل بیت است و یَجْرِمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَاتِ فرمود مراد  
 از حبایت قول انکس است که مخالف اهل بیت باشد و یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ فرمود مراد از  
 اِصْرَانِ کَاهَانِ است که قبل از معرفت امام و فضل او در آن بودند و الْأَعْلَالِ الَّذِي كَانَتْ  
 عَلَيْهِمْ فرمود و مراد از اَعْلَالِ النِّجَةِ است که اگر می گفتند از آنچه بر آن مآه ور نبودند  
 ترك کردن فضل امام و زعماییکه فضائل او را شناختند برداشته از ایشان ذنوب  
 ایشان را و مراد از اِصْرِهِمْ است و ان اِصْرَانِ است که بر ایشان است و بعد از برداشتن  
 و اَعْلَالِ اَزْكَانِكِ فَضَائِلِ اِمَامَانِ را شناختند پس ایشان را خداوند تعزیت کرده  
 و فرمود الَّذِينَ آمَنُوا یعنی ایمان آوردند با امامان و عَزَّرُوهُ وَفَصَّرُوهُ وَاَنْجَرُوا التَّوْرَةَ  
 الَّتِي اُنزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ فرمود یعنی آن کسانی که اجتناب کردند از حجت

و طاعت از اینکه برای آنها عبادت نمایند و مزد از جنت و طاعت منافقان است  
 و عبادت طاعت مردمان است بران منافقان و بعد از آن فرمود بر آنکسانی که بر امامان  
 تابع میشوند اینها الیه رُبِّكُمْ وَآبَائِهِمْ وَالْوَالِدَةُ یعنی بنوی خداوند برگردید و بر فرمایشات او  
 تسلیم شوید و امامت اهل بیت و بعد از آن جزای عمل ایشان را بیان فرمود که لَهُمْ  
 الْبَشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ یعنی امام با ایشان بشارت میدهد بر ظاهر شدن  
 قائم و کشتن او دشمنان تا بفان خودشان را در دنیا و بر نیجات یافتن در آخرت و وارد  
 شدن ایشان بر رسول الله و بر آل صادقین آنحضرت در حوض کوثر و نیز از سلام روایت کرده  
 از امام محمد باقر از این آیه سؤال کردم الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونََا فرمود مراد از ایشان  
 اوصیاء رسول الله است که از دشمنان میترسند و نیز در کافه از عماد است روایت کرده  
 از امام جعفر صادق سؤال کردم از این آیه إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ  
 يَرْفَعُهُ فرمود کلمات طیبه و ولایت ما است و اشاره کرد بر سینه خود پس هر که ما را ولایت  
 خود ندهد خداوند عمل او را قبول نمیکند و در تفسیر قمی در این آیه از امام جعفر صادق  
 روایت کرده که فرمود مراد از کلمات طیبه کلمه اخلاص ما را است بر آنچه رسول الله از  
 جانب خداوند آورده از واجبات و ولایت ما اهل بیت عمل صالح را بلند میکند و بدو  
 قبول میرساند و از امام رضا در این آیه روایت کرده که فرمود کلمه طیب گفتن لا اله الا  
 اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَعَلِيٌّ وَوَلِيُّ اللهِ و او است خلیفه او با حق و اینکه خلفاء آنحضرت  
 خلفاء خداوندند و عمل صالح بجا آوردن این کلمه طیبه را بلند میکند و آن عمل دلیل آن  
 کلمات است و عمل انکس عبادت است از اعتقاد و در قلب بر اینکه این کلمات را که با زبان  
 گفتیم صحیح و درست است و نیز در کافه از سماعه روایت کرده که از امام جعفر صادق از  
 این آیه سؤال کردم وَ اَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ اَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ فرمود عهد خداوند و ولایت ما  
 المؤمنین است وَ اَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ داخل کردن ایشان است ایشان است بر جنت و در  
 کنز از ابی ذر روایت کرده که امام محمد باقر در این آیه اِنَّ الْاَرْضَ بِرِثَتِهَا عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ  
 فرمود که ایشان آل محمدند که زمین را ارث میبرند از کسان دیگر و نیز در کنز از ابی صادق  
 روایت کرده که امام محمد باقر در این آیه وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ  
 تا آخر فرمود که مراد از عباد صالح خداوند ما هستیم گفتیم اِنَّ فِي هَذَا الْبَلَاغِ لَعَلْمٌ عَابِدِينَ  
 فرمود مراد از ایشان تا بفان ما است و نیز در کنز از علی بن داود از امام موسی کاظم در این  
 آیه روایت کرده که فرمود مراد از ایشان آل محمد است و آنکس که تابع آل آنحضرت باشد  
 و مراد از ارض زمین جنت است و نیز در کنز از علی بن داود از امام موسی کاظم روایت  
 کرده که امام محمد باقر فرمود که روزی رسول الله بر صحابه فرمود که خداوند بر من وعده



نصرت داده و با ملائکہ بر من امداد فرماید و با ایشان و با علیہ نماز من نصرت  
 بکند از میان همه پسین فرمائش محضرت ہمدمان گران و انبیا علیہ السلام و اور پس با اہل بیت  
 این ایہ را نازل کرد *مَنْ كَانَ يَطْمِنُ أَنْ لَنْ يَبْصُرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بَعْلِيٍّ وَاللَّهُ وَالْآخِرَةُ فَلْيَمْدُدْ  
 بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يَدْرِي بَيْنَ كَيْدِهِ مَا يَحْبِيظُ بِعَيْنِكَ رَيْبًا فِي*  
 گردن خود بگذارد از بالا ایہ خانہ خود وان را بر کشد بر گوی تا خفہ گردد پس نظر بکند  
 آیا کید و حیلہ او غیظ او را میبرد یا نہ و نیز در کتب از علیہ بن داود از امام موسی کاظم  
 در این ایہ و *طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِبِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرَّكَعَ السَّجُودَ* روایت کرده کہ فرمودند  
 از ایشان ال محمد است و نیز از علیہ بن داود از امام موسی کاظم در این ایہ و *لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ  
 النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْلَأَتْ صَوَامِعُ تَابِخٍ* روایت کرده کہ فرمود مراد از ان بعض کہ  
 خداوند با ایشان از مردمان دفع میکند بلا ہا را امامان اہل بیت است کہ اگر صبر کردن  
 ایشان و منتظر امر خداوند بودن ایشان نمیشد ہر اینہ مردمان کشہ میشد و معابد و  
 مساجد خواب میکودید و در کافہ از ذریع حجاب روایت کرده کہ با امام جعفر صادق  
 گفتم کہ خداوند بمن در کتاب خود امری کرده کہ دوست میدارم کہ از ابد انم فرمود کدام  
 است ان امر عرض کردم *ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَاتِمُمْ وَلْيُؤْفُوا نَدْوَرَهُمْ* فرمود *لِيَقْضُوا تَقَاتِمُمْ* یعنی  
 ملاقات امام و *لْيُؤْفُوا نَدْوَرَهُمْ* اعمال حج بجا آوردن و عبد اللہ بن سنان گفت و  
 کہ ذریع این معنی را از برای این ایہ بیان کرد من بخدمت امام جعفر صادق آمدم و از  
 معنی ایہ مذکورہ سؤال کردم فرمود مراد از خدا شارب و گرفتن ناخن است از پانکیر کہ است  
 عرض کردم فدایت شوم ذریع حجاب بر من روایت کرده از شما کہ با و فرمود کہ معنی  
 این ایہ اینست کہ مراد ملاقات امام و اعمال حج است فرمود راست گفتم ذریع و تو نیز از  
 گفتمی و بدرستیکہ از برای قرآن ظاہر است و باطن است و کدام از شما قدرت حل و برداشتن  
 دارد مثل ذریع حجاب مؤلف میگوید ذریع از تاویل این ایہ سؤال کرده و او تاویل داندا  
 بود و امام با تاویل انرا فرمودہ و برای عبد اللہ بن سنان تنزیل و تفسیر ان را فرمودہ  
 ابن سنان ندانست این را و خیال کرده کہ آنچه ذریع روایت کرده تنزیل ایہ است و از این  
 بجهت امام فرمود کہ از برای قرآن ظاہر است کہ تنزیل باشد و باطن است کہ تاویل است  
 و مناسب تاویل این ایہ کہ مراد ملاقات امام است با تنزیل کہ پاکیزگی از کافات ظاہر  
 است از اخذ شارب و ناخون و تنویر کردن و غیر از اینہا پس اینست کہ چنانکہ ظاہر ایہ و  
 تنزیل ان درازالہ ارجاس و اخبار ظاہر بدن است همچین تاویل ان درازالہ ارجاس  
 و کافات باطن و قلب است از جهالت و ضلالت و رفتار کردن بددن و کافات و امام است  
 و با ملاقات امام ان اخبار باطنی رفع میشود و با طاعت او اینہا تبدیل بر

پس قضای قنّت عبارت شد از پاک ظاهر و باطن و از پاک کردن باطن در تاویل و در کفر از  
 حمران از امام محمد باقر روایت کرده در این آیه و لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ تَاخِرُ  
 که فرمود قوم صالحان بودند و ایشان دوری کردند از قوم سوء و مردمان بد از جهت خوف  
 بر دین خود پس خداوند با آن قوم بد دفع شرکفار را از قوم صالحان میکند و بر آن قوم  
 بد که کافران را دفع کرده اند اجر میدهد زیرا که عرض آنها سلطنت و ریاست خود بوده  
 و در ما اهل بیت است مثل آنها مؤلف میگوید که تأیید میکند این معنی را حدیث رسول  
 الله که خداوند این دین را بلند میکند با کسانی که از برای آنها نصیب نیست و نیز در  
 کثر از علی بن داود از امام موسی کاظم از پدرش روایت کرده در این آیه وَالَّذِينَ هَاجَرُوا  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالُوا اَوْ مَا تَوَاتَا تَاخِرُ که فرمود که این در شان امیرالمؤمنین نازل شده و  
 از پدرم امام محمد باقر شنیدم که این آیه را مکرر قرائت میکرد و مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِبَ  
 بِهِ ثُمَّ بَغِيَ عَلَيْهِ تَاخِرُ پس عرض کردم فدایت شوم گمان میکنم که این آیه در حق امیرالمؤمنین  
 جدم نازل شده فرمود بلی یعنی آن کسی که بغی و ظلم و عدوان کردند با او بوده و نیز از امام  
 موسی کاظم از پدرش روایت کرده که زمانیکه این آیه نازل شد وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا  
 مَنْسَكًا لَهُمْ نَاسِكُوهُ پس رسول الله صحابه را جمع کرده و فرمود ای جماعت مهاجرین و  
 انصار خداوند این آیه را فرستاده و مراد منک امام است و برای هر قومی خداوند نما  
 فرار داده بعد از پیغمبر ایشان و بدانید که لزوم امام و طاعت او دین است و منک  
 او و علی بن ابوطالب است امام شما بعد از من و من شما را دعوت میکنم بر هدایت  
 او و او در هدایت راست بوده پس ای جماعت برخاستند و از این فرمایشات او تعجب می  
 کردند و با هم دیگر می گفتند سو کند بخداوند الهی این ریاست را از دست او بگیریم و  
 بر طاعت علی را جوی نمی شویم و خداوند این آیه را در این خصوص نازل کرده اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ  
 رَبِّكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ تَاخِرَ آیات و  
 نیز از علی بن داود از امام موسی کاظم از پدرش روایت کرده در این آیه وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادُكُمْ  
 أَيُّهَا بَنِي آدَمَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ تَاخِرُ فرمود که صحابه زمانیکه آیه  
 در شان علی نازل میشد که در این وجوب طاعت او بوده و یا فضیلتی در آن آیه بر علی  
 بود و یا در اهل بیت بود غضبناک میشدند و کراهت داشتند تا اینکه قصد قتل او  
 میکردند و اراده قتل رسول الله کردند در عقبه از جهت غیظ و غضب و حد تا  
 اینکه این آیه در کفر و نفاق آنها نازل گردید و نیز پدرم در این آیه فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
 آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَارْكَعُوا لِلْخَيْرِ تَاخِرُ که امر کرده به مسلمانان بر کوع و سجده و عبادت  
 کردن و اینها را خداوند بر ایشان فریضه فرار داده و اما فعل الخیر در این آیه پس آن طاعت

امام

امام و امیر المؤمنین است بعد از رسول الله و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجابکم  
 یعنی تا بان ال محمد را و ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی ضیق نیست در دین ملامت  
 ابیکم ابراهیم هو ستمتکم المتبیین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم یا ال محمد  
 اعلی نکاتیکه امر دین مسلمانان را درینا سپرده و طاعت شما بر آنها واجب گردید و  
 تکتونوا شهداء علی الناس در آنچه قطع کردند رحم شما را و حق شما را ضایع کردند و کتاب  
 خداوند را تحریف نمودند و عدول کردند از حکم شما بر حکم دیگران پس همانه نشین شوید  
 و نماز را اقامه نمایند و زکوة را ادا بکنید و چنگ بزنید بجمل خداوند یا ال محمد و اهل بیت  
 او هو مولاکم یعنی برای شما و بر یابان شما قغم المولا و نعم النصیر و نیز در کتب اربعه  
 جاریه از امام محمد باقر در این ایه روایت کرده و یقولون امتنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم  
 یتولون قریب منهم بعد ذلک و ما اولک یا المؤمنین تا آنکه این ایه نازل شد در کسیکه خرد  
 بود از علی بکفطحه زمین را و بعد از آن رفقا و او در خریدن زمین علاوه بر ایشان کرده  
 بودند پس او بعلی گفت که حاجت ندارم بر زمین تو علی فرمود تو خریدی و از ضمیمه مدینه نیز  
 از این معامله گذشته بیا بنزد رسول الله بمحاکمه و مرافعه برویم و حکم خداوند را از آن  
 حضرت سؤال بکنیم پس بر آن شخص گفتند رفقا و او که بنزد رسول الله بروی که طرفدارش  
 علی را میکند و ترا مظلوم خواهد کرد پس آنکس بعلی گفت که من بنزد او میروم بیا برویم بنزد  
 فلان و فلان کسان علی فرمود سوگند بخداوند که من بنیز از رسول الله بنزد کسی میروم  
 پس خداوند این ایات را نازل کرد و در حدیث ابن عباس و عثمان بوده که بعلی زمین  
 فروخته بود و حاصل ترجمه ایه اینست که میگویند که ما ایمان آورده ایم بخداوند و برسول  
 الله و اطاعت میکنیم بر حکم ایشان و بعد از این یک فرقه از آنها اعراض میکنند از حکم  
 خداوند و رسول او و آنها مؤمن نیستند زیرا که زمانیکه آنها را دعوت میکنند بر حکم  
 خداوند و بحکم رسول الله تا اینکه در میان آنها حکم فرمایند در آن وقت اعراض میکند  
 فرقه از آنها پس باین الیهم ایمان آنها دروغ است و همه کذب آنها را خواهند دانست  
 و در کاتبه از محمد کاتب از امام حقه صادق در این ایه روایت کرده و من یتق الله یجعل  
 له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب که فرمود این جماعت قومی هستند از ضحفاً تابعان  
 ما اهل بیت و در نزد ایشان چیزی نیست تا مسافرت نمایند و بر نزد ما بیایند و احادیث  
 ما را بشنوند و از علم ما چیزی یاد بگیرند پس یک قومی صاحب قدرت و ثروت از برای  
 تحصیل علم مسافرت میکنند و مال خودشان را خرج میکنند و بدن خودشان را بر نعمت  
 می دهند از حد تا احادیث ما را یاد میگیرند و آنها را بر آن ضحفاً نقل مینمایند و ضحفاً  
 احادیث ما را از آنها حفظ میکنند و اینجاست حدیث ما را ضایع گردانند و عمل بر آن

پس آن ضعفاً اینند که خداوند علم دین اسلام را بر ایشان من حیث لایحسب روزه فرماید  
 و از جهل از برای ایشان عجزی قرار میدهد و در این آیه هل اتیک حدیث الغاشیه  
 فرمود یعنی آنکسانیکه وارد میشوند بحضور امام بدون اعتقاد برو لایت او تا فرمایش  
 خداوند لایسین ولا یعنی من جوع فرمود اینجا عت نفع نمیرند با داخل شدن بخدا  
 امام چون اعتقاد برو لایت او ندارند و برای آنها ممکن نمیشود ترك سوال زیرا که جهل  
 دارند و این حاصل ترجمه حدیث و موافقت این با زمان بعد از رحلت رسول الله  
 بسیار واضح است که بعد از امامان می ماند و از ایشان از مسائل سوال میکردند  
 بدون اعتقاد برو لایت ایشان و در کافیه از ابوصیر از امام جعفر صادق در این آیه روایت  
 کرده ما یكون من یجوع ثلاثة الا هو را بعلمهم ولا حخته الا موساد سهام ولا اذنه من  
 ذلك ولا اکثر الا هو معهم تا آخر که فرمود این آیه درباره چنانچه از منافقان صحابه  
 نازل شده در آن وقت که يك کاغذی نوشتند در میان خودشان و عهد و پیمان کردند  
 و با هم دیگر موافقت نمودند که اگر محمد از میان برود که خافت در نبی هاشم نباشد ابداً  
 پس خداوند این آیه را فرستاد و از کاغذ آنها رسول خودش خبر داد که من از این کارهای  
 آنها خبر دارم و بر بخواه آنها و آنچه نوشته اند و عهد کرده اند با اطلاع ابوصیر گفت  
 آیه چطور است ام ابرمو امرا فانا مبرمون ام یحسون انا لا نسمع سرهم و نجمع لهم  
 علی و رسولنا لیدهم یکتبون فرمود این دو آیه درباره آن منافقان صحابه نازل شد  
 در آن وقت که آن کاغذ را در میان خود نوشتند و فرمود شایا تو ای ابوصیر گمان  
 میکنی که يك روزی مثل آن روز بوده که آن کاغذ را در آن روز نوشتند نه مگر روز  
 شهادت امام حسین زیرا که در آن روز ریاست دین اسلام از نبی هاشم بیرون شد  
 و این در سابق علم خداوند بوده که از رسول الله خبر داده بود و در آن روز نوشتن آن  
 کاغذ گفته شدن امام حسین و خارج شدن ریاست از نبی هاشم قرار گرفت و هر اینها  
 واقع شد چنانکه نوشته بودند پس هیچ روزی مثل آن روز نخواهد شد گفتیم این آیه  
 چطور است و ان طایفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلوا بینهما فان یغدا احدیهما  
 علی الاخری تا آخر فرمود این فتنان است نه طایفتان و بد رستیکه تاویل این آیه  
 در روز جنگ بصره و جل آمد و آنها اهل این آیه است و آنها اینند که بر امیر المؤمنین نجی  
 و عدوان و ظلم کردند پس واجب شد بر آنحضرت قتل آنها تا برگردند بر امر خداوند و اگر  
 بر نمیگردیدند واجب بر امیر المؤمنین در آنچه خداوند نازل کرده بود که از آنها شمشیر  
 بر ندارد تا برگردند و از برای خودشان رجوع نمایند زیرا که آنها با اختیار و با رغبت  
 خودشان بر امیر المؤمنین بیعت کرده بودند و آنها اینند طایفه باغی چنانکه خداوند فرمود

فان یغدا

فَان بَغْتِ اِحْدِيَهُمَا عَلَي الْاٰخَرَى فَقَاتَلُوا الْبَقِيَّةَ وَبِرَامِي الْمُوْمِنِيْنَ نِيْرًا وَاجِبٌ شَد  
 دَر ظَفْرِ يَاقَتِيْنَ بِرَانَهَا عَدْلَتُ كِرْدُوْنَ چنانکه رسول الله عدالت کرد در اهل مکّه و منت  
 نهاد بر اهل مکّه و عفو کرد از آنها و همچنین رفتار کرد امیرالمؤمنین بر اهل بصره مثل زینا  
 المحضرت در مکّه مثل شبا هت يك جفت کفش برهد بگو گفتم اين ايه چه طور است  
 وَالْمُوْتَفِيكَةَ اَهْوَى فَرَمُوْدَانِهَا اهل بصره است و بصره زيرو شده گفتم وَالْمُوْتَفِيكَاتُ  
 اَتْنَامُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيْتَانِ فَرَمُوْدَانِهَا قوم حضرت لوط است که شهرهايه آنها منقلب و  
 زيرو شد بر آنها و در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روايت کرده که بصره دو مرتبه بر  
 اهل خود زيرو گردید و مرتبه سيم در رجعت خواهد شد و در کافه از جابر از امام  
 محمد باقر روايت کرده در اين ايه وَمَنْ يَغْفِرْ حَسَنَةً تَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا فَرَمُوْد هر که او صيلا  
 رسول الله را ولي خود بداند و تابع احاديث ايشان باشد پس اين ولايت او در اهل محمد  
 زياد ميکند بر او ولايت انبياء و اوصياء را تا برسد بر حضرت آدم و اينست فرمايش  
 خداوند من سما بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ اَجْرٌ مِثْلُهَا يعني اين حسنه او را داخل جنت ميکند  
 و اين فرمايش خداوند است قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَوَقْتُ لَكُمْ يعني رسول الله صيفرا  
 اجر مودّة القرى که من از شما غير از آن را نخواسته ام پس آن براي نفع شما است که  
 با آن هدايت ميبايد و از عذاب قيامت در نجات ميشويد و بعد از آن برا خدا  
 و بر اولياء شيطان فرمود قُلْ مَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ وَاَنَا مِنَ الْمُسْتَغْفِرِيْنَ فرمود  
 يعني آنچه من از شما اجر خواستم که بر نفع شما بود باعث هدايت شما است پس آن  
 چيزي نيست که از قدرت شما خارج باشد و شما بران اهل نباشيد و بلکه چيزي  
 سهل و آسان است پس منافقان گفتند يا همد يگر يا کفايت نکرد بر محمد که ببيت  
 ما مسلط شد تا اينکه اراده کرده که اهل بيت خود را برگرد ما سوار بکند و گفتند خداوند  
 چيزي در اين خصوص نازل نکرده و اين چيزي است خودش ميگويد و اهل بيت خود را بر  
 ما مسلط ميکند و اگر نميرد و يا کشته شود اين رياست را از اهل بيت او بر ميداريم و بر ايشان  
 بر نميگذاريم ابدا و خداوند آنچه آنها در سينه خودشان مخفي کرده بودند بر رسول الله  
 خبر داد و فرمود اَمْ يَقُولُونَ اقْرَبِي عَلَى اللّٰهِ اِنْ بَا قَانَ كَيْتَا وَاَللّٰهُ يَحْكُمُ عَلَى قَلْبِكَ يعني  
 آنها گفتند که محمدا قراء و دروغ بسته بخداوند در آنچه در فضيلت اهل بيت خود  
 ميگويد پس خداوند در جواب آنها فرمود بياي که خواسته باشيم و حي از تو حاس  
 ميکنيم و در فضائل اهل بيت خود و در وجوب مودت ايشان چيزي نميگوئيم و  
 اينه خداوند فرموده بود وَيَحْوُ اللّٰهُ الْبَاطِلَ وَيُحْيِي الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ يعني حق از براي  
 اهل بيت تو ولايت است اِنَّهٗ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ يعني خداوند عالم است بر آنچه

دریسته آنهاست از عداوت بر اهل بیت تو و ظلم کردن آنها بعد تو بر ایشان و آن فرمود  
خداوند است و اسرَّوَالْجَنُودِ لَ الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمُ أَفَتَأْتُونَ السَّحَابَ وَأَنْتُمْ  
تُبْصِرُونَ یعنی انجاعت سحر نسبت دادند بر آنحضرت و ظلم کردن را بر اهل بیت او یعنی  
کردند در باطن خودشان جا برگفت از این ایه سوال کردم از امام و الفصحی از هوی فرمود  
که خداوند سوگند یاد کرده بر قبر رسول لله دُوقْتِ رَحْلِكَ و دفن شدن او که ما ضلَّ  
صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَى یعنی در بیان فضائل اهل بیت خودش گمراه نشده و از حد نگذشته  
وَمَا يَبْطُلُ عَنِ الْهَوَى در فضیلت اهل بیت خودش با هوی خیال خود سخن نمیگوید  
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى و خداوند بر رسول خود فرمود قُلْ لَوَاقِنِّي عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ  
بِهِ لَقَضِي الْأَمْرَ فرمود یعنی اگر من ما مورد میشدم که بر شما خبر میدهم آنچه را که دریسته  
شما محفی کرده اید از تعجیل کردن شما مرگ مرا تا اینکه بر اهل بیت من ظلم نکنید بعد از من  
پس مثل شما مثل آنکسانند که خداوند فرموده كَيْفَ الَّذِي اسْتَوْفَدْنَا رَأْفَةً أَمْضَاتُ  
مَا حَوْلَهُ ميفرمايد روشن میشود زمین با نور محمد چنانکه با اقباب روشن است پس  
خداوند مثل رسول الله را با اقباب زده و مثل وضو او را بر ماه زده و این فرماید خداوند  
أَسْتَ جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرُ نُورًا و فرمایش است و آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلِ نَسْجُ مِنْهُ النَّهَارُ  
فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ و فرمایش است و ذهب الله بيورهم و تركهم في ظلمات لا يبصرون یعنی بعد  
از رحلت آنحضرت پس ظلمت ظاهر میشود پس فضائل اهل بیت او را نمی بینند و این فرمایش  
خداوند است و إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يَبْصُرُونَ  
و بعد از آن رسول الله گذاشت آن علی که در نزد او بود بر نزد وصی خود و این نیز فرمایش  
خداوند است اللهُ نُورَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ميفرمايد منم هدايت كند اهل سموات  
و زمین و مثل آن علی که صفا کردم بر رسول خودم و آن علم نور خودم است که خلق با آن  
هدایت مینمایند مثل مشکوه است که در آن مصباح باشد پس آن مشکوه قلب محمد  
است و مصباح آن نور است که در آن علم است و فرمایش او المصباح في زجاجه فرمود  
که من اراده دارم که ترا قبض روح نمایم پس قرار بدی آنچه در نزد تو است در نزد وصی  
خودت چنانکه قرارداد میشود مصباح در زجاجه پس گویا آن مصباح کوکب دردی  
بوده است و خجسته بمردمان فضائل وصی خود را یوقد من شجرة مباركة و اصل  
شجرة مبارکه حضرت ابراهیم است و آن فرمایش خداوند است رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ  
عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ و آن نیز فرمایش او است إِنْ اللهُ أَصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ الْإِبْرَاهِيمَ  
وَ إِيَّاكَ عَلَى الْعَالَمِينَ تا آخر لا شرقية ولا غربية فرمود در دین یهود و نصاری  
نیستی همتا اینکه بطرف مغرب و یا مشرق نماز بگذاری و شما آل محمد در ملک ابراهیم

مستند

هستید از اول و خداوند فرموده ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا  
 مسلما و ما کان من المشرکین یعنی در ملک حضرت ابراهیم انگاشته اند که از اول مشرک  
 نباشند نه آنها میکه که چهل سال مشرک بودند و بعد از آن امر او اسلام کردند و فرمایش  
 خداوند یکا در زینتها یضوی و لو لم تمسسه نور علی نوری سیفرماید مثل اولاد شما که از  
 شما بوجود می آیند مانند زینب است که از زیتون فشرده میشود نزدیک است که زیت  
 روشن شود بدون اینکه آتش بر آن برسد و آن نور بر بالای نور است که هدایت میکند  
 خداوند بر نور خود هر که را که خواسته باشد و میفرماید که نزدیک است که تکلم نمایند  
 بر نبوت و هر چند یک ملک بایشان نازل نشود مؤلف میگوید نسخه حدیث که ترجمه  
 شد تئویش داشته و کاتب ضایع کرده بود و در کنز از معلی بن خنیس از امام جعفر صادق  
 روایت کرده در این آیه اقرآیت ان متعنا هم سینین ثم جاتهم ما کانوا یوعدون فرمود  
 مراد ظاهر شدن مهتد قائم است ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون فرمود آنها بنی امیه  
 است که در دنیا زندگی کردند و نیز در کنز از ابو جاره و از امام محمد باقر روایت کرده  
 در این آیه و تقبلک فی الشاحدین فرمود یعنی خداوند ترا می بیند در میان سجد  
 کنندگان که ایشان علی و فاطمه و الحسن و الحسین و اهل بیت او است و نیز در کنز از  
 ابن عباس در این آیه روایت کرده و ما یستوی الاعمی و البصیر که مراد از اعمی ابو جهل  
 و مراد از بصیر امیر المؤمنین است و لا الظلمات و لا النور گفت ظلمات ابو جهل  
 نور امیر المؤمنین است و لا الظلم و لا الحرور پس ظل سایه امیر المؤمنین است در  
 جنت و حرور آتش و ذخ از برای ابو جهل و بعد از آن خداوند جمع کرده مردمان را  
 و فرموده و ما یستوی الایماء و لا الاموات پس حیاء علی و حمزه و جعفر طیار و  
 الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه و اموات کفار مکه است و نیز در کنز از ابو صالح  
 از ابن عباس روایت کرده در حمسوق فرمود که حم نام است از نامهای خداوند  
 و عسق علم علی است بر فسق و نفاق کل جماعت و کل فرقه و نیز از سکون از امام محمد باقر  
 روایت کرده که فرمود حم یعنی حم است و عین عذاب است و سین سین است مثل  
 سین یوسف و قاف قذف و خف و صبح است که در آخر الزمان واقع میشود بر سفیانی  
 و اصحاب او و بر جمعی از قبیله کلب که سی هزار نفر با سفیانی میشوند از بنی کلب و این در  
 آن زمان است که امام قائم در مکه ظاهر میشود و او مهدی این امت است و نیز  
 در کنز از عیسی بن داود روایت کرده که امام موسی کاظم فرمود که خدمت پدرم بودم  
 پس مردی آمد و گفت ای ادر میان شما باقر علوم و نشر کنند علم محمد بن علی بن الحسین  
 که رئیس علم است وجود دارد گفتند بلی پس آن مرد نشست زمان طویلی و بعد از آن

گفت یا بن رسول الله خبریده بمن از فرمایش خداوند در قصه زکریا و اینکه خفت  
 الموالی من و زکریا و کانت امرای عاقراً فرمود خبر میدهم مراد از موالی پسران عم است  
 و خداوند دوست داشت که از برای زکریا یک نفر ولی عطا فرماید زیرا که او دانسته  
 بود فضائل محمد را عرض کرد خداوند ابابین فضائل او که او را شرافت و کرامت و  
 عطا فرمودی و یاد نام او را بریاد آوردن نام خودت قرین کردی پس چه مانع است  
 که بر او عطا فرماید ذریه از صلب او پس در ایشان نبوت باشد فرمود یا زکریا از برای  
 محمد از صلب او ذریه داده ام و لکن بعد از او نبوت نیست و او خاتم انبیاء و امامت  
 بعد از او در پسر عم او و برادر او علی بن ابوطالب است و آن ذریه را که از برای محمد  
 است از صلب علی خواهم آورد از بطن فاطمه دختر محمد و قرار دادم ایشان را بعضی از  
 بعضی دیگر و بیرون آوردم از علی و فاطمه امامان و حجتهای خودم را بر خلق خودم  
 و من خارج میکنم از صلب تو پس هر که وارث تو و وارث آل یعقوب باشد پس خداوند  
 هیچ را بزکریا عطا فرمود و نیز در کتبی از علی بن داود روایت کرده که از امام موسی کاظم  
 سوال نمودم از این آیه **أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ**  
**وَإِمْرَأَتِ هَاجِرَةَ وَنُوحٍ** فرمود ما نسیم ذریه حضرت ابراهیم و حمل کرده شده بانوح در  
 کشتی و ما نسیم صفوت الله و برگزیده از میان مخلوقات و اما فرمایش خداوند **وَمِنْ**  
**مُهْدِيْنَا وَاجْتَبَيْنَا** پس ایشان تابغان نمایند که آنها را خداوند هدایت کرده بر مودت  
 ما و برگزیده بر دین ما زنده میشوند و در دین ما و اوقات میمانند و ایشان  
 خداوند تعریف کرده با عبادت و خشوع و رقت قلب و فرموده **إِذَا تَلَى عَلَيْهِمْ**  
**آيَاتِ الرَّحْمٰنِ جُرُوا سَجْدًا وَبِجَا** و بعد از تعریف ایشان فرموده درباره دیگران  
**مَخْلَفٍ مِّنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَصَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَنُوفٍ يُقْرٰنَ عِيًّا** و آن  
 حق کوه است از پس دوران میکند در وسط دوزخ و بعد از آن خداوند فرمود **الَا**  
**مَنْ تَابَ مِنْ عِشْرِ اِلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰمَنَ وَاَعْمَلَ صَالِحًا مَّا وَاٰتٰكَ بِدَخْلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَطْلُوْنَ**  
**شَيْئًا اِلَّا قَوْلَهُ تَقِيًّا** یعنی مراد از توبه در این آیه توبه کردن از عیش آل محمد است و این  
 الفاظ در آیه بوده است و در تفسیر قمی از ابو بصیر از امام جعفر صادق روایت کرده در  
 این آیه **اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** فرمود یعنی آنحضرت مثل آنهاست در مخلوق بودن و  
 خالق داشتن تا **فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اِحْدًا** فرمود یعنی اخذ  
 نکند با وجود ولایت آل محمد ولایت دیگران را و ولایت و امامت ایشان است عمل  
 صالح و هر که شریک بکند بولایت ما و ولایت و امامت دیگری و کار فرماید بولایت  
 و انکار نماید حق و ولایت امیرالمؤمنین را پس انکس شریک قرار داده در عبادت خداوند

دیگری را



دیگری و مجدداً وندتها ایمان نیاورده گفتیم این چطور است الذین كانت اعینهم  
 في غطاء عن ذكري فرمود یعنی مراد از ذکر در این آیه ولایت امیرالمؤمنین است  
 گفتیم لا یستطیعون سمعاً فرمود یعنی قدرت نداشتند از جهت بغض و عداوت  
 علی و اهل بیت او بر اینکه نام او بشنوند گفتیم این آیه انحبب الذین کفروا ان یتخذوا  
 عبادی اولیاء یعنی گمان کرده اند انکسانیکه کافرند که عباد مرا برای خودشان  
 و لے آخذ نمایند بدون امر من بر آنها فرمود مراد از آخذ کردن اولیاء بدون امر خداوند  
 بر ولایت آنها چند نفر منافقاند که جمعی از مردمان کور و کورانه آنها را برای خودشان  
 و لے و پیشوا آخذ کرده اند و گمان میکنند که دوستی ان اولیاء خودشان آنها را از عذاب  
 خداوند نجات خواهد داد گفتیم این آیه انا اعتدنا جهنم للكافرين نزلاً فرمود مراد  
 از این آیه همان کافران و اولیاء و پیشوایان آنها است که بدون امر خداوند و رسول  
 کوی برای خودشان و لے و واجب الطاعة آخذ کرده بودند که دوزخ آماده شده  
 برای منزل آنهاست و در تفسیر بی بی و قوی و هردواز ابو طفیل از امام محمد باقر روایت  
 کرده که مردی بخدمت پدرم امام زین العابدین آمد و عرض کرد که این عباس گمان میکند  
 که او همه آیات قرآن را میداند که در حق کدام کس نازل شده و در کجا نازل کرده پدرم  
 بران مرد فرمود برو بنزد ابن عباس از او سؤال بکن که در حق کدام کس است و من کان  
 في هذه الاعنى فهو في الآخرة اعنى واصل سبباً و در حق کیست و لا یففعکم نصی ان اردت  
 ان انصح لکم و در حق کدام کسان نازل شده یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا  
 و رابطوا پس آن مرد بنزد ابن عباس رفت و از این آیات سؤال کرد پس ابن عباس غضبناک  
 گردید و گفت از تو میگویم که آن کسیکه ترا بنزد من فرستاده با من بود تا من از او سؤال  
 میکردم و تو برگرد و از آنکس سؤال بکن از عرش که از چه خلق شده و چگونه است پس آن  
 مرد بخدمت پدرم بازگشت و آنچه شده بود بازگفت پدرم فرمود از آیات جواب داد عرض  
 کرد نه و با او فرمود و لکن من با تو در علم غیر ابعائے و بدون بستن دروغ از ان آیات بخوا  
 میدهم اما آیه اول و دوم پس آنها در حق ابن عباس پدرش نازل شده و اما آیه سیم پس  
 اولاد او و در حق ما اهل بیت نازل گردید و اما ان رباط که ما مورد بوده ایم بر ان آیه است  
 وقت آن نشد و بعد از این از نسل ما و از نسل او مرابط خواهد بود یعنی نسل ما نباید  
 در زمان سلطنت اولاد او مرابط و صابروا و منتظر انقضاء وقت دولت آنها باشند  
 و اولاد او مرابط و منتظر برآخامدن دولت بنی امیه بشوند و امام بعد از بیان شان  
 نزول این آیات نطق عرش را بیان فرموده در حدیث مفصل که در تفسیر قوی است و در  
 حدیث آن بزرگوارشان نزول این آیات را بیان کرده نه تا و لیل آنها را و تا و لیل این آیات

در منابع سابقه ذکر شده و در تفسیر امام حسن عسکری در این آیه *يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُفُّوا عَنَّا*  
*فِي الْأَرْضِ حَلَالًا لِّطَيْبَاتِهَا وَتَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّ لَكُمْ عِندَ وَسْئِلِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ*  
*وَالْفَحْشَاءَ وَأَنَّ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ* فرموده که خداوند میفرماید ای جماعت مردمان  
 بخورید از آنچه در زمین است از انواع میوه ها و طعامها از وجه حلال آنها و از پاک شده  
 آنها و اینها برای شما ان وقت حلال است که شما در طاعت خداوند بوده باشید در تعظیم  
 کردن آنکس که خداوند ایشان را تعظیم و در تحقیر و خوار نمودن آنهاست که خداوند آنها را  
 خوار کرده از جهت عدم اطاعت آنها بخداوند و تابع و پیروی شیطان نباشید در آنچه  
 شما را اغوا میکند بر آن که مخالفت کردن است بر کسی که خداوند او را افضل انبیا <sup>سلین</sup> و مر  
 قرار داده و امر کرده او را بر نصب کردن وصی که او افضل اوصیاء است و بر تعیین کردن  
 خلفا و آن وصی خود و آن شیطان ای مردمان! شما در واقع دشمن است زیرا که شما را  
 وادار میکند بر مخالفت افضل انبیا و بر عناد نمودن بر افضل اوصیاء و بعد از این دشمنی <sup>ن</sup>  
 با شما باز شما را امر میکند بر مذهب بد و اعتقاد زشت و انکار ولایت و امامت افضل  
 اولیاء الله بعد از رسول الله که این انکار ولایت او ابتدا از چند ایات در ولایت او <sup>جند</sup>  
 مرتبه تاکید آنحضرت در آن از فحشاء است و دیگر اینکه شیطان شما را امر میکند که بگوید  
 در دین خداوند آنچه را که علم بر آن نداری از قرار دادن امام آنکس را خداوند او را امام  
 قرار داده است و بلکه از منافقان بوده و با فرمایشات خداوند و رسول او ضد بود  
 و امام زین العابدین فرمود که رسول الله فرموده که خداوند مرا فضیلت داده بر جمیع  
 خلق و شرافت فرموده بر تمامی انبیا و اختصاص داده بر بقران و کرامت کرده بر من بجایستد  
 اوصیاء و تعظیم نموده مرا بشیعه و تابعان علی که بهترین و بالاترین تابعان پیغمبران اوصیاء  
 ایشانند و آنحضرت فرمود که خداوند در شب معراج بمن فرمود یا محمد نعمتهای مرا شکر  
 بکن تا زیاد تر گردد عرض کردم یا رب افضل آنچه بران شکر نمایم کدام است آن نعمت فرمود  
 یا محمد افضل آنها شکر تو است بر فضیلت برادرت علی و او را کردن تو است مردمان را  
 بر تعظیم او و بر تعظیم تابعان او و امر کردن تو است مردمان را بر اینکه دوست ندانند کسی را  
 مگر برای من و دشمن ندانند مردی را مگر از برای من و بر ولایت کسی بود شمنی شخصی  
 قائل و اعتقاد نکند مگر با امر من و اینکه مردمان با ابا بلیس و با تابعان او مخالفت نمایند  
 و سپر قرار بدهند در جنگ آنها عداوت را با دشمنان محمد و علی و اینکه قرار دهند  
 سلاح خودشان را در مخالفت آنها فضیلت محمد را بر جمیع انبیا و فضیلت علی را بر تمام  
 اوصیاء ایشان و بر همه امت تو و اعتقاد نمایند بر اینکه علی صادق است بدون کذب  
 و حکیم است بدون جهل و او انکس است که با دوستی او میزان مؤمنین سنگین میشود

و با هم

و با مخالفت از میان ناصیان سبک میکرد و زمانی که مؤمنان این طور رفتار کردند  
 پس ایلیس و یانبعان او خوار و ایل و مغلوب میشود و نیز در تفسیر عسکری در این آیه  
 وَاذْ قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَاخِرَ فَرَمُودَهُ يَعْنِي بِمَرْدَمَانِ أَرْجَائِهِ خَدَاوَنِدْ كَقَوْلِهِ  
 که بیایید و تابع شوید بر آنچه خداوند نازل کرده در کتاب خود از اوصاف محمد و از تعریف  
 علی و فضائل ده آیه او بیایید بخدمت رسول الله تا اینکه قبول نمایند از آنحضرت  
 آنچه را که بر شما امر میکند قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا يَعْنِي أَيْمَانَهُمْ كَقَوْلِهِ  
 کافی است بر ما آنچه ما پدران خودمان را در طریقۀ یافته ایم از دین و مذهب پس  
 آنها اقتدا میکنند پدران خود در مخالفت کردن بر رسول الله و در عناد نمودن  
 در ولایت و امامت امیرالمؤمنین ولی خداوند و در این خصوص خداوند در  
 این تقلید آنها را مذمت کرده و فرموده اُولَئِكَ أَنْبَاءُ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَتَذَكَّرُونَ  
 آیا نبودند پدران آنها نیز مثل خود آنها که چیزی از دین خداوند و از احکام او نمی  
 دانستند و هدایت بر دین خداوند نیافته بودند و بلکه دینداری آنها بارای خود  
 شان و باطن و قیاس خود بوده و امام زین العابدین فرموده که رسول الله فرمود  
 ای مردمان تابع شوید بر برادر من و وصی من یا امر خداوند علی بن ابوطالب  
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ اتَّخَذُوا آيَاتِنَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَزْجَاهُ تَقْلِيدُ بَرَجَهَالِ خُودِشَانِ  
 از پدران و پیشوایان کافران زیرا که مقلد دین خود بر آنستند که دین خداوند را با علم  
 از کتاب الله و از احادیث صحیحہ و معتبره اهل بیت رسول الله بدانند پس آنکس برگشته  
 با این تقلید بر غضب خداوند و از اسیرها بانیس گردید و ندانید که خداوند عار را  
 افضل زینت عترت من قرار داده و فرمود رسول الله که هر که او را دوست بدارد  
 و دوستان او را دوست داشته باشد دشمنان او را دشمن دارد خداوند آنکس را  
 از افضل و ینتهای جنت قرار میدهد و از اشرف اولیاء خودش گرداند و هر که محبت  
 ما اهل بیت را همیشه نماید خداوند درها جنت را بر وی او باز میکند و از هر در  
 جنت که میخواهد داخل میشود و ابواب جنت او را باز میکنند که ای دوست خداوند  
 بنا از من وارد شود در بصائر الدرجات از فضل و وایت کرده که امام محمد باقر در این  
 آیه يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُبَيِّنُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن  
 رَبِّكُمْ فَرَمُودَ بَعْضِهِ دَوْتُورِيَّةً وَدَرَانْجِيلِ وَدَرَانْجِيلِ آن وقت در دست آنها بوده از آنچه خداوند  
 نازل کرده بود ولایت امیرالمؤمنین بوده و آن فرمایش خداوند است يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ  
 بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَفَرَمُودَ بَعْضِهِ  
 ولایت امیرالمؤمنین است و در بصائر و تفسیر حیاتیه و کافی از محمد بن مسلم از امام

محمد با قر و ابیت کرده اند در این آیه و لو انهم اقاموا التوریه و الا انجیل و ما انزل الیه من  
 من ربهم فرمود که مراد از این ولایت امیر المؤمنین است و در محاسن از سلیمان بن  
 خالد روایت کرده که من امام جعفر صادق در سفر بودم و در محل قرآن قرأت میکردم  
 پس امام مرا ندا کرد که قرأت بکن و من در این آیات بودم وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ  
 إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ  
 آثَامًا فرمود یا سلیمان این آیات در حق ما اهل بیت است و سوگند بخداوند هر آینه  
 بر ما موعظه کرده و خود شن میداند که ما از این کارها نمیکنیم و خواندم تا رسیدم إِلَّا  
 مِنْ تَابٍ وَ مَنْ وَعَلَ صَنَائِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فرمود ایستاده  
 باش این آیه در حق شما تابعان ما است که مؤمن گام کار را از شما در روز قیامت  
 آورند پس خداوند بر حساب او میرسد و او را بر گناهان او مطلع فرماید و او را قرار میدهد  
 بر گناهان خود پس خداوند میفرماید که آنها را دود نیا از مردمان پوشیده کردم و امروز  
 آنها را از برای تو امر زدیم ای ملائکه سیئات او را تبدیل نماید بر حسنات پس نامه عمل  
 او را ببرد مان نشان میدهند و مردمان میگویند سبحان الله ایاز برای این بند خدا  
 يك گناه نبوده و اینست فرمایش او اُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ قَرَأْتُ نَمُود  
 تَا وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا فرمود این آیه در شان ما اهل  
 بیت است و خواندم وَالَّذِينَ إِنَّا فَعَلْنَا بِآيَاتِنَا رِيبًا لَمْ يَضُرُّوهُمْ حَسَنَاتٍ وَ عَمَّا آتَا  
 این آیه در حق شما تابعان ما است که زمانی که ذکر کردید تا نازل ما بر شما است نمیکند  
 و خواندم وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ تا آخر سوره این  
 آیه در شان ما است و در تفسیر عسکری در این آیه وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ  
 لَا تَكُونُوا أُولَئِكَ فَرِحَ تا آخر امام فرمود خداوند فرموده بر یهود که ایمان بیاورید  
 جامع یهود بر آنچه نازل کردم بر محمد از ذکر نبوت او و خبر دادن از امامت بر او و علی و  
 عرب او مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ پس مثل این ذکر که در کتاب محمد است در کتاب شما نیز هست  
 که محمد سید او این ما عین است متاید شما با سید الوصیین و سایر من و آل الله  
 رب العالمین فاروق این امت و یاب مدینه حکمت و وصی رسول رحمت و لا تشترُوا  
 بِآيَاتِي مِمَّا قَلِيلًا كَمَا فَعَلْتُمْ فِي بَيْتِكُمْ وَ مَا نَزَّلْنَا مِنْ عِلْمٍ نَزَّلْنَا مِنْ عِلْمِ رَبِّكَ  
 ایشان است بر اینکه ان آیات را انکار نکنید که عوض نماید ان آیات را بدنیای فانی  
 و عوض قیامت دنیا از انکار ان آیات هر چند یک نزد شما بسیار است و لکن در تمام  
 شدن است و خیران است و بعد از ان فرمود وَ آيَاتِي فَاتَّقُونِ در گمان امر محمد و  
 در پوشیدن امر وصی او علی و شما یهودیان اگر بر همین نکتید در گمان کردن پس

نیرسانید

نیز باید بر نبوت محمد و بر ولایت علی و بر امامت او و امامت اولاد او بلکه حجتها  
 براهین خداوند در نبوت محمد و بر امامت اوصیاء او واضح و روشن است که بر همه حجة  
 و قطع عذر میکند و پرده پوشی یهودیان را باطل مینماید و آن یهود مدعیان انکار کرد  
 نبوت رسول الله را و خیانت نمودند بر آنحضرت <sup>و گفتند</sup> ما میدانیم که محمد رسول الله  
 و علی وصی او است و لکن ترا و نیستی و علی ان نبوده است پس خداوند لباس بدن و کفش پا  
 آنها را بر نطق در آورده و آنها بر سالت رسول الله و امامت علی شهادت دادند و لباس  
 هر یکی از آن یهود گفتند دروغ میگویند ای دشمن خداوند بلکه رسول الله این محمد است  
 و امام بعد از او این علی است و اگر خداوند بر ما اذن بدهد ترا فشار میدهم و حقه <sup>صیغیم</sup>  
 پس رسول الله فرمود که خداوند بر آن یهودیان مهلت داد از جهت اینکه از صلب آنها  
 ذریه مؤمنین بیرون خواهد آمد و اگر آن ذریه بیرون آیند از صلب آنها هر آنی خداوند  
 بر آنها عذاب خواهد کرد و تعجیل کردن در عذاب کارانگیز است که از فواید آن ترید  
 باشد و نیز در تفسیر امام حسن عسکری در این آیه **وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَبُوا**  
**مَعَ الرَّاكِبِينَ** امام فرمود یعنی قامة نمازهای واجب را که آنها را رسول الله از  
 جانب خداوند آورده و نیز بر پا دارید صلوات فرستادن بر محمد و آل او که علی افضل  
 آنهاست و ادا بکنید زکوة را از اموال خود در زمانی که واجب شود و از بدن شما زکوة  
 که لازم گردد در عبادات و از معونه شما و قبتیکه از شما التماس شود و از کوعوامع <sup>کعبین</sup> الرَّاكِبِينَ  
 یعنی تواضع بکنید با تواضع کنندگان از برای عظمت خداوند و برای کردن نهادن  
 بر اولیاء خداوند که محمد رسول الله و علی ولی الله و امامان بعد از ایشان که سید  
 اولیاء الله بوده اند و نیز در تفسیر امام در این آیه **وَأَسْتَجِيبُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** امام  
 فرمود که خداوند بر سائر یهودیان و کافران و ظهارکنندگان اسلام با دروغ فرموده که  
 استعانت و طلب آید نماید از خداوند با صبر کردن از حرام بر ادا نمودن امانات و  
 با صبر کردن از ریاسات با طله با اقرار نمودن بر محمد بر سالت و بر علی بروصی بودن او  
 از آنحضرت و با صبر کردن در خدا متگذاری ایشان و بخدمت ان امامان که رسول الله  
 امر میکند بر خدمت کردن بایشان که خدا متگذاری ایشان باعث ثواب و رضوان و  
 مغفرت ذنوب است و سبب نعمت جنت در جوار رحمت خداوند است و گردن نهادن  
 بر او امر ایشان باعث رفاقت اختیار مؤمنین و لذت بردن است با نظر کردن بر سالت  
 محمد سید الاولین و الاخوان و اولاد علی سید الاوصیاء و نظر شما در اخوت بسوی  
 ایشان باعث سرور شما و روشنی چشم شما از سائر نعمتهای جنت زیاد تر است و باز  
 استعانت جوید با امامان بجهت پیجوق و با صلوات فرستادن بر محمد و بر آل او با گردن

در تأویل سوره جمعه

نهادن بر امر ایشان و ایمان آوردن بر ظاهر و باطن امر ایشان و ترك كردن گفتگو در چگونگی آن  
بزرگواران و این نمازهای واجب شده با صلوات فرستادن بایشان هر آینه کبیره **إِلَّا عَلَى**  
**الْمُتَشَبِعِينَ** یعنی بزرگ و سنگین بوده بمرحمان مگر بر کسانی که میترسند از عذاب خداوند  
ترك كردن واجبات او و مخالفت نمودن بر امر او و در تفسیر عیاشی با دو سند از امام جعفر صادق  
روایت کرده که سوال کردند از فرمایش خداوند یا بنی اسرائیل فرمود این خطاب بر آل محمد است  
خاصه و در روایت دیگر ایشان یعنی بنی اسرائیل ما یم خاصه یعنی مراد از این آیه یا بنی اسرائیل  
**أَذْكُرُوا شَيْئًا لِّقِي أَنْتُمْ عَلَيكُمْ وَأَيُّكُمْ فَضَلْنَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ** در تأویل آل محمدند زیرا که اسرائیل  
در معنی عبد الله است و بنی اسرائیل یعنی اولاد عبد الله و معلوم است که پدر رسول الله  
عبد الله بوده و امامان از اولاد رسول الله و او پدر عبد الله است پس تأویل بنی اسرائیل  
بر امامان اهل بیت چنانکه در روایت عیاشی بوده مناسب دارد و در کثر از فیض  
مختار روایت کرده که از امام جعفر صادق از قرآن سوال کردند فرمود در آن عجایب است  
و در آن بوده و کفی الله المؤمنین القتال یعلی و در آن است **إِنَّ عَلِيًّا لِلَّهِ نَبِيٌّ وَإِنَّ**  
**لَهُ كَلَامِيَّةً وَأَوْلَى** و نیز از یوسف بن طبعیان روایت کرده که امام جعفر صادق این آیه را  
این طور قرائت کرد **اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكْرِ وَالْأُنْثَى وَلِعَلِّي الْأَخِرَةُ وَالْأَوْلَى** و نیز  
از سماعه روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود سو کند بخداوند که این آیه این طور  
نازل شد **اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكْرِ وَالْأُنْثَى وَلِعَلِّي الْأَخِرَةُ وَالْأَوْلَى** و در کتاب  
اختصاص از جابر جعفی روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که چهار روز جمعه را یوم جمعه  
میکویند گفتند که شوم خبرید بر من فرمود خبرید هم بتو بر تأویل عظیم آن عرض کرد  
**لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ بِمَا يَخْتَصِرُ خَلْقُهَا** روز را جمعه نامید از این جهت که در آن جمع کرد اولین و  
آخرین **عَلَى جَنِّ وَالْجِنِّ وَجَمِيعِ مَخْلُوقَاتِهَا** از اسمانها و زمینها و جنات و دوزخ را  
در پیشگاه خود گردانید و همه را بر او گردانید پس خدا کرده از همه مخلوقات عهد و پیمان را  
برای خودش بر بویست و از برای محمد بر نبوت و بطع بر ولایت و در آن روز فرمود بر  
اسما **أَوْ كَرِهًا طَوْءًا أَوْ كَرِهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** پس خداوند آن روز را  
روز جمعه نامید تا برای جمع کردن او همه خلوقات را از برای اخذ میثاق لذا نهاد و بعد  
فرمود **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ** فرمود از روزیکه شمار  
جمع کرد خداوند و مراد از صلوة امیر المؤمنین و ولایت او است و آن ولایت کبری است  
پس در آن روز همه پیغمبران و ملائکه و جن و انس و هر چیزی که خداوند خلق کرده بر  
مقام **لَبَّيْكَ** گفتن بر آمدند از برای خداوند **فَا مَضُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ** یعنی این آیه این طور  
است **فَا سَعَوْا وَذَكَرُوا لِلَّهِ دَرَجَاتٍ مِمَّا مَلَائِكُهُمْ يَرْفَعُونَ** فرمود مراد از بیع فلا

مناقب است

منافق است ذلکم خیر لکم یعنی بیعت امیرالمؤمنین برای شما خیر است اگر بدانید  
 فاذا قضیت الصلوة فرمود و قتیکه او وحلت کرد فانثروا فی الارض مراد از ارض  
 اوصیاء امیرالمؤمنین است که خداوند امر کرده بروایت ایشان و بطاعت ایشان  
 چنانکه بطاعت رسول الله و طاعت امیرالمؤمنین کرده و از نامهای امان در این ایه  
 خداوند کتایه آورده با ارض و مراد از ارض در این ایه ایشان است و ابغوا فضل الله  
 کفتم من فضل الله فرمود ان تحریف است ایه این طور نازل شد و ابغوا فضل الله  
 علی الاوصیاء یعنی طلب بکنید از خداوند فضیلت از برای اوصیاء رسول الله و ذکر  
 الله کثیرا لعلکم تقلمون و بعد از آن خداوند خطاب کرده برسول الله در آن موقف در  
 روز اخذ میثاق و فرمود یا محمد اذا را و اتجاره شک کنندگان و انکار نمایندگان  
 فلان منافق را اولهوا و یا فلان کس را انصرفوا الیها کفتم انقضوا الیها فرمود ان  
 تحریف است و این طور نازل شد و ترکوک مع علی قائما قل یا محمد ما عند الله  
 من ولایة علی و الاوصیاء خیر من اللہو و التجارة یعنی از فلان و فلان کسان  
 للذین اتقوا کفتم این در قرآن نیست فرمود بلی این طور نازل شد و شما انکساید  
 که برهیز کار بوده اید و الله خیر الرازقین و در تفسیر فرات بن ابراهیم در این ایه قد  
 افلح من رکیها از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از امیرالمؤمنین است  
 که او را رسول الله تزکیه کرده و در کاف از هشام بن حکم در این ایه لا ینفع نفسا  
 ایمانها لم تکن امن من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا روایت کرده که امام جعفر  
 صادق فرمود مراد از کسب اقرار کردن است بر انبیاء و اوصیاء و با امیرالمؤمنین خاصه  
 و فرمود نفع نمیدهد ایمان آن نفس که در سابق ایمان نداشته باشد و نیز در کاف  
 از ابو حمزه روایت کرده از امام محمد باقر در این ایه بلی من کسبت سبیة و احاطت به  
 خطیئته فرمود مراد از این ایه انکار امیرالمؤمنین است فاولئک اصحاب النار هم  
 فیما خالدون و در کفر از ابوود از امام محمد باقر روایت کرده در این ایه اهن یعلم  
 انما انزل الیک من ربک الحق تا اخر که فرمود انکسبیک حق را میداند امیرالمؤمنین است  
 و اعنی در این ایه دشمن او است و اولو الایاب تابعان او است که موصوفند به  
 فرمایش خداوند الذین یوفون بعهده الله و لا ینقضون المیثاق فرمود یعنی آن  
 عهد و پیمانیکه از آنها اخذ شد در عالم ذر و در روز غدیر خم بروایت او و نیز در  
 کفر از عیسی بن داود از امام موسی کاظم روایت کرده که از پدرم سؤال کردم از این ایه  
 و کثیر الخبیین تا اخر فرمود در شان ما است خاصه و در کاف از جعفر از امام  
 جعفر صادق روایت کرده در این ایه و الذین یوفون ما اتوا و قلوبهم غافلون  
 ایه این ایه را در کاف از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود مراد از این ایه

رَبِّكُمْ رَاجِعُونَ که فرمود هر آنچه آوردند از طاعت خداوند انرا با محبت و ولایت  
 آوردند و بدون ولایت و محبت ما اهل بیت نیاوردند و با وجود این باز میترسیدند  
 و نبود ترسیدن ایشان از جهت شك و لكن ترس ایشان از این جهت بوده که میترسند در  
 طاعت و ولایت ما تقصیر کرده باشند و در کتاب فضائل الشيعة ابن بابويه از ابوسعید  
 خدری روایت کرده که ما جماعته در نزد رسول الله بودیم پس مردی آمد و عرض کرد  
 یا رسول الله خبریده بر من از فرمایش خداوند بر ابلیس استگبروت ام کنت من العالمین  
 و ان عالین کيانت که آنها از ملائکه در اعلی بودند و رسول الله فرمود ایشان من بودم  
 و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و ما پنج نفر در سراق عرش بودیم و بخداوند خود تسبیح  
 میکردیم و ملائکه از جهت تسبیح کردن ما تسبیح مینمودند قبل از خلقت آدم دو هزار  
 سال و زمانی که خداوند آدم را خلق کرد امر کرد بر ملائکه بر سجده نمودن بر او و ملائکه  
 نیز سجده کردند مگر ابلیس و او امتناع کرد از سجده کردن پس خداوند فرمود بر او ایات  
 تکبر کردی و یا اینکه از ان عالیاة و از ان پنج نفر بودی که نام ایشان در سراق عرش  
 نوشته شده و ما یم باب الله که از ان باب مردمان بسوی خداوند می آیند  
 و با ما هدایت می آیند هدایت یافتگان و هر که ما را دوست داشته باشد خداوند  
 نیز او را دوست دارد و بر جنت خود داخل گرداند و هر که ما را دشمن دارد خداوند او را  
 دشمن دارد و او را در دوزخ ساکن میکند و دوست نمیدارد ما را مگر آنکسیکه ولایت  
 او پاک باشد و در کتاب مختصر از کتاب منهج التحقيق از جابر از امام محمد باقر روایت کرده  
 که فرمود که خداوند چهارده نور خلق کرد از نور عظمت خودش قبل از خلقت آدم چهار  
 هزار سال پس ان انوار ارواح ما بوده عرض کردند یا بن رسول الله بشمار ایشان را  
 یا نامهای ایشان و ان چهارده نفر کینند فرمود ایشان محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین  
 و نه نفر از اولاد حسین و نهقی ایشان قائم ایشان است و بعد از ان نامهای ان نه نفر را  
 نیز ذکر کرد و فرمود بخداوند سوگند ما یم اوصیاء و خلفاء بعد از رسول الله و ما یم  
 مثانی که خداوند ما را بر آنحضرت عطا فرموده دنیایه و لقد اتیناک من بعدنا من المشایخ  
 و ما یم شجره نبوت و محل رحمت خداوند و معدن حکمت او و چراغهای علم و وضع  
 رسالت و محل آمد و شد ملائکه و جای سر خداوند و ودیعه خداوند در میان  
 بتدگان او در حدیث ثقلین و ما یم حرم محترم بزرگ او و عهد او که مردمان از  
 ان عهد سوال خواهند شد که هر که وفا بر عهد ما بکند پس او بر عهد او وفا کرده و  
 هر که وفا نکند پس بر عهد او وفا نکرده و شناخته ما و آنکسیکه شناخت و جاہل  
 شد بر ما آنکسیکه جاہل گردید و ما یم اسماء حسنی که خداوند قبول نمیکند عمل

که ایشان



بندگان خود را مگر ایشان را ما و ما ایم آن کلمات که آنها را حضرت آدم از خدا  
یاد گرفت و توبه کرد و توبه او قبول شد و خداوند خلق کرد ما را و خوب قرار داد صورت  
ما را و قرار داد ما را چشم خود بر خلق و زبان خود در میان آنها و دست باز شد و  
بر مردمان با رحمت و رأفت و وجه خود که از آن بسوی او آیند و باب خود که از آن  
بدین خداوند وارد میشوند و خازنان علم خود و ترجمه وحی خود و علامتهای دین خود  
و عروه و ثقی و دلیل واضح خود از برای کسیکه هدایت یابد و بسبب ما اشجار میوه  
آورد و میوه ها میرسد و آنها را جاری میشود و باران از آسمان میآید و علف از زمین  
میرود و با عبادت ما عبادت کرد شده خداوند و اگر ما نبودیم خداوند شناخته  
نمیشد و سوگند بخداوند اگر وصیت سابقه و عهدا خدشده بر ما نمیگرفتید هر چه میگفتم  
چیزی که تعجب میکرد و یا در حیرت میشد از آن اولون و اخرون و از کتاب ال ابن خالویه  
از امام حسن عسکری روایت کرده اند این را شنیدم که رسول الله فرمود زمانیکه خداوند حضرت  
آدم و حوا را خلق کرد و ایشان در جهنم خوشحال میشدند و آدم میخواست گفت که خداوند  
خلق نکرده کسی را که خویبر و خوش صورت یابد ز ما پس خداوند وحی فرمود بر جبرئیل  
که ایشان را ببرد بر فردوس علی چون ایشان بران وارد شدند نظر کردند بر دختریکه  
در روی تختی از تختهای جهنم قرار گرفته و بر سر او تاجی است از نور و در دو گوش او  
دو گوشواره از نور است و جهنم از نور روی او روشن شده آدم گفت ای دوست من  
جبرئیل این دختر کیست که جهنم از نور او روشن شده جبرئیل گفت این دختر فاطمه است  
دختر محمد رسول الله از اولاد تو که در آخر الزمان میشود آدم گفت این تاج که در سر او  
بوده چیست جبرئیل گفت آن تاج شوه است علی بن ابوطالب آدم گفت این دو گوشواره  
کدامند در گوش او جبرئیل گفت اینان دو پسران اویند حسن و حسین و آدم گفت جبرئیل  
جبرئیل ایشان قبل از من خلق شده اند جبرئیل گفت ایشان موجودند در علم غامض و  
مستور خداوند چهار هزار سال قبل از این و نیز حسن بن سلیمان در کتاب مختصر از  
سید حسن بن کبش از کتاب معتصب باسند خود از سلیمان روایت کرده که روزی  
وارد شدم بخد مت رسول الله و چون بر من نظر کرد فرمود یا سلیمان خداوند هیچ  
پیغمبری نفرستاده مگر اینکه از برای او دوازده نقیب قرار داده عرض کردم بل این را  
از دو کتاب توریه و انجیل دانستم فرمود یا سلیمان آیا نقباء دوازده نفر بعد از مرا  
که خداوند ایشان را برگزیده بر امانت بعد از من دانسته بانه گفته خداوند و رسول  
او میداند فرمود یا سلیمان خداوند مرا از صفاء نور خودش خلق کرد و مرا خواند  
پس من اطاعت کردم و از نور من علی را خلق کرده و او را خواند بر او اعانت خودش و او

در حدیث سلمان در امامان

اطاعت کرد و از نور من و علی فاطمه و افریبا و زهرا و محمد کرده و او اطاعت نمود و از نور من و علی و فاطمه خلق کرد حسن و حسین و ایشان را خوانده ایشان اطاعت کردند و خداوند ما را نامیده با پنج نام از نامهای خودش و خداوند محمود است و من محمد و خداوند عالمت و این علی است و خداوند فاطم است و این فاطمه و خداوند ابراهیم است و این حسن و خداوند حسن است و این حسین است و بعد از آن از نور حسین نوری را ما مان خلق کرده و ایشان را خوانده پس ایشان اطاعت کردند قبل از آنکه خداوند خلق کند ایشان زمین و هوا و آب و ملک و بشر را و ما چهارده نفر بودیم در علم خداوند انوار و تسبیح میکردیم و اطاعت می نمودیم او را سلمان گفت پدر و مادرم فدایت شود چیست از برای کسی که ایشان را بشناسد فرمود هر که ایشان را بشناسد حق میبرد معرفت آنها و اقدانماید یاریان و دوست بدارد دوست ایشان را و برائت جوید از دشمنان ایشان پس نکس از ما است وارد میشود بر آنجا که ما وارد میشویم و ساکن میگردد در آن محل که ما ساکن باشیم سلمان گفت یا رسول الله ایمان بدو معرفت بر نامها و دنیهای ایشان میشود یا نه فرمود نمیشود گفت پس نشان بدو ایشان را بر من فرمود تا بحین شناختی و بعد از او سید عبادت کنندگان علی بن الحسین و بعد از او و پسرش محمد بن علی باقر علم الاوّلین و الاخرین از انبیاء و مرسلین و بعد از او پسر او جعفر بن محمد زبان صادق خداوند و بعد از او پسرش موسی بن جعفر کاظم غیظ خود از برای صبر کردن در راه خداوند و بعد از او پسر او علی بن موسی راضی بر امر خداوند و بعد از او پسرش محمد بن علی جواد مختار از خلق الله و بعد از او پسر او علی بن محمد هادی علیه الله و بعد از او پسرش حسن بن علی صامت امین عکری بعد از او پسرش حجة ابن الحسن المهدی ناطق قائم بحق الله سلمان گفت یا رسول الله دعا کن در حق من که ایشان را من درک نمایم فرمود یا سلمان تو و امثال تو از ما نباشید ما اهل بیت ایشان را بعد از این درک خواهید کرد و هر که ایشان را با حقیقت معرفت و بی خود بداند و بر ولایت اعتقاد نماید سلمان گفت من بسیار شکر کردم بر این نعمت و عرض نمودم یا رسول الله چه وقت خواهد دید ایشان را فرمود همچنان این آیه را فاذا جاء وعد اولاهما بعثنا علیکم عیادنا اولی باس شدید فجا سوا خلال الدیار وکان و خدا مفعولا تا آنکه سلمان گفت پس شدت کرد گریه و شوق من بعبودت شماست که درک کردن من آن امامان زاد در چیست و زمان ظاهر شدن قائم مهتد خواهد شد عرض کردم آیا عهد میکنی فرمود بلی سوگند بخداوند و این عهد است از من و از علی و فاطمه و الحسن و الحسین و نه نفر امام از اولاد حسین و هر که از ما باشد و هر که مظلوما

در ما شود بلی و سو کند بخداوند این خواهد شد و ایشان را در آن زمان خواهی دید  
یا سلمان بعد از آن حاضر میشود ابلیس و لشکرا و هر که ایمان خالص داشته باشد و  
هر که کفر محض گردد تا اینکه قصاص خون خواهی شود و خداوند بر هیچکس ظلم نمیکند  
و ما اهل بیت است تاویل این آیه و تزیید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و  
یجعلهم ائمة تا آخر سلمان گفت و من از خدمت آنحضرت برخاستم و گفتم سلمان  
بناک ندارد این که مرگ بر او وارد شود و یا او بمرگ وارد گردد مؤلف میگوید در این حدیث  
این آیات را بر رجعت ائمان اهل بیت و ظاهر شدن قائم مهتد تاویل کرده به آنکه  
حدیث کتاب منجیح تحقیق و حدیث ابن خالویه در تاویل آیه ام کنت من العالین بود  
که خلقت انوار اهل بیت رسول الله یا او قبل از خلقت آدم بوده چند هزار سال که بعضی  
چهار هزار و در بعضی چهارده هزار است و ممکن است که لفظ عشر که ده باشد از حدیث  
افتاده شود و هر دو چهارده هزار بوده و در بصائر الدرجات از ابو حمزه روایت کرد  
که از امام محمد باقر شنیدم میفرموده که خداوند ما اهل بیت را از اهل علی بن خلق  
کرد و قلب تا بغیان ما را نیز از آن خلق کرده و ابدان ایشان را از غیر از آن خلق نمود و  
از این جهت قلب ایشان بر ما مایل میشود زیرا که قلوب ایشان خلق شده از آنچه ما  
خلق شدیم و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد کلا ان کتاب الابرار لفی علیین تا آخر  
و خداوند خلق کرد دشمنان ما را از سبچین و خلق نمود قلب تا بغیان آنها را آنچه  
انها را از آن خلق کرده بود و ابدان تا بغیان آنها از غیر از آن خلق کرد پس قلوب اتباع  
دشمنان ما بر آنها مایل میشود زیرا که قلب تا بغیان آنها خلق شده از آنچه آنها  
خلق شده است و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد کلا ان کتاب النجار لفی سبچین تا آخر  
و نیز در بصائر ابو الحجاج روایت کرده که امام باقر فرمود ای ابو حجاج خداوند  
خلق کرد محمد و آل محمد را از طینت علیین و خلق نمود قلوب ایشان را از بالای  
علیین و خلق فرمود تا بغیان ما را از طینت پایین علیین و خلق نمود قلب ایشان را  
از علیین پس قلب اتباع ما از ابدان آل محمد است و نیز خداوند خلق کرد دشمنان  
آل محمد را از طینت سبچین و خلق نمود قلب آنها را از طینت خبیث تر از سبچین و خلق  
کرد تا بغیان آنها را از طینت پایین از سبچین و قلب اتباع آنها را از سبچین پس قلب تا بغیان  
انها را ابدان آنها است و هر قلب مائل میشود بر بدن خودش و نیز در بصائر  
در کافی از عبدالغفار روایت کرده اند که امام جعفر صادق فرمود که خداوند خلق  
کرد مؤمنان را از طینت جنت و خلق نمود مخالفان اهل بیت رسول الله را از طینت  
دوزخ و فرمود زمانیکه خداوند اراده نماید بر بند خود بر او نازل کند روح

و بدن او را پس هر چه از خیر بشود آنرا میداند و خوب بیند و هر چه از منکر بشود  
 آنرا انکار میکند و فرمود طینتها سه نوع است طینت انبیاء و مؤمنان از آن طیب  
 است مگر انبیاء از صاف آن بوده اند و ایشان اصل است و از برای ایشان فضیلت  
 است و مؤمنان فرغند از طین لاذب یعنی از طین سبده و لاحق شوند بایشان  
 و خداوند جدا نمیکند در میان انبیاء و تابعان ایشان و طینت مخالفان اهل بیت  
 از حماء مسنون است یعنی از طین سیاه کنده و اما مستضعفون پس از طین  
 است و مؤمنان از ایمانش بر نمیگردد و مخالف اهل بیت از مخالفتش باز نمیشود و از  
 برای خداوند مشیت است در مستضعف مؤلف میگوید در این حدیث  
 بیان است از بیان جدا ایات که در خلقت حضرت آدم وارد شده زیرا که در بعضی  
 ایات خلقت او را از طین لاذب بیان کرده و در بعضی دیگر از حماء مسنون و در بعضی  
 از طین و گویا جهت اینها آن بوده که در طینت آدم هر سه نوع بوده و اولاد و نسل  
 او از این سه طینت خالص نیست یا از طین لاذب و لاحق بر انبیاء و چسبیده بر  
 ایشان است و ایشان هم مؤمنانند و یا از طین حماء مسنون و از طین سیاه کنده  
 اند که مخالفان اهل بیت اند و یا جمعی از مردمان است که نه دوست و نه دشمن  
 ایشان است و از این جهت در آیات اشاره بر هر سه فرقه شده و در میان آیات  
 اختلاف نیست پس خلقت آدم از هر سه طین است نه از یکی که اولاد او همه مؤمن  
 و یا کافر و یا مستضعف باشد و بلکه از اول خلقت هر سه فرقه بوده اند و کسی  
 نگوید که چرا خداوند طینت جمعی را از بیچین و حماء مسنون خلق کرد تا آنها از  
 فجار و شرار گردیدند و کافر و مخالف اهل بیت شدند زیرا که در جواب گفته  
 میشود که خداوند قبل از خلقت آدم میدانست که مثلاً زید و عمرو و فلان کسان  
 با اختیار خودشان مؤمن و اهل طاعت خواهند شد و فلان اشخاص با اختیار  
 خودشان کافر و منافق و از فجار و شرار خواهند گشت و بعضی از این و از آن نخواهد  
 شد پس طینت مؤمن را از علیین با مناسب ایمان او برداشت و طینت فجار را  
 از جنس خود فاجر و جاثر داده و علم از له خداوند هر چیزی را بجلای خودش با  
 مناسب خود قرار داده و این عدل محض و محض عدالت است که طینت جهنت را  
 بر کافران داده و طینت دوزخ را بر اهل جهنت نداده و بلکه هر کس را قبایله بر مناسب  
 بدن او داده تا هیچ یکی از مردمان از خداوند شکایت نکند

منهج بیست و یکم در تفسیر و تاویل جمله از آیات که علما فریقین در میان اهل بیت  
 بیان کرده اند آیه اول فرمایش خداوند و اسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا

که نزول این آیت بر خداوند که شأن اهل بیت

چنانکه فاضل ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حموی در کتاب فراید از ابن مسعود روایت کرده که رسول الله فرمود ما کی بنزد من آمد گفت یا رسول الله وَاَسْئَلُ مَنْ ارسلنا من قبلك من رسلنا على ما نبتوا یعنی از پیغمبران که قبل از تو فرستادیم پرس که ایشان را برای چه فرستادیم و من از ایشان پرسیدم و گفتند برو ولایت و برو ولایت علی بن ابوطالب فرستاده شدیم و این حدیث را از علماء امامیه محمد بن عباس بن ماهیار در تفسیر خود موسوم فیما نزل فی اهل بیت از ابن مسعود روایت کرده و نیز فاضل ابونعیم در حلیة الاولیاء در تفسیر این آیه روایت کرده که شبی رسول الله را بمعراج بردند و انبیاء بخدمت آنحضرت آمدند خداوند فرمود یا محمد از ایشان پرس که خداوند شما را برای چه فرستاده بود و ایشان گفتند مبعوث شدیم بشهادت ان لا اله الا الله و اقرار بربوبت تو یا محمد و برو ولایت علی و مثل این را حسن بن ابوالحسن دیلمی از ابن عباس با اندک زیاده روایت کرده و از جهت اختصار ذکر نگردید و صدار در بصائر و کلینی در کافیه و طبرانی در مجمع البیان و شیخ طوسی در امانه مضمون این احادیث را روایت کرده اند آیه دوم آیه تطهیر است چنانکه در کتاب مسند احمد بن حنبل از شداد بن عماره روایت کرده که من بنزد وائله بن اسقع رفتم و جامعی در نزد او بودند و بر علی ناسزا میگفتند و من نیز با ایشان شریک شدم و ائله گفت میخواهی ترا خبر دهم بر آنچه از رسول الله شنیده ام و دیده ام گفتم بگو گفت بنزد فاطمه رفتم و از حال علی سوال کردم گفت بخدمت رسول الله رفته و من در انتظار او ایستادم تا که رسول الله آمد و علی با او بود و حسن و حسین نیز با ایشان بودند و از دست آنحضرت گرفته بودند و رسول الله علی و فاطمه را بنزد خود خواسته و در پهلو نشاند و حسن و حسین را در بین رانهای خود جای داده و لباس خود را بر سر ایشان در انداخت و با گفت کساء خود را پس این آیه را تلاوت کرد اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و بعد از آن عرض کرد که بدانند اینها اهل بیت منند و اهل بیت من سزاوارند بخلاف و نیز عبد الله بن احمد بن حنبل از عطاء از ام سلمه روایت کرده که روزی رسول الله در منزل من بود و دخترش فاطمه حریزه برای آنحضرت آورد و او در صقه نشسته بود که جامه خواب او بوده و عبا ی خیمبري در زیرش گسترده بود و من میان حجره نماز میگذازدم فرمود ای فاطمه شوهرت و پسرهای خود را بطلب پس علی و حسن و حسین آمدند و بخوردن حریزه مشغول شدند و در آن وقت خداوند این آیه را فرستاد اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ تَاخُورُ رَسُوْلَهُ

زیادتی آن عباد را بر و ایشان انداخت و دست خود را بر آسمان بلند کرده و عجز  
 کرد خداوند اینها اهل بیت منند خداوند از ایشان بر طرف کن هر یک را و پاک و  
 پاکیزه گردان ایشان را و ام سلمه گفت من نیز خودم را داخل خانه کردم گفتم من باشم  
 یا رسول الله فرمود عاقبت قبر خیر است و این حدیث را ابن حنبل با هشت سند روایت  
 کرده که این آیه در شان علی و فاطمه و اولاد ایشان نازل شده و فاضل غلبی بانه سند و  
 فاضل حموی با پنج سند و اخطب الخطباء خوارزمی با چهار سند و علی بن احمد مالکی  
 با دو سند در فصول المهمه و صاحب مناقب الفاخره و صاحبان صحاح و درین معنی  
 در جمع بین صحاح و حمید در جمع بین صحیح بخاری و صحیح مسلم بن حجاج هر کدام با سند  
 خود شان از راویان احادیث و از زنان رسول الله و فاضل ابوبکر با قلابه از عایشه  
 دختر ابوبکر و حدیث اینها بر چهل و دو حدیث رسیده و در کتاب غایة المرام  
 سید هاشم بحرانی ذکر گردیده و نقل همه و یا اکثر آنها باعث طول کلام است و علماء  
 امامیه نیز در تفسیر آیه تطهیر و چهار حدیث روایت کرده اند که این آیه در شان  
 اهل بیت رسول الله نازل شد و ذکر جمیع موجب تطویل است از آنجمله در کاف باد و  
 سند صحیح از ابوبصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این آیه اطیعوا  
 الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فرمود این آیه در خصوص علی و حسن و حسین  
 نازل شد عرض کردم مردمان میگویند چرا خداوند علی و اهل بیت او را در قرآن نام نبرده  
 فرمود بایشان بگویند که نماز بر رسول الله نازل شد و قرآن و با صراحت نفرمود که  
 آن سه رکعت است و یا چهار رکعت است یا سه نماز و یا چهار نماز است تا اینکه رسول  
 الله خودش تصریح کرد و نمازها را تعیین فرمود و همچنین زکوة بر آنحضرت نازل شد  
 و در قرآن تصریح بر آن نشد بر اینکه از چهل درهم یک درهم باید داد تا اینکه رسول الله  
 آنرا تعیین کرد و حج نازل شد و مردمان در قرآن بیان نکردید که هفت شوط باید  
 طواف نمود و رسول الله آنرا تفسیر کرد و آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر  
 منکم در خصوص علی و حسن و حسین نازل شد مثالی به حج و زکوة و صلوة و آیه اولی الامر  
 در شان علی و در غدیر خم بیان و تفسیر کرد و فرمود **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ** و در  
 خصوص ایشان در غدیر و در غیر آن فرموده **اَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي** و من از  
 خداوند سؤال کردم که در بین این دو جمله نکند تا این دو را بر حوض من وارد نماید  
 پس خداوند این دعا را مقبول گرد و باز آنحضرت فرمود که چیزی بر اهل بیت من ناید  
 ندهید که ایشان از شما اعلیٰند و نیز در خصوص ایشان فرمود که اهل بیت من شما را  
 از هدایت بیرون نخواهند کرد و برگراهی داخل نمیکند و اگر رسول الله ساکت میشد

و اهل بیت خود را بیان نمیکرد هر آینه اولاد فلان و اولاد کسان دیگران ادعا میکردند مقام  
 آنحضرت را و ریاست را برای خودشان و خداوند برای تصدیق رسول الله در کتاب خود  
 نازل کرد **اِنَّ مَّا بُرِّدُ اللهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمْ تَاخِرُ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَامَامَ حَسَنِ وَحَسِينِ وَ**  
**وَقْتُ نَزُولِ اِيْنِ اِيَه حَاضِرُ بُوْدُنْدُ وَرَسُوْلُ اللهِ اِيْثَانُ رَا دَرزِيْر كَسَاءُ دَاخِلُ كَرْدُ دَر خَانَهُ**  
**اَمَّ سَلَمَةَ وَبَعْدًا زَانِ عَرْضُ كَرْدُ حُدَا وَنَدَا اَز بَرَايِ هَر يَسْمِيْعِي هَلْ وَثَقَلِي بُوْدَه وَ اِيْنَهَا اَهْلُ مَن**  
**وَثَقَلُ مَسْنَدُ وَ اَمَّ سَلَمَةَ عَرْضُ كَرْدُ اِيَا مَن اَز اَهْلُ تُو نَيْسْتَمُ فَر مُوْدُ عَا قِبْتُ تُو بَر خِيْر اسْتُ لَكِن**  
**اِيْنَهَا يَسْنَدُ اَهْلُ بَيْتِ وَثَقَلُ مَن وَ چُوْنِ رَسُوْلُ اللهِ اَز دُنْيَا رَحَلْتُ كَرْدُ بَسْ بِنَا بَر اِيْنِ بَيَانَاتِ اَمْرِي**  
**دَر مَوَاضِعِ مَتَعَدَّدَه عَلَيِ اَوْلِيَّتْرِيْنِ مَرْدُمَانِ بُوْدُ بَر اِنَهَا اَز جِهْتِ تَبْلِيغَاتِ بِيَا رُ كَرْدُ رَسُوْلُ**  
**اللهِ دَر حَقِّ او كَرْدَه بُوْدُ وَ او رَا بِخِلَافْتِ تَعْيِيْنِ مَنُوْدُ چَا نَكِهْ زَكُوْةٌ وَ حَجٌّ وَ نَمَازُ اَتَعْيِيْنِ كَرْدُ**  
**وَ چُوْنِ عَلَيِ اَز دُنْيَا رَحَلْتُ فَر مُوْدُ قَدْرَتِ نَدَا شْتُ وَ بَلَكِهْ اَقْدَامِ نَمِيكُوْدُ كِهْ بَسْرُ خُوْدِ مُحَمَّدٍ وَ**  
**يَا عَبَّاسُ وَ نَهْ دِيْگَرِيْر اَز اَوْلَادِ خُوْدِ خَلِيْفَه نَمَا يَدُ وَ اَكْرَمِيكُوْدُ هَر اِيْنِهْ حَسَنُ وَ حَسِيْنُ مِيكُفْتَنْدُ**  
**كِهْ خُدَا وَ نَدَا نَازِلُ كَرْدَه دَر حَقِّ مَآ چَا نَكِهْ دَر حَقِّ تُو نَازِلُ كَرْدَه وَ اَمْرُ فَر مُوْدَه دَر اِيَه اَوْلَادِ اَمْرِي**  
**بَطَاعَتِ مَآ چَا نَكِهْ اَمْرُ كَرْدَه بَطَاعَتِ تُو وَ تَبْلِيغِ كَرْدُ رَسُوْلِ اللهِ دَر حَقِّ اَمَانَتِ وَ اِلَآ يَتِ مَآ**  
**چَا نَكِهْ تَبْلِيغِ نَمُوْدَه دَر وِلَايَتِ وَ اَمَانَتِ تُو وَ بَر طَرَفِ گِرْدَانِيْدُ خُدَا وَ نَدَا زَا رَجَسَ رَا**  
**چَا نَكِهْ اَز تُو بَر طَرَفِ كَرْدَه وَ چُوْنِ عَلَيِ اَز دُنْيَا رَفْتُ حَسَنُ بِنِ عَلَيِ اَوْلِيَّتْرِيْنِ مَرْدُمَانِ بُوْدُ**  
**بَر اِنَهَا دَر اَمَانَتِ وَ خِلَافْتِ زِيْرَا كِهْ اَز اَمَامِ حَسِيْنِ بَزِيْگَر تَر بُوْدَه وَ چُوْنِ او رَا زَمَانِ**  
**وَفَاْتِ رَسِيْدُ قَدْرَتِ نَدَا شْتُ وَ نَمِيكُوْدُ كِهْ اَوْلَادِ خُوْدِ اَز خَلِيْفَه خُوْدِ گِرْدَانْدُ وَ اَكْرَمِ اَوْلَادِ**  
**خُوْدِ اَز خَلِيْفَه مِيكُوْدُ هَر اِيْنِهْ اَمَامِ حَسِيْنِ مِيكُفْتَنْدُ كِهْ خُدَا وَ نَدَا مَر كَرْدَه بَمَرْدُمَانِ بَر طَاعَتِ**  
**مَن چَا نَكِهْ اَمْرُ كَرْدَه بَطَاعَتِ تُو وَ طَاعَتِ پَدْرِ تُو وَ تَبْلِيغِ كَرْدَه رَسُوْلِ اللهِ دَر خُصُوْمِيْنِ**  
**چَا نَكِهْ تَبْلِيغِ نَمُوْدُ دَر حَقِّ تُو وَ دَر حَقِّ پَدْرِ تُو وَ خُدَا وَ نَدَا بَر طَرَفِ كَرْدَه اَز مَن رَجَسَ رَا چَا**  
**بَر طَرَفِ نَمُوْدَه اَز تُو وَ اَز پَدْرِ تُو وَ چُوْنِ اَمْرُ اَمَانَتِ وَ خِلَافْتِ بَر حَسِيْنِ رَسِيْدَا حُدَا اَز**  
**اهلِ بَيْتِ او رَا قَدْرَتِ اَنِ نَبُوْدَه كِهْ بَر او اَدْعَا نَمَا يَدُ چَا نَكِهْ او بَر پَر اَدْرَشِ اَمَامِ حَسَنِ وَ او بَر**  
**پَدْرَشِ اَمِيْرِ اَلْمُؤْمِنِيْنِ اَدْعَا مِيكُوْدُ كِهْ اَكْرَمِ اَمَامِ حَسَنِ ارَادَه مِيكُوْدُ كِهْ اَمْرُ اَمَانَتِ رَا اَز بَر اَدْرَشِ**  
**اَمَامِ حَسِيْنِ مَصْرُوْفِ گِرْدَانْدُ وَ هَر چِنْدِ يَكِهْ او اِيْنِ كَا دَرَا نَمِيكُوْدُ بَسْرُ دَر وُقْتُ رَسِيْدَنِ**  
**اَمْرِ خِلَافْتِ وَ اَمَانَتِ بَر اَمَامِ حَسِيْنِ تَا وِ اِيْلَ اِيَه اَوْلَادِ اَلْحَرَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلِيٌّ بَعْضُهُمْ فَر كَاتِبِ**  
**اللهِ صُوْرَتِ پَيْدَا كَرْدَه وَ بَسْرُ اَز اَمَامِ حَسِيْنِ اَمْرُ اَمَانَتِ بَعْلِيْ بِنِ الْحَسِيْنِ رَسِيْدُ وَ بَعْدًا**  
**او بَر مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ رَسِيْدُ فَر مُوْدُ رَجَسَ رَا يَه شَكُّ اسْتُ دَر خُدَا وَ نَدَا وَ مَآ اَهْلُ بَيْتِ**  
**سُوْكُنْدُ بَعْدًا وَ نَدَا هَر گَزِ دَر پَر وُ رُوْدِ گَا رِ خُوْدِ مَآ نِ وَ دَا مَر وِ هَلِيْ اَوْ شَكُّ نَكُرْدَه اِيْمُ وَ نَبِيٌّ**  
**اِبْنِ بَابُوْيَه بَسْنَدِ صَحِيْحِ خُوْدِ اَز اَمِيْرِ اَلْمُؤْمِنِيْنِ رُوَا يَتِ كَرْدَه كِهْ مَن بَعْدُ مَثَلِ رَسُوْلِ اللهِ دَر**

خانه ام سلمه رسیدم و اینه ایما یرید الله تا اخر نازل شد رسول خداوند فرمود  
یا علی این ایه در شان تو و در شان دو فرزندم حسن و حسین و در شان امامان از  
اول امام حسین نازل شده عرض کردم یا رسول الله عدد امامان چند است بعد از تو  
فرمود یا علی اول ایشان یوبی و بعد از تو امام حسن و بعد از حسن امام حسین است و بعد  
حسین امام علی بن الحسین و بعد از علی بن الحسین محمد بن علی و بعد از محمد بن علی جعفر  
بن محمد و بعد از جعفر بن محمد موسی بن جعفر و بعد از موسی بن جعفر علی بن موسی و بعد  
از علی بن موسی محمد بن علی و بعد از محمد بن علی بن محمد و بعد از علی بن محمد حسن بن علی  
و بعد از حسن بن علی حجت بن الحسن است و اینست نامهای امامان که در ساق عرش  
نوشته است و من از خداوند سوال کردم از ایشان فرمود یا محمد اینهاست امامان  
بعد از تو همه ایشان پاک و پاکیزه اند و معصومند و دشمنان ایشان همه ملعونند  
اینه سیم ایه مباحله است چنانکه در صحیح مسلم بن حجاج در جزء چهارم در باب فضائل  
علی بسند خود از عامر بن سعد بن وقاص از پدرش روایت کرده که معویه بسند گفت  
که چه چیز ترا از سب کردن علی باز داشته چرا او راست نمیکنی سعد در جواب گفت که  
رسول الله سه چیز در حق علی گفت و آن سه چیز مرا از سب علی باز داشته و اگر یکی از  
انها برای من بود مرا بهتر بوده از شران سرخ موی و از رسول الله شنیدم در وقتیکه  
او را در بعضی از جهاد های خود خلیفه نمود علی عرض کرد یا رسول الله مرا بر زبان و  
اطفال خلیفه خود میگردانی آنحضرت فرمود ای ایا را خدی نمیشوی که تو از من بمنزله حضرت  
مرون باشی موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد شد و دیگر اینکه در روزی  
شنیدم که رسول الله فرمود اکنون رایت جهاد را بکسی سیادم که او خداوند و رسول  
او را دوست میدارد و خداوند و رسول او نیز او را دوست میدارند و ماضی بگردن آنها  
خود مان را دوازدهم که تا معلوم شود که آنکس کدام است که ناگاه رسول الله فرمود که  
علی را بنزد من حاضر نمایند و علی آمد و دیده او درد میکرد و رسول خداوند آب  
دهان خود را بر چشمان او مالید و چشمهای او خوب شده رایت جهاد را بدست  
علی سپرد و خداوند در آن روز فتح خیبر را بدست علی جاز کرد و فضیلت سیم اینست  
که چون ایه قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناکم و نسانا و نساکم و انفسنا و انفسکم نازل  
شد رسول الله علی فاطمه و الحسن و الحسین را بنزد خود خوانده و عرض کرده خداوند  
اینهاست اهل بیت من و نیز مسلم بن حجاج در صحیح خود در آخر جزء چهارم بسند دیگر  
از سعد بن ابوقاص این حدیث را روایت کرده و نیز اخطب الخطباء خوارزمی در کتاب  
مناقب علی از عامر بن سعد از پدرش روایت کرده که معویه امر کرد بر سعد که ابوتراب



علی را بست نماید و گفت ترا چه مانع است که او را بست نمیکنی تا آخر روایت ابن حجاج  
 و نیز علی بن احمد مالکی در فصول المهمه از صحیح مسلم و از صحیح ترمذی بسند خود ایشان  
 از عامر بن سعد زید ریش روایت کرده که معویه با او گفت که ترا چه مانع است که  
 علی را بست نمیکنی و در شام را و نمیکه بی سعد گفت سه فضیلت که رسول الله در  
 حق او فرموده تا آخر روایت مسلم و نیز شیخ طوسی در امانی بسند خود حدیث عامر بن  
 سعد را روایت کرده با اندک فرقی و با الحذف در قصه مباهله علما، اهل سنت نوزده  
 حدیث روایت کرده اند که مراد از ابنا، امام حسن و امام حسین است و مراد از  
 نسا، فاطمه زهرا، است و مراد از انفسا، علی است و علما، فریقین و اتفاقا، فضلا، طرفین است  
 چنانکه شیخ محمد بن محمد بن نغان مفید در کتاب اختصاص از موسی بن جعفر روایت  
 نموده که فرمود اجماع امت محمد رسول الله از اهل سنت و شیعیان اهل بیت از نیک و  
 بد بر اینست که چون حضرت رسول الله برای مباهله با اهل بجران بیرون آمد و نبود  
 در زیر آن کساء، مگر خود آنحضرت و علی و فاطمه و الحسن و الحسین پس خداوند ایة  
 مباهله را فرستاد پس مراد از ابنا، حسن و حسین است و مراد از نسا، فاطمه زهرا، است  
 و مراد از انفسا، علی بن ابوطالب که خداوند علی را نفس رسول الله قرار داده مؤلف میگوید  
 پس بنا بر این احادیث که از جانبین روایت کرده اند و اجماع فریقین گردیده که علی بمنزله  
 نفس مقدس رسول الله با صراحت ایة و با تعیین خداوند است پس چرا معویه همیشه  
 علی را بست میکرد و علاوه بر این چرا مردمان را امر می نمود و وادار کرده بود بر بست کردن  
 او یا علی نفس آنحضرت نبوده و ایة انفسا در شان او نازل نشده بود آیا این ایة را نشنیده  
 بود آیا بر قرآن اعتقاد نداشت آیا معویه اظهار اسلام نمیکرد آیا رسول الله را پیغمبر  
 ندانسته بود آیا جهت بست کردن او و امر بر بست نمودن او چه بوده و چه شده بود  
 آیا بست کردن کسیکه با صراحت قرآن نفس رسول الله است با مسلمان بودن و با اعتقاد  
 بر قرآن و بر پیغمبر بودن رسول الله درست میشود یا نه ای مسلمانان اگر کسی با وجود  
 این کارها معویه باز با مسلمان بگوید و او را اهل قرآن و با ایمان بر رسول الله بداند  
 انکس ایمان دارد و طرفدار معویه مسلمان است و اگر انکس مسلمان نباشد پس او  
 نیز کسل معویه با وجود منکر بودن قرآن و بست کردن مردیکه بمنزله نفس رسول الله  
 است مسلمانان باید باشند آیا اسلام اینست پس کافر و مرتد و کفر چیست آیا با وجود  
 این عمل معویه اشکارا در میان مسلمانان از صحابه و تابعین باز باید مسلمانان با او  
 مسلمان گویند و او را اهل اسلام فرض نمایند و بلکه بعضی از جاهلان او را خال المؤمنین

بدانند و اگر کسی بر معویه مسلمان بگوید و او را از اهل ایمان بداند معلوم میشود که او نیز بر سب علی راضی است و منکر قرآن و بر اجماع امت از اهل سنت و شیعه ضد و مخالف است و تعجب بسیار از آنکان است که معویه و طرفدار او را مسلمان بدانند و چنانکه معویه اسلام نداشته طرفدار او نیز اسلام ندارد و باید مسلمان بر قرآن و بقرمائش ثابت و صحیح رسول الله ایمان داشته باشد و فرمایشات صحیح و ثابت آنحضرت عبارت است از آن احادیث که علماء فریقین و معتزله طرفین آن را روایت نمایند نه آن حدیثیکه اختصاص بر یکی از جانبین باشد مثل اکثر روایان صحاح سته و سایر کتب فضائل صحابه که اغلب آنها در زمان سلطنت و بنی امیه جعل شده چنانکه ابن ابی الحدید در جزو یازدهم شرح خود از علماء خودشان نقل کرده و اما این سه فضیلت که سعد بن وقاص روایت کرده پس همه آنها از احادیث متواتره در میان فریقین است چنانکه فضیلت سیم را از احادیث جانبین نقل کرده ایم و اما فضیلت اول که حدیث منزله باشد و بودن امیر المؤمنین بمنزله هرون از موسی شود بر رسول الله پس این حدیث نیز از متواترات در بین فریقین و اجماعی طرفین است بدین شاکت در میان علماء اسلام از اهل سنت و شیعیان امیر المؤمنین زیرا که علماء اهل سنت یکصد حدیث و از احادیث منزله در کتب خودشان روایت کرده اند در صحیح بخاری و صحیح مسلم و در جمع در بین صحیحین و در جمع بین صحاح سته و در مسند احمد بن حنبل و در مناقب خوارزمی و در مناقب ابن مغازه و در فراید حموی و صاحب مناقب فخر و علی بن احمد مالک و در فصول المهمه و غیر از ایشان از آن مجله صاحب از بعضین از ماوراء النهر و این حدیث دویم او است بسند خود از ابراهیم بن سعید جوهری و حسی مأمون خلیفه از مأمون و او از مهدی پدر هرون خلیفه و او از منصور خلیفه و او از پدرش و او از ابن عباس روایت کرده که از عمر بن خطاب شنیدم در وقتیکه جمعی در نزد او بودند و سخن از مناقب انان اسلام میرانند هر گشت اقا علی بن ابوطالب پس خود از رسول الله شنیدم که سه خصلت در حق علی فرمود که من دوست داشتم که یکی از آنها در من بود و آن را بهتر بود از تمام دنیا در من بود از تمام دنیا و تمام نعمتهای دنیا و ابوبکر و ابو عبید و جمع کثیری از صحابه در خدمت رسول الله بودیم که دست خود بر شانه علی گذاشت و فرمود یا علی انت اول المؤمنین ایمانا و اول المسلمین اسلاما و انت موقع بمنزله هرون من موسی و این حدیث عمر است که در میان جمعی از آنحضرت شنیدم و در نزد جمعی نیز روایت کرده و شهادت داده که ابوبکر و ابو عبید نیز با جمع زیاد این حدیث را از آنحضرت شنیدند و شنیدم جمع کثیر این حدیث را درست است

زیرا که در حدیث سعد بن ابی وقاص است که آنحضرت بجهاد میرفت و آن سفر توکل  
 بوده و علی با در مدینه خلیفه خود قرارداد و علی بحد مت رسول الله آمد و عرض کرد  
 که یا رسول الله مرا بر زنان و اطفال خلیفه میگذاری آنحضرت در میان مسلمانان که  
 قریب بر بیست و پنج هزار تنگ بودند فرمود یا علی ایادایم نمیشوی که توانی منزله  
 هرون باشی از موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد شد و مرا با میرالمؤمنین را این  
 کلام که مرا بر زنان و اطفال خلیفه قرار میدهی اینست که خلافت من فقط از برای اینها  
 است یا نه آنحضرت در جواب او فرمود بلکه خلافت تو از من مثل خلافت هرون است  
 از موسی در جمیع امورات بر جمیع امت و بر جمیع جماعت مسلمانان و از واضحی است  
 که خلافت هرون بر تمامی امت حضرت موسی بوده در تمامی عورات دین و دنیا که  
 ایشان نه از برای جمعی مخصوص بوده است و امیرالمؤمنین در این سوال و آنحضرت در  
 این جواب اتمام حجت کرده اند بر جمیع صحابه که مخالفت او بر عموم مسلمین است و لکن  
 بعد از رسول الله چه سند و چها گردید و چها کردند و چه کارها واقع شد و مرکب چه  
 چیزها شد و این حدیث منزله را در میان خودشان بمنزله امر کردن معویه بست  
 نداشتند و بر امر معویه اطاعت کردند و در همه منابر و مساجد و مجالس علی را ست  
 نمودند و مسلمانان از صحابه و تابعین ایشان بر امر معویه در ست امیرالمؤمنین مخالفت  
 نکردند و اما بفرمایش پیغمبر خودشان پس عمل نمودند و امر آنحضرت را بر خلافت علی چیزی  
 نداشتند و امر رسول الله را بر پشت سر خودشان انداختند و امر معویه و دیگران را  
 قبول کردند و با وجود این مخالف کردن بر رسول الله و اطاعت نمودن بر مخالفان آن  
 حضرت خودشان را اهل ایمان و مسلمانان میدانستند و تعجب بسیار از آن مسلمانان  
 است که آن صحابه را مسلمان درینک و با ایمان صحیح میدانند و یا اینکه این طوری مسلمانان  
 معنی اسلام و ایمان را ندانسته اند و اسلام و ایمان شرط نکرده اند و عمل بر پایه آنفسنا  
 و بفرمایشات رسول الله را در اسلام و در ایمان شرط نکرده اند و اما علماء و اما میته  
 پس در حدیث منزله هفتاد حدیث روایت کرده اند و ذکر بعضی از آنها باعث طول کلام  
 است و اما فضیلت دویم در حدیث سعد و قاص پس احادیث متواتره روایت خیر نیست  
 که رسول الله فرمود که علم جهاد را بر مردی میسپارم که او خداوند و رسول او را دوست  
 میدارد و خداوند و رسول و نیز او را دوست میدارند تا آخر و این احادیث را علماء اهل  
 سنت در کتب صحاح و در غیر از آنها از کتب مناقب با پیوسته و پنج طریق روایت کرده اند مثل  
 روایت کنندگان حدیث منزله و از علماء شیعه نیز این بابویه و شیخ طوسی و غیره روایت  
 نقل کرده و حدیث خیر نیز در میان علماء طرفین اتفاقاً و با جمعی است و از این احادیث

بطریق یقین معلوم میشود که دوست خداوند و رسول الله منحصر بوده بر امیرالمؤمنین  
 زیرا که رسول الله در میان آن همه لشکر از صحابه از مهاجرین و انصار فرمود که علم جهاد  
 بمری خواهم داد که او خداوند و رسول الله را دوست میدارد و خداوند و رسول او نیز  
 او را دوست میدارند و انکار و انحراف منحصر شد بعلی الاغیر پس از این واضح گردید که دوست  
 خداوند و رسول الله در واقع و در حقیقت علی بوده نه کسی بگرازانها و آنحضرت هر چه  
 بگوید با وحی خداوند میگوید و با هوا نفس سخن نمیگوید و اگر غیر از علی در میان صحابه  
 دوست خداوند و رسول الله بوده پس چرا آنحضرت فقط علی را ذکر کرده و چطور دیگران را  
 نگفته و بلکه همه را سزاوار کند نموده و مردمان را مایوس کرده و از این فیض بزرگ محروم  
 گردانیده آیا این فرمایش آنحضرت از برای مسلمانان و مؤمنین شکی و شبهه باقی میگذارد  
 و آیا کسی از اولین و آخرین آنها در این کلام آنحضرت گمان دیگر میکند یا نه آیا مسلمانان  
 او را رسول الله و صاحب القبول میدانند یا نه و آیا اهل اسلام آنحضرت را تصدیق می کنند  
 در این فرمایش او که خداوند و رسول الله از میان صحابه علی را دوست دارند و از بین ایشان  
 علی خدایتند و رسول او را دوست دارد یا نه پس از این احادیث اجماعی روایات اتفاق  
 فریقین معلوم میشود که اکثر صحابه و بلکه همه آنها بنابر علی دوست واقعی رسول الله بودند  
 و دوست حقیقی آنحضرت منحصر بود بعلی هیچ بعید نیست که آنها بر رسول الله مخالفت  
 نمایند در حال حیات و خصوصاً بعد از وفات آنحضرت زیرا که با او دوست نبودند در  
 واقع و در حقیقت دین خداوند را دوست نمیداشتند و با خداوند دوست نشدند  
 و کسیکه با خداوند دوستی نداشته باشد در دین او نیز خلاف کاری میکند و از این  
 امیرالمؤمنین در کلمات خود در نهج البلاغه و غیر از آن از صحابه شکایت کرده و از آنها  
 تظلم نموده و خود را مظلوم قرار داده و از ظلم آنها همیشه ناله کرده و گفته که **فِي الْعَيْنِ قَدْرٌ**  
**وَفِي الْحَلْقِ شَيْءٌ مَا نَأْتُرُهُ نَهْبًا** و شکایت امیرالمؤمنین از آنها بسیار واضح است  
**أَيُّ جَهَادٍ دَرْتَهُمْ إِنْ لَمْ يَصَلُّوا عَلَيَّ النَّبِيِّ** تا خورد جزو چهارم صحیح  
 بخاری از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که کعب بن عجره مرادید گفت برای تو هدیه  
 آورده ام که از رسول الله شنیدم من گفتم آن را بگو گفت اذا آنحضرت سوال کردم که صلوة  
 بر شما اهل بیت چگونه است ما را تعلیم بکن و خداوند کیفیت سلام بر شما را بما تعلیم  
 کرده فرمود بگوئید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ**  
**إِنَّكَ حَمِيدٌ جَبَدٌ** و در صحیح بخاری از ابوسعید خدری روایت کرده که عرض کردم  
 یا رسول الله کیفیت سلام را میدانم چگونه بر شما صلوات بفرستیم فرمود که بگوئید  
**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ**

و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَدَرَجَتِ صِحِّحِ مُسْلِمٍ دَرُوسِ  
 جز و چهارم روایت کرده که عرض کردند اما سلام بر ترا پس از دانسته ایم پس صلوات  
 بر تو چطور است فرمود بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى  
 إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ و نیز فاضل حموی می گویند از خالد بن سلمه روایت کرده که  
 از رسول الله سؤال کردم از صلوات فرمود صلوات بفرستید بر من و پوشش بکنید  
 بدان و بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و نیز حموی از ابن مسعود روایت  
 کرده که رسول الله فرمود در تشهد نماز بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا  
 صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ  
 آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ جَبِيدٌ و نیز ابو نعیم در جزو چهارم حلیه الاولیاء از کعب بن  
 عجره روایت کرده که چون ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلّموا تسلیما نازل  
 شد مردی بنزد رسول الله آمد و عرض کرد یا رسول الله ما سلام نمودن را بر تو  
 دانسته ایم چگونه صلوات بر تو بفرستیم فرمود بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
 كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ جَبِيدٌ و ابو نعیم بعد از ذکر این حدیث  
 گفته که این حدیث صحیح است و اتفاق شد همه اصحاب حدیث است بر حسن و نیز ابو نعیم  
 از عبد الله بن طلحه از پدرش روایت کرده که عرض کردیم یا رسول الله ما سلام کردن بر تو  
 دانستیم پس صلوات بر تو چطور است فرمود میگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
 كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ جَبِيدٌ و نیز ابن را از زید بن جریج  
 روایت کرده و در جزو دوم کتاب فردوس از امیر المؤمنین روایت کرده که هیچ دعا بی  
 نیست مگر اینکه در میان دعا و آسمان حجاب است تا اینکه دعا کنند بر محمد و آل محمد  
 صلوات فرستد و چون صلوات فرستاد آن حجاب برداشته شد و این دعا بر آسمان  
 رود و اگر چنین نکند آن دعا بصاحبش برگردد و نیز فاضل سمغانی در فضائل صحابه  
 از عاصم بن ضمره از امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود هر دعا از آسمان در حجاب  
 است تا اینکه دعا کنند بر محمد و آل او صلوات فرستد و نیز فاضل حموی بعد از نقل  
 کردن چند حدیث صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد در فرزند گفته که امام عارفه  
 فخر الدین محمد بن عمر رازی گفته که خداوند اهل بیت رسول الله را در بیخ فضیلت با  
 آنحضرت مساوی کرده اول در محبت خداوند چنانکه فرموده فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ  
 یعنی شما بر من تابع شوید تا اینکه خداوند شما را مثل من دوست بدارد و در حق  
 اهل بیت او فرموده إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى دومی در حوام بودن صلوات که رسول الله فرمود  
 صدقه بر من و بر اهل بیت من حرام است سیم در طهارت که خداوند فرموده طه

یعنی ای طاهر از همه نقص و در اهل بیت از فرموده و بَطَّحَ كُمْ تَطْهِيراً چهارم در سلام  
 كه السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ودر حق اهل بیت از فرموده سَلَامٌ  
 عَلَيَّ أَلَيْسَ بِخَيْرٍ در صلوات بر رسول الله و بر آل او در تشهد نماز مؤلف میگوید  
 علماء اهل سنت در تفسیر این یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه بیت و صحیح روایت  
 کرده اند که بعضی از آنها را ذکر کردم و علماء شیعه در تفسیر این بیت حدیث روایت  
 کرده اند از انجمله فاضل قمی در تفسیر از امام جعفر صادق در این آیه روایت کرده که  
 صَلَوَاتُ خَدَاوَنَدِ بِرَسُولِ اللَّهِ تَزَكِيَةٌ وَتَنَاوُسَتْ بِرَاوِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَةٍ مَدْحٌ اسْتَبْرَأَ  
 وَصَلَوَاتُ مُؤْمِنِينَ دَعَا اسْتِزْرَأَ اَوْ تَصَدِيقٌ وَافْرَادٌ اسْتِزْرَأَ بِرَفِضِيَّتِ اَوْ اَمَّا  
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا پس مراد اینست که قبول بکنید و لایث دادن او را بکنی و هر چه از  
 خداوند آورده باشد از عبادات و امامت و ولایت و نیز این بابویه از ابوالمعیر و  
 کرده که با امام جعفر صادق عرض کردم که معنی صَلَوَاتُ خَدَاوَنَدِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَةٍ  
 وَصَلَوَاتُ مُؤْمِنِينَ چیست فرمود صَلَوَاتُ خَدَاوَنَدِ رَحْمَةٌ اَوْ اسْتِزْرَأَ بِرَاوِ اَوْ تَصَدِيقٌ  
 مَلَائِكَةٍ تَزَكِيَةٌ اَيْثَانٌ اسْتِزْرَأَ اَوْ وَصَلَوَاتُ مُؤْمِنِينَ دَعَا اسْتِزْرَأَ اَوْ تَصَدِيقٌ وَنِزَارِ اَوْ  
 از عبد الله بن المحسن بن علی او پدرش از جدش روایت کرده که رسول الله فرمود کسیکه  
 بگوید صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَدَاوَنَدِ مِيفَرُ مَا يَدِ صَلَوَاتٍ مِنْ بَرِّ تَرْتَابِدُ اَوْ  
 این را بسیار بگوید و کسیکه بگوید صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَوْ صَلَوَاتٍ تَكُوْنُ بُوِي  
 بَعَثَتْ بِمَشَامِشِ نَرَسِدُ وَحَالِ اَيْتَكُ بُوِي جَنَّتْ اَزْ بِانْصَدُ سَالِ رَاهِ بِمَشَامِ مِيرَسِدُ وَنَرَسِدُ  
 ابن بابویه از میرالمؤمنین روایت کرده که رسول الله فرمود که هر که بر من صَلَوَاتٍ  
 فَرَسْتَدُ وَبِرَالٍ مِنْ صَلَوَاتٍ نَفَرَسْتَدُ بُوِي جَنَّتْ بِمَشَامِشِ نَرَسِدُ وَحَالِ اَيْتَكُ بُوِي اَنْ  
 اَزْ بِانْصَدُ سَالِ رَاهِ مِيرَسِدُ وَنِزَارِ اَوْ تَصَدِيقٌ مَفْصَلٌ دَرِ اَيْتِ صَلَوَاتِ اَحْلِيْمُ  
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا از میرالمؤمنین روایت کرده که از برای این آیه ظاهری است و باطنی ظاهر  
 اینست که صلوات بفرستید بر آنحضرت و باطنش اینست که میفرماید وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا  
 یعنی اطاعت بکنید بر او و قبول نمائید فضیلت کسی را که او را وصی خودش گردانید  
 و در حق او وصیت کرده و او را خلیفه خود قرار داده و شما و مطیع شوید بر آنچه در حق  
 او بشما عهد کرده و تسلیم شوید تسلیم شدن خوب و فرمود بر او می که این باطن  
 تسلیم را که بتو گفتم از جمله چیزهایی است تاویل آنرا بغیر از خداوند کسی نمیداند مگر  
 آنکسیکه حسن و لطیف و ذهن او صاف باشد و علماء امامیه اکثر روایت اهل سنت  
 نقل کرده اند و بیست حدیث در تفسیر این آیه روایت نموده اند پس از احادیث فریقین  
 معلوم شد و خوب فرستادن صلوات بر آل آنحضرت چنانکه بخودش بوده بدن فرستادن

در بین دو وال او چنانکه نحر الرازی بیان کرد و در حدیث ابن ابی بویه فرمود که هر که  
 در بین من و آل من فرق گذارد در صلوات فرستادن بوی جنت را نخواهد دید <sup>و احدی</sup>  
 علماء اهل سنت نیز فرق نگذاشته و با وجود این تعجب بسیار از اکثر ایشان است که صلوات  
 بر سبیل استقلال مخصوص رسول الله خیال کرده اند و جایز ندانسته اند صلوات بر آل و  
 بر سبیل استقلال و دلیل آنها اینست که صلوات بر آل آنحضرت بر طریق استقلال <sup>چو طریق</sup>  
 شیعه است از این سبب ما آن را ترک کردیم و از واضحیات است که این عبادت <sup>تعبیر</sup>  
 قبیح است و چنانکه میگویند سنت در قبور مسطح کردن لکن چون شیعه بر آن عمل میکنند  
 اختیار آن را نکردیم و همچنین گفتند سنت در انگشت بر انگشت کردن طرف راست است  
 و چون آن طریقه شیعه است پس ما بر انگشت چپ میگیریم و این دلیل را در اغلب حکام  
 میاورند چنانکه در غایة الخصام از آنها نقل کرده مؤلف میگوید آنچه <sup>شعادت</sup> جماعت شیعه  
 و طریقه خودشان فراداده اند در صلوات فرستادن بر آل آنحضرت و یاد رسان <sup>ت</sup> مستحبات  
 و احکام پس آنها از امامان اهل بیت رسول الله بر شیعه رسیده و امامان نیز آنها را  
 از جد خودشان پیغمبر روایت میکنند بواسطه نپذیران خود و شیعه در این احکام  
 با و ای وطن و قیاس قوی و حکم نمیدهند تا یک نفر مسلمان با ایشان <sup>عکس</sup> شده شود و  
 حکم ایشان را بکند و بطریق ایشان رفتار نکند و هر که برخلاف ایشان حکم نماید پس  
 انکس بحلاف اهل بیت رسول الله حکم کرده و قوی داده <sup>آیه پنجم</sup> و انذیر عیترتك  
 الاقرین در مستند ابن حنبل از امیر المؤمنین روایت کرده که چون این آیه نازل شد  
 رسول الله اولاد عبدالمطلب را که چهل نفر بودند دعوت کرد و تا سه روز آنها را  
 مهمان نمود و بعد از آن بر آنها فرمود کیست از شما که قرض و وعده های مراضا من  
 شود و با من در جنت باشد و خلیفه من باشد مردی از آنها گفت یا رسول الله تو  
 میتوانی ابا کسی را بنیای بر این خدمات قیام نماید و دیگری از آنها گفت این تکلیف را  
 بر اهل بیت خود میکند و علی گوید که من عرض کردم یا رسول الله من بر این خدمت قیام  
 میکنم و قبول کردم و این حدیث را عبد الله بن احمد بن حنبل در کتاب خود با اندک فرقی  
 روایت کرده و نیز فیاضی در تفسیر سوره شعراء از برابن عازب روایت نموده که  
 چون این آیه نازل شد رسول الله اولاد عبدالمطلب را طلب کرده و آنها چهل نفر بودند  
 و در میان آنها مردمانی بود که یک گوسفند داشته و یک خیک دوغ را میخورد و میاشامند  
 و آنحضرت بر علی امر کرد تا از آن گوسفند برای آنها طبع کند و چون حاضر کرد رسول  
 الله فرمود بسم الله بخورید و آنها ده نفر و ده نفر آمدند و خوردند تا سیر شدند پس  
 کانه دوغ حاضر کردند و آن بزرگوار جوعه از آن اشامید و بعد از آن بر آنها فرمود ای

ای اولاد عبد المطلب من از جانب خداوند بسوی شما رسول ویم که شما را از عذاب  
 خداوند برسانم و بشارت بدهم بشما بجزیکه احدی برای شما نیاورده است و من  
 برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام و شما دین اسلام را قبول نمائید و مرا اطاعت  
 بکنید تا هدایت یابید و کیست از شما که مرا برادر و وزیر شود و ولی و وصی و خلیفه  
 من باشد در میان اهل بیت من بعد از من و قرض مرا را نماید و بر وعده ها من وفا کند  
 و همه آنها ساکت شدند و این کلام را رسول الله سه مرتبه مکرر کرد و آنها همه ساکت  
 بودند و علی پیوسته عرض میکرد که من یا رسول الله پس آنها برخاستند و بر ابوطالب  
 گفتند که بر سپر خود اطاعت بکن که محمد را بر تو میگردانید و این حدیث را ثعلبی در  
 تفسیر خود با اندک تفاوتی در سند و در متن روایت کرده و نیز ابن ابی الحدید در شرح  
 تاریخ ابو جعفر طبری روایت کرده که شخصی بجلی گفت یا امیر المؤمنین سب چه بود که  
 ارث رسول الله بتو رسید و حال اینکه آنحضرت عم داشت که به ارث او احق بودند علی با  
 سرور بران شخص فرمود گوش دار و جواب خود را بشنو و این را سه مرتبه تکرار کرد و مرد  
 گوش دادند پس فرمود که رسول الله در مکه اولاد عبد المطلب را جمع کرد و در بین آنها  
 مردمانی بود که یک گوسفند را با یک خنک دوغ میخوردند و امر کرد برای آنها طعام  
 اندک عذای یک نفر را آماده کردند و همه آنها از آن خوردند و سیر شدند و آن طعام  
 بهال اول باقی ماند و بعد از آن کاسه دوغ خواست و همه آنها از آن آشامیدند و  
 باز همان دوغ باقی بود پس فرمود ای اولاد عبد المطلب من شما را خصوصاً و سایر  
 مردمان را عموماً طلب کردم تا کلام یکی از شما بر من بیعت میکنند تا اینکه برادر و  
 وارث و صاحب من باشد و احدی از ایشان جواب نداده و من برخاستم و از همه آنها  
 کوچکتر بودم فرمود بنشین و این کلام را آنحضرت سه مرتبه مکرر کرد و در آن سه نوبت  
 من بر میخاستم تا اینکه در مرتبه سیم رسول الله دست خود را بدست من زده و قبول کرد  
 و من بر این سبب وارث آنحضرت شدم و عموئی او نشد و نیز ابن ابی الحدید در شرح  
 خود این قضیه را با تفصیل نقل کرده و در این احادیث و زارت و وصایا و خلافت است  
 و از علماء امامیه ابن بابویه از دیان بن صلت روایت کرده که وقتی امام رضا در مجلس  
 امامون حاضر شد و علماء عراق و خوانشان در آن مجلس حاضر بودند و حدیث را  
 نقل کرده تا اینکه گوید علماء گفتند اکنون برای ما بیان فرمائید که خداوند اهل طایفه  
 در کتاب خود چگونه بیان کرده امام رضا فرمود خداوند اهل اصطفی را در ظاهر سوا  
 باطن در دوازده آیه بیان کرده اول آنها این آیه است **وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ وَ**  
**رَمَطَكَ الْخَلَصِينَ** و در قرائت آیه بن کعب چنین است و این در مصحف ابن معبود



ثابت است و این منزلی است بلند و فضیلت بزرگ است و شرف عالی است که خداوند قصد کرده از آن آل رسول الله را و رسول الله انرا ذکر کرده بعد از رهطك اهل بیت المحضرت را خداوند قصد کرده و مراد از رهط مخلص طایفه خالص در دین خداوند و رسول او اهل بیت المحضرت است و نیز محمد بن عباس در تفسیر این آیه از ابورافع ازاد کرده رسول الله روایت کرده که آنحضرت اولاً عبدالمطلب در شعب ابوطالب جمع کرد و چهل نفر بودند و از برای آنها ران گوسفندی طبخ کردند و تولید امان کردند و آن گوشت را بران گذاشت و همه از آن خوردند و سیر شدند و کاسه دوغی به آنها داد و هگی از آن کاسه اشامیدند تا سیر گردیدند ابولهب گفت این سحر است که همه ما از این طعام اندک و از کاسه شیر سیر بشویم پس رسول الله با آنها گفت که خداوند بمن امر کرده که خویشان نزدیک خود را بر شما و قوم مخلصین خود را انداز کنم و بشارت بدهم بر آنها و شما عشیره و قبیله من هستید و خداوند هیچ پیغمبری نفرستاده مگر اینکه فراداده است برای او برادر و وارث و وصی از اهل او و اکنون کدام یکی از شما بر من بیعت میکند که او برادر و وصی و وارث من باشد و خلیفه من شود در اهل من و از من بمنزله هر من باشد از موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نباشد و همه ایشان ساکت ماندند و فرمود بخداوند سوگند که قیام میکند قیام کنند شما و در غیر شما میشود و شما در آن وقت پشیمان خواهید شد پس امیر المؤمنین برخاست و بیعت کرد و قبول دعوت آنحضرت را نمود رسول الله فرمود یا علی نزدیک بیا و علی نزدیک شد فرمود دهان خود را باز کن و علی چنان کرد و حضرت رسول الله او دهان مبارک خود را در دهان علی انداخت و از آن در میان دو شانه و دو پستان او مالید ابولهب گفت او برای تو بیعت کرد و تو بد بختی بر او کردی رسول الله فرمود از علم حلم دهان او را برگردم و نیز محمد بن عباس در تفسیر خود از امام محمد باقر روایت کرده که مراد از رهطك فيهم المخلصين در این آیه علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و اهل بیت رسول الله است و احادیث در این آیه بسیار است و بر اینها اکتفا شد آیه ششم **اُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** است چنانکه ابونعیم در کتاب خود آنچه از قرآن در شان علی وارد شده از حارث اعور روایت کرده که علی فرمود ما اهل بیت بکس قیاس نمیشویم پس مردم برخاست و بنزد ابن عباس رفت و این سخن را براه تعجب بر او نقل کرده ابن عباس گفت مگر علی مثل رسول الله نیست در اینکه او را بکس قیاس نمایند و گفت که این آیه در شان ما اول شد **اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** و **اَيْضًا** ابوبکر شیرازی در کتاب نزول قرآن در شان علی را پس بن مالک روایت کرده که آیه **اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اُولَئِكَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**

در شان علی نازل شده که یعنی علی افضل خلق است بعد از رسول الله و نیز اخطب الخطباء  
 خوارزمی در کتاب مناقب علی از جابر انصاری روایت کرده که چون این آیه نازل شد  
 رسول الله فرمود علی خیر البریه است یعنی بهترین همه مخلوقات است بعد از رسول خدا و  
 جابر گفت که هر وقت علی می آمد صحابه میگفتند خیر البریه آمد و نیز فاضل جبر  
 در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده که این آیه در شان علی شیعیان او نازل شد  
 است و نیز حاکم حکایت در شواهد تنزیل از یزید بن شریح انصاری روایت کرده  
 که از علی شنیدم فرموده وقتیکه رسول الله در مرض موت در سینه من بود فرمود  
 یا علی خداوند فرموده ان الله بن امنوا تا خیر البریه توئی و تابعان تو اند و وعد  
 من و شما حوض کوثر است و وقتیکه امتها برای حساب جمع شوند و شما بیایید  
 با دوی سفید و نورانی و نیز صاحب کتاب اربعین از اربعین در حدیث بیستم  
 و اخطب الخطباء هر دو از جابر انصاری روایت کرده اند که ما در نزد رسول الله بودیم  
 که علی آمد آنحضرت فرمود بر آمددم آمد دست خود را بر کعبه زده و فرمود سو کند  
 بجهت او ند که این علی و شیعه او در قیامت راستکارند و بعد از آن فرمود که او اول  
 شما است در ایمان و وفا نمایند تراست از شما بر عهد خداوند و قیام کنند بر  
 است بر امور است و راست و عادل شما است در رعیت و با عدالت قیامت کنند  
 است از شما اعظم شما است در منزلت در نزد خداوند پس این آیه نازل شد تا  
 ما اولک هم خیر البریه و بعد از آن هر وقت علی می آمد صحابه میگفتند که خیر البریه  
 آمد و نیز ابونعیم در آن کتاب خود از ابن عباس روایت کرده که چون این آیه بر رسول  
 نازل شد فرمود یا علی مصداق این آیه توئی و شیعیان تو است و تو و شیعه تو در  
 قیامت میاید را خیمه و پندید و خداوند از شما راضی شد و دشمنان خواهند  
 آمد خصمناک و زنجیر در گردن ایشان و صاحب کفایة الخصاص گفته که جمهور اهل  
 سنت حتی ابن حجر در صواعق از ابن عباس و نیز از کتاب فاضل زوندی با چندین  
 سند و نیز حافظ ابونعیم و نیز ابن مردویه با چهل و چند طریق و فاضل ابونعیم به  
 دو ایزده طریق این احادیث را روایت کرده اند و علما امامیه نیز اکثر این آیات را  
 نقل کرده اند با تفصیل زیادتر و از جهت اختصار بر این احادیث علما اهل سنت اکتفاء  
 شد پس مسلمانان بدانند که وقتیکه امیر المؤمنین بعد از رسول الله بهترین مخلوقات  
 ایا انصاف است که با وجود او کسان دیگر بر او حکم کنند و او را مثل سایر مردمان  
 قرار دهند و بلکه شهادت او را قبول نمایند در قضیه فداک و با وجود او خودشان را  
 نبرایین بدانند آیه هفتم در آیه و من الناس من یشتري نفسه ابتغاء مرضات الله

۳۲۱

چنانکه ثعلبی در تفسیر خود از سندی روایت کرده که ابن عباس و این ایه گفت که این ایه  
 در شان علی نازل شده در وقتیکه رسول الله از خوف کفار مکه با ابوبکر بر غار رفت و  
 علی در خوابگاه آنحضرت خوابید و این حدیث را ابونعیم نیز روایت کرده و نیز فاضل  
 سمعانی در فضائل صحابه از علی بن الحسین روایت کرده که فرمود اول کسیکه جان خود را  
 در راه خداوند فروخت امیرالمؤمنین بوده و مشرکین مکه رسول الله را طلب کردند که  
 او را بر قتل رسانند آنحضرت از خوابگاه خود برخاسته و با ابوبکر بر غار رفت و علی در  
 رختخواب آنحضرت خوابید و مشرکین آمدند و علی را در آنجا یافتند و رسول الله را  
 ندیدند و این حدیث را خطب الخطباء در مناقب و فاضل حموی در فراید بسند  
 خودشان از حکیم بن جبیر روایت کرده اند و نیز احمد بن علی مالکی و حجة الاسلام غزالی  
 و ثعلبی در تفسیر خود و ابن عقبه در ملحه خود و ابوالسعاد در کتاب فضائل عشره  
 با روایات خودشان از ابویقضان و از علماء اما میه ابن بابویه و ابن شاذان کلینی  
 و شیخ طوسی و ابن عقبه و برقی در محاسن و غیر از آنها با سند های خودشان از ابن عباس  
 و از ابودافع و از ابوهاله روایت کرده اند از رسول الله که فرمود که خداوند وحی کرد بر  
 جبرئیل و میکائیل که من در بین شما برادری افکنم و عمر یکی از شما را درازتر کردم کلام  
 یکی از شما قبول میکنید که عمر دیگری از عمر او زیادتر شود پس هیچکدام قبول نکردند و  
 مرا که مکره داشتند و برایشان وحی رسید که شما مثل علی نبوید که من در میان او  
 و محمد برادری نداختم و علی زندگانی او را بر خود اختیار کرد و برای حفظ او در بستر او  
 خوابید و جان خود را در راه او نهاد و سلاقی او را خرید اکنون بر زمین بروید و علی را  
 از سردشمان نگاه دارید پس جبرئیل و میکائیل آمدند در نزد او بودند و جبرئیل گفت  
 به به کیست مثل تو یا علی که مباحثات فرمود خداوند با این کار تو بر ملائکه پس خداوند  
 این ایه را در شان علی فرستاد **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ تَاخِرًا بِالْجَلَّةِ عِلْمًا هَل**  
**سَتْ وَعِلْمًا** اما میه هر طایفه یارده حدیث در نازل شدن این ایه در شان علی روایت  
 کرده اند **اِيَهُ هَسْتَمُ الَّذِيْنَ يُبْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً تَاخِرًا**  
**بَعْنِ اَنْكَا مِيْكَه مَالِ خُوْدَا دَر رَاهِ خَدَاوَنْدَا اَنْفَا ق مِي كَنْسَنْدَا دَر شَب وَ دَر رُوْز وَ دَر**  
**پَنْهَان وَ دَر اَشْكَارَا پَس بَرَايِ اِيْشَان اَسْتَا اِحْوَا اِيْشَان دَر نَزْد خَدَاوَنْدَا خُوْدَا وَ زَبَرَايِ اِيْشَان**  
**خُوْفِ وَ اَنْدُوْهِي دَرَا خُوْت وَ دَر نَزْد خَدَاوَنْدَا فَا هَدَشَد وَ اِيْن اِيَه نِيْز دَر شَان اَمْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ**  
**نَا زَلْ شَدَا بَا اْتْفَا ق عِلْمًا فَرِيْقِيْنَ چنانکه خطب الخطباء در مناقب از مجاهد روایت**  
**کرده که علی را چهار درهم بود یکی از آنها را در شب و یکی را در روز و یکی را در پنهان و یکی را**  
**در آشکار تصدق کرد پس ايه **الَّذِيْنَ يُبْفِقُوْنَ** تا آخر در شان او نازل گردید و نیز ثعلبی در**

تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده که علی چهار درهم داشت و بغیر از آن در آن وقت چیزی نداشته پس یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را در پنهان و یکی را در آشکارا صدقه داده پس این آیه در شان او نازل شد و نیز این حدیث را همو فی از ابن عباس روایت کرده و نیز این را ابن مغازله و مالکی و ابو نعیم با چند سند روایت کرده اند و نیز ابن شهر آشوب نازل شدن این آیه را در شان علی از علماء اهل سنت روایت کرده از ابن عباس سدی و مجاهد و کلبی و ابوصالح و واحدی و ثعلبی طبری و ماوردی و قشیری و ثمالی و نقاشی و قتیبی و عبد الله بن الحسین و علی بن حرب طائمی و همگی در تفسیر خود شان روایت کرده اند که علی چهار درهم داشته و هر یکی را در شب و در روز و در پنهان و در آشکارا تصدق نموده و این آیه نازل شد و هر دو همی مال خواند و او را بشارت قبول داده و چون احادیث علماء شیعه در این آیه مثل احادیث علماء اهل سنت بوده لهذا الکفای بر این احادیث مذکوره گردید **آیه نهم** آیه نجوی است که خداوند فرموده **اِذَا نَا جَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَةٌ** یعنی ای نکلانیکه ایمان آوردید هر گاه میخواهید که با رسول الله راز بگوئید پیش بدانید نزد او راز کردن را از گفتن راز صدقه دادن بر فقرا و این آیه با اجماع فریقین در شان امیر المؤمنین نازل شد چنانکه در صحیح بخاری در این آیه گفته که این آیه منسوخ شد **بِآيَةِ فَذَلِكُمْ تَقَعَّلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ** تا آخر و علی فرمود غیر از من احدی بر این آیه نجوی عمل نکرد و خداوند بسبب من این آیه را از امت تخفیف داد و نیز ثعلبی در تفسیر خود از مجاهد روایت کرده که خداوند از راز گفتن با رسول الله صلی فرمود تا تصدق بدهند **احدکم** را آنحضرت نجوی نکرده مگر علی و او دیناری آورده و آن را تصدق کرده و بعد از آن با رسول الله راز گفت و بعد از آن رخصت بر نجوی نازل شد و علی فرمود در کتاب خداوند آیه ایست که احدی قبل از من و بعد از من بر آن آیه عمل نکرده و آن آیه نجوی است و بسبب من خداوند حکم این آیه را از امت برداشت و در حق احدی قبل از من و بعد از من نازل نشد و نیز خوارزمی در مناقب روایت کرده که مردمان از رسول الله بسیار سؤال میکردند و او را بر تنگ میآوردند و از این سبب بر صدقه دادن قبل از نجوی مأمور شدند و از این جهت نجوی را ترک کردند بعضی برای تحمل و بعضی بجهت فقر مگر علی که بسیار داشت و آن را تصدق کرد و نجوی نمود و بعد از آن رخصت نجوی نازل گردید و از علی روایت شده که فرمود در قرآن اینی است که **احدکم** قبل از من و بعد از من بر آن عمل نکرده و آن آیه نجوی است و بعد از آن حکم و جوب صدقه دادن برداشته شد و مثل این را همو از ابن عباس با اندک فرقی روایت کرده و نیز ثعلبی از عبد الله عمر روایت کرده که گفت از برای علی سه فضیلت است که اگر یکی از آنها مرا بودی بهتر بود برای من از شتران سرخ موی

یکی فضیلت تزویج فاطمه زهرا و دیگر عطا کردن علم جهاد را بر او در خیمه و یکی نازل شد  
اینه پنجمی در شان او و از این احادیث در تفسیر این ایه علماء اهل سنت چهارده حدیث  
روایت کرده اند و علماء امامیه هفت حدیث نقل نموده اند و چون احادیث طرفین  
در معنی یکی بود از نقل همه آنها اکتفاء شد بر احادیث مذکوره و ابن ابی الحدید در  
شرح خود از ابو جعفر اسکا<sup>ف</sup> نقل کرده که او در رد جاخط گفته که ای جاخط شما نیز  
میگویند که چون ایه پنجمی نازل شد احدی غیر از علی بران عمل نکرد با اینکه خود تا  
میگویند که علی فقیر بود و از مال دنیا چیزی نداشت و ابو بکر بان همه ثروت و غنی  
بودن که شما بران اعتراف دارید از خوف دادن صدقه باز رسول الله را زنگفت تا  
اینکه خداوند مؤمنین را بایه **عَسَفْتُمْ اَنْ تَقَدَّ مَوَابِنَ يَدَيَّ بِمُؤْتِكُمْ صَدَقَاتٍ**  
عتاب فرمود و ندادن صدقه را بر آنها گناهی شمرد پس ابو بکر با این ثروت که تو میگوئی  
بمحل کند از دادن صدقه در را زگفتن باز رسول الله که مقدار آن صدقه از دو درهم  
زیاده نبوده و او نفس خود را نتوانست که بدو درهم راضی کند چگونه نفس خود را بر  
دادن چهل هزار دینار طلا راضی تواند کرد و علی بن ابی طالب انکس است که در را خطا  
بر مسکین و یتیم و سایر طعام داد و یک سوره هَلْ آتَىٰ دَرَّشَانَ اَوْ زَوْجَهُ اَوْ ذُرِّيَّتَهُ  
او نازل گردید و انکس است که مالک چهار درهم بود یکی را دو شب و یکی را در روز  
و یکی را در پنهان و یکرا در آشکار انفاق کرد و خداوند ایه **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ**  
تا آخر در شان او نازل کرد و علی انکسی است که قبل از نبوی کردن باز رسول الله صدقه  
داده و احدی از مسلمانان غیر از او این کار را نکرد و او انکسی است که انکستر خود را  
در حال رکوع نماز بنا<sup>ئ</sup> مل داد و خداوند ایه **اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ تَا**  
**وَهُمْ رَاكِعُوْنَ** در شان او نازل گردانید مؤلف میگوید جاخط ادعا کرده بود  
در وقت جوشیدن عناد بر امیر المؤمنین که ابو بکر نیز چهل هزار دینار طلا در راه  
خداوند داد و چو ایه در حق او نازل نشد و جواب جاخط را ابو جعفر اسکا<sup>ف</sup> که از  
اجلاء علماء اهل سنت است داده چنانکه از ابن ابی الحدید نقل کردم و حقیق در جواب  
جاخط نیز میگوید که قول جاخط که ابو بکر چهل هزار دینار طلا در راه خداوند انفاق  
کرده پس او را بدوغ و کذب و ناشی از عناد کردن بر امیر المؤمنین است زیرا که ابو بکر در  
زمان جاهلیت و مشرک بودن او چیزی نداشت و پدرش ابو قحافه نیز حالش پریشان  
بود چنانکه اهل تاریخ نوشته اند و بعد از اسلام نیز در زمان رسول الله صاحب ثروت  
نشدند و اندک غنایم که در بعضی از سخما<sup>ه</sup> ها بدست مسلمانان افتاده بود قسمت  
و همه با هم مساوی میبردند و ابو بکر از مسلمانان و ابوذر زیاد تر نمیرسد و ایشان در حق

گذران داشتند و تا نیا اگر قول جا حظ درست باشد و ابو بکر ان همه چهل هزار دینار و  
 در راه خداوند بدهد و آیه در حق او نازل نشود دلیل است بر اینکه اتفاق او در نزد  
 خداوند قبول نشد و اگر قبول میشد در حق او نیز آیه نازل میشد و علت عدم قبول را  
 خداوند بیان فرموده که **إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** پس بنا بر صراحت این آیه گویا او  
 متقی نبود و قبول شدن صدقه و اتفاق امیر المؤمنین و نازل شدن چند آیه در  
 شان او دلیل واضح است بر اینکه او متقی بوده و دوست خداوند است چنانکه در حدیث  
 خیر گذشت و خداوند اتفاق دوست خود را قبول میکند و صدقه کسیکه دوست او  
 نباشد البته قبول نخواهد کرد و جا حظ مکین خواسته که بر ابو بکر فضیلتی برایش  
 و او را رسوا کرده و همه مسلمانان دانستند که از ابو بکر صدقه و اتفاق قبول نشد و از آن  
 قبول گردیده در هر مورد و با اجماع فریقین این آیه مذکوره در شان او نازل شده  
 و اگر در حق ابو بکر حدیث نقل کنند که فلان آیه در شان او و در اتفاق و صدقه او نازل  
 شد پس آن خبر دلیل و حجت نخواهد شد زیرا که آن اجماعی طرفین و اتفاق جانبین است  
 و اما احادیث فضائل امیر المؤمنین اتفاق و اجماعی فریقین است آیه **وَعَلَى  
 الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بَيْنَهُمَا هُم** و این آیه نیز با اتفاق علماء اهل سنت و امامیه  
 در شان امیر المؤمنین و اهل بیت رسول الله نازل شده چنانکه حکایه در شواهد تنزیل  
 از صبح نباهت روایت کرده که در خدمت علی بودم که ابن کوازه از این آیه سؤال کرد علی فرمود  
 وای بر تو باین کوازه ایشان ما ایم که در قیامت در میان جنت و دوزخ بایستیم و هر که  
 در دنیا بما یاری کرده او را بعلا مات او میشناسیم و با تعظیم او را بر جنت داریم و آنها سینه با  
 ما اهل بیت عداوت کرده آنها را بعلا مات بغض میدانیم و بدوزخ رسانیم و نیز این حدیث را  
 صاحب مناقب فاخته از ابن عباس روایت کرده و ایضا ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس  
 روایت کرده که اعراف موضعی است بلند از صراط و عباس و حمزه و علی و جعفر طیار در  
 آنها ایستاده باشند و دوستان خودشان را میشناسند تا از گوسفید روی و دشمنان  
 خود را به تیرگی و سیاه روی و از علماء امامیه شیخ عیاشی در تفسیر این آیه از امیر المؤمنین  
 روایت کرده فرمود منم رئیس مؤمنین و اول سبقت کنندگان و خلیفه رسول الله و منم  
 قسمت کننده جنت و دوزخ و منم صاحب اعراف و نیز عیاشی از سلمان فارسی روایت  
 کرده از رسول الله زیاده از ده مرتبه شنیدم که فرمود یا علی تو و اوصیایکه بعد از تو اند  
 اعراف در میان جنت و دوزخ داخل جنت میشوند مگر کسیکه شما را بشناسد و شما  
 او را بشناسید و داخل دوزخ نگردد مگر کسیکه شما را منکر گردد و شما منکر او باشید  
 و نیز غاضل شیبانی در تفسیر صحیح البیان از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود و مراد

از رجال در این ایام امامان ازاله محمدند که بر ایلای اعراف در نزد رسول الله ایستاده  
 باشند و مؤمنان را بیهای ایشان میشناسند و هر که ایشان را بشناسد و او را ایشان  
 بشناسند او را داخل جنت می نمایند و کسیکه منکر ایشان شود و ایشان او را منکر شوند  
 داخل دوزخ شود و در کاف از مقرن روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود این کواء  
 از جمله خوارج بود و از امیر المؤمنین از این آیه و علی الاعراف رجال سوال کرد امیر المؤمنین  
 فرمود ما ایم که بر آن اعراف خواهیم بود و ما میشناسیم یاران خود ما را با جلا ما فانیان  
 و ما ایم ان اعراف که نمیتوان حد او را شناخت مگر براه معرفت ما و ما ایم اعراف که  
 خداوند میشناساند بما بر صراط احوال دوستان و دشمنان ما را و داخل جنت نمی شود  
 مگر کسیکه ما را شناسد و ما او را شناسیم و داخل دوزخ نمی شود مگر آنکه ما او را شناسیم  
 و او ما را شناسد اگر خداوند میخواست میتواند خود را بریندگان خود بشناساند  
 و لکن مصلحت در این دانست که ما را در ویاب معرفت خود گرداند و صراط و راه نجات  
 سازد و ما ایم وجه خداوند که از ما بر خداوند میتوان رسید و کسیکه عدول نماید  
 از ولایت ما و غیر ما را بر ما ترجیح بداند پس انکس از راه راست برگشته و ما وی نیست  
 انبجاعت که مردمان آنها را متابعت میکنند با ما اهل بیت و مردمانی که غیر  
 تابعان ما نیستند رفته اند بسوی چشمه های گل لود چند که بعضی در بعضی ریخته  
 باشد و آنها که بسوی ما آمده اند بر سر چشمه صاف چند آمده اند که پیوسته جاری  
 است با ما می خوردند ایشان که خوش شدن ندارد و هرگز منقطع نگردد و مثل این حدیث  
 سعد بن عبدالله قتی در بصائر الدرجات روایت کرده و نیز در آن کتاب سیزده حدیث  
 در اینکه مراد از رجال اعراف امامان اهل بیت است نقل نموده و جمله احادیث در  
 این آیه بیست و پنج است آیه یازدهم اجعلتم ستمایة الخراج و عجارة المسجد الحرام  
 کفن امن بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیله لایستون عند الله یعنی ایای  
 گردانید اب دادن حاجیان را از چاه زمزم و تعمیر کردن مسجد حرام را مثل اعمال کسیکه  
 ایمان آورده بخداوند و روز قیامت و در راه دین خداوند جهاد کرده چنین نیست  
 و ما وی نخواهند شد در نزد خداوند و این آیه با اتفاق فریقین در شان امیر المؤمنین  
 نازل شده و مراد از کسیکه ایمان واقعی بخداوند و بروز جواد داشته و در راه خداوند  
 جهاد کرده و فرار نکرده و از جهاد او بر اسلام فائده شده امیر المؤمنین است چنانکه  
 تعلیق در تفسیر از حسن و شعبی و محمد بن کعب روایت کرده که این آیه در خصوص علی و  
 عباس بن عبد المطلب و طلحة بن شیبه نازل شد در وقتیکه آنها فخر میکردند و  
 طلحه میگفت من صاحب خانه کعبه ام و کلید خانه در دست من است که بخوام در میا

خانه کعبه میخواهم واحدی مرا مانع نمیشود. عباس گفت که اب دادن حاجیان و خواه و فرزند  
دردست من بوده و میخواهم در مسجد حرام میخواهم و مرا کسی نمیتواند منع کند و علی فرمود من  
قید انم شما چه میگویند و من شما را قبل از همه کس نماز کرده ام و بخدا اوند و روز قیامت  
ایمان دارم و در راه دین خداوند جهاد کرده ام پس خداوند این ایه را فرستاد در تصدیق  
علی و افضل بودن او از دیگران و در صحیح نسائی از محمد بن کعب روایت کرده که طلحه و عباس و علی  
فخر میکردند طلحه گفت کلید کعبه در دست من است و اگر میخواهم در اینجا میخواهم و عباس  
میگفت اب دادن بمحاجیان با من است و من میتوانم در مسجد حرام میخواهم و علی فرمود من  
تمیدانم که شما چه میگویند و من قبل از همه کس مد شد شما را رسول الله نماز کرده ام  
و در راه خداوند جهاد کرده ام پس خداوند این ایه را فرستاد و مثل این حدیث را ابن معاذی  
و حموی و مالکی و ابو نعیم در سه حدیث دیگر روایت کرده و درین بن معویه در جمع بین  
صحاح نقل کرده و از علماء امامیه علی بن ابراهیم و عیاشی و طبرسی در تفسیر خود شان  
و در کاف و در مجالس شیخ طوسی باند های خود همان احادیث را از امام محمد باقر و امام  
جعفر صادق روایت نموده اند با اندک فرقی مؤلف میگوید بنا بر این احادیث آنچه  
از جانبین معلوم میشود که این ایه بعد از فتح مکه نازل شد که طلحه بن شیبه اظهار اسلام  
کرده بود و امیر المؤمنین جهاد نموده بوده و قبل از فتح مکه طلحه مسلمان نبوده پس از این  
احادیث واضح شد که عباس عم رسول الله تا چه رسد بدیگران و طلحه ایمان واقعی نداشتند  
هر چند بیک اظهار اسلام کرده بودند پس بنا بر این احادیث هر کس گوید که صحابه کبار ایمان  
واقعی داشتند و مثل امیر المؤمنین بودند در ایمان پس آنکس منکر این ایه و مخالف احادیث  
مذکوره است و ابدانم و علم و بلکه عقل و شعور نداشته فضلا از ایمان ایه و واژه  
وَاَن مِّنَ اللّٰهِ وَّرَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ و این ایه نیز با اتفاق علماء طرفین در  
شان امیر المؤمنین نازل شد و مراد از اَن مِّنَ اللّٰهِ وَّرَسُوْلِهِ یعنی خبر کنند و خبر دهند  
با امر خداوند و رسول الله علی بوده است چنانکه در جزوه پنجم صحیح بخاری در این ایه از  
ابو هریره روایت کرده که ابوبکر مردان سال از جمله اعلام کنندگان فرستاد بر اینکه بگردان  
خبر بدیم که بعد از این مشرک حج نکند و عربیانی طواف نمایند و رسول الله علی را از حج  
ابوبکر فرستاد و امر فرمود که سوره برائت را او ببرد مان بخواند و ایشان را از این سوره اعلام  
نماید ابو هریره گوید علی در میان اهل مکه در روز فحر سوره برائت را خواند و اینکه بعد از این  
سال مشرکان حج نکنند ما دامیکه مسلمان نشده اند و کسی عربیان بر کعبه طواف نکند  
و اینها را ببرد مان اعلام کرده مؤلف میگوید قضیه فرستادن رسول الله علی را از برای  
رسانیدن حکم خداوند بر اهل مکه و دیگران و عمل کردن ابوبکر و از این و برگردانیدن



علی او را از بین راه از او صحف و از متواترات و از مشاهدات مسلمانان و احادیث در  
 این خصوص بسیار است و احتیاج بدگر کردن آنها نیست و مراد در اینجا اینست که این آیه  
 در شان علی نازل شد و او امر خداوند و رسول او را ببرد همان خبر داده با امر خداوند و  
 این اختصاص با او دارد چنانکه اخطب الخطباء در حدیث مفصل در فضایل امیرالمؤمنین  
 از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که در جمله ذکر فضائل او رسول الله فرمود یا علی تو آن  
 کسی که آیه و اذان من الله و رسوله الی الناس در شان تو نازل شد تا آخر و نیز فاضل  
 در کتاب خود از ابن عباس روایت کرده که از جمله آیاتی که در شان محمد و علی و اهل بیت  
 بخصوص نازل شد و احدی را در آنها با ایشان شریکتی نیست این آیه است در سوره بقره  
 وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ است و این در شان علی و حمزه و جعفر و عبیده  
 بن الحارث بن عبدالمطلب نازل شد و آیه وَاَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ در خصوص رسول  
 الله و علی نازل شد و ایشان اول کسی بودند که نماز گذاروند و رکوع کردند و آیه  
 وَاسْتَجِیْبُوا لِلصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَاتَّبِعُوا الْاٰمِرَ الْاَعْلٰی الْخَاشِعِیْنَ در شان رسول الله و  
 علی نازل شد و این آیه که در نماز خاشع بودند و دل ایشان با خداوند متوجه بود  
 ایشان است و آیه الَّذِیْنَ یُظَنُّونَ اَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَاَنَّهُمْ اِلَیْهِ رَاجِعُونَ در خصوص  
 علی و عثمان بن مظعون و عمار یاسر و چند نفر از اصحاب ایشان نازل شد و آیه وَالَّذِیْنَ  
 اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَٰئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ در خصوص علی نازل  
 شد و اول کسی است علی که ایمان آورده و اول شخص بوده که بعد از رسول الله با او نماز  
 گذارده و آیه قُلْ وَاَنْتُمْ كَرِهْتُمْ خَيْرٌ مِنْ ذٰلِكُمْ تا آخر آیات در شان علی و حمزه و جعفر و عبیده  
 نازل شد و آیه وَاٰذَانَ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ اِلَى النَّاسِ در شان علی نازل شد و خبر دهند که  
 در آن روز از جانب خداوند و رسول الله علی بوده و علماء امامیه در این خصوص یازده  
 حدیث روایت کرده اند از جمله ابن ابی بویه از امام محمد باقر روایت کرده که در کوفه بعد از  
 مراجعت امیرالمؤمنین از نهران با او خبر دادند که معویه او را لعن میکند و ست مینماید  
 و با جان او را میکشد پس امیرالمؤمنین حمله خواند و خطبه ای را بر او نقل کرده تا آنکه  
 فرمود من مؤذن یعنی خبر دهند حکم خداوند و رسولان و در دنیا و در آخرت و خداوند  
 فرموده فَاَذَانَ مَوْقَرٍ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعَنَتَ اللّٰهُ عَلَی الظَّالِمِیْنَ و ان منم و نیز فرموده وَاٰذَانَ  
 مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ اِلَى النَّاسِ و ان اذان منم و نیز ابن ابی بویه در حدیث از امام جعفر  
 صادق روایت کرده که مراد از حج اکبر در آن سال این بود که مشرکان و مسلمانان با هم  
 در آن حج کردند و بعد از آن مشرکان حج نکردند و این نیز آیه است و تاویل با عتاشبه  
 از امام محمد باقر امام جعفر صادق روایت کرده که فرمودند حج اکبر ظاهر شدن حضرت

مهدی قائم است و اذان دعوت کردن او است مردمان را بسوی خودش آیه دوازدهم  
 فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ <sup>مؤمنین</sup> و با اتفاق جانبین مراد از صالح مؤمنین  
 در این آیه امیر المؤمنین است چنانکه سدی در تفسیرش از انس بن مالک از ابن عباس  
 و خضری از ابو جعفر و ثعلبی از موسی بن جعفر و از اسماء بنت عمیس از رسول الله روایت  
 کرده اند که فرمود صالح المؤمنین در این آیه علی بن ابوطالب است و نیز در کتاب نزول  
 قرآن در شان علی فاضل ابو نعیم از عبد الله بن جعفر از اسماء بنت عمیس روایت کرده که  
 رسول الله در این آیه فرمود که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابوطالب است و این حدیث را  
 ثعلبی نیز روایت کرده بطریق دیگر و فاضل طبری در تاریخ خود نقل کرده که از عموم علماء  
 مسلمین روایت شده که چون این آیه نازل شد رسول الله دست علی را گرفت و فرمود که  
 ای مردمان صالح المؤمنین این علی است و نیز صاحب کشف الغمّه از عبد الرزاق حدیث  
 جعلی از ابو بکر بن مرویه و بلکه اکثر اهل حدیث ایشان نقل کرده اند که مراد از صالح المؤمنین  
 علی بن ابوطالب است و در تفسیر ابو یوسف یعقوب بن سفیان و کلینی و جامد و صالح  
 و خضری از ابن عباس روایت کرده اند که حفصه رسول الله را در حجره غایب با ما ریه  
 قبلیه دید امحضرت بحفصه فرمود این را پنهان دار حفصه قبول کرد که بکسی نگوید و بر  
 تسلی خاطر او فرمود ما ریه را بر خود حوام کردم حفصه این خبر را بغایب رسانیده و غایب  
 این سخن را بر رسول الله نقل کرد پس این آیه نازل شد <sup>بنا</sup> وَإِذَا سَأَلَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاحِهِمْ  
 مَا وَصَّاحُ الْمُؤْمِنِينَ <sup>یعنی</sup> یعنی چون رسول الله بر بعضی از آن خود که باشد سخن مخفی فرمود  
 و چون آن زن آنرا خبر داد بر بعضی دیگر و خداوند بر پیغمبر خودش خبر داد از کشف آن زن  
 آن خبر را و رسول الله بر آن زن خیانت کننده خبر داد خیانت کردن او را و از بعضی دیگر  
 از آن خیانت اعراض کرده و فرمود حفصه گفت کدام کسی بر تو عرض کرده که من ترتر کشف  
 کرده ام امحضرت فرمود خبر داد بر من خداوند عالم بجهت اشیاء و اگر توبه کنید ای زنان  
 بسوی خداوند از آنچه کردید و هر آینه عدول کرد قلبهای شما از حق و اگر با هم شوید و با هم  
 مدد بکنید در نزد من رسول الله پس خداوند و جبرئیل و صالح مؤمنین یاوران آیند  
 و ابن عباس گفت بخداوند سوگند که صالح المؤمنین در این آیه امیر المؤمنین است و  
 نیز بخاری و موصلی گفته اند که ابن عباس گفت که از عمر بن خطاب پرسیدم که آن دو  
 نفر زن کدامند که سر رسول الله را اشکار کردند عمر گفت حفصه و غایب بودند مؤلف  
 میگوید پس بنا بر این احادیث علماء اهل سنت آن دو زن امحضرت بر او مخالفت کردند  
 و در این سوره توبه آنها ذکر نشد و بلکه فرموده <sup>یعنی</sup> إِنَّ تَوْبَةَ آلِ اللَّهِ <sup>یعنی</sup> اگر توبه بکنید  
 و برگردید بسوی خداوند و هر آینه میل کرده دلهای شما از حق و این ترجمه آیه است و در

اینجا توبہ آنها و قبول توبہ از آنها ذکر نشده پس معصیت آنها یقینی و توبہ آنها غیر یقینی است  
 و علاوه خداوند بعد از توبہ اول فرموده عَسَى رَبُّهُ أَنْ يُلَاقَكَ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا  
 مِنْكَ مُسْلِمًا مَوْمِنًا رِزْقًا مُبَارَكًا تَابِتًا ثَابِتًا تَابِتًا تا آخر یعنی اگر رسول الله بر شما زنان طلاق  
 بدهد امید است که خداوند او تبدیل بکند شما را بزنان بهتر از شما و در عوض شما  
 زنان دیگر با آنحضرت بدهد که آنها مسلمان باشند و مؤمنان شوند و عبادت کنند  
 و توبه کنند شوند پس از این آیه معلوم شد که اگر آنحضرت بر آن دوزن طلاق میداد  
 بهتر از آنها را آنحضرت نکاح میکرد که مسلمان و اهل ایمان و توبه کنندگان باشند  
 پس از این آیه نیز معلوم میگردد که آنها از آن معصیت توبه نکرده بودند و بلکه مسلمان  
 واقعی و اهل ایمان حقیقی نبوده اند و در ایمان و اسلام ظاهر عیب صورت بودند پس مسلمانان  
 این آیات را با دقت ملاحظه نمایند و بدانند که چه خراب است و در این آیه طلاق با صراحت  
 آنها را از اهل ایمان و اسلام واقعی برانداده و از توبه کنندگان نیز نکرده و اگر تعصب  
 نباشد و شخص راستگو شود و دین خود را برای آن دوزن معصیت کار نفرشد  
 با علم و یقین میداند عدم توبه آنها را از معصیت کردن و خیانت نمودن رسول الله  
 و بلکه عدم ایمان و اسلام آنها را در واقع و از این جهت خداوند در این سوره بیان  
 فرموده خیانت کردن زن نوح و زن لوط را بر آن دوزن پیغمبر بد و ذبح رفتن آنها را و  
 عدم اثر و شفاعت آن دو پیغمبر برای زن خود و زیاده بر این موقوف است بر انصاف  
 و فهم و راستگویی و عدم تقلید و عدم تعصب در دین و بر مسلمانان چه ربطی دارد که فلا  
 زن و یا فلان دختر فلان باید خوب باشد و نباید معصیت کار شود و در این اعتقاد  
 خود منکر آیه قرآن گردد و بد و ذبح برود از برای رضا و خوشنودی یک زن که قبل از  
 هزار و سیصد سال مرده و توبه اش معلوم نشد و معصیت او واضح شد و این کار  
 غافل بیت فضل از مسلمانان و از اهل ایمان و بر ما مسلمانان چه ربطی داشته که بر او  
 طرفدار شویم و از او حمایت نماییم خصوصاً که او بر آیه و قرآن بی یوتکران مخالفت کند  
 و بر آیه و کلام تبرج تبرج الی هیئت الاولیاء خلاف نماید و با خلیفه و امام اجماعی طرفین  
 جنگ کند و حال اینکه رسول الله در احادیث اتفاقاً فریقین فرموده بود که یا علی جنگ  
 تو جنگ من و مسلم تو مسلم من و دوست تو دوست من و مبغض تو مبغض من و تواضعی و  
 من از تو ام تا آخر احادیث در این معانی و در مخالفت دوازه سابقه و در جنگ او با امیر  
 المؤمنین و کشته شدن قریب بیست هزار مسلمان در آن خروج او بر خلیفه رسول الله  
 که درایت و مشاهده با عاقل یقین شدن توبه آن زن کفایت است در عدم ریاضت  
 او و در عدم ایمان واقعی او و در معصیت او و در اذیت کردن او بر اهل بیت رسول الله

و مخالف خداوند و رسول او و اگر کسی بگوید که آن زن بی غیر بوده و او محترمه است و حایث  
 و احرام او از این جهت است پس در جواب انکار گفته میشود که اولاً زنان آنحضرت نه نفرت  
 و اختصاص بر این یکی ندارد پس در آنها می یگر چرا این حایث و این حرمت نباشد و در این بود  
 باشد اگر تعصب جاهلانه نبوده و ثانیاً اولاد و اهل بیت هر کس و خصوصاً آنحضرت در حایث  
 و احرام و ایاد ترند از زن او در هر مقام و زنان بیگانه اند نسبت بر اولاد و بر اهل بیت خصوصاً  
 در اولاد و اهل بیت رسول الله که آیه تطهیر و آیه انفسنا و سوره هل آت و چندین آیات در  
 شان ایشان نازل شده پس چرا آن زن بیگانه از این اشخاص مخصوص در احرام و حایث برابر  
 باشد و زیاد تر گردد اگر تعصب و عناد نباشد و ثالثاً چرا این نسبت و حایث را در جگر گوشه  
 و حبیبه و در میوه قلب رسول الله فاطمه زهرا نکرده اند و او را از ذک و ارث پدرش محروم  
 کردند و او را در مطالبه حق خودش نا امید نمودند و بلکه در وقتیکه امیرالمؤمنین را بسبب  
 ابوبکر میبردند چقدر فریاد و ناله میکرد چنانکه ابن ابی الحدید در شرح خود روایت کرده  
 و را بجا چرا مسلمانان بر امام حسن و امام حسین حایث و احرام نکردند که اولاً باز هم حایث  
 کشند و جنازه او را نکند در نزد حدیث و در خانه ارث مادرش دفن نمایند و بلکه  
 آیه جنس پاک را که آیه تطهیر در شان او نازل شده بود تیر باران کردند و دو تیم را در زمین  
 کربلا با اولاد و اهل بیت او شهید نمودند بآلب تشنه در کجا فرات چطور و چه نحو و چگونه  
 که زبان قلم از بیان آن عاجز است و دختران رسول الله و امیرالمؤمنین را مثل اسیران کفار  
 با چه وضعی و بچه رحیمی دیار بد یار بردند و امیرالمؤمنین را هشتاد سال در منابر و مجالس  
 و ناسزا گفتند پس چرا مسلمانان بر اینها تعصب نکردند و بر این کارها انکار ننمودند و  
 کشند امام حسن و امام حسین و لعن کنند امیرالمؤمنین لعنت نکردند و بر آنها بد  
 مکفتند و بلکه آنها را مسلمان دانستند و چطور شد که بد گفتن بزین رسول الله از بد  
 گفتن بر امیرالمؤمنین بد تر گردید و چگونه بد گوئی بر آن زن از کشتن امام حسن و امام حسین  
 قبح تر شد و چرا کشندگان ایشان کافر ملعون و بدون ایمان نشدند و بد گوینده  
 بر آن زن اینطور باشند آیا طعن بر آن زن اولعن امیرالمؤمنین بد تر است و آیا در حق آن  
 زن یک حدیث از رسولی الله با اتفاق فریقین وارد شده یا نه و آیا در معصیت کردن  
 او اجماع طرفین شده یا نه و آیا در مخالفت او برائت و قرن تا خوشک است یا نه و آیا در  
 شان علی و اولاد او آیه تطهیر و آیه انفسنا و سوره هل آت با اتفاق جانبین نازل شده  
 یا نه پس چرا سب کنند آن زن بد تر از سب کنند ایشان باشد آیا دین اسلام اینست که  
 غیر افضل را افضل زیاد تر باشد آیا مآله مرتبه رسول الله که علی و حسین است چگونه  
 از یک زن معصیت کلام آنحضرت زیاد تر و محترم تر گردید آیا ایمان بخداوند و بر رسول او

اینست و چرا معویه و بنی امیه با امیرالمؤمنین سب و ناسزا گفتند کافر و افضی نشدند  
 و سب کنند فلان صحابه و اولاد زن و افضی شد آیا امیرالمؤمنین خلیفه و صحابه  
 و چندین آیات در شان او نازل شده بود پس سب و لعن که ناسزا گفتند کافر و افضی  
 نگردید و سب و طعن کنند زن بیگانه و مردمان دور از سب افضی شد آیا این  
 فرق در روایت انس و یا ابوهریره و یا عبدا لله بن عمر است و یا این فتویٰ يك نفر معصوم  
 داده است ایاد در مسلمانان دیداری نماند پس افضی چه شد و چطور از میان بقیه  
 و بالجمله چنانکه در احادیث علماء اهل سنت مراد از صالح المؤمنین فقط امیرالمؤمنین  
 است در احادیث علماء امامیه نیز چند حدیث در تفسیر محمد بن عباس در تفسیر قمی  
 و در کتب ابن بابویه در احادیث مفصل و طولانی روایت شده و از جهت اختصار اکفاء  
 شد بر احادیث علماء اهل سنت ان الله سیردتم و بینهما اذن و اعیة است و این آیه نیز  
 با اجماع فریقین در شان امیرالمؤمنین نازل شد چنانکه اخطب الخطاب در مناقب از  
 امیرالمؤمنین روایت کرده که رسول الله مر بر من خود حسابانید و فرمود که خداوند  
 بر من امر کرده که خودم را بر تو نزدیک گردانم و ترا از خودم دور نمایم و علوم خود را بر تو  
 تعلیم بکنم و ترا سزاوار است که حفظ نمائی و فرمود انکفی پس این آیه نازل شد و تعبیرها  
اذن و اعیة یعنی تانگاه دارد آیات و فرمود انکفی پس این آیه نازل شد و تعبیرها  
 و نگاه دارند و ایضا خوارزمی از ابن عباس روایت کرده که رسول الله بعد از نازل شدن  
 این آیه فرمود که از خداوند درخواستم که بگرداند من گوش را گوش علی و علی فرمود بعد از  
 آن هیچ چیزی نشنیدم مگر اینکه آنرا حفظ کردم از رسول الله و در گوش نگاه داشتم و  
 فراموش نکردم و نیز ثعلبی از عبدا لله بن الحسن در تفسیرش روایت کرده که چون این  
 آیه نازل شد رسول الله فرمود که از خداوند درخواستم این را گوش تو گرداند یا علی و  
 نیز علی فرمود که بعد از آن چیزی را فراموش نکردم و مرا فراموشی نیست در آنچه از رسول  
 شنیدم و نیز ثعلبی از بربیع اسلمی روایت کرده که رسول الله بعلی فرمود که خداوند بر من  
 امر کرده که بر تو نزدیک شوم و از تو دور نگردم و علوم خود را بر تو تعلیم نمایم و تو یاد بگیر  
 و سزاوار است ترا یاد گرفتن پس این آیه نازل گردید و نیز ابو نعیم در کتاب نزول قرآن  
 در شان علی و در کتاب حلیه الاولیاء از امیرالمؤمنین و از مکحول در سه حدیث در نزول  
 این آیه در شان علی روایت کرده و نیز علی بن ابی طالب در فضائل امیرالمؤمنین  
 و نیز فاضل طبری از مکحول در نازل شدن این آیه در شان علی روایت کرده اند و نیز ابن  
 ابی الحدید در شرح خود نزول این آیه را در شان امیرالمؤمنین نقل کرده و صاحب کتاب  
 کفایة الخصاص گفته که در این باب احادیث از علماء اهل سنت و امامیه مجد تواتر

معنوی رسید و مجال مناقشه در آنها نیست و از علماء شیعه نیز کلینی در کافی و ابن بابویه  
در کتاب امانه و عیاشیه در تفسیر خود در نازل شدن این آیه در شان امیر المؤمنین روا  
کرده و محمد بن عباس در تفسیر خود حدیث از علماء اهل سنت و امامیه در نزول این  
آیه در شان امیر المؤمنین روایت کرده از جمله شیخ صفار در بصائر الدرجات از اصبح  
بن ابی اوفی که چون امیر المؤمنین بکوفه آمد مدت چهل روز در نماز سوره بیچ اسم  
بیک تلاوت میکرد منافقان گفتند گویا علی بن ابی طالب از این سوره از قرآن چیزی یاد ندارد  
که در نماز قرائت نماید و این سخن آنها باور رسید فرمود وای نادبرانها و من می شناسم  
ناجیح آیات قرآن را از منسوخ آن و آیات حکمات را از متشابهاث آن و میدانم آیات  
فصل را و آیات وصلان یعنی کلام از آیات با هم متصل باید باشد و یا از هم جدا  
منفصل نوشته شود و میدانم حروف قرآن را و معانی آنرا و سوکتها بخداوند که هیچ  
آیه از قرآن بر رسول الله نازل نشد مگر اینکه میدانم که در حق کلام کبی در چه روزی  
نازل شد وای بر آنها باد مگر بخوانند ان هَذَا الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ  
و موسی و سوکت بخداوند که صحف ایشان در نزد من است که از رسول بر من نازل  
رسید و از ایشان بر رسول خداوند رسیده است وای نادبرانها من انکم که در شان من  
نازل شد آیه و تَعِيَهَا اُذُنٌ وَاَعْيَتْهُ و ما صحابه در خدمت رسول الله بودند و ما را از  
وحی خبر میداد بر من آنها را حفظ میکردم و آنها فراموش مینمودند و چون از حضور  
آنحضرت بیرون می آمدم از من سؤال میکردند که رسول الله چه فرمود و بالجمله  
سایر احادیث علماء شیعه در این مضمون است آیه جِهَادِهِمْ يَوْمَ فُؤُونٍ بِاللَّذَرِ وَ  
يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرَّةٌ مُّسْتَبْطِرًا و این با اجماع علماء طرفین تا آخر هفده آیه در شان  
امیر المؤمنین و فاطمه زهراء و دو فرزند رسول الله امام حسن و امام حسین نازل شده  
چنانکه اخطب الخطباء بسند خود در مناقب از حجاج بن عباس و ثعلبه از ابوصالح  
از ابن عباس و ابن مهران و نیز خوارزمی بسند دیگر از ابن عباس نیز بر ابراهیم بن محمد  
بن ابوبکر حوثی از لیث از حجاج بن عباس و نیز ابن ابی الحدید و شیخ ابوجعفر اسکا  
بسند خود شان چنانکه در سابق در رد جا حظ گذشت و از علماء امامیه قتی در  
تفسیر خود و شیخ مفید در اخصاص و ابن بابویه و محمد بن عباس در تفسیر نزول  
قرآن در شان اهل بیت و غیر از ایشان از علماء طرفین در نازل شدن سوره هل آت  
در خصوص نذر کردن امیر المؤمنین و فاطمه زهراء از علماء فریقین که ذکر شد هر کلام  
در حدیث طولانی این قصه را روایت کرده که ذکر آنها و بلکه بعضی از آنها با ابعث  
کلام است و چون این قصه نزول هل آت در شان ایشان واضح است از این جهت

از ذکر

از ذکر احادیث صرف نظر کرده و اکتفاء بروضوح آنها کرده و از این جهت در غایه المرام  
سید بجزای فرموده که قصه نزول سوره هل آت در شان امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و دو  
فرزند ایشان امام حسن و امام حسین در نزد علماء اهل سنت و علماء امامیه متواتر  
است و احدی را از علماء طرفین در آن خلاف نیست و نقل سندهای بسیار در آن از  
بیل دلیل آوردن است بروجود آفتاب تمام شد کلام او آیه یا نزد هم ان الذین  
امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا و این آیه نیز با اجماع علماء جانبین  
در شان امیر المؤمنین نازل شد چنانکه تعلیق در تفسیر خود از برای بن غارب روایت کرده  
که رسول الله بعلی فرمود یا علی بگو خداوند را بگردان از برای من در نزد خود عهدی و  
قراردادی از برای من در دل مؤمنان محبتی پس خداوند این آیه را فرستاد و نیز ابراهیم بن  
محمد بن ابوبکر حموی در فرزند از ابن عباس روایت کرده که این آیه در شان علی نازل شده  
و هیچ مسلمانی نیست مگر اینکه محبت علی در قلب او است و نیز حموی حدیثی برای بن  
غارب را روایت کرده و نیز ابو نعیم در نزول قرآن در شان علی همان حدیث را روا و  
حدیث ابن عباس را روایت کرده و نیز ابن مغازله در مناقب حدیثی برای بن غارب را و  
فاضل جبری حدیثی ابن عباس را در کتاب خود روایت کرده و ابن شهر آشوب در مناقب  
از ابوردق از صحابك و شعبی از حکم از عکرمه و اعمش از سعید بن جبیر و غریزی سجستانی  
در غریب قرآن از ابن عمر و ایشان از ابن عباس روایت کرده اند که وقتی از این آیه را او سأل  
کردند گفت این آیه در شان علی نازل شد زیرا که هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه محبت علی  
در دل او است و نیز اخطب الخطباء در مناقب از ابن عباس روایت کرده که این آیه در شان  
علی نازل شده و نیز همان اخطب الخطباء از زید بن علی از پدرانش از امیر المؤمنین روایت  
کرده که مردی بر من رسید و گفت یا ابا الحسن من ترا جهت خداوند دوست میدارم  
و من سخن آن مرد را بر رسول الله عرض کردم فرمود یا علی مگر بر او احسان کرده عرض کردم  
نه بخداوند سوگند که با او چیزی نداده ام رسول الله گفت حمد بر خداوند را سزا است  
که دلها بر مؤمنان را بسوی تو مشتاق گردانید بدوستی پس این آیه نازل شد و نیز  
ابن مغازله در مناقب از ابن عباس روایت کرده که رسول الله دست علی و دست مرا  
گرفت و بعد از آن چهار رکعت نماز گذارده و دست خود را با سمان بلند کرد و عرض  
نمود خداوند اموسه بن عمران از تو سؤال کرد و من نیز از تو سؤال میکنم که دل مرا وسعت  
دهی و امر مرا آسان نمایی و گره زبان مرا باز کنی که مردمان قول مرا بشنوند و از برای من  
وزیری قرار دهدی از اهل من علی را که پشت مرا با او محکم گرداند و او داد مرا من شریک  
بکنی پس ابن عباس گفت که شنیدم منادی را که ندا میکند یا احمد خداوند دعا ترا

مستجاب کرد آنچه سوال کردی بتو عطا فرمود رسول الله فرمود يا علي تو نیز هست خود را  
 بلند کن و خداوند را بخوان و سوال بکن از خداوند پس علی دست بردار داشت و عرض کرد  
 که خداوند قرار بداد از برای من در نزد خود عهدی و در قلوب مؤمنین برای من محبت  
 قرار بداد پس این آیه نازل گردید و رسول الله این آیه را قرائت کرد بر صحابه و آنها از این تعجب  
 کردند انحصراً بر آنها فرمود چرا تعجب دارید و قرآن چهار ربع است پس ربع آن در شان  
 ما اهل بیت است و ربع دیگر در مذمت دشمنان ما است و ربع آن در حلال و حرام و  
 ربع آن در باب فریض و احکام است و بد رستیکه خداوند بهترین آیات قرآن را در شان  
 علی نازل کرده مؤلف میگوید مراد از بهترین آیات در این حدیث آن آیات است که در  
 آنها ایمان و عمل صالح و رضای خداوند و جنت و نعمت دارد که آن آیات همه در شان علی  
 نازل شده و از علماء شیعه در این آیه یازده حدیث روایت کرده اند که این آیه در شان <sup>مکرم</sup>  
 امیر المؤمنین نازل شده از جمله در تفسیر قمی و در کافی هر دو از ابو بصیر روایت کرده اند که  
 از امام جعفر صادق را این آیه سوال کردم فرمود مراد از او در این آیه ولایت امیر المؤمنین  
 است و نیز محمد بن عباس در تفسیر نزول قرآن در شان اهل بیت در حدیث از امام  
 جعفر صادق و از ابن عباس روایت کرده که مراد از او دوستی محبت امیر المؤمنین است  
 در قلوب مسلمانان و نیز ابن قال فارسی در روضه الواعظین روایت کرده که امام محمد  
 باقر فرمود در آیه من جاء بالحسنة فله خير منها و من جاء بالسيئة تا آخر که مراد از  
 ولایت امیر المؤمنین و محبت او است و مراد از سيئه عداوت او و بغض او است و هیچ  
 علی با بغض و عداوت امیر المؤمنین قبول نمیشود و رسول الله در آیه سيجعل لكم الرحمن  
 ودا فرموده که مراد از این آیه علی است و در آیه بعد از این *فانما يستراة بلسانك ليشير  
 به المتقين* فرمود مراد عطا است و *تسدي ربه قوما لدا* فرمود قوم لدا بخامیه است و نیز  
 در تفسیر قمی و در کافی از ابو بصیر روایت کرده اند که امام جعفر صادق فرمود در این آیه  
 که خداوند با زبان رسول الله اسان کرد در وقتیکه امیر المؤمنین را بخلاف نصب کرده  
 و بر متعین با علی بشارت داد و کافران را با او ترسانید و آن کافران انکاسند که خداوند  
 آنها را در قرآن قوم لدا قرار داده و مؤلف میگوید مراد از او در این آیه یا دوستی امیر  
 المؤمنین است چنانکه علماء اهل سنت روایت کرده اند و یا محبت و ولایت او است چنانکه  
 از علماء امامیه است و با اجماع فریقین محبت و دوستی مراد است و ولایت باشد یا  
 نباشد پس بنا بر این احادیث طرفین باید مسلمانان و اهل ایمان علی را دوست بداد و یا  
 صحابه او را دوست داشتند و بر او محبت نمودند یا نه و یا اهل جل و صفین با امیر المؤمنین  
 دوست بودند یا نه و با او محبت داشتند یا نه و همچنین سایر صحابه با او دوستی مینمودند



و یا هجرتی با او میکردند یا نه و آیا اهل نهر وان چه کردند که آنها را مسلمانان خوارج میگویند  
و آیا آن خوارج چه میگفتند و یا چه میکردند که اهل جل و صفین نگفتند و نکردند و آیا  
کسی شنیده که اهل نهر وان با میرالمؤمنین سب و ناسزا بگویند مثل معویه و بنی امیه  
پس چرا اهل صفین خوارج نشدند و اهل نهر وان خوارج شدند و گویا جهت آنست  
که خوارج صاحب ریاست نشدند و سلطنت نداشتند و اما اصحاب صفین پس آنها  
سلطنت پیدا کردند و ریاست میکردند و از این جهت خوارج نگردد و خوارجی  
است که پول نداشته باشد و رئیس نشود و اما کس پول دارد و رئیس است که در شمار  
نمیشود و کفر و شرک او را پول او و ریاست او مخفی و پوشیده میدارد و بدین خوارج که نه پول  
دارند و نه رئیس بودند و از این جهت مجرد معصیت آنها بر امیرالمؤمنین و باغی بودن  
اهل نهر وان با و خوارج شدند و اما معویه و اتباع او از عمر و خاص و امثال او از طلحه  
و زبیر و امثال آنها پس آنها ریاست داشتند و صاحب مال و پول و درهم و دینار بودند  
و آنها با معصیت کردن و باغی و یاغی شدن بخلیفه زمان و بروصی پیغمبر خوار زمان  
خارجی نمیشوند و اگر معویه و امثال او از طلحه و زبیر و مانند آنها ریاست نداشته و صاحب  
قوم و قبیله نبودند و بدون مال بودند پس آنها مجرد معصیت و عدم اطاعت امیر  
المؤمنین از خوارج و از مشرکان میشدند و پول و ریاست عیوب است را و بلکه کفر و شرک را  
میپوشاند و قبیح را در نظر اهل دنیا خوب نشان میدهد **ایه شاذم فرم** **فَأَمَّا نَهْبٌ**  
**بِكَ فَنَا مِنْهُمْ مُتَّقُونَ** و این آیه نیز با اتفاق طرفین در شان علی نازل شده چنانکه ابن  
مغازلی در مناقب از جابر انصاری روایت کرده در حدیث مفصل که رسول الله فرمود  
**فَأَمَّا مُتَّقُونَ بَعَلِي مِنْهُمْ** و بعد از آن گفته که این آیه اینطور نازل شد **فَأَسْمِكُ**  
**بِاللَّهِ أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنَّ عَلِيًّا لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ**  
**وَلَكَ وَ لِقَوْمِكَ ولسوف تسئلون عن علي** یعنی پس چنگ بر آن چیزیکه که وحی  
شده بسوی تو بدرستیکه تو ای محمد در راه راستی و اینکه علی علامت روز قیامت  
است و علامت برای تو و برای قوم تو و زود است که سوال کرده شوی از علی بن ابوطالب  
و نیز ابو نعیم در کتاب نزول قرآن در شان علی از حدیث روایت کرده که آیه را چنین قرأت  
میکرد **فَأَمَّا مِنْهُمْ مُتَّقُونَ بَعَلِي** و نیز سمعانی در فضائل صحابه از ابن عباس روایت  
کرده که چون آیه **فَأَمَّا مِنْهُمْ مُتَّقُونَ** نازل شد رسول الله فرمود بعلی بن ابوطالب  
و از علمای شیعه در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود **فَأَمَّا نَهْبٌ**  
**بِكَ يَا مُحَمَّدٌ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَمَّا رَأْدُكَ إِلَيْهَا وَمُسْتَقُونَ مِنْكُمْ بَعَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ**  
و نیز محمد بن عباس در تفسیر خود از حدیث روایت کرده که **فَأَمَّا مُتَّقُونَ مِنْكُمْ بَعَلِي**

بن ابی طالب بوده است و نیز محمد بن عباس از عرب بن اسود روایت کرده که چون این آیه نازل شد رسول الله فرمود بعلی بن ابی طالب و جبرئیل مرا چنین خبر داد و نیز محمد بن عباس در تفسیر نزول قرآن در اهل بیت از ابن عباس روایت کرده که قریش هرگز بعلی خدا مثل نبی نبودند روزیکه رسول الله فرمود که خود را چگونه می بینید ای گروه قریش هرگاه کافر شوید بعد از من و مرا ببینید در میان لشکری بسیار که با شما جنگ میکنند که با شما مشیر بروی شما میزنم پس جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد بگو انشاء الله اَوْ عَلِيٌّ و نیز محمد بن عباس در تفسیر خود از محمد بن ربیع روایت کرده که در نزد فاضل شیخ یوسف قرآن میخواندم و چون بر این آیه رسید **فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُّقْتَدُونَ** را خواندم شیخ یوسف گفت باز ایست و از خواندن ایستادم گفت این آیه را در نزد اعمش خواندم گفت میدانی این آیه در شان کدام کس نازل شده گفتیم نمیدانم گفت در شان علی نازل شده است و آیه چنین بوده **فَاِنَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ بِعَلِيٍّ مُّقْتَدُونَ** و سوگند بخداوند که لفظ علی را از قرآن برداشتنند و بخداوند سوگند او را از قرآن زدند و نیز محمد بن عباس از امام جعفر صادق در این آیه روایت کرده که فرمود بدست امیر المؤمنین خداوند از ایشان انتقام کشید در جنگ بصره در دو روز جل و این بوزه که خداوند بر رسول خودش عده داده بود و نیز شیخ طوسی در امالی از جابر انصاری روایت کرده که در حجة الوداع از همه کس بر رسول الله نزدیکتر ایستاده بودم فرمود ای گروه صحابه چنان می بینم شما را که چنین بکنید مرا خواهید یافت در میان لشکری که با شما جنگ کنند و بعد از آن بر پشت سرش نگاه کرد و فرمود آیا علی اینجا است سه مرتبه دیدیم که جبرئیل با محضرت اشاره کرد و خداوند این آیه را **فَاِنَّا مِنْهُمْ مُّقْتَدُونَ بِعَلِيٍّ** تا آخر حدیث و از این احادیث علماء شیعه دو آیه حدیث روایت کرده اند **آیه هفتم سوره وَالْعَصْرِ** که با اتفاق علماء طرفین در شان علی نازل شد چنانکه ابو نعیم در کتاب نزول قرآن در شان علی از صحابك از ابن عباس روایت کرده که **وَرَأَيْتُ وَالْعَصْرَانَ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** که مراد ابو جهل است **اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ** مراد علی و سلمان است و نیز ابو نعیم از عمر بن علی روایت کرده که وفاعه گفت که علی بن عبد الله بن عباس گفت **وَتَوَاصَوْا بِالْحَيِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** مراد علی بن ابوطالب است و از علماء اما میباید این بابویه از مفضل بن عمر روایت کرده که از امام جعفر صادق از این آیه سؤال کردم **وَالْعَصْرَانَ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ** فرمود مراد عصر زمان ظاهر شدن قائم است و مراد از بودن انسان در خسروزیانکاری دشمنان ما اهل بیت است **اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَعْنِيْ اِيْمَانٍ** آوردند بر ایستاده در شان ما نازل شده است **وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ** یعنی بمواسات کردن بر برادران دینی خودشان

وَتَوَاصُوا بِالْحَيِّ يَعْنِي وَصِيَّتْ مِيكَنْد هَد يگرا برا مامت امامان اهل بيت و  
 تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي دَر فتره وضعف ايمان مردمان وصيَّتْ مِيكَنْد بر صبر کردن  
 و مثل اين حديث را در معنی با ابندك تفاوت علی بن ابراهيم و محمد بن عباس در تفسیر  
 خودشان روايت کرده اند آيَه هِيْمِدْهُمْ وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ  
 و اين آيَه نيز با اجماع اهل حديث فریقين در شان اميرالمؤمنين نازل شد چنانکه ابراهيم  
 بن محمد بن ابوبکر حمونى در فرزند از سلیم بن قيس روايت کرده در حديث، طولانی که  
 اميرالمؤمنين فضائل خود را در میان جمعی کثیر از مهاجرين و انصار بيان میکرد و از آنها  
 اقرار میگرفت تا اینکه فرمود شما را سوگند میدهم بخداوند ایا میدانید که خداوند در  
 چند آيات قرآن سبقت کنندگان را فضیلت داده بر آنکسانیکه سبقت نکرده اند و از  
 اين امت احدی بر من سبقت نگرفته در ايمان و تصدیق بخداوند و برسول او هم گفتند  
 بلی و فرمود شما را سوگند میدهم بخداوند ایا میدانید که چون آيَه وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ  
 مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ آيَه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اَوْلَئِكَ الْمَقْرَّبُونَ نازل  
 شد و صحابه از رسول الله سوال کردند از اين آيات فرمود خداوند اين آيات را در شان  
 پیغمبران و اوصیاء ایشان فرستاده و منهم افضل بنیاء و علی و صفی من افضل اوصیاء است  
 همه گفتند بلی و نیز این شهر شوب از علماء اهل سنت نقل کرده که در آيات در اینکه علی اول  
 مردمان است در اسلام و ايمان بسیار است و چند کتاب در این مطلب جمع کرده اند و بعد  
 از آن از مالک بن انس از ابوصالح از ابن عباس روايت کرده که آيَه السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ  
 در شان اميرالمؤمنين نازل شده تا اینکه میگوید و جامع از مفسرين اين را روايت کرده اند  
 و نیز ابو نعیم در آيَه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اميرالمؤمنين و سلمان را ذکر کرده است و از  
 علماء شیعه شیخ طوسی در کتاب مجالس از علی بن الحسین روايت کرده که امام حسن بعد  
 از صلح کردن با معاویه خطبه خوانده و در آن خطبه فضائل اميرالمؤمنين را نقل میکند  
 تا اینکه میفرماید که همیشه رسول الله علی پدرم را در هر جا مقدم داشتی و در هر شدت  
 او را روانه میکرد از جهت اطمینان که با او باشی و از آنجا که در او دیده بود زیرا که پدرم را  
 مؤمن و موحد و اعتقاد او را ثابت میدانست و خداوند فرموده وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ  
 اَوْلَئِكَ الْمَقْرَّبُونَ و پدرم علی سابق سبقت کنندگان بخداوند و برسول او و در هر سبقت  
 مقرران بود بخداوند و برسول او و خداوند فرموده لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ  
 الْفَتْحِ وَقَاتَلَ اَوْلَئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً يَعْنِي مساوی نیست از شما کسیکه انفاق کرده قبل  
 از فتح مکه و جهاد نموده در راه خداوند در درجات در نزد خداوند و درجه اهل  
 انفاق و جهاد کننده بزرگتر است و چون پدرم اول مسلمانان است در اسلام و اول

کسی است که از ایشان بسوی خداوند و رسول او هجرت کرده و از آن ایشان بود و در معرقت اتفاق دو  
 راه خداوند و در جهاد کردن در راه او خداوند فرموده **وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ**  
**رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ** پس با صراحت این آیه مردمان همه  
 امتی برای پدرم علی طلب مغفرت میکند زیرا که او در ایمان برسول الله بر آنها سبقت  
 دارد از برای اینکه احدی بر او سبقت نگرفته و خداوند میفرماید **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**  
**مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِهِمْ** یعنی آنکسانیکه در  
 سبقت گرفته اند در ایمان از مهاجران و انصار در مدینه و آنکسانیکه تابع شدند بر سبقت  
 کنندگان در ایمان و طاعت کردن برسول الله خداوند از آنها راضی است پس علی پدرم سابق  
 سبقت کنندگان است و همچنین که سابقان را خداوند فضیلت داده است بر دیگران همچنین  
 فضیلت داده است اسبق سابقان را بر سابقان تا آخر خطبه که در کتاب مناجات الصالحین  
 نقل کرده ۱۰۱ و بالجمله در این دو آیه علماء اهل سنت یازده حدیث روایت کرده اند که مراد از  
 سابقون در این آیات امیرالمؤمنین است و از علماء امامیه چهارده حدیث نقل نموده اند  
 و ذکر همه آنها باعث طول کلام است و بر اینها اکتفا شد آیه نوزدهم **الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ**  
**كُفَّارٍ عَنِيدٍ** و این آیه با اتفاق علماء فریقین در شان رسول الله و امیرالمؤمنین نازل شده  
 چنانکه صاحب کتاب اربعین از اربعین از شریف روایت کرده و این حدیث چهارم آن  
 کتاب است که روزی پیادت سلیمان اعشرفتم در مرض موت او و ابن ابی لیلی و ابن شبرمه  
 و ابوحنیفه نیز داخل شدند ابوحنیفه گفت سلیمان از خداوند بترس و بدان که تو در آخر روز  
 از دنیا و در اول روزی از آخرت و احادیثیکه تو در شان علی روایت میکنی اگر ترک نمائی  
 برای تو بهتر خواهد شد سلیمان بر ابوحنیفه گفت ترا چه حداثت که این طور سخنان را  
 بر مثل من بگوئی پس گفت مران نشانید و چون او را نشانیدند رو بجانب ابوحنیفه کرده و گفت  
 که **ابوالموکل ناجی** از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول الله فرموده چون قیامت شود  
 خداوند بمن و علی فرماید که داخل جهنم بکنید دوستان خود را و در دوزخ داخل نمائید  
 دشمنان خود را و این آیهست که میفرماید **الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كُفَّارٍ عَنِيدٍ** و ابوحنیفه بر آنها  
 گفت برخیزید برویم تا از این بلندتر حدیثی نگویید و فضل گوید من این حدیث را از  
 حسین بن علی شنیدم و عرض کردم کفار کیست فرمود آنکیکه بر نبوت جدم انکار نماید  
 و عرض نمودم عنید کدام است فرمود آنکه حق پدرم علی را منکر گردد و نیز صاحب مناقب  
 فخره از ابن مسعود روایت کرده در حدیث طولانی در مناقب اهل بیت و در احزان رسول  
 الله فرمود یا بن مسعود چون دوزخ قیامت شود خداوند بمن و بر علی فرماید که در دوزخ  
 بد و زخ هر که را بنشیند و اینست که فرموده **الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كُفَّارٍ عَنِيدٍ** و کفار کسی

که بنویس

که نبوت مرا انکار کند و عنید انکس است که با علی و اهل بیت او و شیعیان و تابعان  
 او دشمنی نماید و ابن شاذان اما حی با طریق اهل سنت از امام محمد باقر از پدرش و او  
 نیز از پدرش امیرالمؤمنین روایت کرده که از ایه القیامه از رسول الله سؤال کردند فرمود  
 یا علی چون قیامت شود و همه خلائق جمع شوند و من و تو در آن وقت در جانب راست  
 عرش ایستاده باشیم خداوند فرماید یا محمد و یا علی القیامه فی جهنم کل کفار عنید  
 یعنی هر که شما را دشمن داشته و یا شما مخالف کرده و شما را تکذیب کرده بر دوزخ  
 اندازید و نیز شیخ در مجالس از شریک بن عبد الله قاضی روایت کرده که بنزد سلیمان  
 اعش رفتم در مرض موتش و من بودم در نزد او که ابن ابی لیلی و ابن شبرمه و ابو حنیفه  
 وارد شدند و از حالش سؤال کردند و او اظهار ضعف کرد و از کاهان خود یاد میکرد  
 و او را رقی دست داد و گریه کرد و ابو حنیفه با او گفت از خداوند بترس و بپوشد بیا که اول  
 روز آخرت تو است و آخر روز دنیای تو بوده و بعضی احادیث در فضیلت علی ذکر میکنند  
 آنها را ترک بکن اعش گفت چه حدیثی گفت مثل حدیث عبا بنه که من قلمت کنته دوزخ  
 اعش گفت با مثل من این سخنان را میگوئی ای یهودی مرا بنشانید و مرا تکیه بد دهید پس  
 گفت موسی بن طریف که رجوع من با واسط و احد را از بنی اسد نیکوتر از او ندیده ام  
 بمن روایت کرد که از عبا بنه بن ربیع امام قبیله شنیدم که گفت از امیرالمؤمنین علی شنیدم  
 که فرمود که من قلمت کنته دوزخ و میگویم این دوست من است ای دوزخ از او بگذر و  
 این دشمن من است آن را بگیر و ابو متوکل ناجی همیشه در زمان ریاست حجاج بعلی دشنام  
 میداد از پدرش ابو سعید خدری روایت کرده که رسول الله فرمود چون قیامت شود  
 خداوند من و علی را امر فرماید تا بر بالای صراط بوده باشیم و بر ما فرماید که داخل  
 جنت بکنید هر که را که بر من ایمان آورده و شما را دوست داشته و بر دوزخ اندازد  
 آنکه ایمان نیاورده و شما را دشمن داشته ابو سعید گوید رسول الله فرمود یعنی کسیکه  
 بخداوند ایمان آورد و بمن اقرار نکند و علی را دوست ندارد انکس از اهل دوزخ است و  
 بعد از آن آنحضرت این ایه را تلاوت کرد القیامه فی جهنم کل کفار عنید و گوید ابو حنیفه  
 عبا بنه خود را بوسر کشید و گفت بر خریدم که ابو محمد از این زیاد تر نگویید و حسن بن سعید  
 گفت که اعش در آنروز وفات کرد و مثل این حدیث را ابن بابویه با اندک فرقی روایت  
 کرده از اسحق بن محمد بن ابان قاضی و در تفسیر این ایه علماء امامیه هفت حدیث  
 روایت کرده اند ایه بیستم سَلِّ سَائِلٌ یُعَذِّبُ وَاِقْبَعٌ لِلْكَافِرِینَ تا آخر و این  
 ایه با اتفاق اهل حدیث طرفین در عذاب دشمنان امیرالمؤمنین نازل شد چنانکه  
 ابو هیم بن محمد بن ابوبکر حموی در فرزند و ابو اسحق ثعلبی در تفسیر خود روایت کرده اند

## در تفسیر سئل سائل

که شخصی از سفیان بن عیینه پرسید که آیه سئل سائل در حق کدام کسی است  
 سفیان گفت از مسئله سوال کردی که احدی قبل از تو از من سوال نکرده امام جعفر  
 صادق از پدرش و او از پدرش روایت کرده که چون رسول الله در غدیر خم مردان را  
 ندا داد و همه جمع شدند و دست علی را گرفت و فرمود **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيَ مَوْلَاً**  
 و این قضیه در اطراف انتشار یافت و در بلاد شایع شد تا اینکه بر حوث بن نعمان  
 فهری رسید و او بر نایقه خودش سوار شد بر ابطح آمد و پیاده شد و شتر خود را بست  
 و بخدمت رسول آمد و جماعتی پیاده در خدمت آنحضرت بودند و گفت یا محمد ما را  
 امر کردی بگفتن شهادتین و ما قبول کردیم و بعد از آن امر کردی بر پنج نماز قبول کردیم و  
 امر کردی بزرکوة و بر روزه ماه رمضان قبول کردیم و بر حج کردن امر نمودی قبول کردیم و  
 بر اینها قبول نکردی و دست بر عموی خودت را گرفته و او را بر ما برتری دادی و گفتی  
**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيَ مَوْلَاً** این از تو است یا از جانب خداوند است رسول الله فرمود  
 سو کند بخداوند یا این امر از جانب خداوند است حوث بن نعمان باز گفت یا محمد  
 نایقه خود میرفت و میگفت خداوند اگر آنچه محمد میگوید راست است بر سر من از  
 آسمان سنگ بار یا ما را بعذاب دردناک عذاب بکن و هنوز آن بد بخت بر نایقه  
 خودش نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و از پایین او بیرون رفته  
 و بد و زخ و اصل شد پس آیه سئل سائل تا آخر نازل شد و نیز طبرسی در احتجاج از  
 همان سفیان مثل این حدیث را روایت کرده و از علماء امامیه کلینی در کتابه از ابو بصیر  
 در حدیث طولانی از امیر المؤمنین مضمون این حدیث را روایت کرده باز یاد است  
 محمد بن عباس در تفسیر خود از عیین بن محمد از سفیان نیز روایت نموده با اندک تفاوت  
 با حدیث جوینی و ثعلبی و نیز محمد بن عباس در تفسیرش از ابو بصیر از امام جعفر صادق  
 روایت کرده که آیه را چنین قرائت کرد **سئل سائل بعذاب واقع للكافرين بولايت  
 علي** تا آخر و بعد از آن فرمود سو کند بخداوند که جبرئیل امین این آیه را بر رسول الله  
 چنین آورده و در مصحف فاطمه زهرا چنین است و این حدیث را شرف الدین نجفی  
 در کتاب تائیل الآیات الباهره نیز روایت کرده بدون فرق و این در تنزیل آیه بوده و  
 مراد از عذاب در این آیه عذاب حوث بن نعمان بوده و اما تائیل آیه پس محمد بن  
 ابراهیم نغانه در کتاب غیبت از جابر از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود این سوره  
 چگونه میخوانید عرض کردم کدام سوره فرمود سوره سئل سائل را و آن چنین است  
**سئل سائل بعذاب واقع للكافرين بولايت علي** تا آخر و آن عذاب آتیه  
 است که در نوبه افتد و بعد از آن بکاشه بنی سدا افتد و بعد از آن بجای شقیف

افتد و هیچیک از دشمنان آل محمد را نگذارت مگر اینکه همه را بسوزاند و نیز محمد بن  
 عباس در تفسیر خود از حسن بن علی از امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود  
 مراد عذاب است که بعد از این واقع میشود و آن آتشی که در نوبه در افتد و به  
 کاسه بنی اسد میرسد و بر هیچ خانه از دشمنان آل محمد نیفتد مگر اینکه آنرا با اهل آن  
 بسوزاند و این واقعه قبل از ظاهر شدن قائم آل محمد خواهد شد مؤلف میگوید مراد  
 از نوبه در این دو حدیث بلدی است از بلاد سوادان و کوهی است در آنجا و گویا بلاد حبشه  
 باشد و یا در نزدیکی حبشه که میگویند حبشه و نوبه و این دو حدیث در تاویل آیه  
 بود که با تنزیل آن منافات ندارد **اَیَّ بَلَدٍ وَیکم وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ عَلِیٍّ**  
**اِخْوَانًا عَلَی سُرٍّ مَّتَّعًا بَلَدِینَ** و این آیه با اجماع اهل حدیث از فرین در شان رسول الله  
 و امیر المؤمنین نازل شد چنانکه در مسند احمد بن حنبل از یزید بن ابی اوفی روایت  
 کرده که بمحمدت رسول الله رفتم در مسجد المنصرت پس قصه برادری در میان صحابه را  
 ذکر کرد و اصحاب خود را با همدیگر برادر قرار داد علی عرض نمود یا رسول الله روح از بدنم  
 مفارقت میکند و کرم میشکند از جهت اینکه دیدم صحابه را با یکدیگر برادر کردی  
 مگر مرا با کسی برادر ننمودی اگر از راه غضبی است ترا میرسد که عتاب و کرم فرمائی  
 رسول الله فرمود سوگند بخداوند ترا برای خودم نگاه داشته ام که تو برادر من باشی  
 و تو از من بمنزله هر یکی از موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد شد و تو برادر  
 منی و ادب منی علی عرض کرد یا رسول الله من از تو چه ادب خواهم برد فرمود آنچه را  
 که از انبیاء قبل از من برده اند عرض کرد آنها چه بوده فرمود کتاب خداوند و طریقه  
 و شریعت پیغمبر خود را و توبای من خواهی بود در قصر من در جنت باد خرم فاطمه و تو  
 برادر و رفیق منی و بعد از آن این را تلاوت کرد **اِخْوَانًا عَلَی سُرٍّ مَّتَّعًا بَلَدِینَ** که دوستی  
 ایشان از برای خداوند است و با هم نیز نظر میکنند و این حدیث را جوینی در فریاد  
 از زید بن ارقم **بَا لَدَکَ فَرَقِ** روایت کرده و نیز ابن مغازه در مناقب این حدیث را از  
 زید بن ارقم بطریق اختصار نقل کرده و نیز عبد الله بن احمد بن حنبل از امام حسن  
 روایت کرده که این آیه در شان ما اهل بیت و نیز ابو نعیم در حلیه الاولیاء از ابو هریره روایت  
 کرده که علی عرض نمود که یا رسول الله کدام از من و فاطمه در نزد تو محبوب تریم فرمود  
 فاطمه محبوب تر است و تو عزیزتری و گویا ترا با خودم بر بالای حوض کوشی بینم که  
 دشمنان ما را از آن دور میکنند و در اطراف آن ابریهها است بعد دستارکان و تو  
 و حسن و حسین و حمزه و جعفر در جنت برادر و بر بالای تختها در مقابل یکدیگر بنشینند  
 باشد و تو و تابعان تو با من خواهید بود و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد **اِخْوَانًا**

۹۶  
علی سر در مقابلین و از علماء اما میسه کلینی در کافیه و عیاشیه در تفسیر خود در این  
حدیث روایت کرده اند که این آیه در شان اهل بیت و تابعان ایشان نازل شده و ترجمه  
اختصار بر این احادیث اکفای کرده آیه بیت و دویم **يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ  
الثَّابِتِ** تا آخر و این آیه نیز در شان اهل بیت نازل شده چنانکه فاضل جبری در کتاب  
از ابن عباس روایت کرده که گفت **بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ** یعنی بولایت علی بن ابی طالب یعنی  
مراد از قول ثابت ولایت او است که خداوند اهل ولایت امیر المؤمنین را در آخرت با  
آن قائل بودن نگاهداری فرماید و از علماء اما میسه شیخ طوسی در امالی از برابن غراب  
روایت کرده که رسول الله در این آیه فرمود که در قبر مردمان سوال میشود و اهل ایمان را  
خداوند با قول ثابت نگاهداری میکند و نیز عیاشیه در تفسیرش از امام جعفر صادق  
روایت کرده که فرمود که در وقت وفات دوستان ما شیطان بنزد ایشان آید تا ایشان را  
گمراه نماید و از راه حق بدر کند و خداوند ایشان را از مکر شیطان محافظت فرماید و  
اشاره بر اینست که خداوند فرماید **يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا** تا آخر و نیز عیاشیه در  
تفسیر خود در چهار حدیث دیگر و در کافیه در سه حدیث طولانی روایت کرده اند در این آیه  
که از میت در قبرش سوال میکنند از خداوندش و از پیغمبرش و از امامش و از دینش و  
از کاتبش پس اگر جواب درست داد با او میگویند که راحت بخواب و اگر از ولایت اهل بیت  
رسول الله جواب خوب نداد **العیاذ بالله** او را میزنند و بروی او از دوزخ دری باز  
میکنند و این حاصل حدیث است آیه بیت و سیّم **أَلَمْ أَحَبِّ النَّاسَ أَنْ يَتُرَكُّوا  
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا** تا آخر و این آیه نیز در شان علی نازل شده چنانکه ابن شهر آشوب از  
علماء اهل سنت از ابوطاهر هروی از علقمه و از ابویوب روایت کرده که چون این آیه  
نازل شد رسول الله بجماریا سر فرمود بعد از من فتنه خواهد شد و فسادها بر پا  
میشود تا آنکه شمیر بروی یکدیگر کشند و یکدیگر را میکشند و از همدیگر بیاری جو  
ند  
و چون چنین بنی بر تو باد بر این کسیکه در جانب راست من است علی بن ابی طالب و  
اگر مردمان هم بر او روی دهند و علی تنها بر او رود تو براه علی تابع شو و از مردمان کنار  
باش ای عمار علی ترا از راه راست بازنگرداند و در گمراهی وارد نکند ای عمار طاعت علی  
من طاعت من طاعت خداوند است و نیز ابن شهر آشوب از روایات ایشان نقل کرده  
در تفسیر این آیه که چون این آیه نازل شد علی عرض کرد یا رسول الله آن فتنه کدام است فرمود  
یا علی آن فتنه را بر تو خواهند کرد و با تو خصومت و جدال خواهند نمود و تو همیایم  
خصومت باش و علی این آیه را تلاوت کرد **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا**  
و این جماعت ما ایم یعنی ما با کتاب خداوند با اهل فتنه رفتار و کفایت ما نمائیم و از



علما، امامیه قتی در تفسیر خود از امام موسی کاظم روایت کرده که عباس بعد از حلت  
 رسول الله بنزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد یا علی برخیز برویم تا مردمان بر تو بیعت  
 نمایند علی فرمود ای مردمان را تو چنین میدانی که بر من بیعت خواهند کرد گفت بل  
 علی فرمود پس کجایم ای ایة الاحب الناس تا آخر و نیز محمد بن عباس در تفسیر خود  
 از حسین بن علی روایت کرده از پدرش که چون این ایة نازل شد عرض کردم یا رسول الله  
 این فتنه کدام است فرمود یا علی توئی که مردمان را بر امامت تو خداوند امتحان کرده  
 و در قیامت در این خصوص خصومت خواهی کرد با انکسائیکه خلافت ترا غصب  
 نمایند و آماده بکن جت خود را برای خصومت با آنها و نیز محمد عباس در سه حدیث  
 دیگر در این معنی روایت کرده ایة بیت و چهارم **وَمَنْ أَعْرَضَ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيبَةً**  
**ضَنْكًا** و این ایة در خصوص اعراض کنندگان از ولایت امیرالمؤمنین نازل شد چنانکه  
 سید بصری از ابوصالح از اهل حدیث علماء اهل سنت روایت کرده که ابن عباس گفت  
 در این ایة یعنی هر که ترك کند ولایت علی را در دنیا خداوند او را در آخرت کور محسود  
 گرداند و از علماء امامیه سعد بن عبدالله در بصائر اللد رجاء از میثقی روایت کرده  
 که از امام جعفر صادق سؤال کردم از این ایة فرمود سوگند بخداوند که این ایة در حق  
 ناصبیان است عرض کردم ما آنها را در دنیا در وسعت گذران می بینیم تا وقت مردن  
 فرمود سوگند بخداوند خوراک آنها در رجعت سرکین انسان خواهد شد و نیز در  
 تفسیر قتی این حدیث را از معویة بن عمارة روایت کرده و در کافی مضمون حدیث ابوصالح  
 در حدیث مفصل روایت کرده و معنی ایة قبل از این و بعد از این را بیان کرده  
**ایة بیت و پنجم** **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً** و این با اتفاق  
 اهل حدیث طرفین در خلافت امیرالمؤمنین است چنانکه ابوالقاسم حاکم حاکم  
 در شواهد تنزیل از ابن عباس روایت کرده که چون این ایة نازل شد رسول الله فرمود  
 هر که بعلی ظلم بکند در خلافت او بعد از وفات من گویا انکس نبوت مرا و نبوت انبیاء  
 که قبل از من بودند انکار کرده و نیز فاضل محمد بن علی شراح از ابن مسعود در کتاب  
 خود روایت کرده که رسول الله فرمود یا بن مسعود ایة **وَاتَّقُوا فِتْنَةً** تا آخر نازل شده  
 و من شما را وداع میکنم و بر تو تسلیم میکنم و آنچه میگویم گوش بدار و از امر مردمان  
 برسان هر که بعلی ظلم نماید و این جاه مرا از دست او بگیرد پس انکس نبوت مرا و نبوت  
 انبیاء قبل از مرا انکار کرده و بعد از آن ابن شراح حدیثی ذکر کرده که حاصل آن اینست  
 که حاکم حاکم در شواهد تنزیل نقل کرده و ادعای جماع مبلغان بر آن نموده است  
 در روایت ابن عباس که چون این ایة نازل شد رسول الله فرمود هر که بعلی ظلم بکند

و این جایکه من نشسته ام از او بگیرد بعد از وفات من چنان است که نبوت مرا نبوت  
 پیغمبران قبل از من انکار کرده است و این سراج نوران حدیث زاد رکاب از ابن مسعود  
 از رسول الله روایت کرده حتی بر این مسعود گفتند که تو این را از رسول الله شنیده بودی  
 پس چگونه با ظالمان علی دوستی کردی گفت بعقوبت خود رسیدم زیرا که از امام خود  
 اذن نخواستم مثل ابوذر و عمار و سلمان و اکنون توبه میکنم اینها احادیث علماء اهل  
 سنت بوده و از علماء امامیه عیاشی در تفسیرش از امام جعفر صادق در این آیه  
 روایت کرده که فرمود مردمان بعد از وفات رسول الله در فتنه افتادند تا اینکه آیه  
 المؤمنین نازل گردید و بطرف دیگران رفتند و اینست فتنه که مردمان در آن  
 افتادند و حال آنکه رسول الله آنها را بر تابع بودن علی و اوصیای او امر فرموده بود و در  
 تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده که این آیه در خصوص طحله و زبیر نازل شد  
 که با امیر المؤمنین در جنگ جمل مخالف گردیدند و بر او ظلم نمودند و نیز فاضل استمیل است  
 در تفسیر خود روایت کرده که این آیه در خصوص اصحاب جمل است و ترجمه آیه اینست که  
 پرهیز بکنید از فتنه که اگر عقوبت آن برسد همین برستمکاران آنها نمیرسد بلکه بغیر از  
 آنها نیز خواهد رسید و در کافی در حدیث مفصل در تفسیر این آیه در خلافت امیر  
 المؤمنین روایت کرده آیه بیت و شتم و النجم اذا هوی تا آخر و این آیه نیز با اتفاق  
 اهل حدیث فریقین در شان امیر المؤمنین نازل شد چنانکه ابن مغازله اثبات از انس  
 بن مالک روایت کرده که گفت ستاره از آسمان فرود میآمد رسول الله فرمود بر این  
 نظر نمائید در خانه هر کس فرود آید پس او خلیفه من است بعد از من و چون نظر کردند  
 آن ستاره در خانه علی فرود آمد پس خداوند این آیه را فرستاد و النجم اذا هوی تا  
 آخر و نیز ابن مغازله در مناقب از ابن عباس روایت کرده که با جماعتی از جوانان بنی هاشم  
 در خدمت رسول الله بودیم که ستاره از آسمان پایین آمد رسول الله فرمود این ستاره  
 در خانه هر کس فرود آمد پس او بعد از من وصی من است و جماعتی برخاستند و بر آن نظر  
 میکردند که پاکاه در خانه علی فرود آمد عرض کردند یا رسول الله در محبت علی لطیفان  
 کردی پس این آیه نازل شد و از علماء امامیه در این آیه یازده حدیث روایت کرده اند  
 در مضمون احادیث ابن مغازله از این جهت تکرار نکردم آیه بیت و هفتم و اما من  
 اذی کتابه یبینه تا آخر و این آیه نیز با اتفاق علماء طرفین در شان امیر المؤمنین  
 نازل شد چنانکه فاضل بن مرزویه از ابن عباس روایت کرده که گفت در این آیه که  
 انکیکه نامه علی او بدست راست او داده میشود علی بن ابوطالب است و از علماء  
 امامیه عیاشی از ابو حمزه روایت کرده که این آیه در شان علی نازل شده است و نیز محمد

بن عباس از ابو جارود روایت کرده که امام محمد باقر فرمود که این آیه در شان علی نازل  
 شد و نیز در تفسیر قمی از امام جعفر صادق روایت کرده که این آیه در شان علی نازل شد  
 و نیز عیاشی و قتی در تفسیر خودشان در حدیث مفصل این مضمون را روایت کرده اند  
 آیه بیست و هشتم **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارٌ لِيَدْخُلُواهَا مِنْ حَتَمٍ**  
 طافین در علی و اهل بیت او است چنانکه اخطب المصلیاء در مناقب از جابر انصاری روایت  
 کرده که رسول الله بعلی فرمود هر که ترا دوست دارد و ترا ولی خود بداند خداوند او را  
 در جنت با ما ساکن گرداند و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ**  
 تا آخر و در کافیه از محمد بن فضیل روایت کرده که از امام موسی کاظم سوال کردم از این آیه  
 فرمود سوگند بخداوند که ما ایم ایشان و با بعلان مایند و ثابت نیست در ملت برایم  
 احدی غیر از ما و باقی مردمان از آن خارجند و نیز شرف الدین از جابر روایت کرده که  
 رسول الله فرمود یا علی هر که ترا دوست بدارد و ترا ولی خودش بداند خداوند او را با ما  
 در جنت ساکن گرداند و بعد از آن این آیه را تلاوت کرد و نیز محمد بن عباس در تفسیرش از  
 جابر روایت کرده که ما در مسجد در حضور رسول الله بودیم و از اهل جنت یاد میکردیم  
 آنحضرت فرمود اول کسیکه داخل جنت خواهد شد علی بن ابوطالب است ابو جانه  
 عرض کرد یا رسول الله روزی فرمودی که دخول جنت حرام است بر انبیاء قبل از من  
 و بر امتهای ایشان قبل از امت من آنحضرت فرمود بلی ای ابو جانه و لکن از برای خداوند  
 علی است از نور و عمودی است از نور و خداوند آنها را قبل از خلقت آسمان و زمین بدو  
 هزار سال خلق کرده و بر آن علم نوشته شد **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالْحَمْدُ**  
**خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** و در آینده آن علم علی بن ابوطالب است و او امام و پیشوای امت من است  
 در داخل شدن جنت و چون علی این را شنید گفت حد بر خداوند یکبار ابوتها  
 کرده و شرافت داده رسول الله فرمود بشاید باد ترایا علی هیچ بندید و ستودن منسوب  
 نشد مگر اینکه خداوند او را با ما محشور خواهد کرد و این آیه را تلاوت کرد **أَيُّكُمْ نَأْتِي**  
**وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ** و این آیه نیز با اتفاق طرفین  
 در شان علی نازل شد چنانکه در تفسیر اسمعیل سندی از ابن عباس روایت کرده در این  
 آیه که خداوند آدم را از جنت فرود آورد و شمیر زواله مقدار با او بوده که از برك اس  
 جنت خداوند آن را خلق کرده بود و بعد از آن فرمود در آن شمیر درود زیاد است  
 در وقت محاربه با کفار و آدم بلان باد شمنان خود از جن و غیر از آنها جنک میکرد  
 و بر آن شمیر نوشته بود که همیشه انبیاء من یکی بعد از دیگر و صدیقان یکی بعد از  
 دیگر با این شمیر محاربه خواهند کرد تا باد شمنان خودشان تا اینکه بر امیر المؤمنین رسد

و در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله باد دشمنان او نهاد بکند با این و منافع للناس و در آن  
 منافع بسیار است از برای مردمان و از ازاناس محمد و علی است ان الله قوی عزیز  
 خداوند در انتقام کشیدن از کافران بدست علی صاحب قدرت و قوت و غالب  
 است و این از علماء اهل سنت بود و از علماء امامیه طبرسی در تفسیرش گوید که همه  
 اصحاب ما روایت کرده اند که مراد باین آیه ذوالفقار است که خداوند آن را از آسمان  
 فرستاده بر رسول الله و آنحضرت انرا بعلی عطا کرده آیه سی ام و کفی الله المؤمنین  
 القتال و این آیه با اتفاق اهل حدیث فریقین در شان علی نازل شد چنانکه ابوعمیر  
 در کتاب نزول قرآن در شان علی از عمره بن عبید روایت کرده که او این آیه را چنین  
 قرائت میکرد کفی الله المؤمنین القتال بعلی بن ابی طالب و نیز ابن ابی الحدید در  
 شرح خود از حدیث روایت کرده که گفت اگر فضیلت علی را در روز خندق بگفتن  
 عمر و بن عبدود در میان تمام مسلمانان قسمت شود هر آینه برای همه کافی است  
 و ابن عباس در این آیه چنین قرائت میکرد و کفی الله المؤمنین القتال بعلی بن  
 ابی طالب و از علماء امامیه محمد بن عباس در تفسیرش از ابن مسعود روایت کرده که  
 او این آیه را چنین قرائت مینمود کفی الله المؤمنین القتال بعلی و نیز ابن مسعود دیگر  
 این حدیث را از ابویزید بن مطرب نقل کرده آیه سی و یکم ان المتقين في جنات  
 و تجريون و این آیه در شان اهل بیت است چنانکه از علماء اهل سنت ابویوسف یعقوب  
 بن سفیان از جاهد از ابن عباس در این آیه روایت کرده که مراد از این متقیان علی و  
 حسن و حسین است و مراد از محرابین دو خواهریه که فرموده انا كذلك جبري المحرابین  
 اهل بیت محمدند در جنت جاودانه و مثل این حدیث را قتی در تفسیر خود روایت کرده  
 آیه سی و دوم ان الذين آمنوا كانوا من الذين آمنوا يضحكون و این آیه در شان  
 علی و در حدیث دشمنان او نازل شد چنانکه خاتم حکایه در شواهد تنزیل از ابو  
 صالح از ابن عباس روایت کرده که انکائیکه جوم کردند منافقان قریش است و مراد از  
 انکائیکه ایمان آوردند علی بن ابوطالب است و نیز فاضل جبری از ابن عباس روایت  
 کرده که الذين آمنوا در این آیه علی است و الذين آمنوا منافقان قریش است و نیز  
 اخطب الخطباء از مقاتل و کعبی روایت کرده که علی با چند نفر از مسلمانان بمحمد ص  
 رسول الله آمد و منافقان بر او استهزا کردند و بید دیگری چشمک زدند و بعد از آن بزفا  
 خودشان گفتند امروز علی را دیدیم و ما را خند در گرفت پس خداوند این آیه را فرستاد  
 قبل از این که این خبر بر رسول الله برسد و از علماء امامیه محمد بن عباس از عیابة بن ربیع  
 روایت کرده که روزی علی بر چند نفر از قریش گذشت گفتند نظر کنید بر این که محمد او را

برگردید و از میان همه اهل خود او را اختیار کرده و بر یکدیگر چشمک میزدند پس این آیه  
نازل شد و محمد بن عباس بعد از این سه حدیث دیگر قریب بر این در نزول این آیه در شأن  
علی روایت کرده ایه سنی سیم اللَّهُ يَسْتَهْرِي بِهِنَّ وَيَمْدُهُمْ فِي طَبَائِبِهِمْ تا اخوان آیه  
در خصوص دشمنان علی وارد شده چنانکه از اهل سنت مذکور و مقاتل از محمد بن حنفیه در  
حدیث طولانی روایت کرده اند در تفسیر خودشان که مراد از آنها انکاسند که بعلی استهزاء  
کردند پس خداوند فرمود اللَّهُ يَسْتَهْرِي بِهِنَّ یعنی خداوند در قیامت بر آنها جزای  
میدهد جزای استهزاییکه آنها در دنیا بعلی میکردند و ابن عباس گفت زیرا که خداوند  
در قیامت بر مردمان امر فرماید که از هر طایفه بگذرند و همه مؤمنان میگذرند و داخل  
جنت میشوند و منافقان بدوزخ افتند و خداوند بر مالک دوزخ امر میکند بر آنها  
استهزاء نماید و مالک در دوزخ بر طرف جنت باز میکند و آنها را ندانماید که  
ای کرده منافقان بسوی این در بیاید و از دوزخ بر طرف جنت روید و آنها در دریا  
آتش دوزخ غوطه میکنند تا هفتاد خریف و چون بر آن در برسند آن در را مالک  
برو آنها بسته و از جای دیگر دری باز کند و گوید از این در بیاید باز آنها غوطه خان  
بعد از هفتاد هزار سال بر آن در می رسند باز آن در را بسته و از جای دیگر باز میکند  
و همیشه کار آنها اینست و ملائکه بر آنها استهزاء میکنند و از علما و امامیه این شهرت  
در مناقب از امام محمد باقر روایت کرده که این آیه درباره سه نفر منافق نازل شده  
چون رسول الله علی را بر ولایت و امامت نصب کرده آنها بحسب ظاهر ایمان آوردند  
و بر ولایت علی قرار نمودند و چون با دشمنان علی خلوت کردند بر آنها گفتند که ما  
با شما ایم و ما رسول الله و بر علی استهزاء مینماییم و نیز مضمون این احادیث را امام  
حسن عسکری در تفسیر این در حدیث طولانی روایت کرده ایه سنی چهارم ان الذين  
يُؤَيَّبُونَكَ اِنَّمَا يُؤَيَّبُونَ اللهَ تا اخوان آیه در شأن علی و چند نفر نازل شده چنانکه  
اخطب الخطباء از جابر انصاری روایت نموده که در جنگ حدیبیه یکبار او چهارصد  
نفر بودیم پیغمبر ما فرمود شما امروز نیکان اهل زمین بوده اید و بهتر از شما در زمین  
کسی نیست و در آن روز در زیر درخت رسول الله بیعت کردیم بر اینکه هرگز از جهاد  
نگریزیم تا زمان موت ما برسد یا کشته شوند و یا فتح کنند و احدی از این بیعت  
باز نماند مگر ابن قیس که اشعث باشد که در زیر شتر پنهان شد و او منافق بود و  
اولترین مردمان بر این آیه علی بن ابوطالب است زیرا که خداوند در این سوره فرمود  
وَاَنَابَهُمْ قَتْلًا قَرِيبًا یعنی خیر و آن بدست علی فتح شد و از علما و امامیه محمد بن عباس  
از امام محمد باقر روایت کرده که از این آیه از امام سوال کردند که چند نفر بودند فرمود

دو بیعت نفر بودند عرض کردند علی در میان ایشان بوده فرمود بلی علی سید ایشان و شریف  
ایشان بود وقتی در تفسیر خود از امام جعفر صادق روایت کرده از پدرانش از امیرالمؤمنین  
که فرمود منم آنکس که خداوند او را در تودیة و انجیل و زیر رسول الله نامید و من اول  
کسم که در زیر شجره رسول الله بیعت کردم در آنجا که خداوند میفرماید لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ  
عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبْعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ يَعْتَبِرُونَ خداوند از مؤمنان راضی شد که در زیر  
درخت بر تو بیعت کردند فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ خداوند دانست آنچه را که در قلب ایشان  
بوده از اخلاص فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمْ پس خداوند فرو فرستاد بر ایشان سکون  
نفس و آرام دل را وَأَنَا بِهِمْ فَتْحًا قَرِيبًا یعنی جوایز بیعت را از برای ایشان فتح نزدیک قرار  
فرا داده است مؤلف میگوید از این احادیث معلوم میشود که بیعت کنندگان رسول  
الله بجز از علی بر شروط بیعت عمل نکردند زیرا که شرط بیعت این بود که از جهاد فرار نکنند  
تا کشته شوند و یا فتح کنند و بیعت رضوان این بوده نه مجرد دست برداشتن رسول الله  
نه اذن و اظهار حمایت کردن و دروغ بافتن و از واضحات است که انجماعت بعد از این  
بیعت در جنگ خین فرار کردند و آیه ثُمَّ وَلَّيْتُم مَدْيَنَ نازل شده در مدینه است قباحت  
گرهین آنها و در جنگ خیبر نیز فرار کردند و آنکس که بعد از این بیعت و قبل از آن و در  
هم جا فرار نکرد فقط امیرالمؤمنین بوده که در خین در نهایت ثبات قدم بوده و بعد از  
این بیعت بدون فاصله خیبر را و فتح کرده بعد از گرهین چند نفر از کبار و صحابه از جهاد  
کردن و از معلومات است که مجرد فرار از جهاد نقض بیعت کردند و بیعت خود را  
شکستند و بیعت رضوان بر آنها خیران باشد و خداوند از ایشان که بیعت را نقض  
کردند راضی نمیشود زیرا که اگر از فرار کنندگان راضی شود پس دروغ گوینان را دوست  
داشته و حال اینکه در قرآن بدو عکوب لعنت کرده و آنکس که از بیعت کنندگان فرار  
نکرد علی بوده و فتح را او کرده و خیبر را بعد از این بیعت او گرفته و فتح قریب بدست او  
جاری شد چنانکه جابر انصاری در حدیث خواری بیان کرد پس سایر این مراد از  
بیعت کنندگان که خداوند از ایشان راضی شد و ایشان بشرط بیعت خودشان  
عمل کردند فقط امیرالمؤمنین است بقرینه فتح خیبر و در چند آیه از لفظ جمع يك نفر را را  
کرده مثل اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ  
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ و در این آیه هفت مرتبه لفظ جمع آورده و مراد از آن جمع فقط امیر  
المؤمنین بوده با اجماع فریقین پس مراد از یابیعون و از رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ امیر  
المؤمنین است بقرینه وَأَنَا بِهِمْ فَتْحًا قَرِيبًا و فتح نزدیک بر این بیعت که خداوند  
عمل ایشان روزی کرد و رسانید فتح خیبر بود که بیعت علی شد پس اگر کسی بگوید که فلان

رضی به

از صحابه از اهل بیعت رضوان است و محترم شده در جواب او گفته میشود که اولاً  
بیعت کنندگان از هزار نفر زاید بوده اند و از آنها چند نفر در کشتن عثمان حاضر بوده  
و قاتلان او از اهل بیعت رضوان بودند پس آیا باید عثمان اهل جنت باشد و آنها از  
اهل دوزخ و آیا باید عکس شود و نمیشود که قاتل و مقتول هر دو از اهل جنت شوند  
و ثانیاً جمعی از آنها در خدمت امیر المؤمنین در جنگ جمل و صفین بودند و جمعی دیگر  
در نزد طلحه و زبیر بودند و با معویه و عمر و عاص اغاث میکردند و شمشیر بروی  
تطهیر و اقامت کشیدند و آیا کدام یکی از دو طرف اهل جنت است و کدام جمعی از آنها  
اهل دوزخ آیا اغاث کنندگان بر معویه و لشکر سپر هندی جگر خوار اهل جنت است و آیا  
اهل جمل که بخلیفه مسلمین جنگ کردند و قریب بیست هزار مسلمان در آن جنگ کشته  
شدند اهل جنت است و یا طرف مقابل آنها که اصحاب امیر المؤمنین مثل عمار و ذو  
الشهادین و امثال ایشان بودند اهل جنتند و آیا ممکن است که هر دو در دوزخ و یا در  
جنت بوده باشند و ثالثاً بیعت رضوان شرطش عدم فرار از جهاد بوده و ثابت قدم بودن  
در جنگ کفار بود پس آنها که در حین و در خیمه گریختند بر بیعت خود ثابت نماندند  
و آنرا نقض کردند و بنابراین واضح است یکفر مسلمان ممکن است که بگوید اهل آن بیعت  
همه از اهل جنت است ایة سبی و پیغم و لثا ضیوب بن مریم مثلاً اذا قومك منه بصیدون  
و در بعضی قرائت یضیون و این آیه بآ اتفاق اهل حدیث طرفین در شان امیر المؤمنین  
نازل شد و ابونعیم در کتاب نزول قرآن در شان علی از ربیع بن ناجد روایت کرده که  
از علی شنیدم که فرمود این آیه در شان من نازل شد و معانی آیه اینست که زمانی که زده  
شد بعیسی بن مریم مثلی یعنی ای محمد و قتی که تو علی را مامل علیم گردانیدی در فضیلت  
قوم تو از آن صدای محاصمت بلند کردند و نیز عبد الله بن احمد بن حنبل در کتاب فضایل  
خود از ربیع بن ناجد روایت کرده که علی فرمود که رسول الله مرا بنزد خود خوانده  
و فرمود در تو مثلی است از علی بن مریم که یهود خیبر او را دشمن داشتند که بمادرش  
بهتان زدند و نصاری او را چندان دوست داشتند تا او را بجای رسانیدند که جای  
او نبوده و امیر المؤمنین فرمود در حق من نیز دو نفر هلاک میشوند محبت افراط کنند  
و مبغض که بغض او را باز دارد که بر من بهتان گوید ای جماعت مردمان من پیغمبر  
نیستم و بر من وحی نازل نمیشود و لکن چندانکه تو انم بکتاب خداوند و بر شریعت  
پیغمبر شما عمل میکنم در آنچه شما را امر میکنم بر اطاعت خداوند و رسول الله و واجب  
است بر شما اطاعت من در امر و نهی من و نیز عبد الله بن احمد بن حنبل از اذان  
روایت کرده که امیر المؤمنین فرمود مثل من در امت مثل علی بن مریم است که طائفه

اورا دوست داشتند و در محبت او افراط نمودند تا هلاک شدند یعنی کافر گردیدند  
 و طائفه او را دشمن داشتند و در دشمنی او افراط نمودند تا هلاک شدند و جمعی  
 در محبت او میان روی نمودند و نجات یافتند و علما، اهل سنت در این آیه سیزده  
 حدیث روایت کرده اند و علما، امامیه هفت حدیث نقل نموده اند از جمله قوی در  
 تفسیر خود از سلمان فارسی روایت کرده که روزی رسول الله در میان جمع از صحابه  
 پیاده فرمود اکنون وارد میگردیدیم کسیکه شبیه است بعیبه بن مریم و بعضی از خصما  
 از خدمت آنحضرت بیرون رفتند تا اینکه برگردند و وارد مجلس شوند و فرمایش آن  
 حضرت در حق ایشان باشد چون آنها بیرون شدند علی وارد گردید یک نفر از منافقان  
 بر قفا خود گفت که محمد اکفأ نکرده در فضیلت دادن علی بر ما تا اینکه او را بعیبه  
 شبیه نمود و سوگند بخداوند بتهای ما که در جاهلیت بر آنها خدا یان میگفتم  
 از علی بهتر بودند پس خداوند در آن مجلس این آیه را فرستاد **وَ لَمَّا ضُرِبَ بَنُ مَرْيَمَ مَثَلًا  
 إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصْحَقُونَ** یعنی قوم تو از این مثل فریاد میکنند از روی خصومت  
 عناد و بعد از آن این آیه را تحریف کردند و گفتند **يَصِدُّونَ** و **قَالُوا أَلَيْسَ خَيْرًا  
 مَّا ضُرِبَ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ** یعنی قوم تو گفتند آیا خدایان ما بهتر  
 است و یا علی و این مثل را نزد از برای تو مگر از روی جدل و بلکه آنها قوم خصم  
 کنندگان است **إِنْ عَلَى إِلَّا عِبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ** پس نام  
 علی را محو کردند و از آیه برداشتند و در تهدیب در دعای روز غدیر اتمام حضرت  
 صادق روایت کرده که ترجمه آن اینست خداوند اما اجابت کردیم دعوت کردن  
 پیغمبر خود را که ما را بسوی علی بخواند و آن علی که بر او انعام کردی و او را مثل فرار دادی  
 از برای بنی اسرائیل که او میرالمؤمنین و مولای ولی ایشان است تا روز قیامت و در  
 کتاب خود فرمودی که نیست علی مگر بنده از بندگان ما که با او انعام کردیم و او را مثل  
 فرار دادیم از برای بنی اسرائیل مؤلف میگوید از این انعامیت معلوم میشود و بلکه از آیه  
 معلوم شد که اکثر صحابه ایمان نداشتند و اسلام آنها در زبان آنها بوده و در خلوت  
 در کفر و در شرک بودند بدلیل صراحت **إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ** و یا **يَصْحَقُونَ**  
 و صراحت **أَلَيْسَ خَيْرًا مَّا ضُرِبَ لَكَ إِلَّا جَدَلًا** و از اینها واضح است که آن صحابه بر رسول الله مخالفت  
 و خصامت میکردند در حال حیات آنحضرت تا چه رسد بر حال وفات او و بلکه در  
 بت پرستی خودشان باقی بودند و الا آیه مذکوره که فرمود **أَلَيْسَ خَيْرًا مَّا ضُرِبَ لَكَ**  
 و تعجب بسیار از کسی است که این آیات را نداند و یاندیده باشد و یا بعد از دیدن  
 منکر قرآن شود و صحابه را خوب بداند و آنها را مسلمانان گمان نماید و بگوید که آنها



بعد از رسول الله خلافت فرمود ایشان منصرف و انکس شدند و بر اهل بیت او از بیت خود  
و حق ایشان را از دست ایشان گرفتند و انکس که در این ظن و خیال باشد  
منکرایات قرآن است و از بیت پرستان حمایت کننده بوده ایبا او خودشان را مسلمان  
میدانند و بر کافران و بر منافقان و بردشمنان رسول الله و بردشمن اهل بیت او  
و طعن میکند و بر ظالمان بد میگوید و خداوند بر کافران و بر ظالمان لعنت کرد  
در آیات قرآن ایبا انکس ان آیات را ندیده پس انکس ادعای اسلام نکند و بلکه ادعای  
دوستی بر مخالفان رسول الله و ادعای رفاقت بر بیت پرستان نماید و تعجب کسی  
است که او را مسلمان و صاحبین اعتقاد را از اهل ایمان بداند و یا او را عاقل و با شعور  
خیال کند و بسیار تأسف است که اغلب مسلمانان در این گمان بوده اند و همه صحابه را  
مسلمان واقعی میدانند و حال آنکه قرآن آنها را صاحب الهه و یا رسول الله خصم  
کننده بیان کرده ایسه ششم **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ  
الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**  
و مراد از مؤمنین در این دو آیه امیر المؤمنین است با اجماع اهل حدیث فریقین چنانکه  
ابو نعیم در کتاب نزول قرآن در شان علی ذایه اول از ابوهریره روایت کرده که رسول الله  
فرمود بر عرش نوشته شد **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ** محمد عبیدی در سوره  
**آيَاتُ بَعْلَى** بن ابی طالب و در حلیه الاولیاء خود از ابو صالح و ابوهریره روایت کرده  
که آنحضرت فرمود که خداوند بر عرش نوشته **أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَسِعَ كُرْسِيُّكَ  
الْحَمْدُ وَرَسُولِي آيَاتُ بَعْلَى** پس خداوند فرستاد **هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ  
وَ بِالْمُؤْمِنِينَ** و مراد از نصر علی است و در جمله مؤمنان نیز بوده پس داخل است در هر  
وجه و نیز صاحب تاریخ بعد از ادرع بن محمد بغدادی و او از اذن روایت کرده که  
رسول الله فرمود که چون مرا با سمان بردند دیدم که در ساق عرش نوشته شد  
**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ آيَاتُ بَعْلَى** و اینست که خداوند فرستاد **هُوَ الَّذِي  
أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ** یعنی بعلی و مثل این را سمعانی در فضائل صحابه و صاحب  
رساله قوامیه و در حلیه الاولیاء از ابوالحیراء روایت کرده اند و نیز ابو نعیم در  
کتاب نزول قرآن در شان علی از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده که **أَيُّ حَسْبَكَ اللَّهُ  
وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** در شان علی نازل شد و از علماء امامیه ابن بابویه و ابن  
فارسی همان حدیث اول را از ابوهریره روایت کرده اند ایسه هفتم و بیست و  
**الْمُخْتَبِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ تَعَالَى ابْنُ بَابُوه** در کتاب نزول قرآن در شان علی در این  
آیه روایت کرده که این در شان علی و سلمان نازل شد و محمد بن عباس در تفسیر خود

امام موسی کاظم در این ایه روایت کرده که فرموده را از نجیبین ما اهل بیت است و این آیه در  
 شان ما نازل شد **اِنَّهُ سَمِعَ مِنْكُمْ الْاَلْبَابِ اِنَّ اللَّهَ تَطَّعَنَ الْقُلُوبِ** و ابو نعیم در آن کتاب از  
 انس روایت کرده که رسول الله در این ایه فرمود با من میدانم ایشان کدام کسانیست عرض کرد  
 نمیدانم فرمود آنها ما اهل بیت و تابعان ما هستند و در تفسیر عتباتی شیخ از ابن عباس روایت کرده  
 که رسول الله فرمود آیا میدانم ای پسر ام سلمه که ایشان کیانند که در این ایه خداوند از  
 اطمینان قلب ایشان خبر داده عرض کرده کدامند ایشان فرمود ما اهل بیت و تابعان ما  
**اِنَّهُ سَمِعَ مِنْكُمْ قُلُوبًا اَلْحَقَّ وَ زَهْوًا اَلْبَابِ اِنَّ اَلْبَابِطِلْ كَانْ زَهْوًا** ابو بکر شیرازی در  
 کتاب نزول قرآن در شان علی از قتاده از ابن مسیب از ابو هریره از جابر انصاری روایت  
 کرده که ما با رسول الله داخل خانه کعبه شدیم و سبید و شصت بیت در اطراف کعبه  
 بود امر کرد تا همه را انداختند و بتی بلند در آنجا بود که آن را هبل میگفتند رسول الله  
 بجایب علی نظر کرد فرمود بردوش من بالا میرود تا این بت را سرنگون کنی و یا من بردوش  
 تو بالا بروم علی گفت یا رسول الله تو بردوش من بالا رو چون بردوش من بالا رفت مرا  
 قدرت حمل بار رسالت نبود عرض کردم یا رسول الله مرا بر جل تو قدرت نیست من بر  
 دوش تو بالا بروم و آنرا سرنگون کنم رسول الله تبسم کرد و از دوش من پایین آمد و  
 دوش خود را خم کرد و من بردوش آنحضرت بالا رفتم و راست ایستادم و سوگند بخنداند  
 اگر در آن وقت میخواستم اسمها را بدست خود نگاه دارم قدرت داشتم و هبل را از  
 بالای کعبه بزیرانداختم پس خداوند این ایه را فرستاد **قُلْ جَاءَ اَلْحَقُّ تَا اٰخِرٍ** و مثل این  
 حدیث را خطباء الخطباء در مناقب روایت کرده و از علماء امامیه شیخ طوسی در امالی  
 با اندک فرقی روایت کرده و نیز ابن بابویه در کتاب خود از محمد بن حرب امیر مدینه از امام  
 جعفر صادق اصل قضیه را با تفاوت روایت نموده و با جمله قصه شکستن بها و انداختن  
 آنها از بام خانه کعبه و بالا رفتن امیرالمؤمنین بردوش رسول الله از وقایع شایعه و از  
 امور واضحی شده و احتیاج بذکر حدیث زیاده بر این نیست **اِنَّهُ جَهْلٌ اَمَّنْ وَعَدَاةٌ  
 وَعَدَاةٌ حَسَنًا** تا آخرین ایه در شان علی نازل شد چنانکه ابراهیم بن محمد بن ابی بکر حویلی  
 از مجاهد در این ایه روایت کرده که **وَعَدَاةٌ** خوب در این ایه در شان علی و حمزه است و این  
 حدیث را از علماء امامیه محمد بن عباس در تفسیر نزول قرآن در شان اهل بیت روایت  
 کرده و نیز حسن بن ابوالحسن دلیلی در کتاب خود از امام جعفر صادق روایت کرده که آن  
 کسیکه در این ایه با او وعده شده امیرالمؤمنین است و آن وعده اینست که در دنیا از  
 دشمنان او انتقام بکشد و در آخرت جنت را با او و بردوستان او کرامت فرماید  
**اِنَّهُ جَهْلٌ وَاِنَّكُمْ وَاَلَا اِلَّا اِلَى الرَّسُولِ وَاِلَّا اِلَى اَوْلِيَ اَلْاَمْرِ مِنْهُمْ** تا آخر و این ایه با اجماع

اهل حدیث فریقین در شان امیرالمؤمنین نازل شد چنانکه شعبی از ابن عباس در  
 تفسیر مجاهد روایت کرده که این آیه در شان علی نازل شد در وقتیکه در مدینه او را  
 رسول الله خلیفه گردانید و نیز صاحب کتاب ابانة الفلک گفت که این آیه در شان  
 علی نازل شد و متیکه ابو بروه از او در نزد رسول الله از علی شکایت کرد و از علماء امامیه  
 قتی در تفسیر خود از امام جعفر صادق در این آیه روایت کرده که فرمود مراد از اول الامر  
 در این امیرالمؤمنین است و نیز عیاشی در تفسیر خود از امام محمد باقر روایت کرده که  
 مراد از اول الامر در این آیه امامان اهل بیت رسول الله است و در مضمون این حادث  
 زیاد است و طولانی آیه چهل و دویم **وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ  
 اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ** و ابن شهر آشوب در مناقب از روایات علماء اهل سنت  
 کرده از انس بن مالک که این آیه در شان علی نازل شد و بعد از آن گفته که علی  
 اول کسی بوده که بجد او ندامت آورده **وَهُوَ مُحْسِنٌ** یعنی مؤمن و مطیع بوده است  
 علی و مراد از عروقه وثقی گفتن لا اله الا الله است و مراد از عاقبة الامور عاقبت امر  
 علی و بجد او ندامت سو کند علی بدرجه شهادت رسید بگفتن لا اله الا الله و از علماء  
 امامیه قتی در تفسیرش از امام جعفر صادق روایت کرده که مراد از عروقه وثقی ولایت  
 امیرالمؤمنین است و محمد بن عباس در تفسیر خود از امام موسی کاظم روایت کرده  
 که مراد از عروقه وثقی مودت ما اهل بیت است و مثل اینست حدیث دیگر  
**آیه چهل و سیم** **وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ** ابو بکر شیرازی در کتاب نزول  
 قرآن در شان علی در این آیه از قتاده از حسن بصری روایت کرده که گفته این صراط <sup>مستقیم</sup>  
 طریق علی بن ابوطالب و ذریه او است و ایشان است طریق مستقیم و دین است پیروی  
 آن بکنند و بر آن چنگ بزنند که راهی واضح و روشن است و در آن کجی نیست و از علماء  
 امامیه در این آیه ده حدیث روایت کرده اند که مراد از صراط مستقیم ولایت علی است  
 و تابع شدن بر او و بر او صیاء او است بعد از او در احادیث مفصل آیه چهل و چهارم  
**فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَ وُجُوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا** حاکم حکانه در شواهد تنزیل در این  
 آیه از اعش روایت کرده که چون منافقان دیدند که علی را در نزد خداوند جاه و  
 و منزلتی است زشت شود روی آنها سیه که کافر شدند بر ولایت علی و تکذیب نمودند  
 فضیلت علی را و از علماء امامیه در کافیه از زاده از امام محمد باقر در این آیه روایت  
 کرده که فرمود این آیه در شان امیرالمؤمنین و در حق مخالفان او نازل شد که در قیامت  
 چون امیرالمؤمنین را در بهترین مقامی دیدند رویهای آنها سیاه میشود و بر آنها  
 میگویند **هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ** یعنی این همان است که شما را بر او خودتان

ادعا میکردید و نام او را بر خود گذاشتید یعنی خود را امیر المؤمنین نامیدید و نیز  
 محمد بن عباس در تفسیر نزول قرآن در شان اهل بیت از داود بن سرخان روایت کرده  
 که از امام جعفر صادق از این آیه سوال کردم <sup>فرمود</sup> مراد از صاحب زلفه امیر المؤمنین است که  
 منافقان جاه و منزلت او را در نزد خداوند مشاهده میکنند دستهای خودشان را بر  
 دندان بگزند که چرا انکار ولایت او را نمودیم و با او مخالفت کردیم. و در این آیه نه حدیث  
 روایت کرده اند آیه چهل و پنجم **وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** و ابن مغازله در مناقب از  
 ابوسعید خدری در این آیه روایت کرده که یعنی جماعت منافقان را بعد از علی میدانم  
 یعنی مراد از **لَحْنِ الْقَوْلِ** در این آیه عداوت علی از منافقان است و نیز ابونعیم در کتاب  
 نزول قرآن در شان علی از ابوسعید روایت کرده که **لَحْنِ الْقَوْلِ** بغض علی بن ابوطالب است  
 و در کشف الغم از ابوبکر موسی بن مردویه در کتاب مناقب نقل کرده است که این آیه  
 از جمله آیات است که در شان امیر المؤمنین نازل شده و از علماء امامیه محمد بن عباس  
 همان حدیث ابن مغازله را از ابوسعید در این آیه روایت کرده و نیز از جابر انصاری  
 در این آیه روایت کرده که چون رسول الله در غدیر خم علیه را نصب کرد قومی گفتند  
 که پسر عم خود را بر ما برتری داد و مرتبه او را بلند کرد و بالا برد پس خداوند این آیه را  
**فَرَسَادَ أُمَّ حَبِيبِ الدِّينِ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُعْرِجَ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ  
 فَلَعَرَفْتَهُمْ بِيَمَانِهِمْ وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** یعنی چنین نیست که خداوند اسرار  
 اهل نفاق را نداند و خفایای آنها را آشکار نگرداند بلکه آنانکه در دلهای آنها  
 مرض نفاق و مخالفت است گمان نمودند که خداوند هرگز کینههای آنها را  
 بیرون نیاورد و ظاهر نکند و اگر ما میخواهیم هر آینه ترا عارف گردانیم تا آنها را بشناسی  
 بیمانه آنها و هر یک را تنها بدانی و بخداوند سوگند که میشناسی آن منافقان را در  
**خِلَافِ بِاللَّحْنِ قَوْلِ** آنها یعنی با بغض و عداوت آنها علیه را و احمد بن محمد خالد برقی  
 در کتاب محاسن از کسی روایت کرده که از امام جعفر صادق سوال کردم که حدیثی بن  
 ایمانه منافقان را میشناخت فرمود او در واژه نفرا میشناخت و تو در واژه فرادان  
 منافقان را میشناسی و خداوند میفرماید **وَلَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** آیا میدانم لحن قول  
 کدام است عرض کردم نمیدانم سوگند بخداوند کعبه فرمود بخداوند سوگند لحن قول  
 بغض علی بن ابوطالب است آیه چهل و هشتم **ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ  
 الشَّيْطَانِ** ابونعیم در کتاب نزول قرآن در شان علی بن محمد سنده و طریق از امیر المؤمنین  
 روایت کرده که مراد از **سِلْمِ** در این آیه ولایت ما اهل بیت است و مضامین این  
 است که ای انکانیکه ایمان آورده اید همه شماها داخل بشوید در سلیم در طاعت

و انقیاد بر آنکس که طاعت او را بر شما واجب کرده و تابع شوید بر آنها و شیطان  
 که با شما دشمن اشکار است و از علماء امامیه در کافه در این آیه از امام محمد  
 با قرروایت کرده که فرمود یعنی داخل شوید در ولایت ما اهل بیت و نیز عیاشی در  
 تفسیر خود از امام جعفر صادق ازیدش در این آیه روایت کرده که فرمود مراد از  
 سلّم ولایت ما اهل بیت است و نیز عیاشی از چهار روایت کرده که از امام محمد باقر  
 سؤال کردند که سلّم در این آیه کدام است فرمود آل محمدند که خداوند امر کرده بر داخل  
 شدن بر ولایت ایشان و ایشانند ریسمان محکم خداوند که امر فرموده بر چنگ زدن  
 بران و فرموده **وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** و نیز عیاشی از ابو بصیر روایت  
 کرده که امام جعفر صادق فرمود مراد از خطوات شیطان ولایت و امامت غیر علی  
 است و علماء امامیه در این مضامین دو آورده حدیث روایت کرده اند **ایه چهل و نهم**  
**مَایکون من مجوسی ثلثه الا هو را بعهم** ابو جعفر طبری صاحب تاریخ از علماء اهل  
 سنت در تفسیر این آیه از ابن عباس روایت کرده که نزدیکان قریش جمع شدند و عهد  
 نامه بر قتل علی نوشتند و بر ابو عبیده دادند که امین ایشان بود پس این آیه نازل شد و  
 رسول الله آنها را طلبید و آن را از آنها خواست و آنها ناچار شدند و آن را دادند و  
 آنحضرت فرمود که فرسید بعد از اظهار اسلام و آنها سوگند یاد نمودند که ما  
 بخیمال ان بودیم پس خداوند در تکذیب آنها فرستاد **یَمْلِئُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ  
 قَالُوا کَلِمَةً الْکُفْرِ وَکَفَرُوا بَعْدَ سَلَامِهِمْ وَهُمْ اِیْمَانُ الَّذِیْنَ اَلَوْا یَعْنِ** سوگند یاد کردند  
 بخداوند که نگفته اند آنچه را که با آنها نسبت دادند و هر آینه کلمه کفر را گفتند و کافر  
 شدند بعد از اسلام خود و قصد کردند امری را که بران نرسیدند و از علماء امامیه  
 کلینی و ابن بابویه از ابو بصیر روایت کرده اند که امام جعفر صادق در این آیه فرمود که  
 این در حق چند نفر از منافقان نازل شد که از آنهاست ابو عبیده و عبد الرحمن بن عوف  
 و سالم مولای خدیفه و مغیره بن شعبه در آن وقت که عهد نامه نوشتند که بعد از رسول  
 الله بناید خلافت و نبوت در میان بنی هاشم باشد و نگذاهند این را پس این آیه نازل  
 شد و در تفسیر حق ز سلیمان بن خالد روایت کرده که از امام محمد باقر از این آیه سؤال  
 کردم **اینها المجوسی من الشیطان** فرمود مراد از شیطان بیکفر منافق است از صحابه  
 و معنی آیه اینست که و از گفتن بر ظلم و مخالفت رسول الله از سوسه ان منافق است  
 و از این آیه پرسیدم **مَایکون من مجوسی ثلثه الا هو را بعهم** تا آخر فرمود مراد از این  
 مجوسی کنندگان منافقان از صحابه بودند در وقتیکه جمع شدند و بیحانه کعبه رفتند  
 و در میان خودشان نامه نوشتند و با هم یکر عهد کردند که اگر محمد از دنیا برود و نگذرد

که خلافت در میان اهل بیت او ماند و امر ما مکتوب بر ایشان باز گردد بعد از این علامه  
 ز محشری در کثاف در این آیه لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَظَلَمُوا لَكُمْ الْاُمُورَ از این  
 جویج روایت کرده که دوازده کس در پشت عقبه در بلندی کین کردند و ایستاده بودند  
 از برای حمله و مکری که بر رسول الله داشتند و نیز در کثاف در آیه وَهَمَّوْا بِمَا نَبَّأُوْا  
 گفته که آنهم بران قصد کردند خیال کشتن رسول الله بود که براه خودشان نرسیدند  
 و آن واقعه در وقت برگشتن آنحضرت بود از تبوک که پانزده نفر از منافقان اتفاق  
 کردند که در شب عقبه او را از شترانند او را در عمار بن زناقه را میکشید و حدیفه شتر را  
 میراند در این اثنا صد اسلحه شنیدند و چون نظر کرد جمعی را دید که روی خودشان را  
 بسته اند و با مکتوب برانها زد و آن جمع فرار کردند و علماء را ما میته در این آیه يٰٓحٰمِلُوْا بَيْتَ  
 هِنَتٍ حَدِيثٍ مُّفَصَّلٍ وَظُلُوْلًا فِي رِوَايَتٍ كَرِيْمَةٍ اِنَّ فِي قِصَّةِ كِشْتَنِ رَسُوْلِ اللهِ وَصَرَفِ نُوْشْتَنِ  
 عَهْدِ نَامِهِ كِهْ خَلَاْفَتِ رَسُوْلِ اللهِ رَا مِرَا هِل بَيْتِ اُو نَكْدَارِنْد بَرَسْدِ اِيَهْ جِهْلِ لَهْتَمَ يٰٓاَيُّهَا  
 الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اسْتَعِيْبُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ اِخْتَبِطِ لِمُخْطَبَا ءِ خَوَارِجِي وَ مَنَافِ اِز اِيْنَ عَبَّاس  
 رَوَايَتِ كَرِيْمَةٍ كِهْ رَسُوْلُ اللهِ فَرَمُوْدَ هِيْجِ اِيَهْ دَر قِرْاَن نَازِلِ شَدِهْ كِهْ دَر اَن يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا  
 بَا شَدِ مَكْرَا يَنْكِهْ اَمِيْر اَن وَرِيْسِ اَن عَلِيْ بِنِ ابُو طَالِبِ اسْتِ وَايْضًا اِخْتَبِطِ لِمُخْطَبَا ءِ اِرْعَكْمِهْ  
 اِز اِيْنَ عَبَّاس نَقْلِ كَرِيْمَةٍ كِهْ خَدَاوَنْد هَر اِيَهْ كِهْ دَر قِرْاَن نَازِلِ كَرِيْمَةٍ كِهْ دَر اَن يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا  
 بُوْدِهْ رِيْسِ اَن وَ شَرِيْفِ اَن عَلِيْ بِنِ ابُو طَالِبِ اسْتِ وَايْنَ جِيْمِ دَر كِتَابِ نَجْمِهْ بَسْمِ خُوْدِ  
 رَوَايَتِ كَرِيْمَةٍ كِهْ جَاعِقِي اَز مَوْثِقِيْنَ اِز اَعْمَشِ اِر لِيْثِ وَ هَمْجِيْنِ اِر حَا هِدِ وَاِز اِيْنَ اَبِي لِيْلِيْ اِز  
 اِبُو دَاوُدِ بِنِ جَوِيْجِ اِر عَطَا وَ عَكْرِمِهْ اِز اِيْنَ عَبَّاسِ وَايْتِ كَرِيْمَةٍ كِهْ هِيْجِ اِيَهْ دَر قِرْاَن نَازِلِ  
 شَدِهْ كِهْ دَر اَن يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَكْرَا يَنْكِهْ عَلِيْ مِيْر وَ شَرِيْفِ اَن اِيَهْ اسْتِ وَ مِثْلِ اِيْنَ دَر  
 تَفْسِيْرِ وَ كِيْحِ وَ قَطَّانِ رَوَايَتِ شَدِهْ وَ هَمْجِيْنِ ثَعْلَبِيْ وَ عَكْبَرِيْ نِيْز رَوَايَتِ كَرِيْمَةٍ كِهْ وَايْنَ دَر  
 تَفْسِيْرِ جَاهِدِ رَوَايَتِ نَمُوْدِهْ كِهْ دَر قِرْاَن هِيْجِ اِيَهْ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا نِيْسْتِ مَكْرَا يَنْكِهْ عَلِيْ  
 سَبَقْتِ كِنْتَهْ اَن اِيَهْ اسْتِ زِيْرَا كِهْ اَوْ قَبْلِ اِز هَمِهْ بِرَا سَلَامِ سَبَقْتِ كَرِيْمَةٍ وَ خَدَاوَنْدِ عَلِيْ دَاوُدِ  
 قِرْاَنِ دَر مَشْتَادِ وَ نَهْ اِيَهْ اَمِيْر اَلْمُؤْمِنِيْنَ نَامِيْدِهْ وَاِز اِحَادِيْثِ عَلِيْمَا ءِ اِمَامِيْهْ دَر صِحْفِهْ اِمَامِ  
 رَضِيَا اسْتِ كِهْ فَرَمُوْدِهْ كِهْ هِيْجِ اِيَهْ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا دَر قِرْاَن نِيْسْتِ مَكْرَا يَنْكِهْ اَن دَر اَن  
 مَا نَازِلِ شَدِهْ اِيَهْ چَهْلِ وَ نَهْمِ نِ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ مَا اَنْتَ بِنَجْمٍ رِيْكَ بِجَنُوْنِ  
 تَا اَخْرَجْتَاكَ بِنِ مَرَا حِمِ دَر تَفْسِيْرِ اِيْنَ اِيَهْ رَوَايَتِ كَرِيْمَةٍ كِهْ چُوْنِ قُرَيْشِيْ دِيْدِنْدِ رَسُوْلُ اللهِ عَلِيْ  
 بِرَا نِهْا مَقْدَمِ دَا شْتِ وَ تَعْظِيْمِ اُو وَا مِيْكَنْدِ زَبَانَ بَر مَدَّتِ عَلِيْ كَشُوْدِنْدِ وَ كَفْتَنْدِ كِهْ حَمْدِ  
 بِرِ عَلِيْ مَفْتُوْنِ وَ فَرِيْفِيَهْ شَدِهْ بِرِ خَدَاوَنْدِ اِيْنَ اِيَاْتِ رَا فَرَسْتَادِ نِ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ  
 وَايْنَ سُوْ كُنْدِ اسْتِ كِهْ خَدَاوَنْدِ يَادِ كَرِيْمَةٍ مَا اَنْتَ بِنَجْمٍ رِيْكَ بِجَنُوْنِ تَا اِيْنِكِهْ هُوَا عَلِيْمٌ

مِنْ جَمَلٍ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِالْمُتَّحِدِينَ و مراد از سبیل خداوند علی است و مراد از  
 مهتدین امیرالمؤمنین است و از علماء امامیه حسن بن ابوالحسن علی بن ابی طالب از محمد بن فضیل  
 از امام موسی کاظم روایت کرده که از این آیه سؤال کردم فرمود آن نام ناحی رسول  
 الله است و قلم نام کرامی امیرالمؤمنین است و در کاف از ابوالعباس مالکی از امام  
 جعفر صادق روایت کرده که روزی عمر با علی ملاقات کرد و گفت یا علی تویی که بایه  
 فَتَبَصَّرُ وَيَبْصُرُونَ بر من و بر ابوبکر تعریض میکنی علی فرمود بلی این آیه در باره بنی تم  
 و بنی عدی نازل شد و میخواهی آنچه در باره بنی امیه نازل شد بتو بگویم پس ای فہل  
 عَسَيْتُمْ اَنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تَفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا اَرْحَامَكُمْ و تلاوت کرد و معنای آیه  
 اینست که آیا متوقع بود از شما که هرگاه متولای مردمان شوید و رئیس باشید اینک فساد  
 بکنید در زمین و ارحام خودتان را قطع نمائید یعنی این کار را خواهید نمود از فساد کردن  
 و قطع صلہ ارحام نمودن پس عمر گفت یا علی تو دروغ گفتی زیرا که بنی امیه از تو زیادتر  
 مراعات صلہ رحم میکنند و لکن تو با این تعریض در میان خود و میان بنی تم و بنی  
 عدی و بنی امیه عداوت انداختی و این حدیث را تمی و شرف الدین نیز روایت کرده اند  
 مؤلف میگوید عمر شتاب کرده که علی را بدروغ نسبت داده زیرا که آیات صدق و صدق  
 و صادقین با اجماع فریقین در شان علی نازل شده چنانکه در مناجح سابقه ذکر شد  
 و علاوه رسول الله در حق علی فرموده که علی با حق است و حق با علی است چنانکه علماء  
 طرفین این احادیث را روایت کرده اند و بالجمله علماء امامیه در این حدیث و القلم هشت  
 حدیث روایت کرده که ذکر آنها باعث طول کلام است آیه پنجم کَرِّعْ اَخْرَجَ سَطَّاهُ  
 فَازِدَةٌ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ و معنی آیه اینست که اسلام مثل زراعتی بود  
 که خوشه آورده باشد در حال ضعف و باریکی و آن سنبله با آن ضعف غلیظ شود  
 و با قهای خود بازا ایستد و این مثل در این آیه مثل سلام است که در اول ضعیف  
 بوده و بعد از آن مثل زراعت نشو و نموی کرد و قوی گردید و در قوت خود ایستاد  
 و قوت آن بسبب امیرالمؤمنین شد در برداشتن کافران و معاندان اسلام چنانکه  
 ابو نعیم در کتاب نزول قرآن در شان علی روایت کرده که اسلام بسبب جهاد های علی  
 شهرت یافت و رونق گرفت و نیز ابن مردویه از حسن بن علی روایت کرده که فرمود قیام  
 کرد اسلام و برپای و سابق خود ایستاد دین اسلام با شمشیر علی و محمد بن عباس تفسیر  
 این آیه از ابن عباس روایت کرده که سابقه این زراعت اسلام عبدالمطلب است و خوشه  
 آن محمد است و یُعِجِبُ الزَّرَّاعَ علی بن ابوطالب است مؤلف میگوید قوت گرفتن  
 اسلام بسبب زحمات امیرالمؤمنین و محفوظ بودن صحابه از شر کفار و سالم شدن

انها از غلبه اشراز و اصحاب است در میان مسلمانان و بلکه در نزد غیر ایشان  
 زیرا که همه مردمان میدانند که اگر جهاد علی در بدر و در احد و در خندق و در  
 خیبر نبود یک نفر از صحابه سلامت نمانده بود و همه کشته شده بودند و یا بر کفر اصلی خود  
 بر میگرددند پس میرالمؤمنین نعمت حیث شد بر صحابه در هر یکی در این جهادها و بلکه  
 در غیر این چهار جهاد او این مطلب را این ابوالحمید در شرح خود خوب فرمود و  
 بیان کرده و از جهت اختصار نقل نکردم اِنَّ بِنِجَاهِ وَيَمِّ وَيَسِّرِ الدِّينِ مَنْوَا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ  
اِنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَاضْلَجِرِي در تفسیر این آیه از ابن عباس روایت  
 کرده که از جمله آیاتی که از سوره بقره در شان اهل بیت رسول الله نازل شد و دیگری  
 در آنها بایشان شریک شده این آیه است که در شان علی و حمزه و جعفر و عبید بن جراح  
 بن عبدالمطلب نازل شده و مثل این حدیث در تفسیر امام حسن عسکری در حدیث مفصل  
 در این آیه روایت شده و در آن حدیث فرموده که مراد از مؤمنین در این آیه که برای ایشان  
 ثبات جنت شده آنهاست که ایمان بولایت امیرالمؤمنین داشته باشند نه غیر ایشان  
 آیه بِنِجَاهِ وَوَيْمِ اُولَئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَاصْتَمَمُوا وَاَعْنَى ابْصَارِهِمْ يَعْنِي اَنْهَا  
 كَانَتْ كَمَا خَدَّوْنَهَا لَعْنَتُ كَرْدِ وَكُوشِ طَلَبِ وَجَسَمِ قَلْبِ اَنْهَا كَرْدُ وَكُوشُ كَرْدِ  
 شَنِدِنِ وَوَيْمِ حَقِّ وَفَضْلِ عَلِيِّ وَتَفْسِيرِ اِيْهِ رَوَايَتُ كَرْدِ كِهْ اِيْنَ دَر بَارِهِ بَنِي امِيَّةِ نَازِلِ  
 شُدْ وَنِيْزِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّاسِ زِ طَرِيْقِ اَهْلِ سُنَّتِ وَازِ رَوَايَتِ اِيْشَانِ نَقْلِ نَمُودِهْ كِهْ اِيْنَ اِيْهِ دَر  
 بَارِهِ بَنِي امِيَّةِ نَازِلِ كَرْدِيْدِ وَنِيْزِ صَاحِبِ صِرَاطِ مُسْتَقِيْمِ بَاسْتَدِ وَطَرِيْقِ اِيْشَانِ اَرْسَلِيْمِ  
 بِنِ قَيْسِ رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ مَعَاذِ بِنِ جَبَلِ رَوْقِ مَرْدِنِ بَرِ خُودِ نَفْسِ مِيْكَرْدِ وَبِيْوَسْتِهْ  
 وَاوِيْلَاهْ وَوَاثِبُوْرَاهْ مِيْكَفْتِ وَ مَنِ بَاوِ كَفْتَمِ هِيْجِ رَاهْ نِجَايَةِ بَرَايِ خُودِ مِيْ بِنِيْ كَفْتَمِ  
 سُوْكَنْدِ بَعْدِ اَوْنْدِ كَفْتَمِ چَوَا كَفْتِ اَزِ بَرَايِ اِيْنِكِهْ بَا مَنَافِقَانِ صَحَابِهْ عَهْدِ كَرْدِهْ بُوْدِيْمِ كِهْ  
 بَعْدِ اَزِ سُوْلِ اللهِ نَكْدِ اَرِيْمِ خَلَاْفَتِ بَعْلِيْ بَرِيْدِ وَ اَنْ رَا اَزِ عَلِيْ بِيْگِيْرِيْمِ وَ اَزِ عَبَّاسِ بِنِ جَاحِثِ  
 رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ چُوْنِ اِيْنَ عَهْدِ نَامِهْ رَا دَر خَاْنَهْ كَجِهْ بَا يَكْدِ يَكْرُ كَرْدِنْدِ وَ نُوْشْتِنْدِ اِيْنَ اِيْهِ  
 نَازِلِ شُدْ اِنَّ الَّذِيْنَ اَرْتَدُّوْا عَلٰى اَرْبَابِهِمْ يَعْنِي اَجْمَاعِ بَرِ كَفْرِ اَصْلِيْ خُودِ شَانِ بَرِ گِشْتِنْدِ  
 وَ كُوْبِدِ اِيْنَ حَدِيْثِ رَا اَبُو اسْحَقِ ثَعْلَبِيْ دَر كِتَابِ خُودِ ذَكْرِ كَرْدِهْ وَ هِجْمِيْنَ اَحْمَدِ بِنِ حَنْبَلِ  
 مَسْنُوْدِ وَ ابُو نَعِيْمِ دَر حَلِيَّةِ الْاَوْلِيَا وَ زِيْحَخْتَرِيْ دَر كِتَابِ نَائِقِ فِكْرِ كَرْدِهْ اَنْدِ وَ اَزِ  
 عَلَمَاءِ اِمَامِيَّةِ شَيْخِ شَرِيْفِ الدِّيْنِ اَزِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ رَوَايَتِ كَرْدِهْ كِهْ اِيْنَ اِيْهِ رَاقِبِ  
 كَرْدِ قَهْلُ عَسِيْمٍ اَنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تَفِيْدُوْا فِي الْاَرْضِ وَ فَرَمُوْدِ اِيْنَ اِيْهِ دَر بَنِي امِيَّةِ وَ دَرِ  
 بَنِي عَبَّاسِ مَثْ وَ بَعْدِ اَزِ اَنْ خُوَانْدِ اُولَئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ اصْتَمَمُوا وَاَعْنَى  
 ابْصَارِهِمْ وَ فَرَمُوْدِ خَدَّ اَوْنْدِ بَرَا نَهَا لَعْنَتُ كَرْدِهْ وَ اَنْهَا كُوشُ وَ كَرِ نَمُودِهْ اَزِ شَنِدِنِ



و حی خداوند در شان ما اهل بیت بعد از آن خواند ان اللّٰهین ارتدوا علی ادبائهم  
 فرمود یعنی آنانیکه باز پس رفتند از ولایت علی من بعد ما تبین لهم الهدی بعد از  
 بیان کردن رسول الله ولایت و خلافت علی را در مقامات زیاد و نیز محمد بن عباس  
 در تفسیر نزول قرآن در شان اهل بیت از جابر بن یزید روایت کرده که از امام محمد باقر  
 از این آیه سوال کردم ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم  
 فرمود منافقان صحابه منکروه داشتند ولایت علی را و علی مرضی و راضی شده خداوند  
 و رسول الله بوده و خداوند در روز بدر و حنین و در بطن نخله و در روز ترویبه ولایت  
 علی امر فرمود و بیت و دوایه در شان او نازل شد در عمره که منع کردند رسول الله را  
 از داخل شدن مسجد حرام و در حدیث و در جحفه و در غدیر خم و نیز ترقی در تفسیر خود  
 در این آیه ان اللّٰهین ارتدوا علی ادبائهم تا آخر امام جعفر صادق روایت کرده که این  
 آیه درباره انبیکان است که در حق امیر المؤمنین عهد و پیمان رسول الله را شکستند  
 الشیطان سؤل لهم فرمود یعنی فلان منافق شیطان صفت نقض عهد را برای آنها  
 انسان گردانید و اطمینان لهم یعنی برای منافقان دیگر وسعت داد و تمام کرد بر اینکه  
 گفته محمد در حق علی چیزی نیست ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا ما انزل الله فرمود  
 یعنی آنچه در خصوص ولایت علی نازل شده بود سنطیعکم فی بعض الامر یعنی در نداد  
 خمس بر او و ده هاشم تا اینکه فرمود ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله فرمود یعنی  
 تابع شدند بر ایست منافقان و ستمکاران بر امیر المؤمنین فاحبط اعمالهم فرمود  
 یعنی آنچه علی نیکو کرده بودند سلب او شد بسبب ظلم کردن آنها بر امیر المؤمنین ضایع و باطل  
 کرد و نیز ترقی در تفسیر خود و محمد بن عباس در تفسیرش از امام محمد باقر روایت کرده اند  
 که این آیه چنین نازل شد ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فی علی فاحبط اعمالهم  
 و نیز ابن شهر آشوب در مناقب و ابن فارس در روضه الواعظین همان حدیث امام  
 محمد باقر را روایت کرده اند و احادیث در این آیات بسیار است و نقل همه باعث طول کلام  
 است آیه پنجاه و سیم و ما بکت علیهم السماء و الارض و ما كانوا منظرین و این  
 در سرزنش منافقان و مفهوم این در مدح اهل بیت رسول الله است چنانکه ابن قولویه  
 در کامل الزیارات از محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی از علمای اهل سنت از ابراهیم  
 نخعی روایت کرده که روزی امیر المؤمنین نشسته بود و اصحاب او در خدمت او بودند  
 پس امام حسین وارد شد و در خدمت پدرش ایستاد و امیر المؤمنین دست بر سر او گذاشت  
 و فرمودی فرزند خداوند مردمانی را یعنی دشمنان ما را در قرآن سرزنش کرده و فرمود  
 و ما بکت علیهم تا آخر و سوگند بخند او کند که تو بعد از من ستمگر و دشمنان و زمین

بر تو گریه می کنند و این حدیث را نیز ابن قولویه بطریق اهل سنت از ابوالخطاب روایت کرده و نیز ثعلبی از تفسیر فاضل شدی روایت کرده چون امام حسین بدرجه شهادت رسید آسمان برای او گریه کرد و گریستن آسمان سرخا نشت و گوید که این سیرین حکایت کرده که قبل از شهادت امام حسین این سرخچیده نشد بود و از سلیم قاضی روایت کرده که آسمان در ایام شهادت امام حسین خون بارید و اینها احادیث علماء اهل سنت بود و از علماء امامیه قمی در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین روایت نموده که شخصی منافق از نزد او گذشت و آن بزدگوار این آیه را قرائت کرده که یعنی آسمان و زمین برای من منافقان گریه نمیکند زیرا که اینها در نزد خداوند مغضوب و منظرود بوده اند و نبودند مهلت داده شدگان در وقت نازل شدن عذاب و او ای گوید بعد از آن امام حسین آمد فرمود و لکن برای من فرزندان آسمان و زمین گریه میکند و بعد از آن فرمود آسمان و زمین گریه نکردند مگر برای یحیی بن زکریا و بر فرزندان حسین و نیز ابن قولویه از حسن بن حکم روایت کرده که از امیرالمؤمنین در رجه کوفه شنیدم که این آیه را تلاوت کرد در آن وقت امام حسین از در مسجد وارد شد فرمود و لکن این پسر من بعد از من کشته شود و آسمان و زمین بر او گریه میکنند و نیز از امام جعفر صادق روایت کرده در این آیه که فرمود از وقتیکه یحیی بن زکریا را شهید کرده بودند دیگر آسمان بر احدی گریه نکرده بود تا وقتیکه امام حسین را شهید نمودند و آسمان بر او گریه کرد و نیز از کثیر بن شهاب روایت کرده که ما در عهد امیرالمؤمنین بودیم در رجه که امام حسین داخل گردید و چون علی او را دید تبسم کرده و بعد از آن فرمود که خداوند قومی یاد کرده و فرموده **فَمَا بَكَتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ** و سوگند بخداوند که ناچار این حسین من کشته شود و آسمان و زمین بر او گریه میکنند و نیز ابن قولویه از داود بن فرقد روایت کرده که از امام جعفر صادق شنیدم که فرمود انکیکه امام حسین را شهید کرد **لِلزَّانَا** بود و انکیکه یحیی بن زکریا را بقتل آورد نیز **لِلزَّانَا** بوده و چون امام حسین بدرجه شهادت رسید بعد از آن تا یکسال آسمان سرخ و دنک بوده و بعد از آن فرمود که آسمان و زمین بر امام حسین و بر یحیی بن زکریا گریه کردند و سرخی آسمان گریه او است و نیز از ابن عباس در تفسیر این آیه روایت کرده که چون خداوند پیغمبری را قبض روح کند آسمان چهل سال بر او گریه میکند و چون عالمی با عمل میرد چهل روز بر او گریه میکند و اما بر امام حسین پس تا آسمان و زمین برپا است بر او گریه میکنند و مصداق این سخن اینست که در روز شهادت امام حسین از آسمان قطرات خون چکید و این سرخی که در آسمان دیده میشود از روز شهادت امام حسین ظاهر شد و قبل از آن نبوده و در روز شهادت او هیچ سنگی در هیچ جا برداشته نشد مگر اینکه خون

تازه در بران یافته شد و نیز طبرسی از امام جعفر صادق روایت کرده و بر کسی  
 از ایشان گریه نکرد عرض کردند گریه آسمان چطور است فرمود طلوع و غروب میکند  
 و آسمان سرخ رنگ میشود ایه یجاء و چهارم وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ  
لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْهُدَىٰ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا  
 و فاضل بن مرویه در کتاب خود روایت کرده که من بعد ما تبین له الهدی فی امر علی  
 و ترجمه ایه اینست که کسیکه مخالفت کند با رسول الله بعد از اینکه ظاهر شده باشد از برای  
 راه حق و راه هدایت که راه علی باشد و انکس تابع بشود بر غیر راه علی که راه اهل ایمان است  
 بگردانیم او را بجانب آنچه که انرا خواسته است و در آخرت او را بد و وزخ اندازیم که بد جای  
 آن و از علماء امامیه در این ایه عیاشیه روایت کرده از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق  
 که هنگامیکه امیر المؤمنین در کوفه بوده جماعتی بخدمت او عرض کردند که برای ما امام  
 جماعت فریاد که در ماه رمضان بر ما پیش نماز باشد پس قبول نکرد و آنها را از این لحنی فرمود  
 و چون شب شد میگفتند گریه بکنید بر ماه رمضان و از مضاناها گفتند پس حارث اعور  
 با جمعی بخدمت امیر المؤمنین حاضر شدند و عرض کردند ای جماعت از فرموده شما فریاد  
 میکنند فرمود بکن آری آنها را بحال خودشان هر که را بخواهند برای خودشان پیش نماز  
 نمایند و بعد از آن ایه را تلاوت فرمود یعنی براه غیر مؤمنین میروند آنها مراد از  
 راه مؤمنین راه خود او بود و نیز عیاشیه از ابو مقدام از پدرش از مردی نصاری روایت  
 کرده که دوزی من با اشعث و جویر بن عبد الله بجلی از کوفه بیرون شدیم و چون بجای  
 کوفه رسیدیم سوختاری بیرون آمد و اشعث و جویر از روی اهانت بجلی و بسوسمار  
 کردند گفتند السلام علیک یا امیر المؤمنین و چون آن مرد نصاری از آنها جدا شد  
 این قصه را بر علی عرض کرد فرمود آنها را بگذار که آن بسوسمار و امام آنهاست در روز  
 قیامت مگرنشیند که خداوند فرموده نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا  
یعنی در قیامت بگردانیم او را بجانب آنچه که خواسته است و در او بد و وزخ و بد  
بازگشتی است فرمود برای او مؤلف میگوید مراد از این دو حدیث عیاشیه بودن راه  
 مؤمنین راه علی است چنانکه ابن مرویه روایت کرده و هر که براه علی نرود پس و براه  
 مؤمنین نرفته و مراد از لحنی کردن امیر المؤمنین از پیش نماز قرار دادن در شب ماه رمضان  
 همان نماز تراوح است که در زمان عمر گذاشته بودند که مردمان نمازهای مانند را  
 در آن شبها با جماعت گذاردند و چون در شرع انور نماز نافله با پیش نماز نمیشود از  
 جهت لحنی کرد و آن مسلمانان گوش ندادند و مشغول بدعت شدند در حضور امیر  
 المؤمنین از جهت زیادتر بودن تابعان منافقان در آن وقت ایه یجاء و پنجم قَابِلُوا

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا. وفاضل ابو جعفر طبری صاحب تاریخ از ابن عباس  
 روایت کرده است که مراد از نور در این آیه که خداوند فرموده که بران ایمان بیاورید و لا  
 علی بن ابوطالب است و از علماء امامت علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام جعفر صادق  
 روایت کرده که مراد از این نور ولایت امیرالمؤمنین است و نیز سعد بن عبدالله در بصائر  
 الدرجات و در تفسیر قمی و در کافیه و هر سه از ابو خالد کابلی روایت کرده اند که از امام  
 محمد باقر از این آیه سؤال کردم فرمود یا ابا خالد سوگند ب خداوند آن نور در این آیه نور  
 امامان اهل بیت است و هر آینه نور امامان در دلهای مؤمنان روشن تر است از نور  
 آفتاب و ایشانند که نورانی میکنند قلوب مؤمنین را و خداوند پنهان و محجوب کرده  
 نور ایشان را از آن کسیکه خواسته پس دلهای آنها تیره میشود و تیرگی آنها از فرود گیرد که راه  
 حق را نیابد و در کافیه از محمد بن فضیل از امام موسی کاظم روایت کرده که از آیه یُرِيدُونَ  
 لِيُطْفَؤُا نُورًا لِلَّهِ تا آخر سؤال کردم فرمود خداوند تمام کند امامت است و امامان  
 نور است و اینست خداوند فرموده اَمْوًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا و مراد از این  
 نور امامان اهل بیت است و از این احادیث بسیار است

صحیح بیست و دویم در بیان اینکه در میان صحابه مردمان مرتد و منافق بوده که بفرمایند  
 رَسُولَ اللَّهِ عَمَلٌ نَمِيكَرُونَ و با اهل بیت او دوست نبودند چنانکه خداوند فرموده يَا أَيُّهَا  
 الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ يَعْنِي  
 ای آنکسانیکه ایمان آوردید هر که از شما مرتد شود و از دین خود برگردد پس زود باشد که  
 خداوند بیاورد قومی را که آنها دوست دارد و آن قوم نیز خداوند را دوست دارند و  
 نیز آن قوم پسران باشند بر مؤمنان و سخت باشند بر کافران و جهاد میکنند  
 خداوند و از ملامت دیگران نترسند و این آیه صحیح است در ارتداد جمعی از صحابه از  
 آنهاست که اظهار ایمان کرده بودند و خصوصاً باللفظ مِنْكُمْ فرمود که صراحت دارد  
 در اینکه آن مرتد شدگان از اصحاب آنحضرت است و اما مراد از آن قومیکه خداوند  
 بعد از ارتداد صحابه او را میآورد و او را دوست میدارد و آن قوم نیز خداوند را دوست  
 میدارد پس مراد از آن قوم امیرالمؤمنین و اهل بیت او است چنانکه ثعلبی در تفسیر  
 این روایت کرده که او علی بن ابوطالب است و مثل این حدیث ثعلبی را در معنی در تفسیر  
 قمی و در تفسیر طبع البیان و در تفسیر مجمع البیان از امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 روایت کرده اند که جمعی کثیر از صحابه مرتد شدند و از دین برگشتند و با امیرالمؤمنین  
 در جنگ جمل و صفین و نهروان محاربه و جدال و قتال کردند و این از او ضحیات است  
 که آنهاست که با امام زمان خودشان و بر خلیفه خداوند و رسول الله و مسلمین

خروج کند مرتبه میشود و از دین بر میگردد و نیز ثعلبی از سعید بن مسیب از ابو هریره  
 روایت کرده که رسول الله فرمود که در قیامت جماعتی از اصحاب من بر سر عرض میایند  
 پس آنها را از سر عرض من برانند و دور میکشند و پراکنده گردانند و من عرض میکنم پرورد  
 آنها اصحاب منند پس من گفته میشود که یا محمد ترا بر احوال آنها علی نیت که بعد از  
 توجه کردند و آنها مرتبه شدند و از دین خودشان برگشتند و نیز در مسند ابن حنبل از  
 ابن عباس روایت کرده که علی در زمان حیات رسول الله میگفت که خداوند در قرآن  
 فرموده **اَفَانِ مَاتَ اَوْ قِيلَ اِنْقَلَبْتُمْ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ** یعنی اگر رسول الله بمیرد و یا کشته شود  
 شما از دین بر میگردید و سوگند بخداوند که من برادر و پسر عم و ولی و وارث رسول الله  
 بوده ام و کینت که از من اولاً و احق باشد بر آنحضرت و نیز در ثلث اخرا جزو سیم در صحیح  
 بخاری در تفسیر آیه **وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ** از ابن عباس روایت کرده که رسول  
 الله خطبه خواند و فرمود ای جماعت مردمان در قیامت محشور خواهید شد بسوی خداوند  
 پای برهنه و دست خاله و بعد از آن فرمود **كَا بَدَا نَا اَوَّلَ خَلْقٍ نَّبِيًّا** تا آخر و بعد از آن  
 فرمود آگاه باشید اول کسیکه از خلائق در قیامت پوشانیده شود ابراهیم است و آگاه  
 باشید که چون قیامت شود مردمانی از امت مرا بیاورند و مالک دوزخ آنها را بدوزخ  
 برد و من عرض میکنم پروردگارا اصحاب مرا بدوزخ میبرند خداوند فرماید نمیدانم آنها  
 بعد از توجه کردند و من عرض میکنم چنانکه علیه عرض کرد که **كُنْتُ عَلَيْهِمْ** تا آخر پس  
 فرمود از آن وقتیکه من از اینها مفارقت کنم این جماعت پیوسته مرتبه خواهند شد  
 و نیز در آخر جزو هشتم صحیح بخاری در باب قول رسول الله **لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ مِنْ تَتَّبِعُكُمْ**  
 یعنی البته تابع خواهید شد بر طریقهای آنکسانیکه قبل از شما بودند از گاو و سگ و پرستی  
 و غیر از آن از ابو هریره از رسول الله روایت کرده که فرمود قیامت بر پا شود تا اینکه احد  
 کند امت من بجای و فعل دیگر در قرنها گذشته را شرب بر شرب و ذراع پذیرد و عرض  
 کردند یا رسول الله اهل فارس و اهل روم را میفرمائی فرمود این مردمان را میگویم نه  
 آنها را و نیز در ثلث اخرا جزو سیم در صحیح مسلم از ابن عباس روایت کرده که در روز رسول  
 الله خطبه خواند موعظه امین و بعد از آن فرمود که خداوند شما را محشور خواهد کرد  
 در قیامت با بدن برهنه و پای برهنه و دست خاله و بداند که در قیامت اول کسیکه  
 از خلائق جامه پوشانند ابراهیم است و مردمانی و مردمانی از امت مراد محشور در  
 آوردند و مالک دوزخ آنها را گرفته بدوزخ برد و من عرض میکنم خداوند اینها اصحاب  
 بمن گویند یا محمد تو نمیدانی اینها بعد از توجه کردند پس میگویم آنچه را که بنده صالح خاند  
 علیه گفته **كُنْتُ عَلَيْهِمْ** تا آخر پس خطاب رسد بمن که این جماعت پیوسته مرتبه شدند

و از دین برگشتند از وقتیکه از اینها مفارقت کردی و در حدیث و کتب تو نمیدانم که بعد از تو  
 چه احداث کردند و نیز در جزو سیم در حدیث سنی سیم در جمع بین صحیح بخاری و مسلم  
 فاضل همیدند از ابوهریره از رسول الله روایت کرده که فرمود سوگند بخداوند که دود گردانم  
 از حوض خودم مردمان را مثل شر غریب که از شریعه اب دور کنند و نیز در صحیح بخاری از  
 حدیث زهری از سعید بن مسیب از ابوهریره که او از بعضی از صحابه روایت میکند که رسول الله  
 فرمود که در قیامت وارد میشود بر من مردمان از امت من پس آنها را از اینجا برانند و دور  
 میکنند عرض میکنم خداوند اینها اصحاب منند میفرماید یا محمد تو نمیدانم که بعد از تو  
 اینها چه کردند و اینها بعد از تو مرتد شدند و از دین برگشتند و بر کفر اصلی خودشان رفتند  
 و نیز در صحیح بخاری بروایت دیگر همین حدیث سابق را از حدیث ابن سهل از سعید بن  
 مسیب بیرون آورده و نیز بخاری گوید از زهری از محمد بن علی از ابوهریره روایت کرده که  
 او این حدیث را از رسول الله نقل میکند و گوید ابن مسعود گفته حدیثی نقل مرسل است  
 و آن از زهری از ابوهریره است و نیز در صحیح بخاری از حدیث عطاء بن یسار از ابوهریره روایت  
 کرده که رسول الله فرمود من ایستاده باشم و جماعتی بنایند و چون آنها را شناختم ملکی  
 آید و گوید بسایید و من گویم اینها را اینجا میبری آن ملک میگوید سوگند بخداوند  
 اینها را بدوزخ میبرم و من میگویم که اینها چه کرده اند گوید اینها بعد از تو مرتد شدند  
 و آن ملک را نمی بینم از آنها خلاص کند مگر ضعفای آنها را که مثل شتران باشند که  
 آنها را بدون شتان بچراگا سر بدهند و نیز در زین بن معویه در جمع بین صحاح در  
 جزو دوم از موطن مالک بن انس روایت کرده که ابوهریره گفت رسول الله فرمود هلاک  
 میکند امت مرا این طائفه از قریش عرض کردند ما را بر چه امر میکنی یا رسول الله فرمود  
 کار بودن از آنها و ایضا خطب الخطباء در مناقب گفته که سید ابوطالب با سند خود  
 از علقمه و از اسود روایت کرده که ما بنزد ابویوب انصاری رفیقیم و گفتیم خداوند تر  
 گرامی باشی که بر فاقه رسول الله الهام کرد که بر در خانه تو خوابید و آنحضرت هم  
 تو شد و این فضیلتی که خداوند ترا بر آن فضیلت داده با هر مزه مان ما را خیر بد از  
 بیرون رفتن تو با علی بر حک جل ابویوب گفت من برای شما سوگند میخورم که رسول  
 الله در این خانه که بوده و در اینجا نبود مگر رسول الله و علی در جانب راست و من در  
 جانب چپ آنحضرت بودیم و انس در برابر او و در خانه بمرکت آمد فرمود نظر کن که  
 کدام کس است انرف دید که عمار است فرمود در را باز کن که عمار پاک و پاکیزه است  
 و انس در را باز کرد و عمار اخل شد و سلام کرد و رسول الله بعمار مهرمانی نمود پس فرمود  
 ای عمار بعد از من فساد و ظلم بسیار گردد در میان امت من چنانکه شمشیرها در

میان آنها کشید شود و یکدیگر را میکشند و از همدیگر بیزار می شوند چون چنان  
دیدند از این مرد که در جانب راست من است کلاه مکن و این مرد علی بن ابوطالب  
است و هرگاه همه مردمان بیک طرف روند و علی بیک طرف تو بر آنها برو که علی  
رفته است و ترک بکن مردمان را زیرا که علی ترا از راه حق بر نمیگرداند و بر هلاکت  
دلالت نمیکند ای عمار طاعت علی طاعت من و طاعت من طاعت خداوند است  
و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود گفته که در صحیح بخاری و مسلم روایت کرده اند که رسول  
الله فرموده در قیامت مردمانی را از امت من میآورند و ذات شمال آنها را گرفته  
بدوزخ ببرند و چون آنها را ببینم که میسرزند عرض میکنم خداوند اینها اصحاب منند  
من گویند تو نمیدانی بعد از توجه کارها کرده اند پس من میگویم آنچه را عیسی گفته  
و کنت علیهم شهیداً تا آخر و سند این بر ابن عباس میرسد و نیز ابن ابی الحدید در  
در شرح خود گفته که در صحیح بخاری و مسلم از زینب بنت جحش روایت کرده اند که رسول  
الله روزی از خواب بیدار شد و فرمود وای بعراب از شرمی که نزدیک شده عرض  
کردم یا رسول الله چون چنین شود ما را بر چه امر میکنی فرمود باید مردمان از آنها  
کاره بشوند و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود از نصر بن مزاحم و از یحیی بن علی از اصحاب  
نبأته روایت کرده که مردی بخد مت امیر المؤمنین آمد در جنگ جمل و عرض کرد ما  
بر سر چه با این جماعت جنگ میکنیم و حال اینکه اسلام ما و آنها یکی است و پیغمبر ما  
و آنها و نماز ما و آنها و حج ما و آنها یکی است و ما بر آنها چه ناجی نهیم امیر المؤمنین  
فرمود بر آنها ان نامی نهید که خداوند بر آنها ان نام را نهاده است در کتاب خودش  
ان مرد عرض کرد من علم بران ندارم فرمود مگر نشنیده فرمایش خداوند را تِلْكَ الرَّسُلُ  
فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ تَا انکه فرمود و لَكِنْ اٰخْتَلَفُوْا فِئْتَهُمْ مِّنْ اٰمَنٍ وَ فِئْتَهُمْ مِّنْ كُفْرٍ  
و چون اختلاف در میان مردمان افتاد پس ما اولی بودیم بکتاب خداوند و رسول  
او و بر دین او و بر حق پس ما ایم مؤمنان و آنها یمن کافران و خداوند خواست کشتن  
ان کافران را پس جنگ و جهاد با آنها هدایت است با خواست و اراده خداوند  
مؤلف میگوید از این پانزده حدیث که در کتب صحاح علماء اهل سنت روایت  
کرده اند معلوم میشود ارتداد و کفر اکثر صحابه که بعد از رسول الله در سر خلافت  
و ریاست اختلاف میکردند و بفرموده آنحضرت عمل نکردند و الا بطور آنها را  
بدوزخ ببرند و رسول الله نتواند برای آنها شفاعت نماید و اهل دوزخ بودند  
انها و مرتد شدن و کافر گردیدن آنها از این احادیث بسیار واضح و علماء اهل  
سنت این احادیث را صحیح میدانند و بعد از کفر و ارتداد آنها پس اگر کسی آنها را دوست  
بدارد

و آنها را مردمان مسلمان بدانند پس انکس کافران را دوست داشته و من لالمان مایل  
 شده و این خلاف این قرآن و ضد دین خداوند و رسول الله است و مملوه بودن  
 احادیث صحیح بسیار در ارتداد و کفر صحابه بعد از رسول الله آیات قرآن نیز در کفر  
 و ارتداد آنها وارد شده مثل آیه **وَمَنْ يَتَدَنَّكُمْ عَنْ دِينِهِ وَآيَةُ إِنَّ الَّذِينَ آوَدُوا  
 عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ بَيْنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ وَآيَةُ أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ  
 عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَآيَةُ وَلَوْ كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَآيَةُ إِنَّ الَّذِينَ  
 آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آزدادوا کفرًا وَآيَةُ لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلْبُوا لَكَ  
 الْأُمُودَ وَغَيْرَ ذَلِكَ** آیات که همه اینها دلالت واضحی دارد بر ارتداد و کفر صحابه  
 بعد از رسول الله و بر حق بودن در حال حیات آنحضرت با صراحت آیه اخروبا  
 صحیح آیات منافقین و منافقات و آیا این آیات منافقین و اهل فتنه و قلب کردن  
 امورات دین در حق آنها و نصاری نازل شده و یاد درباره صحابه وارد گردید و آیا  
 آنها همه صحیح و درست قلم بودند و آیا از برای طمع دنیا و بودن غیبت و از ترس اظهار  
 اسلام می کردند در حیات رسول الله و بعد از وفات آنحضرت اظهار آنها اسلام  
 از جهت ریاست و سلطنت و خوردن مال مردمان و بودن بیت المال مسلمانان  
 بوده و اگر نه چرا آنها علی بیت ظلم کردند و بر امیر المؤمنین اهانت و توهین نمود  
 و بالجمله از این آیات مرده و از این احادیث صحیح گذشته علم و یقین حاصل است  
 بر ارتداد و کفر صحابه بعد از رسول الله و مضمون این احادیث و اعلاء امامت نبوی  
 سند صحیح روایت نموده اند چنانکه کلینی در کافی از حنّان بن سعید را زیدش از  
 امام محمد باقر روایت کرده که مردمان بعد از رسول الله مرتد شدند مگر سقر عرض  
 کردم کدامند آنها فرمود مقتدر و ابوذر و سلمان و بعد از آن اندکی از مردمان رجوع  
 کردند و ایشان را بر مدارگردش سیای اسلام بودند و نقطه برگار اسلام بد و رادان  
 میگردید و از بیعت امت کردند تا اینکه امیر المؤمنین را با اکراه آوردند و اظهار  
 بیعت نمود و اینست که **لَا وَنَدَّ فَرَمُودَ أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ** تا آخر  
 و نیز در کافی از ابن ابومعمر از زیدش روایت کرده که بحضور محمد باقر عرض کردم جمعی  
 میگویند که اجتماع مردمان بر بیعت ابوبکر برضای خداوند بوده و خداوند گمراه  
 نکرده است آنحضرت را از او پس امام محمد باقر فرمود مگر آنهاییکه این ادعای را  
 میکنند ننخوانده اند کتاب خداوند را و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل  
**أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ** تا آخر عرض کردم آنجماعت این را بر معنی دیگر حمل و تفسیر میکنند  
 و میگویند خداوند فرمود که اینها بعد از آمدن بیانات مختلف شدند



دانشگاه که میفرماید **وَإِنَّمَا عَيْبُهُ بِنِ مَرْتَمِ الْبَيِّنَاتِ** تا اینکه **وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فِيهِمْ**  
**مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ** یعنی با وجود این آیه علاوه بر آنکه **إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قُتِلَ**  
چطور آنها میگویند که خداوند گمراه نکرده امت را و خداوند گمراه نمیکند کسی را و لكن  
مردمان کافر میشوند و در دین او اختلاف میکنند و نیز عیاشی همان حدیث  
سید را روایت کرده و نیز در تفسیرش از فضیل بن یسار از امام محمد باقر روایت کرده  
که فرمود چون رسول الله از دنیا رفت مردمان همه اهل جا هلیت شدند و مرتد گردیدند  
و از دین برگشتند مگر چها و فری علی و سلمان و ابوذر و مقداد عرض کردم در عمار چه  
میفرماید فرمود اگر میخواهی کافرا که شائبه و ریب در قلب آنها داخل نشد همین  
نفر بودند و نیز همان حدیث ابو مقداد را عیاشی روایت کرده و نیز از عبد الصمد بن  
بشیر روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود آیا میدانی که رسول الله وفات کرد  
و یا کشته شد خداوند میفرماید **إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قُتِلَ** تا آخر و آنحضرت را قبل از وفات  
آن دو نفر زن مسموم کردند و نیز ابن شهر آشوب در مناقب از سعید بن جبیر از ابن  
عباس روایت کرده در آیه **إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قُتِلَ** تا آخر که مراد از شاکرین در این آیه علی  
بن ابوطالب است و مراد از مرتدین در این آیه که بر عقب خودشان برگشتند انکاسند  
که از علی روگردان شدند و نیز در رجال کثیری روایت کرده از امام محمد باقر که مردمان  
بعد از وفات رسول الله مرتد شدند مگر سه نفر سلمان و ابوذر و مقداد عرض کردند  
عمار چه طور فرمود عدول کرد از امیر المؤمنین و بعد از آن رجوع نمود و میخواست با  
که شکی و ریبی در قلب او داخل نشد است مقداد بوده و بالجمله از این احادیث علماء  
امامیه بسیار است و ذکر آنها باعث طول کلام است و از این روایات طرفین که در  
اینجا ذکر کردم معلوم شد مرتد شدن و اهل دوزخ بودن اکثر صحابه بعد از رسول  
الله از جهت اختلاف کردن آنها بعد از آنحضرت و عمل نکردن آنها بفرمایشات او  
که در حال حیات خودش با آنها امر کرده بود بر اطاعت نمودن بعلی بعد از خودش و نیز  
اخطاب الخطباء در مناقب از امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود این امت هفتاد و  
سه فرقه خواهند شد و هفتاد و دو فرقه آنها در دوزخ است و یک فرقه از آنها در  
جنت است و آن یک فرقه انکاسند که خداوند در حق ایشان فرموده **وَمِنْ خَلْقِنَا**  
**أُمَّةٌ يَدْعُونَ بِالْحَيِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ** و ایشان ابا نمانند و ایضا بسند صحیح از امیر  
المؤمنین روایت کرده که رسول الله بمن فرمود یا علی مثل تو در میان امت من مثل  
علی بن مرتیم است که قوم او سه فرقه شدند فرقه مؤمنان و ایشان حواریون بودند  
و فرقه دشمنان او و آنها یهودیان بودند و فرقه در عیسی غلو کردند و از ایمان بیرون

دینند و امت من در حق تو نیز سه فرقه خواهند شد یک فرقه تا با جان تو است و ایشان  
 مؤمنانند و یک فرقه دشمنان تو اند انکساستند که بیعت ترا می شکنند و فرقه دیگر غلو  
 کنند گانند و آنها انکار کنند گان خداوند و گمراه کنند گان امت منند و تو با علی  
 با تا با جان خودت در جنت خواهی شد و دشمنان تو و غلو کنند گان در حق تو در  
 دوزخ خواهند بود و نیز ابن مردویه از ابان بن تغلب از مسلم روایت کرده که از ابو ذر و سلمان  
 و مقداد شنیدم که میگفتند که روزی در حضور رسول الله بودیم که سه نفر از مهاجران  
 وارد شدند و رسول الله بمان فرمود که امت من بعد از من سه فرقه خواهند شد فرقه  
 اهل حق که ابد باطل برایشان ایمنه نشود و مثل ایشان مثل طلای خالص است که  
 هر چه در آن گذارد جلوه آن زیادتر گردد و امام ایشان این مرد است و اشاره یکی از آن  
 سه نفر مهاجران کرد و فرمود که او انکس است که در شان او این آیه نازل شد **إِماماً و رَحمةً**  
 و فرقه اهل باطل که حق با آنها ایمنه نشود و مثل آنها مثل آهن است که هر چه در آنش  
 فرو برند خباثت آن زیادتر گردد و امام آنها آن مرد دیگر است راوی گوید پس من از اهل  
 حق و امام ایشان سوال کردم گفتند علی بن ابوطالب است و باقی را کتمان کردند و هر قدر  
 جد و جهد کردم که از نام آنها خبر بدهند نگفتند مؤلف میگوید یکی از آن دو فرقه دشمنان  
 امیر المؤمنین است و یکی غلو کنند گان چنانکه در حدیث سابق گذشت و مثل حدیث سابق  
 شیخ طوسی در کتاب اماله روایت کرده از امام جعفر صادق از پدرانش از امیر المؤمنین که  
 از واس الیهود پرسید شما چند فرقه شدید رأس الیهود عددی گفت فرمود دروغ  
 گفتی و بعد از آن دو بجانب مردمان کرده فرمود سو کند آنها وند اگر تکیه نمایم بر  
 خلافت مرا نیکی میکنم در بین اهل توریه با توریه آنها و در میان اهل انجیل با انجیل  
 آنها و در میان اهل قرآن با قرآن ایشان و جماعت یهود هفتاد و یک فرقه شدند و  
 هفتاد فرقه آنها در هلاکت است و یک فرقه آنها در نجات است و آنها انکساستند که  
 تابع شدند بروصی موسی یوشع بن نون و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند و هفتاد  
 یک فرقه آنها در ضلالت است و یک فرقه آنها در نجات است و ایشان آن مردمانند  
 که تابع شدند بروصی عیسی شمعون و این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد هفتاد  
 و دو فرقه آنها از اهل دوزخ است و یک فرقه ایشان اهل جنت است و ایشان انکساستند  
 که تابع میشوند و صی رسول الله را و دست بر سینه خودش گذاشته که یعنی وصی آن  
 حضرت منم و بعد از آن فرمود که سیزده فرقه از این هفتاد و سه فرقه ادعای محبت  
 و پیروی من میکنند و یک فرقه از آنها در جنت است و باقی در دوزخ و آن یک فرقه  
 نمط اوسط است یعنی در راه راست روند گان مؤلف میگوید این حدیث خبر دادن است

از غیب یا از رسول الله بوده و یا خودش فرموده بر هر تقدیر خبر از غیب است و زواجه  
 در آن زمان اینهمه مذاهب نبوده از اشعری و معتزلی و هر کدام از اینها چند فرقه است  
 چنانکه فاضل شهرستان در کتاب ملل و فحل بیان کرده و جماعت شیعیان نیز از  
 کسان ذرید و فطی و اسماعیلی و واقفی و غیره و غیره و اخوانشان اثناعشری است  
 و بدو زاده امام اعتقاد کرده اند که چنانکه رسول الله در احادیث علماء اهل سنت  
 در منابع سابقه نام آن دو زاده امام را از اولاد فاطمه زهرا بیان کرده و آن دو را  
 با اجماع احادیث علماء فریقین و با اتفاق فضلاء طریقین بعد از رسول الله امام  
 امتند و پیشوای مسلمانانند برای اهل فهم و علم و از برای اهل انصاف و اشراف  
 نه از برای جاهلان و نادانان و نه از برای اهل فساد و عناد و بالجمله از این احادیث  
 هفتاد و سه فرقه شدن مسلمانان چنانکه در احادیث جاوید است و یاسه فرقه بود  
 اسلامیان چنانکه در حدیث خطب المخطیاء و این مردویه است معلوم میشود از آن  
 که در مسلمانان در دین خودشان بعد از رسول الله و طرف شدن جمعی با علی و اختلاف  
 جاعتی با او و بلکه ظلم و عدوان و مکر و حیلۀ همه ایشان با میرالمؤمنین چنانکه در  
 احادیث بسیار از اهل سنت وارد شده همچنانکه ابن ابی الحدید در شرح خود از  
 عثمان بن سعید از عبد الله غنوی روایت کرده که امیرالمؤمنین در رجعه خطبه  
 خواند و فرمود ای مردمان مرا ناچار گردید از اینکه بگویم بحد او ند سو کند که از عهد  
 رسول الله که بر من فرموده اینست که امت من بعد از من با تو مکر و حیلۀ خواهند  
 کرد و این را از اسماعیل بن سالم نیز روایت کرده و نیز از ثعلبیه بن یزید روایت کرده که از  
 علی شنیدم که سو کند بحد او ند که عهد پیغمبر حق است بمن که فرمود امت من بعد از  
 بر تو مکر خواهند کرد و نیز از خطب الخطباء در مناقب و جوینی در فرایداد ابو عثمان  
 فهدی از امیرالمؤمنین روایت کرده اند که روزی با رسول الله از باغی از باغات مدینه  
 میگذشتیم عرض کردم یا رسول الله این باغ نیکو باغی فرمود باغ تو در جنت از این باغ  
 نیکوتر است و بعد از آن از باغ دیگر گذشتیم و عرض کردم این باغ نیز نیکوتر است فرمود  
 باغ تو در جنت از این نیکوتر است و با هفت باغ گذشتیم و در هر یکی چنان فرمود  
 و چون بگوچه خلوت رسیدیم آنحضرت مرا در بغل گرفت و گریه کرد عرض نمودم چرا گریه  
 کردی فرمود بجهت کینه های نهانی که در دل تو حی است از امت من که آشکار نمی کنند  
 آنها را سو کند از من عرض کردم در آن وقت دین من سلامت خواهد بود یا نه فرمود  
 بل دین تو سلامت خواهد بود و این را ابن ابی الحدید از یونس بن حباب از انس بن  
 مالک نیز روایت کرده و ایضاً فاضل ابن ابی الحدید در شرح خود از محمد بن علی روایت

کرده که نوبی علی مرتضی شد و ابوبکر و عمر بیادش آوردند و چون بیرون شدند بعد  
 رسول الله آمدند آنحضرت از آنها پرسید که از کجا آمدید عرض کردند علی بیمار بود  
 بیادش آورده بودیم فرمود او را چگونه دیدید گفتند در شدت مرض فرمود علی بخ  
 میرد تا مکر و عدوان و ستم در دماغ او مشاهده نکند و تا در میان اقامت از آنها اذیت  
 و آزار نبیند و نیز ابن ابی الحدید از ابو جعفر اسکا فی روایت کرده که روزی رسول الله  
 بخانه فاطمه آمد و علی در خواب بوده و خواست که او را بیدار نماید رسول الله فرمود بگرد  
 او را که بعد از من بسیار بیدار بیدار خواهد کشید و بسیار جفاها از جهت او بر من بیت  
 من خواهد رسید و فاطمه برگزیده دوا شد آنحضرت فرمود گریه ممکن که تو و علی در جنت  
 با من خواهید بود و در نزد خداوند بعد از من گمراهی خواهید شد و نیز اخطاب الخطباء  
 در مناقب از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که پدرم گفت در روز خیر علم چهار بار  
 رسول الله بدست علی سپرد تا آنکه گوید که رسول الله فرمود بر همین کن از کینههای آنها  
 مردمان که از تو در دل دارند و آشکار نمیکند آنها را مگر بعد از من لعنت میکند خداوند  
 بر آنها و لعنت میکند بر اصحاب لعنت کنندگان و بعد از آن رسول الله گریه کرد علی  
 عرض کرد یا رسول الله چرا گریه میکنی فرمود جبرئیل بمن خبر داد از جانب خداوند که مناقب  
 بعلی ظلم خواهد کرد و حق او از او میگیرند و با او جفا میکنند و اولاد او را میکشند  
 و برایشان امد از علی ستم روا میدارند و جبرئیل خبر داد که این ظلم و ستم از ایشان آن  
 وقت بر طرف گیرد که قائم ایشان ظاهر گردد و نام ایشان بلند شود و اقامت بر حجت  
 ایشان جمع شوند و دشمنان ایشان کم گردد و بدخواه ایشان ذلیل باشد تا آخر حدیث که  
 طولانی است و نیز اخطاب الخطباء دو مناقب علی از محمد بن منکدر در حدیث طولانی  
 نقل کرده که به ام سلمه گفتند که از آده کرده تو در باره علی ناسزا میگویدی ام سلمه او را طلبید  
 و گفت ای فرزند شنیدم که تو در حق علی چنان میگوئی گفت بلی ای مادرم سلمه گفت با آن  
 بعزایت بنشیند برای توحیدی بگویم بعد از آن خود را نه که خودم از رسول الله شنیدم تا  
 اینکه میگویند که من بخدمت آنحضرت وارد شدم که علی در پیش روی او نشسته میگو  
 پذیرد و مادرم فدایت شود این چنین شد هر چه امر میکنی فرمود بر صبر کردن علی دوباره  
 و سه باره عرض کرد رسول الله فرمود ای برادر چون چنان دیدی شمشیر خود را بگردن خایل  
 بکن و از غلاف بکش و از آنها آتش تا مرا ملاقات بکنی و بعد از آن آنحضرت رو بمن کرد و  
 فرمود ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب برادر من است در دنیا و در آخرت  
 ای ام سلمه بشنو و گواه باش علی حامل لواء من است در دنیا و در آخرت ای ام سلمه بشنو  
 گواه باش علی وصی و خلیفه من است بعد از من و اداکننده وعدههای من و دورکننده

دشمنان من است از حوض من ای ام سلمه بشنو و شاهد باش این علی سید مسلمانان  
 و امام پر هیز کاران و کثاننده پیشانی سفیدان است بسوی حجت و قاتل ناکثین قاسطین  
 و مارقین است عرض کردم یا رسول الله ناکثین کیانند فرمود انکسانیکه در مدینه بر  
 علی سب می نمایند و بعد از آن بیعت او را می شکنند و در بصره با او جنگ میکنند  
 گفتم قاسطین کدامند فرمود مویبه و اصحاب او از اهل شام گفتم مارقین کیانند فرمود  
 اصحاب نهروان و چون از ادکره ام سلمه این را شنید گفت دیگر علی را سب نمیکند و این  
 حدیث را شیخ طوسی در کتاب امال از امام جعفر صادق روایت کرده و نیز اخطب المخطباء  
 در مناقب و ابن ابی الحدید در شرح خود از ابوسعید خدری روایت کرده اند که رسول الله  
 خبر داد بعلی انچه بعد از آنحضرت از ظلم و ستم و عدوان بعلی وارد میشود از منافقان پس علی  
 گریه کرد و عرض نمود یا رسول الله سوال میکنم از تو بچی خودت و بچی قرابت و صحبتی که بر تو  
 دارم از خداوند خواهش میکنم که مرا بسوی خود قبض روح نماید رسول الله فرمود یا سوال  
 میکنی از من که خداوند را با اجل محتوم خوانم و علی عرض کرد پس با چه چیز با آنها جهاد  
 بکنم فرمود از برای بدعتها نیکه در دین میکند از این را نیز شیخ طوسی در امال از  
 ابوسعید روایت کرده و از این احادیث در کتب علماء، اما میته بسیار است و از جهت  
 اختصار نقل نکردم و اکفای نمودم بر بعض احادیث علماء اهل سنت که ذکر شد مؤلف  
 میگوید مسلمانان از اهل سنت بر این روایات اجلاء علماء خودشان ملاحظه نمایند  
 که چه قدر در این احادیث رسول الله بعلی خیر میدهد از ظلم و ستم و مکرو و بغی و عدوان  
 امت بر علی بعد از وفات خود و از کینه های مخفی امت در دل خودشان بعلی و از اظهار کرد  
 آن کینه های نهانی بعد از رحلت رسول الله بر علی ظاهر نمودن ظلم و ستم را در باره علی و  
 اهل بیت او و بردن آن منافقان حق علی را پس ای مسلمانان اگر دین و ایمان دارید بر این  
 احادیث علماء اهل سنت نظر نمایید تا بدانید که رسول الله و پیغمبر شما چه خبر داده و از  
 غیب بیان کرده و از انچه بعد از خودش واقع میشد خبر کرده و بر مسلمانان و بر صحابه  
 خبر داده که ای مردمان اسلام و ای ادعا کنندگان دین و ایمان بدانید که بر علی ظلم  
 خواهند کرد و حق او را خواهند گرفت اگر دین دارید ای صحابه من نگذارید که بر  
 علی ظلم بکنند و کینه های خود را در حق او ظاهر نمایند و اگر ظاهر کردند شما مؤمنان مانع  
 باشید و رفع ظلم نمائید زیرا که بسبب جهادها و زحمتهای علی شما مسلمانان و از اهل  
 ایمان شدید و بسبب او شما از کفر و از شرک خلاص گردید اید پس حق او را اگر در واقع از  
 کفر و شرک برگشته اید مراعات نمائید و نگذارید منافقان را که بر علی ظلم و ستم نمایند  
 و حق او را ببرند و این حاصل احادیث رسول الله است که بمسلمانان خبر داده و مراد

امتحان کرده تا ببرد مان بعد از آنها معلوم گردد که صحابه آنحضرت چگونه مسلمانان ظاهر  
 و غیر واقعی بودند و بطور بزودی مرتد شدند و از دین برگشتند چنانکه در آیات سابقه  
 آورده و کفر آنها بیان شد و خداوند خبر داده و رسول الله معاذ آن آیات و در این احادیث  
 بیان کرده و زیاد تر از آیات چیزی نرفته در ظلم منافقان بر علی و بر دین آنها حق اودا و  
 منع آنها علی را از حق خود و اینها نیز با تفصیل در احادیث علماء اهل سنت نقل شده و در روایات  
 گردیده چنانکه صد و لایحه از خطب خطباء خوارزمی در مناقب علی از عمار بن وائل روایت کرده  
 که من در روز شوری بردار ایستاده بودم و صد آنها از میان ایشان بلند شد و از آن میان  
 شنیدم که علی گفت که مردمان را بوی بکر بیعت کردند و سوگند بخداوند که من اوله و ائمه بودم  
 از او با وجود این شنیدم و اطاعت کردم از خود اینکه میباید مردمان بر کفر اصلی خودشان  
 باز گردند و یکدیگر را بکشند و بعد از آن ابوبکر برای عمر بیعت گرفت و بخداوند سوگند که من  
 اوله و ائمه بودم بخلاف از عمر و با وجود این اطاعت کردم از خود اینکه میباید مردمان کافر  
 شوند و اکنون باز شما میخواهید که بنام آنرا کنید و از من نیز بیعت بگیرید و دیگر این را  
 نمی شنوم و اطاعت نمیکنم و عمر مرد میان بیخ تفرک است و مرا قرار داده که نشستی آنها باشم  
 و فضیلت از برای من در میان آنها قرار نداد و بلکه همه در امر خلافت مناری قرار نهاد  
 و سوگند بخداوند که اگر بخواهم هر اینه بنامان میگیم در چیزهایی که نه عرب و نه عجم و نه مشرک  
 و نه ذمی قدرت آن نداشته باشد که هیچ از آنها وارد بکنند و بعد از آن گفت ای  
 پیغمبر نقر اصحاب شوری شما را سوگند میدهم بخداوند تعالی هت از شما کسیکه برادر  
 رسول الله باشد غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه او را عم باشد مثل عم  
 من حمزه اسد الله و اسد رسول و گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه او را برادر باشد  
 مثل پسر عم من رسول الله گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه او را برادری باشد مثل  
 برادر من جعفر که خداوند او را با دو بال زینت داده و پرواز میکند با ملائکه در جنت گفتند  
 نه فرمود هت از شما کسیکه او را زوجه باشد مثل زوجه من فاطمه دختر رسول الله گفتند  
 زان عالم گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه او را دو سبط باشد مانند حسن و حسین دو  
 سبط این امت فرزند آن رسول الله غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه قاتل  
 مشرکان قریش باشد غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه اقرار بر وحدانیت  
 خداوند کرده باشد قبل از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه بد و قبله نماز کرده باشد  
 غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه خداوند او را مر کرده بر مودت او در آیه مودت  
 قریش غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه بر سون الله غلب داده غیر از من گفتند نه  
 فرمود هت از شما کسیکه قاتل برای او برگردد غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما

کیر

کیکه چون مرغ بریان بخدمت رسول الله آوردند عرض کرد خداوند محبوبترین  
 مخلوقات را بخودت بر من رسان تا اینکه از این مرغ بجز در پس من اندام من از  
 دعای آنحضرت خبر نداشتیم و چون بخدمت آنحضرت وارد شدیم فرمود بنزد من بیا  
 بنزد من بیا غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه سرکان و کفایت کرده  
 باشد در شد اند و آمده بر رسول الله غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه از جنس  
 سهم داشته باشد غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه که از غنایم سهم  
 و سهم عمومی داشته باشد غیر از من گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه کتاب خداوند  
 در طهارت او نازل شود غیر از من و اهل بیت من تا اینکه رسول الله درهای حجاب را  
 از مسجدش سد و گریبید و در خانه مرا باز گذاشت حتی اینکه حمزه و عباس عموها  
 آنحضرت برخواستند گفتند یا رسول الله درهای ما را از مسجد بتی و در خانه علی را  
 باز گذاشتی آنحضرت فرمود که من این کار را باری و با میل خودم نکردم و بلکه خداوند  
 در خانه علی را باز گذاشت و در خانه شما را نبست گفتند نه فرمود هت از شما کسیکه  
 شانزده مرتبه بار رسول الله بخوی کرده باشد در وقتیکه ایة اِنَّا بَاجِئُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمْوْا  
 بَيْنَ يَدَيْهِ بِمَخْرُجِكُمْ صَدَقَةٌ نازل شد غیر از من گفتند نه فرمود هت در میان کسیکه  
 آخر عهد باشد بر رسول الله در وقتیکه او را در قبر گذاشته باشد غیر از من گفتند نه  
 مؤلف میگوید این احتجاج امیر المؤمنین در روز شوری زیاد تراست و علماء طرفین  
 این را ذکر کرده اند و از نوید فضیلت بیست تراست و خود شوری یا خودش همه را نقل کرده و با  
 عا مرین و ائله اکثر آنها را روایت کرده و دیگران در روایت کرده اند و در هر حال با وجود  
 این فضائل در امیر المؤمنین و افراد اصحاب شوری اینها باز دست از دامن امیر  
 المؤمنین برداشتند و بر عثمان که از بنی میثه است و خدا ایة در عهدت آنها  
 نازل شد چنانکه در سابق ذکر شد رأی دادند و او را بجهتشان رئیس گردانیدند  
 از برای مطلبی که در میان آنها با عثمان بود و بعد از زمانه ه این اصحاب شوری از  
 طلحه و زبیر و سعد و قاص جمع شدند و عثمان را کشتند و او را بجهت در کد ام یکی از  
 عثمان و از آنها بوده و همه آنها از صحابه بودند و در جهاد های رسول الله حاضر  
 شدند و بسیار تعجب است از اصحاب شوری که دانسته و فهمیده حق علی را بخود  
 ندادند و بر او ظلم کردند و جاهل را بر عالم مقدم نمودند و عالم و صاحب فضل را  
 رعیت شخص جاهل و غیر اهل فضل قرار دادند و در آخر عثمان شوری کردند و او را کشتند  
 و او را بکفر و بر بیدینی نسبت دادند ای حق در عثمان بوده و یا اینها حق را داشتند و  
 قصه شوری زیاد تراست و بعضی از آنها را نقل میکنم و نیز ابن ابی الحدید در شرح

خود گفته که از آنچه امیرالمؤمنین در روز شوری فرموده و ابو جعفر آنرا روایت نموده  
اینست که فرمود حد بر خداوند یک حضرت محمد را از میان مخلوقات خود بر نبوت برگزید  
و او را بپسالت بوی از ستاد پیر ما اهل نبوت و معدن حکمت و امان از برای اهل  
دین هستیم و نجات از برای کسی که طلب نجات بکند میباشیم و هراسی از برای ما  
اهل بیت حق است که اگر آن حق و ایمان دهند میگیریم و اگر آنرا از ما منع نمایند بر او  
خودمان میرویم و اگر رسول الله بنا وصیتی فرموده ما بر وصیت آنحضرت عمل میکنیم  
و اگر با سخنی گفته ما بر آن سخن او سخت بماندیم و از آن نگذشتیم و نگذریم تا میریم و احد  
قبل از من دعوت حق را قبول نکرده و صلوة رحم فرموده و لا حول و لا قوة الا بالله و کلام  
مرا بشنود و سخنانم را قبول نماید و شاید ببیند این امر را که بعد از قرار گرفتن و اجتماع  
شما بر خلافت کسی غیر از من شمشیرها بر سر آن کشید شود و عهدها در آن امر شکسته  
گردد تا اینکه اجتماع مسلمانان در یکجا نماند باشد و بعضی از شما پیشوای ضلالت بشود  
و بعضی دیگر تابع ارباب جهالت گردد و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود از عوانه از نبرد  
بن جریر از شعبی از شعیق بن سلمه روایت کرده که علی از مجلس شوری برگشت و بنزد بنی  
هاشم رفت فرمود ای اولاد عبدالمطلب قوم شما با شما عدوت کردند پس از رسول الله  
چنانکه بار رسول الله عدوت نمودند در ایام حیات او و طمع آنها اینست که از شما نبی  
هاشم هرگز نیاست در دین نباشد و سوگند بخند اوند که این جماعت اهل شوری بعضی از  
شمسیر حق را قبول نمیکند آن بزرگوار در این سخن بود که عبد الله بن عمر از در خانه وارد  
شد و قبل از داخل شدن تمام سخنان امیرالمؤمنین را شنید بود و چون داخل شد گفت  
یا ابا الحسن ایامی که مردمان یکدیگر را با شمشیر بکشند امیرالمؤمنین فرمود ساکت شو  
بمخداوند سوگند کردی تو عمر و کردارهای او که بر من روا داشت نبود امر از عثمان و عبد  
الرحمن بن عوف با من در امر خلافت نزاع نمیکردند پس عبد الله بن برخاست و رفت  
یعنی این همه فتنه ها و مظلوم بودن من از پدرت عمر است و بنا بر این خوابید بعد از این  
او است و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود گفته امیرالمؤمنین فرمود **وَ عَجَبًا أَنْ تَكُونَ**  
**الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرْبَةَ** یعنی بسیار جای تعجب است از مردمان  
غافل تا چه رسد بمرده مان دیدن را اینکه خلافت رسول الله تو صحابه شود و انصار را از  
ان دور بکنند با اینکه ما صحابه آنحضرت بوده ایم در مکه و خلافت حق هم صحبت او است  
و اما خلافت حق کسی نمیشود که هم صحابه بوده و هم از قرابای رسول الله بوده است و در  
شرح این کلام امیرالمؤمنین ابن ابی الحدید گفته و سید رضی رحمه الله گفته که شعر در این  
معنی از امیرالمؤمنین روایت شده **وَ انْ اَیْنَسَ فَاِنَّ كُنْتُ فِي السُّورِی مَلِكٌ اَمُودُهُم**

کیف



فَكَيْفَ يَهْدُوا وَالْمُبِيرُونَ غَيْبٌ وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَّجْتَ خُصُومَهُمْ فَغَيْرُ أَوْلَى  
 بِاللَّيْنِ وَأَقْرَبُ و ابن ابی الحدید در شرح گفته که کلام امیرالمؤمنین در شرح و نظم  
 که مذکور شد هر دو متوجه است بر ابوبکر و عمر و کلام نیز او بعمر است زیرا که ابوبکر  
 گفت بعمر است در ازبکن تا بر تو بیعت کنم عمر گفت بر ابوبکر تو مصاحب و اول خداوندی  
 در همه جا چه در شدت و یاد در رفاهیت تو دست در ازبکن تا من بر تو بیعت کنم در  
 جواب عمر علی فرمود در کلام نیز خودش اگر احتجاج بر صحابه بودن ابوبکر کرد و یا رسول  
 الله در موطن بوده است پس چرا تسلیم نکردی خلافت از رسول الله را بیکه در همه جاها  
 با آنحضرت شریک بوده و علاوه بر این با آنحضرت نیز قرابت داشته که هم با او مصاحب بوده  
 در همه موارد شدید و هم با او قرابت نبوی داشته و نظم علی متوجه است بر ابوبکر زیرا که  
 ابوبکر در روز سقیفه با انصاف احتجاج کرد و گفت ما عترت رسولیم و جوزه بینه اویم و  
 چون با او بیعت واقع شد بر مردمان به بیعت حجت آورد که مردمان بر بیعت من راضی  
 شدند و این صادر نشد مگر از اهل حل و عقد و علی در جواب او فرمود اما اینکه حجت  
 آوردی بر انصار با اینکه تو از بیضه و از طائفه قریشی از قوم و قبیله اوئی پس غیر تو از  
 حیثیت نسب از تو اقرب است بر رسول الله و اما اینکه حجت آوردی با اینکه قوم مرا  
 اختیار کردند و بر من داخل شدند پس این صحیح نیست زیرا که جماعتی از اجداد صحابه در  
 بیعت تو غایب بودند و بر تو بیعت نکردند و با وجود این چگونه خلافت تو ثابت خواهد  
 شد مؤلف میگوید کلام نظم و نثر امیرالمؤمنین را ابن ابی الحدید خوب فهمیده که  
 این کلمات بر ابوبکر و عمر تعرض کرده و بر هر دو رد نموده و گفته های آنها را باطل قرار  
 داده و آنها را باطل گوئی نسبت داد و آنچه من فهمیدم این باشد و ظاهر کلام و ترجمه  
 ابن ابی الحدید کافی است در ضد بودن امیرالمؤمنین با آنها و عدم رضای او بر بیعت  
 ابوبکر و نیز او در شرح خود گفته که علی فرمود پیوسته مرا از حق خودم شرم کردند و  
 دیگران را بر من مقدم داشته اند از روزیکه رسول الله از دنیا رحلت فرموده تا روزیکه  
 خلافت بدست این مرد افتاد یعنی عثمان و نیز او در شرح گوید که علی فرمود همیشه  
 من مظلوم بوده ام از روزیکه خداوند پیغمبر خود را از دنیا برده تا روزیکه خلافت  
 مرد رسید و من قبل از ظاهر شدن اسلام نیز مظلوم بودم که هر وقت برادر من جعفر  
 تقصیر میکرد عقیل مرا در عرض او میرد و نیز او در شرح خود گفته که ما ذکر نمیکنیم در  
 اینها از روایات مگر آنچه بر حد استفاضه رسیده در سوکنند دادن امیرالمؤمنین بر  
 اصحاب شوری در تعداد کردن فضائل خودش که با آنها از سایر مردمان امتیاز یافته  
 و صحابه در آن مناقب با او شریک نبوده اند و مردمان در باب شوری روایات بسیار

نقل کرده اند و آنچه در نزد من بر حقیقت پیوسته اینست که آنچه روایت کرده اند چند  
 و لکن بعد از آنکه عبد الرحمن بن عوف و حاضران بر عثمان بیعت کردند و علی از آن رو  
 بر نافت با آنها فرمود در ضمن کلامیکه از باب سیر و تواریخ نقل کرده اند و ما بعضی آنها را  
 در سابق ذکر کردیم اینست که علی فرمود ما را حقیقت اگر امر ایجاب دهد بگیریم و اگر  
 ما را منع کردند براه خود مان میرویم و بعد از آن فرمود شما را ایجاب دهند سوگند میدهم  
 در میان شما هست کسیکه رسول الله میان او و میان خودش برادری انداخته باشد  
 در آنوقتیکه در میان بعضی از مسلمانان با بعضی دیگر برادری محلی انداخته <sup>گفته</sup>  
 نه فرمود در میان <sup>شما</sup> هست کسیکه رسول الله در حق او فرموده باشد من کنت مولاه  
 فعلی <sup>مولا</sup> غیر از من گفتند نه فرمود هست در میان شما کسیکه رسول الله با او فرموده  
 باشد تو از من بمنزله هر چه از موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد شد غیر از  
 من گفتند نه فرمود هست در میان شما کسیکه رسول الله او را امین نموده باشد  
 در بردن سوره بر او و با او فرموده باشد که تبلیغ نمیکند این سوره را از جانب من مگر  
 خود و یا مردیکه از من باشد غیر از من گفتند نه فرمود آیا میدانید که اصحاب رسول  
 الله را در جهاد ها کاشتند و فرار کردند و من هرگز فرار نکردم گفتند بلی فرمود آیا میدانید  
 که من اول مرد مانم در اسلام گفتند بلی فرمود پس کدام یک از ماها نزدیکتر است بر رسول  
 الله در نسب گفتند تو پس عبد الرحمن کلام امیر المؤمنین را قطع کرد و گفت یا علی  
 مردمان نمیتوانند مگر عثمان را پس از برای خود راهی باز مکن یعنی ترا خواهند <sup>کشت</sup>  
 اگر راضی نشوی بعد از آن عبد الرحمن بر ابوطالبه انصاری که با پنجاه نفر با شمشیرها  
 بر من ایستاده بودند گفت ای ابوطالبه عمر ترا بر چه امر کرده ابوطالبه گفت مرا امر کرده  
 که هر کس با این جماعت مخالفت کند او را بکشیم عبد الرحمن بعلی گفت اکنون شنیدم  
 بیعت کن و الا با مؤمنان مخالف خواهی بود و آنچه عمر امر کرده است انرا در تو جاری  
 خواهیم نمود امیر المؤمنین فرمود شما دانستید که من احق و اولایم بخلاف از عثمان  
 و تسلیم میکنم فضیلت را بکسیکه اهل او نیست و دست دراز کرد و بیعت نمود مؤلف  
 میگوید قباح و شاعت اصحاب شور از این روایت که این ایة المحمید این را  
 مستفیض و صحیح تر میدانند معلوم میشود زیرا که آنها بر همه فرمایشات رسول الله  
 با علم و فهم مخالفت کرده و بر همه احادیث آنحضرت در حق علی رد کردند و حکم عمر را  
 بر حکم رسول الله مقدم کردند و عثمان را بر علی ترجیح دادند و بعد از آن او را اینها  
 کشتند و فرمایش علی را قبول نکردند که همه فرموده های رسول الله بوده و گفته  
 عمر را قبول نمودند که حکم کرده بکشتن مسلمانان بدون تقصیر ایما او تدا با لا ترازان

چه میشود و کفر از این زیادتر چه خواهد شد در حق کسیکه حالا حکم عمر را بر حکم رسول  
 الله مقدم بدارد و اگر رضاعی در مرض موت ندانسته و این حکم کرده پس چرا اصحاب  
 شوری امیر المؤمنین را بکشند از جهت اینکه او چند دلیل واضح بر خلافت خود  
 احق بودن خودش بر آن از فرمایشات رسول الله بیان فرماید و آنها نیز دانسته و  
 فهمیده باشد و اولی بودن او را بخلاف با علم و یقین بدانند آیا این دین اسلام است  
 و این ایمان بوده بر رسول الله و با وجود این ارتداد و کفر میگوید اگر بیعت نکنی با مؤمنان  
 مخالفت خواهی بود آیا ایمان چه بوده و مراد از ایمان چه شده بود در نزد آنها که مخالفت  
 پیغمبر را و کشتن علی را ایمان قرار داده بودند پس این **وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ** و آیه **إِنَّ الدِّينَ**  
**أَرْتَدُّوْا عَلٰی أَدْبَارِهِمْ** و آیه **إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قِيلَ أَنْفَلَيْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ** و آیه **ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا**  
**ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا** و غیر از این از آیات در حق کدام است با این آیات ارتداد کفار را میگوید  
 و یا ارتداد مسلمانان را آیا این آیات ارتداد مسلمانان این زمان را میفرماید یا مسلمانان  
 صحابه را نیز فرموده است و آیا اصحاب شوری که با این مخالفت بر فرمایشات رسول الله  
 مرتد میشوند پس حدیث سابقه در تفسیر آیه **إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قِيلَ أَنْفَلَيْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ** که ذکر شد که اصحاب رسول  
 الله را در قیامت بدوزخ میبرند چه معنی پیدا میکند پس باید مسلمانان برگردانند و کردار  
 آنها خاطر جمع نشوند و همه افعال آنها را خوب و درست ندانند اگر اهل ایمانند و الا  
 مثل عبدالرحمن بن عوف داماد عثمان خواهند شد و عبدالرحمن دین خود را بر عثمان  
 فروخت از جهت اینکه داماد عثمان بود و خیال داشته در ریاست او و بهما را و چنانکه در  
 منابع الصلحاء ذکر کرده ام و نیز فاضل بلادری در کتاب خود از کلبی از پدرش از ابو مخنف با  
 سند اورایت کرده که امیر المؤمنین در وقتیکه عبدالرحمن بعثمان بیعت کرد ایستاده بود  
 بنش عبدالرحمن با او گفت یا علی بیعت کن و الا گردن تو را منزیم و در آن بعد غیر از حدیث  
 با خود شمشیر داشت و گویند علی در آن روز خشمناک بیرون آمد و اصحاب شوری  
 بدنبال او دیدند و با او رسیدند و با او گفتند بیعت کن و الا با تو جهاد میکنیم و چون  
 امیر المؤمنین چنان دید و شنید آمد و بر عثمان بیعت کرد و سید مرتضی در کتاب شافعی  
 بعد از نقل این حدیث بلادری گفته در چنین صورت چه رضا و چه اجماعی و چه  
 اختیاری است بکسی که تهدید بر قتل و جهاد نمایند او را و اگر این حدیث گردن زدن  
 علماء شیعه روایت میگردند علماء اهل سنت از این خدعه مینمودند و بسید یگر چشمک  
 میزدند و میگفتند این حدیث از جمله ادعاهای باطل است که این جعل کرده اند و نام  
 این را حدیث گذاشته اند و خداوند روایت کنندگان اهل سنت را بر نطق آورده و این  
 سخنان را بر دهان ثقات و موثقین ایشان جاری گردانیده است تا معلوم شود مظلوم

بودن امیر المؤمنین و بعد از نقل این کلام سید هاشم بخرافه گفته از این احادیث است  
 که جماعت اهل سنت با طریق و سند صحیح روایت کرده اند بر صحت پیوست که امیر المؤمنین  
 بر عثمان بیعت نکرد و طریق صلح پیچیده مگر بعد از آنکه او را میخواستند بکشند و گفتند  
 اگر بیعت نکنی ترا میکشیم و کسی را که بر قتل تهدید نمایند و برای مکره بداند پس  
 او را در آن کار اختیار نیست و امری که بدون اختیار از کسی صادر شود انکار در آن  
 فعل مختار نمیگویند و آن کار را بر او و بر موافقان او حجت نمینند و آن فعل حجت نمی شود  
 مؤلف میگوید از این حدیث بلا دوی معلوم میشود که شمشیر برداشتن عبدالرحمن از حقه  
 کشتن علی بود زیرا که عثمان و اما مادا و عبدالرحمن میدانستند که علی بر عثمان بیعت نموده  
 کرد از این جهت که عثمان از بنی مینه بوده و آیات چند در مذمت آنها نازل شده پس در بین  
 خودشان قرار گذاشتند که علی را در آنجا بکشند و از برای این عبدالرحمن شمشیر برداشت و این  
 همان مکر است و غدیر و حمله است که در احادیث سابقه رسول الله فرمود که یا علی امت من  
 بر تو مکر و حمله میکنند و از این هشت حدیث که ذکر کردم از علماء اهل سنت واضح شد که  
 در روز شوری امیر المؤمنین از خلفاء شکایت داشته و اظهار مظلوم بودن خود را میکرد  
 و در روز شوری مظلوم شد و اگر بیعت نمیکرد با حکم عمر کشته شده بود و از احادیث علماء  
 ایشان نیز معلوم میشود که چنانکه بیعت امیر المؤمنین عثمان اگر چه بدون اختیار بود  
 و همچنین بیعت او بر ابوبکر نیز اختیاری نبوده و بلکه با قهر و اکراه بود چنانکه اهل تواتر صحیح  
 و ارباب سیر در کتب خودشان روایت کرده اند چنانکه ابن ابی الحدید در شرح کلام امیر  
 المؤمنین *لَمْ يَكُنْ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَظَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ* گفته که ابو جعفر گفته  
 است که چون انصار خلافت طلب کردند و با ایشان نرسید ایشان و یا بعضی از ایشان گفتند  
 که ما بیعت نمیکنیم مگر بعلی و مثل این روایت را علی بن عبد الکریم معروف بابن موصی  
 در تواتر صحیح خود نقل کرده و اما اینکه علی فرمود *لَمْ يَكُنْ لِي مُعِينٌ* تا او گوید پیوسته او این کلام را  
 میفرمود و از آن جمله این کلام را بعد از وفات رسول الله نیز فرموده و نیز میفرمود اگر چه  
 نفر صاحب عزم میافتم تا با خود حدیث و این حدیث را نصر بن مزاحم در کتاب بیعتین و  
 همچنین بسیاری از اهل سیر در کتب خودشان روایت کرده اند و آنچه جمهور و اعیان اهل  
 حدیث گفته اند اینست که علی ششماه از بیعت ابوبکر امتناع کرد و در خانه خود نشست تا  
 آنکه فاطمه از دنیا رفت و بعد از آن بیعت کرد و در صحیح مسلم و بخاری روایت کرده اند که  
 میل مردم مان بجانب علی بود و بعد از آنکه فاطمه رحلت کرد میل مردم مان از علی برگشت و  
 در آن وقت ناچار شد که بر ابوبکر بیعت کرد و مدت بقای فاطمه ششماه بوده و نیز ابن  
 ابی الحدید در شرح گفته که ابوبکر احمد بن عبد العزیز بسند خود از ابوالاسود روایت کرد

که جماعتی

که جماعه از مهاجرین که بیعت ابوبکر بدون مشورت آنها شده بود در غضب شدند  
 و علی و زبیر نیز از قضیه بیعت او خشمناک بودند و هر دو بجان فاطمه رفتند و سلاح جنگ  
 بر خود داشت کردند عمر با جماعه مسلح و مکل شدند که از آنجمله اسید بن حصین و سلمه  
 بن سلامه که هر دو از بنی عبدالمطلب بودند بدرخانه فاطمه آمدند فاطمه فریاد کرد و  
 آنها را بجدآوند سوگند داد و فائده نکرد و عمر و همراهان او هجوم آوردند و شمشیر زدند  
 علی و زبیر گرفتند و بردیوارخانه زدند و شکستند و بعد از آن عمر ایشان را از خانه بیرون  
 آورد و کشان کشان بنزد ابوبکر برده تا آنکه بیعت کردند و بعد از آن ابوبکر بر خاسته و خطبه  
 خواند و اعتذار میکرد و گفت **إِنِّي بَعَثْتُ كَانَتْ فَلَئِنَّ وَقَى اللَّهُ شَرَّهَا وَخَشِيتُ الْفِتْنَةَ**  
 یعنی بیعت من ناگهان و خالیه از مشورت و تدبیر شد و خداوند مردمان را از شران نگاه  
 داشت و من از فتنه و آشوب ترسیدم و سوگند بخداوند که من هیچ روزی بخلاف  
 حویص نشدم و امر بزرگی بگردن من انداختند که مرا تاب آن نبوده و دوست من داشتم  
 از من دلیتر ترکیب بجای من نشیند و پیوسته از مردمان عذر میخواست و مؤذنان  
 او را قبول کردند و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود از ابوبکر جوهری از سلمه بن عبد  
 الرحمن روایت کرده که چون ابوبکر بر منبر خلافت نشست و علی و زبیر و جماعه از بنی هاشم  
 در خانه فاطمه بودند و عمر بنزد ایشان آمد و گفت سوگند بخداوند اگر بیرون نیایید  
 و بر ابوبکر بیعت نکنید خانه را بر شما آتش میزنم زبیر با شمشیر کشید از خانه بیرون آمد  
 و مردی از انصار را داد بر گرفت باز یاد بن لبید و شمشیر زد دست زبیر افتاد و ابوبکر در  
 منبر فریاد زد که شمشیر او را بر سنک بزنید و بشکنید پس از آن بر سنک زدند و شکستند و  
 ابو عمر و بن حماس گوید که دیدم آن سنک را که اثر ضربت شمشیر در آن بود و گفتند این اثر  
 ضربت شمشیر زبیر است پس ابوبکر گفت بگذارید ایشان را که خداوند ایشان را خواهد آورد  
 و گوید بعد از آن آمدند و بیعت کردند و نیز ابن ابی الحدید از ابوبکر جوهری روایت  
 کرده که در روایت دیگر است که سعد و قاسم با ایشان و مقداد با ایشان در خانه فاطمه بودند  
 و ایشان جمع شده بودند که بعلی بیعت نمایند و عمر آمد که آتش در خانه بزند پس زبیر  
 با شمشیر کشید بیرون آمد و حضرت فاطمه نیز از خانه بیرون آمد و میگرفت و فریاد میکرد  
 و مردمان نمی مینمود و نیز او در شرح خود گفته که ابوبکر جوهری بسند خود از شعبی  
 روایت کرده که ابوبکر پرسید که زبیر کجا است گفتند در نزد علی است و شمشیر برداشته پس  
 ابوبکر بعر و خالد گفت بروید علی را بیاورید باز زبیر با بیعت کنند پس عمر داخل خانه شد و  
 علی بر در خانه ایستاد عمر زبیر گفت این شمشیر چیست گفت این را برای بیعت علی ناخود  
 برداشتم پس عمر شمشیر را از دست او کشید و بر سنک زد و شکست و بعد از آن دست زبیر را

گرفت و بمخالد سپرد و جماعت بسیار با نخالد بودند که ابوبکر برآمد او فرستاده بود پس  
 عمر داخل خانه شد و بعلی گفت برابرا بوبکر بیعت کن و او امتناع کرده و عمر دست او را گرفته  
 گفت بر بنیز و او بر فحاست و عمر علی را برداشت و بمخالد سپرد و شائونین هجوم کردند  
 علی را با اسحق میکشیدند و فاطمه چون چنین دید بر در حجره آمد و صدا بلند کرد و گفت  
 ای ابوبکر چه زود برد خانه اهل بیت رسول الله ریختید و هتک حرمت آن را نمودید  
 سوگند بخداوند که با عمر سخن نخواهم گفت تا خداوند ملاقات نماید و چون علی و  
 زبیر بیعت کردند و این فتنه زود نشست ابوبکر آمد و عمر را نزد فاطمه شفاعت کرد و فاطمه  
 از عمر راضی شد و این ابوالحدید بعد از نقل این روایات گفته و صحیح در نزد من اینست که  
 فاطمه از درین حالت کرد و غضبناک بوده بر ابوبکر و عمر و وصیت کرد که آنها را نماز  
 نگذارند و اینها در نزد اصحاب ما معتزله از جمله گناهان صغیر بوده و امر زید شدند  
 و اولی بوده که فاطمه را گرامی دادند و حرمت او را رعایت کنند و ایضا ابن ابی الحدید  
 گفت که من نزد ابوجعفر نقیب اسناد خود این حدیث را میخواندم که هبار از مودینه  
 حواله هودج زینب دختر رسول الله کرد و او ترسید و فرزندش از او سقط شد و بر این  
 سب رسول الله در فتح مکه خون او را هدر کرد و چون این حدیث را خواندم نقیب گفت  
 هرگاه رسول الله خون هبار را هدر کرد بجهت ترسیدن زینب ظاهر است که اگر در  
 حیات میبود مباح میکرد خون کسی را که فاطمه را ترسانید و فرزند او را هلاک کرد ابن  
 ابی الحدید گوید بنقیب گفتم این را از تو روایت کنم که فاطمه را ترسانیدند و فرزند  
 نام او سقط شد بنقیب تقیه کرد و گفت صحیح و بطلان این حدیث را از من روایت مکن  
 که من در این باب توقف دارم مؤلف میگوید این قضیه سقط شدن حسن نام از  
 فاطمه زهراء از کلام ابن ابی الحدید و نقیب ظاهر است زیرا که ابوجعفر نقیب قصه  
 هبار را بیان کرد و هدر کردن خون او را بر هدر کردن خون ترسانیدن فاطمه تشبیه نمود  
 و ابن ابی الحدید نام فرزند فاطمه را نیز ذکر کرد و او را حسن نام قرار داد و خودش گفت  
 که نقیب تقیه کرده و معنای تقیه مخفی نمودن مطلب واقعی است نه اینکه دروغ بودن  
 اصل مطلب است و این قضیه در احادیث علماء امامیه بسیار ذکر گردید و از اهل بیت  
 رسول الله روایت کرده اند و نیز ابن ابی الحدید از ابوبکر احمد بن عبد العزیز روایت  
 نموده که ابوبکر گفت ای کاش هتک حرمت خانه فاطمه نمی کردم هر چند بیکه تا من حجاره  
 مینمودند آنکسینکه در آن خانه بودند و نیز در شرح خود از ابوبکر جوهری از عمر بن  
 از رجال و روایت کرده که عمر با جماعتی بسیار از انصار و از مهاجرین بمخانه فاطمه زهراء  
 آمدند سوگند بخداوند باین بیعت ابوبکر حاضر شوید و الا این خانه را بشنما

میسوزانم پس زبیر با شمشیر کشیده بیرون آمد و زیاد بن لبید با مردی دیگر او را در  
 بغل گرفتند و شمشیر از دست او افتاد و آنرا بر سینه زدند شکستند و بعد از آن ایشان را  
 بیرون آوردند بحالتیکه لبنا سهای ایشان بالا رفته بود و گریبان ایشان را گرفته  
 بودند و ایشان را میکشیدند با کشیدن سخت تا بر ابو بکر بیعت کردند و نیز او در  
 شرح از ابو بکر جوهری از شعبی روایت کرده که ابو بکر از عمر پرسید که خالد بن ولید کجا  
 است عمر گفت حاضر است گفته بروید و علی زبیر را بزور من بیاورید پس هر دو آمدند  
 و عمر داخل خانه شد و خالد بر در ایستاد عمر زبیر گفت این شمشیر چیست گفت از امهت  
 تا با علی بیعت کنم و در خانه فاطمه مردمان بسیار بودند از جمله مقداد و همه بنو هاشم  
 عمر شمشیر زبیر را گرفته بر سینه زد و شکست و دست او را گرفت از جای برداشت و بیرون  
 آورد بخالد سپرد گفت او را نگاه دار و خالد در بیرون خانه بود و با او جماعتی بسیار بودند  
 که ابو بکر بر آمد داد او فرستاده بود پس عمر داخل خانه شد و بعلی گفت برخیز و بیعت کن  
 علی امتناع کرد عمر او را گرفته و گفت برخیز علی بر نیامست و عمر او را گرفته بدست خالد  
 سپرد و بعد از آن خود عمر کشتان ایشان را میبرد و مردمان جمع شده بودند و نظر  
 میکردند و کوچها هم مدینه از مردمان پر شده بود و فاطمه کردار عمر را مشاهده میکرد  
 بانگ و خروش برداشته و زنان بنو هاشم و دیگران جمع شدند فاطمه بدر حجره آمد  
 و ابو بکر را ندا کرد و گفت چه زود است دست غارت شما بر اهل بیت رسول الله که  
 در او کردید و بخت او ند سوختند که با عمر سخن نخواهم گفت تا بملاوت ملاقات نمایم و چون  
 علی و زبیر بیعت کردند و این فتنه ها خاموش شد ابو بکر بمحمد مت فاطمه رفت و عمر را  
 شفاعت کرد و فاطمه از تقصیر عمر در گذشت مؤلف میگوید در این روایات که ابو بکر  
 شفاعت کرد که از عمر گذشت نماید در حالتیکه فاطمه سوختن یاد کرده بود که با عمر  
 سخن نگویید تا بملاوت ملاقات نماید همان قضیه سقط شدن فرزند فاطمه بوده و  
 گذشت کردن فاطمه در این روایت با روایت صحیح بخاری صحت است زیرا که در آن روایت  
 کرده که فاطمه در حال غضب از دنیا رحلت کرد از ابو بکر و از عمر و بر نماز خود آنها را اذن  
 نداد و وصیت کرد که او را در شب دفن نمایند و بحسب ابن ابی الحدید در کلام  
 سابق خود گفت که صحیح در نزد من آنست که فاطمه از دنیا رفت و غضبناک بوده بر ابو بکر  
 و عمر وصیت کرد که آنها را و نماز نگذارند و این کلام او نیز واضح است در عدم عفو  
 فاطمه از آنها و این غضبناک بودن او از آنها همان قضیه سقط او است و نیز ابن ابی الحدید  
 از ابو بکر جوهری از لبث بن سعد روایت کرده که علی از بیعت ابو بکر ایستادگی کرد و  
 او را با سختی از خانه اش بیرون آوردند و گریبان او را گرفتند و کشتان میبردند

در بیان امیرالمؤمنین بر بیعت ابوبکر

۳۳

و علی میگفت ای گروه مسلمانان چرا گردن میزنید مردی از مسلمانان که از راه خلاف  
 باز نمانده است و بلکه از جهت امری که در پیش داشته باز مانده و نیز ابن ابی الحدید  
 شرح خود کاغذ امیرالمؤمنین را در جواب معویه روایت کرده تا آنکه امیرالمؤمنین نوشت  
 در جواب او که نوشته بودی که مرا بر بیعت ابابکر میکشیدند مانند شتر منی او کرده تا بیعت  
 کردم و سوگند بخداوند که تو خواستی مرا با این سخن مذمت کنی و حال اینکه این روایتی است  
 مرا رسوا نمائد خود رسوا شدی هیچ عیب و غاری نیست بر مسلمانان که مظلوم شود ما در  
 در دین خود شک نداشته باشد و بر یقین او ریبی راه نیافته باشد و این جهت و دلیل  
 است که روی آن بسوی غیر تو است و لکن بیان نمودم از آن مقدار بر آنکه ذکر آن را مقدور بود  
 تا آن حدیث و نیز ابن ابی الحدید گفته که مسعودی در تاریخ خود روایت کرده که عروه بن  
 زبیر از خطاب برادر خود عبدالله بن عدز میخواست در حضور بنی هاشم در جمع کردن هیزم در  
 شبیه برای سوزانیدن بنی هاشم و میگفت که این را نکرد مگر برای اینکه کلمه حق منتشر و  
 پراکنده نشود و مسلمانان اختلاف نکنند و همه مطیع شوند چنانکه عمر بن خطاب بر بنی هاشم  
 کرد در آن وقتیکه از بیعت ابوبکر ایشادگی کردند و او هیزم حاضر کرد که خانه فاطمه را برایشان  
 بسوزاند و نیز او در شرح خود گفته که جعفر بن محمد و دیگران روایت کرده اند که عمر فاطمه را  
 با تازیانه زد و شمشیر بر زبیر حواله کرد و قصد خانه فاطمه نمود و علی زبیر و مقداد و جاعل  
 که از بیعت ابوبکر مانده بودند و همه در خانه فاطمه بودند و فاطمه گفت که احدی بعد از  
 رسول الله از تو محبوبتر نیست در نزد ما و سوگند بخداوند که اگر این جماعت در خانه تو  
 اجتماع کنند هر سینه خانه را بر آنها خواهم سوخت و این جماعت از آن خانه پراکنده شدند  
 مؤلف میگوید در قضیه بیعت ابوبکر و وارد بسیار است و اختلاف زیاد نیز در بین  
 روایت کنندگان شده و جهت اختلاف اینست که هر کدام از او یا آن یک چیزی از  
 این قضیه برداشته اند و نقل کرده اند یک اول قضیه را یکی خوان را و دیگری  
 وسط آن را و بعضی از آنها عیوب آنرا نقل نکرده که مبدا طبعی و عیبی بر ابوبکر و یا بعد وارد  
 شود و قیاس آنرا نقل ننموده اند و لکن با وجود اینها واضح میشود که آنها امیرالمؤمنین را با حق  
 و اگر چه و کسان کسان در بدترین حالت و سختی بردند و از او بیعت گرفتند و اگر او بیعت  
 نیکو کرد او را میکشیدند چنانکه در شوری در صدد قتل او بودند و در هر دو محل بیعت او  
 بر آنها اختیاری نبوده و بلکه اضطراری و قهری و اگر می شد او را در هر دو مظلوم  
 کردند و حق او را غصب نمودند و اصل مطلب را بدون زیاد تر سلیم بن قیس هلالی در کتاب  
 خودش روایت کرده و کتاب روایت او در بین علماء اهل سنت و امامیه معروف است  
 و بر ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حوینی در کتاب و ایند از او روایت کرده و او در زمان امیرالمؤمنین

بود



بوده و اکثر صحابه را دیده بود در کتاب خود آورده که اشعث بن قیس بخندن امیرالمؤمنین  
 عرض کرد که چه میشد اگر قمار میکردی با مردمان آن طوریکه عثمان رفتار میکرد علی  
 فرمود چه میگوئی آیا من بکتم آنچه او کرده و پناه ببرم بخند و ناز آنچه تو میگوئی بخند  
 سو کند آنچه عثمان کرد وارد نمود او را بر آن کسیکه او را دین نبود پس من چگونه کردار او را  
 پیش ببرم و حال آنکه من بر بینه ام از خداوند و حجت خداوند دودست من است و حق  
 با من است سو کند بخند و ناز اگر مردی تمکین ده ماه از خود دشمن را که گوشت او را بخورد  
 و پوست بدن او را پاره پاره نماید و استخوانهای بدن او را درهم شکند و خون او را بریزد  
 و حال آنکه قادر باشد بر منع آن دشمن با قدر بزرگ خودش انکس ضعیف العقل ضعیف  
 القلب است و ای اشعث تو چنین مستی و من آن طور نبوده ام و اگر شمشیری بمن دهند  
 و مرا متمکن سازند از اعمال آن هراسی برانم کله سر و دست و بازوی آنها را خداوند  
 میکند بعد از آن آنچه بخواهد و ای بر تو ای اشعث بدوستیکه مؤمن میبرد بر هر نوع  
 مردی غیر از اینکه خود را بدست خود نمیکشد پس کسیکه قادر باشد بر حفظ جان خود  
 و با وجود این از دشمن بغافل کند و او را بجزد گذارد انکس قاتل خودش خواهد شد  
 ای اشعث بدوستیکه این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد یک فرقه از آنها  
 در بخت و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ است و بدترین و مبغوضترین آنها در  
 نزد خداوند گاه و ساله پرستان این امت است که میگویند قال نیست دروغ  
 گفته اند و هراسی خداوند امر کرده بقتال اهل نبی در کتاب خود و در شریعت رسول  
 خود شد بعد از رسول و جواب چند اشعث از فرمایشات امیرالمؤمنین بفکر فرورفت  
 و عرض کرد یا امیرالمؤمنین چه مانع شد ترا در دوستیکه مردمان با ابوبکر بیعت کردند  
 و بعد از او بمر و عثمان بیعت نمودند از اینکه قال و جهاد یکنی و شمشیر بزنی و تواز  
 آن وقتیکه قدم بعراق گذاشته هیچ خطبه برآی ما ننخواند مگر آنکه گفتی سو کند  
 بخند و ناز من اولاً و حق بودم بر مردمان از سائرین و میفرمائی از روزیکه رسول الله  
 زحمت کرده همیشه مظلوم بوده ام پس چه مانع شد ترا از اینکه تو ظلم کنی بندگان  
 خود را با شمشیر نزدی امیرالمؤمنین فرمود سخن خود را گفتی اکنون جواب بشنونه  
 مرا ترسو مانع شد و نه مرگ را میکروه میداشتم که ملاقات خداوند است و نه  
 اینکه نمیداشتم آنچه در دیدم خداوند است بهتر است از برای من از دنیا و از آنچه در  
 دنیا است و لکن مانع من از شمشیر برداشتن امر کردن رسول الله و وصیت آنحضرت  
 بوده و خریدار آنحضرت بمن با آنچه امت از بعد از او میکنند پس بیلم من فرزنده نشد  
 آنچه کردند و همانیکه کردار آنها را مشاهده کردم و یقین من زیاد نشد از یقینی که بد

سابق داشتم و بلکه یقین من بفرموده رسول الله بیشتر است از آنچه خودم معاینه کنم  
 و من برسوال الله عرض کردم که چون چنین شد من چه امر میکنی فرمود اگر معینی یافتی  
 با انها جهاد بکن و اگر نیافتی دست باز دار و دست را حفظ نما و بر هلاکت مینداز تا آن  
 زمان که بر آقائه کتاب خداوند ترا عانت کنند پس ای ای شود و نیز مرا خبر داد که امّت  
 من ترا خوار مینمایند و بدیگران تابع میشوند و مرا خبر داد که من از آنحضرت بمنزله  
 هرونم از موسی و اینکه امّت او بر میگردد پس او با آنکس که بمنزله هرون است بمنزله  
 گا و ساله پرستان میشوند و موسی گنث هرون که آن برادریچه مانع شد ترا از مانع  
 که دید که آنها گمراه شدند بر من تابع شوند و کشتن آنها ایای بر من عصیان کرد  
 هرون عرض کرد ای پسر مادرم این قوم مرا ضعیف کردند و خوار نمودند و بمن امانت  
 نکرده و نزدیک بود مرا بر قتل برسانند در سحر و قتیکه هرون را خلیفه خود قرار داد  
 او را امر کرد که چون امّت او بعد از او گمراه شود اگر بعضی یابد با انها جهاد کند و اگر  
 معینی نیابد دست از انها باز دارد و خود را بر هلاکت نیندازد و امّت را پراکنده  
 نکند و من میته هم از اینکه بر آدم رسول الله بن فرماید تفرقه انداختی در میان  
 امّت من با جهاد کردن بدون معین و وصیّت مرا نگاه نداشته و من بتو وصیّت  
 کرده بودم که اگر معینی نیاید دست نگاه دار خود و اهل بیت خود و تابعان خود را  
 بکشتن مده و چون رسول الله رحلت کرد و مردمان بر او بکریست کردند و من غسل  
 و دفن آنحضرت مشغول بودم و بعد از آن بیخ کردن قرآن مشغول شدم و سوگند یاد  
 کردم که در ابد و ش نیفکنم مگر از برای نماز تا وقتیکه قرآن را جمع کنم و چنین بود تا  
 وقتیکه انرا جمع کردم و بعد از آن فاطمه را از مردم برداشتم و دست حسن و حسین را  
 بدست گرفتم و احدی از اهل بدر و اهل سابقه و مطحوران و انصار نماند مگر اینکه  
 بدو خانه او رفتم و خداوند را در حقوق خودم بیاد او آوردم و آنها را بیاری خودم  
 خودم خواندم بغیر از چهار نفر احدی از اجاب نکرد زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد  
 و باقی نماند و نبود با من از اهل بیت من احدی که مده قوت من و مایه دلیری و  
 شجاعت من باشد و حمزه در احد شهید شد و جعفر در موه بر جنت پرواز کرد  
 باقی ماند بودم من در میان دو نفر حلف ترسوک حیرت زایل عباس و عقیل که تازه  
 مسلمان شده بودند و مرا گمراه نمودند و مده کردند بر بیعت ابوبکر چنانکه هرون  
 بر او در خود گفت که پسر مادرم این قوم مرا ضعیف کردند و نزدیک بود که مرا بکشند  
 پس از برای من است تابع بودن بر هرون و مراست بر وصیّت رسول الله حجت ثابت  
 و دست کف عثمان نیز چنین استغاثه کرد بجز سلمان و انهارا بیار خود خواند و

برای

برای خود نیافت پس دست باز کشید تا آنکه او را بظلم بر قتل رساندند امیرالمؤمنین  
 فرمود وای بر قوای شعث زمانیکه قوم مرا تهدید میکردند و مرا ضعیف و ناتوان  
 نمودند و نزدیک شد مرا بکشند اگر بر من میگفتند البته ترا میکشیم استغاثه  
 میکردم و پناه با آنها میبردم که مرا نکشند و هر چند غیر از خود کسی را نیافتم و آنها بمن گفتند  
 اگر بیعت کنی دست از تو برداریم و ترا گرامی داریم و مقرب گردانیم و با تو پیوندیم و اگر بیعت  
 نکنی ترا میکشیم و من معینی نیافتم و ناچار باو بیعت کردم و بیعت من در این حال ناچاره  
 نه با طایفه بر آنها حق گردونه حق را برای آنها واجب گردانید پس عثمان وقتیکه مردمان  
 باو گفتند خلافت را از خود خلع بکن و دست از خلافت بردار اگر قبول میکرد و خود را  
 خلع مینمود او را تمیکشند بلکه گفت من خود را خلع نمیکم و مردمان گفتند پس ما  
 نیز ترا میکشیم پس دست از ایشان باز داشت و بر ایشان پناه نبرد و ایشان را بخود راه داد  
 تا او واگشتند و سوگند یاد میکنم اگر خود را خلع میکرد از برای او بهتر بود زیرا که  
 خلافت را بدون حق صاحب شده بود و او را نصیبی در آن نبوده و مدعی امری شده که  
 لایق آن نبود و طلب مقامی کرد که حق در آن نداشت و نیز سلیم بن قیس از سلمان روایت  
 کرده که امیرالمؤمنین بعد از بیعت مردمان با بوبکر شب فاطمه را برالاع سوار کرد و دست  
 حسن و حسین را گرفت و احدی از اهل بدر از مهاجران و انصار را نگذاشت مگر اینکه  
 بدر خانه آنها رفته و حقوق خود را در اسلام یاد کرده و مردمان بیاری خود دعوت  
 کرده و بغیر از چهل و چهار نفر او را اجابت نکرد فرمود فردا سر خودتان را تراشیده و اسلحه  
 جنگ با خودتان بردارید و برای بیعت من بیایید و بر موت بیعت بکنید و چون صبح  
 شد بغیر از چهار نفر بنزد او نیامدند من و ابوذر و مقداد و زبیر بن عوام و چون شب  
 شد بازان بزدگوار بنزد آنها آمد و آنها را دعوت کرد گفتند فردا بنزد تو آییم و چون  
 فردا شد نیامدند و چون بیوفای آنها را مشاهده نمود در خانه خود نشست و مجمع کردن  
 قرآن مشغول شد و از خانه بیرون نیامد تا آن را جمع کرد پس بوبکر بنزد او فرستاد که  
 بیا و بر من بیعت کن امیرالمؤمنین فرمود من مجمع کردن قرآن مشغول هستم و عهد کرده  
 ام که در بادوش خودم نیفکنم مگر از برای نماز تا آنرا جمع کنم پس چند روز صبر کردند و  
 علی ترا جمع کرد و در میان جامه پیچیده سرش را مهر کرده و بمسجد آورده در وقتیکه  
 همه مهاجران و انصار با بوبکر در مسجد رسول الله جمع بودند پس با او از بلند ندا  
 داده که ای مردمان چون رسول الله رحلت کرد من مشغول غسل و دفن او بودم و بعد  
 از آن مجمع کردن قرآن مشغول شدم تا اینکه آنرا جمع کردم و هیچ امه از آن نمانده  
 مگر اینکه رسول الله آنرا بر من خواند و ما و بلیس را بمن فرموده تا در قیامت تگوئید

که من شما را بیاری خودم بخوانم و حق خودم را بیاد شما نیاردم و شما را بجا هیچ  
 او اول تا آخر آن دعوت کردم عمر گفت آنچه از قرآن داریم ما را بیست و ما احتیاج  
 بقرآن تو نداریم علی فرمود دیگر این قرآن را نخوانید دید تا مهتد صاحب الزمان از  
 فرزند آن من این را ظاهر گرداند و بجهان خود مراجعت نمود پس عمر با ابوبکر گفت علی را  
 بطلب تا با تو بیعت کند و تا او بیعت نکند ما را در این امر استقراری نیست و ابوبکر نیز  
 فرستاد که اجابت بکن خلیفه رسول الله را امیر المؤمنین فرمود چه زود دروغ بر رسول الله  
 بستید و ابوبکر و انهاییکه در نزد او بودند همه میدانند که خداوند و رسول او بغیر از من کسی را  
 خلیفه قرار نداده ابوبکر دوباره فرستاد که امیر المؤمنین ابوبکر را اجابت بکن علی از روی  
 تعجب فرمود سبحان الله ببری نرفته است تا فراموش شود و ابوبکر خود میدانند که این  
 نام از برای غیر من صلاحیت ندارد و او هفتم آنجماعت بوده که رسول الله آنها را امر کرد  
 که بلفظ امیر المؤمنین بر من سلام کنند پس او در فقیس عمر از میان آنها از آنحضرت سؤال  
 کردند که خداوند این را امر کرده است یا نه رسول الله فرمود بلی این را خداوند امر کرده و  
 تا امر او و رسول او است و علی امیر المؤمنین و سید ملین و صاحب علم دست پافندان  
 است خداوند او را در قیامت بر صراط نشانند تا دوستان خود را بجوی جنت و دشمنان  
 خود را بدوزخ فرستد و چون این خبر را با ابوبکر و عمر رسانیدند آن روز ساکت شدند و  
 چون شب شد باز علی فاطمه و حسن و حسین را برداشته بجانانه یک بیک صحابه دفته و از آنها یار  
 طلبید بجز از چهار نفر کسی اجابت نکرده و گفتند ما سرهای خودمان تراشیده ایم و جانی  
 خود ما دیار تو نهاده ایم و زبیر در آن وقت زیاده از همه کرباری علی را بر میان بسته بود  
 و چون امیر المؤمنین مردمان را بر آنحال دید و مشاهده کرد که آنها بنزد ابوبکر جمع شده  
 و بر او تعظیم میکنند رفت و در خانه خود نشست باز عمر با ابوبکر گفت پوا نمیفرستی تا علی و  
 این چند نفر را بر بیعت تو بیاورند و همه بر تو بیعت کردند مگر او و این چند نفر و ابوبکر از عمر  
 مهربان بود و عمر از ابوبکر داننا تر و ظالمتر بوده ابوبکر گفت کدام کسی برای آوردن علی بفرستم  
 عمر گفت فغان را میفرستیم که مرد غلیظ و بیخیا است و یکی از طلقاته بنی عدی بن کعب است  
 پس او را با جمعی از جوانان فرستادند و رفتند و در خصم خواستند فاطمه زهرا را ایشان کند  
 داد که بدون و خصم بجهان من داخل نشوید پس فغان برگشت و ماجرای بیگانه و عمر در  
 غضب شد و گفت ما را بگفته زنان چه کار است پس مردمانی که بد و دا بودند امر کرده  
 تا هیزم برداشتند و خودش نیز رفتند و هیزم برداشته و آنها را برد خانه علی گذاشتند  
 و علی و فاطمه و حسن و حسین در خانه بودند و عمر فریاد زده که امیر المؤمنین و فاطمه و اولاد  
 ایشان شنیده اند و گفت یا علی میا و بر خلیفه رسول الله بیعت بکن و اگر نه اقر بجهان تو

حی افکنم و خانه ترا میوزانم پس قفند بنزد ابوبکر رفت از خوف اینکه با او اعلان  
 کشید بیرون بیاید و او را بکشد و ابوبکر گفت ای قفند برگرد اگر علی بیرون آمد او را  
 بیاورد و اگر امتناع کرد خانه را با هر که در آن خانه است بسوزان و قفند برگشت و داخل  
 خانه شدند او و اصحاب او بدون رخصت و علی خواست که شمشیر بردارد جمعی کثیر  
 از اعرابان قفند پیشدستی کردند و شمشیر را از او گرفتند و بر علی هجوم آوردند و بندگی  
 بگردن او انداخته و فاطمه بردار آمد تا مانع شود و نگذاشتند او را ببرند قفند با تازیانه آن  
 مظلومه بزد و آن مظلومه با ضربت آن تازیانه ها وفات کرد و در وقت وفات گریه ها  
 بر زک از ضربت قفند در بازوی آن معصومه مظلومه بوده و بعد از آن علی را نشان  
 کشان بردند بنزد ابوبکر و عمر با شمشیر برهنه بر بالای سر علی ایستاده بود و خالد بن ولید  
 و ابوعبیده و سالم مولای ابوحنیفه و معاذ بن جبل و مغیره بن شعبه و اسید بن حصین  
 و بشر بن سعد و سایر مردمان از امثال آنها مکل و مسلح بدو علی ایستاده بودند و سلیم  
 بن قیس گفته که من بسلیمان گفتم آیا این جماعت بدون رخصت داخل خانه فاطمه خست  
 رسول الله شدند سلمان گفت بلی بچند آوند سوگند که آن مظلومه مقنعه نیز در سس  
 نداشت و استغاثه میکرد یا ایتاه یا رسول الله دیروز از میان ما رفتی و امروز ابوبکر  
 و عمر بر اهل بیت تو چنین ظلم میکنند و من دیدم که ابوبکر و آنها نیکه در نزد او بودند  
 گریه کردند مگر عمر و خالد و مغیره و عمر میگفت ما را با تازیانه و زاری آنها کاری نیست  
 و چون علی را بنزد ابوبکر آوردند فرمود سوگند بچند آوند که اگر شمشیر من بدست منیا<sup>مد</sup>  
 شما بر من دست نمی یاقید و من خودم را ملامت نمیکم در اینکه با شما جهاد نکردم زیرا  
 آن چهل نفر که با من کرده بودند اگر بیعت را نمی شکستند جمعیت شما را برآکنده میکرد  
 و لکن خداوند لعنت کند قومی را که بر من بیعت کردند و بیعت مرا شکستند و چون  
 قفند فاطمه را با ضربت تازیانه مجروح نمود هنگامیکه از بردن علی او را مانع شد عمر بن  
 او کسی فرستاد که اگر فاطمه ترا مانع شود از او پروا مکن و او را برن و از علی دورش بکن و چون  
 علی را کشان کشان بدو خانه رسانیدند فاطمه بود در خانه آمد قفند در را با شمشیر گشوده  
 و بر پهلوی فاطمه بزد و یک دنده از دنده های پهلوش شکست و حلی که آن مظلومه در کم  
 داشت سقط شد و بعد از آن همیشه بیمار و بستری بوده تا وفات کرد مؤلف میگوید و  
 ابن ابی الحدید و استاد او ابو جعفر نقیب از این روایت سلیم بن قیس که از سلمان روایت کرد  
 دانسته بودند که آن مظلومه جل خود را سقط کرد و بعد از آن نهن از اطهار آن نقیته کردند  
 چنانکه در سابق ذکر شد و بالجمله سلمان گفت چون علی را بنزد ابوبکر بردند عمر او گفت  
 بر ابوبکر بیعت کن علی فرمود اگر بیعت نکنم چه خواهید کرد گفتند ترا با مذلت و خواری

خواهیم کشت علی فرمود اگر مرا بکشید بنده خالص خداوند و برادر رسول الله ﷺ باشید  
 اند ابو بکر گفت اینکه من گویم بنده خداوند این را تسلیم دارم و اما اینکه برادر رسول  
 الله بودی پس این را قبول نمیکنم علی فرمود آیا انکار میکنید که آنحضرت مرا با خودش  
 برادر قرار داد ابو بکر گفت بلی و علی تا سه مرتبه تکرار نمود و در بعضی جاها بگرد و فرمود ای گروه  
 مسلمانان و ای مهاجران و انصار شما را بخداوند سوگند میدهم آیا شنیده اید که  
 رسول الله درغدیر خم در حق من چه فرمود و در وقت رفتن بر تیغ چه فرمود ایشان را  
 و آنچه رسول الله آشکارا در حق او فرموده بود همه را یادآوری آنها کرد هر کسی گفتند که  
 ما این کلمات را از رسول الله در حق تو شنیدیم و چون ابو بکر چنین دید پرسید که مرد ما  
 او را یاری نمایند و او را از بیعت مانع شوند پیش دستی کرده و گفت یا ابا الحسن آنچه  
 گفتمی همه حق است و ما بگوش خود مان همه را از رسول الله شنیدیم و در خاطر داریم  
 و لکن من از رسول الله شنیده ام که بعد از این فرمایشات فرمود که خداوند ما اهل  
 بیت را برگزید و اخوت را بر دنیا برای ما اختیار کرد و نبوت و خلافت را در ما جمع  
 نموده و قرار نداده علی فرمود آیا از صحابه غیر از تو کسی هست که با تو گواهی دهد عمر گفت  
 بدون پرسیدن او و بلی خلیفه رسول الله راست گفت و من نیز آنحضرت شنیدم آنچه  
 که ابو بکر گفت پس ابو عبیده و سالم مولای حدیقه و معاذ بن جبل نیز شهادت دروغ  
 دادند و گفتند ما نیز از رسول الله این را شنیدیم پس امیرالمؤمنین با آنها فرمود شما  
 پنج نفر وفا نمودید بر صحیفه که در میان خانه کعبه نوشیدید که اگر محمد بمیرد و یا کشته  
 شود نگذارید که خلافت او بر اهل بیت او برسد ابو بکر گفت تو از کجا این را میگوئی اگر  
 راست باشد کدام یکی از ما ترا بر این واقعه خبر داد علی فرمود یا زبیر و یا سلمان و ای  
 معاذ و ای ابوذر شما سوال میکنم بحق خداوند و بجز امت اسلام آیا از رسول الله  
 شنیدید که از این صحیفه خبر داد و این را فرمود و این پنج نفر با نام برد و فرمود که چنین  
 نامه نوشته اند و پیمان با یکدیگر بسته اند و عهد کرده اند که اگر من کشته شوم  
 و یا بمیرم بیکدیگر مدد کنند و این امر را از تو بگردانند و من عرض کردم یا رسول الله  
 پدر و مادرم بغضی تو بود چون چنین کنند مرا بچه امر میفرمائید فرمود اگر یار و معنی  
 یار با آنها جهاد بکن و اگر نیازی خود را حفظ بکن و از هلاکت برهان و بر آنها بیعت کن  
 پس فرمود بخداوند سوگند که اگر چهل نفر که بر من بیعت کرده بودند وفا می نمودند  
 هر این در راه خداوند با شما جهاد میکردم و سوگند بخداوند که این خلافت که از  
 من غصب گردید بر احد از اولاد شما نخواهد رسید تا روز قیامت پس علی قبل از  
 بیعت نماید در خالیتی که ریحان بگردن او بود با او ایستادند و داد و دگر با آن امام

اِنَّ الْوَمَّ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُوْنِي یعنی یا رسول الله سر از قبر برداری بر ما دردا  
 که جدت بزرگ باشد بد رستیکه این قوم مرا خوار و ضعیف کردند و نزدیک شد مرا بکشند  
 و آن وقت ابو بکر دست دراز کرد و امیر المؤمنین بر او بیعت کرد و بعد از آن زبیر با بیعت  
 خواندند و زبیر امتناع کرد پس عمر و خالد و مغیره و جماعه دیگر از جا برخاستند و شمیر  
 از دست او گرفتند و بزمین زده شکستند زبیر بجرگفت ای پسر صهاک سوگند بخداوند  
 اگر شمیر من در دست من بود هر آینه ترا این جرات نبوده بر من و او را کشتند تا با بیعت  
 بیعت کرد سلمان گفت پس مرا گرفتند و گردن مرا چندان فشار دادند تا سلعه در آن بهم رسید  
 و خون در رگها مثل گره بسته شد پس دست مرا گرفتند و من مجبوراً بیعت کردم و بعد از  
 آن ابودر و مقداد با بیعت کردند و امیر المؤمنین و ما چهار نفر با اکراه و ناچار بیعت  
 نمودیم و سختی زبیر از ما زیاد تر بود و بعد از بیعت بجرگفت ای پسر صهاک اگر این ستمکاران  
 نبودند که ترا اعانت کردند تو نمیتوانستی بر من جبر کنی و وقتیکه شمیر در دست من باشد  
 زیرا که من چپن و نامردی ترا خوب میدانم و لکن چند ستمکار ترا اعانت میکنند پس بیعت  
 من و تو بقوت آنها بر من حمله میکنی و عمر در غضب شد و گفت تو صهاک را نام میبری  
 زبیر گفت صهاک کیست که من نام او را بر من کنیزی بود از جدت عبدالمطلب نابکار و  
 زناکار بود و جد تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطاب از آن بهم رسید و چون عبدالمطلب  
 چنین دید صهاک را با و داد و پدر تو غلام جد ما است و ابو بکر در میان ایشان اصلاح  
 کرد و دست از یکدیگر برداشتند سلیم بن قیس گفته که من سلمان گفتم که تو با اینحال بیعت  
 کردی و چیزی نگفتی سلمان گفت بعد از بیعت گفتم هلاک شدید و تا قیامت از رحمت  
 خداوند دور شدید آیا میدانید که بخودتان چه کردید طریقۀ کفار را بر طریقۀ خودتان  
 اختیار کردید و اختلاف و افتراق در میان این امت انداختید و دست از شریعت پیغمبر  
 برداشتید تا اینکه خلافت را از معدن آن بیرون کردید عمر گفت اکنون که تو و امام تو  
 بیعت نمودید دیگر هر چه خواهید بگوئید من گفتم از رسول الله شنیدم که فرمود بر تو و  
 بر رفیق تو ابو بکر مثل گناهان جمیع امت است تا قیامت و مثل عذاب همه آنهاست عمر  
 گفت هر چه میخواهی بگو امام تو بیعت کرد و دیده ات روشن نشد تا اینکه خلافت باورسد  
 من گفتم شهادت میدهم که در بعضی از کتابهای خداوند خوانده ام که یک دور در ده ماه  
 دوزخ بنام تو وصفت تو است عمر گفت آنچه خواهی بگو که خداوند دور گردانید بلافایده  
 از اهل بیته که شما ایشان را خداپاان خود میدانید من گفتم شهادت میدهم که این  
 رسول الله شنیدم که فرموده در تفسیر این آیه قیومٌ لا یُعذِّبُ عَذَابًا لِّوَلَدٍ اَوْ  
 وَثَاقَهٗ اَحَدٌ که این عذاب و این بندگی و زنجیر در باره تو است ای عمر و عذاب تو را از

همه کفار شدند تراست عمر گفت سناک شوای پس زن کنی دیده خداوند او از تو بگیرد پس  
امیرالمومنین فرمود سناک باش یا سلمان و بخداوند سو کند اگر او مرا بر سکوت و غیره  
هرینه میگفتم هر چه را که در باره او نازل شده و حدیثی که در مذمت او از رسول الله  
شنیده بودم و چون عمر سکوت مرادید از تهدید گفت تو علی را مطیع شو و چون ابوزر  
مقداد بیعت کردند چیزی نگفتند ای سلمان چرا سناک مینویسی چنانکه در فوق بیعت  
کردند و چیزی اظهار نکردند و نه حجت توفیق بر این اهل بیت و نه تعظیم تو بر ایشان  
زیاده از این دو نفر است پس ابوزر بسمن در آمد و گفت ای عمر ایما را سرزنش میکنی بر حجت  
اله محمد و بر تعظیم ایشان خداوند لعنت کند و لعنت کرده کوچک که ایشان دشمن دارد و بر  
ایشان افترا کند و حق ایشان را با ظلم از ایشان بگیرد و مردمان را بر ایشان ستم کند  
و این امت را باز بکفر اصلی برگرداند عمر گفت امین خداوند لعنت کند هر که را که بر ایشان  
ظلم کرده و حق ایشان را غصب نموده و بخداوند سو کند که ایشان در خلافت حقی نیست و ایشان  
و سایر مردمان در این امر ما و ایند ابوزر گفت پس چرا بنا انصار بر حق ایشان محاصمت کردی پس  
علی بر خطاب کرده و فرمود ای **پسر خاله ما** در خلافت حقی نیست و خلافت مخصوص  
تو و ابوبکر است و پس زن مکس خوردند است عمر گفت خالا که بیعت کردی کس از  
این مضان بر او و عموم مردمان بخلاف ابوبکر را رضه شدند و بر تو و رضه دادند مرا چه  
گناه است علی فرمود و لکن خداوند و رسول الله را رضه نمیشوند مگر بر من بر نبوت باد  
تو و بر فروع تو و با ایمان شما و بر کثایت شما و در این امر است میکنند عذاب و غضب  
خداوند و خواری او و دای بر تو ای پسر خطاب نمیدان که چه کرده و چه نوع عذاب بر  
تو است و رضی خود انامه ساخته ابوبکر گفت ای عمر خالا که او بیعت کرد و ما از شدت  
خفتن او آیم شدیم بگذارتا هر چه خواهد بگوید امیرالمومنین فرمود بغیر از یک سخن نمیگویم  
خداوند را بیایا شما میآورد ای چهار نفر سلمان و زبیر و ابوزر و مقداد آیا از رسول الله  
شهادت دیدید که فرمود در جهنم تا بوی است از اقصی که دو زنده نفر در آن تا بوی است  
همه از آن سابقه و شتر نفر از این امت و آن تا بوی است در جاهلی است در قعر و پایین و اسفل  
جهنم و بر آن چاه سنگی است و چون خداوند خواهد که جهنم مشتعل و شعله و دگر  
است فرماید تا آن سنگ را از بالای چاه بردارند و تمام دوزخ از شدت خواری آن چاه  
شعلیل میگردد پس علی فرمود من در حضور شما از رسول الله **والا** کردم که آنها آکنند  
فرمود اما از آن سابقه پس آدم که برادر خود را کشت و فرعون و تمرد و یونان را بر سر  
که یکی بیهود را گمراه کرد و دیگری نصاری را که کتاب ایشان را تحریف و تبدیل کردند و  
... انها را تغییر دادند و چه کنند نفاقه صالح و قاتل محی بن زکریا و دجال و این امت



و این پنج نفر که اتفاق بر نوشتن آن صحیفه ملعونه کنند و بر عداوت تو کمر بندند و معاونت  
یکدیگر نمایند در غضب کردن حق تو تا آنکه آن پنج نفر را نام برد پس ما چهار نفر شهادت دادیم  
که ما در این واقعه حاضر بودیم و همه را شنیدیم پس عثمان گفت یا ابا الحسن هیچ حدیثی  
از رسول الله درباره من شنیده علی فرمود بلی از آن حضرت شنیدم که بر تو لعنت کرده و بعد از  
آن شنیدم که از برای تو استغفاری نماید پس عثمان در غضب شد و گفت مرا با توجه  
کار است که در هیچ حال دست از من برنداری نه در حیات رسول الله و نه بعد از وفات او  
زیر گفت بعثمان خداوند بینی تو ایهاک مالک عثمان گفت سوگند بخداوند که از رسول  
الله شنیدم که فرمود زیر کشته میشود در حال مرتد بودن از اسلام سلمان گفت ای  
المؤمنین اهنه بمن فرمود که عثمان راست گفت که زیر بعد از قتل عثمان بر من بیعت  
میکند و بیعت مرا خواهد شکست و مرتد گشته خواهد شد سلیم بن قیس در این حدیث  
گفته که سلمان گفت که مردمان همه بعد از رسول الله مرتد شدند بغیر از چهار نفر و  
مردمان بعد از آن حضرت بمنزله هر دو و اتباع او شدند و بمنزله گاو ساله پرستان  
گردیدند و علی بمنزله هر دو و منافقان بمنزله گاو ساله و اتباع آن شدند و از رسول  
الله شنیدم فرمود گروهی از اصحاب من از آنهاییکه در طاهر در نزد من قرب و مقررات داشتند  
بیایند که از صراط بگذرند چون آنها را بینیم و آنها را ببینند و آنها ایمان ندهند  
از نزد من برانند من گویم خداوند آنها را اصحاب منند گویند تو نمیدانی که آنها پس از  
توجه کرده اند و چون از آنها مفارقت کردی مرتد شدند و از دین اسلام برگشتند  
و من میگویم آنها را از من دور کنید و شنیدم از رسول الله که مرتکب خواهند شد  
امث طریقه بنی اسرائیل را مثل موافقت دولنگه کفش یا یکدیگر و مانند برهائی تیرگان  
با هدیگر و ذراع بذراع زیرا که توریته و قرآن بیکدست و قلم قدرت نوشته شد و  
مشغای این دو امث مناویند مؤلف میگردد این سلیم بن قیس کتاب او معروف  
است و او از شاگردان دروایشان سلمان است و اردوستان و تابغان امیر المؤمنین بود  
و از خطیب او ابراهیم بن محمد بن ابوبکر حموی روایت کرده در فرزند خود و استبعاد نداشت  
در این روایت که در اینجا در بیعت کردن مردمان بر ابوبکر از سلمان نقل کرده و نزاع و  
تنازع و جدال و قیل و قال در میان مدعیان در یک امر و خصوصاً در ریاست و رئیس  
شدن بسیار میشود و همدیگر بد و ناسزا میگویند و عیوایات یکدیگر را کشف میکنند  
و از او ضحاک است که امیر المؤمنین مدعی خلافت بوده و ابوبکر نیز مدعی شده و عمر و  
نفر دیگر با او عادت و حاکم میکردند و زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد بر امیر المؤمنین  
تابع بودند و عیوایات همدیگر را میگفتند و طرف بودن ایشان بیکدیگر و مدعی شدن

ایشان خلافت را دو حق خودشان در احادیث علماء اهل سنت بغیر از حدیث سلمان  
 گذشت که چقد نزاع و گفتگو کرده اند و از آنها با کفایت بر مهدی موعود معلوم است  
 و نیز ابن ابی الحدید در شرح از کتاب سقیفه ابوبکر احمد بن عبدالعزیز نقل کرده که او  
 از سعید بن کثیر بن عقیل انصاری روایت نموده که عمر را جمعی که از جمله اسید بن  
 و سلمه بن اسلم بود بخانه فاطمه رفتند و بر آنکسانیکه در آن خانه بودند گفتند بیایید  
 و بر ابوبکر بیعت نمائید و ایشان از بیعت او امتناع کردند و زبیر با شمشیر کشید از خانه  
 فاطمه بیرون شد عمر بر همراهان خود گفت این سک را بگیرید سلمه بن اسلم بر جسته  
 و شمشیر را از دست او گرفت و آنرا بر دیوار خانه زد و بعد از آن زبیر و علی و هر که در  
 آن خانه بود از بی هاشم همه را گرفته کشان کشان میبردند و علی میگفت من بنده خداؤم  
 و برادر رسول اویم تا اینکه ایشان را بنزد ابوبکر بردند و بعلی گفتند بیعت کن فرمود  
 من سزاوارم از شما بخلاف و باید شما بر من بیعت کنید و شما خلافت را از انصا  
 گرفتید و حجت و دلیل شما این بوده که خلافت حق اقربای رسول الله است و آنها  
 با این حجت خلافت را بدست شما دادند و ریاست دین را بشما مهاجران دادند  
 و من نیز بر شما همین حجت میآورم که شما بر انصار آوردید و اگر شما از خداوند  
 بر رسید انصاف دهید و چنانکه آنها بحق شما اعتراف کردند شما نیز بحق ما بنی هاشم  
 اعتراف نمائید و بر ما ظلم نکنید و حال اینکه میدانید که خلافت حق ما است و شما را  
 بخوان حق نیست عمر گفت از تو دست بازند اویم تا بر ابوبکر بیعت نمائد علی فرمود ای عمر  
 خوب با یکدیگر ساخته اید امر و ذوق برای او خلافت آماده کنی که فردا او برای تو باز  
 گذارد و بر تو برگرداند و من سخن ترا قبول نمیکنم و با او بیعت نمیکنم ابوبکر گفت  
 تو بر من بیعت میکنی تو اگر اه نمیکتم ابو عبیده گفت یا علی تو جوانی و آنها پیران قوم  
 اند و تو بقرینه آنها را نداری و قوت ابوبکر در این امر پیش از تو است و تاب و توانائی  
 او زیادتر است در کشیدن بار این امر و تو دست تسلیم با و دراز بکن و بخلاف او راضی  
 شوی اگر توبه با شیء بعد از او این خلافت حق تو است و بر تو خواهد رسید و تو بر این  
 امر حق و اولی است حق نظر بر فضیلت و قرابت تو بر رسول الله و جهاد های تو در راه خدا  
 علی فرمود ای گروه مهاجران از خداوند بترسید و خلافت رسول الله را از اهل بیت  
 امیران نبرید و بخانه های خودتان میدارید و اهل بیت انحصار را از حق خود بیاف  
 دفع نکنید و سوگند بخداوند ای گروه مهاجران اهل بیت او از شما اولایند بر این  
 امر و شما خودتان میدانید که این امر در میان ما و شماست این خلافت و از ما  
 حق است آنکسکه کتاب خداوند را میداند و عالم باشد در دین او و شریعت

رسول الله را دانسته و عمل بان میکند و دانا و توانا است بر امورات رعیت و سوکند  
 بحد افند انکر در مانت و از مانت نه در شما و شما تابع هوای نفس خودتان شد  
 و از حق دور تر افتادید پس شبر بن سعد رضاری گفت یا علی سوکند بخداوند اگر  
 انصار قبل از بیعت بر ابوبکر این کلام را از تو میشنیدند هر سینه دونفر در حق قاحتلا  
 نمیکردند و لکن آنها بیعت کردند و امر گذشته و بر تو بر نمیگردد پس علی بجان بر گشت  
 و بیعت نکرد و در خانه نشست تا روزیکه فاطمه وفات کرد و بعد از آن بیعت کرد  
 مولف میگوید در این روایت نیز امیرالمؤمنین با همه تابعان ابوبکر طرف شده و آنها را  
 تکذیب کرده و حق بودن خود را بخلاف بیان نموده و باطل شدن آنها را اظهار کرده  
 آنها بیعت کردن خودشان را بهانه قرار دادند ایان بیعت آنها با امر خداوند و رسول  
 او بوده تا اینکه برنگردند از آن و یا با هوای نفس شده بود چنانکه امیرالمؤمنین بیان کرده  
 و این چطور عذر بوده که در مقابل حق واضح آوردند و اگر آنها در اول ندانسته بودند  
 پس بعد از دانستن چو عمل نکردند و حق را بصاحب آن ندانند پس واضح شد که آنها  
 بر امر خداوند و رسول الله اطاعت نمودند و تابع ریاست و هوای نفس خودشان  
 بودند و ارتداد آنها بعید نیست چنانکه در آیات و روایات سابقه از اهل بیت گذشت  
 و در روایت سلیم بن قیس از سلمان ذکر شد و نیز فاضل براهیم بن محمد بن ابوبکر حموی  
 در فریاد از سلیم بن قیس روایت کرده که امیرالمؤمنین را در مسجد رسول الله دیدم در  
 زمان عثمان با جماعه از مهاجرین و انصار که آنها در فضائل خودشان گفتگو میکردند  
 و امیرالمؤمنین ساکت بوده و در آخر عرض کردند که یا علی چو تو سخن نمیگوئی فرمود این مرد  
 طائفه نثر فضل خود کردند و همه حق گفتند و لکن من از شما میپرسم ای گروه قریش و انصاری  
 که این فضل را خداوند بسبب کدام کس بشما داده همه گفتند بسبب رسول الله این فضیلت را  
 خداوند بشما داده نه برای خودمان و قبیله خودمان علی فرمود راست گفتید ای امیرالمؤمنین  
 که آنچه بشما رسید از خیر دنیا و آخرت از اهل بیت است نه از غیر ما و رسول الله  
 فرمود من و اهل بیت من نوری بودیم و گردش میکردیم در قریب و جوار خداوند قبل از  
 اینکه خداوند بیا فرزند آدم را بمچهارده هزار سال و چون آدم را خلق کرد آن نور در صلب  
 او قرار گرفت و او را بر زمین فرود آورد و بعد از آن همان نور را در کتبی فوج در صلب او  
 قرار داد و بعد از آن در آتش در صلب براهیم گذاشته و بعد از آن خداوند آن را در صلب  
 بر صلب دیگر نقل میکرد از صلاب کریمه بر ارحام طاهره که هرگز دامن ایشان بنزاهت بوده  
 نده بود و چون علی ابن سخمان فرمود همه تصدیق کردند که ما نیز اینها را از رسول الله  
 شنیدیم و علی فرمود شما را بخداوند سوکند میدهم ای امیرالمؤمنین که خداوند فضیلت

داده سبقت کنند را بر سبقت شدگان در آیات چند در قرآن و میچکس بر من سبقت  
 نگرفته در اسلام و بر براری کردن بر دین همه گفتند بلی می دانیم فرمود باز شما را سو کند  
 مید هم بخداوند که چون آیه **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ** نازل شد از رسول الله پرسیدند از معنای این  
 آیات فرمود که این آیات در فخر انبیا و اوصیای ایشان نازل شده و من افضل انبیایم و  
 بن ابوطالب وصی من افضل اوصیاء است گفتند بلی می دانیم و فرمود شما را سو کند مید  
 بخداوند آیا میدانید و قتیکه آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا  
 الْأَمْرَ مِنْكُمْ** نازل شد آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** تا **ذَٰلِكُمْ** و آیه **لَمْ  
 يَخْذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ** و لیجه نازل شد جمعی از مردمان عرض  
 کردند یا رسول الله این آیات در شان رسول الله بالخصوص نازل شده و یا در شان همه  
 مؤمنین است آن وقت خداوند امر کرد بر رسول الله که اعلام کند بر امت خود و الیایان و  
 صاحبان امر امت را و معنای ولایت را برای ایشان بیان کند چنانکه نماز و زکوة و حج را  
 برای آنها بیان کرده بود پس مراد روز غدیر خم نصیب کرد و خطبه خواند و فرمود ای  
 گروه مردمان خداوند مرا پیغام داده بسوی شما که دلم از این بر تنگ آمد و گمان کردم که اگر  
 آن را بشما رسانم مرا تکذیب خواهید کرد تا اینکه خداوند مرا ترسانید که بشما برسانم و  
 اگر ترسانم مرا عذاب نماید پس آنحضرت مکرر بمنادی تا ندا کرد و مردمان همه جمع شدند پس  
 خواند و فرمود ای گروه مردمان آیا میدانید که خداوند اولی است بمن و صاحب اختیار  
 است و من نیز اولیام با موردین و دنیا و ایشان از خود آنها همه گفتند بلی یا رسول الله آن  
 وقت رسول الله بمن فرمود **بِرِخْرِيَاءِ عَلِيٍّ** و من برخاستم و رسول الله فرمود آگاه باشید  
 هر که من اولیام پس این علی اولی است بر او خداوند دوست بدارد و دوست دارند او را و دشمن  
 بدارد دشمن علی را پس سلمان برخاست و عرض کرد یا رسول الله این چطور ولایت است فرمود  
 ولایتی که مثل ولایت من است و هر که را من مولایم بر او این علی مولای او است و از خود  
 بر او اولیتر است چنانکه من اولیام بر مردمان از خودشان پس خداوند این آیه را فرستاد  
**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** و چون این آیه نازل  
 شد رسول الله گفت الله اکبر بر تمام بودن نبوت من و تمام شدن دین خداوند بولایت  
 علی بعد از من پس ابوبکر و عمر برخاستند و عرض کردند این آیه در شان علی خاصه نازل شده  
 فرمود بلی در شان علی اوصیای من تا قیامت عرض کردند اوصیای خود را برای ما بیان  
 فرما فرمود علی که برادر من و وزیر و وارث و وصی و خلیفه من است در امت من و ولی  
 من و هر مؤمنی است بعد از من و بعد از او دو فرزندم پسران او حسن و حسین و بعد از

ایشان نه نفر از اولاد فرزندانم - حسین یکی بعد از دیگری که همه قرآن با ایشان است و ایشان  
 با قرآنند و از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی‌شود تا اینکه وارد شوند  
 بر حوض کوش در روز محشر یعنی تاویل و تفسیر قرآن در نزد ایشان است و حکم ایشان حکم  
 قرآن است و از قرآن حکم ایشان جدا نیست پس همه گفتند بلی می‌دانیم و از رسول الله با  
 مشاهده شنیدیم و آنچه گفتی همه صدق است و حق بوده و بعضی از آنجاعت گفتند ما  
 از این زیاده یاد داشتیم و تمام آنچه را که رسول الله فرموده بود خالاً یاد نداریم و این گمانیکه  
 یاد دارند و شهادت می‌دهند همه ایشان نیکان و فاضلان مانند امیر المؤمنین فرمود  
 همه مردمان در حفظ کردن خبرها مناری نیست و لکن سوگند می‌دهم شما را بخداوند  
 هر که این حدیث را از رسول الله یاد دارد بر خیزد و جبر دهد بمرحمان بر آنچه آنحضرت  
 حق فرموده پس زید بن ارقم و برابن غارب و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار برخاستند  
 و گفتند که ما شهادت می‌دهیم که یاد داریم که رسول الله در وقتیکه در بالای منبر بود  
 تو در پهلوی او بودی می‌فرمود ای گروه مردمان خداوند امر کرده مرا که نصب نمایم از  
 برای شما امام شما را و قیام کنند با موردین و دنیای شما را بعد از خودم و وصی و خلیفه  
 خودم را بعد از خودم و آنکسی را که خداوند واجب کرده اطاعت کردن مردمان را با او و طاعت  
 او را مقرون کرده بر طاعت خود و طاعت من یعنی در آیه اولی الامر و شما امر کرده بروی  
 او یعنی در آیه دادن صدقه و زکوة در حال رکوع و من در این باب بخداوند عرض کردم که  
 من از طین و تکذیب منافقان اندیشه دارم و بیم آن دارم که مرا در تبلیغ و ولایت علی تکذیب  
 نمایند خداوند مرا تهدید کرد و ترسانید و امر کرد که بشما برسانم و اگر نه مرا عذاب نماید  
 گروه مردمان خداوند امر کرده بشما در کباب خود بنماز و آن را برای شما بیان کردم و امر  
 بشما بدادن زکوة و بروزه و حج و همه را بشما بیان نمودم و امر کرده شما را بر اقرار و قبول  
 ولایت و من شما را شاهد میگیرم که ولایتی که خداوند شما را بران امر کرده مخصوص  
 این مرد است و دست خود را بر سر علی گذاشت و فرمود و از برای دو پسران او است بعد از او  
 و از برای اوصیای من است آن ولایت بعد از حسن و حسین که از اولاد ایشان است که از  
 قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از ایشان جدا نمی‌شود تا روزیکه بر حوض من وارد شوند و ای گروه  
 مردمان بیان کردم از برای شما آنرا که احکام خداوند را بعد از من گوشزد شما نماید و  
 آنکس را نشان دادم بشما که شما را از معاصی باز دارد و بیان کردم امام شما را و دلیل و  
 هدایت کنند شما را و او برادر من علی است و او در میان شما بمنزله من است در میان  
 شما پس با و تقلید نمایید در موردین خودتان و او را اطاعت بکنید در جمیع امورات  
 زیرا که آنچه خداوند از علم و حکمت بر من تعلیم کرده بود همه در نزد علی است و از او پرسید

آنچه بر شما مشکل گردد و از او یاد بگیرید آنچه را که ندانید و همچنین از اوصیای او  
 بعد از او و برایشان یادند هید و برایشان پیشی نگیرید و از ایشان باز پس نمانید زیرا که  
 ایشان با حقند حق با ایشان است و نه حق از ایشان بگذرد و نه ایشان از حق بگذرد  
 و اینهارا گسند و نشستند و بعد از آن امیرالمؤمنین فرمود ای گروه مردمان یاددارید  
 که چون این آیه نازل شد **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُذْهِبَ**  
**عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ** تا اخرا نازل شد رسول الله  
 مرا وفاطه و حسن و حسین را بتز خود جمع کرد و جامه بردوی طاعت و عرض کرد  
 خداوند اینها اهل بیت منند و بار خه بدن منند بدرد میآورد مرا آنچه ایشان را  
 بدرد آورد و مجروح میکند مرا آنچه ایشان را مجروح میکند پس دور گردان از ایشان  
 رجس و هر نقص بدی و از ایشان را پاک و پاکیزه گردان از هر نگاه و عصیان و آثم سله  
 عرض کرد یا رسول الله مرا نیز با ایشان دعا بکن فرمود عاقبت تو خیر است و این آیه نازل  
 شد **مَكَرُوحٍ مِنْ وَعَلَى فَاطِمَةَ وَحُسَيْنٍ وَنَهَى نَفَرًا وَأَوْلَادِ حُسَيْنٍ خَاصَّةً وَاحِدًا**  
**يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْمِلُوا كُفْرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا وَهُمْ أَوْلَىٰ بِالْكُفْرِ الَّذِي كَفَرُوا فِيهِ مِنْكُمْ**  
 تا ما در این آیه شریک نیست پس احتجاج گفتند که ما شهادت میدهم بر اینکه ام  
 سلمه ما را بر این حدیث خبر داد و دوباره ما از رسول الله سوال کردیم از آنچه ام سلمه  
 گفته بود و آنحضرت بنا بر آنکه ام سلمه بنا خبر داده بود پس امیرالمؤمنین فرمود  
 شما را سوگند میدهم بخداوند آیا میدانید که چون آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا**  
**اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** نازل شد سلمان عرض کرد یا رسول الله این آیه عموم  
 دارد و یا خالص در کیفیت است فرمود ما مورشدگان عموم مردمان است و شامل  
 همه مؤمنان و لکن صادقین خاص است و مراد علی است و اوصیای من بعد از علی باقی است  
 همه گفتند بلی میدانیم امیرالمؤمنین فرمود شما را بخداوند سوگند آیا یاد دارید که در  
 وقت رفتن رسول الله بر تبوک عرض کردم چو امر آمد مدینه میگذاری و با خودت  
 تمیزی فرمود یا علی مدینه اصلاح نمیشود مگر با من و یا با تو و تو از من بمنزله شریک از  
 موسی مگر اینکه بعد از من پیغمبر نخواهد شد همه گفتند بلی میدانیم فرمود شما را سوگند  
 میدهم بخداوند یاد دارید که چون در سوره حج آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا**  
**وَأَعْبُدُوا** تا آخر سوره نازل شد سلمان عرض کرد بر رسول الله کدام کسانند ایشان که  
 تو برایشان شاهدی و ایشان بمردمان شاهدی و خداوند ایشان را برگزیده و تنگ  
 نگرفته برایشان در دین خود و توسعه داده دین را مانند توسعه دادن ملک بر اهل  
 که در آن حرج نبوده و بمردمان تکلیف شاق نکرده که معنی این آیات آخر سوره اینست  
 رسول الله فرمود مراد خداوند از این آیات سیزده نفر است من و دو زاده نفر اوصیای  
 من است نه سایر ائمه من سلمان عرض کرد یا رسول الله ایشان را بیان فرمائید آنحضرت

فرموده و ایضا برادر دوم تبلیح بازده تا از اولاد من است همه گفتند بلی میدانیم امیرالمؤمنین <sup>فرمود</sup>  
 شما را امیرمکنید میدهم بختا و زاریا یاد دارید که روزی رسول الله خطبه میخواند و آن  
 امر خطبه او بود که فرمود ای گروه مردمان میگذازم در میان شما دو چیز نفیس را و آن  
 کتاب خداوند و عترت من است و چنگ بزنید بر این دو چیز تا اینکه هرگز بصلالت و در  
 گمراهی نباشید که خداوند دانا بر همه مصالح بندگان بمن خبر داده و با من عهد کرده که  
 این دو چیز از هم جدا نشوند تا در قیامت بر حوض من وارد شوند و عمر بن خطاب خنثاک  
 عرض کرد یا رسول الله همه اهل بیت تو چنین اند فرمود نه بلکه عترت من که اوصیای  
 منند اول ایشان برادر من و وارث من و وزیر من و خلیفه من است در امت بعد از  
 من و اولی هر مؤمن و مؤمنه است بعد از او اول اوصیای من و بعد از او فرزندانم <sup>حسن</sup>  
 و بعد از او حسین و بعد از ایشان نه نفر از اولاد حسین هر یکی بعد از دیگری تا قامت با او  
 شوند بر حوض من و ایشان شاهد شاهد ما خواهند بودند در زمین و حجهت های اویند بر خلق  
 و ایشان خزانه های علم و معدنهای حکمت خداوندند و هر که ایشان را اطاعت نماید  
 خداوند را اطاعت کرده و هر که معصیت ایشان بکند بختاوند معصیت کرده همه  
 گفتند ما شهادت داریم که رسول الله این فرموده ایشان را فرمود و بعد از آن امیرالمؤمنین  
 شروع کرد بر این گونه سؤالات و در هر فقره ایشان را سوگند میداد و طول داد کلام  
 خود را تا اینکه همه مناقب خود را بیان کرد و بسیاری را آنچه رسول الله در حق او فرموده  
 گفت و ایشان همه او را تصدیق کردند و شهادت دادند بر اینکه آنچه گفته حق و سلف  
 است تمام شد کلام ابن ابوبکر حمونی مؤلف میگوید از کلام حمونی که گفته شروع  
 کرد بر اینگونه سؤالات تا آخر کلام او معلوم میشود که او حدیث را تا با خود دیده و لکن از جهت  
 طول نقل نکرده و آخر آن اینست که علی فرمود ای گروه قریش ایما اعتراف دارید بر اینکه رسول  
 الله در میان صحابه برادری انداخت مرا با خود برادر کرد و فرمود تو برادر منی در دنیا  
 و در آخرت گفتند بلی فرمود ایما اقرار دارید بر اینکه رسول الله زمین مسجد را خرید و در  
 آنجا حجره بنا کرده نه حجره از برای زنان خود و یک حجره برای من در وسط آنها و همه  
 دو های صحابه را بست مگر در خانه مرا و مردمان در این باب عرض نمودند که چرا ابواب  
 ما را بستی و در علی را باز بگذاشتی فرمود من این کار را با زاری خودم نکردم و بلکه خداوند  
 مرا بر این امر کرده گفتند بلی فرمود ایما میدانید که رسول الله مردمان از خویش <sup>میدانید</sup>  
 منع کرد مگر مرا و من در مسجد میخواهم و منزل من در میان منزل آنحضرت بوده و اولاد  
 من و اولاد او در مسجد متولد شدند لا غیر گفتند بلی میدانیم فرمود ایما میدانید که عمر  
 کرد که او را رخصت فرماید تا دوزخ بقدر این چشم بر مسجد باز کند رسول الله را رضی

نند و فرمود خداوند بموسی ام فرمود تا مسجد طاهری بنا کند و ساکن نشود در آن مگر خود  
 و هرون و دو پسرش و خداوند بر من امر کرده که مسجد طاهری بنا نمایم و ساکن نشود در آن  
 مگر من و برادرم علی و دو جوان او حسن و حسین گفتند بلی میدانیم فرمود آیا میدانید که رسول  
 الله با اهل بصره میگردند بغیر از من و فاطمه و دو فرزندم احدی را بخواند گفتند  
 بلی میدانیم فرمود آیا میدانید که رسول الله در خیمه او را بر من داد و فرموده بود که فردا علم را  
 بکسی سپارم که خداوند و رسول او را دوست میدارد و خداوند و رسول او را دوست میداند  
 نه بیم کننده و نه فرار کننده است و خداوند فتح خیمه را بدست او جاری خواهد کرد گفتند بلی  
 میدانیم فرمود آیا میدانید که هیچ بلیه بر رسول الله وارد نیامد مگر اینکه مرا پیش انداخت  
 از جهت اعتمادی که بر من داشت و مرا هرگز بنام من نخواند و هدیه بمن برادر فرمود و  
 میفرمود برادرم را بنزد من حاضر بکنید گفتند بلی میدانیم فرمود آیا میدانید که رسول الله  
 در میان من و جعفر وزید و حمزه حکم فرمود و بمن میفرمود یا علی تو از منی و من از توام و تو  
 ولی امر مؤمنی بعد از من گفتند بلی میدانیم فرمود آیا اثر دارید بر اینکه رسول الله مرا رخصت  
 داده بود که هر روز بجدت او بروم و با او در خلوت بنشینم اگر از او سؤال میکردم جواب میداد  
 و اگر ساکت ماندم خودش با دردم میفرمود گفتند بلی میدانیم فرمود آیا میدانید که مرا رسول  
 الله بر حمزه و جعفر فضیلت داد و فاطمه فرمود که ترا تزویج کردم به بهترین اهل خودم و بهترین  
 ائمت که بر همه مقدم است در اسلام و از همه بزرگ است در علم و از همه بیشتر است در علم گفتند  
 بلی میدانیم فرمود میدانید که رسول الله فرمود من سید اولاد آدم و علی برادرم سید عرب است  
 و فاطمه سیده زنان اهل جنت است گفتند بلی میدانیم فرمود آیا میدانید که رسول الله مرا امر فرمود  
 که بعد از وفات او را غلجه و مرا خبر داد که جبرئیل بموعد خود خواهد کرد گفتند بلی میدانیم  
 سلیم بن قیس گفت آنچه در حق خودش و آنچه در حق اهل بیت خود نازل شده بود از آیات و آنچه  
 رسول الله در حق ایشان از فضائل و مناقب فرموده بوده را گفت بعضی از آنجا میگویند  
 بلی میدانیم و بعضی ساکت بودند و بعضی میگفت البته چنین است و خلاف ندارد و در  
 این شکی نیست و آنکه اینکه ساکت بودند میگویند شما در نزد ما راستگو میباشید و از غیر  
 از شما نیز از کسانی که ایشان را راستگو میدانیم شنیده ایم که از رسول الله شنیده اند و امیر  
 المؤمنین بعد از فراغ از کلمات خودش عرض کرد خداوند شاهد باش و مردمان نیز گفتند  
 بلی خداوند شاهد باش که ما نگفتیم در حق علی مگر سخن حق که از رسول الله شنیده بودیم و  
 ما را حضرت شنیدیم در وقت وفات که در حق علی فرمود خداوند هر کس گمان کند که  
 او مرا دوست دارد و حال آنکه او علی را دشمن داشته از کبر و دودغ گفته و از دوستان من نیست  
 و شخصی بدان وقت عرض کرد این خطور است یا رسول الله فرمود زیرا که علی از من است و من



از اویم و هر که او را دوست داشته مرادوست داشته و هر که او را دشمن داشته مرادشمن داشته  
 داشته و هر که مرادشمن بداد خداوند را دشمن داشته و در این حدیث بیت نفر از  
 افضل انجماعت گفتند خداوند چنین است و باقی مردمان ساکت مانند علی ایشان  
 فرمود چرا ساکت مانند گفتند ایشان که شهادت دادند ما ایشان را عادل و موقت  
 و راستگو و افضل و مقدم تر از خودمان میدانیم امیرالمؤمنین عرض کرد خداوند برای این  
 قوم شامد نباش و سلیم بن عیس گفته در این وقت طلحه بن عبدالله که او را بلای قریش  
 می گفتند گفت یا علی پس چه میگوئی در ادعای ابوبکر و عمر و اصحاب آنها که شهادت دادند  
 و آن دو نفر را تصدیق کردند در آنچه ادعا کردند در آن روزیکه بند بگردنت بسته کشان کشان  
 ترا می آوردند و آنچه گفتی همه را این جماعت تصدیق کردند و در آن روز ابوبکر نیز ادعا  
 کرد که از رسول الله شنیدم که فرمود خداوند نبوت و خلافت را فخر است هر دو را برای ما  
 اهل بیت جمع کند و آن پنج نفر او را تصدیق کردند و شهادت دادند که ما نیز این سخن را  
 از رسول الله شنیدیم از انجماله عمر و ابو عبیده و سالم و معاذ بن جبل و مغیره بن شعبه <sup>طلحه</sup>  
 آمد بنزد یک امیرالمؤمنین و گفت آنچه گفتی و ادعا کردی از فضل و سبقت خود همه را  
 قبول میکنم و بر آنها اعتراف دارم و لکن در خصوص خلافت این جماعت شهادت دادند  
 بر آنچه از رسول الله شنیده بودند و در این وقت علی از سخن طلحه در غضب شد و از دل  
 خودش دواورد آنچه را که همیشه از آن مخفی میکرد و آشکار کرد سخنی را که در روز وفات عمر  
 گفته بود و مردمان ندانستند که از آن سخن چه ارازه کرده و آن این بوده که دو بطله کرد  
 مردمان گوش میدادند و فرمود هیچ صحیفه که خداوند در قیامت آن را ظاهر نماید  
 محبوبتر نیست در نزد من از صحیفه آن پنج نفر که در خانه کعبه در حجه الوداع با یکدیگر  
 عهد کرده بودند که اگر محمد کشته شود و یا بمیرد آنها یکدیگر را اعانت کنند تا خلافت  
 بمن نرسد و دلیل بر بطلان شهادت ایشان فرموده رسول الله است **رَدَعِدِ رِخْمَ كِه  
 هَمْ شَمَّا شَنَيْدِيْدُ كِه فَرَمُوْدُ مَنْ كَنَتْ اَوْلَا بِيْرٍ مِّنْ نَّفْسِهٖ فَعَلِيَ اَوْلَا بِيْرٍ مِّنْ نَّفْسِهٖ وَ مَنْ  
 اَوْلَا بُوْدُمْ بَا نَهَا وَ خَالَ يَنْكِهٖ اَنْهَا بَر مِّنْ حَكْمٍ مِّكْرُوْدِنْدُ وَ هَجِيْن دَلِيْل بَر بَطْلَان شَهَادَت  
 اَنْهَا فَرَمَا يَش رَسُوْلُ اللهِ اَسْت كِه مِّن فَرَمُوْد اَنْتَ مَقِي يَمِيْرَةَ هَرُوْن مِّن مُّوسَى اَلَا  
 النَّبُوَّةَ وَا كْرَا بِنَبُوْتٍ شَيْءٍ يَكْرُوْد مِّن نَّبُوْدِهٖ اَنْ رَا بِيَان مِيكْرُوْد وَ نِيْر دَلِيْل بَر بَطْلَان  
 شَهَادَت اَنْهَا فَرَمَا يَش اَلْمُحْضَرْت اَسْت كِه مِّن دَر مِيَان شَمَّا دُو چِيْر نَفِيْس مِيكْرُوْد كِه اَكْر  
 شَمَّا بَرَان دُو چِيْر چَك بَرِيْد هَكْر بَر ضَلَاك وَا قَع نَحْوَاهِيْد شَد يَكِي كَاب خَدَا وَ نِد  
 وَ دِيْگَرِي عَرْت مِّن وَا هَل بِيْت مِّن اَسْت وَ بَرَا يَثَان مَقْدَم نَشُوِيْد وَ اَرَا يَثَان بَارِيْس نَمَا يَد  
 وَ بَرَا يَثَان چِيْرِي يَاد نَد هِيْد وَ اِيْثَان اَر شَمَّا اَعْلَمَد بِيْس يَابِيْد خَلِيْفَه نَشُوْد بَرَا مَت مَكْر**

کسیکه بکتاب خداوند و بر شریعت و احکام رسول الله از همه کس علم باشد و خداوند  
میفرماید اَمَّنْ يَهْدِيْ لَ الْيُسْرِ اِحْتِ اَنْ يَّمِيْحَ اَمَّنْ يَهْدِيْ اِلَّا اَنْ يُّهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ  
تَعْمَلُوْنَ يَعْنِي ايا آنکسيکه راه نمايد بمرغان بسوی دين و احکام رسول الله سر دار است  
که بر او تابع شوند و يا بر آنکسيکه خودش بر دين راه نيايد مگر آنکيه او را راهنماي کند پس  
چيست بر شما که تابع پيغمبر گمان ميکنيد و چگونه حکم ميکنيد بر امري که صراحت عقل لا  
کره بر بطلان آن و نيز خداوند فرموده اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰهُ وَّزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ  
يعني هميشه خداوند برگزيده او را بر شما و او را افزون داده در علم و در جسم که شجاعت دارد  
در جهاد و نيز فرموده اِنَّوَيْ يَّكْتَابِ مِنْ قَبْلِ هٰذَا وَاَنْتَا رَمِيْنِ عِلْمِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ يَعْنِي  
بياوريد بيزد من كتابي که پيش از قرآن باشد و يا بياوريد بقيه علم اولين را اگر ادعای شما  
راست است در مقدم شدن جاهل بر عالم در دين خداوند و نيز رسول الله فرموده است  
که والي باشد بر امور امت هرگز مردی که از او آعلم باشد در میان مگر پيوسته امر ایشان  
بمقتضای پذیرد تا برگردند بسوی آنچه از آن دست کشیده بودند از کفر و شرک و اگر بگویند که  
انها والي نبودند و امیر بودند پس لیل بر بطلان قول آنها اینست که رسول الله بر آنها  
امر کرده که بلغظا میر المؤمنین بر من سلام نمایند و سلام کردند و این حجّت است بر او  
ای طلحه و بر آنها با خصوص بر آنکسيکه با تو بودند در شوری که بجهان رای دهند  
و این فرمایش رسول الله بر امت نیز حجّت است برای من و بر سعد بن ابی وقاص بر این  
صوف و بر همین عثمان و ما شش نفر حاضریم هر گاه عمر و اصحاب او راست میگویند در  
آنچه بر رسول الله نسبت میدهند که فرموده باشد که ما را در خلافت حق نیست پس  
چرا عمر را در اهل شوری داخل کرد و حال اینکه مشورت در خلافت بود و اگر بگویند  
که خلافت را در غیر امارت قرار داده یعنی میر المؤمنین بودن تو بما ضرر ندارد زیرا  
که در خلافت مشورت کردیم نه در امیر بودن کسی پس ای طلحه بنا بقول شما عثمان را  
امیر بودن بر مسلمانان نیست زیرا که عمر ما را امر کرده که در غیر امیر بودن مشورت نما  
یم فقط در خلافت و اگر مشورت در خلافت است پس علاوه بر این که عثمان بر کسی  
امیر و امر کننده نیست و فقط خلافت دارد پس چرا عمر مراد میان شما داخل کرده  
است و باید بیرون کند زیرا که خود شهادت داد بر اینکه رسول الله اهل بیت خود را  
از خلافت بیرون کرده و گفت ایشان را در آن نصیبی نیست و در وقتی عمر ما را یکی یکی  
بزد خود خواند چرا بر این عبد الله پسرش که حاضر است گفت آنچه گفت پس بد  
بعد الله کرده فرمود ترا سوگند میدهم بخداوند ای عبد الله پدرت بتوجه گفت  
و قتيکه از بردار بیرون آمدیم عبد الله گفت چون ترا سوگند دادی پس گفت اگر مردمان

اصح بنی هاشم را یعنی علی را خلیفه نمایند و باو بیعت کنند ایشان را از او بطریق  
واضح و روشن در دین وثابت میدارند ایشان را بر عمل کردن بکتاب خداوند و بر بیعت  
رسول الله فرمود چون این را بتو گفت تو با او چه گفتی گفت ما او گفتیم ترا چه مانع است  
که او را خلیفه نمیکنی فرمود بعد از آن بدرت بتوجه جواب داد گفت جواب داد که  
اظهار آن را نمیتوانم کرد علی فرمود رسول الله سه شب پیش از وفات خود آن را بمن خبر  
داده و آن شبی که عمر مرد رسول الله را در خواب دیدم و دیدن آنحضرت را در خواب  
و بیدار یک است و بمن خبر داد آنچه عمر بتو گفت پس عمر گفت رسول الله بتوجه خبر داد علی  
فرمود ترا بچند آوند سو کند میدهم اگر بگویم بتو آنچه رسول الله بمن خبر داد تو مرا تصدیق  
میکنی خدا الله گفت یا تصدیق میکنم و یا سناک خواهم ماند علی فرمود رسول الله مرا  
خبر داد که چون عمر این را بتو گفت تو گفتی ترا چه مانع است که او را خلیفه نمیکنی عمر در  
جواب تو گفت مانع من عهدیست که در کعبه در حجة الوداع با هم بسته و عهدنامه است  
که نوشته و مهر کرده ایم پس عبد الله بن عمر سناک شد و علی با او فرمود ترا بحق رسول الله  
سو کند میدهم چرا سناک شدی و مرا تصدیق نکردی و سلیم بن قیس گفت که او را دیدم  
در آن مجلس که گریه گوی او را تنگ گرفته و از دیدگان اشک میآید پس علی رو بطحله  
وزیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص کرده و فرمود بخداوند سو کند که این  
بیخ نفر که این حدیث را از رسول الله نقل کرده اند بر آنحضرت دروغ بسته اند و رسول  
نفرموده است و بشما جایز نیست که آنها را دوست بدارید و آنها را و اله بدانید و اگر آنها  
راست گفته بودند که رسول الله چنین فرموده است شما را روانیست که مرا با خودتان  
در شوری داخل کنید و داخل کردن من در آن مخالفت است با رسول الله و در ذکر کردن  
است بر آنحضرت پس دو مرد مان کرد و فرمود ای گروه مردمان مرا خبر دهید از منزلی که  
من در نزد شما دارم و مرا چگونه شناخته اید راستگو یا دروغگو عرض کردند است صادق  
صدوق مصدق و سو کند بخداوند که ما دروغی از تو ندیده ایم و نشنیده ایم نه در  
جاهلیت و نه در اسلام پس فرمود سو کند به خداوند یک با اهل بیت را بنیوت گراهی داشته  
و محمد را از میان ما بریا کرد و بر سالت فرستاد و بعد از او ما اهل بیت او را نیز گرامی داشت  
و ما را امام مؤمنین قرار داد نمیرساند احکام خداوند را از جانب رسول الله ببرد ما  
غیر از ما و لایق خلافت نیست مگر ما و خداوند از برای احدی حتی در آن قرار نداده  
غیر از ما و رسول الله خاتم انبیاء است و بعد از او پیغمبری نخواهد شد تا قیامت و منصب  
نبوت با آنحضرت ختم شد و کتب اسمانی بقران تمام گردید و خداوند ما را خلفاء آنحضرت  
قرار داده و ما را بر طاعت بندگان خود شاهد ساخت و طاعت ما را بر ایشان واجب

کرده در کتاب خود یعنی در زبیه اولی الامر و در آیه دادن زکوة در رکوع هارا محمود  
رسول خود قرین فرموده در آیات بسیار یعنی مثل دوایه مذکوره و خداوند محمد را پیغمبر قرار  
داد و او را در کتاب خود اختیار نمود و چون او را گواه گرفت او را امر کرد که خلفای خود را به  
مردمان برساند در رسول الله حسب الامر خداوند بمردمان رساند و ایشان را نشان داد  
پس ایشان بیایم آنحضرت احق و اولایند مگر شنیدید اید که چون مرا با سوره بیسته فرستاد  
احد صلاست رسانیدن آن نداد مگر من یا مردیکه از من باشد و ابوبکر الا یق ان ند  
که صحیفه را که بقدر چهار انگشت بود برساند و لایق ندانست احدی را غیر من که آن را  
برساند پس کدام یکی از ما بجای آنحضرت احق و بر مکران او اولی است انکه رسول الله او را  
بخصوصه نام برده و فرموده از خصوصان من است یا انکه بخصوصه فرمود از من نیست طلحه گفت  
ما نیز این را از آنحضرت شنیدیم و اکنون بما بگو چگونه احدی لایق رسانیدن از جانب رسول  
الله نداد و حال آنکه ما از آنحضرت شنیدیم که بما و جمیع مردمان فرمود آن حاضر است  
باید از من بشنود برساند بانگائیکه حضورند او ند و در عرفه در سحر عجمه الوداع فرمود  
نیگو گرداند خداوند خلق کوی را که بشنود سخن مرا و آن را بدیگر برساند چه آنکه بی که  
خامل فقه است و خود فقیه نیست و چه بنا حامل فقه است بسوی کسی که از او فقه  
است و چه بنا کسیکه حامل فقه است و او را فقهی نیست سه چیز است که با آن سه  
چیز داخل نمیشود در بدل هیچ مسلمان چیزی که از راه خداوند دورش کند این اخلاص در  
عمل از برای خداوند و دیگری شنیدن و اطاعت و قبول نمودن نصیحت و ایقان امر  
یکی پوستن بجاعت ایشان زیرا که دعوت و ایقان امر محیط است بایشان در چند مورد  
فرمود حاضران بر غائبان برسانند پس امیر المؤمنین در جواب طلحه فرمود که رسول الله  
این کلمات را در عرفه در حجة الوداع و در روز غدیر خم و در آخر خطبه که در آخر  
عمر خود فرموده و در آن خطبه ها فرمود *اِنَّ تَرَكْتُ اَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَكْتُمُ الْبُحْبُكَةَ*  
الله و عترته و اهل بیتی تا آخر و در این فرمایش آنحضرت عموم مردمان را امر کرده بر تبلیغ  
این حکم و انگائیکه در اینجا نبودند و یا بعد از این خواهند آمد و آن حدیث که طاه  
اما مان اهل بیت واجب است و اجابت ایشان طاعت خداوند و رسول است و اینکه  
ایشان احکام خداوند را از جانب رسول الله بمردمان خواهند رسانید و اینکه بغیر از  
ال رسول الله دین مردمان را نمیتواند برساند زیرا که عترت آنحضرت مشاقران است  
در رسانیدن احکام پس مراد آنحضرت از این احادیث که تو نقل کردی این حکم بوده و مراد  
او از این کلمات جوایب اطاعت ایشان چیزی دیگر نبوده و امر کرده است مسلمانان را  
که بر همه برسانند که آنچه رسول الله از جانب خداوند آورده نمیرسانند آن را بسوی مردمان

مگر امامان اهل بیت او ای طلحه تو میدانی که رسول الله بمن فرمود و شما شنیدید  
 که ای برادرانم یکدیگر دین مرا و بری نخواهد کرد ذمه مرا احدی غیر از تو و تو بری میکنی  
 ذمه مرا و ادا مینمائی دیون و غرامات مرا و قتال و جهاد خواهی کرد با شریعت من چون  
 ابوبکر و الی شد و خلافت باورسید بروعه های آنحضرت و فاکرد دین او را ادا نمود  
 و شما با وجود این تابع او شدید و من بروعه های او وفا و دیون او را ادا کردم و مرا خبر  
 داد که ادا نمیکند دین او را و نه بروعه های او وفا میکنند احدی غیر از من و آنچه ابوبکر  
 بمردمان داد قضای دین او و وفا بروعه های او نبوده و ادا دین او و وفا بروعه های  
 آنحضرت آن بود که من کردم پس تبلیغ نمیکند از جانب او آنچه را که از جانب خداوند  
 آورده بعد از او مگر امامان که خداوند در کتاب خود طاعت ایشان را واجب کرده و  
 بر ولایت ایشان امر کرده و انکنانیکه هر که اطاعت ایشان نماید بخداوند اطاعت کرده  
 و هر که بایشان معصیت بکند بخداوند معصیت نموده پس طلحه گفت اشکار کردی  
 برای من چیزی را که نمیدانستم که رسول الله از آن حدیث چه اراده کرده بود و تو  
 آن را برای من بیان کردی و خداوند جنت را بتو ارزانی دارد از جانب همه امت  
 یا اباالحسن خبریده بما و متیکه بنزد ابوبکر آمدی سارخی مهر کرده بهمراه خود داشته  
 و گفتی ای گروه مردمان من بغل و تکفین و دفن رسول الله مشغول بودم و چون  
 از آن فارغ شدم بکتاب خداوند مشغول شدم تا آن را جمع کردم و اینست کتاب  
 خداوند در نزد من است و بران مهر کرده ام که یک حرف از آن نیفتاده و من آنچه را  
 که تو جمع نموده و تألیف کرده ندیده ام و همچنین دیدم که عمر در وقت خلافت خود  
 بنزد تو فرستاد و آن قرآن را که جمع کرده بودی از تو طلب نمود و تو ندادی پس عمر  
 مردمان را بخواند و هر گاه دو نفر شهادت میدادند که این آیه از قرآن است آن را  
 مینوشتند و اگر دو نفر گواهی نمیدادند مینوشتند و آن را می انداختند و من خودم  
 شنیدم در روز جنگ یمامه گفت قومی بودند که آیات از قرآن میخواندند و غیر از  
 آنها آن آیات را که مینخواند و آن از میان رفت و وقتی کاتبان عمر قرآن مینوشتند  
 گوسفندی را بجا بود آمد کاتبان از آن را بخورد و آنچه در کاتبان بوده خورده و از قرآن  
 افتاد و در آن روز کاتب عثمان بوده و شنیدم عمر و اصحاب با او را که مینوشتند آنچه را  
 که جمع مینمودند از قرآن در عهد عمر و همچنین در عهد عثمان میگفتند که سوره  
 احزاب بقدر سوره بقره بود و سوره نور یکصد و شصت آیه بود و سوره حجرات  
 شصت آیه بوده پس قرآن چگونه خواهد شد و ترا مانع چه بود از آنکه بروی  
 قرآن خود را از برای مردمان که نیارودی و عثمان و قسبکه عمر جمع کرده بود قرآن

گرفت و بر کار گذاشت و خود جمع کرد و مردمان را بربک قرائت و ادا داشته و قرآن آید  
 کعب و ابن مسعود را گرفت و پاره پاره کرد و سوزانید پس قرآن چگونه خواهد شد  
 پس علی فرمود ای طلحه هر آنکه خداوند فرستاده است رسول الله ان آیه در نزد من  
 است یا املا می رسول الله و خط خودم و تأویل هر آیه که بر رسول خداوند نازل شد و  
 هر حلالی و هر حرامی و هر حدی و هر حکمی و هر چیزی که ائمت بران محتاجند حتی تاروش  
 خدش همه در نزد من ثبت و ضبط است طلحه پرسید هر چیزی از بزرگ و کوچک و خصوص  
 و عموم و آنچه بوده و آنچه خواهد شد تا روز قیامت همه در نزد تو نوشته شده است  
 علی فرمود بلی در نزد من و در نزد امامان دین از اهل بیت من مکتوب است تا قیامت  
 یا املا می رسول الله و خط من در ائمت و بعلاوه بر این رسول الله در مرض موت خود  
 با من را زگفت و در پنجاه کلید هزار باب از علم را بمن سپرده که باز میشود از هر باب هزار  
 باب دیگر و اگر ائمت بعد از رسول الله بر من تابع میشوند و بر من طاعت میکنند هر  
 از در وارد یواد روزی با ایشان میرسید ای طلحه مگر ندیدی که رسول الله چیزی طلبید  
 نامه در آن نویسید از برای اینکه ائمت او بعد از او گمراه نشوند و اختلاف نکنند زقی  
 گفت که رسول الله هدیان میگردید از آنحضرت از این سخن او در غضب شد و از آنوقت  
 طلحه گفت بلی در اینجا بودم و دیدم علی فرمود چون شما بیرون رفتید رسول الله مرا  
 داد از آنچه اراده داشت بنویسد و عموم مردمان را بزبان شاهد بگیرد پس جبرئیل آمد  
 و او را خبر داد که خداوند عالم است که این ائمت اختلاف نخواهند کرد و متفرق نخوا  
 شد بعد از آن صحیفه طلب کرد و آنچه خواست در شان بنویسد بمن املا نمود و من نوشتم  
 سلمان را بود و مقدار را بران شاهد گرفت و امامان هدایت کنندگان را که خداوند  
 مؤمنان را امر کرده با طاعت ایشان تا روز قیامت همه را نام برده و مراد اول ایشان نام بر  
 و همچنین دو فرزند من حسن و حسین را نیز نام برده پس فرمود ای ابوذر و ای مقداد چنین  
 بود که میگویم و ایشان هر دو بران شهادت دادند طلحه گفت سوگند بخداوند که از رسول  
 الله شنیدم که فرمود آسمان سایه نینداخته و زمین بر نداشته سخنگوی را که راستگوتر  
 باشد از ابوذر و من شهادت میدهم که این دو نفر شهادت نمیدهند مگر بحق و تو با علی  
 از هر دو تالی ایشان راستگوتر و نیکوتری در نزد من و بعد از آن امیرالمؤمنین زو بطلمه کرد  
 و فرمود که از خداوند بترس تو ای زبیر و تو ای سعد و تو ای ابن عوف از خداوند بترسید  
 و تابع رضای خداوند باشید و آنچه در نزد خداوند است از اختیار بکنید و از ملامت  
 کسان دیگر نترسید در حق گفتن و بعد از آن طلحه گفت یا اباالحسن از تو سؤال کردم در باب قرآن  
 که در نزد تو است چرا آن را آشکار نمیکنی و سب آن را بمن بگو علی فرمود ای طلحه خدا جواب

نگفتم و خودم را از تو و از جواب تو باز داشتم اکنون بمن بگو آنچه عثمان و عمر نوشته اند آن  
قرآن است یا اینکه هست در آن آیات که از قرآن نباشد گفت همه آن قرآن بوده علی فرمود  
هرگاه بران عمل کنید از آتش دوزخ نجات یابید و داخل جنت می شوید زیرا که حجّت ما  
و بیان حقّ ما و وجوب طاعت ما در آنست یعنی در آیات سابقه که ذکر شد طلحه گفت  
اگر انهادن قرآن باشد مرا کافی است و اکنون مرا خبر ده از آنچه در دست تو است از قرآن  
و از تأویل آن و علم حلال و حرام آیا آن را بکدام کس میسپاری و صاحب آن قرآن و صاحب  
آن تأویل و علم کدام مرد خواهد شد فرمود آنها را بکسی نخواهم داد که رسول الله مر امر کرده  
طلحه گفت کرا فرموده است فرمود وصی من و اولی ترین مردمان با ایشان همین فرزندم <sup>حسن</sup>  
و بعد از آن در وقت وفات بفرزندم حسین میسپارد و بعد از آن یکی بعد از دیگری از اولاد  
حسین تا اینکه وارد شوند بر حوض رسول الله و ایشان با قرآنند و از قرآن جدا نمی شوند و  
قرآن با ایشان است و از ایشان جدا نخواهد شد تا آخر حدیث که طولانی است مؤلف  
میگوید در این حدیث استبعاد نشود زیرا که از علماء اهل سنت ابراهیم بن ابوبکر جوینی  
اول این را در فریاد نقل کرده و بر این اشاره کرده که در اینجا ذکر کردم و نباید آنچه در این  
حدیث سلیم بن قیس است بعید خیال کرد زیرا که صحابه مثل سایر مردمان معصوم نبودند  
و خلاف و معصیت میکردند و جدیداً اسلام بودند و عادت بکفر و شرک و بر عصیان  
و غارت و خوردن مال مردممان و بردن حق ایشان کرده بودند و عادت جاہلیت از اکثر  
انها ترفه بود و از جهادها فرار میکردند و رسول الله را تنها در دم شمشیرهای کافران  
میگذاشتند و بکشتن میدادند و خلاف کردن آنها در موارد بسیار وارد شده و بدتر از  
همه آنها ظلم کردن آنها بوده بر اهل بیت آنحضرت بعد از وفات او چنانکه در بیعت ابوبکر  
از علماء اهل سنت ذکر شد و بدتر آن ظلم کردن آنها بود بر رسول الله و اذیت آنها بود بر آن  
حضرت در وقت جان دادن او چنانکه در احادیث بسیار روایت کرده اند از آنجمله صاحب  
سیر صحابه از اجله علماء اهل سنت در آن کتاب که در فارق و کردار و گفتار صحابه رسول الله را  
بیان کرده در اول کتاب خود میگوید و روایت میکند که آنحضرت فرمود که بزودی <sup>مرا</sup>  
خواهد شد در اسلام فرقه های مختلف چند مثل آنچه در ادیان سابقه ظاهر شد و یهود  
صفتاد و یک فرقه و نصاری هفتاد و دو فرقه و امت من بعد از من هفتاد و سه فرقه خواهد  
شد و هر یکی آنها در دوزخ است مگر یک فرقه از آنها نجات می یابند عرض کردند یا رسول الله  
آن فرقه نجات یافته کدام است فرمود آنست که ثابت باشد بر آنچه من و اهل بیت من بر آن  
بودند و کسیکه بر عهد من بعد از وفات من قیام نماید و حدیفة بن الیمان عرض کرد یا  
رسول الله آیا مردمان تابع میشوند بغیر از تو فرمود ای حدیفة ظاهر میشود بعد از من <sup>مرا</sup>

طایفه و آنها ناکثین و قاطبان و ما رذین است و سو کند بخداوند که این سه طایفه  
 و تا بمان آنها همه از اهل ذرخت و آنها همفتاد و دو فرقه اند و بروی مختلف میشوند  
 اصحاب من از طریقها بسیار و بعد از نقل این حدیث صاحب سیر صحابه اختلاف  
 صحابه را ذکر کرده تا اینکه گوید و اختلاف ویم در خانه رسول الله اتفاق افتاد بنا بر حدیث  
 که محمد بن ابوعمر از عکرمه روایت کرده که از ابن عباس شنیدم که گفت روز دوشنبه و یا  
 گفت روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه و قطرات اشک از چشم او ریخته شد گفتند یا بن  
 عباس کدام روز را میگوئی گفت آن روزیکه رسول الله در حال جان دادن بود و فرمود  
 کاغذی و دواتی برای من بیاورید نامه برای شما بنویسیم که هرگز اختلاف نکنید و بعد  
 از من گمراه نشوید پس نزاع و جدل در حضور آنحضرت در میان صحابه بلند شد و حال  
 اینکه جایز نبود در نزد او نزاع کردن و مردی از آنها گفت که این مرد هذیان میگوید  
 و رسول الله از این سخن او در غضب شد و امر کرد تا او را بیرون کردند با رفیق او و بعد از  
 آن کاغذ و دوات حاضر کردند و رسول الله فرمود آنچه من در آن هستم بهتر است از آنچه  
 مرا بران میخوانند و نیز صاحب کتاب سیر صحابه از سعید بن جبیر روایت کرده از ابن عباس  
 گفت پنجشنبه و چه پنجشنبه پس گفت که مرض رسول الله شدت کرده فرمود کاغذی و  
 دواتی حاضر کنید تا نامه برای شما بنویسیم که هرگز گمراه نشوید بعد از من پس مردمان  
 نزاع کردند و حال اینکه در نزد آنحضرت نزاع کردند جایز نبوده و مردی از آنها گفت چه  
 میشود این مرد را که هذیان میگوید ببینید چه میگوید و از آنحضرت سؤال کردند فرمود  
 بگذاوید مرا و آنچه من در آن هستم بهتر است برای من از آنچه مرا بران میخوانند و نیز  
 صاحب سیر در روایت دیگر از ابن جبیر روایت کرده که چون ابن عباس روز پنجشنبه یاد  
 میکرد گریه میکرد پرسیدند چرا گریه میکنی گفت رسول الله فرمود ای دلدار عبدالمطلب  
 مرا بشانید و بپیزی تکیه بدید نامه برای شما بنویسیم که بعد از من هرگز گمراه نشوید  
 بعضی از صحابه گفتند هذیان میگوید و از ابن عباس نام او را پرسیدم نگفت و بعد از آن  
 آوردیم دیگر نوشت و نیز صاحب سیر از عبد الله بن محمد از عکرمه از ابن عباس روایت  
 نموده که رسول الله در مرض موت فرمود دواتی و کاغذی برای من بیاورید تا نامه برای  
 شما بنویسیم که هرگز گمراه نشوید بعد از من و مردی از صحابه مانع شد و نگذاشت که بنویسد  
 و من از عکرمه پرسیدم که کدام بود آن مرد عکرمه گفت او را می شناسید و سو کند بخداوند  
 که او مثل من ملوم است و نیز صاحب سیر از حکم بن ابان از عکرمه از ابن عباس روایت  
 کرده که رسول الله در مرض موت خود فرمود که برای من دواتی و کاغذی بیاورید تا نامه  
 برای شما بنویسیم که هرگز بعد از من گمراه نشوید پس مرد ملوم گفت که پیغمبر هذیان میگوید



چنانکه مرخص هذیان میگوید پس آنحضرت از این سخن او در غضب شد و بعد از آن فرمود  
 شما را خود و عقل در سزیدارید ملوم گفتم من این سخن را از روی غضب گفتم آنحضرت فرمود  
 نه اگر و همی هستید که میداند حق را و اهل حق را برادر دم جبرئیل امین از جانب رب  
 العالمین مرا بر این قضیه خبر داده بود پس آن مرد را از نزد من بیرون کنید و ما او را بیرون  
 کردیم و سوگند بخداوند که در همان حال بیرون رفت و بنزد رفیقش شتافت و او را به  
 سقیفه بنی ساعده برد و گروهی را جمع کرد و بر تدارک بیعت بر رفیق خود مشغول شد و  
 کرد آنچه کرد و نیز صاحب سیر از ابان بن ابی عیاش از حسن بن ابوالحسن روایت کرده که  
 گفت شنیدم از علی بن ابوطالب و بعد از آن بعینه از ابن عباس در بصره شنیدم و گویا  
 علی و ابن عباس هر دو از یک زبان میگفتند و از یک نسخه خوانده بودند و آنچه را که حفظ  
 کرده و میگویم سخن ابن عباس است و معنی یک است که گفت از رسول خدا شنیدم که  
 در مرض موت فرمود برای من دوائی و کاغذی بیاورید تا براه شما چیزی بنویسم که  
 هرگز بعد از من گمراه نشوید و بعضی از حضار برخاست که دوائی و کاغذ بیاورد  
 مردی از قریش مانع شد و گفت رسول الله هذیان میگوید آنحضرت این سخن را  
 از آن مرد شنید و غضب شد و فرمود شما اختلاف میکنید در حیات من و از  
 برای اهل خودم خبر دادم بر آنچه جبرئیل از جانب خداوند خبر داد که شما بعد از من  
 چه خواهید کرد و بر اهل بیت خودم وصیت کرده ام آنچه خداوند بر من وصیت فرمود  
 بود که ایها فاصیر صبراً جمیلاً باشد پس ابن عباس گریه کرد چندانکه حاسنش تر  
 شد بعد از آن گفت اگر این سخن را آن مرد در آن وقت نمیگفت رسول خداوند برای  
 ما نامه مینوشت که امت بعد از او دیگر اختلاف نکنند و گروه گروه نشوند  
 مؤلف میگوید و ابان ابن عباس روایات او را با اختلاف نقل کرده بعضی زیادتر  
 و بعضی کمتر و لکن در معنی یکی است و آن عبارت است از ادب کردن آنکس بر رسول  
 الله در آن حال چنان ادب کردن که آنحضرت با خلق عظیم در غضب شد و این  
 نامه را نوشت و بعد از رفتن او نیز مرقوم نفرمود تا مردمان آن مانع شوند و را  
 تا قیامت مدقت و ملامت نمایند و مسلمانان او را بداند و از او طرفدار بکنند  
 تا دوست رسول الله اردن من و معلوم بشود و اهل حق تمیز یابند و نیز صاحب سیر  
 بسند خود از ابان بن عثمان بعضی از اصحاب روایت کرده که رسول الله در مرض  
 موت فرمود برای من دوائی و کاغذی بیاورید تا از برای شما چیزی بنویسم تا اینکه  
 بعد از من گمراه نشوید پس عباس عم رسول الله دوائی و کاغذ طلب کرد بعضی از اصحاب  
 گفت رسول الله هذیان میگوید و بعد از آن آنحضرت بهوش آمد عباس عرض کرد

یا رسول الله دوات و کاغذ حاضر است فرمود بعد از اینکه این شخص چنین سخن بگوید چه بنویسم پس رو بجانب ایشان کرد فرمود رعایت کنید حق مراد اهل بیت من و بر اهل ذمه نیکو بکنید و بر مساکین اطعام نمائید و نماز را زیادتر بجا بیاورید و بر بندگ خودتان خوبی بکنید و پیوسته این کلمات را میفرمود که من از شما کسایه و امید آنم که عهد مرا میشکنند و بر اهل من ظلم بکنند و نیز صاحب سیر از ابو سعید خدری روایت کرده که در حدیث طولانی در مرسله ابو بکر بر اسامه بن زید و در جواب اسامه را بوی کرد و در آن جواب نوشته بود و تو ای ابو بکر یا رسول الله در مقام مخالفتی آیا ترا امر نکرد که با من بیرون آئی و آیا ترا نفرستاد که در جله لشکر من باشی و آیا تو و عمر عبادت انحضرت نرفتید و چون شما را دید و خلاف کردن شما را از خارج شدن بجانب لشکر من و اخوش نیامد تا اینکه شما عذر آوردید که بجهت تدارک سفر آمدیم و از من نیز خواهرش بودید که شما دو سه روز مهلت بدهم و بعد از آن نیز بنزد شما فرستادم کسی که شمه از اهل بیرون نماید و شما نیز همان جواب را گفتید و هر وقت که بخدمت رسول الله رفتید بشما فرمود که لشکر اسامه داروانه بکنید و از آن باز نمانید و هر ساعتی چند مرتبه به این را بشما فرمود تا اینکه یکی از شما بیرون آمد و گفت که محمد هذیان میگوید پس با وجود اینها چگونه میگوئی که تو مخالفت نمیکنی برسول الله و حال اینکه بر امرهای انحضرت اطاعت نکردی و عصیان نمودی ای ایا حی نمیکنی از پیشی گرفتن خود بر اهل بیت انحضرت و اهل بیت خود را بر تو مقدم کرده و ترا از ایشان مؤثر نموده بسبب فضیلت ایشان بر تو و ایشان را بر تو امیر کرده و ترا بر ایشان امیر نکرده و حدیث را تا با خود نقل کرده و این حدیث مشتمل بر فضائل امیر المؤمنین و اهل بیت او و بر نقص ابو بکر و رفقاء او مؤلف میگوید در این احادیث که صاحب کتاب سیر صحابه روایت کرده نام آنکس را که مانع شد از نوشتن رسول الله آن نامه را که هرگز امت او بعد از او نگراه نشوند و اختلاف در دین خداوند نکنند همدیگر را نکشند ذکر نکرده و آنکس که نسبت هذیان گفتن برسول الله داده نام او را بیان نموده از جهت تعصب و یا بسبب دیگر از خوف و تقیه از دوستان او و لکن در جمله از احادیث علماء اهل سنت از جهت واضح بودن آن مانع شونده نام او را ذکر کرده اند چنانکه ابن ابی الحدید در شرح خود از ابن عباس روایت کرده که روزی در اول خلافت عمر بنیزاد زخم دیدم مقدار یک صاع خرما در روی جلد بود و میخورد و مرا تکلیف کرد و یک دانه از آن خوردم و خودش همه آن را خورد و بسوی آب در نزد او بود برداشته بر بالای آن خورد و بر فرشته که بران نشسته بود ریخت دراز کشید و سه مرتبه الحمد لله گفت و بعد از آن گفت یا بن از کجا میآئی گفتم از مسجد گشت پس عفت را بچه کار گذاشتی من گمان

کردم که عبد الله بن مسعود بپایار میگوید گفتم با همسالان خود بازی میکردم گفت  
 او را میگویم مرد من بزرگ شما اهل بیت است گفتم او در نخلستان ایستاد میخواست بر او  
 قرآن میخواند گفت یا بن عباس سو کنید تا بچند و نند اگر گفتان کنی بر تو باز قرآن  
 کردن شترایا در دل او از امر خلافت چیزی مانده است گفتم بلی گفت ای ایگان او اینست که رسول  
 الله برای او وصیت کرد گفتم بلی زیاد از تو و من از پدرم پرسیدم از آنچه علی از عاصی  
 که خلافت حق او بوده پدرم فرمود که علی راست میگوید عمر گفت بود از رسول الله در  
 حق علی سخنان چندی که اثبات نمیکرد برای علی حجت را و قطع نمیکرد عذر را و بود  
 رسول الله که میل داشت در امر خلافت او وقتی از اوقات و در مرض موت خواست که  
 تصریح کند بنام او و من منع کردم رسول الله را از آن و نگذاشتم که او را خلیفه نماید از جهت  
 شفقت من بر امت و محافظت اسلام و سو کند بخانه کعبه که قریش هرگز بر او اتفاق  
 نمیکردند و اگر علی و ابی طالب را خلافت میشد عرب در اقطار زمین متفرق میشدند و راه  
 خلافت پیش نمیکردند و رسول الله دانست که من نیافتم که چه در خاطر دارد ساکت شد  
 و تصریح نکرد بنام علی و خلافت جاری سازد آنچه را که مقدر کرده است و این حدیث را  
 احمد بن ابی طاهر صاحب تاریخ بغداد در کتاب خود بسندها خود ذکر کرده است  
 مؤلف میگوید از شهادت عمر در این حدیث که سو کند نیز یاد کرده معلوم میشود که جماعت  
 قریش و بلکه عربها بر رسول الله ایمان نیاورده بودند در واقع و اسلام آنها ظاهری و  
 صوری بوده و بفرمایش رسول الله اطاعت نمیکردند و بر فرض تصریح کردن رسول الله  
 خلافت را بنام علی مخالفت میکردند و قبول نمینمودند و معنائی کفر بعد از اسلام دارند  
 بعد از ایمان اینست که در این منج در بیان آن بوده ام و نیز از این حدیث واضح میشود  
 که شفقت عمر بر امت و محافظت او بر اسلام از رسول الله زیاد تر بوده که از برای  
 آن بر رسول الله مخالفت کرده پس مسلمانان بدانند و دینداران بدانند که چه خبر است  
 و چه گفت و چه کرده و نیز ابن ابی الحدید در شرح از ابن عباس روایت کرده که در راه  
 شام با عمر بودم و روزی دیدم بر شتر خود سوار است و تنها میرود و من از دنبال او  
 رفتم بمن گفت یا بن عباس شکایت میکنم بتو از سرعت سوال کردم از او که با من بیاید  
 نیامد و او را همیشه بخودم با خشم و با غضب می بینم توجه گان داری و خشم و غضب  
 او را از چه رهگذر میدانی گفتم ای میر تو خودت نیز سبب آن را میدانی گفت گان دارم  
 که خون و اندام از جهت خلافت است سبب آن اینست و او چنین میدانند که رسول الله  
 خلافت را برای او میخواست عمر گفت و خداوند میخواست که خلافت بر او برسد و خوا  
 پیغمبر چه فائده دارد و رسول الله امری را خواست و خداوند غیر آن را خواست مگر آنچه

پیغمبر میخواست میشد و رسول الله خواست که عم او مسلمان شود چون خداوند  
 نخواسته بودند پس ابن ابی الحدید گفته و در روایت دیگر چنین است که عمر گفت  
 که رسول الله خواست در مرض موت خود خلافت را برای علی نام برد من او را مانع  
 شدم و از قننه ترسیدم که مبادا اسلام بپراکند شود و رسول الله داشت آنچه من در  
 خاطر دارم خود را از گفتن نگاه داشت و نام نبرد و آنچه خداوند مقدر کرده بودند  
 مؤلف میگوید در این کلمات اشتباه بزرگ است زیرا که خداوند مسلمان بودن  
 مردمان را خواسته و اگر میخواست پیغمبر میفرستاد و پیغمبران نیز آنها را دعوت نمیکردند  
 و ابناء را بدون خواست خداوند بدعت اقامه نمیکند و ثانیاً این چطور میشود  
 رسول الله میخواهد یک نفر را خلیفه نماید و خداوند آن را نخواهد پس آیه و مَا يَنْطِقُ عَنِ  
 الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ چگونه خواهد شد و آیه و مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ  
 اللَّهُ جَه مِثُود و چنانکه خداوند اسلام و ایمان همه مردمان را خواسته و آنها بعد از  
 عصیان میکنند و ایمان نمیآورند و همچنین خداوند خلیفه بودن کس را میخواهد و  
 رسول الله خبر میدهد و بعضی از مردمان از آن خواست خداوند و رسول او مانع میشوند  
 و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود از علی بن عبد الله بن عباس روایت کرده که رسول الله  
 وقت وفات رسید و در خانه آنحضرت جماعتی از مردمان بودند از جمله عمر بن خطاب  
 بود رسول الله فرمود دوات و کاغذ بیاورید برای من تا نامه برای شما نویسم که بعد از  
 آن دیگر گمراه نشوید گویند پس عمر کلمه گفت که معنا همان این بوده که مرض بر او غلبه  
 کرده و بعد از آن عمر گفت قرآن نرود ما است و ما را قرآن کافی است و مردمانی که در اینجا  
 بودند اختلاف کردند بعضی گفتند قول عمر است و بعضی گفتند گفته رسول الله است  
 دوات و کاغذ بیاورید و بعضی گفتند عمر است میگوید بیاورید و چون خصومت و  
 نزاع و کلمات لغو و اختلاف بلند شد رسول الله در غضب شد و فرمود از نزد من  
 خرید و بیرون شوید که سراوار نیست پیغمبر خداوند را که در نزد او این خلاف کنید  
 و اختلاف نمائید و مردمان از خدمت آنحضرت برخواستند و رفتند و رسول الله در  
 آن رفت و حلت کرد و ابن عباس همیشه میگفت مصیبت تمام مصیبت آن روز بود که  
 مانع شدند در میان رسول الله و نوشتن آن نامه که میخواسته برای دفع اختلاف مردمان  
 بنویسد پس صدها بلند کردند و نگذاشتند که آن را بنویسد و ابن ابی الحدید بعد از  
 ذکر این حدیث گفته که این را محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج قشیری در هر دو  
 صحیح خود نقل کرده اند و کافه اهل حدیث اتفاق کرده اند بر روایت کردن آن مؤلف  
 میگوید در کفایت المصنوع گفته که در صحیح بخاری در هفت موضع از صحیح خود بابتک تفاوت

این حدیث را نقل کرده و همچنین در صحیح مسلم بطریق بسیار نقل کرده است که ظاهراً <sup>بسیار</sup> و دو طریق است و بعضی از ایشان گفته اند که این از جمله متواترات است تمام شد و نیز ابن ابی الحدید در شرح گفته در صحیح بخاری و مسلم در دو صحیح خودشان از ابن عباس روایت کرده اند که گفت روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه و آنقدر گریه کرد که آب دیده اش سنگین ها و ترک کرد گفتند یا ابن عباس این پنجشنبه کدام است گفت دوزی که شدید شد مرض رسول الله و فرمود دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما نامه بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید پس نزاع کردند رسول الله فرمود سراوانیست نزاع کردن در نزد من پس گویند گفت چه میشود این مرد را همانا هذیان میگویند از او پرسید پس آنها برخاستند و رفتند و آن را بر آنحضرت اعاده کردند رسول الله فرمود مرا بگذارید که من در آنحالی که هستم بهتر است از آن حالتم که شما بدان هستید و بعد از آن به چیز فرمودی که آنکه مشرکین را از جزیره عرب بیرون کنید و یکی نکه بر وارد شوندگان قابل از برای تحقیق دین اسلام بدهید آنچه من در سابق با آنها میدادم و از ابن عباس از سببی سؤال کردند گفت آنحضرت فرمود و یا من از فراموش کردم مؤلف میگوید در حدیث ابان بن عثمان که صاحب سیر الصحابه روایت کرده سببی اینست که فرمود رعایت کنید مراد را هل بیت خودم و نیز ابن ابی الحدید این حدیث صحیح بخاری و مسلم را از ابو جعفر طبری از ابن جبیر روایت کرده و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود گوید ایضا در دو صحیح مسلم و بخاری و هر دو از ابن عباس روایت کرده اند که چون زمان وفات رسول الله رسید و در خانه آنحضرت مردمانی چند بودند از آنجمله عمر بن خطاب بود آنحضرت فرمود دوات و کاغذی برای من بیاورید تا نامه برای شما بنویسم که بعد از من گمراه نشوید هرگز و عمر گفت وجع بر رسول الله غلبه کرده و تران در نزد ما است و ما را کتاب خداوندگار است و مردمان بخصوص برخاستند بعضی گفتند که دوات و کاغذ باود دهید تا نامه را بنویسد که بعد از آن گمراه نشوید و بعضی گفتند که قول گفته عمر است و احتیاج بر نوشتن او نیست و چون سخنان لغو و اختلاف رأی زیاد شد رسول الله فرمود برخیزید و از نزد من بیرون شوید و ابن ابی الحدید گوید ابن عباس چون این شکایت را از آنها نمود زار زار گریه کرد و گفت مصیبت تمام آن مصیبت بود که مانع شدند در میان رسول الله و نوشتن آن نامه و نیز فاضل عازن محمد غزالی روایت کرده که رسول الله فرمود دوات و کاغذ بیاورید تا بنویسم برای شما چیزی که رفع مشکل شما شود و بدینکه مستحق خلافت بعد از من کدام است عمر گفت بگذارید این مرد را و کفایت میکند برای ما کتاب الله و بعد از آن اختلاف کردن مردمان را ذکر کرده و بیرون نمودن آنها را نقل کرده

کرده تا آنچه ذکر شد موافق میگوید از این احادیث واضح شد که در دوران مجلس اول مخالف نشدند و اول آنکس بود که گفت کفایت میکند برای ما کتاب خداوند و جواب او را فاضل دین شافعی شیرازی در رساله کشف الغیوب گفته که راه بدون راهنما نمیتوان رفت و گفتن اینکه چون کتاب الله در میان ما است بمرشد چه حاجت است بر آن مانند که مریض گوید چون کتاب طب در دست است رجوع بر طبیب لازم نیست و این سخن خطاست زیرا که هر کس با فهم طب و دانستن آن انسان نیست و استنباط از آن نتواند کرد پس مراجعه براهل حیطه لازم و لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ <sup>بعضی</sup> هر گاه محل اشکال و اختلاف را رجوع بکنند بر رسول الله و یا با اولی الامر که آن اولی الامر از خودشان است هرینه میداند آن امر مشکل و محل اختلاف را انکس اینکه استنباط میکنند و در این ایام محل اختلاف را رجوع کرده بر رسول الله و با اولی الامر و ایشان را اهل استنباط قرار داده نه کان دیگر را و کتاب حقیقی سینه اهل علم است که بل هوایات بنیات صدورالذین اوتوا العلم نه بطون و فایده اینست که امیرالمؤمنین فرموده انا کلام الله الناطق و هذا هو الصامت تمام شد کلام قطب شافعی و حقیر میگوید مراد از اولی الامر و اوتوا العلم امیرالمؤمنین است چنانکه در تفسیر و در ایام از علماء فریقین در سابق احادیث در این خصوص روایت کرده ام و دیگر با صراحت این شریفه <sup>مختصر</sup> لَكُمْ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دَانَتْ قُرْآن است بعد از خداوند براسخون و ایشان علی اهل بیت رسول الله است چنانکه در این کتاب و در کتاب مناج العارفین ثابت کرده ام پس گفته عمر که کتاب الله برای ما کافی است درست نمیشود در همه مسائل و اگر کتاب کافی بود چرا صحابه در نزد رسول الله اختلاف میکردند و چرا بعد از آن در شوری اختلاف عثمان می نمودند و چرا در کشتن عثمان تنازع و نزاع و جدال کردند و چرا در جنگ جمل و صفین اختلافات زیاد کردند و چرا حالا در اسلام چندین مذاهب پیدا شده چنانکه در سابق ذکر کردم و بالجمله این قول عمر بسیار بد است و از این جهت ابن ابی الحدید بعد از ذکر احادیث سابقه عذر عمر را خواسته و در شرح گفته که در الفاظ و اخلاق عمر خست و در شستی و جفا زیاد و تکبر بدون شمار بود خود را از آن نمیتوانست باز دارد چنانکه چون سخن میگفت شنیدند چنان گمان میکرد که او اراده کرده از این لفظها معاذ را که عمر آن را اراده نکرده بود و چون سخنان عمر را برای کسی نقل میکردند آنکس توهم میکرد که عمر قصد کرده چیزی و حال آنکه عمر آن را قصد نکرده بود و از جمله انها کلام او است که در مرض موت رسول الله گفت و معاذ الله که عمر ظاهر آن را اراده کرده باشد زیرا که ظاهر معنی آن کفر است و بلکه آن کلام <sup>سخنی</sup> که با افضاء درشت طبعی از او سرزد و بهتر آن بود که در سه صحن نیست هذیان یا محضرت در آن وقت بگوید که رسول الله در حال جان دادن است و یا بگوید

مرض بر او مستولی و غالب شد و خاشاکه عمر غیر از این معنا را از آن لفظ هدایان اراده کرده باشد تا آخر کلام او مؤلف میگوید ابن ابی الحدید اقرار کرده که ظاهراً کلام عمر آن طور است و لکن عذر آورده که قصد او آن نبوده چرا رسول الله او را و بلکه رفقا او را بیرون کرد و از آنها رنجید و نامه را ننوشت و از او شکایت نمود آیا رسول الله بقدر علم و فهم ندانست و آیا رسول الله ندانست قصد او را و آیا در این مدت او را نشناخته بود آیا این گفته ابن ابی الحدید تعصب و تعجب نیست و مرد با انصاف چنین میگوید و شخص با ایمان کلام عمر را که بقول خود کفر است درست میکند و بر رسول الله نسبت میدهد که آنحضرت معنای کلام او را نفهمید و او را در این مدت اسلام او نشناخته بود و این از این تعصب و دای این درست کردن کلام یکی و نسبت نا فهمی بکسی دیگر و اگر یک غلط را صدر تبه تاویل و توجیه بکنی در آن وقت یکصد و یک غلط خواهد شد پس بهتر اینست که حق را قبول کند و از باطل اعراض نماید و جز اشتباه کردن خود اقرار کرده باشد و کور کوراً هر کس را خوب خیال نکند و بعد از ظاهر شدن اشتباه خود تکرر نماید و بر حق برگردد و ابن ابی الحدید در اینجا عمر را مدح کرده و اشتباه او را پوشیده و بلکه عیب واضح که خودش با و نسبت داده تاویل کرده و در قضیه شوری عیب بزرگ مثل قطب مشافعی شیرازی با و ثابت کرده و در شرح فرمایش امیر المؤمنین که فرمود خلافت را عمر در میان شش نفر شورای انداخت گفته است که عمر بعد از طعن زدن ابولؤلؤ و ابومرثد شوری و ابن مرثد شوری سب شد هرگز نه را که واقع شد یعنی از جنگ جمل و صفین و نه روان و هرگز نه که واقع خواهد شد تا روز قیامت و ما شرح کرده ایم از امر شوری آنچه را که کشیده است بان از فساد با آنچه حاصل شد در خود این شش نفر از خلیفه تراشید عمر در همین شوری تمام شد کلام او و در این کلام خود تمام فتنه و فساد را فرج شوری قرار دادن عمر قرار داده از آن روز قیامت یعنی آن همه خون که در جمل و صفین و بعد از آن که ریخته همه از شوم شود، قرار دادن عمر است تا قیامت بلکه این سخن را از ابن ابی الحدید اکثر علماء و دانایان و اهل سیاست قبول کرده و اگر باعث طول کلام نمیشد حقیر در اینجا ثابت میگردم حق بودن این کلام او و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود بعد از ذکر احادیث که صراحت وارد بحلاف امیر المؤمنین و حقیر آنها را در منابع الکرام نقل کرده گفته که من این احادیث را بر ابو جعفر محمد بن محمد بن ابی زید خواندم و از او سؤال کردم و گفتم این احادیث همه دلیلند بر نص بحلاف امیر المؤمنین و لکن من بعید میدانم که صحابه اجماع کنند بر رد کردن فرمایش رسول الله در خلافت یک نفر مخصوص چنانکه بعید میدانم از اینکه اجماع کنند بر رد فرمایش آنحضرت در زیارت کعبه و در روزی ماه رمضان و در غیر اینها از معالم دین اسلام نقیب گنفت

نیست میل تو مگر بر مذہب معتزله و بعد از آن گفت صحابه چنان نمیدانستند که امر  
 خلافت از معالم دین است و جبار مجاری عبادات است مثل نماز و روزه و غیر آنها و  
 بلکه امر خلافت را از امور دنیوی میدانستند و مانند امارت و امیر شدن امر دنیوی  
 جنگ و سیاست رعیت می پنداشتند و در آن امر و امثال این هر گاه بیخیا ل خودشان  
 مصلحت می دیدند از مخالفت نص و رد فرمایش رسول الله پروا نمیکردند و اندیشه  
 نینمودند عی بنی چگونگی رسول الله تصریح فرمود بر بیرون رفتن ابوبکر و عمر و پیش  
 انامه و آنها بیرون نرفتند چون دیدند مصلحت ملک و حفظ بیضه اسلام و رفع  
 فتنه در بیرون رفتن است و بودن در مدینه است و با رسول الله در امثال این امور  
 ضد و مخالفت میکردند و او زنده بود و فعل آنها را انکار نمیداد و نسبت خطا بانه انبیا  
 و بعد از این از نقیب نقل کرده که او چند حدیث نقل کرده در مخالفت عمر با رسول الله  
 گفتن نقیب که مثل این احادیث بسیار است تا اینکه نقیب در احادیث که عمر آنها را به  
 رسول الله انکار و رد کرده گفته انکار نمودن امر کردن رسول الله را باید اگر چه هر که  
 بگوید لا اله الا الله داخل جنت میشود و غیر از اینها از اموری چند که در کتب احادیث  
 ذکر شده و اگر عمر انکار نمیکرد و رد نمینمود مگر همین قول رسول الله را که در مرض موت  
 فرمود دوات و کاغذی بیاورید تا نامه برای شما بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید  
 و گفتن عمر آنچه را که گفت و سکوٹ رسول الله از او هراسینه کافه بود و عجب تر اینست که  
 هر مردمان روزگفت کتاب خداوند بر او ماکافه است و مردمان دنیا اختلاف کردند  
 بعضی گفتند قول گفته عمر است نباید آورد و بعضی گفتند قول فرمایش رسول الله است  
 دوات و کاغذ حاضر کنید و نزاع بسیار شد و صد اها بلند گردید رسول الله فرمود  
 از نزد من برخیزید و بیرون روید که سر او اینست نزد من نزاع کردن ای ابا و وجود این  
 اختلاف باقی مانده است برای نبوت و رسالت مزیت و فضلی و قدری و منزلتی و چون  
 اختلاف در قول و عمل مسلمانان واقع شد و بعضی این را ترجیح دادند و بعضی دیگر این را  
 پس این دلیل است بر اینکه مردمان رسول الله و عمر را مساوی دانستند و مسئله را در  
 میان آنحضرت و عمر حل خلافت کردند و هر فرقه از آنها یک قول را از آن دو قول ترجیح دادند  
 چنانکه دو نفر از مسلمانان در حکمی از احکام اختلاف کنند و جمعی این قول را نصرت  
 نمایند و جمعی دیگر تقویت آن قول را نمایند پس هر کس قوت و همت او بر اینها رسیده  
 باشد چگونه از او انکار توان نمود که بر ابوبکر بیعت نمود بملاحظه مصلحتی که خود فهمید  
 و ابوبکر و عمر هر دو از فرمایش رسول الله عدول کردند و تجاوز نمودند و کیست آنکه انکار  
 این مطلب را تواند کرد و حال آنکه چنین سخنی در روی رسول الله گفت و با او نکرد



از اصحاب پیوسته و احدی راه انکار بر او پیش نگرفت نه رسول الله و نه غیر از او و این از مخالفت نصیح تصریح رسول الله بخلافت علی و دان احادیث که دیدگ شدید تراست و بلکه فضیح تر و شنیع تراست و این ابی الحدید بعد از ذکر این کلمات از استاد خود گفته که من در این فصل ذکر کردم خلاصه آنچه را که از نقیب شنیده بودم و بعد از آن او را تعریف مدح کرده باینکه او از مذهب امامت دور بوده و شیخین را دوست میداشته تمام شد کلام او مؤلف میگوید که آنچه نقیب گفت که رسول الله در مخالفت ابوبکر و عمر در گرفتن لشکر اسامه بر آنها انکار نکرد و آنها مصلحت ملک و حفظ بیضه اسلام و دفع فتنه را ملاحظه کردند پس اولاً حفظ اسلام و ملاحظه مصلحت ملک و رسول الله زیاد تر از ایشان ملاحظه میکردند و چطور شد که آنها اسلام را از آنحضرت بهتر دانستند و این در نهایت باطل است و ثانیاً آنحضرت چه قدر طعن و بلکه لعن کرده بر آنکسانیکه از لشکر اسامه باز ماندند و چقدر در خانه خود بر عمر غضب کرده که او و رفقاء او را بیرون کرده و با آن خلق عظیم چنان در غضب شد که آن نامه را ننوشتند و همان مقصود که داشت از آن باز ماند و انکار زیاد تر از لعن و بیرون کردن از خانه چه میشود و نقیب در اینجا بسیار تعصب کرده و بر عمر طرفداری نموده و طرفداری رسول الله اولی است از طرفداری عمر و حقیر طرفداران حضرت ام و بلکه حق را میگویم و از حق نمیگذرم و مثل نقیب و ساگرد او این ابی الحدید تعصب و طرفگیری عمر نمیکنم و خودم را بدون انصاف بسبب عمر بر مردمان نشان میدهم و حفظ آبروی خودم را میبایم در گفتن حق و فاضل بن سلیمان شاعر شهرستان در کتاب ملل و نحل گفته خلاف دویم در مرض موت رسول الله واقع شد که بصحبه فرمودند که کنید لشکر اسامه را و با اسامه بر دید لعنت خداوند بر آنکسبیکه نزود و از لشکر او بازماند تمام شد کلام شهرستانه صاحب سیر الصحابه گفته خلاف پیغمبر ابوبکر و عمر در مقدم بودن و امامت است پس کینهها و پنهان خود را که در دل داشتند در وفات رسول الله اشکار کردند و وصییت پیغمبر خودشان را که در غدیر خم و در غیر از آن کرده بود ترک نمودند تا آخر کلام او که هرولانی است و دیگر اینکه عمر نه تنها بر رسول الله در باطن مطیع نبوده و بلکه بر ابوبکر اطاعت نمیکرد و در چند حکم او در حال حیات او بر او دست میکرد چنانکه هم میدانند و جمله از آنها را در مناجح الصالحاء ذکر نمودم از جمله در قضیه مالک بن نویره و در خصوص خالد بن ولید و بعد از وفات ابوبکر نیز بر او بدگوئی میکرد چنانکه ابن ابی الحدید در شرح خود گفته که هشیم بن عدی از عبد الله بن عباس همدان از سعید بن جبیر روایت کرده که روزی در نزد عبد الله بن عمر ابوبکر و عمر را نام بردند و مردی در اینجا گفت سوگند بفرماندگاری که ابوبکر و عمر اقتاب و نوران

امت بودند این عمر گفت از کجا میگوئی گفت از اینکه با هم سازگار آمدند و با یکدیگر  
خوی گرفتند و اینرش نمودند این عمر بیان کرد که بلکه با همدیگر مخالفت میکردند و  
هیچیک دیگری پسندید و من شهادت میدهم که دوزی در نوبت پدرم بودم و  
مرا امر کرده بود که احدی را ننگ دارم بنزد او رود تا گاه عبد الرحمن پسر بزرگ ابو بکر آمد  
و اذن خواست عمر گفت عبد الرحمن جانوری بدون آزار و از پدرش بهتر است عبد  
گفت این سخن پدرم عمر را بر وحشت انداخت گفتم ای پدر عبد الرحمن از ابو بکر بهتر است  
گفت کینست که نزد پدرش بهتر نباشد مادرت بمیرد او را رخصت ده بیاید و چون او  
آمد زبان شفاعت خطبه شاعر گوید و التماس کرد که عزا را راضی شود و در تقصیر او  
دو گذرد و عمر او را حبس کرده بود از برای چند شعر که گفته بود عمر گفت با در خطبه کجاست  
بگذارد تا بطل حبس او را راست نمایم عبد الرحمن التماس بسیار کرد و عمر او را رها نکرد  
عبد الرحمن رفت و پدرم بمن گفت تو غافل بوده که تا کنون بر من از مقدم بودن این مرد  
بدون عقل و احق بقی تیم چه گذشته است و چه ظلما بمن کرده گفتم نمیدانم گفت امید  
ندارم بعد از این هم بدانے گفتم سو کند بخداوند که مردمان او را از روشنائی دیده خودشان  
مهمتر میدانند گفت چه بهتر است بر من نگاه نماید در من مانع نباشد گفت هر گاه  
چنین بود چرا کرد از او کار ظاهر نمیکنی تا مردمان بدانند گفت چگونه مرا قدرت این بود  
و حال اینکه خودت میگوئی که مردمان او را از چشم خودشان دوستر میدارند و  
انها سر پدرت را با ناسک میشکنند اگر از برای او عیب میگرفت این عمر گفت سو کند  
خداوند که بعد از آن پدرم دلیر شد و جرات کرده و در همان جمعه خطبه خواند و گفت  
ای گروه مردمان بدانید بیعت ابو بکر فلتة بوده و خداوند از شر آن حفظ کرد مردمان را  
و هر کس بعد از این بر مثل آن اقدام نماید پس او را بکشید و نیز ابن ابی الحدید در شرح خود  
حدیث طولانی روایت نموده که کسی گفت که شهبور شده که عمر گفت بیعت ابو بکر فلتة  
بدون مشورت صحابه شد و خداوند از شر آن نگاه داشته پس هر که بر مثل آن اقدام کند  
اقط بکشید و این کلام او صراحت دارد در طعن ابو بکر و در عیب کردن در  
خلافت او و همچنین انچه از او نقل کرده اند که در سخاوت در حق عبد الرحمن پسر ابو بکر گفت  
که او جانوری بد است و از پدرش بهتر است و نیز ابن ابی الحدید در شرح گفته که استاد  
ما ابو جعفر اسکاغی در حدیث کلام جا حظ گفته و اما دلیل جا حظ را ما مت ابو بکر بر اینکه او اول  
مردمان بوده در اسلام اگر این حجت صحیح بود ابو بکر در سقیفه آنرا برای خود حجت میکرد  
خلال اینکه نکرد و بلکه دست عمر و ابو عبیده را گرفت و بمرادمان گفت من را ضمیم بخلافت  
از اینها و اگر این حجت درست بود عمر نمیگفت بیعت ابو بکر فلتة بود و خداوند از شر آن حفظ

نمود و نیز این ابوالمحمد در شرح گفته که ابو جعفر طبری در کتاب خود روایت کرده  
 که روزی عمر کلام مشهور خود را در خطبه آورد و آن این بود که گفت جامع میگویند  
 که بیعت عمر را بویکر فلتنه بود و اگر عمر میبرد ما میکنیم آنچه میکنیم بلی بیعت ابوبکر فلتنه  
 بود و بدون مشورت شد و لکن خداوند از شر آن مردمان را حفظ کرد و نیت در میان  
 شما کسیکه گردنهای برای او کج باشد مثل اینکه برای او بود و هر که بر یکی از مسلمانان  
 بدون مشورت و تدبیر بیعت کند باعث قتل است و بالجمله این روایات که هر یکی را یک  
 نفر و چند از علماء اهل سنت نقل کرده اند دلیل واضح است که اولاً بیعت ابوبکر بدون مشورت  
 شد و صحابه کار از آن بخیبر بودند چنانکه امیر المؤمنین در شعر سابق بر آن تصریح کرده  
 و فرمود **وَإِنْ كُنْتُ فِي الثَّوْرِي مَلِكًا أَمُودَهُمْ فَكَيْفَ بَهَذَا وَالْمُشِيرُونَ غَيْبٌ**  
 یعنی در بیعت تو اهل مشورت از صحابه نبودند و ثانیاً بعد از اینکه خود عمر در بیعت او  
 گرفت و آن بیعت را با اجماع و با مشورت صحابه ندانست چنانکه این احادیث و کلام  
 امیر المؤمنین بر آن شاهد است پس خلافت عمر عیب میکند زیرا که عمر را ابوبکر خلیفه  
 کرده بود و مردمان بر او بیعت نکرده بودند و از جانب ابوبکر بود و متیکه اصل عیب  
 الله فرج آن نیز بدتر خواهد شد بدون شک از برای احدی در این پس معلوم شد  
 که عمر فرج او است و با وجود این بر اصل خود بدگوئی و عیبجویی میکرده و خلافت ایشان  
 و متیکه این طور شد آیا حق میشود یا نه مسلمانان انصاف نمایند و نیز این ابوالمحمد  
 در شرح خود گفته که بسیاری از اهل حدیث روایت کرده اند که علی بعد از روز سقیفه  
 و متیکه او را بنزد ابوبکر میبردند که با او بیعت کند نظم و اطهار و مظلوم بودن خود  
 میکرد و اظهار دهد می نمود و مینالید و از مردمان یاری میطلبید پس در بر قبر رسول  
 الله کرد که برادر این قوم را ضعیف نمودند و نزدیک شد که مرا بکشند و اجعفر  
 و حمزه را و امر و برای مدد من ایشان نیتشند تا اینکه گفته که جا حظ نقل کرده که  
 عباس عم علی در مرض موت خود بعلی وصیت کرد و حدیث را بطول آن روایت نمود  
 تا اینکه گفت بدانکه خون هر کسیکه رسول الله پیشتر علی و دیگران رحمت بود عربها  
 بعد از وفات آنحضرت آن خون را بگردن علی بستند زیرا که در میان صحابه کسی  
 نبوده در عبادت آنها مستحق این باشد که این خونها را با او بار نمایند مگر علی و عابد  
 عربها این بود که اگر یکی از ایشان کشته شود خون او را قاتل او مطالبه میکنند و  
 اگر قاتل میبرد و یا دست ما و نرسد از اقرب مردمان با او مطالبه مینمایند و هر که  
 در ایام عرب و وقایع و مقاتل آنها نظر کند صدق این مطلب بر او واضح گردد که عابد  
 آنها اینست و از این جهت تمام خونهای مشرکین را که بکشتن رسول الله و صحابه

آمدند بودند بعلی باز نمودند و بعد از آن ابن ابی الحدید گفته که از ابو جعفر نقیب <sup>سوال</sup>  
 کردم که من از علی تعجب دارم که در این مدت بعد از رسول الله چگونه زندگی کرده  
 شد که او را مکر و حيله نزد و بر او فرصت نیافتند با آن همه جگرها که سوخته که  
 مردمان از او داشتند نقیب گفت اگر علی فروتنی را پیشه نمیکرد و بر آنها منسوخ <sup>منسوخ</sup>  
 او را میکشید و لکن خود را بعبادات باز داشت و بر نماز گذاردن و تلاوت قرآن <sup>شغول</sup>  
 شد و از خالت اول بیرون آمد و او شمشیر را فراموش کرد همیشه مانند کسی بود که <sup>منتظر</sup>  
 فرصت کشت و صبر را پیشه کند و در بسیارها گزاش نماید و یا بگویند فراد کرده باشد و  
 چون مردمان بر طاعت خلفاء درآمدند و بر آنها مطیع شدند از علی دست باز داشتند  
 و از او ساکت شدند و عمرها را قدرت نبود که اقدام بر قتل کنند مگر با رخصتی از جانب  
 خلیفه آن وقت و یا برضای باطنی از آنها و چون خلفاء را با عثم و داعی بر قتل او نبودند  
 او دست کشیدند و اگر این نبود او را میکشیدند علاوه بر اینکه اجل داعی حلقه است <sup>حکم</sup>  
 که او را از هر بلا نگاه میدارد پس من از حدیث خالد بن ولید را سوال کردم که آیا صحیح است  
 امر نمودن ابو بکر او را بر قتل علی نقیب گفت جماعتی از اولاد علی این حدیث روایت میکنند  
 و دیگر روایت شده که مردی از ذقرین هدیل شاگرد ابو حنیفه <sup>سوال</sup> کرد از آنچه ابو حنیفه  
 میگوید که جایز است بیرون آمدن از نماز بغیر از سلام دادن مثل سخن گفتن و فعل کشیدن  
 و حدث کردن در نماز و غیر آن زفر گفت جایز است چنانکه ابو بکر در تشهد نماز گفت <sup>ان</sup>  
 مرد گفت ابو بکر در تشهد نماز چه گفته زفر گفت بر تو نمیرسد که از آن سوال کنی و آن <sup>مرد</sup>  
 مکرر پرسید زفر بن هدیل گفت بیرون کنید این مرد را که او از اصحاب ابو الخطاب است  
 ابن ابی الحدید گفته که از نقیب سوال کردم که بنا بر روایات علویین و شهادت مثل زفر بن  
 هدیل در این قضیه مطلب ظاهر است و بود در این باب چه میگوئی گفت من بعید میدانم  
 واقعا علماء امامیه روایت کرده اند و بعد از آن گفت من این امر از خالد بعید میدانم نظر  
 بشیاعته که داشته و کینه که از علی در دل او بود و لکن از ابو بکر بعید میدانم زیرا که ابو بکر  
 صاحب ورع و زهد بود و نمیشد که هم خلافت را از او بگیرد و هم منع فدک نماید و هم  
 فاطمه دختر رسول الله را از خودش برنجاند و هم بر قتل علی فرمان دهد خاشا لله از این  
 گفته خالد را قدرت بر قتل علی بود گفت بلی چرا قدرت نداشته باشد بر آن و حال آنکه شمشیر  
 در گردن داشت و علی سلاحی با همراه خود داشت و ابن ملجم بدون خبر او را شهید کرد خالد  
 از ابن ملجم شجاع تر بود پس سوال کردم از آنچه علماء امامیه روایت میکنند که ایشان <sup>چه</sup>  
 نبط میگویند نقیب این مصرع را در جواب آن خواند <sup>کم عالم بالثقی و هو نبط</sup>  
 ترجمه آن اینست خود همیدند هیچ سد از آن و بعد از آن نقیب گفت اکنون از <sup>این</sup>

سخنان دست بکشیم و بر مطلب خود نمانیم برگردیم و من در نزد او حجة النب ابن کلبی و  
 میخواندم با و در آن شروع نمودیم و از این مطلب دست برداشتم تمام شد کلام او در شرح  
 خود و مؤلف میگوید نقیب این قضیه امر کردن ابو بکر خالد را بر قتل علی با در نما و اشارت  
 و کایات گفته و از واضح بیان کردن تقیه کرده علماء اما میته با سند ها معتبره از سلیم  
 بن قیس و از دیگران نیز روایت کرده اند و این قضیه بعید نیست زیرا که اولاً احادیث  
 طرفین بر این دلالت دارد و ثانیاً کشتن امیر المؤمنین از کشتن رسول الله بدتر نبوده که  
 منافقان صحابه در راه تبوک و در راه مکه میخواستند او را بکشند و نتوانستند نه اینکه  
 نکشند و آیه **وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ** نگذاشت انحضرت را بقتل رساند و گمان  
 که بکشتن رسول الله اقدام بنمایند بقتل وصی او نیز جرات میکنند از منافقان و در این  
 منجیح مراد حقیر تفسیر و تاویل آیه **اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ تَاٰخِرُ وَاٰیةٍ وَّمَنْ يَّرْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِيْنِهِ**  
**وَاٰیةٍ اِنَّ الدِّيْنَ اَرْتَدَّ وَاَعْلٰى اَنْبَارِهِمْ وَاٰیةٍ وَّلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ**  
**وَاٰیةٍ سَمَّوْا بِمَنْ كَفَرُوا وَاَنْتُمْ اَرْثَاؤُهُمْ اَزَادُوْا كُفْرًا وَاٰیَاتٍ مِّنَ الْفَقِيْهِنَ وَاٰیَاتٍ سَابِقَةً** که درباره  
 منافقان صحابه و مرتد شدگان واقعی در زمان رسول الله و بعد از وفات انحضرت نازل  
 شده است هر چند یک در ظاهر در اسلام بودند و نماز و سایر عبادات را داشتند و مراد  
 تاویل آیات بود نه تزییل آنها و در این مرام احادیث علماء عاقله را نقل کردم و از امامیه  
 کمتر نقل شد خاتمه بدانکه در تاویل آیات احادیث طرفین زیاد تر بوده و حقیر در  
 هر ایه اکتفاء نمودم بذكر بعضی احادیث مختصره نه طولانی و بدانکه گویانها نه زیاد تر و بقدر  
 امکان در تاویل آیات و یاد را کثر آنها احادیث طرفین را ذکر کردم تا یقین حاصل شود  
 مراد ظنی و احتمالی نباشد و انعام حجة گردد از برای اهل نصاب و اعتقاد درست حاصل  
 شود از برای ایمان بر اهل بیت رسول الله و بودن ایشان واجب طاعت و امام اقتداء  
 از رسول الله و واجب بودن رجوع مسلمانان در دین خودشان بر امامان اهل بیت انحضرت  
 در احکام اسلام و جمیع حلال و حرام نه بطن و رای و قیاس این وان و فلان و ابو فلان  
 و ابن فلان زیرا که انکساینکه این همه آیات در شان و تعریف و مدح ایشان نازل شود  
 خودشان از اهل بیت آل و عمرت رسول الله باشند البته مسلمان با انصاف مردم  
 از اشراف تابع ایشان میشوند و از تقلید گوید کوران چشم میپوشند و در صد دین واقع  
 و اسلام حقیقی میآیند و اکتفاء بقول این وان نمیکنند و بر دنبال طنون و گان نمیروند  
 و تابع قرآن و اهل رسول الله میشوند چنانکه انحضرت بر این دو تا وصیت کرده و  
 مسلمانان را بر چنگ زدن بر اینها امر نموده و حقیر در اینجا تاویل جمیع آیات وارده در شان  
 اهل بیت و ذکر نکردم و آنچه یافتم از ذکر نمودم و الا لثقت قرآن در شان ایشان است و آنچه

در این کتاب نقل کردم از جلد هفتم بحواله انوار و از کتاب غایة المرام سید هاشم بحرانی  
 بوده و احادیث بتوسط این دو کتاب نقل شده و صحیح و سقم و راجع است بر آن دو کتاب  
 و نسیان بحقیق و مراد این بنده در این کتاب و در کتاب مناجح الصلحاء و مناجح الکرام و مناجح  
 العارفين که از احادیث علماء اهل سنت نقل کرده ام در فضائل اهل بیت رسول الله  
 صاحب بصیرت شدن مُلئمان و برادران اسلامیان است از سنی و شیعی و از شافعی  
 و جعفری و اثنا عشری و امامی و غیره و خدمت بعالم اسلام و مُسلمین و ارشاد اخوان  
 مؤمنین است بر حق و واقع و حقیق غرضی بکس از صحابه و علماء و صاحبان مذاهب  
 و غیر از آنها ندارد و خصوصاً صحابه که هزار و سیصد و پنجاه سال قبل از این وفات کرده

و آنها مال و دین و عرض مرا نبوده اند و بنده با آنها چه کار دارم و عرض

چه فائده دارد اگر در خیال غرض را نه بوده باشم و بعد از این الحکم الله

و تمام شد این کتاب در روز چهارم از هفتمه اول از ماه چهارم

از سال هشتم از عشره ششم از صد چهارم از

هزار دویم از هجرت رسول الله

علیه و آله الحمد لله

کجا هوامله